

# جایگاه بانوان در اسلام

بقلم مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی مد ظله العالی

## شناسنامه کتاب

نام کتاب: ..... جایگاه بانوان در اسلام  
به قلم مرجع عالیقدر... حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی (دام ظلّه)  
ناشر: ..... انتشارات مهدی موعود (عج)  
لیتو گرافی، چاپ، صحافی: ..... چاپخانه بزرگ قرآن کریم  
نوبت چاپ: ..... اول - پاییز ۱۳۸۲  
شمارگان: ..... ۳۰۰۰  
قیمت: ..... ۲۰۰۰ تومان

## به نام خدا

### پیش گفتار

موضوع «جایگاه و موقعیت بانوان» از دیر باز مورد گفت‌وگو اندیشمندان و صاحب نظران بوده و نویسندگان و نظریه پردازان در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی ارائه داده و هر یک از آنان برداشت و تحلیلی داشته و طبق جهان بینی خود آن را ابراز داشته اند. که این موضوع با مطالعه تاریخ اقوام و ملل روش‌تر می‌شود.

در این میان مکتب حیات بخش اسلام که کامل‌ترین ادیان است با توجه به نظر واقع بینانه به انسان و وظایف و تکالیف او، موقعیت بانوان را به نحو اصولی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و با عنایت به ساختار خلقت زنان به تبیین حقوق آنها پرداخته است که با نگرش دقیق و خالی از اغراض باید گفت: در هیچ مکتب و گرایشی اینگونه حریم و حقوق زنان مورد حمایت قرار نگرفته و شأن و منزلت آنان مصونیت پیدا نکرده است.

مگر نه این است که پیش از ظهور اسلام با زنان در همه نقاط جهان به بدترین نوع برخورد می‌شده و از کمترین حقوق اجتماعی محرومشان داشته بودند.

که در آن فضای مسموم حضرت رسول اکرم (ص) رفعت مقام و شأن والای بانوان را با کمال صراحت اعلام و قوانینی بر اساس فطرت انسان مقرر داشت.

و مگر نه این است که با استقبال از حضور زنان در عرصه‌های جهادی و آموزشی و پرورشی و اجتماعی سالهای نخستین ظهور اسلام به عصر طلایی تبدیل شد و بر تارک جبین تاریخ اسلام درخشید.

مگر نه این است که انقلاب پر شکوه اسلامی با الهام از پیام دین تحولی عمیق در عرصه احقاق حقوق زنان پدید آورده و به جای استفاده ابزاری از وجود زنان، به تبیین جایگاه رفیع آنان در زمینه‌های مختلف جهادی، علمی، اقتصادی و اجتماعی پرداخت؟ ولی متأسفانه هنوز در گوشه و کنار جهان سخنانی که حاکی از درست پی‌نبردن به منطق اسلام در رابطه با شأن و منزلت رفیع بانوان است شنیده می‌شود.

از این رو فقیه فرزانه حضرت آیه... العظمی نوری همدانی که از مراجع عظام تقلید و از مدافعان حریم اسلام ناب بوده و پیوسته تحقیق و پژوهش بر روی موضوعات اسلامی ضروری و کاربردی را وجه همّت خویش قرار داده‌اند با رویکردی جدید و عمیق به تحقیق همه جانبه در زمینه تبیین جایگاه زن در مکتب اسلام پرداخته و با بهره‌گیری از منابع غنی اسلامی و با توجه به برخی از شبهه‌ها و شائبه‌ها، مجموعه حاضر را تدوین و به جامعه علمی و فرهنگی کشور اسلامی تقدیم می‌دارند امید است کتاب حاضر که سالها بخشی از اوقات معظم‌له را به خود اختصاص داده است مورد قبول حضرت بقیه... الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد.

دفتر معظم‌له

انه ولی النعم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ  
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ  
أَجْمَعِينَ

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ  
وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ  
وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّكِّرِينَ اللَّهُ  
كَثِيرًا وَالذَّكَّرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

مردان مسلمان، زنان مسلمان، مردان باایمان، زنان با ایمان، مردان مطیع خداوند، زنان  
مطیع خداوند، مردان راستگو، زنان راستگو، مردان خویشتندار، زنان خویشتندار، مردان  
خاشع در پیشگاه خداوند، زنان خاشع در پیشگاه خداوند، مردانی که در راه خدا انفاق  
می کنند، زنانی که در راه خدا انفاق می کنند، مردان روزه دار، زنان روزه دار، مردانی که  
دامن خود را حفظ می کنند، زنانی که دامن خویش را حفظ می کنند، مردانی که زیاد به یاد  
خدا می باشند، زنانی که زیاد به یاد خدا هستند، خداوند برای آنها - بدون تفاوت -

بخشایش و مزد بزرگی را فراهم ساخته است. ۱.

۱. آیه ۳۵ سوره احزاب.

# فهرست

مقدمه.....	۳
چهره زن در تاریخ.....	۲۰
مظلومی به درازای تاریخ و پهنای گیتی.....	۲۱
تاریخی غم‌انگیز و تأسف بار.....	۲۱
کلام استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی.....	۲۳
بحثی در ریشه‌یابی این مظلومیت.....	۲۳
قلمرو قدرت و فرهنگ.....	۲۴
چهره زن در ادبیات و اشعار.....	۲۵
لزوم انجام دو کار مهم.....	۲۶
« اشعار » بر دو نوع است:.....	۲۷
۱ - ملای رومی.....	۲۹
۲ - نظامی.....	۲۹
۳ - فردوسی.....	۳۰
۴ - سعدی.....	۳۱
۵ - ناصر خسرو قبادیانی.....	۳۲
۶ - صائب تبریزی.....	۳۲
۷ - جامی.....	۳۲
۸ - خاقانی شروانی.....	۳۳
۹ - انوری.....	۳۴
۱۰ - سنائی غزنوی.....	۳۴
۱۱ - ملک الشعراء بهار.....	۳۵
۱۲ - بابا افضل کاشانی.....	۳۵

- ۱۳ - صادق سرمد..... ۳۶...
- ۱۴ - فخرالدین اسعد گرگانی..... ۳۶.....
- ۱۵ - اوحدی مراغه‌ای..... ۳۷.....
- ۱۶ - رهی معیری..... ۳۷.....
- کلیله و دمنه و تعرض به شخصیت زن..... ۳۹.....
- مفتون همدانی و راه عدل و انصاف..... ۴۰.....
- اقبال لاهوری: زیر پای امهات آمد جهان..... ۴۲.....
- یک فرهنگ غلط و ظالمانه..... ۴۲.....
- محروم ساختن زنان از علم و کمال..... ۴۳.....
- اگر میدان تحصیل کمال برای زنان نیز فراهم می‌شد..... ۴۶.....
- چهره زن در قرآن کریم..... ۴۹.....
- ۱ - آیات مربوط به جایگاه انسان در عالم هستی..... ۴۹.....
- ۲ - خلقت ممتاز انسان چه مرد و چه زن..... ۵۰.....
- ۳ - فضیلت و برتری به « تقوا » است..... ۵۱.....
- ۴ - الگوسازی قرآن مجید از زن و مرد..... ۵۳.....
- ۵ - مرد و زن جفت یکدیگر آفریده شده‌اند..... ۵۴.....
- معجزه علمی قرآن..... ۵۵.....
- جفت بودن موجودات عالم یکی از دلائل توحید است..... ۵۵.....
- ملکه سبا..... ۵۶.....
- شاه ایران نامه پیغمبر(ص) را پاره کرد..... ۵۸.....
- برخورد عاقلانه و منصفانه ملکه سبا..... ۵۸.....
- پاسخ نظریه‌هایی که به قرآن مجید نسبت داده شده است..... ۶۰.....
- ۱ - آیا زن از دنده چه خلقت شده است؟..... ۶۰.....
- آفرینش حوا از دنده چه آدم گفتار ما نیست..... ۶۱.....
- حضرت صادق (ع): زن از دنده چه خلقت نشده است..... ۶۲.....
- دلالت این حدیث بر شأن و موقعیت « زن »..... ۶۳.....

- ۲ - آیا زنان مکرهای عظیم دارند؟ ..... ۶۴
- جواب از استدلال به قرآن ..... ۶۵
- پاسخ استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی: ..... ۶۵
- نظام آفرینش نظام زیبایی و کمال ..... ۶۶
- آفرینش انسان بر اساس فطرت دینی ..... ۶۸
- نمونه دیگری از بی‌انصافی ..... ۶۸
- قضاوت‌های غیر عادلانه در دنیای ادبیات ..... ۶۹
- منفی نگران پاسخ ندارند ..... ۷۱
- نقش زنان شایسته در موفقیت مردان بزرگ ..... ۷۲
- نقش زن‌ها در قیام‌ها و نهضت‌ها در کلام امام رضوان الله علیه ..... ۷۲
- رباب همسر سیدالشهداء (ع) الگوی وفاداری ..... ۷۳
- چهره زن در عصر پیغمبر(ص) ..... ۷۷
- ۱ - اسماء دختر عُمیس - هجرت و فداکاری و خدمات فرهنگی ..... ۷۷
- اسماء شصت حدیث از رسول اکرم (ص) روایت کرده است ..... ۷۸
- بازگشت برای نماز امیر مؤمنان(ع) ..... ۷۹
- ۲ - اسماء دختر یزید بن سکن بانوی دین و خرد ..... ۷۹
- حضور اسماء در جبهه جهاد و کشتن نه نفر از ارتش روم ..... ۸۱
- حضرت پیغمبر(ص): هرگز به سقط جنین خود اقدام نکنید ..... ۸۱
- ۳ - اُمّ ایمن بانوی هجرت و علم و جهاد ..... ۸۱
- ۴ - امّ سلیم دختر ملحان بانوی علم و اخلاق و جهاد ..... ۸۳
- او مهریه خود را اسلام آوردن ابوطلحه قرار داد ..... ۸۳
- شرکت امّ سلیم در جنگ‌های اسلامی ..... ۸۴
- صبر و منطقی که نمایانگر میزان ایمان و تعهد امّ سلیم است ..... ۸۴
- ۵ - امّ ذرّاء بانوی فضل و خرد و عبادت ..... ۸۵
- ۶ - امّ عطیه انصاری بانوی دانشمندی که در هفت جنگ شرکت کرد ..... ۸۶
- ۷ - خوله همسر حمزه: عموی بزرگوار پیغمبر اسلام (ص) بانوی علم و فضیلت ..... ۸۶



- ۸ - نسیبه بانوی دانشمند و قهرمان میدان جنگ و همسر و مادر شهید... ۸۷
- ۹ - لیلا غفاری بانوی علم و جهاد..... ۸۹
- ۱۰ - زینب همسر عبدالله بن مسعود راوی حدیث و تربیت کننده یتیمان... ۹۰
- ۱۱ - زینب ربیبه حضرت پیغمبر (ص): فقیه ترین زنان عصر رسالت..... ۹۱
- ۱۲ - امّ سعد انصاری بانوی دانشمند و راوی حدیث..... ۹۱
- ۱ - درس نظم و برنامه..... ۹۲
- ۲ - درس احتراز از اسراف و زیاده روی و لزوم صرفه جویی در مصرف آب... ۹۲
- ۱۳ - فضّه، حافظ قرآن و قهرمان میدان علم و اخلاص و عشق به ولایت... ۹۲
- عظمت مقام فضّه..... ۹۳
- فضّه و نزول سوره هل اتی..... ۹۴
- ۱۴ - خنساء بانوی فصاحت و بلاغت و جهاد و تقدیم ۴ فرزند در راه خدا... ۹۵
- تشویق چهار فرزند خود به جهاد در راه خدا..... ۹۵
- چهره زن در امور اجتماعی..... ۹۶
- شرکت زنان در امور اجتماعی و بیعت با پیغمبر (ص)..... ۹۶
- ۱ - بیعت عقبه دوّم..... ۹۷
- ۲ - بیعت بعد از فتح مکه..... ۹۸
- کیفیت بیعت پیغمبر (ص) با زنان..... ۹۸
- ۳ - بیعت زنان در غدیر خم..... ۹۹
- امر به معروف و نهی از منکر وظیفه مشترک زن و مرد..... ۱۰۱
- چهره زن در عرصه جهاد..... ۱۰۴
- «جهاد» تنها در سنگر جا گرفتن و تیراندازی خلاصه نمی شود..... ۱۰۵
- شرکت زنان در جنگ های اسلامی..... ۱۰۶
- گروهی از زنان نیز مسلح بودند..... ۱۰۸
- شهید پروری و صبر و رضا در برابر طوفان مصیبت ها..... ۱۰۹
- زنی که چهار فرزند خود را به جبهه فرستاد و از شهادت شوهر و برادر و فرزندش

- ۱۱۰..... استقبال کرد
- ۱۱۲..... جهاد زنان با شمشیر زبان و بیان
- ۱۱۲..... دختری از سلماس
- ۱۱۴..... زرقاء بانوئی که با شمشیر زبان خود جهاد می کرد
- ۱۱۶..... سری به شکنجه گاه بنزیم و چهره اولین شهید زن در اسلام را ببینیم
- ۱۱۶..... هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود
- ۱۲۱..... چهره زن در عرصه مهاجرت در راه خدا
- ۱۲۳..... ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟
- ۱۲۴..... ۱ - امّ کلثوم
- ۱۲۵..... هجرت امّ کلثوم به مدینه
- ۱۲۶..... ۲ - سبّیعه دختر حارث
- ۱۲۹..... ارتحال پیغمبر (ص) و آغاز قوس نزول زنان
- ۱۲۹..... چگونه علم رجال بوجود آمد؟
- ۱۳۱..... علت این عقبگرد چیست؟
- حساب زنانی چون همسر شهید اول و آمنه بیکم و خانم امین اصفهانی
- ۱۳۱..... استثنائی است
- ۱۳۲..... عمرو بن حَمَق خزاعی و همسرش آمنه
- ۱۳۵..... منتقل کردن آمنه از زندان کوفه به زندان شام
- ۱۳۵..... هدیه ای برای همسر زندانی
- ۱۳۷..... حضرت موسی بن جعفر (ع): مردی از قم قیام می کند
- ۱۴۱..... چهره زن در فرهنگ اهل بیت عصمت :
- ۱۴۱..... بهترین فرزندان شما دختران هستند
- ۱۴۱..... خداوند به زن ها مهربان تر است
- ۱۴۲..... خیر و یمن و برکت در وجود دختران و زنان است

- ۱۴۳.....رزق پروردگار بر محور وجود زن‌ها می‌گردد.....
- ۱۴۳.....سعادت و خیر دنیا و آخرتِ مرد، در داشتن زن شایسته است.....
- ۱۴۴.....چه بسا زنی که از مرد بهتر است.....
- ۱۴۵.....الگوئی برای بانوان مسلمان.....
- ۱۴۵.....اُسوه و الگو: خدیجه با وفا و با اخلاص.....
- ۱۴۶.....جبرئیل: از جانب خداوند و از جانب من به خدیجه سلام برسان.....
- ۱۴۶.....پیغمبر (ص) تا آخر عمر یاد از خدیجه می‌کرد.....
- ۱۴۷.....درسهایی که از زندگی خدیجه باید آموخت.....
- ۱۴۸.....اُسوه و الگو برای شوهران و همسران آنها.....
- ۱۵۰.....تجلی روح ایثار و خدمت در محیط خانوادگی.....
- حضرت علی (ع): هر گاه به رخسار فاطمه نگاه می‌کردم تمام غصه‌هایم بر طرف می‌شد.....
- ۱۵۰.....
- ۱۵۱.....فاطمه زهرا (س): یا علی، خانه خانه تو و من کنیز تو هستم.....
- ۱۵۱.....خواستگاری فاطمه (س).....
- ۱۵۳.....فروش « زره » برای تأمین مخارج ازدواج.....
- ۱۵۳.....صورت ریز جهیزیه فاطمه زهرا (س).....
- هیچ پیوند و سازمانی در پیشگاه خداوند از پیوند ازدواج و تشکیل خانواده محبوبتر نیست.....
- ۱۵۵.....
- ۱۵۵.....زهد حضرت زهرا(س).....
- ۱۵۳.....الگوئی برای تعهد اجتماعی بانوان اسلامی.....
- خطبه حضرت زهرا (س) فریادی است از حلقوم فریادگری که طنین آن تا قیامت باقی است.....
- ۱۵۷.....
- ۱۵۷.....موقعیت مهم و حساس خطبه حضرت زهرا (س).....
- ۱۵۸.....پیامها و درسهایی خطبه حضرت زهرا (س).....
- ۱۵۹.....۱ - دفاع از مسأله امامت و رهبری.....
- ۲ - هشدار دادن به مردم که شما دارای قدرت و مسئولیت هستید.....

- ۳ - هشدار دیگر اینکه نباید عافیت‌طلبان دیروز، امروز در جای جهادگران و فداکاران جبهه‌ها بنشینند..... ۱۶۱
- «پیرِ غلامِ درِ این خانه‌ام»..... ۱۶۲
- زینب کبرا زینت زندگی حضرت علی (ع)..... ۱۶۲
- محیط تربیت و بالندگی بی‌نظیر..... ۱۶۳
- زینب عقیده بنی هاشم..... ۱۶۳
- علم دو گونه است..... ۱۶۴
- حضرت زینب مانند حکیمه خاتون نایب و سفیر امام است..... ۱۶۵
- حضرت زینب وصی حضرت سید الشهداء (ع) بود..... ۱۶۵
- خطابه پر شور و آتشین زینب در بازار کوفه..... ۱۶۶
- پیامی برای بانوان اسلامی..... ۱۶۷
- پاسخ صریح و کوبنده عقیده بنی هاشم به دشمن..... ۱۶۸
- پاسخ یک منطق غلط..... ۱۷۰
- قدم به قدم درس شهامت و صراحت..... ۱۷۱
- موقعیت شام مرکز رسالت حضرت زینب(س)..... ۱۷۱
- معاویه و حکومت شام..... ۱۷۲
- معاویه و نصب هفتاد هزار منبر برای ناسزا گفتن به حضرت امیر(ع) ۱۷۳۰۰۰..... ۱۷۳
- معاویه و جعل ۴۰۸۶۸۴ حدیث..... ۱۷۴
- معاویه و تعیین یزید برای خلافت بعد از خود..... ۱۷۴
- یزید را بهتر بشناسیم..... ۱۷۵
- اسلام مصنوعی، ابزاری برای محو اسلام ناب..... ۱۷۵
- زینب(س) پیام‌رسان قیام حسینی..... ۱۷۷
- ورود از دروازه ساعات..... ۱۷۹
- در کاخ سبز یزید..... ۱۸۰
- فضای رُعب و سکوت..... ۱۸۱
- خطبه حضرت زینب(س)..... ۱۸۲
- فصل اول..... ۱۸۴

- کنار زدن نقابها و رسوائی دروغ‌گویان ..... ۱۸۴
- فصل دوم ..... ۱۸۵
- ستمکاران و کافران هرگز شایسته حکومت نیستند ..... ۱۸۵
- نظر اسلام درباره حکومت ..... ۱۸۶
- این راه، بهترین شکل حکومت است ..... ۱۸۶
- فصل سوم ..... ۱۸۸
- پاسخ به مغروران جاه و مقام ..... ۱۸۸
- فواره چون بلند شود سرنگون شود ..... ۱۹۱
- که هر کو چاه کند افتاد در چاه ..... ۱۹۲
- فصل چهارم ..... ۱۹۳
- ملاک پیروزی چیست؟ ..... ۱۹۳
- ملاک پیروزی در اسلام فتح دلها است ..... ۱۹۴
- نتیجه جنگهایی که با اغراض شیطانی صورت می‌گیرد ..... ۱۹۵
- مطلبی از استاد بزرگوارم علامه طباطبائی رضوان الله علیه ..... ۱۹۶
- سیل نطق آتشینش کند کاخ کفر را ..... ۱۹۷
- تفاوت مرد و زن ..... ۲۰۰
- مرد و زن مانند دو کفه میزان متعادل و متناسب ..... ۲۰۰
- «مرد» از جهت داشتن صلابت و شدت ممتاز است ..... ۲۰۰
- «زن» از لحاظ عواطف و احساسات رقیق ممتاز است ..... ۲۰۰
- تفاوت خلقت مرد و زن شاهکار خلقت و درس توحید است ..... ۲۰۱
- خصوصیت روحی زن ..... ۲۰۲
- زن دریای عواطف و احساسات است ..... ۲۰۲
- تفاوت پیرمردان و پیرزنان و امتیاز زنان ..... ۲۰۲
- زن یک موجود پر عاطفه ..... ۲۰۳
- مدیریت و مسؤولیت امور مالی به عهده مردان است ..... ۲۰۳

- حجاب ..... ۲۰۶
- حجاب زن یک نوع احترام و مصونیت است نه محدودیت ..... ۲۰۶
- چرا حجاب اختصاص به زن یافته است ..... ۲۰۷
- خصوصیات پوشش زن ..... ۲۰۷
- زنان با حجاب طلایه‌داران نهضت‌های اسلامی هستند ..... ۲۰۸
- کلمات امام خمینی(ره) در رابطه با نهضت خواهران با حجاب: ..... ۲۰۸
- خواهران با حجاب دوشادوش برادران جهادگر بودند ..... ۲۰۸
- امام خمینی می‌فرماید: چرا دشمن در رفع حجاب خانم‌ها می‌کوشید؟ ..... ۲۰۹
- استعمار و هویت‌زدایی ..... ۲۰۹
- بی‌حجابی، نقشه انگلستان، پیر استعمار است ..... ۲۱۰
- دست انگلستان از آستین رضا خان بیرون آمد ..... ۲۱۰
- رضا خان: این تحول را از اندرون دربار شروع کنیم ..... ۲۱۱
- اقدامات خشونت‌بار رضا خانی ..... ۲۱۲
- چادر را از سر زنها کشیده و پاره پاره می‌کردند ..... ۲۱۲
- رضا خان و تحمیل فرهنگ غرب ..... ۲۱۳
- واقعه ۲۰ تیر ۱۳۱۴ در مسجد گوهرشاد ..... ۲۱۳
- هزاران نفر را در مسجد گوهرشاد کشتند ..... ۲۱۳
- فریاد شیخ محمد تقی بافقی در آستانه حضرت معصومه (س) ..... ۲۱۳
- چند کلمه هم از محمدرضا خان بشنوید ..... ۲۱۴
- مسأله کشف حجاب نمونه‌ای از همان اقدامات اصلاحی بود ..... ۲۱۴
- هفده دی شوم رضاخانی در کلام امام خمینی رضوان الله علیه ..... ۲۱۴
- موقف انسان در برابر غریزه جنسی ..... ۲۱۶
- کاربرد غریزه جنسی به هر شکل، تنها در کادر ازدواج مشروع باید باشد ..... ۲۱۷
- نگاه کردن به نامحرم ..... ۲۱۷
- پاداش چشم‌پوشی ..... ۲۱۸
- زینت کردن زن برای غیر شوهر خود ..... ۲۱۸

- هر حرکتی که زمینه فساد را فراهم می‌کند حرام است..... ۲۱۹
- مصافحه و لمس بدن نامحرم..... ۲۲۰
- رفتار و گفتار و حرکت و سکون زبان دار..... ۲۲۰
- کلام امام درد آشنای زمان درباره قضیه کشف حجاب..... ۲۲۱
- کلام امام در جمع گروهی از معلمان و دانش‌آموزان مشهد، آمل و آبادان..... ۲۲۱
- ازدواج..... ۲۲۳
- ازدواج وسیله عفاف و بهبود وضع معیشت است..... ۲۲۴
- ترک ازدواج در اسلام مذموم است..... ۲۲۵
- مقدمات ایجاد ازدواج..... ۲۲۵
- ملاک گزینش همسر در اسلام..... ۲۲۶
- نفی امتیازات موهوم و حاکم ساختن ارزشها..... ۲۲۷
- خانواده..... ۲۳۰
- قرآن مجید: کانون خانواده کانون انس و مهربانی است..... ۲۳۱
- خانواده مکتبی است برای درس حقوق..... ۲۳۱
- ۱ - حقوق قانونی..... ۲۳۲
- ۲ - حقوق اخلاقی..... ۲۳۲
- ۱ - فراگرفتن و به کار بستن احکام اسلامی در خانواده..... ۲۳۲
- ۲ - خانواده و قصد سازش..... ۲۳۳
- ۳ - خانواده و حسن اخلاق..... ۲۳۴
- زنان مورد انتقاد..... ۲۳۷
- ثواب و فضیلت سازش با زنان مورد انتقاد..... ۲۳۷
- مردان خوب..... ۲۳۷
- مردان مورد انتقاد..... ۲۳۷
- ثواب و فضیلت سازش با مردان مورد انتقاد..... ۲۳۷
- ۴ - صفا و صمیمیت و کمک به خانواده..... ۲۳۸

- ۵ - احترام و ادب در خانواده..... ۲۳۸
- ۶ - مدیریت و سرپرستی خانواده..... ۲۴۰
- ۷ - مدیریت این مرکز مهم باکیست؟..... ۲۴۰
- الف - مدیریت بر اساس حق محوری ..... ۲۴۱
- ب - مراقبت و نظارت در خانواده ..... ۲۴۲
- ج - تعلیم و تربیت اسلامی در خانواده..... ۲۴۲
- د - غیرت و پاسداری در خانواده ..... ۲۴۳
- هـ - رسالت زن در خانواده ..... ۲۴۳
- و - خانه داری بر اساس اعتدال..... ۲۴۴
- ز - توسعه در مخارج خانواده ..... ۲۴۵
- ۸ - نقش محبت در زندگی خانوادگی ..... ۲۴۵
- ازدواج و تأسیس خانواده پیمانی است محکم ..... ۲۴۸
- از نظر قرآن مجید زن باعث آرامش و آسایش و نظام زندگی است ..... ۲۴۸
- خانواده و تأمین نسل سالم ..... ۲۴۹
- نقش مادر ..... ۲۵۰
- نخستین حق، حق خداست ..... ۲۵۱
- حق پدر و مادر ..... ۲۵۲
- تاکید روایات بر اهمیت حق پدر و مادر ..... ۲۵۳
- حق مادر بیش از حق پدر است ..... ۲۵۴
- بزرگترین زحمتهای و ارزشمندترین فداکاری ..... ۲۵۵
- رنج و مشقت و فداکاری ..... ۲۵۵
- رنج و مشقت دوران بارداری ..... ۲۵۶
- رنج و مشقت زایمان ..... ۲۵۶
- رنج و مشقت دوران شیرخوارگی ..... ۲۵۶
- تجسم مهر مادر ..... ۲۵۷
- پاداش خدمتگزاری و فداکاری بانوان ..... ۲۵۸



- ۲۵۸..... نقش محبت مادر .....
- ۲۵۹..... نقش مادر در تربیت و سازندگی انسان .....
- ۲۶۰..... خدمت «مادر» قابل جبران نیست.....
- ۲۶۱..... وظیفه مادران در هنگام بارداری.....
- ۲۶۳..... تأثیر مادر در سعادت و شقاوت فرزند .....
- ۲۶۴..... نقش مادران در تربیت مردان و زنان بزرگ اسلامی.....
- ۲۶۵..... کودکانستان جای آغوش مادر را نمی‌گیرد.....
- ۲۶۷..... امام خمینی خطاب به مادران .....
- 
- ۲۶۹..... احکام بانوان .....
- ۲۷۰..... مقدمه احکام.....
- ۲۷۲..... احکام تقلید.....
- ۲۷۳..... چرا در مسائل دینی باید تقلید کنیم .....
- ۲۷۳..... راههای شناخت مجتهد اعلم.....
- ۲۷۴..... چیزهای نجس .....
- ۲۷۵..... مطهرات ( پاک کننده‌ها ) .....
- ۲۸۱..... وضو .....
- ۲۸۱..... چگونه وضو بگیریم؟.....
- ۲۸۲..... شرایط وضو .....
- ۲۸۳..... وضوهای واجب .....
- ۲۸۴..... اموری که وضو را باطل می‌کند .....
- ۲۸۴..... وضوی جیره .....
- ۲۸۵..... غسل .....
- ۲۸۵..... شیوه غسل کردن.....
- ۲۸۵..... غسل ترتیبی.....
- ۲۸۵..... غسل اتماسی.....
- ۲۸۵..... غسل‌های واجب.....

۲۸۶	..... جنابت
۲۸۶	..... کارهایی که بر جنب حرام است
۲۸۷	..... احکام غسل جنابت
۲۸۸	..... غسلهای اختصاصی بانوان
۲۸۸	..... ۲. استحاضه
۲۸۹	..... ۳. دوره ماهانه (حیض)
۲۸۹	..... نشانه‌های خون در قاعدگی
۲۹۰	..... شرایط خون قاعدگی
۲۹۲	..... اقسام زنهای حائض
۲۹۴	..... احکام زن حائض
۲۹۵	..... ۴. احکام زایمان (نفاس)
۲۹۶	..... ۵. غسل مسّ میّت
۲۹۷	..... تیمم و احکام آن
۲۹۸	..... روش تیمم کردن و احکام آن
۲۹۹	..... نماز
۲۹۹	..... فضیلت نماز
۳۰۰	..... احکام نماز
۳۰۰	..... نمازهای واجب
۳۰۱	..... شرائط نماز
۳۰۵	..... مکان نمازگزار
۳۰۵	..... واجبات نماز
۳۰۶	..... ارکان نماز
۳۱۱	..... چیزهایی که سجده بر آن صحیح است
۳۱۱	..... سجده‌های واجب قرآن مجید
۳۱۳	..... چیزهایی که نماز را باطل می‌کند
۳۱۶	..... مواردی که سجده سهو واجب است
۳۱۶	..... دستور سجده سهو

۳۱۷	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۳۱۷	نماز مسافر
۳۱۹	نماز جماعت
۳۲۰	فضیلت نماز جماعت
۳۲۱	شرایط امام جماعت
۳۲۲	نماز جمعه
۳۲۳	نماز آیات
۳۲۳	دستور نماز آیات
۳۲۴	نماز غفیله
۳۲۴	مسائل متفرقه نماز
۳۲۴	فضیلت سحر خیزی و نماز شب
۳۲۶	کیفیت نماز شب
۳۲۶	فضیلت نماز جعفر طیار
۳۲۷	روزه
۳۲۸	نیت
۳۲۸	کارهایی که روزه را باطل می کند
۳۳۲	احکام حج
۳۳۲	شرایط وجوب حج
۳۳۲	شرایط مستطیع بودن
۳۳۳	پوشش
۳۳۵	شرایط لباس
۳۳۶	احکام نگاه کردن
۳۳۸	سخن گفتن با نامحرم و رساندن صدا به نامحرم
۳۳۸	اختلاط زن و مرد
۳۳۹	مَحْرَم‌ها و نامحرم‌ها
۳۳۹	محارم نسبی زن
۳۴۰	محارم رضاعی زن

۳۴۰	شرایط محرمیت از راه شیر دادن
۳۴۱	محارم زن به وسیله ازدواج
۳۴۲	ازدواج
۳۴۲	عده‌ای از زنان که ازدواج با آنان حرام است
۳۴۳	شرایط عقد ازدواج
۳۴۳	مجلس عروسی
۳۴۵	طلاق
۳۴۷	مسائل متفرقه در احکام بانوان
۳۴۷	نفقة زنان
۳۴۷	اذن پدر در ازدواج دختران
۳۴۷	قضاوت زنان
۳۴۷	محاسبه مهریه به نرخ روز
۳۴۷	خمس
۳۴۸	زکات
۳۴۸	احکام زکات مال
۳۴۹	زکات فطره
۳۴۹	احکام ارث
۳۴۹	ارث زن و شوهر
۳۵۰	مسائل مورد لزوم
۳۵۱	موسیقی
۳۵۲	دست زدن
۳۵۲	فال گرفتن و مسائل دیگر

# چهره زن در تاریخ

مظلومی به درازای تاریخ و پهنای گیتی

انسانی در میان دو دیوار بلندِ تجرِب و تمَنَنِ کاذب.

محبوسی در اعماق دو زندان: زندان جاهلیت و زندان بردگی مُدرن.

اسیر دو کمند: کمند اوهام و خرافات و کمند تهمت و افتراءآت.

مقهور دو فرهنگ، فرهنگ جاهلی و فرهنگ کلمات فریبده به نام آزادی و بعنوان علم و تمدن و تساوی حقوق.

بالاخره فریاد گری بدون فریادرس! و مجرمی بدون ارتکاب جرم، **مظلومی به ظلم مضاعف و محروم از حقوق زندگی**

صحیح!

این عبارت‌های رقت‌انگیز تصویر کوتاهی است از وضع زنان در سطح پهناور جهان؛ و ما برای اینکه «دیدگاه اسلام درباره زن» را بهتر درک کنیم و چهره زن در قرآن مجید و در عصر نبوت و در فرهنگ اهل بیت عصمت: را ببینیم، لازم است دورنمایی از تاریخ بشری در رابطه با زن را مورد توجه قرار بدهیم:

### تاریخی غم‌انگیز و تأسف بار

در «چین قدیم» پاهای دختران را از کودکی با باریکه‌ای از پارچه می‌بستند و در قالب فلزی قرار می‌دادند تا کوچک بماند و جذاب جلوه کند به همین جهت، زن چینی با پیمودن مسیر کوتاهی خسته و غرق ریزان از نفس می‌افتاد و از حرکت وامی‌ماند. برای زن چینی ازدواج نوعی معامله بود که والدین دختران خود را به هر کسی که می‌خواستند در برابر دریافت هدیه و پول تسلیم می‌کردند.

دختران از تحصیل علم و سواد محروم و ممنوع بودند و همیشه مورد ضرب و شتم و اهانت پدران و شوهران خود واقع و به کارهای سخت واداشته می‌شدند.

در هندوستان، زن یک موجود طفیلی برای شوهر محسوب می‌شد و برای او بعد از مرگ شوهر زندگی را جایز نمی‌شمردند و زن را در روز چهلم شوهر در آتش انداخته می‌سوزاندند و بهترین زنان، زانی بودند که پس از مرگ شوهرانشان، خود را در آتش بیندازند و بسوزانند.

و در مصر هرگاه آب رود نیل کم می‌شد دختر جوانی را زینت کرده در میان رود نیل می‌افکندند و غرق می‌کردند تا آب رود نیل زیاد شود.

در جزائر آفریقا زنان را مانند حیوانات، گله گله در معرض فروش در می‌آوردند.

در کلد و آشور رسم شوهر دادن دختران، به این ترتیب بود که آن‌ها را به بازار برای فروش می‌بردند.

در جزیره العرب وجود دختر در یک خانواده ننگ بزرگی محسوب می‌شد و زنی که فرزند اولش دختر بود قدم او را نامبارک می‌دانستند.

قرآن مجید وضع عربستان را با این عبارت بیان می‌کند:

(وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ)<sup>(۱)</sup>

یعنی: هنگامی که به یکی از آن‌ها این بشارت می‌رسید که **نوزاد دختری** برای تو پا به عرصه وجود گذاشته است چهره‌اش از شنیدن این سخن، سیاه می‌شد و خشم و ناراحتی در نهادش موج می‌زد و از شرم و خجالت خود، از مردم دور می‌شد؛ یا آن **دختر** را با خواری و ذلت نگاه می‌داشت و یا در خاک پنهانش می‌کرد؛ آگاه باشید که این‌ها قضاوت و دید بسیار بدی دارند.

و نیز گفتار قرآن حکیم: (وَ إِذَا الْمَوْؤِدَةُ سئَلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)<sup>(۲)</sup>.

یعنی: هنگامی که دختران زنده در گور شده مورد سؤال - از طرف خداوند قرار بگیرند که به چه گناهی کشته شده‌اند؟ در همین رابطه است.

در **ممالک به اصطلاح متمدن آن روز** هم، کاری که نسبت به زنان انجام می‌دادند کمتر از ملت‌های وحشی نبود:

در **روم** زن از حق ارث به کلی محروم بود و همچنین در برابر ظلم و تجاوزی که نسبت به او انجام می‌شد - اعم از تجاوز مالی و غیر مالی - حق مراجعه به دادگاه و دفاع از خود را نداشت.

**رومیان**، اساساً فقط برای مردان، روح انسانی قائل بودند و می‌گفتند: زن دارای روح انسانی نیست.

در **یونان**، زن را موجودی پست و پلید و شیطانی می‌دانستند.

در **ایران** هم رفتاری که با زن انجام می‌شد از رفتار ملل دیگر بهتر نبود.

نویسنده کتاب **زن در حقوق ساسانی** در کتاب خود می‌نویسد:

در امپراطوری ساسانی - بنابر قوانین متداول از قدیم - « **زن** »، « **شخص** » فرض نمی‌شد بلکه او را « **شیء** » ای می‌پنداشتند؛ به عبارت دیگر زن، شخصی که صاحب حق باشد به‌شمار نمی‌رفت، بلکه چیزی بود که می‌توانست مملوک کسی شناخته شود.<sup>(۳)</sup>

در کشورهای « **اسکاندیناوی** » یعنی **سوئد**، **نروژ** و **دانمارک**، زن به طور کلی از حقوق اجتماعی و حق ارث محروم بود.

و در فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی پس از بحث‌های فراوان به این نتیجه رسیدند که **زن نیز انسان است ولی برای خدمتگزاری مرد آفریده شده است**.

در **قانون مدنی ناپلئون** و **قانون قدیم فرانسه** برای ارث بردن زن، شرایط بسیار زیادی را معتبر می‌دانستند که در نتیجه **نود درصد زنان فرانسه** از ارث محروم می‌شدند و در **استرالیا** و **جزایر اقیانوسیه** و **آفریقا**، « **زن** » را در ردیف حیوانات اهلی که از آن‌ها برای به‌دست آوردن منفعت و سود بیشتر باید بهره‌گرفت می‌شمردند و برای او زندگی طفیلی قائل بودند.<sup>(۴)</sup>

## کلام علامه طباطبائی

استاد بزرگوار ما **آیت‌الله طباطبائی** - اعلی‌الله تعالی مقامه - پس از اینکه نمونه‌هایی از رفتار ممالک و جوامع مختلف با « **زن** » در سطح جهان و در اعصار مختلف را نقل می‌کند می‌گوید: از آنچه که ذکر شد این نتیجه به‌دست می‌آید که:

۲ - سوره تکویر، آیه ۹.

۳ - زن در حقوق ساسانی، ص ۱۲.

۴ - مناظره دکتر وپیر، ص ۴۵۴ - ۴۵۷ و زن در حقوق ساسانی، ص ۱۲.

- ۱ - معتقد بودند « زن » انسانی است در افق حیوانات ( انسان درجه دوم ) که اگر او را آزاد بگذارند هرگز از شر و فساد او ایمن نمی‌توان بود و لذا باید همیشه تحت مراقبت باشد و در زیر چتر تبعیت از مرد زندگی کند.
  - ۲ - زن را جزء جامعه انسانی نمی‌دانستند و او را مانند « مسکن » و « غذا » شیء ای می‌دانستند که جزء لوازم زندگی جامعه است.
  - ۳ - برای « زن » هیچ نوع حق اجتماعی که به نفع او باشد قائل نبودند.
  - ۴ - رفتار آن‌ها با « زن » بر اساس غلبه قوی بر ضعیف شکل می‌گرفت و زن‌ها را برای انجام کارهای زندگی خود استخدام و به آن‌ها بعنوان یک خدمتگذار نگاه می‌کردند.
- سپس اضافه می‌کند: این‌ها که ذکر کردیم دیدگاه ملت‌های غیر متمدن بود و اما ملت‌های متمدن علاوه بر آنچه که گفته شد، می‌گفتند: « زن » خلقتاً ضعیف است و هرگز نباید دارای استقلال باشد و از شرّ و فساد او هیچ وقت نباید ایمن بود.<sup>(۵)</sup>

### بحثی در ریشه‌یابی این مظلومیت

از آنچه ذکر شد این مطلب مسلم گردید که « زن » در طول تاریخ قرون و اعصار متمادی، در سطح همه عالم مورد ظلم و فشار و سرکوبی قرار گرفته و شخصیت او مورد هتک احترام واقع شده است و در هیچ عصری از چنگال ظلم رهایی نیافته و نفس راحتی نکشیده است.

این نکته را نیز در نظر داشته باشید آنچه که تا اینجا گفته شد تاریخ زن قبل از اسلام است و اما تاریخ و چگونگی زندگی زن، بعد از اسلام را با توفیق خداوند بعداً مورد بحث قرار می‌دهیم.

اکنون به منظور بهتر روشن شدن مطلب لازم است بحث دیگری را با هدف ریشه‌یابی این مظلومیت آغاز کنیم و بینیم عامل اصلی این مظلومیت چه بوده است؟

### قلمرو قدرت و فرهنگ

عامل اصلی « مظلومیت زن » را در دو قلمرو می‌توان خلاصه کرد:

#### ۱ - قلمرو قدرت

مردانی که در اجتماع، حکومت و قدرت را در اختیار داشتند از قدرت خود سوء استفاده کرده، عرصه زندگی را از همه جهت بر « زنان » تنگ کرده بودند و به آن‌ها فرصت اظهار وجود نمی‌دادند.

« زن »، مظلوم و مقهوری بود که نه در عرصه کار و اقتصاد به او میدان داده می‌شد که گامی در جهت ابراز استعداد خود بردارد و در رشته‌ای از رشته‌های اقتصادی، صنعت، زراعت و تجارت به فعالیت پردازد و نه در عرصه علم و هنر و تحقیق،

۵ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۷۳ - ۲۸۱.



قدرت و فرصت اظهار وجود داشت، مکتب‌ها و مدرسه‌ها دانشگاه‌ها و به‌طور کلی مراکز علم و تحقیق همه و همه در انحصار، پسران و مردان بود و زن‌ها نه در محضر استاد می‌توانستند بنشینند و نه حق قلم به دست گرفتن را داشتند، زندگی آن‌ها در زیر چتر ظلم و جهل و گوشه‌انزوا سپری می‌شد.

آن‌ها در صحنه حکومت و سیاست نیز جایگاهی نداشتند نه کسی آن‌ها را لایق پُست و مقامی می‌دانست و نه کسی به آن‌ها فرصت اظهار رأی و نظر می‌داد و اگر مورد تجاوز و ظلم قرار می‌گرفتند هیچ دادگاهی به حرف آن‌ها گوش نمی‌داد و کسی به فریادشان نمی‌رسید و بالاخره همه سرنوشتشان به دست مردان ورق می‌خورد و در زندگی خود چاره‌ای جز تسلیم و رضا نداشتند.

## ۲ - قلمرو فرهنگ

باید توجه کرد که فرهنگ، نقش مهمی در سازندگی افکار و عقائد مردم دارد و در حقیقت، فرهنگ‌های ملت‌ها قالب‌هایی هستند که طرز تفکرها و جهان‌بینی‌ها و باورهای ملت‌ها در آن قالب‌ها ریخته و ساخته می‌شود.

بر این اساس، در فرهنگ‌های ملت‌های جهان از آغاز، این فرهنگ غلط جا افتاده بود که «زن»، «انسان درجه دوّم» است و خلقتاً انسانی است در سطح پایین، حيله گر و بی‌وفا است، مایه شرّ و بلا است.

این مطالب به اندازه‌ای مکرّر در مکرّر در نظم و نثر و ضرب‌المثلها و حکایتها و کتابها گفته شده بود که در اذهان و افکار عموم جا افتاده و رسوخ پیدا کرده بود، حتّی زن‌ها نیز «خودباوری» را از دست داده و در روح آن‌ها «خودکم‌بینی» به وجود آمده، به این مطالب بعنوان یک سرنوشت، تن در داده بودند.

در اینجا ما لازم نمی‌دانیم این بحث را پیش بکشیم که آیا قلمرو قدرت‌سازنده و پدید آورنده، قلمرو فرهنگ است یا بالعکس؟ ولی واقعیت همان بود که ذکر گردید.

چهره زن  
در  
دبیات و اشعار

## نمونه هایی از آثار ادبی

ما در اینجا برای نشان دادن نقش فرهنگ جوامع و قضاوت مردم در مورد زن‌ها لازم می‌دانیم نمونه‌هایی از آثار ادبی کشور خودمان، نظم‌ها و نثرها که از دیوان‌های شعرای معروف مانند: **سعدی، فردوسی، نظامی و مولوی** و غیر این‌ها و از کتاب‌های ادبی مشهوری مانند **کلیله و دمنه، سیاست‌نامه، نصیحة الملوک و تذکرة الاولیاء** گرفته شده‌است را ذکر کنیم تا برای خوانندگان محترم این نکات روشن‌تر شود:

۱ - وضع فرهنگ ایران و قضاوت مردم این مملکت قبل از اسلام درباره‌زن‌ها بی‌اندازه غم‌بار و تحقیرآمیز بوده است؛ زیرا ادبیات هر مملکتی آئینه افکار و عقاید مردم آن مملکت است؛ بنابراین وقتی که آثار ادبی‌ای که بعد از اسلام به وجود آمده و مسلماً تعالیم حیات‌بخش اسلام تا حدی در آن‌ها اثر گذاشته‌است نسبت به زنان این اندازه تحقیرآمیز باشد - که ذکر می‌کنیم و ملاحظه خواهید کرد - پس این تحقیرها و بدبینی‌ها قبل از اسلام بسیار غم‌انگیز تر و رقت‌بار تر بوده است.

به عبارت دیگر، هنگامی که شعرا و سخن‌سرایانی مانند سعدی، نظامی، فردوسی و مولوی - که عبارات آن‌ها بعداً ذکر خواهد شد - با آنکه قرن‌ها بعد از اسلام می‌زیسته‌اند و در آن پایه از علم و ادب بوده‌اند، این اندازه تحت تأثیر افکار جاهلی واقع شده و چهره زن را مخدوش نشان داده‌اند، وضع فکر و فرهنگ مردم عادی بسیار پایین‌تر و بدتر بوده است.

۲ - با توجه به این جهات برای ما روشن‌تر خواهد شد که دین مقدس اسلام جایگاه بلند زنان را در همه ابعاد چگونه روشن نموده و چه تحول بزرگی ایجاد کرده و چه خدمت درخشانی به جامعه انسانیت انجام داده است. **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیْ لَوْلَا اَنْ هَدٰیْنَا اللّٰهُ.**

## لزوم انجام دو کار مهم

به اعتقاد بنده، امروز که الحمدلله حکومت اسلامی در این کشور حکم فرما است، لازم است دو کار صورت بگیرد:

۱ - گام‌هایی در راه زدودن مطالبی که بوی افکار جاهلی درباره زنان را می‌دهد - و ما نمونه‌هایی از آن را با توفیق خداوند ذکر می‌کنیم - از این کتابها برداشته شود و یا مورد تذکر مؤکد قرار بگیرد و در ضمن، هر چه بیشتر معارف اسلامی که جایگاه بلندی برای زن‌ها قائل است به دنیا ارائه شود.

۲ - خانم‌ها نیز که اکنون میدان تحصیل علم از هر سو به روی آن‌ها گشوده شده است و فرصت اظهار استعدادها در درخشان‌ترین دریا پیدا کرده‌اند گام‌های بلند و استواری در راه تحصیل علم و تعلیم و تربیت علمی و اسلامی و تحقیقات و پژوهش‌ها در رشته‌های مختلف علوم بردارند تا شایستگی خود را نشان بدهند و در نتیجه خط بطلان را بر همه افکار جاهلی که نظر تحقیرآمیز نسبت به آن‌ها داشت بکشند. ان شاء الله تعالی.

از آنجا که برای ارائه آثار ادبی، اشعاری از شعرای مشهور کشورمان را در اینجا ذکر می‌کنیم لازم است این مطلب را تذکر بدهیم که:

## « اشعار » بر دو نوع است:

۱- اشعاری که مشتمل بر معارف دینی، مطالب علمی، مواعظ و نصائح، موضوعات اخلاقی، ادبی، تاریخی و یا دربر گیرنده مرثی و مدائح اهل بیت عصمت است؛ این نوع اشعار چون مشتمل بر مطالب حقه و معارف بلند می‌باشند نقش آموزندگی و سازندگی مهمی دارند و مضامین آنها چون با جنبه هنری و موازین ذوقی و ادبی توأم گردیده تأثیر آن چندین برابر می‌شود؛ این اشعار در برانگیختن عواطف و احساسات نقش مهمی را ایفا می‌کنند و مخصوصاً اشعار حماسی مانند شمشیر بر آن در عرصه کارزار، کارگر می‌شوند.

و لذا می‌بینیم حضرت رسول اکرم (ص) و خاندان گرامیش: به این نوع اشعار توجه خاصی داشتند و سراینندگان این اشعار را تشویق می‌کردند و ثواب و فضیلت مخصوصی را برای آن‌ها بیان می‌نمودند.

از این قبیل اشعار است قصیده میمیه فرزدق که در مدح حضرت امام سجاد (ع) در برابر جبار روزگار هشام بن عبدالملک سرود و این قصیده به اندازه‌ای از نظر مضمون بلند و از جهت ادبی کامل است که آوازه‌اش تا قیامت در گوش ولایت مداران طنین انداز است.

و از این نوع است هاشمیات کمیت بن زید اسدی و قصیده میمیه ابی فراس و قصیده عینیه حمیری و قصیده تائیه دعبل خزاعی که برای حضرت رضا (ع) در خراسان خواند و آن حضرت بعنوان صلّه و انعام، پیراهنی را به دعبل داد و فرمود: قدر این پیراهن را بدان که من هزار شب در هر شبی هزار رکعت در حالی که این پیراهن بر تن من بوده است نماز خوانده‌ام و همچنین این پیراهن را بر تن داشته‌ام که هزار دفعه قرآن را ختم کرده‌ام و نیز صد دینار به او عنایت کرد و به او فرمود این پولها نیز در موقعی برای تو لازم خواهد شد.<sup>(۶)</sup>

و از این نوع اشعار است، اشعاری که شاعری آن را در مرثیه سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) سروده بود و حضرت صادق (ع) خاندان خود را امر کرد که بیایند و در پشت پرده بنشینند و به آن اشعار - در روزگاری که بنی امیه و بنی عباس، نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرده و زبان‌های حق‌گویان را بریده و قلم‌های نویسندگان حقیقت را شکسته بودند گسوس کنند و اشک بریزند و پس از آن به شاعر فرمودند: «مَنْ أَتَشَدَّ فِي الْحُسَيْنِ فَلَهُ الْجَنَّةُ»<sup>(۷)</sup>.

و نیز از این نوع اشعار است قصیده هائیه اُزری که در موقعی که خوانده می‌شد علامه بحرالعلوم بعنوان احترام از جا برمی‌خاست و می‌ایستاد و به آن گوش می‌کرد.<sup>(۸)</sup>

فقیه بزرگوار و نام‌آور صاحب کتاب جواهر که قسمت مهم عمر خود را در تصنیف این کتاب کم‌نظیر که بیش از بیست هزار صفحه تحقیقات علمی دقیق را در بر دارد صرف کرده است، آرزو می‌کرد که‌ای کاش ثواب تصنیف جواهر در دیوان عمل شیخ کاظم اُزری - سراینده این قصیده - نوشته شود و ثواب سرودن این قصیده در نامه عمل من نوشته شود.<sup>(۹)</sup>

۶- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۲۸ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

۷- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴.

۸- اعیان الشیعه، ترجمه شیخ کاظم اُزری، و الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۹.

۹- الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۰.

و بالاخره از این قبیل اشعار است، اشعاری که حضرت رسول اکرم درباره آن فرمودند: « **إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً** »<sup>(۱۰)</sup> یعنی برخی از اشعار حکمت است.

۲ - نوع دوم اشعاری است که سرا پا خیال‌بافی است؛ یعنی کلمات موزونی است بی پایه؛ و یا محتوای آن طوری است که نقش مهمی در انحراف افکار و ترغیب و تشویق به فساد و گمراهی دارد. مانند این شعر از ظهیر فاریابی در مدح قزل ارسلان:

**نُهْ كُرْسِيْ فَلَکْ نَهْدُ اَنْدِيْشَهْ زِيْرَ پَای**

تا بوسه بر رکابِ قزل ارسلان زند

### قرآن مجید اشعار را به دو نوع تقسیم می‌کند:

تقسیم اشعار به دو نوع که ذکر گردید از قرآن مجید نیز استفاده می‌شود آنجا که می‌فرماید:

(وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَّهِيْمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللّهَ كَثِيْرًا)<sup>(۱۱)</sup>

یعنی: گمراهان و رهروان راه باطل از شعرا پیروی می‌کنند آیا نمی‌بینی که آن شعرا در هر وادی گام می‌گذارند - و حد و مرزی نمی‌شناسند - و چیزهایی را می‌گویند که انجام نمی‌دهند، مگر افرادی از شعرا که اهل ایمان به خدا و انجام اعمال شایسته بوده و زیاد به یاد خدا هستند.

این آیه چنانکه می‌بینیم شعرا را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی از آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و گروهی را که اهل ایمان و اعمال شایسته هستند و بسیاری از اوقاتشان را به یاد خدا می‌گذرانند را از شعرای که مورد انتقاد قرار داده است، استثنا می‌کند.

ابن کثیر در تفسیر خود می‌نویسد: هنگامی که آیات مذکور که ارتباط با شعرا دارد نازل گردید جمعی از شعرا در حالی که ناراحت شده و اشک از چشم‌هایشان جاری بود خدمت حضرت رسول اکرم ۹ رسیدند و گفتند یا رسول الله خداوند درباره ما شاعران این آیات را نازل کرده و ما را مورد انتقاد و مذمت قرار داده است چه کار کنیم؟ حضرتش قسمت دوم آیات: (الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللّهَ كَثِيْرًا) را برای آن‌ها خواند و فرمود: شما جزء گروه دومی که در آیات ذکر شده است می‌باشید، بنابراین ناراحت نباشید.<sup>(۱۲)</sup>

اکنون برای پی بردن به نگرش منفی و نوع قضاوتی که متاسفانه برخی از ادب‌درباره زنان داشته‌اند چهره زن را در آینه ادبیات و اشعار ببینید:

۱۰ - کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، باب مواظب النبی ﷺ و سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۳.

۱۱ - سوره شعراء، آیه ۲۲۳ - ۲۲۷.

۱۲ - تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۵۴.

## ۱ - ملائی رومی

مولوی در کتاب مثنوی خود می‌گوید این تقصیر حوا همسر حضرت آدم (ع) بود که آدم را وسوسه کرد و او از میوه بهشتی با اینکه از جانب خداوند هر دو ممنوع شده بودند خورد و در نتیجه، هردو از بهشت اخراج گردیدند و هربلایی که در دنیا به وجود می‌آید از شومی زن است و حيله زنان است که انسان را از عرش اعلا به جایگاه پست می‌کشاند. ملاحظه کنید:

چند با آدم بلیس <sup>(۱۳)</sup> افسانه کرد	چونکه حوا گفت خور آنگاه خورد <sup>(۱۴)</sup>
هر بلا کاندِر جهان بینی عیان	باشد از شومی زن در هر مکان
روح را از عرش آرد در حطیم <sup>(۱۵)</sup>	لاجرم کید زنان باشد عظیم <sup>(۱۶)</sup>

## ۲ - نظامی

دیدگاه نظامی نسبت به زن این است که « زن »، بی‌وفا و حيله‌گر و دورو است و او آفت جهان و بلای جان و لجاز است و از دنده چپ آفریده شده است؛ بنگرید:

زن گرنه یکی هزار باشد	عهد کم استوار باشد
چون نقش وفا و عهد بستند	بر نام زنان قلم شکستند
زن دوست بود ولی زمانی	تا جز تو نیافت مهربانی
چون در بر دیگری نشیند	خواهد که دگر تو را نبیند
زن راست نبازد آنچه بازد	جز زرق نسازد آنچه سازد
بسیار جفای زن کشیدند	از هیچ زنی وفا ندیدند
زن چیست نشانه‌گاه نیرنگ	در ظاهر صلح و در نهران جنگ
در دشمنی آفت جهانست	چون دوست شود بلای جانست
گوئی که بکن نمی‌نیوشد	گوئی که مکن دو مرده کوشد
چون غم خوری او نشاط گیرد	چون شاد شوی ز غم بمیرد

و بالاخره بعد از این همه انتقاد و تهمت در آخر این ابیات می‌گوید:

۱۳ - بلیس: ابلیس.

۱۴ - ما در فصل چهره زن در قرآن خواهیم گفت که این نسبت به حضرت حوا درست نیست.

۱۵ - حطیم: جایگاه پست.

۱۶ - مثنوی، دفتر ششم.

این کار زنان راست باز است

افسون زنان بد دراز است<sup>(۱۷)</sup>

نظامی در جای دیگر درباره زنان چنین می‌سراید:

زنان مانند ریحان سفالند

نشاید یافتن در هیچ برزن<sup>(۱۸)</sup>

وفا مردی است بر زن چون توان بست؟

بسی کردند مردان چاره‌سازی

زن از پهلوی چپ گویند برخاست

درون سو خُبت و بیرون سو جمالند  
وفا در اسب و در شمشیر و در « زن »  
چو زن گفتی بشوی از مردمی دست  
ندیدند از یکی زن راست بازی  
مجو از جانب چپ، جانب راست<sup>(۱۹)</sup>

و نیز می‌گوید:

زن از پهلوی چپ شد آفریده

کس از چپ راستی هرگز ندیده

### ۳ - فردوسی

منطق فردوسی این است که هر کس دختر دارد بدبخت است و کفن بهتر از فرمان زن است و خجسته‌بخت، زنی است که اصلاً به دنیا نیامده باشد.

او در شاهنامه، هر چند در مواردی برخی از زنان را مورد تمجید قرار داده و گفته است:

بهینِ زنان<sup>(۲۰)</sup> در جهان آن بُود

به گیتی به‌جز پارسازن مجوی

کز و شوی همواره خندان بود  
زنِ بد گُنش<sup>(۲۱)</sup> خواری آرد به روی

ولی در مواردی هم انتقاد کرده؛ ببینید:

کِرا از پسِ پرده دختر بود<sup>(۲۲)</sup>

اگر تاج دارد، بد اختر بود

۱۷ - خمسه نظامی، دیوان لیلی مجنون.

۱۸ - برزن: کوچه.

۱۹ - خمسه نظامی، دیوان خسرو و شیرین.

۲۰ - بهین: بهترین.

۲۱ - بد گُنش: بد کردار.

۲۲ - کِرا: کسی را.

کِرا دختر آید به جای پسر

به از گور داماد ناید به در

× × ×

کسی کو بُود مهترِ انجمن

کفن بهتر او را ز فرمان زن

سیاوش ز گفتار زن شد به باد

خجسته زنی کو ز مادر نژاد<sup>(۲۳)</sup>

## ۴ - سعدی

سعدی می گوید: زن اگر از خانه بیرون شد باید به گور برود و صدای زن را نباید مرد بشنود و اساساً کاش زن در جهان آفریده نمی شد.

« او » هر چند در موردی از زن با این عبارت تمجید می کند:

زن خوبِ فرمان برِ پارسا

کُند مرد درویش را پادشا

ولی دیدگاه او نسبت به زن را از این نوع اشعارش باید به دست آورد:

درِ خرمی بر سرائی ببند

که بانگ زن از وی برآید بلند

چو زن راه بازار گیرد بزن

و گرنه تو در خانه نشین چو زن

ز بیگانگان، چشم زن دور باد

چو بیرون شد از خانه در گور باد

در مورد دیگر می گوید:

چو نغز آمد این یک سخن زآن دو تن

که بیچاره بودند از دست زن

یکی گفت کس را زن بد مباد

دگر گفت زن در جهان، خود مباد

× × ×

## ۵ - ناصر خسرو قبادیانی

وی می گوید: زنان را تا می توانید مرده فرض کنید:

به گفتار زنان هرگز مکن کار

زنان را تا توانی مرده انگار

۲۳ - برخی از اشعار، انتقاد از زن را از قول دیگری سروده است ولی اثر منفی خود را بالاخره دارد.



منه بر جان خود بار زر و زن

قدم بر تارک این هر دو بر زن

## ۶ - صائب تبریزی

مکن به مشورت نفسِ زن صفت کاری

اگر ز مردی و مردانگی نشان داری

## ۷ - جامی

عبدالرحمان جامی زن را بی وفا و مکار و کفران نعمت کننده معرفی می کند:

گر دهی صد سال زن را سیم و زر

پای در زر گیری او را تا به سر

جامه از دیبای ششتر دوزی اش

خانه از زرین گلی افروزی اش

لعل دُرّ آویزه گوشش کنی

ثوب زرکش ستر شب پوشش کنی

هم به وقت چاشت هم هنگام شام

خوانش آرایی به گوناگون طعام

چون شود تشنه ز جام گوهری

آبش آر از چشمه کوثر دهی

میوه چون خواهد ز تو همچون شهان

نار یزدی آری و سیب اصفهان

چون فتد از داوری در تاب و پیچ

جمله این ها پیش او هیچست هیچ

گویدت کای جان گداز و عمرگاه

هیچ چیز از تو ندیدم هیچ گاه

گرچه باشد چهره اش لوح صفا

خالی است آن لوح از حرف وفا

در جهان از زن وفاداری که دید؟

غیر مکاری و غداری چه دید؟

در اورنگ پنجم می گوید:

ز کید زن دل مردان دو نیم است

زنان را کیدهای بس عظیم است

عزیزان را کند کید زنان خوار

به کید زن بُود دانا گرفتار

ز مکر زن کسی عاجز مبادا

زن مکاره خود هرگز مبادا

## ۸ - خاقانی شروانی (۲۴)

خاقانی شروانی دختر را موجودی بدبخت معرفی می‌کند و او را سزاوار آغوش خاک می‌داند.

اشعار خاقانی در این مورد رنگ و بوی عرب دوره جاهلیت را دارد؛ او از داشتن دختر، چنان گریزان است که اعراب بدوی از آمدن دختر خشمناک می‌شدند و از اینکه فرزندان‌ش همه پسرند بی‌نهایت خرسند است و می‌گوید: دختری که برادرانی چنین داشته باشد عروس بهشت و بانوی کشور است. اما جنس دختر را از هر چیز سزاوارتر، آغوش خاک است. بنگرید:

چشم زخم هزاران پسر یکی دختر	مرا چه نقصان کز جفت من نژاد اکنون
عروس دهرش خوانند و بانوی کشور	که دختری که از اینسان برادران دارد
وگر بماند زبید مسیح را مادر	اگر بمیرد باشد بهشت را بانو
که گور بهتر داماد و مرگ بد اختر	اگرچه هست بدینسان خداهش مرگ دهد
که کاش مادر من هم نژادی از مادر	مرا ز زادن دختر چه خرمی باشد؟

در جای دیگر می‌گوید:

بر زن نیک تا به بد چه رسد؟	سنگ‌باران ابر لعنت باد
پس بین تا ز ده و صد چه رسد؟	از یکی زن رسد هزار بلا

## ۹ - انوری

انوری آبیوردی زن را چون آبرو، مرد را همانند ماه می‌داند و آنگاه بدترین مردان جهان را برای بهترین زنان حیف می‌داند، ملاحظه کنید:

ماه را تیرگی ز میغ بود	زن چو میغ است و مرد چون ماه است
به بهینه‌زنی دریغ بُود	بدترین مردی اندرین عالم

## ۱۰ - سنائی غزنوی

۲۴ - افضل الدین ابراهیم بن نجیب شروانی در حدود ۵۲۰ متولد و در ۵۸۲ درگذشت تخلص او در آغاز حقایقی بود ولی پس از معرفی به خدمت خاقان منوچهر، خاقانی لقب یافت و در پایان عمر در تبریز ساکن شد و در همانجا درگذشت.

سنائی غزنوی که یکی از شعرای بزرگ و بلند آوازه ایران است و قصائد او در دیوان حدیقه الحقیقه گاهی بسیار پرمعنا است و او را حکیم نیز می‌نامند، درباره زن می‌گوید: چون اشتقاق زن از ماده زدن است پس باید او رازد.

بنده زن مشو به مهر و به مال	تا نگرداندت عیال، عیال
کرد باید زن ای ستوده سیر	لیکن از خان و مان خویش به در
اشتقاقش ز چیست دانی زن؟	یعنی آن را به تیر تیز بزنی!!!

در مورد دیگر، دختر را نحس و موجب نکبت و عار می‌داند. بنگرید:

وَر بُودِ خودِ نعوذُ باللهِ دُخت	کار خام آمد و تمام نپخت
طالعت گشت بی‌گمان منحوس	بخت میمون تو شود منکوس
آنک از نفسِ اوت عار آید	دخترت را به خواستگار آید
خان و مان تو پر زعار شود	خانه از بهر وی حصار شود
چه نکو گفت آن بزرگ استاد	که وی افکند شعر را بنیاد
کآنکه را دختر است جای پسر	گرچه شاه است هست بد اختر <sup>(۲۵)</sup>

## ۱۱ - ملک الشعراء بهار

ملک الشعراء بهار، زن را فتنه و شر می‌داند و او را معمائی معرفی می‌کند و هنر او را تنها در خودآرایی می‌داند. ملاحظه کنید:

راست خواهی، زنان معماینند	پیچ در پیچ و لای در لاینند
زن بود چون پیاز، تو در تو	کس ندارد خبر ز باطن او

× × ×

ای که اصلاح کار زن خواهی	بی سبب، عمر خویشتن گاهی
زن ز اول چنین که بینی بود	هیچ تدبیر چاره‌اش ننمود

زن کتاب طبیعت ساده است  
زن اگر جاهل است اگر دانا است  
کار او با جمال و زیبایی است

زن ز دستور حکمت آزاده است  
خودپسند است و خویشتن آراست  
هنر و پیشه‌اش خودآرایی است

و در جای دیگر می‌گوید:

زن یکی بیش میر ز آنکه بُود فتنه و شر

فتنه آن به که در اطراف تو کمتر باشد

## ۱۲ - بابا افضل کاشانی

بابا افضل کاشانی در دیوان رباعیاتش زن را مانع کمال مرد و بی وفا معرفی می‌کند. ببینید:

گر عمر عزیز، خوار خواهی، زن کن  
مانده اشتران بُختی شب و روز

در دیده اگر غبار خواهی، زن کن  
در بینی اگر مهار خواهی زن کن

× × ×

دو دیده مور و مسکنِ مار که دید؟  
ابله شده‌ای وفا ز زن می‌طلبی؟

در ردن اهل خرقه زَنار که دید؟  
اسب و زن و شمشیرِ وفادار که دید؟

× × ×

فرزند، به سی سال هم‌آواز نشد  
روزی به سگی گرسنه نانی دادم

زن هم به چهل سال، دمی ساز نشد  
آن سگ به دوصد سال ز من باز نشد

## ۱۳ - صادق سرمد

صادق سرمد، « زن » را موجب غم و محنت و خروس بی‌محل و برهم‌زننده دین و عقل می‌داند و بالاخره جنس زن را مورد لعنت قرار می‌دهد:

بیچاره آن کسی که در این مُلک، زن نداشت  
گفتم که زن بگیرم و دفعِ مَحَن کنم  
پنداشتم که من به هنر زن گرفته‌ام  
همچون خروس بی‌محل این مرغ خانگی  
آنجا که خنده باید، ماتم زده نشست

بیچاره‌تر کسی که در این ملک زن گرفت  
غم بر غم فزود و محن در محن گرفت  
غافل که زن، مرا به دوصد مکر و فن گرفت  
خواب و خیال خوردن و خفتنِ زمن گرفت  
آنجا که گریه باید، بشکن زدن گرفت

بر سنت زواج مرا خود عقیده بود  
نه کافری است کس بتوان دوزخی شمرد  
این شرح حال نوع زن اندر زمان ماست

و نیز بنگرید:

رهزن دین است و دزد عقل و دانش، عشق زن  
گر به دنیا روزنی از گور بر من واکنند  
زن که می گویم مراد من زن پاکیزه خوست  
پیش از این گفتم که ما را خانه برهم زن زن است

وین زن ز من عقیده شرع و سنن گرفت  
نه مؤمنی است کس بتوان مؤتمن گرفت  
لعنت به جنسشان، که دل از نوع من گرفت<sup>(۳۶)</sup>

من برغم عقل و دین، با دزد و با رهزن خوشم  
تا ببینم روی زن با گور و با روزن خوشم  
تا نپنداری که من، بر هرزه با هر زن خوشم  
در شگفتی خود چه شد با خانه برهم زن خوشم؟<sup>(۳۷)</sup>

## ۱۴ - فخر الدین اسعد گرگانی

وی می گوید: زنان در آفرینش ناتمامند؛ ملاحظه کنید:

چه نیکو گفت موبد پیش هوشنگ  
زنان در آفرینش ناتمامند

زنان را آز، بیش از شرم و فرهنگ  
ازیرا خویش کام و زشت نامند

## ۱۵ - اوحدی مراغه‌ای

این چند شعر را از اوحدی مراغه‌ای بخوانید تا نمونه‌ای از ظلم دنیا یادب درباره زن را ببینید:

چرخ زن را خدای کرده به حلّ  
کاغذ او کفن، دواتش گور  
زن چو مار است و زهر خود بزند  
قلم و لوح گو به مرد بهل<sup>(۳۸)</sup>  
بس بود گر کند بدانش زور  
بر سرش نیک زن که بد بزند

این دو بیت را باز از اوحدی مراغه‌ای بخوانید:

۲۶ - دیوان صادق سرمد.

۲۷ - دیوان صادق سرمد.

۲۸ - منظورش این است که چرخ ریسیدن را خداوند برای زن حلال کرده است بنابراین به زن بگو تو به همین قانع باش و قلم و دوات را به مرد واگذار کن... تا آخر اشعارش.

غُولِ خود را مدان به جز زنِ خود  
زانکه چون غول در سرای شود

بر مَنه پای او به گردنِ خود  
گردنت را دوال پای شود<sup>(۲۹)</sup>

اسدی طوسی ظاهر زنان را مانند درخت سبز می‌داند اما می‌گوید: بار آن‌ها در باطن زهر است و بالاخره با کمال تأسّف بر آداب و عادات جاهلیت صحّه می‌گذارد و می‌گوید دختر را باید در خاک کرد و بدترین دشمن برای پدر و ننگ و عارِ پدر، دختر است؛ بنگرید:

زنان چون درختند، سبز آشکار  
چنین گفت دانا که دختر مباد  
و لیک از نهان، زهر دارند بار  
چو باشد به جز خاکش افسر مباد  
به‌نزد پدر دختر آر چند دوست  
بتر دشمن و بهترین ننگ، اوست<sup>(۳۰)</sup>

## ۱۶ - رهی معیری

رهی معیری زن را دورو و درنده و دغّل و ناستوار و بد گوهر و مایه شرّ معرفی می‌کند:

جهان‌داور چو گیتی را بنا کرد  
مهیّا تا کند اجزای او را  
ز دریا عمق و از خورشید گرمی  
لطافت از نسیم و مویه از جوی  
ز امواج خروشان تند خوئی  
صفا از صبح و شورانگیزی از می  
زگرگ تیز دندان کینه جوئی  
ز روباه دغل حیلت گری را  
ز باد هرز پو ناستواری  
جهانی را به هم آمیخت ایزد

پی ایجاد زن اندیشه‌ها کرد  
ستاند از لاله و گلبرگ بو را  
ز آهن سختی از گلبرگ نرمی  
ز شاخ تر گرائیدن به هر سوی  
ز روز و شب دو رنگی و دو روئی  
شکر افشانی و شیرینی از نی  
ز طوطی حرف ناسنجیده‌گویی  
ز مار جانگزا بد گوهری را  
ز دود آسمان ناپایداری  
همه در « قالب زن » ریخت ایزد

× × ×

و نیز می‌گوید:

ز طبع زن بغیر از شر چه خواهی؟  
از این موجود فسونگر چه خواهی؟

۲۹ - دیوان اوحدی مراغه‌ای.

۳۰ - گرشاسب‌نامه به اهتمام حبیب یغمایی تهران، انجمن آثار ملی، ص ۲۹.

اگر زن نوگل باغ جهان است

چرا چون خار سر تا پا زیان است؟

چه بودی گر سراپا گوش بودی

چو گل با صد زبان خاموش بودی

× × ×

نظر تحقیرآمیز درباره زن در ادبیات پارسی منحصر به اشعار نیست بلکه در میان نثر نویسندگان دنیای ادب نیز در بسیاری از موارد همین نظر ابراز شده است.

شیخ عطار در تذکره الاولیاء شرح حال ۷۲ تن از کسانی را که خود، آن‌ها را اولیاء الله می‌خواند آورده است و در این بین تنها یک نفر زن به نام رابعه عدویّه را ذکر کرده است. ولی او را طوری ذکر می‌کند که می‌خواهد او را از زن بودن - چون زن بودن را یک نقص می‌داند - تبرئه کند. توجه کنید:

رابعه (۳۱)

آن مخدّره خدّر خاص، آن مستوره سرّ اخلاص، آن سوخته عشق و اشتیاق، آن شیفته قرب و احتراق، آن گم شده وصال، آن مقبول الرّجال، ثانیه مریم صفیّه، رابعه العدویّه - رحمه الله علیها - اگر کسی گوید ذکر او در صف رجال چرا کرده‌ای؟ گویم که خواجه انبیا: فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ» (الحديث) کار به صورت نیست به نیت است کما قال (ع): «يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ»؛ چون زن در راه خدای مرد بود او را زن نتوان گفت!!

شیخ عطار نیشابوری حتی در اشعار خود نیز همین تحقیر و بدبینی نسبت به زن را ابراز می‌کند و می‌گوید:

بیرون بتر زین تن گلخن صفتم

یارب برهان ز نفس دشمن صفتم

مردانگی ام ده که بسی زن صفتم

دل خستگی ام نگر که بس خسته دلم

و نیز نمونه‌ای از فرهنگ نثرنویسان ایران را در کتاب سیاست‌نامه یا سیرالملوک خواجه نظام الملک طوسی می‌بینیم که چگونه نظر تحقیرآمیز نسبت به زن داشته‌اند او می‌نویسد:

نباید که زبردستان پادشاه زبردست گردند؛ که از آن، خللهای بزرگ تولد کند و پادشاه بی‌فرّ و شکوه شود خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان، گوهر نسل است که بر جای بماند و اضافه می‌کند:

اول مردی که فرمان زن کرد و او را زیان داشت و در رنج و محنت افتاد، آدم (ع) بود که فرمان حوا کرد و گندم بخورد تا از بهشت بیفتاد و دوست سال می‌گریست تا خدای تعالی بر وی ببخشد و توبه او را پذیرفت. (۳۲)

و همیشه پادشاهان و مردان قوی‌رأی، طریقی سپرده‌اند و چنان زندگانی کرده که زنان و جفتان ایشان را از دل ایشان خبر نبوده است و از بند هوا و فرمان ایشان آزاد زیسته‌اند و مسخر ایشان نشدند چنانکه اسکندر کرد. (۳۳)

۳۱ - رابعه نام زنی است که یکی از عرفای مشهور بوده است.

۳۲ - ما در فصل چهره زن در قرآن خواهیم گفت که این موضوع یکی از تهمت‌هایی است که به «زن» زده‌اند.

۳۳ - سیاست‌نامه، ص ۲۲۶.

## کلیله و دمنه و تعرض به شخصیت زن

در کتاب کلیله و دمنه که از نثرهای کهن زبان پارسی است و یکی از کتب مهم ادبی به‌شمار می‌رود، شخصیت‌های افسانه‌ای که نوعاً حیوانات هستند سخن می‌گویند ولی در جاهای متعدد این کتاب به بهانه‌های مختلف از زبان شخصیت‌های حکایت‌های کتاب، سخن از بی‌وفایی زنان و ناپایداری عهد ایشان به میان کشیده شده و شخصیت زن‌ها مورد تعرض قرار گرفته است.

مثلاً در داستان بوزینه و باخه می‌گوید:

و گفته‌اند: بر کمال عیار زر بعون و انصاف آتش، و قوف توان یافت و بر قوت ستور به‌حمل بار گران، دلیل توان گرفت و سداد و امانت مردان به داد و ستد بتوان شناخت ولی هرگز علم به نهایت کارهای زنان و کیفیت بدعهدی ایشان محیط نگردد!

فَانِ هِيَ اَعْطَتَكَ اللِّيَانَ فَاِنَّهَا  
وَاِنْ حَلَفْتَ لَا يَنْقُضُ النَّأْيُ عَهْدَهَا  
لِغَيْرِكَ مِنْ خُلَائِقِهَا سَتَلِينُ  
فَلَيْسَ لِمَنْخُضِ الْبَنَانِ يَمِينُ

یعنی اگر زن به تو نرمی نشان داد، برای غیر تو از دوستان خویش نیز نرم خواهد شد. و اگر سوگند خورد که دور شدن از تو، پیمان او را نمی‌شکند زنان سر انگشت خضاب کرده را سوگندی نیست یعنی به قسم خوردن آن‌ها اعتبار و اعتمادی نیست.

و در باب گربه و موش از زبان بَرَهْمَن، بی‌وفایی زن را با این عبارت بیان می‌کند:

بَرَهْمَنُ جواب داد که اغلب دوستی و دشمنی، قائم و ثابت نباشد و هر آینه بعضی به حوادث روزگار استحالت پذیرد و مثال آن چون ابر بهاری است که گاه می‌بارد و گاه آفتاب می‌تابد، و آن را دوامی و ثباتی بیشتر صورت نیندد.

«سَحَابَةُ صَيْفٍ لَيْسَ يُرْجَى دَوَامُهَا» ابر تابستان است که امیدی به دوام آن نیست.

و وفاق زنان و قربت سلطان و ملاطفت دیوانه همین مزاج دارد و دل، در بقای آن نتوان بست.

× × ×

## مفتون همدانی و راه عدل و انصاف

در اینجا توجه به این مطلب نیز لازم است که برخی از شعراً تحت تأثیر فرهنگ نادرستی که حتی سعدی، فردوسی، نظامی و مولوی و غیر آن‌ها که نامشان ذکر گردید واقع شده‌اند واقع نگردیده‌اند و آنچه که حقیقت است در قالب اشعار گفته‌اند از آن جمله مفتون همدانی است:

فرقشان در میان نبوده و نیست

پسر و دختر ای رفیق یکی است

جانشین مخالف پدران

ای بسا بوده ناخلف پسران

پدران را کنند همراهی

ای بسا دختران کز آگاهی



و نیز می‌گوید:

جهان را روشنی افزائی ای زن	چراغ محفل زیبایی ای زن
اگر مرد از نهادِ آدم آمد	تو هم از دوده حوائی ای زن
نر و ماده ندارد، شیر، شیر است	چرا از بیشه بیرون نائی ای زن
اگر عیسی بود از جنس مردان	تو مریم، مادر عیسانی ای زن
تو را زینت حیا و سادگی بس	اگر دانا اگر اعلائی ای زن
مه و خورشیدی اما آسمان‌وار	مه و خورشیدها میزائی ای زن
کلاس اولِ ما دامنِ توست	که خود، فرهنگ مادرزائی ای زن
نبودی گر تو دنیائی نمی‌بود	پدید آرنده دنیائی ای زن <sup>(۳۴)</sup>

و نیز از آن جمله است این قطعه شعر امیر خسرو دهلوی<sup>(۳۵)</sup>:

پدرم هم ز مادر است آخر	مادرم نیز دختر است آخر
گر نه بر دُرِ صَدَفِ نقابِ شدی	قطره آب، باز آب شدی
دانه بی‌کشت کی به بار آید؟	آسمان، بی‌زمین چه کار آید
بی پدر ممکن است شد معلوم	چون مسیحا ز مریم معصوم
لیک بی‌مادر خجسته وجود	و کدی را نگفته کس مولود

در اینجا از یک شاعر برجسته یعنی پروین اعتصامی که تحت عنوان فرشته انس این قطعه را سروده است نیز حقیقت را بشنوید:

در آن سرای که زن نیست انس و شفقت نیست	در آن وجود که دل مُرد، مرده است روان
به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا نوشت	برای مرد کمال و برای زن نقصان
زن از نخست بود رکن خانه هستی	که ساخت خانه بی پای بست و بی بُنیان؟
زن از به راه متاعب نمیگداخت چو شمع	نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان

۳۴- دیوان اشعار مفتون همدانی، ص ۶ و ص ۱۳۳.

۳۵- او در سال ۶۵۱ در دهلی متولد شد و در سال ۷۰۵ درگذشت، در دهلی رشد یافت و در ادبیات فارسی متبحر گردید، خمسه‌ای فراهم آورد شامل مطلع‌الانوار خسرو شیرین، لیلی و مجنون، آینه اسکندری، هشت بهشت.

فرشته بود زن، آن ساعتی که چهره نمود	اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ
بزرگ بوده پرستارِ خُردی ایشان	به‌گاهواره مادر به کودکی بس خفت
سپس به‌مکتبِ حکمت حکیم شد لقمان	چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه
شدند یکسره شاگرد این دبیرستان	حدیث مهر کجا خواند طفلِ بی‌مادر
نظام و امن، کجا یافت مُلک بی‌سلطان؟	همیشه دخترِ امروز، مادر فرداست
ز مادر است میسّرِ بزرگیِ پسران	زنِ نکوی، نه بانوی خانه تنها بُود
طیب بُود و پرستار و شحنه و دربان	به‌روزگار سلامت، رفیق و یار شفیق
به‌روز سانحه تیمارخوار و پشتیبان	

### اقبال لاهوری: زیر پای امّهات آمد جهان

اقبال لاهوری « زن » را سرچشمه جوشان همه خیرها و برکت‌های جامعه اسلامی و مادران را سرنوشت ساز جامعه معرفی می‌کند. بنگرید:

عشق حق پرورده آغوش او	این نوا از زخمه خاموش او
آنکه نازد بر وجودش کائنات	ذکر او فرموده با طیب و صلوة <sup>(۳۶)</sup>
نیک اگر بینی اُمومت رحمت است	زانکه او را با نبوت نسبت است
شفقت او شفقت پیغمبر است	سیرت اقوام را صورتگر است
از امومت پهنه شد تعمیر ما	در خط سیمای او تقدیر ما
هست اگر فرهنگ تو معنا رسی	حرفِ اُمّت نکته‌ها دارد بسی <sup>(۳۷)</sup>
گفت آن مقصود حرف کن فکان	زیر پای امّهات آمد جهان

× × ×

### یک فرهنگ غلط و ظالمانه

بالاخره در نتیجه نگرش‌های منفی و برداشت‌های بی‌اساس که کلمات شُعرا و ادبا منعکس کننده آن‌ها است و ذکر گردید، متأسفانه یک فرهنگ غلط و یک سنت ظالمانه‌ای به‌وجود آمد که سرا پای آن نگرش منفی نسبت به « زن » بود؛ « زن » را

۳۶ - اشاره است به حدیثی که از حضرت رسول خدا ﷺ نقل شده است که سه چیز از دنیا را دوست می‌دارم: عطر و نماز و زن.

۳۷ - حرف اُمّت، یعنی حرف مادرت، کلام مادرت تأثیر خاصی در تو دارد.

موجودی پست و ناقص و شریر و شوم و منبع فتنه‌ها و شرور بشری معرفی کرد و تمام بلاها و رنج‌ها و عقب ماندگی‌ها که از عصر حضرت آدم ابوالبشر (ع) تا کنون گریبان‌گیر انسانها شده است را به زن ربط داد و تقصیر همه آن‌ها را به گردن زن انداخت.

محتوای این فرهنگ این بود: **حوّا** که یک زن بود باعث شد که آدم (ع) از میوه آن درختی که از خوردن آن نهی شده بود بخورد و در اثر ارتکاب چنین کاری آدم از بهشت برین اخراج شود و در نتیجه، او و اولادش در این کره خاکی گرفتار رنج‌ها و بلاها بشوند. و اگر **حوّا** به آدم وسوسه نمی‌کرد آدم در بهشت می‌ماند و اولادش نیز در بهشت به وجود می‌آمدند و از نعمت‌های فراوان بهشتی بدون اینکه با دردسر و رنج‌هایی که در دنیا می‌بینند مواجه باشند، به سر می‌بردند.<sup>(۳۸)</sup> و نخستین خونی که در روی زمین ریخته شد خون **هابیل** بود که به وسیله برادرش **قابیل** کشته شد و آن هم به واسطه زن بود. و از آن پس چون همه فتنه‌ها ریشه در مکر و حيله زن دارد باید در تمام فتنه‌ها و مصیبت‌ها که دامن گیر بشریت شده است، بدنبال رد پای «زن» رفت.

و «زن» مانند گریز دندان، کینه‌جو و مثل روباه، حيله‌گر و مانند مار، زهردار است و از صداقت و وفا در او اثری نیست و کار او عهد شکنی است و «زن»، دو رو و دو چهره دارد؛ ظاهر و باطن او فرق می‌کند و زن از دنده چپ‌آفریده شده است و تولد دختر نشانه بدبختی و داشتن دختر علامت ننگ و عار است و کشتن او موجب رستگاری است.

و به «زن» علم و خط نباید آموخت که سرّ دیگری بر سرّش افزوده می‌شود، و «زن» غیر از خودآرایی هنری ندارد؛ «زن» نظم و انضباط نمی‌پذیرد و مانند خروس بی‌محل است.<sup>(۳۹)</sup> و تعجب نکنید که متأسفانه همه این پندارها در این کتابها موج می‌زند که باید زدوده شود.

## محروم ساختن زنان از علم و کمال

نتیجه این فرهنگ که بر اساس بدبینی و نگرش منفی و تحقیر «زن» به وجود آمده بود این شد که «زنان» از ورود به مراکز تعلیم و تربیت دور شدند و در جهل و بی‌سوادی ماندند و استعداد خداداد آن‌ها سرکوب شد و قوای فعال وجودی آن‌ها به سردی و خاموشی گرائید و دنیا شد دنیای مردان که تنها آن‌ها یگانه تاز میدان شدند و در فنون و علوم در رشته‌های مختلف به مهارت‌های قابل توجهی نائل آمدند.

و در اثر این جریان نه تنها نصف اجتماع بشری در طی قرون و اعصار راکد و فلج شد بلکه خسارتها و ضررهای فراوانی چه از جهت رشد اخلاقی و تعلیم و تربیت و چه از لحاظ اقتصاد و ثروت مالی و چه از جهت سیاست و مدیریت به مجموع جامعه بشری وارد گردید (و همه اینها برخلاف اسلام بود).

چه اینکه زنانی که درس نخوانده و از سواد علم و تربیت محروم مانده‌اند هرگز به اداره صحیح امور خانه و زندگی و تربیت صحیح و متعالی فرزند خود نیز قدرت نخواهند داشت و روشن است مردانی که از دامان مادران با سواد و تربیت شده بر نحواسته اند نمی‌توانند در راه رشد و ترقی گام بردارند و به تکامل لائق بشری نائل شوند.

۳۸ - پاسخ این قسمت در فصل چهره زن در قرآن ذکر خواهد شد.

۳۹ - همه این موضوعات متأسفانه محصول فرهنگ ظالمانه و غلطی است که ذکر شد و همه این‌ها همان‌طور که بعداً شرح خواهیم داد مخالف اسلام و قرآن است؛ اسلام زن را مانند مرد یک انسان کامل و موجودی شریف و با برکت معرفی کرده است.

البته در این میان بعضی از زنان استثناءً در خانواده‌های علمی و اسلامی و یابه‌طور خود ساخته تکامل پیدا کردند و به ترقیات چشمگیر نائل شدند ولی این‌ها افراد نادری بودند و بحث ما در وضع نوع جامعه است. هنوز بقایای بسیاری از این فرهنگ نادرست و ظالمانه متأسفانه بر بسیاری از جوامع حکومت می‌کند؛ ما برای نمونه سه تا از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

## ۱ - تولد نوزاد پسر با نشاط و شادی و تولد دختر با سکوت و غم‌مواجه می‌شود!

هم‌اکنون در بسیاری از مناطق دنیا تولد «نوزاد پسر» با نشاط و شادی مواجه می‌شود و فضای ولادت را نشاط و سرور فرا می‌گیرد و با گفتن کلمات بشارت‌آمیز و تبریک و تهنیت، شادمانی خود را ابراز می‌کنند ولی تولد «نوزاد دختر» با «دید منفی» مواجه می‌گردد و اندوه و سکوت بر فضای ولادت سایه می‌افکند و قیافه‌ها درهم کشیده و چهره‌ها عبوس می‌شود.

این جریان، بقایایی از همان فرهنگ نادرست جاهلیت است که قرآن مجید آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: (وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ)<sup>(۴۰)</sup>.

هنگامی که به یکی از آنان بشارت تولد دختر داده می‌شد، چهره‌اش سیاه می‌شد و در دل او خشم و ناراحتی پدید می‌آمد. این جریان غمبار، یادآور رسم عصر جاهلیت است که می‌گفتند: «دَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ» یعنی خاک کردن دختران یک نوع کرامت و عزت است.

## ۲ - دختر کشی در جاهلیت مدرن

امروز چون در سایه پیشرفت علم پزشکی، تشخیص جنس جنین که پسر است یا دختر امکان‌پذیر شده است در بسیاری از مناطق به پزشک مراجعه می‌کنند و در صورتی که تشخیص این باشد که جنین دختر است، متأسفانه به‌ساقط کردن آن اقدام می‌نمایند.

در مجله وزین پیام زن می‌خوانیم:

«بر اساس اطلاعاتی که به‌دست آمده است در یکی از شهرهای آسیایی، والدینی که جنس فرزند آینده خود را می‌دانستند هشت هزار مورد سقط جنین وجود داشت که تنها در یک مورد آن، جنس کودک پسر بوده است.»<sup>(۴۱)</sup>

و نیز می‌خوانیم:

با استفاده از تکنولوژی پیشرفته در تشخیص جنسیت نوزاد، مسأله دختر کشی - بعد از آنکه تشخیص داده شد که جنین دختر است - در چین شایع است و همین موضوع باعث شده است که در چین تعداد مردان خیلی بیش از تعداد زنان باشد!

۴۰ - سوره نحل، آیه ۵۸ .

۴۱ - پیام زن، شماره ۱، سال ۷۲، ص ۱۸.

تعداد مردان آماده ازدواج در جنوب و شرق آسیا تا سال ۱۳۹۹ به دو میلیون نفر خواهد رسید در حالی که برای آنان همسری یافت نمی‌شود.<sup>(۴۲)</sup>

همچنین در مجله مذکور می‌خوانیم:

بر اساس یک گزارش تحقیقی که از سوی یک روزنامه‌نگار در هند انتشار یافته است از هند تا آن سوی مرزهای کره هیچ زنی نمی‌خواهد که نوزاد دختر به دنیا بیاورد، در هند و کشورهای فقیر مادرائی که دختر به دنیا می‌آورند آنچنان مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند که بسیاری از ایشان از گرسنگی و فقر می‌میرند.

در « کره » و کشورهای غنی‌تر، زنان حامله با استفاده از وسائل پیشرفته پزشکی، جنس جنین را تشخیص می‌دهند و در صورت دختر بودن، آن را سقط می‌کنند؛ این گزارش می‌افزاید: ادامه این روند موجب خواهد شد کشورهای شرقی آسیا به‌زودی با کمبود یکصد میلیون دختر و در نتیجه کمبود زن برای ازدواج مواجه شوند.<sup>(۴۳)</sup>

### ۳ - وضع غم‌انگیز و رقت بار زنان بنگالی

زنان بنگالی در کلیه سطوح در شرایطی به‌مراتب بدتر از مردان هم وطنشان قرار دارند:

آنان کمتر تعلیم یافته‌اند.

زنان از خدمات بهداشتی نازل‌تری برخوردارند.

زنان غذای کمتری دریافت می‌کنند.

زن در بنگلادش از دو نظر، هم ورود به صحنه تعلیم و تربیت و هم ادامه و اتمام آن از مردان عقب مانده‌تر است. نرخ سواد برای زنان تنها ۲۳٪ است و در مقایسه با نرخ ۳۰٪ باسوادی مردان تفاوت فاحش میان دختران و پسران در مقاطع مختلف تحصیلی بخوبی آشکار است.

به همان نسبت درصد بی‌سوادی در میان دختران و زنان بیشتر از پسران و مردان در همان سن می‌باشد.

و به‌طور کلی همه کشورهای شبه قاره هند اهمیت فوق‌العاده‌ای برای فرزند پسر قائل هستند و زنان بنگالی نیز برای داشتن فرزندان پسر بیشتر، محدودیتی برای زایمان خود قائل نیستند زنان بنگلادشی به شدت وابسته به مردان اعم از پدر، شوهر یا برادر خود هستند زنان روستائی بنگلادشی عموماً بی‌سواد و خانه‌نشین بوده و زنان با سواد فقط در شهرها زندگی می‌کنند.

در بنگلادش دختر بی‌جهیزیه شانس برای ازدواج ندارد؛ طبق گزارشهای متعدد پلیس، جهیزیه دلیل اصلی هزاران مورد جرم‌های متعدد علیه زنان بنگلادشی است و هزاران زن طی چند سال اخیر توسط شوهر یا اقوام او به دلیل نداشتن جهیزیه به قتل رسیده‌اند... به این ترتیب زندگی برای اکثریت زنان بنگالی دشوار و بی‌ثبات است.<sup>(۴۴)</sup>

۴۲ - پیام زن، شماره ۳، سال ۷۴، ص ۶۳.

۴۳ - پیام زن، شماره ۸، سال ۷۴، ص ۴۱.

۴۴ - پیام زن، شماره ۱، ص ۲۲ - ۲۳، سال ۱۳۷۵.

## جلوگیری از رسیدن به کمال، ظلم است

می‌دانیم که اساساً هر استعداد طبیعی، دلیل یک حق طبیعی است. وقتی در نظام آفرینش به یک موجود، استعداد و لیاقت کاری داده شد این به منزله سَنَد و مدرکی است که او حق دارد استعداد خود را به فعلیت برساند و منع کردن او از به‌کار انداختن استعداد خود، ظلم است.

بنابراین بازداشتن «زن» از کوشش‌های مفیدی که آفریننده جهان هستی بها و امکان آن را داده است نه تنها ستم به «زن» است بلکه یک نوع خیانت به اجتماع نیز می‌باشد زیرا او به واسطه به‌کار بستن استعداد ذاتی خود می‌تواند به مرتبه مهمی از کمال برسد و در نتیجه افراد دیگر را نیز به سوی کمال و رشد سوق بدهد و موجب پیشرفت اجتماع بشری باشد.

عامل انسانی، بزرگترین سرمایه جامعه است؛ «زن» نیز انسان است و اجتماع باید از کار و فعالیت این عامل و این نیروی با برکت بهره‌مند گردد؛ فلج کردن این عامل و تضييع نیمی از نیروی جامعه، هم برخلاف حق طبیعی «زن» است و هم برخلاف مصلحت جامعه.

## اگر میدان تحصیل کمال برای زنان نیز فراهم می‌شد

اگر این ظلم عظیم صورت نمی‌گرفت و میدان تحصیل علم و کمال از جهت فرهنگ و سواد و از جهت اقتصاد و از جهت سیاست و مدیریت به همان نسبتی که برای مردان باز بود برای زنان نیز باز می‌شد و به آن‌ها نیز فرصت و امکان داده می‌شد و مردان از این دیدگاه به زنان می‌نگریستند که آن‌ها نیز مثل مردان انسان هستند، به‌طور مسلم همان‌طور که از میان مردان در هر عصری هزاران فقیه، هزاران فیلسوف، هزاران ادیب، هزاران راوی احادیث، هزاران طبیب، هزاران جراح، هزاران هنرمند، هزاران نویسنده و مؤلف و مصنف به‌وجود آمدند و به جامعه بشری و تمدن و فرهنگ انسانی و اسلامی خدمت کردند و گام‌هایی در راه علم و هنر و تکامل برداشتند، به همین نسبت هزاران زن نیز در این رشته‌ها به‌وجود می‌آمد و جامعه را روشن می‌کرد و امروز با این کمبودها مواجه نمی‌شدیم.

اگر آن روز که حوزه علمیه بغداد به‌وجود آمد و در آغوش خود سید مرتضی علم الهدی و سید رضی و شیخ طوسی‌ها را تربیت کرد، حوزه علمیه‌ای هم مخصوص دختران و زنان با همان امکانات به‌وجود می‌آمد؛ اگر آن روز که حوزه علمیه نجف اشرف و حوزه علمیه حله تأسیس گردید و در دامن خود محقق‌ها، علامه‌ها و فخر المحققین‌ها را پرورش داد، حوزه علمیه‌ای هم مخصوص دختران و زنان با همان ظرفیت تأسیس می‌شد؛ اگر آن روز که حوزه علمیه اصفهان تأسیس شد و در آغوش خود علامه مجلسی و آقا حسین و آقا جمال خوانساری‌ها را تربیت کرد حوزه علمیه‌ای هم برای دختران و زنان در اصفهان به‌وجود می‌آمد، تنها آمنه بیگم دختر محدث محمد تقی مجلسی و بانو امین اصفهانی به درجه اجتهاد و فقاہت نمی‌رسیدند، بلکه هزاران دختر و زن مجتهد و محقق و مبتکر به‌وجود می‌آمدند.

و بالاخره اگر آن روزی که در شهر مقدس قم در جوار حضرت معصومه (س) حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری ۱ حوزه علمیه را تأسیس کرد و در دامن پربرکت آن رجال بزرگی که هر یک وزنه‌ای در عالم اسلام گردیدند تربیت

شدند و منشأ خدمات بزرگی در جهات مختلف گردیدند و مخصوصاً حضرت امام خمینی رضوان الله علیه که با انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی حیات تازه‌ای به اسلام بخشید و با نشان دادن چهره واقعی اسلام ناب محمدی لریزه بر اندام استکبار جهانی و صهیونیزم بین‌المللی افکند، به موازات آن حوزه علمیه‌ای مخصوص تحصیل دختران و زنان مسلمان نیز در این شهر مقدس در جوار کریمه اهل بیت عصمت : تأسیس می‌گردید، هم اکنون صدها فقیه و فیلسوف و ادیب و محدث و مصنف از « زنان » داشتیم که با علم و بیان و قلم خود به جامعه اسلامی گرمی و نور می‌بخشیدند و آنها نیز در نوبت و فرصت خود به تأسیس حوزه‌ها و تربیت افراد دیگری می‌پرداختند و در نتیجه شور و نشاط علمی و تعهد و حرکت اسلامی عالم‌گیر می‌شد.

و به همین ترتیب اگر در مدارس و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی از آغاز کار، به موازات فرصتها و امکاناتی که برای پسران به وجود آورده بودند برای دختران نیز به همان اندازه امکانات و تسهیلات به وجود می‌آمد وضع زنان مسلمان امروز غیر از این بود که می‌بینیم.

× × ×

چهره زن  
در قرآن کریم



## چهره زن در قرآن کریم

در روزگاری که در تمام فرهنگهای اقوام و ملل جهان « زن » بعنوان یک « موجود پست » و « طفیلی » و انسان درجه دوم مطرح بود و تلخی و محرومیت بر همه ابعاد و زندگی او چه سیاسی، چه فرهنگی و چه اقتصادی سایه افکنده و مورد بدبینی ها و آماج تهمتها بود و از هیچ روزنه‌ای بر افق زندگی او روشنایی نمی‌تابید، و همه درها بر روی او بسته بود، خورشید اسلام طلوع کرد و افق زندگی او را از کُران تا کُران روشن نمود و ندای عظوفت‌آمیز پیغمبر رحمت، حضرت محمد مصطفی ۹ روح نشاط و امید در کالبد او دمید و راه ترقی و تکامل را به روی او از همه جهت باز کرد.

حضرتش موقعیت مهم « زن » در اجتماع بشری و جایگاه بلند او و شایستگی ها و استعداد های فراوانی را که دست آفرینش در وجود این موجود بدیع قرار داده است را گوشزد کرد و آیه‌هایی از قرآن مجید را در رابطه با معرفی مقام مهم زن و ارزش والای او برای مردم بیان نمود.

« زن » را بعنوان اینکه مانند مرد یک انسان کامل است و شایسته همه کمالات و کرامت‌های انسانی است و شایستگی خلیفه الهی بودن را دارد معرفی کرد.

هر چند همه آیات قرآن مجید برای راهنمایی راه زندگی انسانها - مرد و زن سنازل گردیده است ولی به مناسبت بحث ما که موقعیت « زن » از دیدگاه قرآن است می‌توان آیات مربوط به این بحث را در این پنج موضوع خلاصه کرد:

### ۱ - آیات مربوط به جایگاه انسان در عالم هستی

آیاتی که دلالت بر این مطلب دارند که « انسان » در عالم آفرینش موقعیت مخصوص و جایگاه بلندی دارد. انسان خلیفه خدا در روی زمین و مخلوق ممتاز و مورد تکریم خداوند است.<sup>(۴۵)</sup>

خداوند کریم سقف آسمان را برای خاطر انسان برافراشته و بساط زمین را زیر پای او گسترده، ابرها از آسمان برای خاطر انسان باران فرو می‌ریزند و زمین میوه‌های گوناگون پدید می‌آورد، خورشید و ماه و دریاها و متلاطم و امواج و نه‌های روان به نفع « انسان » به چنبر تسخیر کشانده شده است و وجود ظلمت آرام بخش شب و چهره پر فروغ روز برای خاطر « انسان » است.

و بالاخره ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه و همه کمر خدمت برای « انسان » بسته‌اند و روشن است که در این قبیل آیات که مربوط به عظمت و موقعیت ممتاز « انسان » در عالم هستی است محور و مدار « انسان » است چه مرد و چه زن.<sup>(۴۶)</sup>

۴۵ - در این زمینه آیه شریفه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» سوره بقره، آیه ۲۹، گواه صادقی بر ادعای ماست.

۴۶ - در این قبیل آیات هر چند تعبیر قرآن بیشتر با ضمیر جمع مذکر مانند وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آمده است ولی چون قرآن بر اساس کیفیت محاوره عربی نازل شده در محاوره عرب در این قبیل موارد ضمیر جمع مذکر را برای مرد و زن به کار می‌برند مثل السلام علیکم یا اهل القبور که منظور مجموع مردها و زن‌ها است.

و در این مورد توجه به مضمون همین یک آیه کافی است:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)<sup>(۴۷)</sup>.

یعنی: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را بر صحرا و دریا مسلط ساختیم و از غذاهای پاکیزه برای آن‌ها روزی فراهم کردیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری بخشیدیم.»

## ۲ - خلقت ممتاز انسان چه مرد و چه زن

در قرآن مجید آیات فراوانی از خلقت ممتاز انسان سخن می‌گوید و معلوم است که در این دسته از آیات نیز محور و مدار «انسان» است چه زن و چه مرد و ما برای نمونه ۲ مورد را ذکر می‌کنیم.

الف - (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيَاهَا)<sup>(۴۸)</sup>.

سوگند به «جان انسان» و آن پروردگاری که آن را کامل و مرتب آفرید و بر اساس فطرت، راه گناه و انحراف و راه تقوا و پاکی را به او نشان داد، هر کس که «نفس خود» را تزکیه کرد و پاکیزه ساخت رستگار شد و هر که آن را آلوده کرد به خسران و زیان دچار گردید.

روشن است که در این آیات منظور از «نفس» که با عظمت مخصوصی از آن یاد شده است روح انسان است بدون تفاوت میان مرد و زن.

ب - (وَالزَّيْتُونَ وَالزُّيْتُونَ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)<sup>(۴۹)</sup>.

سوگند به «انجیر و زیتون» سوگند به طور سینا - که محل وحی خداوند بر حضرت موسی (ع) است و قسَم به این شهر مکه که محل امن و امان و مرکز وحی الهی به حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) است.

باید توجه داشت که انجیر و زیتون غذای جسم انسان است و وحی الهی با روح انسان مربوط است و خداوند هم به غذای جسم و هم به غذای روح به هر دو سوگند یاد می‌کند و این چهار سوگند برای بیان مطلبی در ارتباط با خلقت انسان است، و آن اینکه: ما «انسان» را در «نیکوترین قوام» آفریده‌ایم.

نکته: در اینجا باید به این نکته نیز توجه کنیم که آیات قرآن مجید دارای دوجنبه است: «جنبه ظاهر» و «جنبه باطن» و به جنبه باطن تنها اهل بیت عصمت: راه دارند و آن‌ها ما را راهنمایی می‌کنند و در این مورد روایاتی از اهل بیت: وارد است که برخی از آن‌ها می‌گویند منظور از «تین و زیتون» در این سوره حضرت مجتبی و حضرت سیدالشهداء (ع) و مقصود از طور

سینین حضرت امیر مؤمنان (ع) و منظور از هذا البلد الامین حضرت پیغمبر اکرم (ص) است.<sup>(۵۰)</sup>

۴۷ - سوره اسراء، آیه ۷۰.

۴۸ - سوره شمس، آیه ۷ - ۱۰.

۴۹ - سوره تین، آیه ۱ - ۴.

۵۰ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۷.

و می‌دانیم « قوام » هر چیزی رکن و پایه هستی آن چیز است، بنابراین مفاد آیه این است که ما انسان را در آنچه که به انسانیت او مربوط می‌شود و رکن و پایه و امتیاز خلقت اوست از قبیل عقل، فکر، اراده، و چهره و اندام، همت بلند، حبّ جمال و کمال خواهی، در نیکوترین و کامل‌ترین کیفیت آفریده‌ایم.

بر این اساس خداوند، تمام آنچه را که به « مرد » از لحاظ خلقت انسانی او داده است عیناً همان مزایا را بدون تفاوت به « زن » هم عنایت کرده است.

### ۳ - فضیلت و برتری هر فرد بر فرد دیگر - چه مرد و چه زن - به « تقوا » است.

این دسته از آیات قرآن مجید می‌گویند: هر انسانی - چه مرد و چه زن - از دو انسان دیگر که یکی از آن‌ها مرد و دیگری زن است یعنی پدر و مادر خود به وجود آمده است و هیچ فردی بر فرد دیگر فضیلت و برتری ندارد مگر به « تقوا ».

این قبیل آیات در حقیقت به این دو مطلب دلالت دارند:

**الف - همه انسانها - از لحاظ پیوند نسبی - به یک پدر و مادر می‌رسند و همه باهم برادر و خواهر می‌باشند و تفاوت‌هایی که با گذشت قرون و اعصار از جهت رنگ‌ها، نژادها، قبیله‌ها، لهجه‌ها و لغت‌ها به وجود آمده است همه و همه از عوارض زندگی است؛ بنابراین نباید شما با توجه به اینکه همه از یک جنس و برادر و خواهر هستید و خدای شما هم یکی است با تکیه به این عوارض پا از دایره وحدت و اتحاد بیرون بگذارید و راه اختلاف و نفاق و دشمنی با هم را پیش بگیرید.**

**ب - فضیلت و برتری تنها به « تقوا » است.**

می‌دانیم که « تقوا » دارای درجات متعددی است و با درجات ایمان و علم و عقل و اخلاق معاشرتی با مردم و اعمال شایسته و ملکات فاضله مانند تواضع و صبر و حلم و شجاعت ... ارتباط دارد و آن کسی که دارای درجه بالاتری از تقوا است - چه مرد و چه زن - بر کسی که در مرتبه پایین‌تر از تقوا است چه مرد و چه زن برتری دارد. بنابراین زنی که دارای مرتبه عالی‌تر از تقوا است - هر که باشد - بر مردی که در مرتبه پایین‌تر است - هر کس باشد - فضیلت و برتری دارد.

اکنون به این آیه توجه کنید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) <sup>(۵۱)</sup>.

ای مردم ما همه شما را از یک مرد و یک زن به وجود آورده‌ایم و شما را به این منظور گروه گروه و قبیله قبیله قرار داده‌ایم که شناخته شوید،

- بدانید - گرامی‌ترین شما در نزد پروردگار با تقوا ترین شما است و خداوند دانا و باخبر است - و از مراتب و درجات تقوای شما آگاه است - .

باید دانست آیتی که تنها دو پایه ایمان و عمل شایسته را ملاک سعادت انسان معرفی می‌کند در قرآن کریم فراوان است و تعداد آن‌ها به ۵۲ مورد می‌رسد ولی برخی از آن‌ها تصریح به این مطلب دارند که در این موضوع میان مرد و زن فرقی نیست ملاحظه کنید:

۵۱ - سوره حجرات، آیه ۱۳.

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)<sup>(۵۲)</sup>.

هر کسی که عمل شایسته انجام دهد چه مرد و چه زن و دارای ایمان به خداوند باشد ما او را از زندگی پاکیزه برخوردار می‌کنیم و مزد و پاداشش را به‌بهرتر از آنچه که عمل کرده است ادا می‌نماییم.

و نیز می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ)<sup>(۵۳)</sup>.

یعنی: کسانی که اعمال شایسته انجام می‌دهند چه مرد و چه زن و دارای ایمان به خداوند نیز می‌باشند آنان بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

روشن‌تر از همه، این آیه مبارکه است:

(إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا)<sup>(۵۴)</sup>.

یعنی: مردان مسلمان، زنان مسلمان، مردان با ایمان، زنان با ایمان، مردان فرمانبردار خداوند، زنان فرمانبردار خداوند، مردان راستگو، زنان راستگو، مردان خویشتن‌دار، زنان خویشتن‌دار، مردان خاشع در برابر خداوند، زنان خاشع در برابر خداوند، مردانی که از مال خود انفاق کنند، زنانی که از مال انفاق کنند، مردان روزه‌دار، زنان روزه‌دار، مردانی که دامن خود را حفظ کنند، زنانی که دامن خود را حفظ نمایند، مردانی که زیاد به یاد خدا باشند، زنانی که زیاد به یاد خدا باشند ... بدون تفاوت در میان مرد و زن<sup>(۵۵)</sup> خداوند برای آن‌ها بخشایش و پاداش بزرگی را فراهم کرده است.

استاد بزرگوار ما علامه آیت‌الله طباطبائی اعلیٰ الله مقامه در تفسیر گران‌قدر المیزان می‌فرماید: در آن عصری که این قبیل آیات نازل شد، عقیده مردم بر اساس فرهنگ غلط رائج آن روز، این بود: زنان اگر مرتکب گناه شوند عقوبت گناهانشان بر گردن خودشان است و باید مجازات بشوند ولی اگر اعمال خوب انجام بدهند ثواب و پاداش آن، مال مردان است و زنان از ثواب خود بهره‌ای ندارند و این تفاوت در نظر آن‌ها به این جهت بود که معتقد بودند که زن به جهت پستی و حقارتی که دارد شایستگی ثواب و پاداش را از خدا ندارد!!

و این آیات قرآنی که دلالت دارند زنان هم مانند مردان ثواب عمل نیک خود را دریافت می‌کنند نفی آن فرهنگ نادرست و رائج در آن عصر است.<sup>(۵۶)</sup>

۵۲ - سوره نحل، آیه ۷۹.

۵۳ - سوره مؤمن، آیه ۴۰.

۵۴ - سوره احزاب، آیه ۳۵.

۵۵ - هر چند از لحاظ درجات مربوط به این اعمال از جهت کمیّت و کیفیت تفاوت وجود دارد و هر کس که ترازوی او سنگین‌تر است - چه مرد و چه زن - برتری دارد.

۵۶ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰۷ و ج ۵، ص ۱۴۲.

## ۴ - الگو سازی قرآن مجید از زن و مرد

می‌دانیم که ذکر مثال در محاورات معمولی و همچنین در بیان مطالب و مباحث علمی نقش مهمی در تفهیم و درک مطالب دارد و چون قرآن کریم براساس محاورات معمول بشری نازل گردیده لذا در موارد بسیاری مثال‌هایی آورده است.

بر این اساس همان‌طور که نمونه‌هایی از مردان صالح مانند پیغمبران عظام : و اولیای خدا بمنظور الگو سازی ذکر کرده و نمونه‌هایی از متمرّدین و گناهکاران مانند فرعون و قارون و سامری را برای بر حذر داشتن از پیروی از آنها تذکر داده است، نمونه‌ها و مثال‌هایی از زنان شایسته برای الگو سازی آورده و مثال‌هایی از زنان گناهکار و منحرف را بمنظور بر حذر داشتن از پیش گرفتن راه آنها نیز مورد تذکر قرار داده است.

اینک برای نمونه توجه کنید:

(ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطَ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنِّى لِي عِنْدَكَ بِيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهٖ وَ نَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ وَ مَرْيَمَ اِئْتَتْ عِمْرَانَ اَلْتِّىْ اَخْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنٰ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا وَ كَانَتْ مِنَ الْغٰثِيْنَ)<sup>(۵۷)</sup>

یعنی: خداوند برای کافران مثلی زد:

زن نوح و زن لوط را آن دو زن که همسران دو نفر از بندگان صالح ما بودند ولی چون راه خیانت را در پیش گرفتند، همسر پیغمبر بودن هیچ نتیجه‌ای به حال آنها نبخشید و به آنها از جانب خدا گفته شد: اینک به همراه کسانی که وارد آتش جهنم می‌شوند شما هم وارد آتش بشوید.

خداوند برای اهل ایمان نیز مثلی زد:

همسر فرعون را هنگامی که گفت: پروردگارا برای من خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون و کارهای او و از دست گروه ستمکاران نجات بده و دیگر مریم دختر عمران را که راه عفت پیش گرفت و دامن خود را حفظ کرد ما هم از روح خود در وجود او دمیدیم - که در نتیجه حضرت عیسی (ع) به وجود آمد - او کلمات پروردگار خود و کتابهای او را مورد تصدیق قرار داد و از اطاعت کنندگان خدا بود.

## ۵ - مرد و زن جفت یکدیگر آفریده شده‌اند

دسته پنجم از آیات قرآن آیتی است که دلالت بر این مطلب دارد که زن « جفت مرد » آفریده شده است.

در این مورد برای بیشتر روشن شدن این مطلب باید توجه کنیم که قرآن مجید در موارد متعددی این حقیقت را بیان می‌کند که خداوند موجودات را « جفت » آفریده است.

در رابطه با این موضوع در چند مورد جفت خلقت شدن گیاهان را مورد تذکر قرار داده است.

برای نمونه: (وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَاذًا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ)<sup>(۵۸)</sup>.

یعنی: زمین را می بینی (در فصل زمستان) که خاموش و آرام است اما هنگامی که ما از آسمان «آب» را بر آن فرو می ریزیم به حرکت در می آید و نمو می کند و از هر نوع گیاه، جفتی بهجت زا به وجود می آورد.

و نیز: (وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى)<sup>(۵۹)</sup>.

یعنی: خداوند از آسمان آب را نازل کرد و در نتیجه جفت هایی از انواع گیاهان را از زمین رویانیدیم.

باید دانست که تذکر «جفت بودن گیاهان» تنبیهی از جانب خداوند در رابطه با ازدواج گیاهان است و دلالت دارد که در جهان گیاهان مانند عالم جانوران، نر و ماده بودن حکم فرما است و در نتیجه ارتباط آن‌ها با هم، بارور شدن گیاه صورت می گیرد و گیاه جدیدی متولد می شود.

و در مواردی از جفت خلقت شدن حیوانات سخن می گوید، از قبیل اینآیه: (وَ أَنَّهُ خَلَقَ الذُّكُورَ وَ الْأُنثَى)<sup>(۶۰)</sup>.

یعنی: این خداوند است که نر و ماده را جفت یکدیگر آفریده است.

و بالاخره در یک مورد می فرماید: (وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)<sup>(۶۱)</sup>.

یعنی: هر نوع موجودی از موجودات را ما جفت آفریدیم تا شما متذکر قدرت خداوند باشید.

بنابراین کلیه آنچه که از کارگاه خلقت خارج شده و پا به عرصه هستی گذاشته است بزرگ یا کوچک، ریز یا درشت، سبک یا سنگین، مجرد یا مادی، مانند شب و روز، زمین و آسمان، سیارات و ثوابت، جن و انس، دریا و صحرا، نور و ظلمت، سعادت و شقاوت، هدایت و ضلالت، روح و جسم، همه و همه جفت خلقت شده است.

## معجزه علمی قرآن

با بیان دیگر می توان گفت: این موضوع یکی از معجزات علمی قرآن است زیرا روزی که قرآن مجید نازل گردید مردم جفت بودن را در عالم انسان و حیوان محصور می دانستند و کسی از جفت بودن حتی در عالم گیاهان خبر نداشت ولی قرآن کریم با صراحت اعلان کرد که: (وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ) و پیشرفت علم پس از ۱۴ قرن ثابت کرد که همه موجودات جهان از واحد بسیار ریزی که «اتم» نامیده می شود تشکیل یافته است و «اتم» واحد ساختمانی همه موجودات چه آسمانی و چه زمینی است و «اتم» در عین اینکه به اندازه ای ریز است که قطر متوسط<sup>(۶۲)</sup> آن یک ده میلیونیم میلیمتر است و در یک قطره آب بیش از تعداد جمعیت روی زمین «اتم» وجود دارد، از دو واحد کوچکتری به نام «الکترون» و «پروتون» تشکیل شده است که اولی با سرعت سیر بسیار زیادی بر گرد دوّم می چرخد و این سرعت سیر مثلاً در اتم ئیدرژن در هر ثانیه به ۳۰،۰۰۰ کیلومتر و در اتم

۵۸ - سوره حج، آیه ۵.

۵۹ - سوره طه، آیه ۵۳.

۶۰ - سوره نجم، آیه ۴۵.

۶۱ - سوره الذاریات، آیه ۴۹.

۶۲ - چون اتم‌های عناصر متفاوت است لذا قطر متوسط تعبیر کردیم.

اورانیوم ۲۰۱،۱۶۴ کیلومتر می‌رسد و جفت بودن آن به این است که « الکترون » دارای بار منفی و « پروتون » دارای بار مثبت است.

## جفت بودن موجودات عالم یکی از دلائل توحید است

موضوع جفت بودن موجودات جهان یکی از براهین خداشناسی است، چه اینکه در میان دو چیز تا یک نوع ارتباط و احتیاج به هم وجود نداشته باشد نمی‌تواند جفت یکدیگر باشند و این جفت بودن دلیل آن است که آفریننده حکیم و توانا با قدرت و حکمت خود این دو موجود را با هم هماهنگ کرده است تا جفت هم باشند و لذا آیه شریفه را با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» اختتام می‌بخشد. یعنی: شما شاید متذکر قدرت خدا باشید.

باید توجه کنیم که موضوع جفت بودن مرد و زن و اینکه خداوند زن را جفت مرد آفریده است در چندین جای قرآن با تعبیرات مختلف از قبیل:

(وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا)<sup>(۶۳)</sup> ما شما را جفت جفت آفریدیم.

(ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ أَزْوَاجًا)<sup>(۶۴)</sup> خداوند شما را جفت جفت قرار داد.

(وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا)<sup>(۶۵)</sup>؛ «خداوند برای شما از جنس خودتان جفت قرار داد» ذکر شده است.

ولی در یک مورد تعبیر قرآن این است (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)<sup>(۶۶)</sup>.

از جمله نشانه‌های حکمت و قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفریده تا با آن آرامش پیدا کنید و انس بگیرید و در میان شما محبت و عطف و مهربانی به وجود آورده است و در این موضوع برای متفکران عالم علائم قدرت و حکمت الهی پدیدار است.

و چون در آیه چنانکه ملاحظه می‌کنید از زن و مرد به « جفت » تعبیر کرده و بعد از آن انس و الفت و مهربانی را تذکر داده است لازم است به نحوه ارتباط دو چیز با هم که یک جفت را تشکیل می‌دهند توجه کنیم تا منظور آیه برای ما روشن شود.

همان‌طور که در صنعت هنگامی که می‌خواهند دو قطعه متفاوت را با هم پیوند بدهند، با محاسبه مخصوصی تناسب و توازن آن دو تا بر این اساس که باهم جوش بخورند و ترکیب بشوند تا هدف مطلوب حاصل شود در نظر می‌گیرند، خالق متعال نیز در خلقت مرد و زن تفاوت‌های جسمی و روحی و احساسی آن‌ها را طوری بر اساس توازن و هماهنگی به وجود آورده که میان آن‌ها از جهاتی تجاذب (جذب یکدیگر) حکم فرما باشد و پیوند آن‌ها با هم انس و الفت و وحدت و آرامش را تأمین کند

۶۳ - سوره نباء، آیه ۸.

۶۴ - سوره فاطر، آیه ۱۱.

۶۵ - سوره نحل، آیه ۷۲.

۶۶ - سوره روم، آیه ۲۱.

و در ضمن بقای نسل را تضمین نماید باید توجه کنیم که موضوع تفاوت میان مرد و زن و احتیاج آن‌ها به یکدیگر و اینکه آن‌ها طوری آفریده شده‌اند که هر یک تکمیل کننده آن یکی است و زندگی هر یک از آن‌ها بدون دیگری با کمبود و ناراحتی مواجه است، با این هماهنگی دقیق و ظریفی که دارند، یکی از عجیب‌ترین شاهکار خلقت و نشانه‌بزرگی از نظام حکیمانه و مدبرانه جهان آفرینش است. اکنون برای اینکه بهتر درک کنیم که خلقت هر یک از زن و مرد در حدّ خود چه اندازه کامل است و در عین حال آفرینش هر یک تکمیل کننده آفرینش دیگری است یک مرتبه دیگر کلام خدا را مورد دقت و مطالعه قرار می‌دهیم:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)

صدق الله العليّ العظيم.

x x x

### ملکه سبا

یکی از ابتکارات و امتیازات قرآن مجید این است که داستان‌هایی از گذشتگان را نقل می‌کند و در ضمن آن معارف مهم اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی را که از جهت آموزندگی و سازندگی نقش مهمی در اصلاح فرد و جامعه دارد، بیان می‌نماید.

و معلوم است که این راه بر این اساس که ارائه نمونه و شاهد، تأثیر بیشتر یدر روشن شدن مطالب دارد، بهترین راه تعلیم و تربیت است.

قرآن مجید در این راستا، داستان یک «زن» را نقل می‌کند که با دقت در آن، میزان عقل و فکر آن «زن» در مقایسه با مردان مشابه او برای ما روشن می‌شود و آن قصه حضرت سلیمان و «ملکه سبا» است.

می‌دانیم حضرت ابراهیم (ع) که یکی از پیامبران اولوالعزم است به امر خداوند در برابر «نمرود» قیام کرد و سعی فراوانی در ارشاد و هدایت او به کاربرد ولی او با دیدن معجزات و شنیدن براهین و بیّنات، حق را اصلاً نپذیرفت و همچنان به مسیر انحرافی و استکباری خود ادامه داد تا هلاک شد.

و همچنین است جریان حضرت موسی (ع) که او نیز یکی از پیغمبران اولوالعزم است در برابر «فرعون» که او نیز به تعبیر قرآن یکی از مستبکران تاریخ است و با مشاهده آن همه آیات و معجزات از راه باطل دست برد نداشت و در برابر حق تسلیم نشد تا تباہ شد.

قرآن مجید بمنظور اینکه انسانها در زندگی بر پایه عقل و انصاف گام بردارند و در برابر منطق و برهان راه لجاجت و عناد را پیش نگیرند این قضایا را مکرر گوشزد نموده است.

اما جریان حضرت سلیمان (ع) و «ملکه سبا» که از لحاظ قدرت و شوکت شاید از نمرود و فرعون کمتر نبود که تعبیر قرآن این است «وَأُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی: «همه چیز به او داده شده بود» با نمرود و فرعون فرق دارد.

که در سرزمین «یَمَن» بانویی سلطنت می‌کرد که هُدهد سلطنت او را با این عبارت برای حضرت سلیمان بیان می‌کند:



أَنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ<sup>(٦٧)</sup>.

من زنی را یافتم که زمام سلطنت آن مردم را در دست داشت و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت و او و قومش را چنین یافتم که خورشید پرست بودند و در برابر خورشید سجده می کردند.

حضرت سلیمان (ع) پس از دریافت این گزارش، نامه کوتاهی برای ملکه سبابه این مضمون نوشت:

أَنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ أَنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ<sup>(٦٨)</sup>.

نامه‌ای است از سلیمان: به نام خداوند رحمان و مهربان، در برابر من - که پیغمبر خدا هستم - گردن کشی نکنید و به طرف من با پذیرش اسلام گام بردارید.

## شاه ایران نامه پیغمبر (ص) را پاره کرد

باید توجه داشت که کیفیت برخورد سلاطین و فرمانروایان با نامه‌های پیغمبران خدا: بسیار متفاوت است و در همین رابطه می توان به درجات فکر و عقل این سلاطین پی برد.

می دانیم که پیغمبر اسلام (ص) در سال هفتم هجرت برای سلاطین و فرمانروایان معروف آن عصر نامه نوشت و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد و در اغلب آن‌ها، جواب منفی بود و حتی شاه ایران - خسرو پرویز - نامه حضرت پیغمبر ۹ را پاره کرد. اکنون به برخورد صحیح و عاقلانه یک زن بنگرید.

## برخورد عاقلانه و منصفانه ملکه سبا

اما این «زن» یعنی «ملکه سبا» با نامه حضرت سلیمان (ع) برخورد مثبتی نشان داد و به دربار یان و حاشیه نشینان دستگاه سلطنتی گفت: (وَ أَنِّي أَلْقِي إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ)<sup>(٦٩)</sup>.

نامه با کرامتی برای من آمده است اکنون چه باید کرد؟

با آن‌ها به مشورت پرداخت و آن‌ها گفتند: (نَحْنُ أُولُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ)<sup>(٧٠)</sup>.

۶۷ - سوره نمل، آیه ۲۳.

۶۸ - سوره نمل، آیه ۲۹.

۶۹ - سوره نمل، آیه ۲۹.

۷۰ - سوره نمل، آیه ۳۳.

ما از جهت قدرت سیاسی و تدبیر مملکتی و از لحاظ قدرت نظامی و دفاعی نیرومند می‌باشیم (وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ)<sup>(۷۱)</sup>.

در عین حال تصمیم‌گیری و فرمان نهایی با شما است.

او در جواب گفت: باید فکر کنیم و بر اساس فکر و عقل حرکت کنیم که:

(إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَظَهَا أَهْلَهَا أَذْلَهُ وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ)<sup>(۷۲)</sup>.

او چون هنوز به مقام و منزلت معنوی حضرت سلیمان (ع) پی نبرده بود و بادید ظاهری نگاه می‌کرد گفت: دأب و رسم پادشاهان روزگار این است که اگر داخل یک مملکت بشوند و یک کشور را مورد تهاجم نظامی خود قرار بدهند فساد و اختلال وضع، در آن کشور به وجود می‌آورند و صاحبان عزت و قدرت را ذلیل می‌سازند، بنابراین ما نباید بدون فکر و تأمل گام برداریم: (إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ) من هدیه‌ای برای آن‌ها می‌فرستم، از آن پس منتظر می‌مانم تا ببینم پیک‌هایی که من می‌فرستم چه پیامی می‌آورند.

اگر هدف آن‌ها به دست آوردن مال و ثروت است و باج و خراج می‌خواهند و به فرستادن هدایا و تقدیم مال قانع شدند و دست از سر ما برداشتند، معلوم می‌شود که مقام معنوی ندارند و مانند سلاطین دنیا هستند و طمع در ملک و مال ما دارند ولی اگر با این هدایا که ما می‌فرستیم قانع نشدند و اصرار کردند که ما اسلام بیاوریم تصمیم دیگری می‌گیریم.

وقتی هدایا به سلیمان (ع) رسید، او هدایا را ردّ کرد و فرمود: (بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ)<sup>(۷۳)</sup>؛ «شما به هدایای ارسالی خود دلخوش کرده و امید بسته‌اید». آن بانو از این جریان فهمید که نظام سلیمان (ع) نظام مالی نیست و تطمیع او ممکن نیست.

حضرت سلیمان (ع) در ضمن پیغام داد: (فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا)<sup>(۷۴)</sup>.

من برای قلع و قمع خورشید پرستی و برقرار کردن نظام توحید، با لشکریان فراوان به طرف آن‌ها حرکت می‌کنم.

«ملکه سبا» پس از دریافت این پیام خود را آماده کرد که به دیدار حضرت سلیمان (ع) برود ولی حضرت سلیمان (ع) پیش از اینکه ملکه سبا نزد او بیاید تصمیم گرفت با ارائه معجزه‌ای، او را - هنگامی که پیش حضرت سلیمان بیاید - از نبوت خود مطمئن سازد، لذا از اطرافیانش خواست که تخت بلقیس را به حضورش بیاورند: (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ إِنَّا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ)<sup>(۷۵)</sup>.

وزیر آن حضرت که مقداری از «علم کتاب» را بگد بود گفت: من آن تخت را پیش از چشم به هم زدن تو در نزد تو حاضر می‌کنم.

۷۱ - سوره نمل، آیه ۳۴.

۷۲ - سوره نمل، آیه ۳۴.

۷۳ - سوره نمل، آیه ۳۶.

۷۴ - سوره نمل، آیه ۳۷.

۷۵ - سوره نمل، آیه ۴۰.

البته بسط و تحقیق در معنای «علم کتاب» که باعث این قدرت در وزیر حضرت سلیمان (ع) گردید از بحث کنونی ما خارج است.

وقتی که ملکه سبا به محضر سلیمان (ع) آمد، آن حضرت بعنوان آزمایش دستور داد تغییر مختصری در آن تخت به وجود آوردند تا میزان هوش و فراست او معلوم شود و او پس از سؤال گفت: (كَأَنَّهُ هُوَ)<sup>(۷۶)</sup>؛ «گویا این تخت من است». و بالاخره بعد از یک سلسله مناظره و پس از مشاهده جریانهایی گفت: (رَبُّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)<sup>(۷۷)</sup>. پروردگارا من تا به حال که در گمراهی بودم خودم در حق خودم ظلم کرده بودم اکنون من همراه با سلیمان در برابر اسلام و دین خدا تسلیم راه پروردگار جهانیان می باشم.

اکنون شما این قصه قرآنی را بیشتر مورد دقت قرار بدهید و مقایسه کنید میان سلیمان (ع) و بلقیس و موسی (ع) و فرعون و آل فرعون و سلیمان و بلقیس و ابراهیم (ع) و نمرود، یعنی قصه این زن و قصه آن مردها تا روشن شود که در هر مورد عقل و منطق و انصاف حکم فرما شده است توفیق حاصل شده و در هر جا لجاجت و استکبار به کار رفته، سقوط و تباهی به بار آورده است، چه مرد و چه زن بدون تفاوت.

(لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ)

× × ×

## پاسخ نظریه هایی که به قرآن مجید نسبت داده شده است

چهره‌ای که قرآن مجید از «زن» به تصویر می کشد و ارائه می کند - چنانکه ملاحظه کردید - چهره یک انسان کامل است که در «همه ابعاد انسانی» مانند مرد است و او بعنوان اینکه یک انسان است مانند مرد، محور و مدار نعمت ها و عنایت های فراوان خداوند است و تمام استعدادها و شایستگی هایی که خداوند در مردان برای پیمودن راه کمال و سعادت قرار داده است در وجود زنان نیز همان استعداد و ظرفیت ها را قرار داده است و تقریب در درگاه خدا به داشتن تقوا است و تقوا مراتبی دارد و هر فردی از انسان که دارای تقواست یا دارای تقوای بیشتری است چه مرد و چه زن از کسی که تقوا ندارد یا تقوای کمتر دارد چه مرد و چه زن مقرب تر است. ولی در برخی از کتابهای دینی نظریه هایی براساس بدبینی و انتقاد نسبت به «زن» موجود است که متأسفانه این ها این نظریه ها را به قرآن نسبت می دهند و چون هم اکنون بحث ما در رابطه با چهره زن در قرآن است، لازم می دانیم پاسخ این برداشت ها را بدهیم:

### ۱- آیا زن از دنده چپ خلقت شده است؟

در آغاز سوره نساء - سوره چهارم قرآن کریم - این آیه واقع شده است:

۷۶- سوره نمل، آیه ۴۲.

۷۷- سوره نمل، آیه ۴۴.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا<sup>(۷۸)</sup>.

یعنی: ای مردم نسبت به آن پروردگاری که همه شما را از یک انسان به وجود آورده و برای او جفتی از جنس خودش آفریده است « تقوا » داشته باشید.

در اینجا توجه به این دو مطلب لازم است:

۱ - همه انسانها که در سطح گسترده گیتی زندگی می‌کنند از یک پدر و مادر به وجود آمده و تفاوت‌هایی که در میان انسانها در رابطه با رنگ پوست بدن، نژادها، قبیله‌ها، لهجه‌ها و لغت‌ها به وجود آمده نباید باعث تفرقه و نزاع باشد و این اختلافها با تکیه به این موضوعات بی‌مورد است.<sup>(۷۹)</sup>

۲ - خداوند برای حضرت آدم (ع) که سرسلسله آدمیان است جفتی از جنس خودش آفریده است و ما قبلاً نیز گفتیم عنایت قرآن در این قبیل موارد به کلمه « زوج » یعنی « جفت » برای این جهت است که به جای آن کلمه دیگری مانند « همسر » و « زن » معنای کلمه جفت را نمی‌رساند.

چه اینکه « جفت » این نکته را می‌فهماند که آن دو به یکدیگر احتیاج دارند و وجود هر یک تکمیل کننده وجود دیگری است که بدون هم آمیختگی و ارتباط با هم، هدف مطلوب در خلقت حاصل نمی‌گردد بنابراین معنای جمله « وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا » این است که خداوند متعال پس از خلقت آدم (ع) جفت او را نیز آفرید تا ارتباط آن‌ها با هم، وسیله افزایش بشر در روی زمین باشد؛ چنانکه جمله بعد از آن: « وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً » دلالت دارد که از آن دو نفر، خداوند مردان و زنان بسیاری را به وجود آورد و منتشر کرد.

مفسرین بزرگ ما مانند شیخ طوسی در تفسیر تبیان<sup>(۸۰)</sup> و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان<sup>(۸۱)</sup> و سید بحرانی در تفسیر برهان<sup>(۸۲)</sup> و استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان<sup>(۸۳)</sup> جمله « وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا » را این طور تفسیر می‌کنند: خداوند از جنس حضرت آدم (ع) برای او جفتی آفرید - که همان حضرت حوا است.<sup>(۸۴)</sup>

## آفرینش حوا از دنده چپ آدم گفتار اهل تسنن است

۷۸ - منظور از نفس واحده حضرت آدم ﷺ است و تأنیث واحده برای آن است که نفس مؤنث سماعی است و نظیر این آیه، آیه ۶ سوره زمر است.

۷۹ - بلی اختلاف و احیاناً درگیری و جهاد میان ایمان و کفر بر اساس مدلول قرآن لازم است.

۸۰ - تفسیر تبیان، ج ۳، ص ۹۹.

۸۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲.

۸۲ - تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۸۳ - المیزان، ج ۴، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۸۴ - مفسرین شیعه نوعاً کلمه « من » را در « خلق منها زوجها » نشوئیه می‌گیرند نه تبعیضیه.

ولی مفسران اهل تسنن نوعاً می گویند معنای و خَلَقَ منها زوجها این است که خداوند « حوا » را از قطعه‌ای از بدن آدم آفرید و تصریح می‌کنند آن قطعه هم‌دنده حضرت آدم است؛ در این مورد هم گروهی مانند قرطبی به ذکر دنده آدم (ع) اکتفا می‌کنند<sup>(۸۵)</sup> و اما بیشتر آن‌ها مانند طبری<sup>(۸۶)</sup> و فخر رازی<sup>(۸۷)</sup> و شیخ محمد عبده<sup>(۸۸)</sup> و مراغی<sup>(۸۹)</sup> می‌گویند حضرت حوا را از دنده چپ حضرت آدم آفرید.

و در این مورد روایتی هم از صحیح مسلم در تفسیر قرطبی و در تفسیر مراغی از صحیح بخاری نقل شده است که مجموع کلمات آن‌ها این مطلب را می‌رساند که:

اولاً خلقت حوا مانند خلقت آدم نیست و حوا به‌طور مستقل خلقت نشده است.

و ثانیاً حوا از دنده‌ای که خلقتاً کج است آفریده شده است.

و ثالثاً از دنده چپ (نه از دنده راست) ساخته شده است.

از آن پس، رفته رفته این تفسیر موجب رواج این فرهنگ شد که در زن‌ها ذاتاً از چند جهت کاستی و پستی وجود دارد:

۱ - آن‌ها خلقتاً استقلال ندارند.

۲ - چون از دنده چپ خلقت شده‌اند ذاتاً کج می‌باشند و اگر بخواهی راستشان بکنی شکسته می‌شوند.

۳ - چون از دنده چپ ساخته شده‌اند خلقتاً چپ هستند.

تا اینکه شعرا هم در اشعار خود همین فرهنگ را به کار بردند:  
نظامی می‌گوید:

« زن » از پهلوی چپ گویند برخاست  
مجو از جانب چپ، جانب راست

و نیز می‌گوید:

زن از پهلوی چپ شد آفریده  
کس از چپ راستی هرگز ندیده

حضرت صادق (ع): زن از دنده چپ خلقت نشده است.

۸۵ - تفسیر جامع قرطبی، ج ۱، ص ۳۰۱ - ۳۰۲.

۸۶ - تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۵۰.

۸۷ - تفسیر فخر رازی، ج ۹، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۸۸ - تفسیر المنار، ج ۴، ص ۳۳۰.

۸۹ - تفسیر مراغی، ج ۴، ص ۱۷۶ - ۱۷۷ در میان مفسرین ما هم در تفسیر جمع الجوامع و منهج الصادقین خلقت حوا را از دنده آدم ﷺ ذکر کرده است که صحیح نیست.

این تفسیر و برداشت از قرآن که « زن » از دنده چپ خلقت شده و نظر علمای اهل تسنن است - که ذکر گردید - در عصر ائمه: نیز مطرح بوده است و ائمه: آن را سخت انکار می کردند.

شیخ بزرگوار صدوق نقل می کند: زراره که یکی از راویان بزرگو و جلیل القدر است از حضرت صادق (ع) درباره خلقت حواء سؤال کرد و گفت: جمعی از کسانی که در اجتماع ما زندگی می کنند می گویند: خداوند حوا را از دنده چپ حضرت آدم (ع) آفریده است.

حضرت صادق (ع) فرمود: سبحان الله، خداوند بزرگتر از این است؛ آیا کسی که این طور می گوید عقیده اش این است که خداوند قدرت نداشت که برای آدم، همسری از غیر دنده او بیافریند؟! خدا میان ما و این نوع افراد حکم کند - که در تفسیر قرآن به اهل بیتی که قرآن در خانه آنها نازل شده است مراجعه نمی کنند و بیراهه می روند -

حضرتش بعد از آن، جریان خلقت آدم و حوا را به این ترتیب شرح دادند:

خداوند آدم را از گل آفرید و به فرشتگان امر فرمود در برابر او حدّ اعلای خضوع را به جا بیاورند، از آن پس حضرت آدم (ع) به قدرت خدا به خواب رفت و خداوند در این هنگام حوا را نیز از یک قطعه گل آفرید و بعد از آن آدم (ع) از حرکت حوا از خواب بیدار شد و به حوا از جانب خدا امر شد که از آدم فاصله بگیر، آدم نگاه کرد، انسانی را در چهره نیکو که شباهت به چهره خود داشت دید و از او سؤال کرد: تو کیستی؟ او در پاسخ گفت: من مخلوقی هستم که خدا مرا با این قیافه که می بینی آفریده است.

حضرت آدم عرض کرد: پروردگارا این شخص با این چهره زیبا که موجب انس من شد کیست؟ خداوند فرمود: این حوا است، آیا دوست می داری که او با تو و همراه تو و موجب انس تو باشد و با او هم صحبت باشی؟

آدم در پاسخ گفت: بلی خیلی ممنون می شوم و تو را شکر می کنم.

خداوند فرمود: از او خواستگاری کن! در این حال خداوند شهوت را نیز در وجود آدم پدید آورد. حضرت آدم گفت: پروردگارا من از تو حوا را خواستگاری می کنم، اکنون بفرمایید وظیفه من و خواست تو چیست؟

خداوند فرمود: مهریه او این است که معارف دین را به او یاد دهی. حضرت آدم قبول کرد، خداوند صیغه عقد را خواند، از آن پس حضرت آدم به حوا گفت: اینک به سوی من بیا! حوا در جواب گفت: تو به طرف من بیا! خدا به حضرت آدم فرمود: تو به سوی او برو.

حضرت صادق (ع) اضافه کرد: اگر این چنین نبود - که آدم مأمور شد به طرف حوا برود - زن ها به سراغ مردها می رفتند و خواستگاری می کردند.<sup>(۹۰)</sup>

این حدیث که از لحاظ سند نیز کاملاً صحیح است<sup>(۹۱)</sup> از جهاتی دلالت بر شأن و موقعیت مهم « زن » دارد که ذکر می کنیم.

نظیر این حدیث در رابطه با خلقت مستقل حوا نه از دنده آدم را، شیخ طوسی در تفسیر تبیان<sup>(۹۲)</sup> و طبرسی در مجمع البیان<sup>(۹۳)</sup> و بحرانی در تفسیر برهان<sup>(۹۴)</sup> از حضرت باقر (ع) نقل کرده است.<sup>(۹۵)</sup>

۹۰ - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹ - ۳۸۰ و علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷.

۹۱ - اسناد شیخ صدوق به زراره صحیح است. جامع الروا، ج ۲، ص ۵۳۴.

۹۲ - تفسیر تبیان، ج ۳، ص ۹۹.

## دلالت این حدیث بر شأن و موقعیت « زن »

حدیثی که از حضرت صادق (ع) نقل کردیم بر چند مطلب در رابطه با موقعیت « زن » دلالت دارد:

- ۱ - خلقت حوا از دنده چپ حضرت آدم (ع) صحیح نیست و آفرینش حوا مانند آدم بدیع و مستقل است.
- ۲ - توجه و معاشرت آدم با حوا در درجه اول برای انس گرفتن بود و خداوند نیز همین را پایه و اساس برقراری ارتباط میان آنها قرار داد و موضوع انس و الفت قبل از ظهور غریزه شهوت جنسی بود.
- ۳ - خداوند متعال بعد از جریان انس و الفت گرایش جنسی را بر آدم (ع) القا نمود.
- ۴ - بهترین مهریه تعلیم معارف دینی است که خداوند آن را مهریه حضرت حوا ۳ قرار داد.
- ۵ - مقتضای فطرت این است که مرد به طرف زن برود و از او خواستگاری کند و این خود یک نوع احترام و تکریم زن است.

× × ×

## ۲ - آیا زنان مکرهای عظیم دارند؟

کسانی که بر اساس فرهنگ بدبینی و نگرش منفی به زنان نگاه می‌کردند یکی از موضوعاتی که درباره آن سخنان بسیار گفتند و مانورهای فراوان دادند و حتی در رابطه با آن کتابها نوشتند، این بود که « زنان » طبعاً مکار و حیله باز می‌باشند و در نتیجه تکرار و تأکید و تبلیغ، این نگرش در ادبیات و اشعار نیز راه پیدا کرد و فصلی از کتابهای ادبی را به خود اختصاص داد:

مولوی در کتاب مثنوی خود گفت:

لاجرم مکر زنان باشد عظیم

روح را از عرش آرد در حطیم

نظامی گفت:

جز زرق نسازد آنچه سازد

زن راست نبازد آنچه بازد

و نیز گفت:

---

۹۳ - تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲.

۹۴ - تفسیر برهان، ج ۱: ص ۳۳۶.

۹۵ - از طریق ما هم در کتابها احادیثی که دلالت دارند بر خلقت حوا از دنده آدم نقل شده است ولی از جهت سند ضعیف می‌باشند و علامه مجلسی در بحار، ج ۱۱، ص ۲۲۲ آن‌ها را حمل بر تقیّه کرده است.

رهی معیری گفت:

ز طبع زن به غیر از شر چه خواهی؟

از این موجود افسونگر چه خواهی؟

محدث قمی اعلی الله تعالی مقامه در سفینه البحار پس از نقل کلماتی در مذمت زنان<sup>(۹۶)</sup> با ذکر این بیت بحث خود را پایان می‌دهد:

در جهان از زن وفاداری که دید؟

غیر مکاری و عیاری چه دید؟<sup>(۹۷)</sup>

### جواب از استدلال به قرآن

صاحبان نظریه منفی درباره « زن » سعی کردند که از قرآن هم شاهی برای اثبات نظریه خود که می‌گفتند زن‌ها خلقتاً مکار و حیله‌گر می‌باشند بیاورند و مادر این فصل که درباره « چهره زن در قرآن » بحث کردیم و گفتیم که از نظر قرآن کریم « زن » مانند مرد یک انسان کامل در تمام ابعاد انسانی است و فضیلت و برتری هر فردی از انسان بر انسان دیگر به « تقوا » است و دامن زن از آن فرهنگی که بر اساس بدبینی و بدگویی نسبت به او به وجود آمده و در قرون و اعصار جریان داشته است منزّه و مبرا است، لازم می‌دانیم از استدلال و استشهاد آن‌ها به قرآن جواب بدهیم. استدلال آن‌ها این است که قرآن درباره « مکر زنان » گفته است « **ان کیدن عظیم** »<sup>(۹۸)</sup> یعنی مکر شما بزرگ است ولی درباره مکر شیطان گفته است:

« **ان کید الشیطان کان ضعیفاً** » یعنی: مکر شیطان ضعیف است بنابراین مکر زنان از مکر و کید شیطان بزرگتر است.<sup>(۹۹)</sup>

مولوی در شعری که از او نقل کردیم نظر به همین موضوع دارد:

روح را از عرش آرد در حطیم  
لاجرم مکر زنان باشد عظیم

### پاسخ علامه طباطبائی:

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌گوید: جمله « **ان کید الشیطان کان ضعیفاً** » ضمن آیات جهاد است و خداوند با دادن وعده ثوابها و فضیلتها، مسلمانان را به جهاد امر می‌کند و در این رابطه تأکید می‌نماید و سپس می‌فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتلوا أولياءَ الشيطانِ إِنَّ كَيْدَ الشيطانِ كانَ ضَعِيفاً)<sup>(۱۰۰)</sup>.

۹۶ - در فصل نساء.

۹۷ - شعر از جامی است و محدث قمی اعلی الله مقامه آن را نقل کرده است.

۹۸ - سوره یوسف، آیه ۲۸.

۹۹ - در این مورد به شرح نهج البلاغه خوبی، ج ۵، ص ۳۰۸ مراجعه فرمایید.



یعنی: افراد با ایمان در راه خداوند جهاد می‌کنند ولی کافران در راه طاغوت به‌جنگ می‌پردازند شما ای مؤمنان با دوستان شیطان به قتال بپردازید - و بدانید - کید و نقشه شیطان ضعیف است.

و می‌گوید: خداوند در این مورد از این جهت مکر شیطان را ضعیف‌قلمداد کرده است که در راه تقویت راهکارهای طاغوت در برابر راه خدا قرار گرفته و این مطلب روشن است که مکر و نقشه شیطان که در راه تقویت طاغوت به‌کار گرفته

شود - هر چند نسبت به کسانی که پیروی از شیطان می‌کنند چشم‌گیر و قوی است اما در برابر خدا و عنایت و نصرت خدا نسبت به مجاهدین راه خدا - ضعیف است و کاربرد ندارد.<sup>(۱۰۱)</sup>

بعد از آن می‌گوید: و اما معنای جمله «وَأَنْ كَيْدُكُمْ عَظِيمٌ» - یعنی مکر شما بزرگ است که در داستان حضرت یوسف (ع) آمده است این است که باید توجه کرد که چه کسانی در این جمله مورد خطاب می‌باشند؟

روشن است که این جمله مربوط به جریان حضرت یوسف (ع) است که بعد از این که «زلیخا» همسر سلطان مصر نقشه‌ای برای جلب یوسف به طرف خود کشید و در این راستا نقشه‌اش فاش شد و شوهرش به مکر و حيله آن زن پی برد، خطاب به زلیخا و همدستانش از زنان مصر گفت: «أَنْ كَيْدُكُمْ عَظِيمٌ».<sup>(۱۰۲)</sup>

و در اینجا با توجه به آیات قبل از این آیه معلوم می‌شود گروهی از زنان مصر نقشه جلب توجه حضرت یوسف (ع) را داشتند و یوسف (ع) برای مصونیت خود به خدا پناه برد و گفت: «وَالأَّ تَصْرَفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ»؛ پروردگارا اگر کید زنان مصر را از من بر نگردانی نقشه آن‌ها کارگر می‌شود، (فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)<sup>(۱۰۳)</sup>؛ خداوند دعای حضرت یوسف (ع) را مستجاب کرد و کید و نقشه‌های آن‌ها را از یوسف برگردانید.

ملاحظه می‌کنید در تمام این عبارات مرجع ضمیر همان گروه از زنان مصر است و بنابراین در عبارت «أَنْ كَيْدُكُمْ عَظِيمٌ» نیز به‌دلیل این شواهد و قرائن که ذکر گردید مورد خطاب زنان مصر می‌باشند نه زنهای دیگر.<sup>(۱۰۴)</sup>

بر این اساس، این برداشت از قرآن که در عبارت «أَنْ كَيْدُكُمْ عَظِيمٌ» منظور همه زنان دنیا می‌باشند برداشت نادرست و اشتباه است.

بنابر آنچه که ذکر شد این حربه تبلیغاتی علیه زنان که کید و مکر آن‌ها را از کید شیطان بزرگتر قلمداد کردن و تمام نقشه‌های مکارانه دنیا را در مکر زنان خلاصه نمودن و آن را به گردن همه زنان جهان در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان انداختن، اشتباهی است بزرگ و تهمتی است ناروا و نسبت دادن آن به قرآن کریم نیز اشتباه بزرگتری است.

× × ×

## نظام آفرینش نظام زیبایی و کمال

۱۰۰ - سوره نساء، آیه ۷۴ - ۷۶.

۱۰۱ - تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۵۰.

۱۰۲ - سوره یوسف، آیه ۲۸.

۱۰۳ - سوره یوسف، آیه ۳۴.

۱۰۴ - تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

از جمله مطالبی که در قرآن مجید در موارد متعددی ذکر شده است این است که خداوند خالق متعال همه مخلوقات را « نیکو » آفریده است و یکی از تعبیرهایی که این موضوع را روشن می‌سازد این است:

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ)<sup>(۱۰۵)</sup>.

یعنی خداوند آن آفریننده‌ای است که هر چیز را نیکو آفریده و خلقت انسان را از گل آغاز کرده است.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

آفرینش موجودات از دو جهت نیکو است:

۱ - از جهت اینکه (در موجودات مرکب)، اجزاء و اعضای آن موجود هر یک در جای مناسب خود واقع شده و همه با هم تناسب و هماهنگی دارند.

موجودات این جهان مانند چهره یک انسان که چشم و ابرو و دهان و بینی و سایر اجزای آن هر یک در جای مناسب خود و همه با هم تناسب و هماهنگی دارند، می‌باشد.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست      که هر چیزی به جای خویش نیکوست<sup>(۱۰۶)</sup>

۲ - از جهت حکم عقل به این معنا که عقل هر انسان این مطلب را کاملاً درک می‌کند که هر موجودی برای هدفی که این موجود برای تحقق آن هدف خلقت شده کاملاً مهیا است و تمام ابزار و استعدادی که برای رسیدن به آن هدف لازم است در این موجود فراهم گردیده است.

بنابراین با تدبّر در آفرینش موجودات این جهان - چه بزرگ و چه کوچک، چه ساده و چه پیچیده - این مطلب روشن می‌شود که « احسان » و « اتقان » در همه موجودات این عالم جلوه‌گر است.<sup>(۱۰۷)</sup>

و بزرگ است آن پروردگاری که همه موجودات را به این نحو با کمال و نیکویی آفریده است.

و نیز از جمله آیاتی که به این مطلب دلالت دارد این آیات است:

(مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ)<sup>(۱۰۸)</sup>.

یعنی در خلقت خداوند رحمان هرگز بی‌نظمی و نقصان نمی‌بینی، بارها با دیده دقت به نظام آفرینش نگاه کن آیا هیچ سستی و خلل در آن توانی یافت و باز دوباره با چشم بصیرت دقت کن تا دیده تو خسته و زبون شود و بدون اینکه نقصی و خللی پیدا کرده باشد به سوی تو بازگردد، باید توجه داشت که کلمه « تفاوت » از ماده « فَوْتُ » است و منظور این است که در

۱۰۵ - سوره سجده، آیه ۷.

۱۰۶ - شعر در بین کلام علامه طباطبائی به مناسبت ذکر شده است.

۱۰۷ - تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۱۰۸ - سوره ملک، آیه ۳ - ۴.

خلقت موجودات آن چیزی که لازم و مناسب بوده است رعایت شده و چیزی فوت نشده و جا نمانده است بنابراین هیچ کمبود و کاستی در هیچ موجودی وجود ندارد و در جمله «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ» خطاب، عمومی و شامل همه افراد است به طوری که هر شخصی اگر با دیده دقت نگاه کند برای او روشن می‌شود که نقصی در خلقت خدا نیست و تعبیر به «رحمان» از این نظر است که خلقت عالم بر اساس رحمت خدا صورت گرفته و رحمت عمومی خدا اقتضا می‌کند که خلقت کامل و بدون نقص باشد و کلمه «تفاوت» چون به اصطلاح «نگره در سیاق نفی» است معنای آن این است که هیچ‌گونه نقص و کاستی در خلقت نیست.<sup>(۱۰۹)</sup>

## آفرینش انسان بر اساس فطرت دینی

بعلاوه قرآن مجید تعبیر مخصوصی درباره خلقت انسان دارد و می‌فرماید: (وَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)<sup>(۱۱۰)</sup>. یعنی: چهره خود را به طرف دین حنیف و پاکیزه برگردان، دین حنیف فطرتی است که خداوند همه انسانها را چه مرد و چه زن بر پایه همین فطرت آفریده است و می‌دانیم که تمایل به همه کارهای خوب و پاکیزه و احتراز از همه بدی‌ها و آلودگی‌ها جزء دین است.

بنابراین توحید پروردگار و سایر ارزشها و اصول مانند ولایت و امامت و معاد و وفا و صفا و خیر و احسان و عدالت و عفت و صداقت و امانت و عبادت خدا جزء فطرت و سرشت هر انسانی است بدون تفاوت میان مرد و زن و اگر کسی در راه انجام کار ضد ارزشی گام بگذارد چه زن و چه مرد از فطرت الهی و اصلی خود منحرف گردیده است و حضرت صادق (ع) نیز فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ»<sup>(۱۱۱)</sup> یعنی هر نوزادی از انسانها با فطرت پاک متمایل به نیکی از مادر خود متولد می‌شود. بنابر این هیچ موجودی از انواع موجودات<sup>(۱۱۲)</sup> ذاتاً ناقص خلقت نشده است.

## نمونه دیگری از بی‌انصافی

در اینجا مناسب است که باز یک نمونه‌ای از بی‌انصافی و منفی‌نگری نسبت به زنان را که زبانه‌زد بسیاری از منفی‌نگران است بشنوید.

این‌ها می‌گویند: حضرت آدم و حضرت حوا (س) که در بهشت به سر می‌بردند و از جانب خدا از خوردن میوه مخصوصی منع شده بودند، شیطان در مقام وسوسه برآمد که آن‌ها را فریب بدهد تا از آن میوه بخورند.

۱۰۹ - تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵ - ۶.

۱۱۰ - سوره روم، آیه ۳۰.

۱۱۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۳ و دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۱۲ - در اینجا بحث در انواع است نه افراد.

اما او در این راستا اول به سراغ آدم (ع) رفت ولی وسوسه او در آدم تأثیر نکرد سپس به سراغ حوا رفت و او را در رابطه با خوردن آن میوه وسوسه کرد و او تحت تأثیر واقع شد و آدم (ع) را وادار به خوردن آن میوه کرد و در نتیجه این لغزش، از بهشت اخراج شدند و به این زمین آمدند؛ بنابراین حوا در این بلیچه مقصر است که یک زن است و او باعث این جریان گردید.<sup>(۱۱۳)</sup>  
مولوی می گوید:

چونکه حوا گفت خور، آنگاه خورد<sup>(۱۱۴)</sup>

چند با آدم بلیس افسانه کرد

و آذر بیگدلی می گوید:

که ز حوا چه‌ها کشید آدم؟

گفت آخر نرفته از یادم

کرد بر آدم آنگهی تلبیس

راه حوا نخست زد ابلیس

کار حوا است کافرین بادش

آنچه آدم کشید و اولادش

ولی همان‌طور که استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی در تفسیر ارزشمند خود المیزان می‌نویسد نسبت این جریان به حوا از توارت<sup>(۱۱۵)</sup> گرفته شده است و قرآن مجید در این قصه هرگز «حوا» را واسطه این جریان معرفی نمی‌کند بلکه با صراحت تمام این لغزش را به هر دو به‌طور متساوی نسبت می‌دهد.

(و يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءِئِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَيْكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّيَهُمَا بِعُرْوَةِ الْعِنَا فَغَا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادِيَهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ)<sup>(۱۱۶)</sup>

در بخش بررسی روایات نیز آن استاد بزرگوار اعلی الله مقامه از حضرت امام صادق (ع) روایتی نقل کرده است که مضمون آن این است که ابلیس نزد آدم و همسرش آمده و آن دو را به خوردن آن میوه تشویق کرد و برای آنان سوگند خورد و آن دو فریب خوردند.<sup>(۱۱۷)</sup>

## قضاوت‌های غیر عادلانه در دنیای ادبیات

نتیجه و خلاصه این بحث قرآنی - چنانکه ملاحظه کردید - این است که خداوند متعال همه انسانها را با فطرت پاک و متمایل به نیکی و نفرت از کارهای زشت آفریده است و این خلقت الهی نسبت به زن و مرد مساوی است و تفاوتی از این جهت میان آنها وجود ندارد ولی متاسفانه برخلاف منطق قرآن مجید، بسیاری از افراد - چه در قالب شعر و چه در قالب نثر - در نگرش و

۱۱۳ - شرح نهج البلاغه خویی، ج ۵، ص ۳۱۰.

۱۱۴ - بلیس مخفف ابلیس است.

۱۱۵ - فصل سوم تورات.

۱۱۶ - الاعراف الاثنية ۱۸ - ۲۲.

۱۱۷ - المیزان، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

قضاوت خود نسبت به « زن » با نگرش و قضاوت خویش نسبت به مرد فرق می‌گذارند و می‌گویند خداوند مرد را نیکو آفریده ولی « زن » را مایه شرّ و بلا آفریده و بی‌وفایی و حيله و امثال این‌ها جزء سرشت و طینت زن‌ها است. بنگرید:

مولوی:

هر بلا کاندِر جهان بینی عیان      باشد از شومی « زن » در هر مکان

نظامی:

چون نقش وفا و عهد بستند      بر نام زنان قلم شکستند  
بسیار جفای زن کشیدند      از هیچ زنی وفا ندیدند

بابا افضل کاشانی:

دو دیده مور و مسکنِ مار که دید؟      در گردنِ اهلِ خرّقه، زُنار که دید؟  
ابله شده‌ای وفا ز زن می‌طلبی؟      اسب و زن و شمشیر وفادار که دید؟

فخرالدین اسعد گرگانی:

چه نیکو گفت مؤبد پیش هوشنگ      زنان را از بیش از شرم و فرهنگ  
زنان در آفرینش ناتمامند      زیرا خویش‌کام و زشت‌نامند

رهی معیری:

ز طبع زن بغیر از شر چه خواهی؟      از این موجود افسونگر چه خواهی؟

شیخ عطار:

یارب برهان ز نفسِ دشمن صفتم      بیرون ببر زین تن گلخن صفتم  
دلخستگی‌ام نگر که بس خسته دلم      مردانگی‌ام ده که بسی زن صفتم

باید توجه کنیم که آنچه ما در اینجا ذکر می‌کنیم نمونه‌ای است از آنچه که در اشعار و ادبیات ما وجود دارد و نمونه‌هایی را نیز در فصل چهره زن در ادبیات و اشعار ذکر کردیم. باز هم برای پی بردن به این قبیل مطالب که متأسفانه در فرهنگ ملت‌ها اثر منفی و نامطلوب گذاشته است؛ به این کلمات توجه کنید:

در کتاب نصیحة الملوک امام محمد غزالی گوید: حکیمی زنی خواست کوتاه، گفتند: چرا تمام بالا نخواستی؟

گفت: زن چیزی بد است و بد هر چه کمتر بهتر است و گفت: به حقیقت هر چه بر مردان رسد از محنت و بلا و هلاک، همه از زنان رسد. چنانچه شاعر گوید:

عاصی شدن بنده به رحمان از زن	بر مرد، نهیب و بیم سلطان از زن
دردی که به کف بر نهد او جان از زن	خواری که رسد همه به مردان از زن
مر آدم را بلا و عصیان از زن	بر یوسف چاه و بند و زندان از زن
هاروت به بابل است بیجان از زن	آویخته از موی و غریوان از زن <sup>(۱۱۸)</sup>

و بالاخره در جای جای کتاب کلیله و دمنه انتقاد و مذمت از سرشت زن فراوان است.

برای نمونه ملاحظه کنید:

وَ اِنْ حَلَفْتَ لَا يَنْقُضُ النَّأْيُ عَهْدَهَا      فَلَيْسَ لِمَخْضُوبِ الْبَنَانِ يَمِينُ

یعنی: اگر زن قسم بخورد که دور شدن از تو پیمان او را نمی‌شکند و بر عهد و پیمان خود باقی می‌ماند بدان: آنان که سر انگشت‌های خود را خضاب می‌کنند (یعنی زنان) به قسم خوردن و پیمان آن‌ها هرگز اعتمادی نیست.

سپس اضافه می‌کند:

به وفاقِ زنان و قربت سلطان و ملاطفت دیوانه دل در بقای آن نتوان بست.

× × ×

### منفی نگران پاسخ ندارند

اکنون از این قبیل افراد باید سؤال کرد که:

شما اگر معتقد هستید که زن‌ها ذاتاً و فطرتاً با مردها فرق دارند و مردها فطرتاً خوب و متمایل به خوبی‌ها هستند ولی زن‌ها از لحاظ سرشت و فطرت بد آفریده شده‌اند و متمایل به بدیها می‌باشند، این نگرش - چنانکه گفته شد - با قرآن مجید و کلام آفریننده زن و مرد هرگز مطابقت ندارد زیرا منطق قرآن مجید این است که خداوند متعال همه انسانها را چه مرد و چه زن با فطرت دینی و الهی و متمایل به نیکی آفریده است.

و نیز قرآن مجید همان‌طور که از مردان شایسته و رهروان راه حقت مجید می‌کند از زنان شایسته نیز که در پیمودن راه خدا گام‌ها یا ستواری داشتند تمجید و تکریم می‌نماید و همچنانکه از زنان منحرف و گناهکار انتقاد می‌کند از مردان گناهکار و آلوده و منحرف نیز مذمت می‌نماید.

۱۱۸ - نصيحة الملوك، تصحيح جلال الدين همائي، ص ۲۷۰ - ۲۸۵ - ۲۸۶ و در این اشعار فقط جریان یوسف ﷺ از زن است صحیح است.

اگر می‌خواهید بگویید ارتکاب شرور و جنایات از گروه زن‌ها بیش از طایفه مردان است.

در این مورد هر چند آمار و ارقامی در دست نداریم تا ببینیم حق با کدام طرف است ولی با توجه به تاریخ گذشته بشریت و وضع فعلی جوامع دنیا شاید مطلب بعکس باشد و ارتکاب جرم و جنایت از طرف گروه مردان بیش از طائفه زنان است.

شما برای نمونه ببینید در جریان کار حضرت مسلم (ع) در کوفه، تمام مردم کوفه پیمان خود را شکستند و تمام راههای کمک به آن حضرت را بر روی او بستند اما یک زن به نام طوعه تا آن حضرت را شناخت با کمال شهامت و اخلاص به خانه خود برد و یک شب از او پذیرایی کرد و اگر در راه کمک به آن حضرت بیش از این اندازه کاری از او ساخته بود مسلماً انجام می‌داد.

در جریان حادثه عاشورا همان‌طور که نقش یاران سید الشهداء (ع) در راستای فداکاری و شهادت‌طلبی بسیار مهم و جالب و آموزنده است نقش زنانی مانند مادر وهب و همسر زهیر و همسر مسلم بن عوسجه و امثال این‌ها نیز مهم و سازنده است و اگر آن رادمردان روزگار، کار حسینی کردند این شیرزنان نامدار هم کار زینبی انجام دادند.

خولی، سر بریده حضرت سیدالشهداء (ع) را به طمع گرفتن جایزه از ابن زیاد به خانه خویش برده، در تنور گذاشت ولی در برابر آن شقاوت و قساوت‌قلب، همسر او از این جریان سخت ناراحت شد و به شدت اعتراض کرد و شوهر خود را ترک کرد.

## نقش زنان شایسته در موفقیت مردان بزرگ

و بالاخره برای اینکه با انصاف سخن گفته باشیم باید به این نکته - چنان که در فصل چهره زن در فرهنگ اهل بیت: توضیح خواهیم داد - توجه کنیم که در جریان‌های زندگی مردان شایسته و موفق نوعاً یک زن شایسته و متعهد را در کنار آن‌ها می‌بینیم که در موفقیت آن‌ها این زن‌ها - خواه همسر آن‌ها است یا خواهر و یا مادر - تأثیر فراوانی داشته‌اند و از این راه نقش مهم و منحصر زنها را در موفقیت مردان و پیشرفت جامعه به‌طور روشن می‌بینیم.

## نقش زن‌ها در قیام‌ها و نهضت‌ها در کلام امام رضوان الله علیه

تاریخ این مملکت اسلامی سرشار از قیام و فداکاری زنان مسلمانی است که در مقاطع حساس کشور پیوسته نقش سازنده خود را ایفا نموده‌اند از باب مثال در جریان تحریم تنباکو و جریان مشروطه و مبارزه با استبداد، بانوان مسلمان چه نقش‌هایی آفریدند و چه حماسه‌هایی به‌وجود آوردند و در انقلاب اسلامی ایران همان‌طور که مردان متعهد در اصل انقلاب و در مدت ۸ سال دفاع مقدس با فداکاری و شهادت‌طلبی و حماسه آفرینی نقشه‌های استکبار جهانی را نقش بر آب کردند و سربلندی و اقتدار اسلام و مملکت را فراهم ساختند، زنان متعهد این کشور نیز در تمام این جریانها نقش بسیار مهمی را ایفا کردند.

خوب است نقش زنان متعهد و مسلمان این مملکت در انقلاب اسلامی را از زبان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی رضوان الله علیه بشنویم:

«در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند، زنان مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می‌کنند و قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز، اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته شود ملت‌ها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند.»

زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند، ما می‌بینیم و دیدیم که زنان همدوش مردان بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند خود و بچه‌های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند.»<sup>(۱۱۹)</sup>

«زن، یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزشهای والای انسانی کشیده شوند.»

ما باید امروز که روز زن<sup>(۱۲۰)</sup> و به حقیقت در ایران عزیز روز زن است به زنان خویش افتخار نماییم؛ چه افتخاری بالاتر از اینکه زنان بزرگوار ما در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از سرکوبی آن در مقابل ابر قدرتها و وابستگان آنان در صف اول ایستادگی و مقاومتی از خود نشان دادند که در هیچ عصری چنین مقاومتی و چنین شجاعتی از مردان ثبت نشده است مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آن قدر اعجاب‌آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز بلکه شرمسار است.

اینجانب در طول این جنگ صحنه‌هایی از مادران و خواهران و همسران عزیز از دست داده، دیده‌ام؛ گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد و آنچه برای من یک خاطره فراموش نشدنی است با اینکه تمام صحنه‌ها چنین است ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دودست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود؛ آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت حال که نتوانستم به جبهه بروم بگذار با این ازدواج، دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم.

عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه‌های الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنرپیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شما فرض کنید نمی‌توانند بیان و یا ترسیم کنند. و فداکاری و خدا جوئی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی‌تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند.»<sup>(۱۲۱)</sup>

اینک در پایان این بحث، برای نشان دادن وفا و صفای بانوان اسلامی جریان‌یکی از بانوان مشهور اسلامی را بخوانید:

## رباب همسر سید الشهداء (ع) الگوی وفاداری

یکی از بانوانی که نامش از جهت وفا و صفا، در صفحات تاریخ، درخشندگی خاصی دارد رباب دختر امری<sup>رضی الله تعالی عنهما</sup> القیس است. امرء القیس که خود یک شخصیت معروف و مشهوری بود در عصر خلیفه دوم یعنی عمر، اسلام آورد و شهر مدینه را برای سکونت خود اختیار کرد و دارای سه فرزند دختر بود که آن‌ها را از زیادی علاقه و ارادت که به پیشگاه حضرت امیر مؤمنان (ع)

۱۱۹ - صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۴ - ۱۵۳ تاریخ ۱۵، ۱۲، ۵۷.

۱۲۰ - این کلمات در روز زن گفته شده است.

۱۲۱ - صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۷ - ۱۲۵ تاریخ ۱۲، ۱، ۶۱.



داشت، با اهل بیت: مربوط ساخت و یکی از آن‌ها را به ازدواج حضرت امیر مؤمنان (ع) و دومی را به ازدواج حضرت امام حسن (ع) و سومی را که نامش «رباب» بود به عقد حضرت امام حسین (ع) در آورد.<sup>(۱۲۲)</sup>

هشام کلبی مورخ مشهور، درباره رباب می‌گوید: «كَانَتْ مِنْ خِيَارِ النِّسَاءِ وَأَفْضَلِهِنَّ»<sup>(۱۲۳)</sup> یعنی: رباب از بهترین و برترین زنان بود.

رباب از حضرت سیدالشهداء (ع) دو فرزند یکی به نام سکینه و دیگری به نام عبدالله به وجود آورد و عبدالله در روز عاشورا در حالی که کودکی بیش نبود در جلوی چشم پدر و مادرش به شهادت رسید.

سکینه در صحرای کربلا حضور داشت و جزء اسرای آن صحنه است و در شمار زنان بزرگ عالم اسلام است.

رباب نیز بر اساس شواهدی در صحنه عاشورا در کربلا حضور داشته‌است.<sup>(۱۲۴)</sup>

روابط صمیمی حضرت امام حسین (ع) با همسرش رباب لازم است سرمشق مردان نسبت به همسرشان، و وفا و صفای رباب با شوهر بزرگوارش شایسته‌است سرمشق بانوان نسبت به شوهرشان قرار بگیرد.

حضرت سیدالشهداء (ع) از اظهار این روابط صمیمی خودداری نمی‌کرد و گاهی این رابطه را با زبان شعر اظهار می‌نمود:

لَعْمَرِي أَنِّي لِأَحَبُّ دَاراً  
تَخَلُّ بِهَا سُكَيْنَةُ وَالرُّبَابُ  
أَحِبُّهُمَا وَابْدُلْ جُلَّ مَالِي  
وَلَيْسَ لِعَاتِبِ عِنْدِي عِتَابٌ<sup>(۱۲۵)</sup>

به‌جان تو سوگند، من خانه‌ای که در آن سکینه و رباب باشد دوست می‌دارم.

آن‌ها را دوست دارم و تمامی دارائی ام را به پای آن‌ها می‌ریزم و هیچ‌کس نباید در این باره مرا مورد عتاب خود قرار بدهد. رباب نیز علاقه وافری به امام حسین (ع) داشت و پس از شهادت حضرتش وفاداری خود را در عمل و با زبان شعر نشان داد. او در مجلس ابن زیاد که در جمع اسیران حضور داشت، تا چشمش به سربریده آن حضرت افتاد از میان صف اسرا به طرف آن سر حرکت کرد و از جلوی ابن زیاد آن سر را برداشت و به سینه‌اش چسباند و گفت:

وَاحْسِينًا فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا  
أَقْصَدْتُهُ أَسِنَّةَ الْأَعْدَاءِ  
عَادَرُوهُ بِكَرْبَلَاءَ صَرِيحاً  
لَأَسْقَى اللَّهَ جَانِبِي كَرْبَلَاءَ<sup>(۱۲۶)</sup>

یعنی من هرگز حسین را فراموش نخواهم کرد حسینی که آماج نیزه‌های دشمن گردید.

او را در کربلا در حالی که روی زمین افتاده بود کشتند.

۱۲۲- الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۰ - ۱۴۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۵.

۱۲۳- الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱.

۱۲۴- البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۱۲؛ الكامل لابن اثیر، ج ۴، ص ۸۸، طبع بیروت.

۱۲۵- البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۱۲.

۱۲۶- تذکرة الخواص، ص ۲۶۰؛ ادب الطف، ج ۱، ص ۶۱، به نقل از تاریخ القرمانی، ص ۴؛ منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۶۳؛ اعیان الشیعه، ج ۶،

ص ۴۴۹؛ اعلام النساء المؤمنان، ص ۳۴۷.

روشن است که چنین شعری در محفل ابن زیاد از نظر تبلیغ هدف امام حسین (ع) چقدر تأثیر داشته است که حضرت سیدالشهداء (ع) کار حسینی و این بانو هم با این حرکت کار زینبی کرد.

رباب پس از مراجعت از اسارت و آمدن به مدینه برای نشان دادن وفا و خلوص و ارادت خود هرگز از آفتاب به سایه نیامد و زیر سقف نرفت و شبها چراغی برای خود روشن نکرد و این اشعار از او است:

بِكْرِبَلَاءَ قَتِيلٍ غَيْرِ مَدْفُونٍ	إِنَّ أَلْدَى كَانُ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ
وَ كُنْتَ تَصْحَبُنَا بِالرَّحْمِ وَالْدِينِ	قَدْ كُنْتَ لِي جَبَلًا صَعْبًا أَلُوذُ بِهِ
يُغْنِي وَيَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَسْكِينٍ؟	مَنْ لِلْيَتَامَى وَمَنْ لِلْسَّائِلِينَ وَمَنْ
حَتَّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطِّينِ <sup>(۱۲۷)</sup>	وَاللَّهِ لَا أُبْتَغِي صِهْرًا بِصِهْرِكُمْ

یعنی: آن نوری که از پرتوش همگان بهره می بردند در کربلا کشته شد و غیر مدفون رها شد.

تو آن چنان کوه محکمی بودی که من به آن پناه می بردم و تو بر اساس رأفت و رحمت و دین با من همنشین بودی.

دیگر پس از کشته شدن تو چه کسی برای یتیمان و فقیران مانده؟ و چه کسی هست که مسکینان بدو پناه برده و او بی نیازشان سازد؟

به خدا قسم بعد از تو دیگر سایه ای بر سر خود نخواهم پذیرفت تا در میان خاک پنهان شوم.

× × ×

۱۲۷ - الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹؛ اعلام النساء، ص ۴۳۹؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۴۷؛ منتهی القامال، ج ۱، ص ۳۳۵؛ ادب الطف، ج ۱، ص ۶۱.

چهره زن  
در  
عصر پیغمبر (ص)

چهره زن در عصر پیغمبر (ص)

پس از بعثت پیغمبر اسلام (ص) و نزول قرآن به موازات تحوُّلی که در همه ابعاد زندگی انسانها به وقوع پیوست، تحول وسیعی نیز درباره موقعیت زنها صورت گرفت و اکنون لازم است به شرح آن پردازیم.

پیغمبر رحمت حضرت **محمد مصطفی** (ص) که از جانب خداوند رحمان برای دعوت مردم به اسلام مبعوث شد، افق وسیع و درخشانی را به روی انسانها باز کرد.

آن حضرت برنامه تربیتی خود را بر اساس علم و ایمان و اخلاق و عمل شایسته و تقوا و تعهد پی‌ریزی نمود و نخستین درس خود را از تشویق مسلمانان به « علم » آموزی آغاز کرد، قرآن مجید تقریباً در هشتاد مورد از ترغیب به علم و عظمت عالمان سخن گفت و مخصوصاً با عبارت « **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ** »<sup>(۱۲۸)</sup> مقامات بلند صاحبان علم را روشن ساخت و حضرتش با تعبیر « **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ** »<sup>(۱۲۹)</sup> یعنی « آموختن علم بر مرد و زن مسلمان فریضه است »، آموختن علم را یک وظیفه برای مسلمانان معرفی نمود و با عبارت « **إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ وَ تَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ** »<sup>(۱۳۰)</sup>.

یعنی « هر فرد مؤمنی که بمیرد و یک ورقه که بر آن مطالب علمی نوشته شده است را به یادگار بگذارد همان ورقه در روز قیامت پرده‌ای میان او و آتش جهنم خواهد شد »، ارزش قلم و تصنیف و تألیف را پایه گذاری کرد.

در این میان همان‌طور که تعداد زیادی از مردان در مکتب با فضیلت آن حضرت، با برداشتن گام‌های بلند در راه تحصیل علم و اندوختن معلومات به قلّه رفیعی از علم و کمال نائل شدند تعداد زیادی از زنان نیز در محضر نورانی آن پیغمبر بزرگوار ۹ برای کسب دانش و دستیابی به مهارت علمی و نویسندگی، از امکانات مساوی با مردان برخوردار شدند و هر یک مانند چراغی، فضای وسیع اسلامی را نور و گرمی بخشیدند. ما در اینجا برای نمونه تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم.

## ۱ - اسماء دختر عُمیس - هجرت و فداکاری و خدمات فرهنگی

این بانوی با شخصیت در روزهای آغازین بعثت به محضر مقدّس پیغمبر (ص) شرف یاب و با آن حضرت بیعت کرد و در سال پنجم بعثت به همراه شوهر مجاهد و نامدارش جعفر طیار و حدود هشتاد نفر از مردان و زنان مخلص و مجاهد برای

نگهداری دین خود از مکه به « حبشه » هجرت نمود و پس از ۱۳ سال اقامت در آن کشور و تحمّل سختی‌های غربت و حفظ دین خود در سال هشتم هجرت در روز فتح جنگ خیبر به مدینه برگشت.

۱۲۸ - سوره مجادله، آیه ۱۱.

۱۲۹ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۷۷ و روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۵۵ و کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۱۳۰ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۸.

او روزی خبر شهادت شوهر نامدار خود جعفر طیار را که بعنوان فرمانده ارتش در جبهه جنگ « موته » حضور یافته و دهها زخم بر بدنش اصابت کرده و دست‌هایش قلم شده بود از زبان پیغمبر اسلام (ص) در حالی که با چشم گریان به خانه جعفر آمد و فرزندان جعفر را روی زانوهایش نشانید و نوازش کرد و به اسماء تسلیت گفت، شنید و تحمل کرد.<sup>(۱۳۱)</sup>

و روزی هم خبر شهادت مظلومانه فرزندش محمد بن ابی بکر که در سن ۲۷ سالگی از طرف حضرت امیر مؤمنان (ع) برای استانداری مصر اعزام گردیده بود و پس از کشتن، جنازه او را در میان جثه الاغی گذاشته و آتش زده بودند را شنید و در راه خدا صبر کرد.<sup>(۱۳۲)</sup>

او به واسطه معرفت و ایمانی که به مقام ولایت داشت به خانه حضرت امیر مؤمنان (ع) رفت و آمد زیادی داشت و به هنگام بیماری دختر بزرگوار پیغمبر (ص) حضرت فاطمه زهرا صدیقه کبرا (س) پرستار دلسوز و مراقب مخلص بود. و در هنگام غسل شبانه و مخفیانه بدن حضرت صدیقه طاهره (س) در کنار حضرت امیر مؤمنان (ع) و کفن کردن او کمک می‌کرد.<sup>(۱۳۳)</sup>

و بالاخره او روزی با کمال افتخار به حضرت سجاد (ع) گفت: «قَبِلْتُ جَدَّتَكَ فَاطِمَةَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ» یعنی من در موقع ولادت فرزندان فاطمه، حضرت حسن و حضرت حسین (ع) برای جدّهات فاطمه (س) قابلیت کرده‌ام.<sup>(۱۳۴)</sup>

### اسماء شصت حدیث از رسول اکرم (ص) روایت کرده است

این زن در فراگرفتن علم و دانش و آشنایی با فرهنگ اسلام و در استفاده از محضر نورانی پیغمبر اسلام (ص) بسیار کوشا و موفق بود و به مقام مهمی از علم و دانش نائل گردید.

علمای بزرگ اسلام مانند: مرحوم مجلسی اول<sup>(۱۳۵)</sup> و فیض کاشانی<sup>(۱۳۶)</sup> و ابن عبدالبر<sup>(۱۳۷)</sup> و ابن حجر عسقلانی<sup>(۱۳۸)</sup>، مقام ارزشمند این بانوی بزرگ را ستوده‌اند.

او در اثر استفاده از محضر نورانی پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) و سعی و جدّیت خود به مرتبه‌ای از علم رسید که شوهر او جعفر و فرزندانش عبدالله و محمد و سعید بن مسیب و عبدالله بن عباس و افراد دیگری از بزرگان و نخبگان از زبان او احادیثی نقل کردند و در حقیقت در محضر او به افتخار اخذ حدیث نائل گردیدند.<sup>(۱۳۹)</sup>

۱۳۱ - اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۸۹؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۳۲ - الاصابه، ج ۴، ص ۲۳۱.

۱۳۳ - الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۱.

۱۳۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

۱۳۵ - روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۵۲.

۱۳۶ - المحجّة البیضاء، ج ۴، ص ۲۰۱ - ۲۰۰.

۱۳۷ - الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۳۶.

۱۳۸ - الاصابه، ج ۴، ص ۲۳۱.

۱۳۹ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۹۶.

## بازگشت برای نماز امیر مؤمنان (ع)

یکی از احادیثی که از او نقل شده است این است:

شیخ بزرگوار صدوق در کتاب ارزشمند خود من لایحضره الفقیه می نویسد:

اسماء دختر عُمیس روایت می کند روزی پیغمبر اسلام (ص) خوابیده بود و سر آن بزرگوار در دامن علی (ع) قرار داشت و این خواب رفتن، آن قدر ادامه یافت که آفتاب غروب کرد و علی (ع) نماز عصر خود را نخوانده بود، هنگامی که پیغمبر (ص) بیدار شد و از این موضوع مطلع گردید گفت: خدایا علی در حال اطاعت تو و پیامبرت بوده اکنون خورشید را برای او بازگردان. اسماء می گوید من با دو چشم خود دیدم با قدرت الهی خورشید مجدداً برگشت و آنگاه علی (ع) وضو گرفت و نماز خود را خواند و خورشید غروب کرد.<sup>(۱۴۰)</sup>

## ۲ - اسماء دختر یزید بن سکن بانوی دین و خرد

او از جمله بانوانی است که با تعدادی از زن های مدینه به حضور رسول اکرم (ص) رسید و با آن حضرت بیعت نمود.<sup>(۱۴۱)</sup>

او از لحاظ عقل و شجاعت و فصاحت ممتاز بود، ابن حجر عسقلانی می گوید: «کانت من ذوات العقل و الدین»<sup>(۱۴۲)</sup> یعنی: از جمله زنانی بود که از جهت خردمندی و دینداری برجستگی داشت.

او را به جهت فصاحت و بلاغتی که داشت «خطیبه النساء» - یعنی سخنگوی زنان - می گفتند.

هرگاه زنان مدینه مسأله و مطلب مهمی داشتند این بانوی با شخصیت را به عنوان نماینده و سخنگوی خویش به محضر رسول خدا (ص) می فرستادند تا مطلب و پیام آنها را به محضر آن حضرت منتقل کند و نظر آن حضرت را دریافت کرده، به زنان ابلاغ نماید.

در این رابطه روزی در مسجد به محضر نورانی پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) درحالی که جمعی از اصحاب نیز حضور داشتند شرف یاب شد و عرضه داشت:

ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد، من فرستاده و نماینده گروهی از زنان به محضر مبارکتان هستم، آنچه که اکنون می گویم نظریّه و سؤال همه آنها است:

خداوند مهربان تو را برای رهبری همه مردان و زنان مبعوث داشته است و همه ما به تو و آن خداوندی که تو را به پیغمبری برگزید ایمان آورده ایم.

۱۴۰ - من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۱۴۱ - الاصابة، ج ۴، ص ۲۳۴.

۱۴۲ - الاصابة ج ۴، ص ۲۳۷.

وضع ما زنان این است که در خانه‌های شوهرهایمان در زیر چتر پوشش محدودیت داریم و عهده‌دار تأمین نیازمندی‌های زناشویی با همسران خود می‌باشیم و مدتی از زندگی خود را به آبستنی و پرستاری و تربیت فرزندانمان می‌گذرانیم و از بسیاری از امتیازات و کسب فضیلت‌ها محروم هستیم.

اما شما مردان این امتیازات را دارید که:

در نمازهای جمعه و جماعات شرکت می‌کنید و در بسیاری از مراسم و آداب اسلامی مانند تشییع جنازه‌های مسلمانان و عیادت و احوال‌پرسی بیماران حضور دارید و می‌توانید به حج بروید و پس از یک مرتبه انجام مراسم حج، می‌توانید برای بار دوم و نیز بیشتر از آن به حج بروید بعلاوه در جهاد در راه خدا که با فضیلت‌تر از همه این‌ها است و دارای ارزش و عظمت فراوانی است شرکت می‌جوئید و در همه این مواقع ما عهده‌دار نگهداری اموال شما هستیم و لباسهای شما را ما بوسیله بافتن با دست و دوختن فراهم می‌کنیم و فرزندان شما را ما تربیت و نگهداری می‌کنیم.

اکنون می‌خواهیم بدانیم شما مردان که این همه امتیازات و موفقیت‌هایی دارید که ما از آن محروم هستیم آیا ما در پاداش و بهره‌های معنوی شما سهمی و نصیبی خواهیم داشت؟

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) پس از شنیدن سخنان «اسماء» نماینده زنان پیش از آنکه جواب او را بدهد روی خود را به طرف اصحابی که در مسجد حضور داشتند برگردانید و فرمود آیا تا کنون سخنی زیباتر و رساتر از این شنیده‌اید که یک زن این‌گونه در مسائل دینی خود پرسش کند؟

اصحاب جواب دادند: نه، ما تا کنون سخنی چنین جامع و رسا با عباراتی این اندازه فصیح و شیوا نشنیده‌ایم و گمان نمی‌کنیم هیچ زنی بهتر از این بتواند سخن بگوید.

سپس حضرت رسول اکرم (ص) «اسماء» را مخاطب قرار داده فرمود: تو خود بدان و برای زنانی که نماینده آن‌ها هستی توضیح بده: «انَّ حُسْنَ تَبَعُلٍ اِحْدَاكُنْ لِرَوْجِهَا وَ طَلْبًا لِرِضَائِهِ وَ اتِّبَاعَهَا لِمُؤَافَقَتِهِ يَعْدِلُ كُلُّ مَا ذَكَرَتْ لِلرِّجَالِ».

برای زنان اعلام کن: خوب شوهرداری هر یک از شما و جلب رضایت شوهر و پیروی از خواسته‌های مشروع وی و هماهنگی با شوهران معادل همان حضور در جمعه و جماعات و سایر خدمات اجتماعی و جهاد مردان است و خداوند همان پاداش را برای شما محسوب خواهد داشت.

آنگاه «اسماء» بخاطر اینکه به نمایندگی از سوی بانوان مدینه توانسته بود از زبان مبارک حضرت پیغمبر (ص) پاسخ سؤالات آن‌ها را به دست بیاورد در حالی که از خوشحالی تکبیر به زبان جاری می‌کرد مژده جواب روح‌بخش را به بانوان اعلام کرد.<sup>(۱۴۳)</sup>

## حضور اسماء در جبهه جهاد و کشتن نه نفر از ارتش روم

« اسماء » علاوه بر دارا بودن تقوا و تعهد و مزایای علمی و فصاحت و بلاغت از جهت شجاعت نیز برجستگی خاصی داشت: در جنگ « یرموک » به همراه تعداد دیگری از بانوان که معمولاً برای تهیه غذا و آب دادن به سپاه و مداوا و معالجه مجروحان جنگی در جبهه جهاد حضور می یافتند شرکت داشت و زمینه‌ای پیش آمد که او ناچار با ارتش « روم » درگیر شد و به وسیله چوب و ستون خیمه خویش تعداد ۹ نفر از افراد دشمن را از پای درآورد.<sup>(۱۴۴)</sup>

### حضرت پیغمبر (ص): هرگز به سقط جنین خود اقدام نکنید

همان‌طور که ذکر کردیم: اسماء دختر یزید ابن سکن یکی از زنانی است که از محضر مبارک پیغمبر اسلام (ص) احادیث فراوانی فراگرفته و نقل می‌کرد و مادر اینجا یکی از آنها را می‌آوریم:

«قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لَا تَقْتُلَنَّ أَوْلَادَكُنَّ سِرًّا فَإِنَّ الْغَيْلَ يُدْرِكُ الْفَارِسَ فَيُدْعَثِرُهُ».<sup>(۱۴۵)</sup>

اسماء می‌گوید من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: ای بانوان هرگز فرزندان خود را مخفیانه نکشید - بعداً در رابطه با مکافات دنیوی این گناه علاوه بر مجازات آخرت فرمودند - زیرا خون کودک ساقط شده دامن اسب سوار را هم می‌گیرد و او را از روی اسب به روی زمین سرنگون می‌سازد - از مجازات و مکافات قتل به هیچ‌شکل نمی‌توان گریخت و بالاخره دامنگیرتان خواهد شد.

### ۳- اُمّ ایمن بانوی هجرت و علم و جهاد

این بانوی با عظمت که نام او برکت است، دارای سوابق درخشانی در تاریخ اسلامی است؛ او پرستار و خدمتگزار رسول خدا (ص) محسوب می‌شود و مجموعه حرکات و کوششها و گرایش و علاقه شدید او به پیغمبر (ص) و خاندان پاک آن حضرت یک زندگی افتخارآمیز را برای او به وجود آورده است.

او از نظر ریشه خانوادگی اهل حبشه بوده است<sup>(۱۴۶)</sup> و برای نگهداری دین خود دو هجرت، یعنی هجرت به حبشه و هجرت به مدینه را انجام داده است و فرزند او ایمن در جنگ حنین به شهادت رسید.

او علاقه زیادی به رسول خدا (ص) داشت و پیامبر هم نسبت به او بسیار مهربان بود و از وی تجلیل می‌کرد و می‌فرمود: هر کس می‌خواهد با یکی از زنان بهشتی ازدواج کند با ام ایمن پیوند زناشویی برقرار کند. آنگاه او را به ازدواج « زید بن

حارثه » در آورد و او از این شوهر فرزند پسری به وجود آورد که نام او را « اسامه » گذاشتند و این اسامه همان است که پیغمبر (ص) او را در جیش اسامه در سن ۱۸ سالگی فرمانده سپاهی که برای جنگ با دولت روم آنرا از مدینه اعزام می‌کرد، گردانید.

۱۴۴- الاصابه، ج ۴، ص ۲۳۵؛ ریاحين الشریعة، ج ۳، ص ۳۴۷.

۱۴۵- الاصابه، ج ۴، ص ۲۳۵.

۱۴۶- بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۶۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۳۲.



حضرت پیغمبر (ص) که با یاران و حتی زنان صحابی معاشرت‌های اجتماعی صمیمی و خالصانه‌ای داشت، مکرراً به خانه امّ ایمن می‌رفت و در خانه او از او دیدن می‌کرد و او را مورد تکریم و تجلیل قرار می‌داد.<sup>(۱۴۷)</sup>

مقام بلند این بانو در نظر رسول خدا (ص) تا آنجا است که وقتی آن حضرت می‌خواهد از مکه به مدینه هجرت کند و دايع و امانت‌هایی را که از مردم نزد او بود، به امّ ایمن تحویل داد و به علی (ع) سفارش کرد که آن‌ها را از امّ ایمن تحویل بگیرد و به صاحبان آن‌ها برگرداند.<sup>(۱۴۸)</sup>

« امّ ایمن » این بانوی مجاهد و با فضیلت در جنگهای « احد » و « حنین » و « خیبر » شرکت کرده و در جنگ « احد » آب به سربازان اسلام می‌داد و مجروحان جنگی را زخم‌بندی و مداوا می‌کرد.<sup>(۱۴۹)</sup>

حضرت صدیقه کبرا فاطمه زهرا (س) هنگامی که آثار مرگ را در وجود خود احساس کرد و تصمیم به انجام وصیت در آخر عمر پر برکت خود گرفت، به سراغ امّ ایمن فرستاد. علامه مجلسی رضوان الله علیه می‌نویسد: «أرسلت ائمتنا امّ ایمن و کانت أوثق نساءها عندها و فی نفسها»<sup>(۱۵۰)</sup> یعنی: آن بانوی صالح مطمئن‌ترین زنان از نظر فاطمه (س) بود.

می‌دانیم در ماجرای غضب فدک نیز حضرت زهرا (س) امّ ایمن را برای ادای شهادت برد. و بالاخره این بانوی با فضیلت در طول زندگی هشتاد ساله خود حدود شصت سال آن را در ارتباط با پیغمبر اکرم (ص) و خاندان با عظمت او سپری کرده است و طی این مدت طولانی از آن بزرگواران سخن‌ها شنیده، درس‌ها آموخته، صحنه‌ها دیده، وقایع مشاهده کرده و مطالب فراوانی در قالب حدیث از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده است که ما در اینجا به ذکر یکی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

« امّ ایمن » می‌گوید رسول خدا (ص) به یکی از افراد خانواده خود چنین وصیت می‌کرد:

اگر تو را با آتش هم بسوزانند هرگز برای خداوند شریک قرار مده و در هر شرایطی پدر و مادر خود را اطاعت کن، هرگز نماز خود را ترک مکن زیرا کسی که نماز خود را ترک کند پیوند بندگی خود را با خدا قطع کرده است، هیچ وقت گرد گناه و معصیت مرو زیرا مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیری.<sup>(۱۵۱)</sup>

#### ۴ - امّ سلیم دختر ملحان بانوی علم و اخلاق و جهاد

گروهی از مورخان و رجال نویسان بزرگ از علمای شیعه و اهل تسنن، این بانوی با فضیلت و دانشمند و مجاهد را از راویان حدیث از رسول خدا (ص) نوشته و مورد تمجید و تکریم قرار داده‌اند، شیخ طوسی در رجال<sup>(۱۵۲)</sup> خود و همچنین علامه مامقانی

۱۴۷ - الاصابه، ج ۴، ص ۴۳۲.

۱۴۸ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۴.

۱۴۹ - أعلام النساء المؤمنات، ص ۲۵۲؛ الاصابه ج ۴، ص ۴۳۳.

۱۵۰ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۴ و ص ۱۹۰.

۱۵۱ - المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۵۲.

در تنقیح المقال<sup>(۱۵۳)</sup> و حاج ملا علی علیاری در بهجة الامال<sup>(۱۵۴)</sup> و علامه اردبیلی در جامع الرواة<sup>(۱۵۵)</sup> و ابن اثیر جزری در اسد الغابة<sup>(۱۵۶)</sup> و ابن حجر عسقلانی در الاصابة<sup>(۱۵۷)</sup> او را از یاران و اصحاب ممتاز رسول خدا (ص) و راوی حدیث از آن بزرگوار شمرده‌اند و عبدالله بن عباس را یکی از شاگردان او به حساب آورده‌اند، در اعیان الشیعه می‌نویسد: «و روت ام سلیم عن النبی (ص) احادیث و کانت من عقلاء النساء»<sup>(۱۵۸)</sup> یعنی: ام سلیم از پیغمبر اکرم (ص) احادیثی را روایت کرده و از زنان خردمند بود.

او در مرتبه‌ای از فضل و تقوا بود که گاهی پیغمبر (ص) به منظور تفقد و احوال‌پرسی به خانه او می‌رفت و او برای آن حضرت غذا فراهم می‌کرد و آن حضرت می‌فرمود: من نسبت به این زن باید لطف و مهربانی داشته باشم زیرا علاوه بر موقعیت علمی خود، برادر و پدر او به همراه من جهاد انجام داده و به شهادت رسیده‌اند.

ام سلیم فرزند خود انس را بعنوان هدیه تقدیم پیغمبر (ص) کرد تا خدمتگزار آن حضرت باشد.

هنگامی که رسول خدا (ص) در مدینه استقرار یافت، هر کسی به فراخور حال خود برای آن حضرت هدیه‌ای می‌آورد ام سلیم هم، دست آنس فرزند ده ساله خود را گرفت و او را بعنوان هدیه برای خدمتگزاری به رسول خدا (ص) تقدیم کرد و آنس هم مسؤولیت نگهداری پیامبر را به عهده داشت و تا آن حضرت حیات داشت بعنوان خادم در کنار آن حضرت حضور داشت.<sup>(۱۵۹)</sup>

### او مهریه خود را اسلام آوردن ابوطلحه قرار داد

همسر او ابوطلحه زید بن سهل انصاری است که در تمام جنگ‌های پیغمبر (ص) مانند بدر، احد، خندق، خیبر، و حنین در حضور آن حضرت حضور و شرکت داشت و از مجاهدین نامدار و شجاعان عصر پیغمبر (ص) محسوب می‌شد او هنگامی که به خواستگاری ام سلیم آمد و آن موقع کافر بود و در عین حال مرد ثروتمند و سرشناسی بود، ام سلیم در پاسخ او گفت: من با این شرط با تو ازدواج می‌کنم که اسلام را اختیار کنی و مهریه من هم همان اسلام آوردن توست و از تو درهم و دیناری نمی‌خواهم و ابوطلحه هم قبول کرد و پیوند ازدواج به این ترتیب بسته شد.<sup>(۱۶۰)</sup>

۱۵۲ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۳.

۱۵۳ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۲.

۱۵۴ - بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۶۷.

۱۵۵ - جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۵۶.

۱۵۶ - اسد الغابة، ج ۵، ص ۵۹۱.

۱۵۷ - الاصابة، ج ۴، ص ۴۶۲.

۱۵۸ - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۹.

۱۵۹ - الاصابة، ج ۴، ص ۴۶۱.

۱۶۰ - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۹.

## شرکت امّ سلیم در جنگهای اسلامی

امّ سلیم بانوی شجاع و دلاوری بود و در جنگهای اسلام در رکاب حضرت پیغمبر (ص) شرکت می‌کرد، در جنگ اُحُد به تشنگان آب می‌داد و مجوحین جنگی را مداوا می‌کرد.<sup>(۱۶۱)</sup> و در جنگ حنین در حالی که آبستن هم بود شرکت نموده و خنجری به دست گرفته بود و می‌گفت: این سلاح را به دست گرفته‌ام تا اگر کسی از مشرکین به نزدیک من بیاید شکم او را بشکافم و بالاخره رفتار او در این جنگ به گونه‌ای بود که مورد تحسین پیامبر قرار گرفت.

### صبر و منطقی که نمایانگر میزان ایمان و تعهد امّ سلیم است

فرزند نوجوان امّ سلیم که « ابو عمیر » نامیده می‌شد و سخت مورد علاقه او و شوهرش ابوطلحه بود بیمار شد و موقعی که ابوطلحه در خانه نبود ابو عمیر در گذشت در موقع شب که ابوطلحه به خانه آمد و خواست کنار بستر نوجوانش به احوال‌پرسی برود، امّ سلیم گفت: او آرام و در حال استراحت است و سپس برای شوهر خسته از سرکار آمده، سفره غذا گسترانید. بعد از خوردن غذا با شوهر خود به رختخواب رفتند و در ضمن به شوهر خود گفت: اگر کسی به یکی از همسایگان خود امانتی بدهد و بعد از مدتی امانت خود را پس بگیرد آیا اگر آن کسی که این امانت را گرفته بود از اینکه همسایه امانت را پس گرفته است ناراحت شود و سر و صدا و گریه سر دهد، صحیح است؟

ابوطلحه جواب داد: این کار صحیحی نیست و پس دادن امانت آه و ناله ندارد.

آنگاه امّ سلیم توضیح داد: حال که چنین است توجه داشته باش که خداوند فرزندی را بعنوان امانت به ما داده بود و اکنون او را پس گرفته و فرزند نوجوان ما از دنیا رفته است و حال باید حوصله و صبر پیشه‌سازی و مرگ فرزند را به حساب خدا بگذاری و با صبر و تسلیم او را به خاک بسپاری.

سپس ابوطلحه آمد و داستان صبر و تدبیر امّ سلیم را برای رسول خدا (ص) توضیح داد؛ آن حضرت به درایت و مقاومت امّ سلیم آفرین گفت و درباره او دعای خیر کرد و گفت: پروردگارا شب این زن و مرد را ( شبی که ام سلیم خبر مرگ فرزند را به شوهرش داد و با هم خوابیدند ) مبارک گردان.

امّ سلیم همان شب، باردار گردیده بود و هنگامی که نوزاد خویش را به دنیا آورد او را در پارچه‌ای پیچید و برای کام برداشتن و نام‌گذاری ( که آن روز در مدینه، مسلمانان نوزادان خود را به محضر آن حضرت برای این منظور می‌آوردند ) او را به حضور رسول خدا (ص) آورد؛ آن حضرت هم در حق نوزادی که عبدالله نامیده شد دعای خیر انجام داد.<sup>(۱۶۲)</sup>

در اثر دعای رسول خدا (ص) آن نوزاد یعنی عبدالله، انسان موفق و پر برکتی گردید تا آنجا که از او نه فرزند به وجود آمدند که همه قاری قرآن و حاملان علم و دانش گردیدند.<sup>(۱۶۳)</sup>

۱۶۱- الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۱؛ و أعيان الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۹.

۱۶۲- الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۱؛ الکنی و اللقب، ج ۱، ص ۱۱۱.

## ۵ - امّ دَرْدَاء بانوی فضل و خرد و عبادت

نام این بانوی با فضیلت خیره است و او همسر عامر بن حارث معروف به ابودرداء می‌باشد.

او از نظر عقل و اندیشه و علم، در سطح بالایی قرار داشته و از دریای علم و معارف حضرت رسول اکرم (ص) بهره فراوانی برده و احادیث نسبتاً زیادی از آن حضرت نقل کرده است.

ابن اثیر جزری و ابن حجر عسقلانی و ابن عبدالبر اندلسی همه، این زن را از فضیلتی صحابه پیغمبر (ص) می‌دانند و می‌نویسند: «كانت امّ الدرداء من فضلاء النساء و عقلائهن و ذوات الرأى فيهن مع العبادة و النسك»<sup>(۱۶۴)</sup>

در اینجا به ذکر دو حدیث از احادیث امّ درداء مبادرت می‌شود:

۱ - میمون بن حمیران می‌گوید: به امّ درداء گفتم: چیزی از پیامبر (ص) شنیده‌ای؟ و آن را به یاد داری؟ گفت: یک وقت در مسجد به حضور رسول خدا (ص) وارد شدم وی در حالی که نشسته و به موعظه و ارشاد مشغول بود، می‌فرمود: «مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ خُلُقِي حَسَنٍ»<sup>(۱۶۵)</sup>.

در روز قیامت در میزان عمل انسان هیچ عملی از حُسن خُلق سنگین‌تر و ارزشمندتر نخواهد بود.

۲ - طلحه بن عبیدالله می‌گوید: از امّ درداء شنیدم روایت می‌کرد، از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «يُسْتَجَابُ لِلْمَرْءِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ لِأَخِيهِ فَمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِدَعْوَةٍ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَ لَكَ مِثْلُهُ»<sup>(۱۶۶)</sup>.

دعایی که انسان پشت سر برادر مسلمان خود انجام می‌دهد در حق او مستجاب می‌گردد و هر دعایی که می‌کند فرشته الهی که مأمور رسیدگی به دعاها است می‌گوید: خودت هم به این خواسته خواهی رسید و آنچه را که برای یک مسلمان خواستی به خودت نیز داده خواهد شد.

## ۶ - امّ عطیه انصاری بانوی دانشمندی که در هفت جنگ شرکت کرد

نام این بانو نسیبه و او دختر حارث انصاری است، علمای رجال مانند شیخ طوسی، اردبیلی و علیاری تبریزی وی را راوی حدیث و از یاران بزرگو خدمتگزار رسول خدا (ص) دانسته‌اند.<sup>(۱۶۷)</sup>

ابن سعد می‌نویسد: امّ عطیه انصاری با پیغمبر (ص) بیعت کرد و مسلمان شد، با آن حضرت در جنگها شرکت نموده و از آن بزرگوار حدیث روایت کرده‌است.<sup>(۱۶۸)</sup>

۱۶۳ - أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۹۱؛ رباحین الشریعة، ج ۳، ص ۴۰۸؛ بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۶۷؛ در اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۰ تعداد فرزندان او را ده نفر نوشته است.

۱۶۴ - أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۸۱؛ الاصابية، ج ۴، ص ۲۹۵؛ الاستیغاب، ج ۴، ص ۴۴۷.

۱۶۵ - الاصابية، ج ۴، ص ۲۹۵.

۱۶۶ - أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۸۱.

۱۶۷ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۵۶؛ بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۶۸.

حفصه دختر سیرین می گوید: امّ عطیّه به من گفت: من با رسول خدا (ص) در هفت جبهه جنگ شرکت کردم و کار من در جنگ این بود که برای لشکریان غذا می پختم و از اثاث و اموال آنها مراقبت می کردم، به معالجه مجروحین می پرداختم و از بیماران نگهبانی و پرستاری می نمودم. (۱۶۹)

همچنین حفصه از امّ عطیّه روایت می کرد که او گفته است وقتی دختر رسول خدا (ص) زینب از دنیا رفت، رسول خدا (ص) مرا تعلیم داد که جسد زینب را سه بار با آب خالص و آب سدر و کافور غسل بدهم و آنگاه که این مرحله از کار تمام شد، او را با خبر کنم؛ من هم پس از این مرحله رسول خدا (ص) را مطلع کردم، آنگاه آن حضرت پارچه ای آورد و مرا راهنمایی کرد تا بدن را کفن کنم. (۱۷۰)

و بالاخره او کیفیت غسل دادن مردگان را به مسلمانان تعلیم می کرد. علامه مامقانی رجالی معروف می نویسد: از اینکه مسلمانان درباره غسل دادن مردگان خود به امّ عطیّه اعتماد می کرده اند، به دست می آوریم که او مورد وثوق بوده است. (۱۷۱)

امّ عطیّه روایت می کند: رسول خدا (ص) به ما و دختران بالغ و زنان خانه دار دستور داد از خانه خارج شویم و در نمازهای عید فطر و قربان شرکت کنیم. (۱۷۲)

## ۷ - خوله همسر حمزه: عمومی بزرگوار پیغمبر اسلام (ص) بانوی علم و فضیلت

شیخ طوسی و ابن عبدالبرّ ابونعیم و ابن اثیر که از علمای بزرگ شیعه و اهل تسنن می باشند، خوله دختر ثامر انصاری که همسر حمزه عمومی حضرت پیغمبر (ص) است را از زنان صحابی رسول خدا و راوی حدیث از آن حضرت ذکر کرده اند. (۱۷۳)

نام پدر او قیس بن فهد است که به او ثامر نیز گفته می شد و کنیه این بانو، امّ محمد است که احادیث نسبتاً زیادی را این زن از رسول خدا (ص) روایت کرده است که سه نمونه از آنها را مورد مطالعه قرار می دهیم:

۱ - «خوله» می گوید: رسول خدا (ص) با حمزه بن عبدالمطلب درباره مال دنیا مذاکره می کردند که رسول خدا (ص) فرمود: «انّ الدنیا خُضْرَةٌ خُلُوهُ فَمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا بُورِكَ لَهُ فِيهَا وَ رَبٌّ مَسْخُوضٍ فِي مَالِ اللَّهِ لَهُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۱۷۴)

دارایی دنیا چون سبزه شیرینی است هر کس آن را از راه حق و مشروع به دست بیاورد آن دارایی برای او مایه خیر و برکت خواهد بود اما چه بسیار کسانی هستند که در مال و نعمت الهی غرق می شوند و از راه مشروع آن را به دست نمی آورند و یا حقوق واجب آن را نمی پردازند، سزای آنان آتش دوزخ در روز قیامت می باشد.

۱۶۸ - أعلام النساء المؤمنات، ص ۱۶۹.

۱۶۹ - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۹۳.

۱۷۰ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۶۰۳.

۱۷۱ - تنقیح المقال، ج ۳، فصل زنان راوی حدیث، ص ۷۳.

۱۷۲ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۸۷.

۱۷۳ - أعلام النساء المؤمنات، ص ۳۳، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷، فصل زنان راوی حدیث.

۱۷۴ - الاصابه، ج ۴، ص ۲۸۹؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۲۸۹؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۴۲.

۲ - همچنین خوله روایت می‌کند که حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: آیا می‌خواهید راه پاک کردن گناهان از دامن خویش را برای شما بیان کنم؟ حضار جواب موافق دادند:

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: در هر حال با وضو باشید، زیاد به مسجدها رفت و آمد کنید و هر نمازی را که خواندید، عشق و انتظار انجام دادن نماز بعدی را در دل به‌روانید.<sup>(۱۷۵)</sup>

۳ - و نیز «خوله» می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمودند: «مَا يُقَدِّسُ اللَّهُ أُمَّهُ لَأَيَّ أَحَدٍ ضَعِيفُهَا مِنْ قَوِيَّهَا حَقَّهُ غَيْرَ مُتَّعِنٍ».<sup>(۱۷۶)</sup> خداوند امتی را مورد ستایش و سعادت‌مند نخواهد کرد که در میان آنان شخص ضعیف نتواند حق خود را از افراد قدرتمند بدون دلهره و اضطراب پس بگیرد و به‌دست بیاورد.

## ۸ - نسبیة بانوی دانشمند و قهرمان میدان جنگ و همسر و مادر شهید

نسبیة انصاری دختر کعب همسر زید بن عاصم و مادر حبیب و عبدالله از بانوان مجاهد و صحابی فداکار رسول خدا (ص) و راوی حدیث از آن‌بزرگوار است.

سرگذشت این زن فداکار و قهرمان بسیار جالب است، ابن اثیر جزری و ابن‌عبدالبرّ اندلسی و ابن حجر عسقلانی که درباره سوابق درخشان او سخن می‌گویند می‌نویسند:

در بیعت عقبه که ۶۲ مرد از قبیله خزرج شرکت داشتند و با رسول خدا (ص) بیعت کردند دو زن نیز یعنی نسبیة و خواهر وی حضور داشتند و آنان نیز با آن حضرت بیعت کردند و به اطاعت پیغمبر اکرم (ص) اقرار و تعهد نمودند.<sup>(۱۷۷)</sup>

و این جریان خود دلیل است که دین اسلام از آغاز برای شرکت زنان در امور اجتماعی اهتمام و عنایت داشته است و ما با توفیق خداوند درباره شرکت‌زنان در عرصه سیاست و امور اجتماعی بحث خواهیم کرد.

«نسبیة» در بیعت رضوان نیز حضور داشت و در جنگ «احد» شرکت کرد و در جنگ «یمامه» که بعد از ارتحال حضرت پیغمبر اکرم (ص) با مسیلمه کذاب واقع شد حضور یافت و به جنگ پرداخت و بدن او دوازده زخم برداشت و یک دست وی قطع گردید.<sup>(۱۷۸)</sup>

امّ سعد دختر ربیع می‌گوید: یک روز به خانه نسبیة وارد شدم و گفتم: ای‌خاله! از وضع روز جنگ احد برای من مقداری تعریف کن.

نسبیة گفت: هنگامی که رسول خدا (ص) برای جنگ احد حرکت کرد، من هم به‌همراه آن حضرت رفتم در جبهه جنگ کار من این بود که مشک آبی را به دوش خود انداخته بودم و لشکریان و یاران پیامبر (ص) را آب می‌دادم تا آن‌وقتی که ضربه و شکستی به سپاه رسول خدا (ص) وارد شد و آن‌ها جبهه و پیغمبر (ص) را رها می‌کردند! اینجا بود که من خودم را به پیامبر

۱۷۵ - بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۸۰.

۱۷۶ - اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۴۸.

۱۷۷ - الاصابه، ج ۴، ص ۴۱۸؛ اسد الغابة، ج ۵، ص ۵۵۵؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۴۷۶.

۱۷۸ - رياحين الشريعة، ج ۵، ص ۸۱؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

رسانیدم مشک آب را به دور انداختم و با شمشیر و تیر مشغول جنگ گردیدم و دشمنان مهاجم را از اطراف آن حضرت پراکنده می‌ساختم و از جان رسول خدا (ص) دفاع می‌کردم که در آن حال زخم‌های زیادی بر بدنم وارد شده بود.

امّ سعد می‌گوید: در حال گفتگو با نسبیّه متوجه شدم در گردن او گودی زخمی از جنگ احد هنوز به چشم می‌خورد! پرسیدم این زخم را چه کسی بر بدن تو وارد آورده است؟

پاسخ داد « ابن قمیثه »<sup>(۱۷۹)</sup>.

البته در جنگ احد شوهر نسبیّه زید بن عاصم به شهادت رسید و فرزندش حبیب در جنگ یمامه به دست مسیلمه کذاب شربت شهادت نوشید.

کار ایمان و اخلاص و فداکاری « نسبیّه » در جنگ احد به جایی رسید که رسول خدا (ص) فرمود: وفاداری و مقاومت « نسبیّه » بهتر و بالاتر از بسیاری از مردها می‌باشد.<sup>(۱۸۰)</sup>

محدث قمی می‌گوید: در جنگ احد بسیاری از اصحاب رسول خدا (ص) رو به فرار گذاشتند، غیر از امیر مؤمنان (ع) و ابودجانه کسی در کنار آن حضرت باقی نماند و در هر موقع که یک طائفه از دشمن به حضرت رسول اکرم (ص) حمله می‌کردند امیر مؤمنان (ع) از آن حضرت دفاع می‌کرد و آن‌ها را از پای در می‌آورد تا شمشیر امیر مؤمنان (ع) شکسته شد و از کسانی که همراه حضرت رسول (ص) پایدار مانده بود « نسبیّه » بود و او زنی بود که در جنگها همراه پیغمبر (ص) شرکت می‌کرد و مجروحین را مداوا می‌نمود و در جنگ احد فرزندش نیز همراه بود و فرزندش در این گیرودار خواست رو به فرار بگذارد مادرش نهیب زد که ای پسر من از که فرار می‌کنی؟ از خدا و پیغمبر خدا، و فرزند خود را برگرداند و مردی بر او حمله کرد و او را کشت، مادرش شمشیر فرزندش را برداشت و بر ران آن قاتل ضربت محکمی زد و بالاخره او را از پای در آورد در این موقع حضرت پیغمبر (ص) به او فرمود: «بَارِكْ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا نُسَيْبَةُ». این زن با شهامت و قهرمان سینه خود را سپر قرار داده بود و به این وسیله از آن حضرت دفاع می‌کرد و زخمهای فراوانی بر او رسید و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: مقام نسبیّه دختر کعب امروز از مقام فلان و فلان بهتر است.<sup>(۱۸۱)</sup>

و بالاخره در بیانی که از حضرت نبی اکرم (ص) در مورد تجلیل از جهاد و فداکاری این بانوی با شهامت صادر شده است فرموده است: نسبیّه از جمله بانوانی است که در روزگار ظهور امام زمان (ع) هم حضور می‌یابد و به مداوا و معالجه مجروحین جنگی در رکاب آن حضرت می‌پردازد.<sup>(۱۸۲)</sup>

در اینجا با ذکر یک حدیث از احادیث این بانوی با عظمت و مجاهد ترجمه او را به پایان می‌بریم:

عکرمه غلام ابن عباس روایت می‌کند امّ عمّاره انصاری (امّ عماره کنیه نسبیّه دختر کعب است) به حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت: چطور است که همه امتیازها مربوط به مردها است و از زنان کمتر نامی برده می‌شود و آنان از امتیازها محروم شده‌اند؟

۱۷۹ - الاستیاب، ج ۴، ص ۴۱۸؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۷۶.

۱۸۰ - ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۱؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

۱۸۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۴ - ۵۸۵.

۱۸۲ - ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۲؛ أعلام النساء المؤمنات، ص ۶۲۵.

آن وقت این آیه: (انَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) <sup>(۱۸۳)</sup> نازل شد. <sup>(۱۸۴)</sup>

یعنی: مردان مسلمان، زنان مسلمان، مردان با ایمان، زنان با ایمان، مردان مطیع خداوند، زنان مطیع خداوند، مردان راستگو، زنان راستگو، مردان خویشتندار، زنان خویشتندار، مردان خاشع در پیشگاه خداوند، زنان خاشع در پیشگاه خداوند، مردانی که در راه خدا انفاق می‌کنند، زنانی که در راه خدا انفاق می‌کنند، مردان روزه‌دار، زنان روزه‌دار، مردانی که دامن خود را حفظ می‌کنند، زنانی که دامن خویش را حفظ می‌کنند، مردانی که زیاد به یاد خدا می‌باشند، زنانی که زیاد به یاد خدا هستند، خداوند برای آن‌ها - بدون تفاوت -، بخشایش و مزد بزرگی را فراهم ساخته است.

## ۹ - لیلا غفاری بانوی علم و جهاد

یکی از بانوان صحابی پیغمبر (ص) که در مکتب با برکت آن حضرت به مرتبه‌بلندی از علم نائل گردید بنا به گفته مورخین و رجال‌نویسان مانند شیخ ذبیح‌الله محلاتی، ابن حجر عسقلانی، ابن عبدالبر اندلسی، ابن اثیر جزیری و عمر رضا کخاله، لیلا غفاری است. <sup>(۱۸۵)</sup>

درباره او می‌نویسند: «کانت مجاهدة غازیة تخرج مع النبی (ص) فی مغازیة فتداوی الجرحی و تقوم علی المرضی».

یعنی: غیر از مقام علمی و ارزش فرهنگی، مجاهد و شجاع بود؛ به همراه رسول خدا (ص) در میدان‌های جنگ حضور می‌یافت، مجروحین جنگی را مداوا و معالجه می‌کرد و بیماران را پرستاری و مراقبت می‌نمود.

محمد بن قاسم طائی می‌گوید: آنگاه که حضرت امیر مؤمنان (ع) برای خاموش کردن شعله جنگی که عایشه آن را برافروخته بود - و «جنگ جَمَل» نامیده شد - به سوی بصره حرکت کرد، «لیلا غفاری» نیز به همراه آن حضرت در جبهه جنگ شرکت کرد و قبل از اینکه جنگ شروع شود «لیلا» - به جهت موقعیت ممتازی که داشت برای اینکه شاید بتواند عایشه را قانع کند که از این ستیزه‌جویی دست بردارد - نزد عایشه رفت و گفت آیا فضیلت‌هایی را که رسول خدا (ص) برای علی (ع) بیان می‌کرد نشنیده‌ای؟ عایشه پاسخ مثبت داد و اضافه کرد وقتی رسول خدا (ص) به خانه من وارد شد پس از آن هم طولی نکشید علی (ع) هم در حالی که حوله‌ای روی شانه خود انداخته بود وارد گردید و در فاصله بین من و رسول خدا (ص) نشست، اما من اعتراض کردم: ای پسر ابوطالب! آیا جای وسیعتری وجود نداشت که اینجا نشستی؟

۱۸۳ - سوره احزاب، آیه ۳۵.

۱۸۴ - الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۷۷.

۱۸۵ - ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۵۹؛ الاتصا به، ج ۴، ص ۴۰۲؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۰۴؛ اسد الغابۀ، ج ۵، ص ۵۴۳؛ أعلام النساء، ج ۴، ص ۳۳۶.



رسول خدا (ص) در برابر اعتراض من گفت: آرام بگیر و مرا با برادرم علی (ع) آزاد بگذار زیرا علی اولین کسی است که اسلام آورده و آخرین کسی است که از من جدا خواهد شد<sup>(۱۸۶)</sup> و اولین کسی هم خواهد بود که در روز قیامت با من ملاقات می‌کند.<sup>(۱۸۷)</sup>

این بانوی فداکار و مخلص پس از رحلت رسول اکرم (ص) ارادت و اطاعت خویش را با حضرت امیر مؤمنان (ع) حفظ کرد و زیر چتر ولایت تا آخر عمر حرکت کرد تا زندگی خود را که با علم و جهاد توأم بود به پایان رسانید.<sup>(۱۸۸)</sup>

## ۱۰ - زینب همسر عبدالله بن مسعود راوی حدیث و تربیت کننده یتیمان

شیخ اجل طوسی و علامه ما مقانی، ابن اثیر جزری، ابن عبدالبراندلسی، اردبیلی صاحب جامع الرواة و علیاری تبریزی مؤلف بهجة الامال یکی از زنان با جلالتی که از صحابی پیغمبر (ص) و راوی احادیث آن حضرت است را زینب همسر عبدالرحمن بن مسعود ذکر کرده‌اند.<sup>(۱۸۹)</sup>

عمر رضا کخّاله می‌نویسد: زینب دختر عبدالله بن معاویه (همسر عبدالله بن مسعود ثقفی) هشت حدیث از حضرت رسول اکرم (ص) روایت کرده است.<sup>(۱۹۰)</sup>

و یکی از آن احادیث این است که زینب می‌گوید: من برای پرسیدن مسأله‌ای به خانه رسول خدا (ص) رفتم در آنجا متوجه شدم بانوی دیگری هم که نام او زینب است و سؤال او هم مانند سؤال من می‌باشد حضور دارد پس، از رسول خدا (ص) سؤال کردیم:

ما کودکان یتیمی در خانه داریم و شوهرهای ما از تأمین مخارج زندگی آنان ناتوانند آیا ما می‌توانیم صدقه خود را به آنها بدهیم؟ رسول خدا فرمودند: «نَعَمْ لَكُمْ أَجْرَانِ أَجْرُ الصَّدَقَةِ وَ أَجْرُ الْقِرَابَةِ».<sup>(۱۹۱)</sup> صدقه دادن شما به این یتیمان دو اجر دارد هم پاداش صدقه دادن و هم پاداش صله رحم یعنی کمک به خویشاوندان.<sup>(۱۹۲)</sup>

## ۱۱ - زینب ربیبه حضرت پیغمبر (ص): فقیه‌ترین زنان عصر رسالت

۱۸۶ - اشاره است به اینکه حضرت رسول اکرم ﷺ روی سینه حضرت علی ؑ جان سپرد.

۱۸۷ - الاصابه، ج ۴، ص ۴۰۲؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۰۴؛ أسد الغابه، ج ۵، ص ۵۴۳.

۱۸۸ - حیاة الصحابة، ج ۱، ص ۶۱۵.

۱۸۹ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۸؛ أسد الغابه، ج ۵، ص ۴۶۳؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۱۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص

۴۵۷؛ بهجة الامال، ج ۲، ص ۷۴.

۱۹۰ - أعلام النساء، ج ۲، ص ۷۴.

۱۹۱ - أسد الغابه، ج ۵، ص ۴۶۳؛ بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۸۱.

۱۹۲ - این یتیمان دارای خویشاوندی نیز با زینب بوده‌اند.

یکی از همسران با فضیلت حضرت رسول اکرم (ص) امّ سلمه است که در سال چهارم هجرت پس از اینکه شوهر خود را از دست داد، آن حضرت با او ازدواج کرد او دختری را به همراه، به خانه رسول خدا (ص) آورد که نامش زینب بود.

زینب که ربیبه پیغمبر (ص) گردید، مورد عنایت آن حضرت قرار گرفت و در کنار حضرتش آموزش دید و مطالب و معارف بسیاری از آن سرچشمه فیض الهی آموخت و به مرتبه مهمی از علم و دانش نائل گردید.

به طوری که مورخین و دانشمندان علم رجال مانند شیخ طوسی، ما مقانی، ابن اثیر جزری، ابن عبدالبر اندلسی، ابن حجر عسقلانی و اردبیلی او را از صحابی رسول خدا (ص) و راوی حدیث از آن حضرت و فقیه ترین زنان عصر خویش در مدینه معرفی کرده‌اند.<sup>(۱۹۳)</sup>

عمر رضا کحاله در کتاب أعلام النساء می‌نویسد: از زینب دختر ابی سلمه تعداد هفت حدیث که از حضرت پیغمبر (ص) نقل کرده است در دست است.

## ۱۲ - امّ سعد انصاری بانوی دانشمند و راوی حدیث

محدث عالی مقام فیض کاشانی و ابن اثیر جزری و ابن عبدالبر اندلسی یکی از صحابی پیغمبر خدا (ص) و راویان احادیث از آن حضرت را « امّ سعد انصاری » دختر زید بن ثابت ذکر کرده‌اند.<sup>(۱۹۴)</sup> که ما در اینجا دو حدیث از احادیث این بانوی بزرگ اسلامی را که مشتمل بر درس بزرگی از نظم و انضباط در زندگی و احتراز از اسراف است، ذکر می‌کنیم.

### ۱ - درس نظم و برنامه

«قالت: انّ النبیّ (ص) کان اذا سافر لم تُفارقهُ المِراهُ و المکحلهُ یگوانان معه».<sup>(۱۹۵)</sup>

یعنی روش پیغمبر اکرم (ص) چنین بود که هرگاه مسافرت می‌کرد آئینه و سرمه‌دان را همیشه به همراه خود برمی‌داشت. سرمه‌دان، آن روز جزو وسائل بهداشتی و تقویتی محسوب می‌شد و در این حدیث تنها این دو چیز ذکر شده است در احادیث دیگر چاقو، قیچی، سوزن و نخ هم بر این‌ها اضافه شده است و این خود درسی است که افراد در مسافرت خود، لوازم اولیه زندگی را همراه داشته باشند و بدون فکر و پیش‌بینی و برنامه‌آقدام به مسافرت نکنند.

### ۲ - درس احتراز از اسراف و زیاده‌روی و لزوم صرفه‌جویی در مصرف آب

۱۹۳ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۶۸؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۱۹؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۱۷؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۵۷.

۱۹۴ - المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۷۳؛ أسد الغابه، ج ۵، ص ۵۸۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۵۶.

۱۹۵ - المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۷۳؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۸۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۵۶.

امّ سعد روایت می‌کند که: رسول خدا (ص) فرمود: برای وضو گرفتن یک مُد (ده سیر تقریباً) و برای انجام غسل یک صاع (تقریباً سه کیلو) کافی خواهد بود اما بعد از من افرادی می‌آیند که این مقدار آب را برای وضو و غسل کافی نمی‌دانند: اینان برخلاف سیره و سنت من رفتار می‌کنند و در صورتی که افرادی از سنت و شیوه من پیروی کنند در حَظِیرَةُ الْقُدُس (۱۹۶) با من همراه خواهند بود. (۱۹۷)

این حدیث از نظر اینکه از روحیه و سواسی و روشهای اسراف کارانه جلوگیری می‌کند بسیار مهم است و مسأله صرفه‌جویی در استعمال آب، امروز یک مسأله مهم اقتصادی و اجتماعی است که لازم است در نظر همگان باشد. (۱۹۸)

## ۱۳ - فضّه، حافظ قرآن و قهرمان میدان علم و اخلاص و عشق به ولایت

در یکی از جنگ‌های اسلامی که به غلبه جبهه اسلام بر جبهه کفر انجامید و تعدادی از سپاهیان لشکر کفر به اسارت مجاهدین اسلام در آمدند زنی به نام فضّه نیز که از اهالی حبشه بود در میان اسیران به اسارت سپاه اسلام در آمد و به مدینه منتقل گردید.

**حضرت فاطمه زهرا (س)** که با داشتن چند بچه نسبتاً کوچک و سنگینی کارهای خانه به طوری که آن قدر برای خورد کردن جو، دستاس را چرخانده بود که در دستش اثر گذاشته و دستش پینه بسته بود و با جاروب کردن مکرر خانه لباسش غبار آلود و با فروختن آتش به طور مکرر زیر دیگ غذا لباسش دود آلود شده بود و با آوردن آب با مشک، بند مشک در گردنش اثر گذاشته بود، خسته شده بود، لذا به محضر پدر بزرگوارش برای گرفتن یک نفر خدمتگذار که کمک او در امور خانه باشد شرفیاب گردید ولی پدر بزرگوارش از جهت اینکه وضع اقتصادی مسلمانان در سطح پایین قرار داشت و فروش اسیران و یا گرفتن عوض برای آزاد ساختن آن‌ها به وضع اقتصادی مسلمانان کمک می‌کرد و مخصوصاً با استقرار چهار صد مهاجر در ایوان مسجد مدینه که برای استقبال از اسلام و جبهه اسلام خانه و کاشانه و اموال خود را پشت سر گذاشته به مدینه آمده و به اصحاب صفّه موسوم شده‌اند که لازم بود با توجه و اشراف حضرت رسول اکرم (ص) اداره شوند؛ از دادن یکی از این اسیران برای خدمتگذاری دخترش فاطمه زهرا (س) امتناع کرد و برای تقویت جسم و جان صدیقه کبرا (س) تسبیح مخصوصی را که به تسبیح حضرت زهرا (س) معروف شد به دختر ارجمند خویش آموخت. (۱۹۹)

۱۹۶ - حَظِیرَةُ الْقُدُس مکانی است در بهشت.

۱۹۷ - اسد الغابۀ، ج ۵، ص ۵۸۶؛ الاتصایب، ج ۴، ص ۴۵۶.

۱۹۸ - نظیر حدیث فوق را حضرت باقر (ع) نیز از حضرت پیغمبر (ص) نقل کرده است؛ به وسائل الشیعه، ج ۱: ص ۳۳۹ و من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲ مراجعه کنید.

۱۹۹ - وسائل الشیعه:

این همان تسبیحی است که حضرت صادق (ع) فرمود: این تسبیح در تعقیب نمازها از هزار رکعت نماز مستحبی با فضیلت‌تر است و نیز فرمود هرکس به گفتن این تسبیح اومت بکند هرگز شقاوتمند نخواهد شد و نیز فرمود ما همان‌طور که نماز را به فرزندان خود یاد می‌دهیم تسبیح حضرت زهرا (ع) را نیز یاد می‌دهیم.

ولی طولی نکشید که به حضرت پیغمبر (ص) از طرف خداوند وحی شد که رضایت فاطمه را جلب کند و خدمتگذاری را به او بدهد؛ رسول خدا (ص) « فضّه » را به خدمتگذاری فاطمه اش مأمور کرد.<sup>(۲۰۰)</sup>

## عظمت مقام فضّه

« فضّه » در این ضمن، به جهت فضائلی که پیغمبر اسلام در راستای تعلیم و تربیت زنان و بالا بردن موقعیت اجتماعی آنها به وجود آورده بود که در سایه آن زنان بسیاری به ترقیات شگرف علمی نائل شده و خود را به زیور زیباترین صفات اخلاقی و انسانی آراسته بودند، به مقام مهم علمی دست یافت، به طوری که علامه مجلسی و ابن شهر آشوب مازندرانی و شیخ ذبیح الله محلاتی و شیخ مفید، او را یکی از **راویان احادیث از پیغمبر اکرم (ص) قلمداد کرده اند.**<sup>(۲۰۱)</sup>

« فضّه » در مرتبه بلندی از ایمان و تقوا قرار داشت و در نتیجه معاشرت با صدیقه کبرا حضرت زهرا (س) و استفاده از آن سرچشمه فیاض معنویّت از جهت اخلاص و زهد و عبادت ممتاز بود، عشق و ارادت او به خاندان پیامبر (ص) و بخصوص حضرت زهرا (س) بسیار زیاد شد و محرم اسرار آن حضرت گردید، به طوری که حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند: **فاطمه (س) از من پیمان خدا و رسول خدا (ص) را گرفت که هنگامی که از دنیا رفت هیچ کس را از زنان جز امّ سلمه همسر رسول خدا (ص) و امّ ایمن و فضّه و از مردان، جز عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد و ابوذر و حدیفه خبر نکنم.**<sup>(۲۰۲)</sup>

فضّه در نطق و خطابه نیز قهرمان بود.<sup>(۲۰۳)</sup> فضّه علاوه بر اینکه حافظ قرآن بود، به طوری که مفاهیم آیات قرآنی آشنا بود که مدت ۲۰ سال در زندگی خود، حتی گفتگوی معمولی خود را هم با خواندن آیات قرآن کریم به دیگران می فهماند.<sup>(۲۰۴)</sup>

## فضّه و نزول سوره هل اتی

یکی از دلایل عظمت مقام فضّه نزول آیاتی از قرآن کریم در جریان این نذر است:

حضرت حسن مجتبی و حضرت حسین سید الشهداء (ع) بیمار شدند، جدّ گرامی آنها با گروهی از مسلمانان به عیادت آنها آمدند، آن حضرت به حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند چرا برای بهبودی حال فرزندان خویش نذری نکرده ای؟

علی (ع) گفت: اگر فرزندان من از این بیماری شفا یافتند، من به پاس شفا یافتن آنها، برای خداوند مدت سه روز خواهم گرفت، سپس فاطمه زهرا (س) و فضّه خدمتگزار فاطمه (س) نیز این نذر را به عهده گرفتند.

۲۰۰ - الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۷: ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲۰۱ - ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۹ و ص ۳۱۳.

۲۰۲ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲۰۳ - أعلام النساء المؤمنات، ص ۵۹۷: سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲۰۴ - همان.

کودکان شفا یافتند اما هیچ‌گونه موادّ خوراکی کم یا زیاد در خانه یافت نمی‌شد که هنگام گرفتن روزه با آن افطار کنند، بالاخره حضرت امیر مؤمنان (ع) سه صاع جو (در حدود سه من) فراهم کرد و فاطمه (س) یک من از آن را آردکرد و با آن چند قرص نان تهیه نمود و موقع افطار که هر یک، یک قرص نان در سفره در جلو خود گذاشته بودند مسکینی فریاد برداشت سلام بر شما ای اهل بیت محمد (ص)، من تهیدستی از تهیدستان مسلمان هستم غذا به من بدهید خدا نیز از غذاهای بهشتی به شما بدهد.

وقتی حضرت علی (ع) این درخواست را شنید دستور داد نان خود را به آن تهیدست دادند و پس از آن افراد خانواده هم غذای خود را به آن مسکین دادند و با آب افطار کردند.

روز دوّم هم به همان ترتیب فاطمه (س) یک من دیگر از آن جو را آرد کرد و برای افطار حاضر کرد، همین‌که بعد از نماز بر سر سفره نشستند، یتیمی از کودکان مهاجرین که پدر خود را در جهاد اسلامی از دست داده بود به در خانه آمد و غذا خواست، حضرت امیر (ع) و سایر افراد خانواده غذای خود را به آن یتیم داده با آب افطار کردند.

روز سوم که بقیّه جو را حضرت فاطمه (س) آرد کرده و افطار فراهم کرد و بعد از نماز که کنار سفره نشستند و هر یک یک قرص نان جو در مقابل خود گذاشتند شخصی که تازه از اسارت آزاد شده بود و جز خانه اهل بیت جای دیگری را برای مساعدت سراغ نداشت جلو درب خانه آمد و فریاد برداشت سلام بر شما ای اهل بیت نبوت به من غذا بدهید که من اسیرم، آنان افطار خود را به اسیر دادند و با آب افطار کردند، به این ترتیب قوت سه شبانه‌روز را بدون اینکه جز آب قوت دیگری داشته باشند در راه خدا دادند در این موقع رسول

خدا (ص) آمد و این آیات از سوره دهر را برای آنان خواند: (وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَتْرِيدُمْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا)<sup>(۲۰۵)</sup>.

غذای خود را در راه خدا به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند و می‌گویند ما فقط برای خدا غذای خود را به شما می‌دهیم و از شما انتظار پاداش و تشکر نداریم.

در این جریان فضّه هم در جمع اهل بیت: قرار داشت و آیات این سوره شامل فضّه هم هست و این مقام و موقعیت مهمی است.

این واقعیت‌های تاریخی و تفسیری این مطلب را برای ما روشن می‌کند که بدانیم اسلام چه فضائلی را در راه تعلیم و تربیت و ترقی و شناخت مقام بانوان به وجود آورد که یک کنیز در آن فضا این اندازه موقعیت علمی و اخلاقی و معنوی پیدا کرد.

## ۱۴ - خنساء بانوی فصاحت و بلاغت و جهاد و تقدیم ۴ فرزند در راه خدا

علامه ما مقانی و ابن اثیر جزری او را جزء بانوان راوی حدیث از رسول خدا (ص) نوشته‌اند.<sup>(۲۰۶)</sup>

۲۰۵ - سوره دهر، آیات ۱ - ۹. جریان این نذر در الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۷ تفسیر الدر المنثور، ج ۶، و أعلام النساء المؤمنات، ص ۵۹۶ و کتابهای بسیار دیگر ذکر شده است.

او از جهت فصاحت و بلاغت ممتاز و یکی از شعرای برجسته عرب به شمار می‌رود و می‌گویند: هیچ زنی مانند او از جهت قدرت شعری نه قبل از اسلام و نه بعد از آن پیدا نشد.

او مهارت و هنر فوق العاده‌ای در انتخاب کلمات شیوا و تنظیم آن‌ها در قالب شعر داشت. از جریر که یکی از شعرای نامی عرب است پرسیدند که به عقیده تو شاعرترین شعرا کیست؟

او در جواب گفت: اگر خنساء نبود می‌گفتم من هستم. به او گفتند: به چه چیز او را بر خود ترجیح دادی؟ جواب داد: به این قصیده - که مربوط به فنای دنیا بود - و آن را خواند.<sup>(۲۰۷)</sup>

خنساء با نمایندگان قبیله‌اش یعنی قبیله بنی سلیم برای دیدار حضرت پیغمبر (ص) به مدینه آمد، در همان جلسه اول با شنیدن کلمات مستدل و نافذ از آن حضرت و شنیدن آیاتی از قرآن مجید از اسلام استقبال کرد و در ردیف مسلمانان مدافع اسلام قرار گرفت و مسیر اشعار جذاب و پر مایه خود را بیان مزایای دین اسلام قرار داد در حدی که پیغمبر اسلام (ص) نیز اشعار او را دوست می‌داشت و از او می‌خواست که اشعارش را برای آن حضرت بخواند.<sup>(۲۰۸)</sup>

### تشویق چهار فرزند خود به جهاد در راه خدا

در جنگ قادسیه که در سال چهارده هجری واقع شد و جنگ میان مسلمانان و دولت آن روز ایران بود، خنساء از جمله زنانی بود که در میدان جنگ با چهار پسر خود حضور داشت.

او چهار فرزند خود را که شجاعت و فصاحت را از او به ارث برده بودند در اوّل شب در نقطه‌ای جمع کرد و به آن‌ها گفت: ای فرزندان عزیز من! شما می‌دانید که خداوند چه پاداش بزرگی را برای جهاد گرانی که با دنیای کفر می‌جنگند فراهم کرده است بدانید که جهان جاوید بهتر از دنیا یفانی است، خداوند فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)<sup>(۲۰۹)</sup>.

ای اهل ایمان در برابر سختیها صبر کنید و صبرهای خود را با هم هماهنگ کنید و ارتباط و وحدت خود را با هم نیرومند نمایید و راه تقوا را پیش بگیرید که شاید به فلاح و رستگاری برسید.

بنابراین آماده باشید و هم اکنون تصمیم قاطع بگیرید که فردا صبح حمله خود را با بصیرت و اخلاص به دشمن آغاز کنید و بالاخره یا با غلبه بر دشمن، فتح و پیروزی را به دست خواهید آورد و یا به سعادت و کامیابی شهادت در راه خدا نائل خواهید شد.

فرزندان گفتار مادر را با شادمانی استقبال کردند و شب هجران را به انتظار صبح وصال به‌سر بردند و در اوّل صبح در پیشاپیش سپاه اسلام رو در روی دنیای کفر صف کشیدند و از آن پس هر یک از آن‌ها پس از خواندن رجز حماسه‌ای یکی پس از دیگری به لشکر دشمن یورش بردند و بعد از جنگیدن به شهادت رسیدند.

۲۰۶ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷: اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۴۱.

۲۰۷ - ناسخ التواریخ خلفا، ص ۲۳۸.

۲۰۸ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲۰۹ - سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

او شهادت چهار فرزند را برای خود افتخار بزرگی به حساب آورد و گفت: «الحمد لله الّذی شرفنی بقتلهم و أرجو من الله أن یجمعنی بهم فی مستقرّ رحمته».

خدا را حمد می‌گویم که شرافت و سعادت قربانی دادن چهار فرزند در راه خود را نصیب من گردانید و از خداوند مسألت می‌کنم که مرا در جمع آن‌ها در بهشت قرار بدهد. (۲۱۰)

او به اندازه‌ای از این توفیق که چهار فرزند خود را در راه خدا داده است خوشحال بود که موقعی که لشکر اسلام به مدینه برگشت مردمی که با او بر خورد می‌کردند و به وضع و قیافه او نگاه می‌نمودند در حیرت بودند که آیا به او تبریک بگویند یا تسلیت. (۲۱۱)

× × ×

### شرکت زنان در امور اجتماعی و بیعت با پیغمبر (ص)

با توجه به تاریخ اسلام و مطالعه سیره و روش زندگی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) این مطلب روشن می‌شود که از دیدگاه اسلام «زنان» مانند مردان حق شرکت در امور اجتماعی را دارند.

زیرا می‌بینیم از روزی که پیغمبر اکرم (ص) رسالت خود را برای هدایت انسان‌ها - هدایتی که همه امور زندگی و تمام ابعاد حیات بشریت چه فرهنگی و چه سیاسی چه اقتصادی و چه اخلاقی و چه فردی و چه اجتماعی را زیر سایه خود گرفت - آغاز کرد «زنان» نیز همدوش مردان پس از آشنایی با مفاهیم قرآن کریم و ایمان به ارزش‌های اسلامی در عرصه‌های اجتماع حضور پیدا کردند و همراهی و همدلی خود را با رهبر بزرگ اسلامی اعلان نمودند که یکی از روشن‌ترین این صحنه‌ها

**صحنه بیعت با پیغمبر اسلام (ص) و حضرت امیر مؤمنان (ع)** است و معنای «بیعت» - همان‌طور که از محتوا و موادی که براساس آن انجام می‌گرفت - تصدیق به نبوت و امامت نیست زیرا این بیعت پس از تصدیق و ایمان و پذیرش اسلام انجام می‌گرفت بنابراین معنای بیعت این بود که پیمان می‌بستند که از آنچه که حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت امیر مؤمنان (ع) دستور می‌دهند - در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و غیر آن‌ها - پشتیبانی و حمایت کنند و به آن عمل نمایند.

ما در این مورد سه تا از این بیعت‌ها را برای نمونه که دو تا از آن‌ها با تاریخ و سیره زندگی حضرت رسول اکرم (ص) ارتباط دارد و یکی از آن‌ها به مسأله امامت و رهبری حضرت امیر مؤمنان مربوط است ذکر می‌کنیم:

#### ۱ - بیعت عقبه دوّم (۲۱۲)

۲۱۰ - ناسخ التواریخ خلفاء، ص ۲۴۱؛ أعلام النساء، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲۱۱ - ناسخ التواریخ خلفاء، ص ۲۴۱؛ نساء لهنّ فی التّاریخ الاسلامی نصیب، ص ۱۵.

۲۱۲ - در بیعت عقبه ۱ فقط ۱۲ نفر شرکت داشته است ولی در بیعت عقبه دوم که ذکر می‌شود ۷۳ نفر که دو تا از آن‌ها زن بود شرکت کرده بودند.

توضیح این بیعت این است: بعد از اینکه جوانی به نام مصعب بن عمیر از طرف پیغمبر اکرم (ص) بعنوان نماینده به منظور بیان معارف اسلامی به مدینه اعزام شد و تعداد زیادی از مردم آن شهر در نتیجه تبلیغات او با قرآن و احکام اسلامی آشنا گردیده و ایمان آوردند او به مکه آمد و نتیجه اقدامات خود و انتشار اسلام و پیشرفت دعوت اسلامی را به محضر آن حضرت گزارش داد، و در آن سال که جمعیت زیادی از قبائل عرب به مکه برای انجام حج آمده بودند تعداد نسبتاً زیادی هم از مدینه که آن روز یثرب نامیده می شد در مکه برای انجام حج حضور یافته بودند در میان آنها ۷۳ نفر از مسلمانان که ۲ نفر از آنها «زن» بودند به این منظور به مکه آمده بودند که پیغمبر خدا (ص) را نیز ملاقات کنند.

مقدمه این ملاقات را مصعب بن عمیر فراهم کرد و قرار شد که پس از پایان اعمال حج در اواسط شب و مخفیانه این ملاقات در محلی به نام «عقبه» صورت بگیرد و بالاخره پس از انجام اعمال حج هنگامی که یک سوم از شب گذشته بود این ۷۳ نفر با راهنمایی مُصْعَبِ آهسته و بی صدا براه افتادند تا به شکاف کوهی که عقبه نامیده می شد، رسیدند که در آنجا حضرت رسول اکرم (ص) با عموی خود عباس در انتظار آنها بودند و پس از دیدار عباس سخنانی در حمایت از برادر زاده خود گفت و آن ها آمادگی خودشان را برای حمایت از هر جهت اعلام داشتند از آن پس روی به آن حضرت آورده گفتند ای پیغمبر خدا هر عهد و پیمانی که از ما می خواهی ما حاضریم در این موقع آن حضرت آیاتی از قرآن مجید را تلاوت کرد و از مزایای حیات بخش اسلام سخن گفت و بعد از آن فرمودند: اساس بیعت و پیمان ما در اینجا این است که از من در هدفی که در پیش دارم حمایت کنید آن ها بر اساس پذیرش این عهد و پیمان، همگی با آن حضرت بیعت کردند.<sup>(۲۱۳)</sup>

و آن حضرت در حال بیعت با آنان، فرمود همان طور که عیسی بن مریم با حواریین که از جانب قوم خودشان نمایندگی داشتند بیعت کرد، من هم با شما بر همان پایه بیعت می کنم.<sup>(۲۱۴)</sup>

علامه سید مرتضی عسکری می گوید: اساس و هدف این بیعت تصمیم بر اقامه دولت اسلامی بود<sup>(۲۱۵)</sup> در این جریان پس از انجام بیعت از میان آن جمیعت، ۱۲ نفر به عنوان نقیب انتخاب شدند.

همان طور که ملاحظه کردید در میان این جمعیت که برای برپا کردن دولت اسلامی و حمایت همه جانبه از پیغمبر خدا (ص) بیعت کردند، ۲ نفر زن نیز شرکت داشتند و معلوم است که با توجه به فضایی که آن روز بر امثال این جریان ها حاکم بود، اگر حضور بیش از این تعداد از زنان در این مجمع امکان پذیر بود مسلماً تعداد بیشتری شرکت می کردند و شرکت همین تعداد و پذیرفتن پیغمبر (ص) و صحه گذاشتن بر آن و بیعت کردن با آن ها در ضمن بیعت با مردان، دلیل روشنی برای شرکت زنان در امور اجتماعی از دیدگاه اسلام است.

## ۲ - بیعت بعد از فتح مکه

پس از هجرت پیغمبر اکرم (ص) از مکه به مدینه و تمرکز قدرت اسلام در آن شهر، آن حضرت در سال هشتم هجرت شهر مکه را فتح کرد و در این موقع از جانب خداوند مأمور شد بر اساس موادی که در این آیه ذکر شده است با زنان مسلمان که

۲۱۳ - سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷ - ۶۵.

۲۱۴ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲۱۵ - المصطلحات الاسلامیة، ص ۱۸۴.



برای انجام بیعت به محضر وی شرفیاب می‌شوند بیعت کند: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) (۲۱۶).

### کیفیت بیعت پیغمبر (ص) با زنان

شکل بیعت آن حضرت با زنان این بود که فرمودند: من با «زنان» (به علت نامحرم بودن) مصافحه نمی‌کنم و دستور دادند که ظرفی پر از آب را آوردند و حضرتش دست خود را در میان آن ظرف گذاشتند و مواد پیمان را تذکر دادند، آنگاه از جای خود برخاستند و به زنان فرمودند هر کس حاضر است با شرایطیاد شده با من بیعت کند، دست خود را در میان این ظرف آب داخل نماید و وفاداری خود را به این مواد اعلام کند. (۲۱۷)

مواد پیمان و بیعت که از آیه فوق استفاده می‌شود به این شرح است.

۱ - در اعتقاد خود نسبت به توحید خداوند ثابت قدم باشند و به هیچ شکل برای خدا شریک قرار ندهند.

۲ - هیچ‌گاه اقدام به سرقت مال چه از مال شوهران خود یا دیگران نکنند.

۳ - هرگز پیرامون زنا نگردند.

۴ - فرزندان خود را به هیچ نحوی - چه بوسیله ساقط کردن جنین یا غیر آن - نکشند.

۵ - هرگز زنا نکنند و نوزادانِ محصول زنا را به شوهر خود نسبت ندهند.

۶ - هر عملی را که پیغمبر اسلام (ص) بعنوان «معروف» اعلام کرد از آن حضرت تبعیت کنند و اطاعت نمایند.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی رحمه الله علیه در تفسیر المیزان می‌گوید: برخی از این مواد مانند ماده اول و ششم میان زن و مرد مشترک است و بعضی از آنها از جهت رعایت عفت و طهارت خانوادگی مانند ماده دوم و سوم و چهارم و پنجم ارتباط بیشتری با زنان دارد. و منظور از «معروف» که در آیه ذکر شده است اعم است از به‌جا آوردن واجبات مانند نماز و روزه و زکوة و ترک محرّمات مانند ترک بی‌حجابی که در عصر جاهلیت در میان زنان شیوع داشت. (۲۱۸)

در تفسیر برهان می‌گوید: پیشاهنگ این حرکت یعنی بیعت زنان با پیغمبر اسلام (ص)، در این واقعه بانوی بزرگوار اسلام فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر مؤمنان (ع) بود. (۲۱۹)

### ۳ - بیعت زنان در غدیر خم

۲۱۶ - سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

۲۱۷ - کافی، ج ۵، ص ۵۲۶؛ تحف العقول، ص ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۱۷ و ص ۱۸؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲۱۸ - تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۸.

۲۱۹ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۶.

پیامبر اکرم (ص) در سال دهم هجری به قصد انجام اعمال حج از مدینه به مکه سفر کرد. سفر پیامبر پیشتر به اطلاع مسلمانان نواحی مختلف رسیده بود، از این رو جماعت‌ها و گروه‌های بسیاری از مرد و زن برای اینکه اعمال حج را در حضور پیامبر (ص) انجام بدهند و آداب و مناسک حج را از خود پیامبر بیاموزند به مکه آمدند و همراه پیامبر حج گزار شدند. پس از پایان اعمال حج و سخنرانی‌های چندی که پیامبر (ص) در مکه ایراد کرد و در ضمن آن‌ها مطالب بسیاری درباره معارف اسلامی و اصول و ارزشهای دینی بیان فرمود، کاروان‌ها عازم بازگشت به شهرها و محل زندگی خود شدند در این ضمن به صحرای کوهستانی وسیع حُحْفَه در کنار «غدیر خم»<sup>(۲۲۰)</sup> رسیدند، در این محل جبرئیل فرشته وحی الهی بر پیامبر نازل شد و این آیه را بر او خواند: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).<sup>(۲۲۱)</sup>

ای فرستاده خدا دستوری که خدا برای تو فرستاده است را به مردم برسان، اگر نه تبلیغ رسالت نکرده‌ای خدا خود تو را از شر مردم نگاه خواهد داشت.

با توجه به اینکه ایام ماههای آخر عمر پیامبر (ص) بود (زیرا آن حضرت در حدود ۷۰ روز پس از واقعه غدیر خم رحلت کرد) و فرستاده خدا همه احکام الهی را تبلیغ کرده بود معلوم است که این آیه مربوط به مسأله جانشینی است این بود که آن حضرت پس از نزول آیه بالا در صحرای غدیر درنگ کرد و پس از ادای نماز ظهر دستور داد منبری از جهاز شتران ساختند آنگاه فرمود تا همه آن جمعیت انبوه مرد و زن گرد آمدند. مورخان اهل سنت نوشته‌اند در آن محل ۱۲۰،۰۰۰ تن در پای آن منبر حضور داشتند.

پیامبر بزرگ اسلام در میان آن جمعیت انبوه و با شکوه بر آن منبر بالا رفت و درباره نزدیک شدن مرگ خود - که پیشتر نیز در مکه به آن اشاره کرده بود سخن گفت آنگاه وحی و دستور خداوند را درباره تعیین جانشین خود ذکر کرد و باز به مردم یادآوری کرد که او پیغمبر خدا بوده است و همه احکام خدا را ابلاغ کرده است و اکنون می‌خواهد آخرین مسأله مهم دینی را بگوید.

آنگاه علی بن ابی طالب (ع) را پیش خود خواند، نخست او را کنار خود نگاه‌داشت سپس دست او را گرفت و بلند کرد، به طوری که - به گفته مورخان - سپیدی زیر بغل هر دو دیده شد و در چنان شرایطی از روی آن منبر با حضور آن جمعیت و با آن وضعیت حساس - که در وسط راه و در میان‌دشت و سنگ و کوه و در هوایی بسیار گرم، کاروانها را متوقف ساخته بود - پس از خواندن آیاتی از قرآن و ذکر سخنانی مربوط به رسالت و جانشینی و نزدیک شدن مرگ خویش با صدای بلند فرمود:

«مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»

هر کس که من تا کنون مولا و سرپرست و پیشوای او بودم پس از این علی مولا و سرپرست و پیشوای اوست.

آنگاه دعا کرد در حق آنان که علی را یاری کنند و نفرین کرد آنان را که او را ترک گویند و بی‌یاور بگذارند.

۲۲۰ - محلی است در میان مکه و مدینه که محل تجمع آب بارانهای فصلی بوده است، چون این آبگیر به شکل خم رنگرزان بوده است به این نام نامیده شده است.

۲۲۱ - سوره مائده، آیه ۶۷.

پس از اینکه مراسم تعیین علی بن ابی طالب (ع) برای جانشینی و خلافت بوسیله پیامبر اکرم (ص) پایان یافت و دین اسلام از نظر ادامه رهبری نیز معین و کامل شد و چگونگی سرپرستی امت پس از پیامبر روشن گشت، این آیه فرود آمد: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)<sup>(۲۲۲)</sup>.

امروز دیتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام ساختم و اسلام را برای شما برگزیدم تا دین شما باشد. در اینجا مردم، زن و مرد به امر پیغمبر (ص) پیش آمدند و با علی (ع) بیعت کردند و او را مولای خویش خواندند در این مورد بود که پیغمبر اکرم (ص) او را امیر المؤمنین (ع) نامید و سه شبانه روز در سرزمین غدیر خم توقف کرد تا همه مردم، مرد و زن با آن حضرت بیعت کنند و بیعت زن‌ها در این مورد نیز مانند بیعت با پیغمبر اکرم (ص) که ذکر کردیم صورت گرفت.

جریان نصب و تعیین حضرت امیر مؤمنان (ع) برای خلافت و جانشینی بعد از ارتحال پیغمبر اسلام (ص) در غدیر خم به شرحی که ذکر گردید یکی از مسلمیات تاریخ شیعه و اهل سنت است و صدها دانشمند، و محدث و مورخ و مفسر از اهل سنت نیز حدیث غدیر و واقعه آن را مانند طبری و ابن اثیر و احمد بن حنبل نقل کرده‌اند.

و در این عصر یکی از علمای بزرگ ما حضرت علامه امینی در کتاب عظیمی که به نام الغدیر تالیف کرد، برای واقعه غدیر بیش از ۳۶۰ سند از کتاب‌های معتبر علمای اهل سنت گرد آورد و در این کتاب ذکر کرد.

(ان فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ)

و نظر ما فعلاً در ذکر جریان غدیر خم به این مطلب است که زنان نیز مانند مردان در بیعت خلافت که سرنوشت امت اسلامی به آن بستگی دارد، در محضر مبارک پیغمبر (ص) و با نظر آن حضرت حضور داشتند و شرکت کردند.

× × ×

### امر به معروف و نهی از منکر وظیفه مشترک زن و مرد

می‌دانیم یکی از فرائض بزرگ اسلامی موضوع «امر به معروف» و «نهی از منکر» است که در قرآن کریم در ۸ جا مورد تاکید قرار گرفته و در فرهنگ حضرت رسول اکرم (ص) و اهل بیت گرامی اش اساس همه خوبی‌ها و ارزش‌ها و وسیله ریشه‌کن ساختن همه بدیها معرفی شده است.

حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلْطَ بَغْضُهُمْ عَلَيَّ بَغْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»<sup>(۲۲۳)</sup>.

یعنی: مردم تا هنگامی که به ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنند و یکدیگر را در راه خیر کمک می‌نمایند فضای زندگی آن‌ها فضای خیر و صلاح خواهد بود ولی موقعی که این فریضه الهی را ترک کنند، برکت‌ها از زندگی آن‌ها سلب

۲۲۲ - سوره مائده، آیه ۳.

۲۲۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸.

می‌شود و برخی از آن‌ها بر بعضی دیگر (بر اساس روایات دیگر اشرار بر اخیار) مسلط می‌گردد و در آسمان و زمین یار و یاور برای خود به دست نمی‌آورند.

حضرت باقر (ع) فرمود: «انَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ الْإِذَا عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرْكُ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُتَّصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»<sup>(۲۲۴)</sup>.

یعنی: امر به معروف و نهی از منکر، راه پیغمبران خدا و طریق شایستگان درگاه خداوند است.

فریضه بزرگی است که در سایه آن:

۱ - فرائض دیگر مورد عمل قرار می‌گیرد.

۲ - در همه راههای زندگی امنیت بر قرار می‌گردد.

۳ - همه کارها و کسب‌ها حلال می‌شود.

۴ - حقوق و مظالم اداء می‌شود.

۵ - مملکت آباد می‌گردد.

۶ - از دشمنان دین انتقام گرفته می‌شود.

۷ - همه کارها رو به راه و منظم می‌گردد.

این مطلب نیز روشن است که به کار بستن این فریضه بزرگ یک نظارت همگانی را به وجود می‌آورد و همه افراد اجتماع را موظف می‌کند که بر اوضاع جامعه با دقت نظارت کامل داشته باشند تا همه فرائض اسلامی - فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی - مورد عمل قرار بگیرد و همه محرّمات الهی ترک شود و در نتیجه جامعه اسلامی جامعه‌ای پاک و آراسته به اعمال شایسته و صفات حسنه اخلاقی باشد و فضای آن جامعه از کارهای زشت و اخلاق پست منزّه شود.

قرآن مجید در ادای این وظیفه هر دو گروه مرد و زن را شرکت می‌دهد و می‌گوید:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)<sup>(۲۲۵)</sup>.

یعنی: افراد با ایمان جامعه مردان و زنان بعضی بر بعض دیگر این ارتباط و نظارت را دارند که امر به معروف کنند و نهی از منکر نمایند و نماز را به پایدارند و زکوة را ادا کنند و خدا و رسول خدا را اطاعت کنند، این افراد مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرند و خدا توانا و حکیم است.

× × ×

۲۲۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴، حدیث ۶.

۲۲۵ - سوره توبه، آیه ۷۱.

چهره زن  
در  
عرصه جهاد

## چهره زن در عرصه جهاد

ما در فصل چهره زن در عصر پیغمبر (ص) و همچنین در فصل چهره زن در امور اجتماعی گفتیم: «زنان» هم مانند مردان در عرصه علم و تحقیق و در عرصه ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح فضای جامعه شرکت دارند.

بر همین اساس، همان‌طور که در عرصه‌های مختلف اسلامی چهره مردان برجسته‌ای را می‌بینیم که در راه نگهداری دین و حفظ ارزشهای والای اسلامی با فداکاری‌ها و جان فشانی‌ها و تحمل زحمات فراوان گام برداشتند تا در نتیجه اسلام را در اعماق دل انسان‌ها و سطح گیتی حاکم و منتشر ساختند، چهره زنان شایسته‌ای را نیز در تمام این عرصه‌ها مشاهده می‌کنیم که دوشادوش مردان در راه حاکمیت قرآن و نشر اسلام کوشیدند و همان‌طور که مردان کار حسینی کردند، زنان نیز کار زینبی نمودند.

یکی از این عرصه‌ها «عرصه جهاد» است، جهاد در قرآن کریم محور و معیار بسیاری از کمالات انسانی و اسلامی قلمداد شده است.

قرآن مجید در ۳۴ جا از «جهاد» با لحن تجلیل‌آمیز و در ۳۱ مورد از قتال با دشمنان اسلام با تکریم سخن گفته و آن را یکی از معیارهای بزرگ فضیلت و فلاح معرفی کرده است و در نهج البلاغه نیز حضرت امیر مؤمنان (ع) در ۳۴ مورد از جهاد در راه خدا تمجید نموده و آن را عزت اسلام و اوج کمالات انسانی معرفی نموده است.

ما در اینجا در میان صدها حدیث که بیانگر فضیلت و عظمت جهاد است این حدیث را که هر سه از مشایخ بزرگوار و محدثین عالی‌مقدار کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتاب جهاد ذکر کرده‌اند برای نمونه می‌آوریم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسَيُوفِهِمْ وَالْجَمْعُ فِي بَابِ الْمَوْفِقِ وَالْمَلَائِكَةُ تُرْحَبُ بِهِمْ فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الْهَدْلًا وَ فَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَخْفًا فِي دِينِهِ»<sup>(۲۲۶)</sup>

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: یکی از درهای بهشت دربی است که مخصوص مجاهدان راه خدا است، جهاد گران، در روز قیامت به طرف آن در، در حالی که به‌روی آن‌ها باز است و در حالی که سلاح‌های جنگی خود را به‌همراه دارند و همه مردم‌صحنه محشر و فرشتگان خدا به تماشای عظمت و شکوه آن‌ها ایستاده‌و بر آن‌ها آفرین می‌گویند حرکت می‌کنند تا وارد بهشت می‌شوند و در سایه لطف خاص خداوند قرار می‌گیرند. سپس افزودند: هر ملتی که «جهاد» را پشت سر بگذارد ذلت و فقر گریبان‌گیر آن ملت می‌شود و دین آن‌ها نیز ضعیف و پایمال می‌گردد.

و می‌دانیم در فرهنگ اسلامی آنچه که در رابطه با جهاد مهم است این است که باید «فی سبیل الله» یعنی با قصد الهی انجام بگیرد و لذا در قرآن مجید در آیات جهاد و قتال در ۳۰ مورد کلمه فی سبیل الله ذکر شده و این انگیزه، محور و مدار همه فضیلت‌ها قلمداد شده است.

## «جهاد» تنها در سنگر جا گرفتن و تیراندازی خلاصه نمی‌شود

در اینجا توجه به این مطلب نیز لازم است که جهاد و فضیلت جهاد تنها در سنگر جا گرفتن و تیراندازی کردن خلاصه نمی‌شود بلکه در راه نبرد با دشمنان دین و مستکبران روی زمین هر گامی که برداشته و هر سخنی که گفته می‌شود و هر حرکتی و هر عملی که انجام می‌گیرد که در این مقصد اثر می‌گذارد یک نوع جهاد است و دارای فضیلت فراوانی است.

وقتی که حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ الثَّلَاثَةَ الْجَنَّةَ صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَالرَّامِيَ بِهِ وَالْمَمْدِيَّ بِهِ»<sup>(۲۲۷)</sup>.

یعنی: خداوند در رابطه با یک تیر که در میدان جهاد به کار برده می‌شود سه طایفه را داخل بهشت می‌گرداند:

۱ - کسی که آن تیر را به قصد تجهیز جهاد گران ساخته است.

۲ - کسی که آن تیر را به طرف دشمن پرتاب می‌کند.

۳ - کسی که به هر نحوی در ساختن آن تیر و آوردن آن به میدان جنگ و در اختیار تیرانداز قرار دادن آن دخالت داشته و کمک کرده است.

برای ما از این نوع احادیث این مطلب معلوم می‌شود که هر حرکتی که در انجام جهاد تأثیر دارد دارای فضیلت و ثواب است. ما در کتاب‌های احادیث اسلامی احادیث زیادی در فضیلت گام‌هایی که در راه جهاد برداشته می‌شود و درباره کسی که پایش در راه جهاد غبار آلود شده است و کسی که جهاد گران را تجهیز و آماده بکند و کسی که مجاهد را بدرقه می‌کند و کسی که پیام جهاد گر را برساند حتی کسی که قصد شرکت در جهاد داشته هر چند موفق نشده باشد، داریم. از این نوع احادیث برای ما روشن می‌شود که در فرهنگ اسلامی هر نوع فعالیت در عرصه جهاد یکنوع جهاد و دارای فضیلت و ثواب است.

قرآن کریم ما را در این مورد راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِنًا يَنْغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا أَكْتُبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا يَنْفَقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا أَكْتُبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)<sup>(۲۲۸)</sup>.

یعنی کسانی که در راه انجام «جهاد» حرکت می‌کنند هر تشنگی و هر رنج و گرسنگی که به آن‌ها می‌رسد و هر گامی که به طرف دشمن بر می‌دارند و هر ضربه و لطمه‌ای که به دشمن وارد می‌کنند، در برابر همه این‌ها یک عمل شایسته در دیوان عمل آن‌ها نوشته می‌شود و خداوند پاداش نیکوکاران را هرگز ضایع نمی‌کند و نیز هر مقدار که در راه جهاد کم یا زیاد - مال خرج می‌کنند و هر بیابانی را که می‌پیمایند، همه این‌ها در دیوان عمل این‌ها نوشته می‌شود تا خداوند برای کارهای آن‌ها بهترین پاداش را عنایت نماید.

## شرکت زنان در جنگ‌های اسلامی

۲۲۷ - سنن ابن ماجه، ج ۲؛ کتاب الجهاد، ص ۹۴۰.

۲۲۸ - سوره توبه، آیه ۱۱۹ - ۱۲۱.

این مطلب مورد قبول همه مورّخین و محدّثین اسلامی است که **زن‌ها در عصر حضرت پیغمبر (ص)** در جنگ‌های اسلامی برای انجام کارهایی مانند مداوای مجروحان، آشپزی، تهیه غذا، پرستاری و نگهداری اموال و ائقال شرکت می‌کردند و نکته مهم در اینجا در رابطه با فضیلت زن‌ها این است که رسول خدا (ص) برای شرکت در جهاد به مردها امر می‌کرد ولی زن‌ها داوطلبانه به جبهه‌های جنگ می‌شتافتند و از مردان استدعا می‌کردند که آن‌ها را همراه خود به جبهه ببرند.

و ما در اینجا برای نمونه مواردی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱ - **طَبْرانی** می‌گوید: در جنگ خیبر زنان زیادی شرکت داشتند و سهم خود را از غنایم جنگی پس از پایان جنگ دریافت کردند.<sup>(۲۲۹)</sup>

۲ - **امّ زیاد اشجعیّه** که یکی از زنان نامداری است که در جبهه‌ها شرکت می‌کرده است می‌گوید: «**خرجنا و معنا دواءً نداوی به الجرحی نتناول السّهام و نسقی**»<sup>(۲۳۰)</sup>

یعنی: از مدینه به قصد حضور در جبهه جنگ خارج شدیم و با خود برای مداوای مجروحان «دارو» به همراه بردیم و نیز برای اینکه تیرها را که روی زمین می‌افتد جمع کنیم و به رزمندگان آب بدهیم در جنگ شرکت کردیم.

۳ - **اسلمیه دختر سعید** در جنگ خیبر حضور داشت و حضرت رسول اکرم (ص) برای او از غنایم، سهم یک مرد معین کرد و او همان کسی است که در **مسجد پیغمبر (ص)** **خیمه زده مریضان را معالجه و مجروحان را مداوا می‌کرد.**<sup>(۲۳۱)</sup>

۴ - **امّ سنان اسلمیه** در هنگامی که حضرت پیغمبر (ص) عازم جنگ خیبر بود به محضر آن حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا من با شما به خیبر می‌آیم تا مشک‌ها را بدوزم و حضرتش قبول نمود.<sup>(۲۳۲)</sup>

و نیز در موقع دیگر به محضر پیغمبر (ص) عرض کرد: **به من اجازه بدهید برای مداوای مجروحان در جنگ شرکت کنم آن حضرت اجازه داد و فرمود: به دوستان چه از قبیله امّ اسلم یا غیر آن نیز اجازه می‌دهم که شرکت کنند، بنابراین به همراه امّ سلمه (همسر آن حضرت) بروید و به آنچه که گفته شد عمل کنید.**<sup>(۲۳۳)</sup>

۵ - **لیلا غفاریّه** که شرح حال او را به مناسبت اینکه از راویان حدیث پیغمبر (ص) نیز می‌باشد در فصل **چهره زن در علم و فرهنگ** ذکر کردیم، از زنانی است که برای مداوای مجروحان و خدمت به مریضان با حضرت رسول (ص) به جبهه می‌رفت.<sup>(۲۳۴)</sup>

۶ - **ربیع دختر مَعُوذ** از جمله زنانی است که برای کمک به مجروحان و پرستاری از مریضان روانه جبهه جنگ می‌شده است.<sup>(۲۳۵)</sup>

۲۲۹ - معجم کبیر طبرانی، ج ۲۵، ص ۳۲۲.

۲۳۰ - الاصابه، ج ۸، ص ۲۳ و مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲۳۱ - الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۶.

۲۳۲ - الاصابه، ج ۸، ص ۲۴۵.

۲۳۳ - الاصابه، ج ۸، ص ۲۴۵.

۲۳۴ - الاصابه، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲۳۵ - معجم کبیر طبرانی، ج ۴، ص ۲۷۶ و ج ۲۵، ص ۲۹ و ص ۵۵ و ص ۶۵ و ص ۳۷.



۷ - در جنگ خیبر زنی از قبیله بنی غفار همراه فامیل خود به خدمت حضرت پیغمبر (ص) شرفیاب شد و گفت: ما می‌خواهیم به همراه شما به خیبر بیاییم و مجروحان را مداوا کنیم و با تمام قدرت به مسلمانان کمک کنیم حضرتش فرمودند: «عَلَى بَرَكَهٖ اللهُ» یعنی بیایید با برکت خداوند.<sup>(۲۳۶)</sup>

۸ - اُمّ عَطِيَّةٌ می‌گوید: من در ۷ جنگ از جنگهای اسلام در حضور پیغمبر (ص) بودم و ما زنان، از اسبها و ادوات جنگ محافظت می‌کردیم و برای جهاد گران غذا درست می‌کردیم و مجروحان را مداوا و از مریضان پرستاری می‌کردیم.<sup>(۲۳۷)</sup>

۹ - بنا به نقل طبرانی: یکی از زنان دلاور می‌گوید: «كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللهِ (ص) وَ نَرْمِي الْقَتْلَى وَ الْجَرْحَى إِلَى الْمَدِينَةِ»<sup>(۲۳۸)</sup>.

یعنی ما با پیغمبر خدا (ص) در جنگها شرکت می‌کردیم و کشتگان و مجروحان را به مدینه انتقال می‌دادیم.

۱۰ - رفیده یکی از زنان پزشک و جراح معروف دنیای اسلام است؛ او در جنگها حضور می‌یافت و به جراحی و شکسته‌بندی می‌پرداخت و در جنگ احزاب بیمارستان سیار خود را در مسجد پیامبر (ص) دایر کرده بود.<sup>(۲۳۹)</sup>

۱۱ - امیمه دختر قیس بن ابی الصلت الغفاری که از راویان حدیث از پیغمبر اکرم (ص) است و در میان ناقلان احادیث نبوی جایگاه بلندی دارد، به طوری که در کتاب الدر المنثور می‌نویسد: «رَوَى عَنْهَا جَمَلَةٌ مِنَ التَّابِعِينَ» تعدادی از تابعین شاگردان او بودند که به وساطت این بانوی دانشمند حدیث را از پیغمبر (ص) نقل می‌کردند.

او در جنگهای اسلامی حضور داشت «و كانت شفيقةً على المجاهدين» یعنی نسبت به جهاد گران کمال مهربانی را داشت و «دائماً تحضر الوقائع و تدأوى الجرحى و تدور بين القتلى».

او همیشه در جنگهای اسلامی شرکت می‌کرد و مجروحان جنگی را مداوا می‌نمود و میان کشته شدگان می‌گردید تا جنازه‌های شهدای اسلامی را از میان معرکه جمع‌آوری کند و به پشت جبهه منتقل سازد.<sup>(۲۴۰)</sup>

## گروهی از زنان نیز مسلح بودند

بر اساس شواهد تاریخی زنان در عصر حضرت پیغمبر (ص) چنانکه در امور فرهنگی و سیاسی شرکت می‌کردند، در جنگهای اسلامی نیز حضور فعال داشته‌اند و قسمتی از کارهای تدارکاتی و خدماتی جبهه چنانکه ذکر گردید به دوش آنان بوده است و باید توجه کنیم که شرکت آنها در جنگ بدون مجهز بودن آنها به سلاحهای جنگی و ساز و برگ دفاعی نبوده و حداقل برخی از آنان به طور کامل مسلح نیز بوده‌اند و در موقع لزوم دست به سلاح جنگی خود می‌بردند و می‌جنگیدند که چندین مورد از اینها را در اینجا می‌آوریم:

۲۳۶ - السيرة النبوية ابن هشام، ج ۳، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۲۳۷ - البركة، ص ۱۵.

۲۳۸ - المعجم الكبير، ج ۲۵، ص ۲۹ و ص ۱۳۷.

۲۳۹ - السيرة النبوية، ج ۳، ص ۱۸۹؛ سير الصحابييات، ص ۹ - ۱۰.

۲۴۰ - الدر المنثور، ص ۶۷.

۱ - **صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر (ص) و خواهر حمزه سید الشهداء** و اضافه بر قدرت سرودن شعر و مهارت در ادبیات یکی از راویان حدیث از حضرت رسول اکرم (ص) است.<sup>(۲۴۱)</sup>

او در همان روزهای اول طلوع اسلام به آیین اسلام گرائید و با فرزند خود، زبیر به مدینه هجرت کرد و در جنگ معروف «**احد**» که سوم شوال سال سوم هجرت واقع شد شرکت داشت.

موقعی که بعضی از مسلمانان چون احساس شکست کردند جبهه را رها می کردند، **صفیه** با نیزه ای که در دست داشت جلو افراد را می گرفت و افرادی که رسول خدا را ترک می کردند را مورد سرزنش قرار می داد.<sup>(۲۴۲)</sup>

او در نتیجه ایمان قوی در مرحله صبر و رضا آن قدر ممتاز بود که وقتی خبر شهادت و شکافته شدن شکم و بریده شدن گوش و بینی برادرش حمزه را شنید به طرف جنازه حمزه روانه شد. رسول خدا (ص) متوجه شد که **صفیه** به طرف جنازه برادرش می آید، به زبیر فرزند **صفیه** فرمود: **مادر خود را بر گردان تا صحنه ناراحت کننده جسد برادر خود را نبیند.**

**اما صفیه** گفت چرا نمی گذارید برادرم را ببینم؟ اگر برای آن است که او را «**مثله**» کرده اند، آن را شنیده ام، این مصیبت در راه خدا اندک است، ما راضی به رضای خدا هستیم و در برابر این مصیبت شکیبایی می کنیم و آن را به حساب خدا می گذاریم. و چون زبیر، سخنان مادر خود را برای رسول خدا (ص) نقل کرد، حضرتش فرمود: او را آزاد بگذارید.

**صفیه** کنار بدن غرقه به خون و شکم شکافته و دست و پای قطعه قطعه شده و گوش و بینی بریده شده برادر حضور یافت، **أنا لله و أنا إليه راجعون** گفت، برای حمزه از خداوند درخواست مغفرت کرد و سپس رسول خدا (ص) بدن حمزه را در همان سرزمین **احد** که جنگ واقع شده بود مدفون ساخت.<sup>(۲۴۳)</sup> که هم اکنون تربت پاکش مزار مشتاقان و تجلیگاه عشق عاشقان راه خدا است.

**صفیه** در شجاعت نیز ممتاز است، او می گوید: وقتی رسول خدا (ص) برای «**جنگ خندق**» از مدینه خارج شد آن حضرت ما زنان را با «**حسان بن ثابت**» که یکی از صحابی است و شاعر نیز بود در بُرجی به نام «**برج فارغ**» قرار داد، یک وقت متوجه شدیم که یک مرد یهودی به حالت کنجکاوی و جاسوسی در اطراف آن برج می گردد، من به «**حسان بن ثابت**» گفتم: ما امنیت نداریم، برو پایین و این دشمن خدا و رسول را به قتل برسان. «**حسان**» گفت: اگر من اهل جنگ بودم همراه رسول خدا می رفتم.

اما من وقتی وضع را این طور دیدم، خود عمودی برداشتم، از برج پایین آمدم و آن دشمن را با یک ضربه از پای در آوردم و سر او را از تن جدا ساختم و آنگاه بالای برج آمدم، به «**حسان**» گفتم سر بریده او را به طرف یهودیان پرتاب کن.<sup>(۲۴۴)</sup>

۲ - **اسماء دختر یزید بن سکن** که شرح حال او را به مناسبت اینکه از جمله راویان حدیث از حضرت پیغمبر (ص) می باشد در فصل «**چهره زن در علم و فرهنگ اسلامی**» ذکر کردیم. او علاوه بر مقام علمی، زن سخنور و شجاعی نیز بود که او را خطیبه النساء یعنی سخنگوی زنان نیز می گفتند او در جنگ «**یرموک**» که به همراه تعداد دیگری از بانوان برای تهیه غذا و آب دادن به

۲۴۱ - الاصابه، ج ۴، ص ۳۴۹؛ أعلام النساء، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲۴۲ - أعلام النساء، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲۴۳ - الاصابه، ج ۴، ص ۳۴۹؛ أسد الغابه، ج ۵، ص ۴۹۲؛ شرح ابن أبي الحديد، ج ۹، ص ۱۵؛ أعلام النساء المؤمنات، ص ۶۱.

۲۴۴ - الاصابه، ج ۴، ص ۳۴۹؛ أسد الغابه، ج ۵، ص ۴۹۳.

سپاه و مداوا و معالجه مجروحان جنگی شرکت کرده بود، در جریانی که پیش آمد، ناچار با ارتش روم درگیر شد و ۱۳ نفر را به قتل رسانید.<sup>(۲۴۵)</sup>

۳ - زن ابو طلحه انصاری که برای مداوای مجروحان در صحنه جنگ حضور یافته بود خنجر را همراه داشت شوهرش از او پرسید این خنجر را برای چه به همراه داری؟

او گفت برای اینکه اگر یکی از مشرکین به من نزدیک شد، شکم او را پاره کنم، حضرت پیغمبر (ص) شاهد این گفتگوی میان زن و شوهر بود. ابوطلحه رو به آن حضرت کرد و گفت آیا می شنوید چه می گوید:  
آن حضرت در جواب چیزی نفرمود.<sup>(۲۴۶)</sup>

### شهید پروری و صبر و رضا در برابر طوفان مصیبت‌ها

زنان عصر پیغمبر (ص) شایستگی و تعهد و وفای خود به اسلام و مبارزه با کفر و نفاق و مقاومت در برابر تهاجم دشمنان اسلام را در جهات مختلفی نشان می دادند.

آن‌ها علاوه بر شرکت در امور فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و تقویت جبهه اسلام چنانکه ذکر گردید در رابطه با جهاد اسلامی نقش‌های متعددی داشتند کار آن‌ها در جنگ‌های اسلامی تنها در شرکت در میدان جنگ و تهیه غذا برای جهادگران و پرستاری و مداوا و معالجه مریضان و مجروحان و آب دادن به تشنگان و نقل و انتقال مجروحان به پشت جبهه و نقل و انتقال جنازه‌ها از میدان جنگ و تأمین تدارکات جنگی - که هر یک از آن‌ها خدمت بزرگ و کمک شایانی است - خلاصه نمی شد و یکی دیگر از کارهای مهم آن‌ها تشویق مردان به جهاد و شهید پروری آن‌ها و صبر و مقاومت آنان در برابر طوفان مصیبت‌ها بود. برای نمونه ملاحظه کنید:

حَمِیْنَه خَواهر زینب همسر رسول خدا (ص) با برادر و همسر خود در «جنگ احد» شرکت کرد و دایی او حمزه نیز در این جنگ شرکت داشت.

این زن شجاع و صبور هنگامی که از پیغمبر خدا (ص) شنید که دایی اش حمزه، به شهادت رسید، گفت: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ خدا او را رحمت کند و شهادت برایش گوارا باد.

بعد از لحظاتی، خیر کشته شدن برادرش عبدالله را از پیامبر (ص) شنید، گفت: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ خدایش بیامرزد و رحمت خود را شامل حالش بگرداند؛ شهادت بر او گوارا باد.

مجدداً پس از چند لحظه، خبر شهادت شوهرش مصعب بن عمیر را از پیامبر بزرگوار شنید، بی اختیار اشک از چشم‌هایش سرازیر شد، باز هم گفت: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ برای شوهرش دعا کرد و خود را به رضای حق تسلیم نمود.

ما شرح حال خنساء که یکی از راویان حدیث از پیغمبر اکرم (ص) است و از جهت فصاحت و بلاغت و طبع شعر ممتاز بود را در فصل چهره زن در عرصه فرهنگ ذکر کردیم و گفتیم که او در جنگ قادسیه چهار فرزند جوان را به همراه خود به جبهه

۲۴۵ - معجم کبیر طَبْرانی، ج ۲۴، ص ۱۵۷.

۲۴۶ - معجم کبیر طَبْرانی، ج ۲۵، ص ۲۹۱.

آورد و آن‌ها را یک یک تشویق به جهاد می‌کرد و هنگامی که هر چهار تا به شهادت رسیدند، گفت: «الحمد لله الذي شرفني بقتلهم وأرجو من الله أن يجمعني بهم في مستقر رحمة»؛ خداوند را حمد می‌کنم و ثنا می‌گویم که به واسطه شهادت فرزندانم به من شرافت بخشید و امیدوارم که میان من و آن‌ها در محل رحمت خود که بهشت است جمع کند.<sup>(۲۴۷)</sup>

ابن ابی الحدید می‌گوید یکی از زنان بنی دینار به نام **سعدی دختر قیس** در جبهه جنگ احد حضور پیدا کرد به او گفتند دو فرزندت نعمان و سلیم در رکاب پیامبر (ص) کشته شدند، این زن قهرمان و ایثارگر بدون اینکه ناراحت شود، پرسید پیغمبر چطور است؟ پیغمبر چطور است؟ وقتی پیغمبر را دید گفت دیگر همه مصیبت‌ها برایم آسان است، پیغمبر سالم باشد دیگر هیچ غم ندارم؛ آنگاه بالین جنازه فرزندانش آمد و جنازه‌های آن‌ها را بر شتری حمل نمود تا در مدینه به خاک بسپارد.

### زنی که چهار فرزند خود را به جبهه فرستاد و از شهادت شوهر و برادر و فرزندش استقبال کرد

این زن که نامش «هند» دختر عمر و بن حزام است، چهار فرزند شجاع داشت که آن‌ها را به «شیر» تشبیه می‌کردند، در جنگ «احد» هر چهار تا را خواست تا به جبهه اعزام کند و شوهری داشت به نام عمرو بن جموح که یک‌پایش بسیار می‌لنگید روزی که شهر مدینه یکپارچه در تب جنگ می‌سوخت عمرو بن جموح هم در حال و هوای جبهه رفتن و اشتیاق شهادت می‌سوخت، اما چون خداوند در قرآن کریم فرموده است: (وَلَيْسَ عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ)<sup>(۲۴۸)</sup> از شرکت در جنگ معاف بود.

او همین‌که دید پسران رشیدش و جنگجویان دیگر آماده حرکت به میدان جنگ هستند، شدت اشتیاق به جهاد و شهادت او را ناراحت کرد و با خود گفت: «چرا من باید به خاطر لنگیدن پایم از جهاد محروم باشم؟ و در بستر بمیرم؟ من هم اشتیاق دارم که با چهره گلگون به دیدار خدا بشتابم» ابزار جنگ را برداشت و هنگامی که از خانه قدم به بیرون گذاشت گفت: «اللهم لاتردني الى أهلي»؛ پروردگارا مرا به طرف اهل خانه‌ام باز نگردان «به خدمت پیغمبر اکرم (ص) در حالی که «زره» پوشیده و «خود» بر سر نهاده و شمشیر را حمایل کرده بود آمد و گفت: یا رسول الله خویشاوندان من، مرا از رفتن به جبهه منع می‌کنند ولی من دوست دارم با همین پای لنگ به بهشت بروم. پیغمبر دید آتش شوق از کلام او زبانه می‌کشید، ولی فرمود: «جهاد» بر تو واجب نیست و تو از نظر خداوند معذور هستی، او شروع کرد به اصرار و الحاح و گفت: یا رسول الله جهاد بر من واجب نیست ولی آیا جوائز هم نیست؟

پیغمبر (ص) به خویشاوندانش فرمود: «دست از او باز دارید و جلوی او را نگیرید شاید که خداوند شهادت را نصیب او بگرداند»؛ او از شنیدن این سخن چنان خشنود شد که اگر تمام جهان را به او می‌دادند چنین خوشحال نمی‌شد.

در هنگامه کارزار یکی از زیباترین صحنه‌ها، جنگ او بود، لنگ لنگان خود را در قلب سپاه دشمن می‌کوفت، فریاد می‌زد آرزوی دیدار خدا را دارم، یکی از پسرانش نیز پا به پای پدر و دوشادوش او در کنار وی می‌جنگید و چندان شمشیر زدند تا هر دو در کنار هم به آرزوی خود نائل و به شهادت رسیدند. آرزوی عمر و چهره خونین بود ولی خداوند بالاتر از آنچه را که می‌خواست به او داد: سراسر بدنش لاله‌گون شد.

۲۴۷- ناسخ التواریخ خلفا، ص ۲۴۱؛ أعلام النساء، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲۴۸- سوره نور، آیه ۶۱.

پس از اینکه همسر او «هند» در جبهه جنگ حضور یافت خبر شهادت فرزندش **خلاد** را به او دادند، او از شهادت فرزندش با گفتن «**أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» و دعا برای او استقبال کرد.

سپس خبر شهادت برادرش **عبدالله** را به او دادند، باز با یک دنیا صبر و رضا با تلاوت: «**أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**»، از شهادت برادرش نیز استقبال کرد. در مرحله سوم، شهادت **شوهرش عمرو بن جموح** را به او گفتند، او «**أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» گفت و برای شوهرش دعا کرد ولی با بی تابی گفت من در فکر سلامت پیغمبر خدا هستم، (چون در مدینه شایع کرده بودند که پیغمبر خدا نیز به شهادت رسیده است) و چون خبر سلامت پیغمبر (ص) را دریافت کرد گفت: **پیغمبر خدا سالم باشد غم دیگری نداریم.**

از آن پس، جنازه‌های **شوهر و پسر و برادر خود** را بر شتری بار کرد که برای دفن کردن به مدینه ببرد، هر چه سعی می‌کرد شتر به طرف مدینه نمی‌رفت و به طرف «**أُحُد**» باز می‌گشت، بالاخره با آن شتر با همان وضع به نزد پیامبر (ص) که هنوز نزد **مجروحان و کشتگان مانده بود** رفت و ماجرا را باز گفت، حضرتش پرسیدند: **آیا شوهرت هنگام خروج از مدینه چیزی گفته بود؟**

هند گفت: بلی از خداوند خواست که: «**مرا به خانه‌ام باز نگردان**»

آن حضرت فرمود: **دعایش مستجاب شده است، هر سه را در همین‌أُحُد دفن می‌کنیم؛ چون از دفن آن سه، فراغت یافتند، پیامبر (ص) به هند فرمودند: هر سه در آن جهان نیز در بهشت نزد هم خواهند بود.**

هند عرض کرد: **یا رسول الله از خداوند بخواهید که مرا هم نزد آن‌ها قرار بدهد.** (۲۴۹)

× × ×

## جهاد زنان با شمشیر زبان و بیان

**شعر و خطابه** در فرهنگ عرب قبل از اسلام، جایگاه بلندی داشت، در برخوردهای جنگی و اجتماعات قبیله‌ای، هر قومی و هر قبیله‌ای خطیب و شاعر مخصوصی داشت که در آن جبهه و مجتمع، شاعر و خطیب، شعر و یا خطابه خود را در میدان رقابت و مفاخره ایراد می‌کرد و غلبه و تفوق یکی بر دیگری معیار عزت و عظمت قلمداد می‌شد.

این فرهنگ پس از ظهور اسلام نیز همچنان بر جای ماند، با این تفاوت که تحوّل در محتوای خطابه‌ها و اشعار به وجود آمد و **ارزش‌های اسلامی جایگزین ارزش‌های جاهلی گردید.**

در این رابطه زنان مسلمان نیز در فضای علم و ایمان و تعهدی که اسلام به وجود آورده بود گام برداشتند و در ایراد خطابه و سرودن اشعار، هنرهای ادبی خود را اظهار کردند، **این شیر زنان** در ضمن شرکت در جنگ‌های اسلامی نقش مهمی در تشجیع جهاد گران و تشویق و ترغیب آن‌ها به جنگ ایفا نمودند که کاربرد زبان و بیان آن‌ها که **فصاحت و بلاغت و ایمان و تعهد اسلامی در آن موج می‌زد از ده‌ها شمشیر بُران بالاتر بود.**

این شخصیت‌ها با این مزایا، در عرصه‌های جهاد اسلامی حضور فعال داشتند و این خود یک نوع جهاد برای زنان مسلمان محسوب می‌شود.

۲۴۹ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۶۶؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۵۹.

اسماء دختر یزید بن سکن و خنساء که قبلاً نام آن‌ها را جزء زنانی که در عرصه فرهنگ اسلامی جایگاه بلندی دارند ذکر کردیم و همچنین صفیه عمه پیغمبر (ص) و خواهر حمزه و ام سلمه همسر آن حضرت، در ردیف این شخصیتها می‌باشند.<sup>(۲۵۰)</sup>

## دختری از سلماس

برای روشن شدن این مطلب که **خطابه و شعر** از زبان زنان چه نقشی در ایجاد موج هیجان و احساسات و چه تأثیری در ترغیب و تشویق به انجام فعالیت‌ها و حرکات در زندگی انسانها دارد، ذکر این قصه از کتاب **رجال آذربایجان در عصر مشروطیت** برای نمونه کافی است:

در آن عصر که در بعضی از نقاط ایران مانند «ارومیه» و «رشت» و «سلماس» در نتیجه وضع ملوک الطوائفی و ضعف تدبیر، درگیری‌هایی به وجود آمده و به برخی از بانوان هتک حرمت شده بود، دختری از «لکستان سلماس» به نام نیمتاج خانم، این چکامه را تحت عنوان «پیام زنان به مردان» سرود که در مدت کوتاه شهرت زیادی پیدا کرد و با اینکه آن روز، رسانه‌های گروهی وجود نداشت، بزودی ایران گیر گردید و نتیجه خوبی به بار آورد و هنوز هم چون قطعه الماس گران بهایی در صحنه ادبیات ایران می‌درخشد.

باید نخست «کاوه خود» جستجو کنند	یرانیان که فرّ کیان، آرزو کنند
تا حلّ مشکلات به نیروی او کنند	مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر
اینک بیاورید که زنها رُفُو کنند	شد پاره پرده عجم از غیرت شما
صد بار اگر به ظاهر آن، رنگ و رو کنند	ایوانِ پی شکسته، مرّمت نمی‌شود
تشریح عیب‌های شما مو به مو کنند	نسوان رشت زلف پریشان، کشیده صف
دیروزگی به برزن و بازار و کو کنند	دوشیزگان شهر اُرُومی گشاده رو
خونِ برادران همه سرخابِ رو کنند	بس خواهران به خطّه سلماس، خون جگر
تا لکه‌های ننگ شما شستشو کنند	نوحی دگر ببايد و توفان وی ز نو
مردان همیشه تکیه خود را بلُو کنند	آزادگی به دسته شمشیر بسته است
هر ملّتی به راحتی و عیش خو کنند <sup>(۲۵۱)</sup>	قانون خلقت است که باید شود ضعیف

× × ×

۲۵۰- سیر الصحابیّات، ص ۹ - ۱۰؛ به اخبار النساء ابن قیم و السیرة النبویة ابن هشام و اغانی ابو الفرج و عیون الاخبار ابن قتیبه و بلاغات النساء مراجعه بفرمایید.

۲۵۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۲۳.

تاریخ، نام تعداد زیادی از این بانوان با شخصیت را که در شعر و ادب و فصاحت و بلاغت و شجاعت و پایداری، برجستگی خاصی داشته‌اند و در جنگ صفین در رکاب حضرت امیر مؤمنان (ع) شرکت کرده و در هدایت جهاد گران اسلامی تشجیع و ترغیب آن‌ها علیه جبهه ظلم و نفاق یعنی اتباع معاویه نقش مهمی ایفا می‌کردند و زبان آن‌ها از ده‌ها شمشیر بران، کارگر تربود ثبت کرده است.

منطق این بانوان جهادگر این بود: اکنون که نمی‌توانیم بوسیله شمشیر کشیدن رو در روی شمشیر کشان و قداره بندان جبهه باطل، قرار بگیریم به واسطه شمشیر زبان و بیان خود، می‌توانیم در خدمت جهاد اسلامی باشیم.

بنابراین، این ما و این زبان ما و این جبهه جنگ.

نام‌های ام‌الخیر و سوده همدانیه و زرقاء و امثال آن‌ها در همین راستا به تاریخ بانوان اسلامی درخشندگی و عظمت خاصی بخشیده است و کلمات و عبارات آن‌ها نمونه بزرگی از درجات اخلاص و ایمان آن‌ها و همچنین معرفت و محبت آنان نسبت به پیشگاه مقدس مولای متقیان حضرت امیر مؤمنان (ع) است.

ما در اینجا به جهت کمی فرصت از ذکر نام‌های همه آن‌ها و نقل عبارت‌ها و کلمات آنان که یک دنیا فصاحت و بلاغت و شهامت در آن‌ها موج می‌زند و نمایانگر تبحر و احاطه آن‌ها به مضامین قرآن و سنت حضرت پیغمبر (ص) است، صرف نظر می‌کنیم ولی برای نمونه به شرح یکی از آن‌ها می‌پردازیم:

### زرقاء بانوئی که با شمشیر زبان خود جهاد می‌کرد

هنگامی که معاویه به مراد دل خود رسید و بر تخت حکومت تکیه زد شبی با یاران مخصوص و همدستان خود نشسته خاطرات جنگ صفین را زنده کردند و هر یک سخنی از آنچه که در آن جنگ دیده بودند و به خاطر داشتند می‌گفتند تا سخن به اینجا رسید که زنی به نام زرقاء دختر عدی در آن جبهه با تحریر و ترغیب سپاهیان حضرت علی (ع) علیه معاویه و سپاهیان، در شعله و رتر کردن آتش جنگ تأثیر زیادی داشت.

او در میان صفوف لشکریان علی (ع)، با صدای بلند فریاد می‌زد و با کلماتی که مانند شمشیر بران قاطعیت داشت، اصحاب علی بن ابی طالب (ع) را به جهاد ترغیب می‌کرد و کلماتش به اندازه‌ای مؤثر بود که به هر ترسو قدرت و جرأت می‌بخشید و هر پشت به دشمن کرده را متوجه دشمن و نقشه‌های دشمن می‌کرد و هر فراری از جنگ را به میدان جنگ بر می‌گرداند و هر مردد و متزلزل را ثبات و استقرار می‌بخشید.

معاویه به آن‌ها گفت: کدام یک از شما عبارات او را که در میدان جنگ می‌گفت در نظر دارید؟ همه آن‌ها گفتند ما کلمات او را همه از حفظ داریم.

گفت اکنون نظر شما درباره او چیست؟

گفتند: ما معتقدیم که او را باید کشت.

معاویه گفت: این نظریه، نظریه خوبی نیست، زیرا مردم می‌گویند: معاویه پس از اینکه غالب شد یک زن را کشت.

از آن پس معاویه به کاتب خود گفت: برای فرماندار کوفه بنویس که زرقاء دختر عدی را به شام بفرستد، کاتب، نامه را به فرماندار کوفه نوشت و او زرقاء را به شام به حضور معاویه فرستاد.

هنگامی که به شام رسید و به حضور معاویه رفت معاویه به او خیر مقدم گفت و بعد گفت: می‌دانی تو را برای چه موضوعی احضار کردم؟ زرقاء گفت: «لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى»؛ دانستن علم غیب ذاتاً مخصوص خداوند است.

معاویه گفت مگر تو همان نیستی که در جنگ صفین بر شتر سرخ موی سوار بودی و در میان صفوف لشکر آتش جنگ را شعله‌ور می‌ساختی و بر قتال و جهاد ترغیب می‌کردی؟

گفت: بلی، اما گذشته‌ها گذشته است.

گفت: راست می‌گویی ولی آیا کلماتی که می‌گفتی از حفظ داری؟

گفت: من فراموش کرده‌ام.

معاویه گفت: ما آن‌ها را فراموش نکرده‌ایم، من به خاطر دارم که آن روز می‌گفتی:

ای مردم به مرکز میدان جنگ توجه کنید، شما هم اکنون در فتنه‌ای واقع شده‌اید که پرده‌های تیرگی‌های آن، شما را فرا گرفته، و می‌خواهد شما را از راه راست منحرف کند، چه فتنه کور و کر و لالی است.

چراغ در پرتو خورشید نور ندارد و ستارگان در شعاع ماه روشنایی نمی‌دهند، آهن جز بوسیله آهن قطع نمی‌شود.

آگاه باشید که هر کس راه رشد خود را می‌خواهد، من آن را نشان می‌دهم.

ای مردم، حق گمشده خود را پیدا کرده.

ای گروه مهاجر و انصار صبر را پیشه خود سازید که پراکندگی‌ها در مرکز خود جمع شده و کلمه عدل ظاهر گردیده و حق بر باطل غالب شده‌است.

طرفدار حق با طرفدار باطل، هرگز مساوی نیست و مؤمن و فاسق هیچ‌وقت برابر نمی‌شود، بجنگید بجنگید، صبر کنید، صبر کنید که زینت زنان «حناء»<sup>(۲۵۲)</sup> و زینت مردان خون است و بهترین کارها صبر است، حمله کنید و پیش بروید و هرگز پشت به دشمن نکنید که پشت سر امروز، فردای پیروزی و سربلندی است.

از آن پس، معاویه به زرقاء گفت: آیا این کلمات گفته تو نیست؟

زرقاء گفت: بلی، تصدیق می‌کنم همه این‌ها گفته‌های من است.

معاویه گفت: بنابراین تو با علی در هر قطره خونی که در جنگ صفین به زمین ریخت، شریک می‌باشی.

زرقاء گفت: احسنت، به من مژده خوبی دادی. مانند تو باید به همنشین خود بشارت بدهد.

معاویه گفت: آیا از اینکه در ریختن خون با علی شریک باشی خوشحال می‌شوی؟

زرقاء گفت: بلی البته (چون عقیده‌ام این است که همه آن‌ها در راه حق بود).

معاویه خندید و گفت: قسم به خدا وفای شما به علی بعد از مرگش از محبتی که به او در حال حیاتش داشتید شگفت‌تر است، اکنون از من حاجتی بخواه.

---

۲۵۲ - حناء رنگ مخصوصی است که برای خضاب به‌کار می‌بردند.



زرقاء گفت: من قسم خورده‌ام از کسی که علیه او کاری را انجام داده ام حاجتی نخواهم.

معاویه گفت: بعضی از افراد که تو را شناختند به من گفته‌اند که تو را بکشم.

زرقاء گفت: چنین پیشنهادی علامت لثامت و پستی است، تو هم اگر آن پیشنهاد را بپذیری در پستی و لثامت با او شریک هستی.

معاویه دیگر کوتاه آمد و سفارش داد که او را به وطن خود بازگردانند.<sup>(۲۵۳)</sup>

× × ×

## سری به شکنجه‌گاه بز نیم و چهره اولین شهید زن در اسلام را ببینیم

با من بیایید تا سری به شکنجه‌گاه بز نیم، صبر و استقامت مسلمانان نخستین روزهای اسلام و در این میان چهره یک زن جهادگر که اول شهید اسلام است را ببینیم.

در حومه شهر مکه، شکنجه‌گاهی ترتیب داده شده است که هر روز مسلمانان محروم را، زنان و مردان بی کس و کار را، برای شکنجه دادن به آنجا می‌برند و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌دهند و مدیر این تاریک خانه ابوجهل است ولی تمام این شکنجه‌ها این مسلمانان را درایمان خویش استوارتر و شیفتگی آنان را به محمد (ص) بیشتر می‌سازد.

این‌ها نخستین کسانی هستند که در دشوارترین شرایط، به اسلام گرویده و در راه آن به تحمل شکنجه، تبعید، از دست دادن مال و جان و خانه و خانواده و وطن و آرامش زندگی، گردن نهاده‌اند.

اینان در صفحات تاریخ اسلام، بعنوان «مُعَذِّبِینَ فِی اللَّهِ»، شکنجه شده‌های در راه خدا مطرح شده‌اند.

اینان به گردن همه مسلمانان جهان و به گردن بشریت و فرهنگ و تمدن و اخلاق حق بزرگی دارند.

شناخت این‌ها، در شناخت اسلام به ما کمک می‌کند، ما سیمای راستین محمد (ص) را در تاریخ و سیره اینان روشن‌تر می‌بینیم و آثار و جلوه‌های قرآن انسان‌ساز را در احوال این رادمردان و آزاد زنان بهتر مشاهده می‌کنیم.

## هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود

بلال حبشی را هر روز در زیر آتش آفتاب می‌خواباندند و سنگ‌های سنگین روی سینه‌اش می‌گذاشتند اما او همچنان می‌گفت:  
«أَحَدٌ أَحَدٌ»<sup>(۲۵۴)</sup>.

۲۵۳ - بلاغات النساء، ص ۳۷؛ العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۱۲؛ قصص العرب، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲۵۴ - سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۰۵؛ تفسیر فی ظلال، ج ۵، ص ۲۸۴؛ وَأَحَدٌ أَحَدٌ یعنی خدای یگانه خدای من است و از بت‌ها بیزارم.

گاهی زره آهنین در زیر آفتاب سوزان حجاز می‌گذاشتند و همین‌که تافته و داغ می‌شد، آن را بر بدن برهنه او می‌پوشاندند ولی او می‌گفت: «أَحَدٌ أَحَدٌ».

### آنچنان مهر توام در دل و جان جای گرفت      که اگر سر برود مهر تو از جان نرود

روزی یکی از کفار به نام **جمانه** ضربت سختی بر فرق بلال کوبید که در نتیجه، بلال نقش زمین شد، **صُهَیب** که خود یکی از شکنجه شدگان این شکنجه‌گاه بود، گمان کرد که بلال در اثر این ضربت از دنیا رفت، شتابان و سراسیمه به خدمت پیغمبر (ص) آمد و جریان را شرح داد.

پیغمبر اکرم (ص) **دو رکعت نماز خواند** و شخصاً به بلال آمد و مقداری از آب را بر مشت خود گرفت و سپس آن را بر چهره بلال پاشید، بلال فوراً به هوش آمد و از جای خود برخاست و خود را روی پای محمد (ص) انداخت و شروع به بوسیدن کرد.<sup>(۲۵۵)</sup>

آری، دیدن چهره تابناک محمد (ص) و بوسیدن پای مبارک او نیروبخش بلال در پیمودن این راه دشوار است، چه اینکه **محبت محمد (ص) است که نه تنها این مشکلات را آسان بلکه لذت بخش می‌کند.**

از محبت مسها زرين شود

از محبت تلخ‌ها شیرین شود

از محبت سقم صحت می‌شود

از محبت قهر رحمت می‌شود

کفار قریش، در این شکنجه‌گاه در شکنجه‌های خود، تفتن‌هایی به کار می‌بردند، شکنجه دادن به یکی دیگر از این مسلمان که نامش **خَبَّاب**<sup>(۲۵۶)</sup> بود، به این کیفیت بود که در بیابانی که در آن خارها و گیاههای خشک وجود داشت آتش می‌افروختند و او را می‌خواباندند و سپس در میان آتش‌ها می‌کشیدند و در نتیجه، جاهای سوختگی در بدن او تا آخر عمر پیدا بود و گاهی بریدن او زره آهنین می‌پوشاندند و سپس او را در زیر آفتاب داغ، ساعت‌ها می‌خواباندند و گاهی او را می‌خواباندند و در میان خارهای بیابان می‌کشیدند.<sup>(۲۵۷)</sup>

**خَبَّاب** دارای مال و ثروت فراوانی بود ولی همین‌که اسلام آورد - یکی از شکنجه‌های کفار قریش این بود که تمام اموالش را از او گرفتند و تهی دست گردید و مطالباتی نیز از اشخاص داشت ولی بدهکارها که از جمله آن‌ها **عاص بن وائل** پدر عمر و عاص بود - به او گفتند به این شرط ما دین خود را ادا می‌کنیم و طلب تو را می‌پردازیم که از دین محمد برگردی، او از طلب‌های خود صرف نظر کرد و در دین خود ثابت ماند.

روزی **خَبَّاب** از شکنجه‌گاه به نزد حضرت پیغمبر (ص) که در کنار خانه کعبه‌نشسته بود آمد و جریان شدت شکنجه‌ها و احوال شکنجه‌دیدگان را برای آن‌حضرت شرح داد، حضرتش فرمود: **نگهداری دین همیشه با فداکاری و تحمل زحمات همراه**

۲۵۵ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲۵۶ - خَبَّاب بر وزن شداد و پدر او نامش اَرْت بفتح همزه و راء و تشدید تاء است.

۲۵۷ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۲؛ تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۳.

**بوده است** و در میان امت‌های پیشین بدن‌های برخی از افراد را با شانه‌های آهنین شانه می‌کردند به طوری که در نتیجه این شکنجه، تمام گوشت‌های بدن او جدا می‌شد و فقط استخوان بدنشان باقی می‌ماند ولی در عین حال از دین خود دست برنمی‌داشتند و بر فرق بعضی از آنها آره می‌گذاشتند و بدن آنها را دو نیم می‌کردند اما آنها در دین خود ثابت می‌ماندند، **شما هم صبر کنید و این شکنجه‌ها را تحمل کنید و بدانید که دین اسلام پیشرفت خواهد کرد و برای مسلمانان امنیت و عظمت به وجود خواهد آمد.** (۲۵۸)

تنور شکنجه، هر روز گرم‌تر می‌شد و مسلمانان محروم و مظلوم - زن و مرد در راه ایمان خویش شکیبایی می‌کردند. و پیغمبر اکرم (ص) هر روز به شکنجه‌گاه می‌آمد و از یاران وفادارش خبر می‌گرفت و آنان را به شکیبایی می‌خواند و آنها را نوید می‌داد که **شما آینده‌روشنی دارید و سرنوشت جهان را به دست خواهید گرفت.**

سخنان حضرت محمد (ص) به گوش کفار قریش می‌رسید که محمد به این افراد فقیر تحت شکنجه وعده پیروزی و به دست گرفتن قدرت جهان را می‌دهد و لذا وقتی که این‌ها را در میان مردم می‌دیدند می‌خندیدند و آنها را مسخره می‌کردند، مخصوصاً یکی از آنها به نام اسود بن عبد یغوث می‌خندید و می‌گفت: **پادشاهان روی زمین را نگاه کنید محمد همین‌ها را وارث سلطنت کسری و قیصر می‌خواند.**

در میان شکنجه شدگان، سرنوشت یک خانواده از همه دشوارتر بود، این خانواده از مقدس‌ترین خانواده‌های اسلامی است که از سه نفر تشکیل شده است:

۱ - **سُمَیّه** که زنی است سیاه‌پوست از هل حبشه.

۲ - **یاسر** که مردی فقیر و بی بضاعت است.

۳ - **فرزند آنها عمّار**، شخصیت بزرگ و ارجمندی که از اوائل دعوت حضرت محمد (ص) تا اواخر حکومت حضرت امیر مؤمنان در طول نیم قرن، زندگی خود را سراسر وقف اسلام کرد.

در تمام غزوات اسلامی، در رکاب پیغمبر اسلام (ص) و در روز صلح در کنار آن حضرت بود. پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) تمام حرکت‌های او را بر محور حق معرفی کرد و عبارت **«عمّار مع الحق یدور معه حیثما دار»** که عمار همیشه با حق است و بر محور حق حرکت می‌کند را درباره او فرمود و بالاخره در رکاب حضرت امیر مؤمنان (ع) در جنگ **صفین** روزی در سن ۹۴ سالگی با گفتن اینکلمات **«الیوم ألقى الاحبّه محمداً و حزبه»** امروز به دیدار دوستان خود منائل می‌شوم محمد (ص) و حزب او را ملاقات می‌کنم، به سوی لشکر معاویه حرکت کرد و در این حال که تشنه هم بود شخصی یک ظرف را که در داخل آن مقداری شیر مخلوط با آب قرار داشت به او داد و او آن را سر کشید و گفت: **صدق رسول الله (ص)**، پیغمبر خدا راست گفته است که آخرین غذای تو در دنیا مقداری شیر مخلوط به آب است، در آن روز به شهادت نائل شد و حضرت امیر (ع) جنازه او را شب در میان جنازه‌ها پیدا کرد و در بالین او نشست و اشک‌ها ریخت و درد دلها کرد. (۲۵۹)

این است جریان این خانواده مقدس و نورانی که در صدر اسلام، زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشتند و بالاخره ابوجهل که یکی از شکنجه دهندگان این شکنجه‌گاه بود و بلکه اساساً این شکنجه‌گاه **زیر نظر او به کار خود ادامه می‌داد** از استقامت این

۲۵۸ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲۵۹ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۶.

خانواده به خشم آمد و سمیه مادر عمار را به چهار میخ کشید، یعنی چهار تا میخ را در چهار نقطه نزدیک به هم بر زمین فرو کوفت و سمیه را در وسط آنها خوابانید و هر یک از دستها و پاهای او را به یک یاز این میخها محکم بست و در ضمن شکنجه دادن به او با ضربه‌های نیزه‌خنجری را در محل عفت او فرو کرد و آنقدر فشار داد تا سمیه جان تسلیم کرد.

این بود جریان شهادت نخستین شهید زن در اسلام، سپس شوهر او یاسر را نیز شهید کرد و او نیز اولین شهید مرد در اسلام است<sup>(۲۶۰)</sup> ولی عمار در ضمن شکنجه، آن کلمه‌ای را که ابوجهل می‌خواست بر زبان آورد و ابوجهل از کشتن او صرف نظر کرد.

از شکنجه‌گاه برای پیغمبر اسلام (ص) خبر آوردند که عمار به دنیای کفر و شرک توجه کرد و آنچه را که شکنجه‌گران می‌خواستند گفت، پیغمبر (ص) فرمودند: این طور نیست، عمار از فرق سر تا نوک پا سرشار از ایمان است.

که در این لحظه عمار اشک‌ریزان در حالی که دانه‌های درشت عرق بر پیشانی اش نشسته و سر خود را به پایین انداخته بود، خدمت پیغمبر (ص) آمد و جریان شهادت پدر و مادر خود را گزارش داد و گفت: یا رسول الله آن کلمه‌ای که ابوجهل در آرزوی شنیدن آن از این خانواده بود، آن را من بر زبان آوردم ولی دل من با شما و با ایمان به شما است.

محمد (ص) دست نوازش به سر و روی عمار کشید و با لحنی مهربان و تسلیت‌بخش فرمود: از آنچه که بر زبان آوردی و در دلت نبود بیم‌مدار. و خداوند نیز در آیه ۱۰۶ سوره نحل که پایه مشروعیت تقیه است امثال جریان عمار را بعنوان یک عذر پذیرفت.<sup>(۲۶۱)</sup>

× × ×

---

۲۶۰ - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۳.

۲۶۱ - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۳.

چهره زن

در عرصه مهاجرت

در راه خدا

## چهره زن در عرصه مهاجرت در راه خدا

یکی از فضیلت‌های بسیار مهم اسلامی، موضوع «مهاجرت در راه خدا» است که در ۲۱ جای قرآن مجید با عبارت تجلیل‌آمیزی از آن یاد شده و محور بسیاری از فضیلت‌ها قرار گرفته است.

«مهاجرت در راه خدا» این است که شخصی برای نگهداری دین و تحصیل آزادی برای انجام شعائر و وظائف دینی، خانه و کاشانه و وطن خود و خویشاوند خویش را پشت سر بگذارد و رنج راه و زحمت غربت را برای خدا تحمل کند و روی به جبهه اسلام بیاورد، در این رابطه حضرت رضا (ع) فرمود: کسی که برای نگهداری دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر برود، هرچند مسافت این هجرت یک وجب باشد مستحق بهشت و رفیق حضرت ابراهیم و محمد خواهد بود.<sup>(۲۶۲)</sup>

در آغاز بعثت رسول اکرم (ص) افرادی که به اسلام روی می‌آوردند، مورد شکنجه و آزار کفار قریش قرار می‌گرفتند و نیز نمی‌توانستند وظائف دینی خود را انجام بدهند لذا ناگزیر اقدام به مهاجرت می‌کردند که در این راستا تعداد زیادی از آن‌ها به امر پیغمبر اکرم (ص) به کشور حبشه مهاجرت کردند که در میان آن‌ها چهره‌هایی از زنان نیز مانند اسماء و ام سلمه در راه کسب فضیلت، دوشادوش مردان گام برداشتند و تعدادی از آن‌ها نیز پس از مهاجرت پیغمبر اسلام (ص) به مدینه، به آن شهر هجرت کردند و در جمع این‌ها نیز گروهی «از زنان» وجود داشتند. از جمله آیاتی که دلالت بر این فضیلت دارد این است:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَي رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾<sup>(۲۶۳)</sup>

یعنی: ما برای کسانی که بعد از اینکه مورد ظلم قرار گرفتند اقدام به مهاجرت کردند پاداش فراهم کردیم و پاداش آخرت آن‌ها اگر توجه کنند بزرگتر است، آنان کسانی هستند که صبر را پیشه خود ساخته و توکلشان تنها بر پروردگارشان است.

از آنجا که موضوع مهاجرت از شخص پیامبر خدا (ص) به امر خداوند آغاز شد، لازم است سخن را از همین مورد آغاز کنیم. حضرت محمد مصطفی (ص) هنگامی که به امر خداوند تصمیم برای مهاجرت از مکه گرفت، برای اینکه این مهاجرت مخفیانه انجام بگیرد، به یاران خود فرمود: از اطراف من پراکنده شوید و مراقب اوضاع باشید موقعی که شنیدید من در نقطه‌ای قرار گرفته‌ام حرکت کنید و به من ملحق بشوید.<sup>(۲۶۴)</sup>

آن حضرت پس از اینکه ۱۳ سال از بعثت گذشته بود در شب اول ربیع‌الاول بعد از اینکه حضرت امیر مؤمنان (ع) را در رختخواب خود خوابانید و او را نیز مأمور کرد که فردای آن شب دیونی که مردم از پیغمبر (ص) طلب داشتند ادا کند و امانت‌های مردم را نیز به صاحبان آن‌ها برگرداند- و خوابیدن حضرت امیر مؤمنان (ع) در رختخواب حضرت پیغمبر (ص) که

یک مرتبه بسیار بزرگ از فداکاری آن حضرت است یکی از فضائل بسیار درخشان آن حضرت است - از مکه به طرف مدینه حرکت کرد، غالب شبها راه می‌پیمود و روزها در شکاف کوهها توقف می‌نمود تا اینکه در روز ۱۲ ربیع‌الاول در موقع ظهر

۲۶۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲۶۳- سوره نحل، آیه ۴۱- ۴۲.

۲۶۴- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۳.

در نزدیکی مدینه در نقطه‌ای به نام «قبا» نزول کرد و از ورود به شهر مدینه به جهت اینکه حضرت علی (ع) همراه او نبود خودداری نمود و در آنجا نامه‌ای به حضرت علی (ع) نوشت و در آن دستور حرکت او به طرف مدینه را صادر کرد. پس از رسیدن نامه، حضرت امیر مؤمنان (ع) مهیای حرکت به مدینه شد و به افراد مستضعفی از مسلمانان که در مکه بودند و ام ایمن کنیز حضرت رسول اکرم (ص) هم در میان آن‌ها بود و همگی چشم به حضرت علی (ع) دوخته بودند، دستور مهاجرت به مدینه را داد و خود با سه نفر از بانوان فاطمه‌نام:

۱ - فاطمه دختر رسول خدا (ص)

۲ - فاطمه دختر اسد مادر امیر مؤمنان (ع)

۳ - فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب دختر عموی امیر مؤمنان (ع)

مهیای حرکت به طرف مدینه شد و شب را تا صبح که قصد حرکت در آن را داشتند - با در نظر گرفتن اینکه این حرکت و این مهاجرت برای خدا و در راه خدا است و برای حفظ و نشر دین خدا است و به منظور رونق و تمرکز بخشیدن به جبهه دین است - به عبادت خالصانه خدا مشغول می‌شدند و اغلب شب را به نماز خواندن می‌گذراندند، گاهی هم روی زمین می‌نشستند و ذکر خدا می‌گفتند، زمانی هم چون خسته می‌شدند روی پهلو دراز می‌کشیدند و پس از حرکت نیز در بین راه شب‌ها برنامه تهجد و عبادت آن‌ها به همین ترتیب می‌گذشت و روزها در حال حرکت به طرف مدینه بودند تا اینکه پس از گذشت حدود ۱۷ روز در «قبا» به محضر رسول خدا (ص) رسیدند.

ولی پیش از اینکه به محضر آن حضرت برسند، جبرئیل امین (ع) این آیات امید بخش و نوازش‌آمیز را در رابطه با موقعیت و عمل و حال آن مهاجران راه‌خدا به خدمت پیغمبر (ص) آورد.<sup>(۲۶۵)</sup>

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا أُنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِّمَّنْ دَخَلَ إِلَيْنَا فِي هَذِهِ وَأَخْرَجُوا وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ.<sup>(۲۶۶)</sup>

یعنی: در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد منظم شب و روزنشانه‌های حکمت و قدرت خداوند برای عاقلان پدیدار است، عاقلان کسانی هستند که در حال ایستادن و در حال نشستن و در حالی که روی پهلو دراز کشیده باشند - در

همه این احوال - به یاد خدا می‌باشند و در خلقت خداوند فکر می‌کنند و می‌گویند ای پروردگار ما، این بساط با عظمت آفرینش را بیهوده نیافریده‌ای تو از کار باطل و بیهوده منزهمی باشی ما را از عذاب آتش نگاهدار.

۲۶۵ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۷.

۲۶۶ - آل عمران، آیه ۱۹۰ - ۱۹۵.

ای پروردگارِ ما، هرکس را که تو در آتش جهنم بیفکنی او را به خواری محکوم ساخته‌ای و ستمگران هرگز یار و یآوری نخواهند داشت.

پروردگارا، ما صدای منادی تو را (حضرت پیغمبر (ص)) شنیدیم که مردم را به راه ایمان به تو دعوت می‌کرد و می‌گفت: به پروردگار خود ایمان بیاورید ما دعوت او را پذیرفتیم و ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیامرز و بر بدی‌های ما پرده بپوش و ما را در زُمره نیکان بمیران. پروردگارا به وعده‌هایی که با زبان پیغمبرانت به ما داده‌ای وفا کن و ما را در روز قیامت خوار مگردان که تو هرگز خُلف وعده نمی‌کنی.

پروردگار آن‌ها، دعا‌های آنان را مستجاب کرد که من عمَل هیچ‌کس را چه مرد و چه زن ضایع و بی‌مزد نمی‌کنم، شما با هم ارتباط دارید برخی یار و یاور بعضی دگر هستید، کسانی که اقدام به مهاجرت کرده، از خانه و وطن خود صرف‌نظر کردند و در راه جلب خشنودی من به شکنجه‌ها و اذیت‌ها گرفتار شدند و در راه دین جهاد کردند و کشته شدند من پرده‌عفو و اغماض بر روی گناهان آن‌ها می‌کشم و آنان را داخل بهشت که نهرها در آن روان است می‌سازم، این‌ها است پاداش الهی و بهترین پاداشها پاداش خداوند است.

## ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟

آیاتی از قرآن مجید که در رابطه با مهاجرت ذکر شد مهاجران را دلگرم می‌کرد و دل‌های آنان را نوازش می‌داد و به آن‌ها نیرو و نشاط می‌بخشید، آن‌ها را به صورت دسته‌جمعی و کاروان و یا تنها تنها - مرد و زن - به حرکت در می‌آورد، آن‌ها راه‌های طولانی را با شرائط سخت و اغلب با ترس و لرز و پیاده و تحمل کردن تشنگی و گرسنگی می‌پیمودند و این پروانگان عشق و ایمان با آرزو و اشتیاق که در گرد شمع وجود رسول خدا (ص) حلقه بزنند شب‌های تاریک را به امید رسیدن به وادی ایمن در حرکت به سر می‌بردند تا به مقصد می‌رسیدند.

آتش طور کجا موعِد دیدار کجاست؟

شبِ تار است و ره وادی ایمن در پیش

پس از مهاجرت مهاجران راه خدا، رفته رفته در نتیجه تدبیر و رأفت و رسالت حضرت محمد مصطفی (ص) در شهر مدینه محیطی به وجود آمد که محیط تعلیم و تربیت اسلامی و محیط ایمان و تقوا و جهاد علیه مستکبران بود، فضائی به وجود آمد که تنها، ارزش‌های الهی در آن حاکم و معیار فضیلت و شایستگی بود.

مدرسه‌ای تشکیل شد که فارغ‌التحصیل‌های آن مردانی عاقل و عالم و مجاهد و متقی و متعهد و زنانی شایسته و دانشمند و مجاهد و مجاهد پرور که نمونه‌هایی از فضیلت و تقوا و پشتیبان محکم اسلام‌ناب بودند.

اینک ما در این فصل که فصل چهره زن در عرصه مهاجرت در راه خدا است برای نمونه به شرح حال دو نفر از زنانی که در راه کسب فضیلت مهاجرت گام برداشتند و با تحمل رنج و مشکلات نام‌های خود را در دیوان مهاجرت‌کنندگان ثبت کردند می‌پردازیم.

۱ - امّ کلثوم

(۱۲۰)



زنی که پدرش عقبه بن ابی معیط و برادرانش ولید و عماره هر سه از دشمنان پیغمبر اسلام (ص) بودند.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود امّ کلثوم را از راویان حدیث از رسول خدا (ص) قلمداد می‌کند.<sup>(۲۶۷)</sup> و همچنین علامه اردبیلی در کتاب جامع الرواه<sup>(۲۶۸)</sup> و محقق علیاری تبریزی در بهجة الامال<sup>(۲۶۹)</sup> او را از محدثین از طایفه مخدّرات معرفی می‌نمایند.

پدر او عقبه بن ابی معیط از دشمنان سرسخت پیغمبر اسلام (ص) بود و به‌طور آشکار با آن حضرت عداوت می‌ورزید و به اذیت و آزار او اقدام می‌کرد و جریان‌های قساوت‌مند زیادی از او در این رابطه نقل کرده‌اند، از جمله اینکه روزی پیغمبر اکرم (ص) مشغول طواف بود، عقبه پیش رفت و شروع کرد به ناسزا گفتن به آن حضرت و عمّامه آن حضرت را به گردنش پیچید و کشان کشان حضرتش را از مسجد الحرام بیرون آورد و می‌کشید تا اینکه جمعیتی از مردم اجتماع کردند و حضرتش را از دست عقبه نجات دادند. و تمام این جریان‌ها را حضرت رسول اکرم (ص) با حلم و اخلاق محمدی (ص) تحمل می‌کرد.<sup>(۲۷۰)</sup>

و بالاخره عقبه در جنگ بدر در جبهه دشمنان اسلام شرکت کرد و کشته شد.

و برادر امّ کلثوم ولید بن عقبه نیز از دشمنان پیغمبر (ص) بود و به اذیت و آزار آن حضرت می‌پرداخت و موقعی که حمزه عمومی پیغمبر (ص) در جنگ اُحُد به شهادت نائل گردید او و عمر و عاص از خوشحالی، مجلس شرابی ترتیب دادند و در آن به خواندن آواز و نوشیدن شراب پرداختند.

ولید بن عقبه بعد از رحلت پیغمبر اسلام (ص)، همچنان به عداوت خود با اهل بیت پیغمبر (ص) ادامه داد و در زمان خلافت عثمان (ولید برادر مادری عثمان بود)، از طرف عثمان به فرمانداری کوفه منصوب شد و چون شراب‌خوار بود، در حالت مستی برای امامت نماز جماعت به مسجد می‌آمد و یک روز نماز صبح را چهار رکعت به‌جا آورد و بعد رو کرد به مأمومین خود و گفت: اگر می‌خواهید از چهار رکعت هم بیشتر بخوانم! و گاهی در حال سجده به‌جای ذکر سجده می‌گفت: اِشْرَبْ وَاسْتَقِنِي

(یعنی شراب بنوش و مرا هم سیراب کن) و بالاخره پس از اینکه گواهان این اعمال از کوفه به مدینه آمدند و شهادت دادند، حضرت امیر مؤمنان (ع) هشتاد تازیانه به او زد و حدّ شراب نوشیدن بر او جاری کرد.<sup>(۲۷۱)</sup>

برادر دیگر امّ کلثوم، عماره بن ولید است که او هم از دشمنان پیغمبر (ص) بود و با عمر و عاص بمنظور ایجاد فتنه و زحمت برای مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند به حبشه مسافرت کرد و آنجا از دنیا رفت.<sup>(۲۷۲)</sup>

اکنون ملاحظه کنید که دختر این پدر و خواهر این دو برادر در عرصه فرهنگ اسلامی و عرصه پایمردی و صلابت در دین و عرصه مهاجرت اسلامی چه جایگاهی دارد!

۲۶۷ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۳.

۲۶۸ - جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲۶۹ - بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۷۰.

۲۷۰ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲۷۱ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۸۸.

۲۷۲ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۶۱.

او را چنانکه گفتیم علمای بزرگ اسلام مانند شیخ بزرگوار طوسی، یکی از یاران و صحابیات پیغمبر (ص) و از کسانی که در محضر مبارک آن حضرت، احادیث فراوانی آموخته و در صف راویان حدیث درآمده است می‌دانند.  
اکنون جریان مهاجرت او را بخوانید:

## هجرت امّ کلثوم به مدینه

امّ کلثوم در آغاز بعثت، در مکه به حضور رسول خدا (ص) رسید و در حالی که آن قدرها سنّ و سالی نداشت و هنوز ازدواج نکرده بود، با آن حضرت بیعت کرد و اسلام آورد و از کسانی است که به دو قبله نماز خوانده است.<sup>(۲۷۳)</sup>

پس از اینکه پیغمبر اسلام (ص) از مکه به مدینه مهاجرت کرد، تعداد زیادی از مسلمانان نیز که قدرت مهاجرت به دست آوردند، به مدینه هجرت کردند و به جبهه مسلمانان ملحق شدند و در زیر سایه عنایت پیغمبر اسلام (ص) قرار گرفتند.

ولی امّ کلثوم قدرت مهاجرت پیدا نمی‌کرد و لذا ناگزیر در مکه در چنگال مشرکین به سر می‌برد و ناراحتی‌ها را تحمل می‌کرد، تا اینکه در سال هفتم هجرت، فرصتی به دست آورد و با پای پیاده به همراه یک مرد از قبیله خزاعه از مکه به طرف مدینه حرکت کرد، برادرهای او ولید و عماره که هر دو چنانکه گفتیم از دشمنان سرسخت اسلام بودند، به دنبال او راه افتادند که در راه او را به مکه بازگردانند ولی امّ کلثوم با پافشاری و صلابتی که در راه عقیده خود به اسلام داشت، تسلیم برادران خود نشد و بر نگشت و همچنان به راه خود ادامه داد تا وارد مدینه شد و زیر سایه عنایت پیغمبر اسلام (ص) قرار گرفت.<sup>(۲۷۴)</sup>

اما برادران ام کلثوم، ولید و عماره، فرزندان عقبه از پاننشستند و به دنبال او به مدینه آمدند و به نزد رسول خدا (ص) رفتند و درخواست کردند تا بر اساس مفاد صلح خدیجه (که در سال هفتم هجرت منعقد شده بود و در آن شرط شده بود که اگر کسی از قریش مسلمان شود و به پیغمبر (ص) ملحق گردد آن حضرت او را تحویل قبیله‌اش بدهد) ام کلثوم را تحویل آن‌ها بدهد تا به مکه ببرند.

و این موضوع نیز معلوم بود که اگر او را به مکه بازگردانند، دوره جدیدی از شکنجه و آزار نسبت به او آغاز خواهد شد و در این مورد این آیه از قرآن نازل گردید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ لِلَّهِ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ)<sup>(۲۷۵)</sup>

ای اهل ایمان هنگامی که زنان با ایمانی اقدام به مهاجرت کرده به سوی شما آمدند، آن‌ها را آزمایش کنید البته خداوند از ایمان آن‌ها باخبرتر است و اگر برای شما ثابت شد که از روی ایمان مهاجرت کرده‌اند دیگر آن‌ها را به سوی کافران بر نگردانید.

ام کلثوم هم، وقتی سماجت برادران خود برای بردن او را دید، گفت: ای رسول خدا من می‌ترسم اگر به مکه و به سوی برادران و خویشان خود برگردم، آن‌ها مرا تحت شکنجه و آزار قرار بدهند، چه کنم؟ در این مورد بر اساس آیه فوق آن حضرت

۲۷۳ - الاصابه، ج ۴، ص ۴۹۱؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۶۱۴.

۲۷۴ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۶۱۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۹۱.

۲۷۵ - سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

از بازگرداندن ام‌کلثوم امتناع کرد و فرمود ماده‌ای که در شرایط صلح حدیبیه است شامل زنان نمی‌شود.<sup>(۲۷۶)</sup> در نتیجه برادران از بازگرداندن خواهر خود ناتوان ماندند و به مکه برگشتند.

این بود یک نمونه از حضور زنان مسلمان در عرصه مهاجرت و نیز صلابت و پایمردی آن‌ها در حفظ دین و ارزش‌های دینی.

## ۲ - سُبَّیْعَه دَخْتَر حَارِث

این بانوی با فضیلت، از جمله زنانی است که پس از مهاجرت در فضای علم پرور اسلامی از سرچشمه زلال محضر پیغمبر (ص) استفاده‌های شایانی بر دو در ردیف دانشمندان و راویان احادیث پیغمبر (ص) قرار گرفت.

**شیخ طوسی و محقق اردبیلی و علیاری تبریزی و عمر رضا کخاله** او را از بانوان صحابی رسول خدا (ص) و راوی حدیث از آن حضرت قلمداد کرده و حتی می‌نویسند: این زن ۱۲ حدیث از پیغمبر (ص) روایت کرده است.<sup>(۲۷۷)</sup>

عبدالله بن عباس در مورد مهاجرت سُبَّیْعَه می‌گوید پیامبر اسلام (ص) در صلح حدیبیه با مشرکان قریش مصالحه نمود که هرگاه کسی از آنان نزد رسول خدا آید وی آن پناهنده را به قریش برگرداند اما اگر کسی از یاران و طرفداران پیامبر (ص) به سوی قریش برود و پناهنده شود آنان به بازگرداندن آن پناهنده موظف نباشند، این مطلب نوشته شد و مهر هم گردید.

بعد از این مصالحه، سُبَّیْعَه دَخْتَر حَارِث که مسلمان شده بود و به واسطه مسلمان شدن تحت شکنجه و آزار بود نزد رسول خدا (ص) آمد و شوهری که نامش مُسَافِر و از طائفه بنی مَخْزُوم بود، برای بازگرداندن همسرش به حضور آن حضرت آمد و گفت: ای محمد، همسر مرا به من برگردان چون با ما شرط کرده‌ای که هر کس از ما نزد تو آید او را به ما بازگردانی و این هم صلحنامه است که هنوز مرگب آن خشک نشده است.

در این هنگام آیه ۱۰ سوره ممتحنه (که ما آن را در حال ام‌کلثوم ذکر کردیم) نازل گردید آنگاه رسول خدا (ص) سُبَّیْعَه را امتحان کرد و معلوم شد که علاقه و جاذبه اسلام او را به خود جذب کرده است، مهریه و مخارجی که برای سُبَّیْعَه خرج کرده بود را به شوهرش داد و از بازگرداندن او به شوهرش خودداری کرد.<sup>(۲۷۸)</sup>

و برگرداندن این قبیل از زن‌ها به شوهرشان از این نظر مورد امتناع قرار می‌گرفت که شوهران این‌ها جزء کفار و مشرکین بودند و این زن‌ها چون مسلمان بودند نمی‌توانستند در حباله کفار باشند.

× × ×

۲۷۶ - الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۸۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۷.

۲۷۷ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۵۷؛ بهجة الامال، ج ۷، ص ۵۸۳؛ أعلام النساء، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲۷۸ - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۷۳؛ أعلام النساء المؤمنات، ص ۴۱۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۷.

ارتحال پیغمبر (ص)  
و آغاز

قوس نزول زنان

## ارتحال پیغمبر اکرم (ص) و آغاز قوس نزول زنان

از مطالبی که در فصول گذشته: در فصل چهره زن در قرآن مجید و فصل چهره زن در عصر پیغمبر (ص) و فصل چهره زن در عرصه جهاد و فصل چهره زن در عرصه مهاجرت در راه خدا ذکر کردیم این موضوع روشن شد که از نظر اسلام، «زن» مانند مرد، یک انسان کاملی است و در استعدادها و ظرفیت‌های انسانی اصلاً تفاوتی میان این دو گروه وجود ندارد و آنچه که به انسانیت انسان در هر بُعدی از ابعاد مربوط می‌شود، میان این دو طائفه مشترک است.

و سعادت و فلاح و تقرّب به خداوند متعال - چه مرد و چه زن - تنها و تنها بستگی به ایمان و مراتب ایمان و علم و تقوا و تعهد و اخلاق انسانی و اعمال شایسته و احترام به ارزش‌های اسلامی دارد و راه تحصیل علم و کسب کمالات انسانی مادی و معنوی از دیدگاه اسلام به روی «زن» و مرد به طور مساوی باز است و زنان نیز مانند مردان حق نظر در کلیه امور اجتماعی دارند و در تصدّی پست‌ها و مقام‌ها بر هر دو لازم است که شایستگی‌ها و شرایطی را که اسلام لازم و معتبر می‌داند در نظر بگیرند و نیز برای ما معلوم گردید که در عصر پیغمبر عالی‌مقام اسلام (ص) افق تازه‌ای در زندگی زن‌ها باز شد و زنان با عنایت آن حضرت، کرامت انسانی خود را بازیافتند و چون چشمه‌جوشان و خروشان، در راه تحصیل علم و کسب کمالات انسانی به حرکت درآمدند و در نتیجه، صدها زن متبحّر در علوم و معارف اسلامی و راوی احادیث دینی تربیت شدند و در تمام فضائل انسانی و ظرفیت‌های اجتماعی و اسلامی در همه عرصه‌ها، چه عرصه بیعت و شرکت در امور اجتماعی و چه عرصه علم و فرهنگ و چه عرصه مهاجرت و چه صحنه جهاد و پیکار با دشمنان اسلام و حتی عرصه شهادت در راه خدا حضور یافتند و توانستند که هریک از آنها یک‌عنصر مفید و فعّال و سازنده و سرنوشت ساز باشند.

با کمال تأسّف بعد از ارتحال پیغمبر اسلام (ص) با به وجود آمدن انحراف اسلام از مسیری که حضرتش به امر خداوند معین کرده بود و با کنار زدن اهل بیت عصمت: از مسند حکومت و سیاست، به موازات به وجود آمدن انحرافات دیگر، راه حضور فعّال زنان در عرصه‌هایی که ذکر شد، به روی آنها بسته شد.

در عصر درخشان رسالت آن حضرت، در عرصه علم و تحقیق، صدها زن در فضای اسلامی درخشیدند که تعداد آنها در کتاب الاصابه که متکفّل ذکر اصحاب آن حضرت است ۱۵۵۲ نفر زن و در کتاب الاستیعاب نیز در همین حدود و در کتاب اسد الغابه ۱۰۲۲ نفر زن، ذکر شده است که ما نام و شرح احوال تعدادی از مشاهیر آنها را متذکر شدیم ولی با کمال تأسّف آن وضع تغییر کرد و آن سبب بشکست و آن پیمانہ ریخت.

## چگونه علم رجال بوجود آمد؟

و برای نمونه به این نکته توجه کنید که یکی از علوم اسلامی، علم رجال است که در طی آن اسامی کسانی که از معصومین: حدیث نقل کرده‌اند ذکر می‌شود و احوال آنها از جهت اینکه مورد اعتماد هستند یا نه مورد بررسی قرار می‌گیرد و این علم یکی از پایه‌های مهمّ اجتهاد و فقه است.

در این فنّ - که از نامش هم پیداست که علم رجال نامیده شده است! - در برابر هزاران مرد راوی حدیث، تعداد بسیار بسیار کمی از زنان را می‌بینم.

مثلاً در معجم رجال الحديث آیت الله العظمی خوئی اعلی الله مقامه تعداد ۱۵۵۴۲ نفر مرد، راوی حدیث ذکر شده است اما در برابر آن فقط ۱۳۴ نفر زن، فقط ذکر شده است.

می‌دانید که این کتاب، ۲۳ جلد است و ۲۲ جلد آن مخصوص مردان است و در اواخر جلد ۲۳ بعد از ذکر تعدادی از مردان همان‌طور که گفتیم، ۱۳۴ نفر زن بعنوان راوی حدیث، ذکر شده که اغلب آن‌ها نیز در عصر حضرت رسول اکرم (ص) می‌زیسته‌اند و از راویان حدیث از آن حضرت می‌باشند.

در کتاب تنقیح المقال علامه ما مقانی که یکی از کتابهای معروف «علم رجال» است، تعداد ۱۳۳۶۵ مرد راوی حدیث در برابر تعداد بسیار کمی از «زنان» که بیشتر همان‌ها هستند که در عصر حضرت پیغمبر بوده‌اند، ذکر شده است.

و بالاخره برای پی بردن به نسبتی که میان مردان و زنان راوی حدیث به وجود آمده است و اینکه زن‌ها پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) در دوران حکومت بنی امیه و بنی عباس با چه وضعی روبرو گشته‌اند و چگونه از صحنه علم و دانش کنار زده شده‌اند این جدول را که از کتاب رجال شیخ طوسی استخراج شده است ملاحظه کنید:

راوی حدیث از حضرت امیر مؤمنان (ع)	مرد ۴۴۱ نفر	زن ۳ نفر
راوی حدیث از حضرت امام حسن مجتبی (ع)	مرد ۴۰ نفر	زن ۱ نفر
راوی حدیث از حضرت امام حسین (ع)	مرد ۱۰۴ نفر	زن ۱ نفر
راوی حدیث از حضرت امام سجّاد (ع)	مرد ۱۷۴ نفر	زن ۱ نفر
راوی حدیث از حضرت امام باقر (ع)	مرد ۴۶۴ نفر	زن ۲ نفر
راوی حدیث از حضرت امام جعفر صادق (ع)	مرد ۳۲۱۳ نفر	زن ۱۲ نفر
راوی حدیث از حضرت امام موسی کاظم (ع)	مرد ۲۸۰ نفر	زن ۱ نفر
راوی حدیث از حضرت امام رضا (ع)	مرد ۳۰۷ نفر	زن —
راوی حدیث از حضرت امام جواد (ع)	مرد ۱۱۱ نفر	زن ۲ نفر
راوی حدیث از حضرت امام هادی (ع)	مرد ۱۸۴ نفر	زن ۱ نفر
راوی حدیث از حضرت امام حسن عسگری (ع)	مرد ۱۰۳ نفر	زن —

و می‌دانیم از حضرت صاحب العصر ارواحنا لثراب مقدمه الفداء احادیث و پیام‌ها به واسطه این چهار نفر: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح و علی بن محمد سمری به مردم می‌رسیده است. به واسطه عمّه آن حضرت حکیمه خاتون نیز، پیام‌ها و احادیث به مردم می‌رسیده است.

تعداد راویان حدیث که از کتاب رجال شیخ طوسی ذکر شد، مربوط به راویانی است که از شخص معصوم (ع) حدیث نقل کرده‌اند و شیخ بزرگوار طوسی سپس در یک فصل جداگانه نام کسانی را که با واسطه از معصوم (ع) حدیث نقل کرده‌اند ذکر کرده است که تعداد مرد هم در میان آن‌ها به ۵۰ (ص) نفر می‌رسد و فقط یک زن به نام فاطمه دختر هارون بن موسی بن فرات را بعنوان راوی حدیث ذکر نموده است.

## علت این عقبگرد چیست؟

اکنون لازم است فکر و بررسی کنیم که در نتیجه چه عاملی یا چه عوامل و اسبابی، وضع جوامع اسلامی و قضاوت آن‌ها نسبت به زن دوباره به این شکل درآمد؟

و کدام دستی آن‌ها را از جایگاه اصلی خودشان به پایین کشید و نسبتی که در عصر حضرت پیغمبر (ص) میان زنان تحصیل کرده و راوی حدیث و مردان باسواد و راوی حدیث تا ده درصد و پانزده درصد بالا رفته بود بعد از آن حضرت در مدت کوتاهی آن قدر پایین آمد، به یک در هزار و بلکه پایین تر رسید و بالاخره آنچه که مسلم تاریخ است این است - چنانکه گفته شد پس از رحلت آن حضرت راه ترقی و تحصیل علم را بر روی زنان بستند و به هیچ یک از عرصه‌های اجتماعی آن‌ها راه ندادند و آن‌ها را از حضور در صحنه اجتماع به کلی منع کردند. مثلاً در حوزه علمیه حضرت صادق (ع) که چهارهزار نفر از اطراف و اکناف برای تحصیل علم و اخذ حدیث شرف حضور و افتخار شرکت داشتند یک نفر زن در میان آن‌ها - چون سیاست بنی عباس آن‌ها را کنار زده بود - وجود نداشت و این جریان به همین ترتیب ادامه یافت و پس از غیبت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - حوزه‌های علمی بزرگی در قم، ری، بغداد، نجف اشرف، حله، قزوین، اصفهان و مجدداً در قم تأسیس شد ولی چون حکومت نظر مثبتی برای شرکت زنان در امور اجتماعی نداشت همه این‌ها اختصاص به مردان داشت و از این حوزه‌ها رجال بزرگی که متبحر و متخصص در علوم و فنون اسلامی بودند، به وجود آمدند، اما برای زن‌ها، مدرسه‌ای تأسیس نشد و آن‌ها را از مجامع علمی و صحنه اجتماع دور نگه می‌داشتند و برای آن‌ها مرکزی جز خانه معتقد نبودند، در نتیجه نیمی از قوای انسان‌ها در طول قرون و اعصار معطل ماند و استعدادهای خداداد آن‌ها سرکوب و خاموش شد.

## حساب زنانی چون همسر شهید اول و آمنه بیکم و خانم امین اصفهانی استثنائی است.

اگر در طول تاریخ، زنانی دانشمند و فقیه و ادیب به وجود می‌آمد، مانند همسر شهید اول که شیخ حرّ - قدس الله نفسه - در امل‌الامل می‌گوید: «امّ علیّ زوجه الشّهِید کانت فاضله تقيّة فقهية عابدة و کان الشّهِید یثنی علیها و یأمر النساء بالرجوع الیها»<sup>(۲۷۹)</sup>.

یعنی: امّ علیّ همسر شهید اول فاضل و باتقوا و فقیه و عابد بود و شهید اول او را مورد تکریم و تمجید قرار می‌داد و به زن‌ها می‌گفت که به او مراجعه کنند و مسائل شرعی خود را از او اخذ نمایند.

و مانند آمنه بیکم دختر محدث بزرگ مجلسی اول یا خانم امین اصفهانی که در اصفهان شخصاً به طور مکرر به محضرشان رسیدم و تصدیق اجتهاد از آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری - رضوان الله علیهما - داشتند و دارای تألیفات گران بهایی نیز می‌باشند، حساب این‌ها جدا است و به وضع خانوادگی آن‌ها مربوط می‌شود.

۲۷۹ - معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۷۹.

ولی در طول تاریخ قرون و اعصار - چنانکه گفتیم -، متأسفانه «زنان» از ترقی و تحصیل محروم و به انزوا محکوم شدند و رفته رفته دوباره همان نگرش منفی که قبل از اسلام در دوره جاهلی حکم فرما بود به وجود آمد و «زن» را که در عصر رسول خدا (ص) در صحنه جامعه حضور مؤثر داشت و دانش می‌اندوخت و دانش خود را به دیگران منتقل می‌کرد و در دامن خود رجال علم و تعهد و جهادگر تربیت می‌نمود و در جبهه‌های نهضت و جهاد شرکت می‌کرد کم به کم به انزوا کشاند و در او خود کم‌بینی به وجود آورد و کار به جایی رسید که دیگر کسی حتی از زنانی که دارای سوابق درخشان تاریخی در رشته‌های ادبی، فقهی، فلسفی و سائر فنون علمی و یا در نهضت و قیام‌ها، سهم وافر دارند، در کتابها نام نمی‌برد و شرح حال آن‌ها را ذکر نمی‌کرد.

شما به کتاب‌های تراجم و شرح احوال بزرگان مراجعه کنید - با اینکه با این همه سختگیری‌ها زنان فراوانی در تاریخ به وجود آمدند که دارای اخلاق شایسته و احوال و امتیازات آموزنده بودند ولی تاریخ‌نویسان و تراجم‌نگاران، نام و احوال آن‌ها را ذکر نمی‌کردند.

برای نمونه، مثلاً قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین، شرح حال صدها نفر از مشاهیر در رشته‌های مختلف را ذکر می‌کند ولی نام یک نفر از زنان را نمی‌برد و باز مثلاً محدث بزرگوار قمی در تحفه الاحباب خود که شرح حال بسیاری از بزرگان را ذکر کرده است نامی از زنان نبرده است، البته این جریان‌ها را به حساب کوتاهی از طرف این مردان بزرگ نمی‌توان گذاشت، اساساً رسم روزگار به این شکل درآمده بود که این علمای بزرگ جو و فضای اجتماعی را مناسب نمی‌دیدند، در صورتی که اگر همان مسیر اصلی که حضرت پیغمبر (ص) ترسیم کرده بود ادامه می‌یافت، ما در هر قرنی هزاران زن دانشمند و متبحر و متخصص در رشته‌های مختلف داشتیم و وضع فعلی جامعه ما نیز غیر از این بود که اکنون می‌بینیم.

× × ×

ما در اینجا برای نشان دادن این موضوع که لازم است حرکت‌های سازنده و آموزنده زنان نیز مانند مردان، زینت‌بخش صفحات تاریخ باشد و متأسفانه تاریخ آن‌ها، مورد کم‌توجهی واقع شده است، شرح حال یکی از آن‌ها را برای نمونه می‌آوریم:

### عَمْرُ و بن حَمَق خِزَاعِي و همسرش آمنه

معاویه بعد از شهادت حضرت امیر مؤمنان (ع) بر اساس نقشه خصمانه‌ای که با اهل بیت: داشت، هنگامی که بر اوضاع جامعه اسلامی مسلط شد و زمام امور کشور را به دست گرفت، ذکر فضائل آن حضرت را ممنوع و قدغن کرد، به علاوه دشنام و ناسزا گفتن به حضرت امیر مؤمنان (ع) را آغاز نمود، سردمداران حکومت ظالمانه او نیز بعنوان یک برنامه، در مناطق مختلف مملکت همین کار را شروع کردند.

وقتی که زیاد بن ابیه که از طرف معاویه در شهر کوفه که مرکز شیعیان و یاران امیر المؤمنین (ع) بود - دشنام و ناسزا گفتن به آن حضرت را در مراکز اجتماع، آغاز کرد، جمعی از خواص یاران آن حضرت در مقابل زیاد و دستگاه حکومت معاویه قیام کردند و در برابر این دستگاه ظالمانه بر اساس ایمان و عشق به ولایت و شهامت و شجاعتی که از مکتب حضرت امیر مؤمنان (ع) آموخته بودند، ایستادند و جان‌های خود را در طبق اخلاص نهاده با تحمل شکنجه‌ها و زندان‌ها و فداکاری‌ها و



شهادت طلبی‌ها حماسه‌هایی آفریدند و کتاب فضائل و مناقب حضرت امیر مؤمنان (ع) را با رنگ خون - که ثابت‌ترین و جاویدترین رنگهاست - بر الواح دل‌ها و صفحات کتاب‌ها نوشتند.

تاریخ، نام بلند آوازه این حماسه آفرینان را که **حُجْر بن عدیّ** و **رُشید هَجْری** و **میثم تمار** از جمله آنها یند، در سینه خود ثبت کرده است. یکی از این حماسه آفرینان بزرگ، **عَمْر و بن حَمَق خُزاعی** است.

او از جمله شخصیت‌هایی است که محضر نورانی حضرت رسول اکرم (ص) را نیز درک کرده و احادیثی نیز از آن حضرت فرا گرفته است.

او از جمله عبادت‌کنندگانی است که حضرت سیدالشهداء (ع) فرمود: عبادت‌های طولانی و مداوم، بدن او را فرسوده و آب کرده است.

او از جهت شایستگی و تقرب، در پیشگاه امیر مؤمنان (ع) همان مقامی را داشت که سلمان فارسی نسبت به پیغمبر اسلام (ص) داشت.

او از جهت وفا و حق‌شناسی و شجاعت در مرتبه‌ای بود که حضرت امیر مؤمنان (ع) به او می‌فرمود: **ای کاش صد نفر مانند تو را در میان لشکر خود داشتم.**

او از جمله کسانی است که در جنگ‌های **جَمَل** و **صَفین** و **نهروان** در رکاب حضرت امیر مؤمنان (ع) حضور داشت و با دشمنان اسلام شجاعانه می‌جنگید.

او کسی است که حضرت امیر مؤمنان (ع) به او فرمود: بعد از من، تو در راه‌محبت و ولایت من کشته می‌شوی و سر بریده تو نخستین سر بریده‌ای است که در اسلام بر سر نیزه نصب می‌گردد و از شهری به شهر دیگر برده می‌شود.

بالاخره **عَمْر و بن حَمَق خُزاعی** این شیفته و شیدای مکتب ولایت‌علی (ع) در همین راه به شهادت رسید و همان‌طور که مولایش به او خبر داده‌بود سر بریده او را بر سر نیزه زدند و از نزدیکی شهر موصل به شهر دمشق نزد معاویه بردند و هم‌اکنون در جوار شهر موصل، آرامگاه او، **زیارتگاه عاشقان ولایت حضرت امیر مؤمنان است.** (۲۸۰)

منظور ما در اینجا از ذکر جریان شهادت **عَمْر و بن حَمَق** این است که قیام و حماسه همسر او **آمنه** نیز مانند قیام و حماسه شوهرش در آشکار ساختن **چهره حق و حقیقت و رسوا ساختن ظلم و ظالمان، کوبنده و تحسین‌انگیز است.**

ولی تاریخ‌نگاران ما متأسفانه نوعاً بر اساس عادت‌هایی که توجه به مردان، فقط مورد نظر آنها بود، تاریخ شوهر او را در ضمن کسانی که در راه مرزبانی ولایت‌عشق به پیشگاه حضرت امیر مؤمنان (ع) به شهادت رسید ذکر می‌کنند ولی جریان همسر او را متذکر نمی‌شوند.

اکنون جریان **آمنه همسر عَمْر و بن حَمَق خُزاعی** را با توجه به اینکه در تواریخ اسلامی در میان بانوان، مانند او در داشتن تعهد و روح حماسه‌ای شهامت و قیام در برابر جبّاران روزگار فراوان است برای نمونه می‌خوانیم:

۲۸۰ - الغدیر، ج ۱۱، ص ۴۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۲۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۰.

هنگامی که دستگاه معاویه عمر و بن حَمَق را تحت تعقیب قرار داده و از دستگیر کردن او - به جهت اینکه در نقاط مختلف مملکت مانند یک معلم و مبلغ سیار فعالیت می‌کرد و جلساتی ترتیب می‌داد و شاگردانی را بر اساس شناخت حقانیت اهل بیت: و ولایت امیر مؤمنان (ع) تربیت می‌کرد - ناتوان بود، یکی از چاپلوسان آن دستگاه به نام **عمارَةُ بن عقبه** به زیاد که از طرف معاویه فرمانروای کوفه بود، گفت: من نقشه‌ای دارم اگر آن را عملی کنی می‌توانی به عمر و بن حَمَق دست‌یابی و او را در نزد خود حاضر کنی. زیاد پرسید: آن نقشه چیست؟

عمارَه گفت: دستور بده مأموران همسر او **آمنه** را دستگیر کرده و زندانی کنند و او را به شدت زیر شکنجه قرار بدهند و این خبر را در میان مردم منتشر بساز و همین‌که این جریان به گوش عمر و برسد مجبور می‌شود که خودش را تسلیم دستگاه معاویه کند.

**زیاد** از این پیشنهاد بسیار خوشحال شد و فرمان زندانی کردن همسر عمر و یعنی «**آمنه**» را صادر کرد. مأمورین به خانه عمر و رفتند تا همسر او را به نزد زیاد بیاورند.

طولی نکشید که مأمورین **زیاد** همراه خانمی که لباس‌های بلند، احترام و عظمت او را بیشتر و بهتر نشان می‌داد و **یک دنیا وقار و متانت در راه رفتن و نگاه کردنش نمایان بود**، به نزد زیاد آمدند.

«**زیاد**» بی‌درنگ فریاد کشید، به طوری که صدایش محو طَه قصر را پر کرد: **عَمْر و بن حَمَق کجاست؟**

**آمنه** که زبان بسیار فصیحی داشت و در حاضر جوابی و شهادت ممتاز بود، گفت: نمی‌دانم، **ستم معاویه او را آواره کرده است.**

«**عمر و بن حرث**» که یکی از اطرافیان زیاد بود، بر او بانگ زد: ای بی ادب، بگو «امیر المؤمنین معاویه». **آمنه** با لبخند تمسیر آمیزی سکوت کرد.

**زیاد** دوباره سؤال خود را تکرار کرد: بگو بدانم شوهرت **عَمْر و کجاست؟** بگو وگرنه تو را به قتل می‌رسانم. **آمنه** گفت: نمی‌دانم.

**زیاد** گفت: حتماً می‌دانی اگر نگویی خانه‌ات را بر سرت خراب خواهم کرد.

**آمنه** با کمال شهادت گفت: گفتم که نمی‌دانم.

**زیاد** برای فرونشاندن شعله‌های کینه و خشمش از جا برخاست و **آمنه** را مورد ضرب و شتم قرار داد و فریاد می‌زد:

**بگو عَمْر و کجاست وگرنه تو را می‌کشم.** ولی **آمنه** سکوت با مهابت خود را همچنان حفظ کرده بود.

بالاخره **زیاد** دستور داد **آمنه** را زندانی کنند و او را در زندان مورد شکنجه قرار بدهند.

**آمنه** را به زندان بردند و **زیاد** در مورد او با **معاویه** مکاتبه کرد، معاویه در پاسخ به **زیاد** دستور داد که «**آمنه**» را به نزد معاویه به دمشق بفرستد.

## منتقل کردن آمنه از زندان کوفه به زندان شام

زیاد بر اساس دستور معاویه، آمنه را از زندان بیرون آورده همراه مأموران به دمشق روانه ساخت. **مأموران زیاد در راه، او را با سرعت و زحمت می‌بردند تا در ضمن بردن به شام او را شکنجه نیز داده باشند، سرانجام به دمشق رسیده او را نزد معاویه بردند. این بانوی شجاع، با بردباری تمام در برابر معاویه قرار گرفت.**

**معاویه** درباره تلاش‌ها و فعالیت‌های شوهر او عمر و بن حَمَق که علیه‌دستگاه جبار معاویه کار می‌کرد و در رابطه با شخصیت امیر مؤمنان (ع) آنچه که می‌توانست با به‌کار بردن کلمات خشن و خارج از میزان ادب سخن گفت، ولی آمنه با گفتن کلمات فصیح و کوبنده و به‌کار بردن منطق و استدلال، معاویه را شرمنده و محکوم کرد. معاویه دستور داد او را به زندان بردند و مدت دو سال او را با شرایط سخت در زندان نگاه داشتند و منظور اصلی دستگاه معاویه این بود که زندانی‌بودن «آمنه» به گوش شوهرش **عمر و بن حَمَق** برسد و دست از فعالیت خود علیه معاویه بردارد و خود را تسلیم دستگاه معاویه بسازد ولی عمر و با اینکه اطلاع پیدا کرد که همسرش در زندان با شرایط سخت به سر می‌برد، چون به شهامت و صلابت او اطمینان کامل داشت، لذا همچنان در راه‌نشر فضیلت و حقانیت حضرت امیر مؤمنان (ع) گام برمی‌داشت و به مبارزه خود علیه معاویه ادامه می‌داد تا اینکه شوهرش عمر و بن حَمَق بالاخره با یک جهان‌عشق و ایمان در راه ولایت امام راستینش حضرت علی (ع) به‌دست مأموران معاویه به شهادت رسید و دژخیمان، سر بریده او را بالای نیزه زده و از موصل به شام به نزد معاویه بردند - و چنانکه گفتیم - این سر، نخستین سری بود که در اسلام به نیزه نصب شد و از شهری به شهری برده شد.

### هدیه‌ای برای همسر زندانی

«آمنه» همسر عمر و بن حَمَق در زندان تاریک و پر شکنجه معاویه، همواره با یاد فداکاری‌های قهرمانانه شوهرش و در فکر ادامه مبارزه با ظلم معاویه به سر می‌برد.

و معاویه هم در این فکر بود که به زخم آمنه نمک بپاشد و انتقام آن همه اعتراضات آن زن فداکار را بگیرد، لذا دستور داد **سر بریده همسرش را برای او به زندان ببرند** و به مأمور سفارش کرد که این سر را در دامن «آمنه» بگذارد و خود در کنارش بایستد و آنچه را که او گفت به من باز گو کن.

مأمور معاویه وارد زندان شد و سر بریده و خون‌آلود «عمرو» را به دامن همسرش افکند. او سر را برداشت و با اشک‌های پر سوز و گدازش شستشو داد و گفت:

**شوهر من تا زنده بود او را از من دور و متواری اش ساختید و اکنون پس از کشته شدن، سر او را برای من هدیه آوردید آهلاً و سهلاً ای همسر من (ع) خوش آمدی، به‌به چه هدیه ارزشمندی، من هرگز تو را فراموش نخواهم کرد، شهادت بر تو گوارا باد. بعد، رو به مأمور معاویه کرد و گفت از قول من به معاویه بگو: خدا انتقام خون شوهرم را از تو خواهد گرفت و عذاب و غضب خود را بزودی برای تو خواهد فرستاد.**

آنگاه سر را به سینه‌اش چسباند، گویا می‌خواست شوهرش صدای تپش قلبش را بشنود.

**مأمور** نزد معاویه رفت و گفتار آن زن با شهامت را به او رساند، معاویه دستور داد «آمنه» را حاضر کردند.

معاویه که سخت خشمگین شده بود و شرارت کینه از همه وجودش فرومی‌ریخت، فریاد زد ای دشمن خدا، آیا چنین جرئت پیدا کرده‌ای که این گونه درباره من سخن گفته‌ای؟

«آمنه» بدون اینکه ذره‌ای ترس و هراس به خود راه بدهد، گفت: آری ای معاویه من این سخنان را درباره تو گفته‌ام، کتمان نمی‌کنم و عذرخواهی هم نمی‌نمایم و می‌دانم عذاب خدا در انتظار توست.

کلمات کوبنده و پر صلابت او، آنچنان بر حضار مجلس معاویه سنگین آمد که به معاویه گفتند دستور قتل او را صادر کن که شوهر این زن برای کشته شدن شایسته‌تر از همسرش نیست.

او با شنیدن این کلمات، فریاد بر سر آنها کشید که وای بر شما، پیشنهاد کشتن مرا به معاویه می‌دهید تا امروز مرا بکشد چنانکه دیروز شوهرم را کشته‌است؟ از این تشکیلات جز این انتظاری نیست ولی بدانید ما از کشته شدن نمی‌هراسیم.

معاویه مصلحت خود را در کشتن آن زن ندید و با دست خود اشاره کرد که او را بیرون ببرند و تأکید کرد که او نباید در شام بماند.

«آمنه» از مجلس معاویه بیرون رفت و این کلمات را گفت: تعجب می‌کنم از معاویه که زبانش قدرت سخن گفتن با من را ندارد و با انگشت اشاره می‌کند که مرا اخراج کنند، به خدا سوگند همسر عمرو بن حَمِق چنان در پیشگاه عدل الهی با سخنان

محکم و راستین از او دادخواهی خواهد کرد که از شمشیر و تیرهای تیز برای او دردآورتر باشد. و بالاخره از شام خارج شد و راه موصل را که مدفن شوهر او بود در پیش گرفت که در بین راه پیش از رسیدن به مقصد به لقاء الله پیوست.<sup>(۲۸۱)</sup>

این بود تاریخ یک بانوی از بانوان اسلام که دارای پیام‌ها و درس‌های فراوانی است و امثال این زن در تاریخ اسلام انسان‌ساز که در زندگی خود علاوه بر انجام مسؤولیت‌های خانوادگی در عرصه اجتماع حضور داشته و نسبت به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ظلم ستیزی هرگز بی تفاوت و ساکت نبوده‌اند فراوانند.

و بر این اساس، لازم است دانشمندانی که جریان‌های تاریخی را به منظور عبرت آموختن، به رشته تحریر می‌کشند، همان‌طور که جریان‌های عبرت آموز و پیام‌آور مردان را می‌نویسند، جریان‌های تاریخی عبرت‌آموز و سازنده بانوان را نیز ذکر کنند تا خانم‌ها فکر نکنند که در ذکر جریان‌های تاریخی نیز مؤلفین میان مرد و زن فرق می‌گذارند.

مثلاً ما می‌بینیم که مختار بن ابی عبیده ثقفی که برای خون‌خواهی و انتقام قاتلین سیدالشهداء (ع) و اصحاب و انصارش قیام کرد و در این راه توفیقی به دست آورد و نام خود را بلند آوازه کرد و هم اکنون مرقد باشکوهش مزار عاشقان ولایت اهل بیت است، همسری داشت که از ابتدای کار با شوهرش همدلی و همراهی داشت و سرانجام پس از اینکه مختار را دشمنان اهل بیت به شهادت رساندند، همسر او را نیز که با شهامت و صلابت از شوهرش دفاع می‌کرد به شهادت رساندند ولی از او نه در تواریخ نوعاً نام برده می‌شود و نه از مرقدش خبری و اثری هست.

البته در دفتر و دیوان پروردگار متعال اعمال نیک و بد همه انسانها ثبت است و پاداش و کیفر الهی نیز فراگیر است ولی منظور ما این است که در ذکر نمونه‌های خوب و بد نباید تفاوتی میان مرد و زن وجود داشته باشد.

× × ×

۲۸۱ - أعلام النساء، ج ۱، ص ۱۱ - ۱۳؛ و بلاغات النساء ابن ابی طیفور؛ الغدير، ج ۹ و ۱۱؛ هدی الاسلام، شماره ۷، ص ۵۸، مقاله محمد بحر العلوم.

## حضرت موسی بن جعفر (ع) : مردی از قم قیام می‌کند

هم‌اکنون که این کلمات بر قلم این حقیر جاری است، الحمد لله تعالی، مردی فقیه و زمان‌شناس و شجاع از سلاله نبوت، مردی که یاد و نام او در دل هر عاشق اسلام و در جان هر انسان با شور و با شعور و در وجود هر مسلمان غیور، زنده است و در هر جا سخن از عزت اسلام است نام او بر سر زبان‌ها است و در هر نقطه که پرچم اسلام با عزت و اقتدار برافراشته شده است، فکر و حرکت او در آنجا متجلی است و شاید مصداق این حدیث از حضرت موسی بن جعفر ۸ است: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُبُّونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ»<sup>(۲۸۲)</sup>

یعنی: مردی از قم قیام می‌کند و مردم را به سوی حق دعوت می‌کند و گروهی که از قطعه‌های آهن محکم‌تر می‌باشند و بادهای تند آن‌ها را از جای خود نمی‌کنند و هرگز از جنگ و درگیری خسته نمی‌شوند و هیچ‌وقت ترس و هراس بر دل خود راه نمی‌دهند با او اجتماع و همراهی می‌کنند و توکل بر خداوند دارند. چنین شخصیتی یعنی استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قیام کرده است و رژیم استکبار را از ایران قلع و قمع و به‌جای آن حکومت اسلامی را برقرار نموده است و زنان را از زوایای انزوا به صحنه اجتماع کشانده و موقعیت آن‌ها را به جوامع بشری نشان داده است و در شهرهای مختلف ایران مدرسه‌هایی برای تحصیلات علمی و حوزوی برای بانوان به‌وجود آورده است هم‌اکنون در جامعه الزهرا قم در حدود ۱۵ هزار طلبه زن به تحصیلات ادبی، فقهی، تفسیری و حدیثی اشتغال دارند و امید می‌رود که ان‌شاءالله از میان این‌ها صدها فقیه و مؤلف و محقق به‌وجود بیاید و هریک مانند چراغی به جامعه اسلامی نور و روشنایی بدهند و شایستگی خود را ثابت نمایند.

### باش تا صبح دولتش بدمد

### کاین هنوز از نتایج سحر است

استاد بزرگوار، امام خمینی - اعلی الله مقامه - از وضع اسفباری که در جامعه در رابطه با «زنان» به‌وجود آمده بود و موقعیت اسلامی آن‌ها یا ناشناخته مانده یا از دست رفته و راه‌های ترقی و تکامل به روی آن‌ها بسته شده بود و در نتیجه تبلیغات غلط و مغرضانه و سیاست‌های استکباری، نگرشهای منفی و قضاوت‌های خائنانانه نسبت به آن‌ها حاکم گردیده و بالاخره آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرده بود و در این رابطه گروهی را به نام تمدن به بی‌بند و باری و کنار گذاشتن حجاب و عفت سوق داده و گروه دیگر را منزوی و خانه نشین کرده بود، سخت ناراحت بودند، در دل رئوفشان غبارها و در سینه پر وسعتشان غم‌ها موج می‌زد و همیشه در سخنرانی‌ها و رهنمود هاشان سعی می‌کردند که غبار از چهره زنان مسلمان بزدایند و از غم‌ها و نگرانی‌ها که در سینه‌دارند، سخن بگویند، باشد که بانوان مسلمان دوباره جایگاه بلند اسلامی خود را بازیابند.

### اکنون به نمونه‌هایی از سخنان آن بت شکن تاریخ، گوش جان می‌سپاریم:

قوانین اسلام همه به صلاح زن و مرد است، «زن» باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند، شما همان‌گونه که در نهضت‌ها نقش اساسی داشته‌اید و سهم بوده‌اید، اکنون نیز باید در پیروزی سهم باشید، مملکت از خود شما است، ان‌شاءالله باید مملکت را بسازید، زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند، ما می‌بینیم و دیدیم که زنان هم‌دوش

۲۸۲ - بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۵۶.

مردان بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند، خود و بچه‌های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند، ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد زن باید در سرنوشت خودش دخالت کند.<sup>(۲۸۳)</sup> و نیز می‌فرمود:

اسلام نظر خاصی نسبت به شما زنان دارد، اسلام در زمانی در جزیره العرب ظهور کرد که زنان، حیثیت خودشان را از دست داده بودند، اسلام آنان را سربلند و سرافراز کرد، اسلام آنان را با مردان مساوی کرد، عنایتی که اسلام به زنان دارد، بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد.

در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند، زنان مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می‌کنند و قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز، اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته شود، ملت‌ها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند.

قوانین اسلام، همه به صلاح زن و مرد است، «زن» باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند. شما همان‌گونه که در نهضت‌ها نقش اساسی داشته‌اید و سهم بوده‌اید، اکنون هم باز باید در پیروزی سهم باشید و فراموش نکنید که هر موقع اقتضا کند، نهضت کنید و قیام کنید، مملکت از خود شما است.

انشاء الله شما باید مملکت را بسازید، زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند، ما می‌بینیم و دیدیم که زنان هم‌دوش مردان، بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند، خود و بچه‌های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند.

ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد، زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد.

دوره اختناق می‌خواست زنان جنگجوی ما را ننگ‌جو بار آورد ولی خدا نخواست، این‌ها می‌خواستند با زن مثل یک شیء - مثل یک چیز - مثل یک متاع رفتار کنند ولی اسلام زن را مثل مرد در همه شؤون (همان‌طور که مرد در همه شؤون دخالت دارد) دخالت می‌دهد.<sup>(۲۸۴)</sup>

او می‌گفت: زن مظهر تحقق آمال بشر است، زن پرورش‌دهنده زنان و مردان ارجمند است، از دامن زن مرد به معراج می‌رود، دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.<sup>(۲۸۵)</sup>

او در وصیتنامه سیاسی الهی خود چنین نوشت:

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان، در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضرند و آنان که توان جنگ دارند در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی از واجبات مهم است شرکت دارند و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند شجاعانه و متعهدانه خود را رها کردند و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی از افراد بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند خارج نموده‌اند.

۲۸۳ - سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۱۳۹.

۲۸۴ - سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۱۳۸.

۲۸۵ - مصاحبه با نماینده سازمان عفو بین‌الملل ۵۷،۸،۱۹.

و نیز هنگامی که نماینده سازمان عفو بین‌الملل از امام خمینی - رضوان الله علیه - سؤال کرد: از نظر اسلامی زنان تا چه حد مجازند در ساختمان بنای حکومت اسلامی شرکت نمایند؟

در پاسخ گفتند:

زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام «زن» را تا حدی ارتقاء می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حدّ شیء بیرون بیاید و متناسب چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی به عهده بگیرد.<sup>(۲۸۶)</sup>

و نیز گفتند: ما نهضت خود را مدیون زنها می‌دانیم، مردها به تبع زنها در خیابان‌ها می‌ریختند، زنها مردان را تشویق می‌کردند، خودشان در صف‌های جلو بودند.<sup>(۲۸۷)</sup>

## چهره زن در

۲۸۶ - صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۴.

۲۸۷ - پیام زن، شماره ۳، سال ۷۱، ص ۳۹.

فرهنگ

اهل بیت عصمت



## چهره زن در فرهنگ اهل بیت عصمت :

در گذشته با توفیق خداوند متعال گفتیم که بر اساس معارف اسلامی، خداوند همه انسان‌ها را از لحاظ فطرت و خلقت پاک و متمایل به نیکی‌ها و تنفر از بدی‌ها آفریده است و همه انسان‌ها در نشیب و فراز زندگی خود بر سر دو راهی خیر و شر و سعادت و شقاوت واقع شده‌اند و بر هر انسانی لازم است که با اختیار و اراده خود بکوشد راه خیر و صلاح را پیش بگیرد و خویش را از انحراف و آلودگی حفظ کند و ملاک عزت و عظمت هر انسان چه مرد و چه زن در اعتقاد و ایمان او به ارزش‌های معنوی و کرائم اخلاق انسانی و تعهد و تقوای اسلامی خلاصه می‌شود.

همه این مطالب را در فصل چهره زن در قرآن کریم شرح دادیم، اینک این مطلب مورد تذکر ما این است که فرهنگ اهل بیت عصمت : که مبین و ترجمان قرآن مجید است نیز همین موضوع را بیان می‌کند.

منتها با تصریح مکرر به این مطلب که خیر و برکت و میمنت و رزق خداوند بیشتر بر محور وجود دختران و زنان می‌چرخد و خداوند متعال بر زن‌ها مهربانتر است تا مردان.

ملاحظه بفرمائید:

## بهترین فرزندان شما دختران هستند

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ»<sup>(۲۸۸)</sup>

یعنی بهترین فرزندان شما دختران شما هستند.

و نیز آن حضرت فرمودند:

«نِعْمَ أَوْلَادُ الْبَنَاتِ مُلَطِّقَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤَنِّسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَاتٌ»<sup>(۲۸۹)</sup>

یعنی دختران، فرزندان خوبی هستند، آن‌ها مهربان و کمک کار زندگی خانوادگی و برکت زندگی شما و دلسوز

شما می‌باشند.

## خداوند به زن‌ها مهربان‌تر است

حضرت رضا (ع) می‌فرماید که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْأُنثَى أَرْقَى مِنْهُ عَلَى الذَّكَورِ وَ مَأْمِنُ رَجُلٍ يَدْخُلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَهُ حُرْمَةٌ الْأَفْرَحَةَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۲۹۰)</sup>

۲۸۸ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۴ و مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

۲۸۹ - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

یعنی خداوند بر زنان مهربان‌تر است تا مردان و هر کسی که زنی را که میان او و آن زن، پیوند خویشاوندی وجود دارد خوشنود کند، خداوند او را در روز قیامت خوشنود می‌گرداند.

و نیز پیغمبر اکرم (ص) به یاران خود فرمود:

هر یک از شما برای خریدن چیزی که در خانه لازم است به بازار برود و آن را بخرد و به خانه بیاورد خداوند به او ثواب کسی را می‌دهد که صدقه‌ای برای رفع احتیاج نیازمندان به‌خانه آن‌ها برده است و هنگامی که چیزی را خریداری کردید و به خانه آوردید، اول به دختران خود بدهید و بعد از آن به پسران بدهید که خوشنود کردن دختران و دل‌جوئی از آن‌ها ثواب بیشتری دارد.<sup>(۲۹۱)</sup>

حضرت کاظم (ع) فرمودند:

غضب خداوند برای هیچ گناهی مانند غضبی که در رابطه با رعایت نکردن حق زنان و کودکان می‌کند نیست.<sup>(۲۹۲)</sup>

## خیر و یمن و برکت در وجود دختران و زنان است

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

به هر خانه‌ای که در آن دختران سکونت دارند در هر روز ۱۲ برکت و رحمت از جانب خداوند نازل می‌شود.<sup>(۲۹۳)</sup>

حضرت صادق (ع) فرمود:

اَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ<sup>(۲۹۴)</sup> یعنی خیر و برکت بیشتر بر محور وجود زن‌ها می‌چرخد.

و نیز آن حضرت فرمودند:

«فَإِنَّ فِيهِنَّ الْيُمْنَ»<sup>(۲۹۵)</sup> یعنی برکت و میمنت در وجود زن‌ها است.

حضرت پیغمبر (ص) فرمودند:

یکی از نشانه‌های یمن و برکت عروس، آن است که نخستین نوزادی که به دنیا می‌آورد « دختر » باشد.<sup>(۲۹۶)</sup>

۲۹۰- وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

۲۹۱- وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۲۷ و سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۸۵.

۲۹۲- وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

۲۹۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲۹۴- وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۱.

۲۹۵- کافی، ج ۵، ص ۳۳۵.

۲۹۶- سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۸۴ و مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۶۱.

## رزق پروردگار محور وجود زنها می‌گردد

یکی از روایان حدیث به نام اسحاق بن عمار می‌گوید: من به محضر امام صادق (ع) عرض کردم: حدیثی که مردم نقل می‌کنند که شخصی به خدمت پیغمبر اکرم (ص) آمد و از فقر خود شکایت کرد، حضرتش به او فرمودند: برو ازدواج کن و پس از چند روزی دوباره آمد و همان مطلب را گفت و آن حضرت همان جواب را داده و تا سه مرتبه این جریان تکرار شد و هر دفعه حضرتش فرمودند برو ازدواج کن، آیا این حدیث درست است؟ حضرت صادق (ع) فرمود: بلی این حدیث حق است، چون خداوند روزی را با زنان و اهل و عیال انسان قرار داده است.<sup>(۲۹۷)</sup>

حضرت پیغمبر اکرم (ص) فرمودند:

«اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ»<sup>(۲۹۸)</sup>.

یعنی متاهل بشوید که این عمل، وسیله افزایش روزی خداوند برای شما است.

## سعادت و خیر دنیا و آخرت مرد، در داشتن زن شایسته است

روایات بسیاری از اهل بیت عصمت: بر این مطلب دلالت دارند که سعادت و خیر دنیا و آخرت بر محور وجود زنان شایسته می‌چرخد:

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«مَنْ سَعَادَةُ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ»<sup>(۲۹۹)</sup>.

یعنی سعادت مرد این است که دارای زن شایسته باشد.

نیز آن حضرت فرمودند:

چهار چیز است که خداوند به هر کس که آن چهار تا را عنایت نموده است، خیر دنیا و آخرت را به او داده است:

۱. بدنی که در برابر مشکلات زندگی صبر و تحمل داشته باشد.

۲. زبانی که با گفتن ذکر پروردگار همراه باشد.

۳. قلبی که شکر گزار خداوند است.

۴. زنی که صالحه باشد.<sup>(۳۰۰)</sup>

۲۹۷ - وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۶.

۲۹۸ - وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳.

۲۹۹ - وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۳.

۳۰۰ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ط ق ص ۵۳۴ و مستدرک الوسائل ط ج، ج ۱۵، ص ۱۱۳.

و نیز آن حضرت فرمودند:

پنج چیز سعادت انسان است:

۱. زن شایسته

۲. فرزند نیکو

۳. رفقای شایسته

۴. کسب و کار و وسیله روزی انسان در شهر خودش باشد(انسان در تحصیل روزی احتیاج به مسافرت نداشته

باشد)

۵. محبت و ولایت اهل بیت: (۳۰۱)

رمز این روایات این است که زن شایسته، بهترین وسیله توفیق و خیر و صلاح شوهر خود می‌باشد.

حضرت رضا (ع) فرمود:

هیچ فائده‌ای و نعمتی بالاتر و بهتر از زن شایسته‌ای که در حضور شوهر باعث خوش‌وقتی او و در غیاب شوهر، خودش را و مال شوهر را حفظ و نگهداری می‌کند نیست. (۳۰۲)

### چه بسا زنی که از مرد بهتر است

حضرت صادق (ع) فرمودند:

«رُبَّ امْرَأَةٍ خَيْرٍ مِنْ رَجُلٍ»<sup>(۳۰۳)</sup> یعنی چه بسا زنی که از مرد بهتر است.

این قبیل تعبیرات در کلمات اهل بیت عصمت: که بر اساس فرهنگ قرآن مجید است، ملاک خوبی و بدی را تنها عمل انسان معرفی می‌کند.

و نیز حضرت صادق (ع) فرمود:

«رُبَّ امْرَأَةٍ أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ»<sup>(۳۰۴)</sup> یعنی چه بسا زنی که فهم و شناخت دینی او از مرد بیشتر است.

۳۰۱ - مستدرک الوسائل، ط ج، ج ۱۵، ص ۱۱۳.

۳۰۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۲.

۳۰۳ - وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۲۵.

۳۰۴ - وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۲۴.

## الگوئی برای بانوان مسلمان

در این فصل که **چهره زن در فرهنگ اهل بیت** : است لازم است نمونه‌هایی را بعنوان الگو به جامعه اسلامی ارائه کنیم تا بانوان جامعه ما بتوانند در همه زمینه‌ها، هم در مسأله ازدواج هم در روابط درونی خانواده اعم از **همسر داری، بچه‌داری، و خانه‌داری و هم در روابط اجتماعی** از آن‌ها الگو بگیرند. و لذا فکر کردیم همان‌طور که **خَضْرَاتِ پدر بزرگوار فاطمه و شوهر و فرزندان او حسن و حسین** : از جهت وظائف و اعمال مخصوص خود **أَسُوَهَ حَسَنَه** (الگوی شایسته) برای مردان می‌باشند **حضرات فاطمه و خدیجه مادر فاطمه و زینب دختر فاطمه علیهم السلام** اسوه و سرمشق بزرگی برای بانوان هستند.

از طرفی توجه به این نکته لازم است که فطرت انسان در همه عصرها و برای همه نسل‌ها یکی است و سنت‌های الهی و قواعد حاکم بر زندگی انسان، چون بر فطرت استوار گردیده است غیر قابل تغییر است و لذا قرآن مجید در مواردی که از قواعد حاکم بر زندگی انسان‌ها سخن می‌گوید با تکرار این عبارتها **«لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»** <sup>(۳۰۵)</sup> **«وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»** <sup>(۳۰۶)</sup> یعنی برای سنت پروردگار هرگز تغییر و تحولی پیدا نخواهی کرد، بر ثبات و دوام این قواعد تأکید می‌کند تا کسی فکر نکند که این‌ها مربوط به زمان مخصوصی بوده‌اند.

بنابراین، برای بانوان مسلمان و متعهد لازم است اصول ثابت زندگی، این‌الگوهای بی که نام بردیم را شناسایی کنند و آن‌ها را متناسب با شرایط زمان و مکان در زندگی خود پیاده کنند.

## أَسُوَه و الگو: خدیجه با وفا و با اخلاص

از نخستین لحظه‌ای که خورشید نبوت طلوع کرد و پیغمبر با عظمت اسلام (ص) دعوت خود را آغاز نمود. همسر بزرگوارش حضرت **خدیجه** به او ایمان آورد و در کنار شوهرش بعنوان یک یار صمیمی و پشتیبان با اخلاص، قرار گرفت. از این تاریخ که حضرت رسول (ص) در میان امواج مصیبت‌ها و اندوهها و فشارها و سخت‌گیری‌های مشرکین و کفار عنود و لجوج واقع گردید، **خدیجه** با کمال صمیمیت و وفاداری، آن قدر که در توان داشت، در تسکین دل و تخفیف آلام آن حضرت کوشید و از اموال خود آنچه را که داشت - و اموال بسیار زیاد داشت - **در طَبَقِ اخلاص نهاد و در راه هدف شوهر با عظمت خود، نثار کرد و با گفتن این جمله، «بیتي بیبتک و أنا جاریتک»** <sup>(۳۰۷)</sup> **خانه من خانه توست و من کنیز تو می‌باشم، مراتب وفا و اخلاص خود را اظهار می‌کرد.**

۳۰۵ - سوره احزاب، آیه ۶۲، و سوره فتح، آیه ۲۳.

۳۰۶ - سوره فاطر آیه ۴۳، و در سوره اسراء آیه ۴۳: «و لا تجد لسننتنا تحویلاً».

۳۰۷ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹.

## جبرئیل: از جانب خداوند و از جانب من به خدیجه سلام برسان

حضرت خدیجه در نتیجه صفا و وفا و ایثار به مقامی رسید که حضرت پیغمبر (ص) موقعی که از سفر «معراج» خواست مراجعت کند، به جبرئیل (ع) گفت: آیا حاجتی داری؟ جبرئیل در پاسخ گفت: «از جانب خداوند و از جانب من به خدیجه سلام برسان» و حضرت رسول خدا (ص) هنگامی که سلام خداوند و سلام جبرئیل را به همسر بزرگوارش ابلاغ کرد او در جواب گفت:

«ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل السلام»<sup>(۳۰۸)</sup>.

«خداوند خود سلام است (سلامت بخش است) و سلام از اوست و به جانب او باز می‌گردد و بر جبرئیل نیز

سلام.»

در المعجم المفهرس: جلالت و عظمت و شأن خدیجه و بذل اموالش در راه اسلام و خدماتی که او درباره پیغمبر اکرم (ص) انجام داد، به اندازه‌ای روشن است که ما را از شرح حالش مستغنی نموده است.<sup>(۳۰۹)</sup>

## پیغمبر (ص) تا آخر عمر یاد از خدیجه می‌کرد

در سال دهم بعثت آن حضرت که عموی بزرگوارش ابوطالب چشم از جهان بر بست و همسر باوفایش خدیجه سه روز بعد از درگذشت ابوطالب از دنیا رفت و این دو پشتیبان ثابت قدم و با وفای خود را از دست داد، آن سال را «عام الحزن» یعنی سال اندوه نامید و حضرتش تا آخر عمر در موارد بسیاری خدیجه را یاد می‌کرد. و هرگز او را و خدمات او را فراموش نمی‌کرد و خاطره محبت‌ها و وفا و صفای او را زنده می‌کرد و می‌فرمود:

«ان حُسنَ العَهدِ مِنَ الایمانِ»<sup>(۳۱۰)</sup>.

وفا به پیمان محبت، جزء ایمان است و گاهی که نام خدیجه را می‌شنید اشک از چشمان حضرتش سرازیر می‌شد و می‌گفت:

«خَدِیجَةُ! وَ اَینَ مِثْلِ خَدِیجَةَ صَدَّقْتَنی حَینَ کَذَّبْتَنی النَّاسُ وَ اَزَرْتَنی عَلَی دِینِ اللَّهِ وَ اَعَانْتَنی بِمَالِهَا»<sup>(۳۱۱)</sup>.

یعنی خدیجه، و چه کسی می‌تواند مانند خدیجه باشد؟ او مرا تصدیق کرد هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند و در راه پیشرفت دین اسلام در کنار منو یاور من بود و مرا به وسیله مال خود کمک کرد.

تربت خدیجه و مرقد مطهر خدیجه باوفا، به اندازه‌ای در نظر اهل بیت عصمت سلام الله علیهم مورد احترام بود که کنار آن می‌آمدند و نماز و دعای خواندند. روزی حضرت سیدالشهدا (ع) کنار آن مرقد مطهر آمد و اشک ریخت و به نماز ایستاد و با این شعر به مناجات خداوند پرداخت:

فَارْحَمْ عُبَیْدًا اَیْکَ مَلْجَاةً<sup>(۳۱۲)</sup>

یا رَبِّ یا رَبُّ اَنْتَ مَوْلَاةُ

۳۰۸ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳۰۹ - المعجم المفهرس، ج ۲۳، ص ۱۸۹.

۳۱۰ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳۱۱ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۱.

ای پروردگار من، ای پروردگار من، تو مولا و سرور من هستی، به این بنده کوچکت که جز تو پناهی ندارد رحم کن.

## درسهایی که از زندگی خدیجه باید آموخت

در اسد الغابه می‌نویسد:

«کانت خدیجه و زبیرة صدیق علی الاسلام و کان (ص) یسکن علیها»<sup>(۳۱۳)</sup>

یعنی خدیجه وزیر و کمک راستین بود برای اسلام و مایه سکون و آرامش قلب پیامبر (ص) محسوب می‌شد.

و در عظمت این بانوی بزرگ اسلام همین بس که مال و ثروت او یکی از دو عامل قوی برای پیشرفت اسلام بوده است. و عامل دیگر، شمشیر حضرت امیر مؤمنان (ع) بود و بر اساس روایاتی که از حضرت رسول اکرم (ص) رسیده است او یکی از چهار زنی است که بهترین زنان جهان می‌باشند و آن سه دیگر، حضرت مریم مادر حضرت عیسی (ص) و آسیه همسر فرعون و فاطمه زهرا (س) است<sup>(۳۱۴)</sup> که فاطمه (س) بر همه این‌ها برتری دارد. حضرت رسول اکرم (ص) دائماً خدیجه را مدح و ثنا می‌گفت و می‌فرمود: در موقعی که تمام مردم کافر بودند او ایمان آورد و زمانی که تمام مردم مرا تکذیب می‌کردند او تصدیق کرد، هنگامی که خلائق آزار و اذیت می‌نمودند و کسی به کمک من نمی‌پرداخت او تسکین و تسلی به من می‌داد و معین و مددکار من بود و تمام آنچه را که مالک بود فدای رواج دین اسلام کرد<sup>(۳۱۵)</sup>.

و بالاخره درس‌های فراوانی در زندگی این الگوی بزرگ اسلامی برای بانوان مسلمان وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است:

۱. فرهنگ و انصاف در سطح بالا که پیش از همه به حقانیت حضرت پیغمبر (ص) پی‌برد و ایمان آورد.
۲. ادب و وفا و محبت و صفا در برابر آن حضرت.
۳. بذل مال و ثروت خود تا آخرین دینار در راه پیشرفت اسلام.
۴. سعی و کوشش فراوان در تسکین آلام و تخفیف مشکلاتی که پیغمبر اسلام (ص) با آن‌ها مواجه بود.

## أسوه و الگو برای شوهران و همسران آنها

حضرت فاطمه زهرا صدیقه کبرا (س) که به شهادت قرآن مجید و روایات معتبر دارای مقام عصمت یعنی عالی‌ترین مرتبه تکامل بشری است در جمیع ابعاد زندگی سرمشق و اسوه زنان جهان است.

۳۱۲ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳۱۳ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۳۱۴ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۳.

۳۱۵ - ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۴۸.

آیه تطهیر در قرآن کریم<sup>(۳۱۶)</sup> و گفتارهای مکرر رسول خدا (ص) که می فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيدُنِي مَا رَابَهَا وَإِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِهَا وَيَرْضَى لِرِضَاهَا»<sup>(۳۱۷)</sup>

فاطمه پاره تن من است و هر آنچه که فاطمه را ناراحت می کند مرا نیز ناراحت می کند و غضب فاطمه خدا را به غضب می آورد و خشنودی او خداوند را خشنود می سازد.

و نیز می فرمود:

«مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ بَضْعَةٌ مِّنِّيهِ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»<sup>(۳۱۸)</sup>

یعنی کسی که او را شناخته است که شناخته است و کسی که او را نشناخته است بداند که او پاره تن من و او دل من و روح من که در میان دو پهلوی من است می باشد، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

این سخن برهان مسلم و قطعی بر عصمت و عظمت مقام اوست و می دانیم که همسر با عظمت او حضرت امیر مؤمنان (ع) نیز وصی پیغمبر (ص) و نخستین امام از ائمه دوازده گانه عترت پاک پیغمبر (ص) می باشد و غیر از این دو نفر - زن و شوهری - که هر دو معصوم باشند در اسلام وجود ندارد. بر این اساس، رفتار خانوادگی آنها مانند سایر ابعاد زندگی آنان، بهترین سرمشق برای مردان و زنان جهان است.

او در زندگی خانوادگی بهترین و صمیمی ترین یار و مددکار شوهر خود بود. این حقیقت را حضرت امیر مؤمنان (ع) در گام اول زندگی مشترک خود با فاطمه زهرا (س) بیان کرد:

در فردای آن شبی که حضرت فاطمه (س) از بیت نبوت به سرای امامت رفت، حضرت رسول اکرم (ص) به خانه علی (ع) آمد و از او پرسید:

زهرا را چگونه یافتی؟ در پاسخ گفت: «نعم العونُ على طاعة الله»<sup>(۳۱۹)</sup> او یاور خوبی در راه اطاعت خداوند است و می دانیم راه زندگی علی (ع) در هر گامی، راه اطاعت خدا است. فاطمه ۳ هم، در سراسر این راه تا حیات داشت همراه علی (ع) هیچ گاه از وی تقاضایی نمود که اجابت آن برای حضرت علی (ع) مشکل و توأم با زحمت باشد.

او با شناخت عمیق و درک جایگاه بلند و حساس همسرش تمام سختی ها و مرارت های زندگی را به جان می خرید.

او تلاش در محیط خانه را ارج می گذاشت و با جان و دل به آن می پرداخت. حضرت امیر مؤمنان (ع) در گفتگویی که با یکی از مردان بنی اسد داشت به او فرمود: می خواهی از وضع زندگی خود با فاطمه (س) برایت سخن بگویم؟ او در خانه تلاش بسیار می کرد جدی و سخت کوش بود و چون آب آوردن، آرد کردن جو، پختن نان، و کارهای دیگر خانه او را آزرده و خسته

۳۱۶ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳۱۷ - الغدير، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳۱۸ - الفصول المهمة، ص ۱۵۰، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۸، نورالابصار، ص ۴۵.

۳۱۹ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۳.



کرده بود، لذا به او پیشنهاد کردم نزد پیامبر (ص) برویم و از او درخواست یک خدمتکار نمایم تا تو از این همه کار و تلاش، قدری بیاسایی.

**فاطمه (س)** به خدمت پیغمبر (ص) رسید مشاهده کرد که جمعی از اصحاب در محضر او نشسته‌اند، از حیایی که داشت، چیزی نگفت و برگشت. رسول خدا (ص) که متوجه آمدن فاطمه (س) شده بود، فردای آن روز به خانه ما آمد و فرمود: **فاطمه جان دیروز برای چه آمده بودی؟**

حیا، موجب سکوت فاطمه شد. من عرض کردم: مسئولیت فاطمه در کارهای خانه زیاد و طاقت فرسا است. و پیشنهاد خود را با پیغمبر در میان گذاشتم. پیغمبر (ص) اندکی از مشکلات مسلمان‌ها را برای او بیان کرد و بعد فرمود:

**دخترم، می‌خواهی چیزی به تو آموزش بدهم که از کنیز و خدمتکار بهتر باشد؟** بعد فرمود: در شب، هنگام خواب ۳۴ مرتبه **الله اکبر** و ۳۳ مرتبه **الحمد لله** و ۳۳ مرتبه **سبحان الله** بر زبان بیاور. **دخترم اگر این ذکر را هر شب تکرار کنی خداوند مشکلات دنیا و آخرت را بر تو آسان می‌گرداند.**

فاطمه بعد از شنیدن این سخنان سه مرتبه گفت: از خدا و رسول خدا خشنودم.<sup>(۳۲۰)</sup>

جریان تسبیح فاطمه زهرا (س) به این ترتیب، پس از نمازها بعنوان تعقیب، در بعضی از روایات از اهل بیت: نیز وارد است و حضرت صادق (ع) فرمودند: تسبیح فاطمه زهرا (ع) بعد از هر نماز در نزد من از هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر است؛ و نیز فرمودند: کسی که بر آن مداومت کند، هرگز شقاوتمند نمی‌شود؛ و نیز فرمودند: ما همان‌طور که به فرزندان خودمان نماز را یاد می‌دهیم تسبیح حضرت زهرا (ع) را نیز یاد می‌دهیم.<sup>(۳۲۱)</sup>

و بر اساس بعضی روایات، پیغمبر (ص) فرمود: دخترم، من دوست ندارم ذره‌ای از پاداش خدمت تو در خانه کاسته شود.<sup>(۳۲۲)</sup>

## تجلی روح ایثار و خدمت در محیط خانوادگی

باید توجه داشت که داشتن روح ایثار و خدمت یکی از مهم‌ترین عوامل استحکام روابط و محبت میان اعضاء یک مجموعه است. ایثار و خدمت در زندگی هر انسانی، نشانگر بزرگی روح و علو همت اوست. از این نمونه‌ها در زندگی حضرت امیر مؤمنان و حضرت فاطمه (س) فراوان دیده می‌شود. به این نمونه زیبا توجه نمائید:

حضرت پیغمبر (ص) وارد خانه علی و فاطمه (س) گردید، مشاهده کرد که هر دو با هم مشغول دستاس کردن جو می‌باشند از آن‌ها پرسید:

کدام یک خسته‌تر هستید؟

امیرالمؤمنین پاسخ داد: فاطمه.

رسول خدا (ص) در جای فاطمه نشست و با حضرت علی (ع) در دستاس کردن جو مشارکت کرد.<sup>(۳۲۳)</sup>

۳۲۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۵.

۳۲۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۲.

۳۲۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۵.

از جمله نکاتی که در این گزارش کوتاه قابل توجه است، یکی همکاری علی (ع) با فاطمه (س) در امور خانه و دیگری نحوه پرورش آن حضرت است، او به طور مستقیم خطاب به دختر خود ننمود که می‌خواهم به تو کمک کنم و همچنین نسبت به حضرت امیر مؤمنان (ع).

از طرف دیگر علی (ع) با همین پاسخ کوتاه عطف و مهربانی به همسرش رانشان می‌دهد. این‌ها درس‌هایی است که باید در همه خانواده‌ها مورد توجه باشد که در روابط همسری از خود گذشتگی، داشتن روح خدمت، جلوه محبت و صمیمیت خانه را نورانی و دل‌ها را گرم و روشن و خانواده را خوشبخت می‌کند.

روشن است وقتی که روح تعاون و کمک و خدمت در محیط خانه اوج‌گرفت و اعضای خانواده در چنین کلاسی هر روز درس خدمت و ایثار و محبت خوانند، از این محیط که به خارج خانه قدم می‌گذارند نیز هریک منشأ خدمت و مظهر محبت به اجتماع می‌باشند.

### حضرت علی (ع): هر گاه به رخسار فاطمه نگاه می‌کردم تمام غصه‌هایم بر طرف می‌شد.

یکی از موضوعاتی که دلیل رشد فکری و شایستگی بانوان است این است که بکوشند یک محیط آرام و با صفا در درون خانه ایجاد کنند.

فاطمه زهرا (س) در درون خانه خود چنین فضایی را ایجاد کرده بود، در این فضا کلامی که موجب پریشانی و ناراحتی شوهرش باشد بر زبان نمی‌آورد بلکه آنچه می‌گفت در جهت اهداف همسر فداکار و دلاور بود که حضرت امیر مؤمنان (ع) این موضوع را این‌گونه بیان می‌کند:

هیچ گاه در زندگی، فاطمه از من نرنجید و او نیز هرگز مرا نرنجاند، در هیچ امری، قدمی بر خلاف میل باطنی من بر نداشت و هرگاه که به رخسارش نظاره می‌کردم، تمام غصه‌هایم بر طرف می‌شد و دردهایم را فراموش می‌کردم.<sup>(۳۲۴)</sup>

و در جای دیگر فرمود: به خدا قسم هرگز کاری نکردم که فاطمه از من خشمگین شود او نیز هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد.<sup>(۳۲۵)</sup>

فاطمه زهرا (س) در تمام مبارزات همسر بزرگوارش - اعم از مبارزات سیاسی و جنگهای نظامی - پشتیبان شوهر، مایه دلگرمی شوهر، صفا بخش زندگی شوهر بود، در غیاب شوهر، خانه و فرزندان او را بخوبی اداره می‌کرد و با اشتیاق به انتظار بازگشت شوهر از جنگ می‌نشست.

و تمام سعی و کوشش خود را در راه آسایش او به کار می‌برد به طوری که وقتی علی (ع) برمی‌گشت و ساعاتی را در میان خانواده‌اش می‌گذراند، تمام خستگی‌های حاصل از جنگ‌های طاقت‌فرسا از تن او می‌رفت و با فراغت بال و خیال راحت، خود را آماده نبردهای آینده می‌نمود.

۳۲۳ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰.

۳۲۴ - کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۶۳ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۳.

۳۲۵ - کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۶۳.

وقتی علی (ع) از جبهه جهاد بازمی‌گردد، فاطمه (س) به استقبال او می‌رود و با روی گشاده و لبخند حاکی از رضایت و افتخار به او می‌نگرد، لباس و شمشیر خون‌آلود او را می‌شوید و از حوادث میدان جنگ، از او می‌پرسد و بدین وسیله نقش خود را در جهاد سرنوشت‌ساز اسلام، در تقویت روانی شوهر مجاهدش ایفا می‌کند.

### فاطمه زهرا (س): یا علی، خانه خانه تو و من کنیز تو هستم

می‌دانیم صدیقه کبرا (س) بر اساس نصوص و براهین قطعی که از پدر بزرگوارش در دست بود، خلافت را پس از ارتحال پدر خویش، حق مسلم شوهرش می‌دانست - چون تنها از این مسیر، اسلام در راه صحیح و تکاملی خود پیش می‌رفت و مسلمانان به تکامل همه جانبه در زندگی خودشان که منظور بود می‌رسیدند - و به غاصبانه و ظالمانه بودن خلافت ابوبکر معتقد بود و در این راستا درد علی (ع) را درد خود و مشکل او را مشکل خود و خواست او را خواست خود و اسلام می‌دانست، از این جهت در راه حمایت و پشتیبانی از شوهر بزرگوارش، رنج‌های فراوان دید و مصیبت‌های بسیاری را کشید و حتی در این راه تا مرز شهادت پیش رفت و به شهادت رسید. پس از اینکه او به مسجد آمد و با ایراد خطابه و بیان دلیل پرده از چهره غاصبان ستمگر را کنار زد و آن‌ها را محکوم ساخت و ناراحتی و خشم خود را از این جریان که خشم او خشم خدا

و پیغمبر خدا بود، ابراز کرد. خلیفه اول و دوم چندین بار تقاضای ملاقات او را کردند و نپذیرفت، آن‌ها بالاخره این موضوع را با حضرت امیر مؤمنان (ع) در میان گذاشتند، از آنجا که بزرگواری آن حضرت اجازه نمی‌داد که کسی که درخواست آمدن به خانه او را دارد به او جواب منفی بدهد، به نزد فاطمه (س) آمد و تقاضای آن‌ها برای ملاقات با فاطمه (س) را باز گو کرد و از او اجازه خواست.

زهرا (س) در پاسخ گفت:

«البيت بيتك والحرّة أمتك»<sup>(۳۲۶)</sup>

خانه از آن شما است و من نیز کنیز تو هستم.

این تعبیر نمونه‌ای از صفا و ایثار فاطمه در برابر حضرت امیر مؤمنان (س) است.

و بالاخره این ملاقات و اینکه حضرت فاطمه (س) با آن‌ها حرف نزد و غضب و ناراحتی خود را از عمل آن‌ها اظهار کرد، می‌دانیم.

این‌ها نمونه‌هایی است از کیفیت زندگی خانوادگی پیشوایان اسلام و بر مالازم است که از این نمونه‌ها برای زندگی خود درس بگیریم و کانون زندگی خود را کانون صفا و وفا و ادب و احترام و ایثار قرار بدهیم.

### خواستگاری فاطمه (س)

۳۲۶- کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۹۱.

خواستگاری از جمله ابوبکر و عمر برای فاطمه زهرا (س) به محضر پیغمبر اکرم (ص) می‌آمدند ولی آن حضرت به همه آن‌ها جواب منفی می‌داد و می‌فرمود: تا به من وحی از جانب خداوند نشود، تکلیف فاطمه روشن نخواهد شد؛ تا اینکه در ماه رمضان سال دوم هجرت حضرت علی (ع) به محضر آن حضرت رسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، هنوز کودک بودم که در دامان تو پرورش یافتم و از دست تو نعمت‌ها دریافت داشتم و از تو نوازش‌ها و محبت‌ها دیدم و اکنون می‌خواهم که الطاف تو در حق من کامل شود و در سایه تو زندگی‌ام سر و سامان بگیرد، من از تو دخترت فاطمه را خواستگاری می‌کنم.

رسول اکرم (ص) که تا آن وقت به همه خواستگاران جواب منفی داده بود، همین که این کلام را از علی (ع) شنید در پاسخ فرمود:

### « مرحباً و اهلاً »

تعدادی از افراد که از قصد حضرت علی (ع) از این شرفیابی به حضور پیغمبر (ص) مطلع بودند و در انتظار بازگشت حضرت علی (ع) نشسته بودند دیدند آن حضرت برگشت. از او سؤال کردند که پیغمبر (ص) چه جوابی به تو داد حضرتش گفت: پیغمبر خدا (ص) در جواب خواستگاری من به فرمود: **مرحباً و اهلاً**. آن‌ها گفتند: حضرت پیغمبر (ص) به تو جواب مثبت داده است و معنای **مرحباً و اهلاً** این است که هم اهل به تو داده است (یعنی همسر) و هم تحسین کرده است.<sup>(۳۲۷)</sup>

پس از آن پیغمبر (ص) دستور فرمود **فاطمه** را احضار کنند. **فاطمه** در خانه **ام‌سَلَمَه** به خدمت پدر بزرگوارش شرفیاب شد. آن حضرت به فاطمه فرمود: دخترم! خویشاوندی و فضیلت **علی بن ابی طالب** را در اسلام می‌دانی و من از خداوند خواسته‌ام که شوهر تو را از بهترین خلق خود و محبوب‌ترین اشخاص نزد خویش قرار بدهد و اکنون او از تو خواستگاری کرده است، نظر تو چیست؟

**فاطمه** (ص) در جواب سکوت کرد. پیغمبر از خانه بیرون آمد در حالی که می‌گفت: **الله اکبر**، سکوت **فاطمه** رضایت او است.<sup>(۳۲۸)</sup>

از آن پس، حضرت رسول اکرم (ص) خطبه خواند و در ضمن خطبه گفت: **خداوند مرا امر کرده است که فاطمه را به علی تزویج کنم و من فاطمه را به علی تزویج کردم.**

حضرت صادق (ع) فرمودند: خداوند امیر مؤمنان را برای تزویج با فاطمه خلق کرد و اگر حضرت امیر مؤمنان (ع) را خداوند خلق نمی‌کرد در دنیا برای فاطمه همتایی وجود نداشت.<sup>(۳۲۹)</sup>

بعد از آن، حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: **یا علی** بگو ببینم از مال دنیا چه داری؟

**علی** (ع) گفت: **یا رسول الله** یک قبضه شمشیر و یک زره و یک شتر آبکش. رسول اکرم (ص) فرمود: شمشیر تو شمشیر اسلام است و در جهادهای اسلامی باید آن را به کار ببری و شتر تو هم وسیله کسب و کار توست.

همان « **زره** » برای مخارج عروسی کافی است.<sup>(۳۳۰)</sup>

۳۲۷- أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۷۸.

۳۲۸- أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۷۸.

۳۲۹- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۹ و مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۶.

بعد از آن، به فاطمه (س) فرمود: دخترم تو را به ازدواج کسی درآوردم که بر همگان در اسلام آوردن، تقدم دارد و علم و دانش وی از همگان بیشتر است و تو نیز در میان زنان، سید و سالار می‌باشی.<sup>(۳۳۱)</sup>

## فروش « زره » برای تأمین مخارج ازدواج

علی (ع) « زره » خود را برداشته، به بازار رفت و آن را به قیمت ۴۸۰ درهم فروخت و پول‌ها را در گوشه ردای خود پیچید و یک‌راست به حضور رسول اکرم (ص) برگشت. نه پیغمبر (ص) از او پرسید این پول چقدر است و نه علی (ع) توضیحی داد که زره به چند فروخته شده است و فقط دستور فرمود که درهم رادم دستش بگذارد و بعد این سکه‌ها را به دامن ابوبکر ریخت و بلال را هم با وی روانه ساخت که به بازار بروند و برای عروسی جهیزیه تهیه بینند.

## صورت ریز جهیزیه فاطمه زهرا (س)

برای اینکه دنیای اسلام و همه مردم جهان، سادگی و صفای زندگی حضرت محمد مصطفی و حضرت علی مرتضی و حضرت فاطمه زهرا سرور زنان جهان (س) را بدانند خوب است این فاکتور را که از تواریخ اسلامی استخراج شده است، ملاحظه کنند:

بلال و ابوبکر آن چند مشت درهم را که قیمت زره علی (ع) بود به بازار برده و پس از چند ساعت این اجناس را بعنوان جهیزیه و لوازم زندگی عروس به همراه صورت ریز جهیزیه فاطمه (س) به حضور رسول اکرم (ص) آوردند و چون آن حضرت به آن‌ها نگاه کرد، دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمٍ جُلُّ أُنْتَبِهِمُ الْخَزَفُ»<sup>(۳۳۲)</sup>.

پروردگارا به آن دسته از مردمی که بیشتر ظرفهای آن‌ها از سفال است برکت عنایت بفرما.

پیراهن کرباسی	یک قواره	به هفت درهم
روسری پشمی	یک عدد	به ۴ درهم
سر انداز سیاه نظیر چادر	یک تخته	به ۱۰ درهم

تخت چوبین که دورش با پوست خرما پیچیده شده بود یک عدد

دو عدد تشک کتانی « از کتان مصری » که یکی با پشم گوسفند و دیگری با لیف خرما پر شده بود.

چهار عدد بالش از پوست میش

۳۳۰- روایات به این مضمون زیاد است که بعضی از آن‌ها صحیح است و در وسائل، ج ۱۵، ص ۹ نقل کرده است که همین زره، مهریه فاطمه‌س بود ولی اقوال و روایات دیگر نیز درباره مهریه حضرت زهرا س رسیده است که اکنون فرصت توضیح نیست.

۳۳۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۳؛ أعلام النساء المؤمنات، ص ۵۳۹.

۳۳۲- سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۸۵؛ أعيان الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۲.

یک تخته پرده که از پشم شتر بافته شده بود.

یک قطعه حصیر بافته شده از علف

یک عدد دستاس سنگی برای آرد کردن جو یا گندم

یک بادیه از فلز « روئی »

یک عدد مشک چرمی برای آبکشی

یک عدد کاسه چوبین

یک مشربه از چرم برای آبخوری

دو عدد کوزه از سفال

یک عدد بشقاب آن هم گلین<sup>(۳۳۳)</sup> مجموع ۲۰ قلم

این بود جهیزیه فاطمه زهرا دختر محمد بن عبدالله (ص) در آن شب که به خانه علی مرتضی (ع) می‌رفت و از زیور زنانه آنچه با عروس بود بیش از دو حلقه دستبند نقره چیز دیگری نبود.

و این بود جریان ازدواج دو نفر که در پیشگاه حضرت پیامبر (ص) محبوب‌ترین افراد بودند.

« عمیر تمیمی » از عایشه سؤال کرد: محبوب‌ترین افراد در پیشگاه پیامبر (ص) چه کسی بود؟ وی پاسخ داد: از میان زنان، فاطمه و از میان مردان شوهر فاطمه.<sup>(۳۳۴)</sup>

## هیچ پیوند و سازمانی در پیشگاه خداوند از پیوند ازدواج و تشکیل خانواده محبوب‌تر نیست

در اینجا باید توجه داشت که نظر اسلام در رابطه با سهل گرفتن مقدمات و مراسم ازدواج آن است که جوانان به آسانی بتوانند به ازدواج و تشکیل خانواده اقدام کنند و به این وسیله ضمناً مصونیت خود از گناه و لغزش‌ها را فراهم نمایند.

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

« مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِجِ »<sup>(۳۳۵)</sup> هیچ سازمانی در اسلام محبوب‌تر از تأسیس خانه‌ای که به وسیله ازدواج برپا می‌شود نیست و نیز حضرتش فرمودند: کسی که ازدواج کرد نصف دین خود را حفظ کرده است.<sup>(۳۳۶)</sup>

حضرت صادق (ع) فرمودند: ثواب دو رکعت نمازی که آن را شخص متأهل به جا می‌آورد - چه زن و چه مرد - از ۷۰ نمازی که آن را غیر متأهل به جا می‌آورد بالاتر و با فضیلت‌تر است.<sup>(۳۳۷)</sup>

۳۳۳ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۹.

۳۳۴ - اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۲۲.

۳۳۵ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

۳۳۶ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵.

۳۳۷ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶.

از مطالبی که تا اینجا در رابطه با زندگی حضرت زهرا (س) به عنوان الگوی زندگی بانوان مسلمان ذکر کردیم درسهای فراوانی آموختیم. اکنون درباره زهد و ساده‌زیستی که یکی از امتیازات بزرگ اولیای اسلام است و حضرت زهرا (س) نیز عنایت زیادی به آن داشته است، توضیح بیشتری می‌دهیم.

### زهد حضرت زهرا (س)

باید توجه داشت که «زهد» یکی از فضائل مهم اخلاقی و مورد تشویق فراوانی در فرهنگ اهل بیت عصمت است و معنای آن این است که انسان با اینکه طبعاً به چیزی میل و رغبت دارد و فراهم کردن آن نیز برای او ممکن است برای خاطر تأمین هدف بالاتر و والاتر که آن هدف الهی و معنوی است یعنی برای جلب خشنودی خداوند از آن صرف نظر کند.

زاهد در حقیقت بر خود تنگ می‌گیرد تا دیگران را به آسایش برساند زیرا قلب حساس و رقیق و دل درد آشنای او همواره در فکر دردمندان و محتاجان جامعه است و شادمانی او در این است که خاری را از سر راه زندگی کسی بردارد و دست گرم بر سر یتیمی بکشد و بازوی ناتوانی را بگیرد و دل شکسته‌ای را شاد کند و به عبارت دیگر زهد همدردی و شرکت‌عملی در غم مستمندان و محرومان اجتماع است تا بدین وسیله بر زخم‌های دل‌های آنان مرهمی گذاشته شود. این را نیز می‌دانیم که زهد بعنوان یکی از اخلاق فاضله هر چند در همه افراد مطلوب و مستحسن است ولی انتظار رعایت آن از طرف مسؤولان و پیشوایان جامعه بیشتر است که حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ»<sup>(۳۳۸)</sup>

یعنی: خداوند بر پیشوایان عادل واجب گردانیده است که زندگی خود را با طبقه ضعیف، هم‌تراز قرار بدهند تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند.

یکی از نمونه‌های زهد حضرت زهرا (س) این است که در شب زفاف، پیراهن نو خود را از تن خویش بیرون آورد و به مسکینی داد و همان پیراهن کهنه سابق خود را در بر کرد.

شاخصه دیگری از زهد حضرت زهرا (س)، جهیزیه آن حضرت است که ذکر گردید و شاخصه‌های فراوانی در رابطه با زهد حضرتش را مورخین و محدثین ذکر کرده‌اند که ما به ذکر یکی از آنها اکتفا می‌کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی پیغمبر اسلام (ص) وارد خانه زهرا (س) شده و به وضع بسیار ساده خانه نگاه کرد و ملاحظه کرد که دخترش لباس بسیار ساده‌ای از پشم شتر در بر کرده و با یکدست، دستاس می‌کشد و با دست دیگر فرزند خود را در بغل نگاه داشته به او شیر می‌دهد. با مشاهده این کانون زهد و معنویت و صفا و اخلاص، اشک در چشمانش حلقه‌زد و از فضیلت تحمل این وضع با دخترش سخن گفت. فاطمه (س) گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ نِعْمَانِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَىٰ آلَانِهِ»<sup>(۳۳۹)</sup>

۳۳۸ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۳۳۹ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۱.

یعنی: خدا را بر نعمت‌هایی که به من داده حمد می‌گویم و او را بر عنایت‌هایی که به من دارد سپاس می‌گزارم.

## الگوئی برای تعهد اجتماعی بانوان اسلامی

اکنون که با توفیق خداوند متعال و تفضل صاحبان مقام ولایت یعنی اهل بیت عصمت: منظور ما از شرح احوال صدیقه کبرا حضرت زهرا (س) معرفی عالی‌ترین الگو برای بانوان مسلمان است لازم است درباره خطابه‌ای که آن حضرت بعد از جریان‌های غم باری که پس از ارتحال پیغمبر اسلام (ص) به وقوع پیوست و در مسجد پدر بزرگوارش ایراد کرد و نشان‌دهنده تعهد اجتماعی بانوان اسلامی است نیز بحث مختصری انجام بدهیم و درس‌هایی از این خطبه غرا فرا بگیریم.

### خطبه حضرت زهرا (س) فریادی است از حلقوم فریاد گری که طنین آن تا قیامت باقی است

خطبه حضرت صدیقه کبرا فاطمه زهرا سلام الله علیها از ذخائر ارزشمندی است که از جهت فصاحت و بلاغت و صلابت و متانت کلام و قدرت استدلالی، بسیار فوق العاده است و می‌توان گفت شعاعی از نور نبوت و پرتوی از عظمت رسالت پدر بزرگوارش پیغمبر اسلام (ص) می‌باشد که علمای بزرگ شیعه مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و امثال این‌ها در طی قرون و اعصار، آن را بعنوان دلیلی بر حقانیت تشیع ذکر کرده و به آن استناد نموده‌اند.

زید مجاهد شهید، فرزند برومند امام سجاد (ع) می‌گوید: پیر مردان و بزرگان آل ابوطالب همه این خطبه را از پدران خود نقل می‌کردند و به فرزندان خود تعلیم می‌دادند و بزرگان شیعه همیشه این خطبه را برای یکدیگر نقل می‌نمودند و آن را به یکدیگر درس می‌دادند. (۳۴۰)

این اهتمام برای این بود که شیعیان این خطبه را سندی برای حقانیت شیعه و بهترین دلیل بر مظلومیت خاندان رسالت: می‌دانستند و معتقد بودند که محتوای این خطبه فریادی است که از حلقوم فریاد گری برخاسته که پاره تن پیغمبر (ص) و نور چشم و جگر گوشه و مایه شادمانی دل اوست و خداوند در آیه تطهیر<sup>(۳۴۱)</sup> به عصمت او گواهی داده و حضرت پیغمبر (ص) دست او را می‌بوسیده و برای احترام او از جا برمی‌خاسته و او را در صدر مجلسش می‌نشاند.

و بالاخره این خطبه آوایی است که طنین آن در فضای روزگار تا قیامت باقی است و تولی و تبری شیعه را تکرار می‌کند.

۳۴۰- أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳۴۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.



## موقعیت مهم و حساس خطبه حضرت زهرا (س)

با توجه به این موضوع که فقط ده روز تقریباً از مصیبت بزرگ ارتحال رسول اکرم (ص) گذشته و در این مدت کوتاه، مصیبت‌های بسیار بزرگی برای دختر پیغمبر (ص) رخ داده است و همین حوادث جان کاه، او را برای اعتراض و اتمام حجت به مسجد کشانده و این خطبه آتشین را ایراد کرده است، موقعیت حساس و مهم این خطبه روشن می‌شود.

## سند قطعی و جایگاه بلند این خطبه

این خطبه با عظمت، از آنجا که در طی قرون و اعصار در کتب حدیث و تاریخ به طور مکرر و مستند ذکر شده است لذا انبوه اسناد و مدارک آن، اعتبار قطعی به آن بخشیده و نقل‌های فراوان مورخان، آن هم از فرقه‌ها و مذاهب مختلف، تردیدی در صحت آن باقی نگذاشته است. برخی از پژوهشگران بیش از ۶۰ مأخذ برای این خطبه معرفی کرده‌اند<sup>(۳۴۲)</sup> و اهل بیت عصمت و عنایت زیادی به حفظ آن داشته‌اند. علامه سید عبدالحسین شرف الدین می‌نویسد:

پیوسته اهل بیت: فرزندان خویش را به حفظ آن وا می‌داشتند، همان گونه که به حفظ قرآن وادار می‌کردند.<sup>(۳۴۳)</sup>

سید محسن امین می‌گوید: این خطبه، خطبه‌ای بلند و گران سنگ است که در اوج فصاحت و بلاغت و متانت و استدلال محکم و خلل ناپذیر قرار دارد.<sup>(۳۴۴)</sup>

ار بلی محدث بزرگ قرن هفتم می‌نویسد:

این خطبه از دلپذیرترین خطبه‌ها است و از نظر بلاغت و رسائی نوآوری‌های فراوان دارد. پرتوی از نبوت و شاخساری از گلزار رسالت در آن به چشم می‌خورد.<sup>(۳۴۵)</sup>

## پیامها و درسهای خطبه حضرت زهرا (س)

این خطبه غرّاء که نشانه روشنی از حضور سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا (س) در اجتماعات اسلامی و زیر نظر گرفتن حوادثی است که در جوامع اسلامی رخ می‌دهد، پیامها و درس‌های فراوانی برای شیعیان مخصوصاً بانوان اسلامی دارد که مهم‌ترین آن‌ها، دفاع از حق و ولایت حضرت امیر مؤمنان (ع) به این معنا که حضرت زهرا (س) از آغاز طلوع اسلام مشارکت‌های مستقیم در فعالیت‌های پشت جبهه داشته و گاهی شخصاً در جبهه جهاد اسلامی حضور پیدا می‌کرده و همراهی روحی و فکری و مساعدت با همسر بزرگوارش حضرت امیر مؤمنان (ع) در امور مربوط به جهادهای اسلامی به کار

۳۴۲- پژوهندگان مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، نهج الحیاء، ص ۱۱۷.

۳۴۳- المراجعات، ص ۳۹۲، مراجعه ۱۰۴.

۳۴۴- أعيان الشیعة، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳۴۵- كشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۵.

می‌برده و جلساتی در رابطه با تعلیم و تربیت نیز برگزار می‌نموده و بعلاوه می‌دانیم که به خانه‌داری و اداره امور فرزندان خود نیز اهتمام زیاد داشته است.

او اکنون با دل دردناکی از مصیبت‌های سنگینی که کودتاچیان به وجود آورده‌اند به مسجد آمده و این خطابه را در آن اجتماع پر از ازدحام ایراد کرده است. این خود، دلیل محکمی است برای لزوم حضور اجتماعی بانوان در عرصه‌های اجتماعی. جمعی از علماء و محققین، کتاب‌هایی در شرح این خطبه نوشته‌اند و شاید هنوز هم این غواصان دریای دانش و ادب به عمق این دریای متلاطم و موج‌توانسته‌اند برسند و همه گوهرهای ارزنده آن را استخراج کنند، چه اینکه این کلام روح‌بخش از لب‌هایی تراوش کرده و از دلی‌برخاسته که با جبرئیل امین (ع) همدم بوده و مصحف فاطمه (س) را به وجود آورده است. ما در اینجا سه فقره از این پیام‌ها را با بیان کوتاه مورد تذکر قرار می‌دهیم:

## ۱ - دفاع از مسأله امامت و رهبری

روشن است که مسأله امامت، جانشینی پیغمبر بزرگ اسلام (ص) است.

همان‌طور که موضوع رسالت پیغمبر اسلام (ص) یک موضوع جهانی و همگانی است که (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ)<sup>(۳۴۶)</sup> یعنی ما تو را نفرستادیم مگر برای همه خلق‌ها و مردمان جهان. موضوع امامت که امتداد رسالت و رهبری آن حضرت است نیز یک موضوع جهانی و همگانی است. امامت و رهبری هسته اصلی فلسفه سیاسی اسلام است و همه شؤون و مصالح اسلام وابسته به آن است.

این همه جنایاتی که در صحنه گیتی رخ داده و این همه منکراتی که به وجود آمده و این همه وظائف اصلی و انسانی اسلام که متروک گردیده و این میدان‌های وسیعی که جباران و ستمگران و استعمارگران و مستکبران در طول نسل‌ها و عصرها به دست آورده‌اند، همه و همه در نتیجه کنار زدن حضرت امیر مؤمنان (ع) از عرصه رهبری است که این ظلم نه تنها

ظلم به علی (ع) بلکه ظلم به همه انسانها به درازای تاریخ و گستردگی گیتی است. مظلومیت علی و فاطمه ۸ نمودی از یک زخم عمیق بر پیکر امت اسلامی است که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«وَأِنْ وَلِيْتُمُوهَا عَلَيَّا وَجَدْتُمُوهُ هَادِيًا مَّهْدِيًا يَسْلُكُ بِكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ»<sup>(۳۴۷)</sup>

یعنی: اگر خلافت اسلامی را به علی بسپارید رهبری خواهید داشت راه‌شناس، که همه رهروان را در جاده مستقیم حق پیش خواهد برد.

و بالاخره نهضت صدیقه کبرا حضرت زهرا (س) در رابطه با مسأله رهبری در این سه مطلب خلاصه می‌شود:

۳۴۶- سوره سبأ، آیه ۲۸.

۳۴۷- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۷.

۱. یکی از مبادی دین اسلام گفتار پیغمبر اکرم (ص) است که فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>(۳۴۸)</sup> یعنی هر کس که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد مرگ او ۷ مرگ زمان جاهلیت و مرگ دنیای کفر است و این حدیث را از آن حضرت، شیعیان و اهل سنت به طور مسلم و متواتر نقل کرده‌اند.

۲. فاطمه زهرا (س) بر اساس آیه تطهیر<sup>(۳۴۹)</sup> و بر پایه آنچه که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است که او پاره‌تن من است و غضب او غضب من و غضب من غضب خدا و رضای او رضای خداست<sup>(۳۵۰)</sup> و امثال این تعبیرات، دارای مقام عصمت است.

۳. حضرت زهرا (س) در نتیجه حادثه‌ای که به وجود آوردند، بر ابوبکر و هم‌فکران او غضب کرد و در مقابل آن‌ها به خواندن خطبه‌ای که از آن یاد شد، قیام کرد و وصیت کرد که او را شبانه دفن کنند و در نماز و تشییع جنازه‌او، این غاصبان حق او و همسرش حضرت علی (ع)، شرکت نکنند و برای اینکه این حادثه برای همگان روشن باشد قبر او را مخفی نگاه بدارند. نتیجه این مقدمات این است که خلافت غیر امیر مؤمنان (ع) بی اساس و محکوم است. این است نتیجه مهم این خطبه و این نهضت و این فریاد که تا قیامت طنین‌انداز است.

## ۲ - هشدار دادن به مردم که شما دارای قدرت و مسئولیت هستید

«أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ تُصَبُّ أَمْرَهُ وَ نَهْيُهُ وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بَلْغَائُهُ إِلَى الْأُمَّمِ»

ای مردم، خداوند شما را برای نگهداری اوامر و نواهی خود نصب کرده و شما باید حاملان و حافظان دین و وحی الهی باشید. شما امانای خدا هستید و خداوند اصول و ارزش‌های دینی و شعائر اسلامی را به شما سپرده است و شما مسئولیت نگهداری و حفظ این دین را دارید که باید آن را نگهدارید و به ملت‌های دیگر نیز برسانید. بنابراین، بی تفاوت و تماشاگر نباشید و به مسئولیت خود عمل کنید.

دختر گرامی پیغمبر (ص) مسئولیت خطیر مردم را به آن‌ها گوشزد می‌کند تا مردم متوجه این مطلب بشوند که مسئولیت مهمی در حفظ اصول و ارزشها دارند.

مردم نباید خودشان را دست کم بگیرند، زیرا اگر آن‌ها در برابر جریان‌ها و حوادث اجتماعی بیدار باشند و بی تفاوت نشینند و با وحدت و همدلی گام بردارند - که لازم است چنین باشند - بالاترین قدرت‌ها را دارند. چه قدرتی از قدرت توده‌های مردم بالاتر؟ و کدام مسئولیت از این مسئولیت مهم‌تر است؟

متأسفانه مردم در بسیاری از اوقات به قدرت و مسئولیت خودشان توجه نمی‌کنند و فکر می‌کنند که باید چشم خود را به سقیفه‌ها بدوزند و در برابر زورمداران و ترغیب سازان تسلیم باشند و حال اینکه این طرز تفکر یکی از اشتباهات است.

قرآن مجید همان‌طور که از استکبار و سلطه‌گری انتقاد می‌کند، از سلطه‌پذیری نیز سخت مذمت می‌نماید.

۳۴۸ - شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵. این حدیث متواتر است

۳۴۹ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳۵۰ - الغدير، ج ۲، ص ۲۷۵.

(وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيًّا مِنَ النَّارِ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ) (۳۵۱).

یعنی در داخل آتش جهنم مستکبران و کسانی که می‌توانستند در برابر آن‌ها قیام کنند و جلو ستمهای آن‌ها را بگیرند - ولی با این وصف تن به ذلت و ضعف دادند و از آن‌ها پیروی کردند - با هم به گفتگو و مُحاجّه می‌پردازند ضُعفا - که خود وسیله ضعف خود را فراهم کردند - به مستکبرین می‌گویند ما در دنیا از شما پیروی کردیم آیا امروز می‌توانید باری از دوش ما بردارید؟ مستکبرین در پاسخ می‌گویند - نه، از ما کاری ساخته نیست - و همه ما و شما باید معذب باشیم. خداوند عادل میان بندگان خود این چنین حکم کرده است.

### ۳ - هشدار دیگر اینکه نباید عافیت‌طلبان دیروز، امروز در جای جهادگران و فداکاران جبهه‌ها

بنشینند.

حضرت زهرا (س) این بانوی داغ‌دیده و رنج‌کشیده که اکنون در راه احساس تعهد اجتماعی خود، به مسجد آمده و به ایراد چنین خطابه غرّاء و آتشی که از آتش درونی دلش نشأت گرفته پرداخته است، می‌فرماید:

در ارزیابی‌های خود با دقت گام بردارید و در راه تشخیص شایستگی‌ها به سوابق اشخاص نگاه کنید، مقام امامت امت مقام بسیار مهمی است که خداوند متعال در قرآن مجید فرمودند: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۳۵۲) که منظور این است: کسی که از اول تا آخر عمر خود اگر یک لحظه هم مرتکب خلاف باشد هرگز شایستگی مقام امامت را ندارد؛ به عبارت دیگر مفاد آیه این است که امام باید معصوم باشد.

و لذا آن بانوی بزرگ اسلام که میوه دل پیغمبر اسلام (ص) و باعث بقای اسلام ناب گردید، نقاب از چهره عافیت‌طلبان دیروز که امروز فریاد سر می‌دهند، کنار می‌زند و با صراحت و صلابت می‌گوید پرچم رهبری را امروز کسانی در دست گرفته‌اند که دیروز از میدان جهاد می‌گریختند. صحنه جنگ احد را در نظر آن‌ها مجسم می‌کند و فراریان آن جنگ را که امروز در مسند قدرت و جایگاه رفیع امامت نشسته‌اند، معرفی می‌کند و این مطلب را تذکر می‌دهد که علی (ع) شعله آتش مشرکان را با شمشیر خود خاموش کرد و شما در لحظات بحرانی از صحنه درگیری می‌گریختید (۳۵۳) بعلاوه مسند نشینان امروز، در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز دیگری مانند خیبر و حنین نیز فرار را بر قرار ترجیح داده بودند. (۳۵۴)

ابن ابی الحدید معتزلی از استادش ابو جعفر نقل می‌کند که:

۳۵۱ - سوره مؤمن، آیه ۴۸-۴۷.

۳۵۲ - سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳۵۳ - الصحيح من سيرة النبي ﷺ الا لعظم، ج ۱، ص ۱۹۹، در ج ۴ در فهرست گریختگان، نام ابوبکر و عمر و عثمان دیده می‌شود.

۳۵۴ - الصحيح من سيرة النبي ﷺ الا لعظم، ج ۵، ص ۱۶۴.

علی (ع) شجاع‌ترین و با صلابت‌ترین حامی پیامبر (ص) بود که با کمال‌قدرت و شجاعت از او حمایت می‌کرد ... ولی ابوبکر از همه مسلمانان کم‌توان‌تر بود، هرگز تیری پرتاب نکرد و هیچ‌گاه شمشیر نکشید و خونی نریخت. (۳۵۵)

و بالاخره دخت‌گرامی پیغمبر اکرم (ص) در ضمن این خطابه، برای نجات فضیلت‌هایی که به یغما می‌رود و ارزش‌هایی که در معرض غارت و انکار قرار گرفته است، سخن می‌گوید و این اصل که یکی از اصول دین اسلام ناب است که امام باید معصوم و بعد از پیغمبر (ص) افضل از همه مردم باشد را تثبیت می‌کند. در این خطبه ارزشمند، مطالب مهم بسیاری وجود دارد و ما به همین اندازه در اینجا اکتفا می‌کنیم.

شمع فروزنده بزم وجود	عالمه مُصْحَفِ غیب و شهود
خاک‌نشینی ملکوتی نسب	طاهره‌ای امّ اییها لقب
اختر تابان سپهر کمال	مظهر اسماء جمال و جلال
پرده نشین حرمِ سرمدی	سرو روان چمنِ احمدی
شیفته زمزمه‌اش جبرئیل	تشنه بحر کَرَمَش سلسبیل
عالمه‌ای عرشِ برینش سریر	زینت کاشانه‌اش، امّا حصیر
جلوه او تا که بر آفاق تافت	یازده آینه از او نور یافت
قرصِ فلک بنده فرمان او	قرصِ جوین ما حَضَرَ خَوانِ او
دخت نبی فخر بنی آدم است	مادرِ دو عِیسی و دو مریم است
زیور آن مریم عیسا نَفَس	بود همان جامه کرباس و بس
چشم به جاه و زر و زیور نداشت	لقمه‌ای از خَوانِ جهان برداشت

× × ×

گشته کتاب عمل من سیاه	از کرم و لطف تو جویم پناه
گر نپذیری به که روی آورم؟	رو به کدامین سر کوی آورم؟
پیر غلامِ دَرِ این خانه‌ام	سرخوش از این باده و پیمان‌ام
گر چه سیه نامه‌ام و شرمسار	از تو و لطف توام امیدوار

× × ×

زینب کبرا زینت زندگی حضرت علی (ع)

در تاریخ پنجم جمادی الاولی در سال پنجم هجرت از دامن صدیقه کبرا حضرت زهرا (س) پس از ولادت دو فرزند پسر، به نام حسن و حسین (ع) دختری چهره به این جهان گشود.

پیغمبر اکرم (ص) بعد از اینکه این نوزاد را به آغوش گرفت و بر گونه‌هایش بوسه زد، نام او را در میان موجی از شادمانی که بیت نبوت را فرا گرفته بود، «زینب» گذاشت. کلمه «زینب» از دو بخش «زین» یعنی زینت و «اب» یعنی پدر، ترکیب یافته است؛ بنابراین زینب یعنی «زینت بابا» که به راستی برای پدر خود حضرت امیر مؤمنان (ع)، برای مکتب و مرام پدر، این دختر مایه زینت و آبرومندی بی‌نظیر بود.

پشت دو تایی فلک راست شد از خرمی  
تا چو تو فرزند زاد مادر ایام را  
وصف تو را گر کند یا نکند اهل فضل  
حاجت مشاطه نیست روی دل آرام را

### محیط تربیت و بالندگی بی‌نظیر

او برای انجام رسالت بزرگی به وجود آمده بود.

او چند سال کودکی خود را در کنار معلم بزرگ بشریت حضرت محمد مصطفی (ص) و مادر بزرگوارش حضرت فاطمه زهرا (س) و بعد از آن، ده‌ها سال با پدر و برادران والا مقام خود گذراند.

او در آغوش محیطی تربیت شد و رشد و بالندگی گرفت که منحصر به او است.

منزل و محضری که با فرهنگ نورانی و پر برکت پنج نفر معصوم از معصومین چهارده‌گانه: منور گردیده و قرآن مجید و معارف الهی، آن را روشن کرده‌است، محیط تربیت و بالندگی زینب است.

بعلاوه، زینب کبرا (ص) در متن طوفان‌ها و بحران‌ها و در کوران مصیبت‌ها پخته و آبدیده و کامل شده است. او در درگیری‌ها و جنگ‌ها و مصیبت‌های پیاپی که در زمان جد بزرگوارش و پدر و مادر و برادرانش به وقوع پیوست، در همه این‌ها حضور داشته و همه این‌ها در رشد و بالندگی و روحیات او اثر گذاشته است.

خطبه غرّه<sup>۲</sup> و آتشینی را که مادرش حضرت زهرا (س) بعد از طوفان حوادث غم‌باری که پس از ارتحال پیغمبر (ص) به وجود آمد، در مسجد مدینه ایراد کرد، همه افراد اهل بیت: از حضرت زینب (س) نقل می‌کنند، و او با اینکه در آن موقع، هنوز به هفت سالگی از عمر خود نرسیده بود، در این بحران جانکاه حضور داشت و این خطابه را به خاطر سپرد و از آن پس، برای دیگران نقل کرد.<sup>(۳۵۶)</sup>

### زینب عقیله بنی هاشم

او از لحاظ مقام علمی در رتبه‌ای است که حضرت امام سجاد (ع) بعد از اینکه او در بازار کوفه آن خطبه پر محتوا و آتشین خود را ایراد کرد به او فرمود:

«أَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلِّمٍ وَ فَهِيْمَةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ»<sup>(۳۵۷)</sup> یعنی تو الحمدلله دانشمند بدون معلم و خردمند بدون استاد و آموزگار می‌باشی.

## علم دو گونه است

در اینجا به مناسبت این کلام از حضرت سجاد (ع) باید بدانیم که با توجه به احادیث اهل بیت: علم بر دو گونه است:

۱. علمی که باید از استاد آموخت که همه با آن آشنا هستیم.

۲. علمی که در نتیجه ایمان و اعتقاد کامل به ارزش‌های والای الهی و در اثر تقوا و تعهد و پاکی دل و روح، در ذهن انسان به وجود می‌آید و دل و جان انسان را روشن می‌کند و درک و سطح معرفت او را بالا می‌برد که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«يَا أَبَا ذَرٍّ مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ»<sup>(۳۵۸)</sup>

یعنی: ای ابوذر هر بنده‌ای که در دنیا شیوه زهد پیشگی و پارسائی را پیش بگیرد، خداوند جوانه درخت علم و حکمت را در قلب او می‌رویاند و میوه آن را به صورت نطق و سخن‌های حکمت‌آمیز در زبان او به جریان می‌اندازد.

حضرت صادق (ع) در همین رابطه فرمود:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نَوْرٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللّهُتَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ»<sup>(۳۵۹)</sup>

یعنی علم، تنها به درس خواندن نیست، علم حقیقی، نور و روشنائی مخصوصی است که در دل هر کس که خداوند بخواهد او را هدایت کند قرار می‌گیرد، البته خواست خدا هم بر اساس شایستگی و ظرفیت است.

تاریخ، در رابطه با مقام علمی حضرت زینب می‌نویسد: یک سال از مدت اقامت حضرت امیر مؤمنان (ع) و خاندانش در کوفه می‌گذشت که گروهی از بانوان متعهد و دانش‌دوست کوفه، شوهران خود را به حضور علی (ع) فرستادند و پیغام دادند: ما شنیدیم زینب مانند مادر بزرگوار خود حضرت فاطمه (س) دارای قدرت علم و دانش فراوانی است، اجازه بدهید و موافقت کنید که ما

۳۵۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۸.

۳۵۸- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

۳۵۹- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

برای بهره‌برداری از خرمین علم و دانش او، به حضور وی مشرف شویم. آن حضرت و دختر گرامی اش زینب (س) با این درخواست موافقت کردند و زن‌های کوفه در محفل درس و تفسیر قرآن زینب شرکت می‌جستند.<sup>(۳۶۰)</sup>

باید توجه داشت که این موضوع، خود درسی برای بانوان اسلامی است؛ به این معنا که بانوانی که قدرت علمی و اخلاقی برای تشکیل مجمعی که در آن معارف اسلام و مسائل شرعی مطرح و مورد تعلیم و تعلم قرار می‌گیرد را دارند، لازم است به این کار اقدام و در نشر و توسعه آگاهی و آشنایی به معارف اسلام بکوشند.

## حضرت زینب مانند حکیمه خاتون نایب و سفیر امام است

یکی از مواردی که عظمت حضرت زینب (س) را ثابت می‌کند موضوع نیابت او از حضرت سید الشهدا (ع) است چه اینکه روشن است نیابت از امام معصوم شایستگی مخصوصی را لازم دارد و لذا ما برای «نواب اربعه» یعنی چهار نفر از علمای بزرگ اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری قمری که به این ترتیب: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح و علی بن محمد سمری از حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در حدود ۷۰ سال در عصر غیبت صغرا نیابت داشتند و واسطه میان شیعیان و آن حضرت بودند، عظمت زیادی قائل می‌باشیم و می‌دانیم که آن‌ها در آن عصر که از میان آن همه علماء و محدثین والامقام، برای این منصب انتخاب شده بودند، دارای شایستگی هایی در سطح بسیار بالا بوده‌اند.

درباره حضرت زینب (س) این عبارت، عظمت مقام او را منعکس می‌کند:

«وَكَانَتْ زَيْنَبُ لَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ نِيَابَةً خَاصَّةً عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ النَّاسُ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ حَتَّى بَرَّءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَرَضِهِ»<sup>(۳۶۱)</sup>.

یعنی برای زینب (س) از جانب حضرت امام حسین (ع) نیابت خاصی وجود داشت و مردم در احکام حلال و حرام به او مراجعه می‌کردند و این جریان تا موقعی که امام زین العابدین (ع) از بیماری خود بهبود یافت ادامه داشت.

همان طور که حکیمه دختر حضرت امام جواد (ع) عمه امام عصر - ارواحنا فداه - جزء سُفَرَا و نواب امام عصر (ع) بود و هر روز صبح و عصر به محضر مبارک او می‌رسید، سؤالات علمی و شرعی و وجوه شرعی‌ای را که مردم تقدیم می‌داشتند به آن حضرت تقدیم می‌کرد و جواب آن‌ها را دریافت می‌کرد و به مردم می‌رسانید<sup>(۳۶۲)</sup>، حضرت زینب (س) نیز همین مقام عظیم را دارا بود.

## حضرت زینب وصی حضرت سید الشهداء (ع) بود

۳۶۰ - ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۷۵.

۳۶۱ - العیون العبری، ص ۵.

۳۶۲ - سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۹۴.



حضرت زینب سلام الله علیها، علاوه بر موضوع « نیابت » از حضرت امام حسین (ع)، از جانب آن حضرت « وصایت » هم داشت که آن حضرت ودائع امامت را (اشیای مخصوصی بود از جمله صحیفه ها و نوشته‌هایی که از حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت امیر مؤمنان (ع) داده شده بود و او هم در آخر عمر خود، به امام بعد از خود تسلیم کرد و همچنین از هر امامی به امام بعد از خود باید تسلیم می‌شد که هم اکنون در نزد امام عصر (ع) است) چون امام سجّاد (ع) بیمار بود به حضرت زینب (س) سپرد تا بعداً به او تقدیم نماید که در این رابطه بانوی با عظمت اسلام، حکیمه دختر حضرت جواد (ع) می‌گوید: حضرت امام حسین (ع) حضرت زینب (س) را وصی خود قرار داد و بسیاری از مسائل را نیز که امام سجّاد (ع) جواب می‌داد، به واسطه حضرت زینب به مردم می‌رسید تا مردم در آن زمان، که تقیه بسیار شدید بود، به موقعیت امام سجّاد (ع) پی نبرند.<sup>(۳۶۳)</sup>

### خطابه پر شور و آتشین زینب در بازار کوفه

حضرت زینب (س) به همراه اسیران دیگر و سرهای بریده شهدا وارد شهر کوفه شد؛ شهری که در روزگار حکومت پدر بزرگوارش در آنجا بعنوان بانوی بزرگ اسلام، سال‌ها زندگی کرده و برای بانوان آن شهر، درس تفسیر قرآن می‌گفت و خانه‌اش محل رفت و آمد ارباب رجوع و پناهگاه حاجتمندان بود؛ اکنون لازم است در مجامع این شهر سخن بگوید و با سخنان خود، تکانی در افکار ایجاد و دل‌ها را از خواب غفلت بیدار و دستگاه ظلم و ستم را سرکوب و محکوم نماید. او کسی است که فصاحت و بلاغت و شهامت را از پدر بزرگوارش به ارث برده و با مادرش در مسجد مدینه در موقع ایراد خطابه آتشینش همراه بوده و از او نیز سخن گفتن را آموخته است.

او، دختر آن سخنور پر قدرتی است که وقتی لب به سخن گفتن می‌گشود بدن‌ها می‌لرزید، اشک‌ها از چشم‌ها جاری می‌شد و دل‌ها به طپش می‌افتاد.<sup>(۳۶۴)</sup>

از طرف دیگر، او درد دل‌های پدر بزرگوارش حضرت علی (ع) را از دست مردم عهد شکن و سست‌پیمان کوفه فراموش نکرده و رنج‌های جانکاهی را که برادرش امام حسن مجتبی (ع) از رفتار نفاق‌آمیز این مردم داشت، از یاد نبرده است.

او می‌داند که همین مردم، هزاران نامه برای برادرش امام حسین (ع) نوشته و او را به کوفه دعوت کردند و با دست پسر عمویش حضرت مسلم با امام حسین (ع) بیعت کردند و بعد مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند و خون مسلم و هانی بن عروه را غریبانه و مظلومانه به زمین ریختند و به‌طور خلاصه، همین مردم کوفه به وجود آورنده فاجعه کربلا و مصائبی که هم‌اکنون زینب با آن دست به‌گریبان است می‌باشند.

اکنون لازم است فریادهای بیست و پنج‌ساله علی و حسن و حسین: و مظلومان دیگری از یاران امیر مؤمنان علی (ع) مانند رشید هجری و عمر و بن‌حکم خزاعی و حجر بن عدی و میثم تمار از گلوی دختر برومند علی (ع) در یک خطابه آتشین مانند پُتک بر سر این مردم فرود آید تا پرده‌های غفلت را یک باره پاره کند و تبلیغات باطل جبهه سفیانی و آل زیاد را از بیخ و بن، قلع و قمع نماید.

بشر بن خُزیم اسدی گفت:

۳۶۳ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۸.

۳۶۴ - نهج البلاغه، خاتمه غرّاء، خطبه ۸۲.

«نظرت الی زینب بنت علی (ع) یومئذ و لم أر و الله خَفِرَةً قَطَأَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّمَا تَنْطِقُ وَ تَفْرَغُ عَنِ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)».

یعنی قسم به خدا تا آن روز هرگز زن پوشیده و با حیایی را مانند زینب ندیده بودم که این گونه شیوا و رسا سخن بگوید، سخنان او طوری بود مثل اینکه این سخن‌ها از زبان امیرالمؤمنین (ع) می‌بارید.

دختر قهرمان علی (ع) به آن‌ها اشاره کرد و آنان را به سکوت و خاموشی دعوت نمود، نَفَسُ هَا در سینه‌ها حبس شد و زنگ‌های شترها آرام و بی حرکت گردید، آنگاه گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخُتَلِ وَالْغَدْرِ أَتَبْكُونَ؟ فَلَارِقَاتِ الْعَبْرَةِ وَلَا هِدَاةِ الزَّفَرَةِ»

خداوند عالم را ستایش می‌کنم و درود بر پدرم محمد و خاندان پاک و برگزیده او نثار می‌نمایم، بعد از آن به شما می‌گویم ای مردم کوفه، ای اهل حيله و مکر، آیا به حال ما گریه می‌کنید؟ چشم شما هرگز از اشک خشک نشود و سینه‌های شما از ناله باز نایستد ...

زینب (س) در این خطبه پر شور و آتشین خود در بازار کوفه با تذکر دادن خون به خون خفتگان راه خدا و راه و هدف شهیدان کربلا، این چند نتیجه را گرفت:

۱. تبلیغات دروغین دشمنان را نقش بر آب کرد.

۲. خط سرخ شهادت که به خاطر زیر بار ذلت نرفتن ترسیم شده است را تبیین نمود و آن را شیوه الهی و مسؤولانه به خاطر احیای موازین و سنت اسلامی برشمرد.

۳. مردم کوفه را که به خاطر پیمان شکنی‌ها، مرتکب خیانت بزرگی شده بودند از خواب غفلت بیدار کرد.

۴. عذاب و کیفر الهی که به خاطر کفران نعمت و ارتکاب گناه دامنگیر انسان می‌گردد را بیان کرد و این مطلب را روشن ساخت که گناهان همان‌طور که عذاب اخروی را به دنبال دارند در دنیا نیز موجب سقوط و نکبت و بدبختی می‌شوند.

۵. صورت زیبا و زبان چرب و نرم مهم نیست و آنچه مهم است سیرت پاک و عمل شایسته است و خیانت پنهان بالاخره آشکار می‌گردد و «پسته بی مغز چون لب وا کند رسوا شود».

و بالاخره خطابه آتشین زینب آنچنان کوبنده و مؤثر شد که در کوفه دگرگونی عظیمی به وجود آورد و شعله‌های خشم و انتقام را علیه قاتلان و ظالمان بر افروخت و در قیام‌هایی که بعداً علیه دشمنان اهل بیت و علیه سمتکاران به وجود آمد قطعاً تأثیر گذار بود.

## پیامی برای بانوان اسلامی

این خطابه پر محتوا و آتشینی که حضرت زینب (س) در بازار کوفه ایراد کرد، برای بانوان اسلامی این پیام را دارد که خود را با علم و آگاهی و بیان و قلم مجهزکنند و در برابر جریان‌هایی که بر اساس «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا» همیشه در صحنه گیتی به وقوع می‌پیوندد و اسلام و مسلمان‌ها را تهدید می‌کند ارزش‌ها را به مخاطره می‌اندازد، بی تفاوت و ساکت نباشند و با

کمال شهادت، با منطق و قلم و بیان خود، از حق دفاع کنند و در راه هدایت جامعه گام بردارند و ظلم و انحراف را سرکوب نمایند.

## پاسخ صریح و کوبنده عقیده بنی هاشم به دشمن

عبیدالله زیاد که خود را فاتح و پیروز می‌داند، مست و مغرور روی تخت مخصوص حکومت نشسته و رؤسای قبائل و فرماندهان سپاه که تازه از سرزمین کربلا برگشته‌اند، در اطراف او جمع شده‌اند خوشحالند و به یکدیگر تبریک می‌گویند، مجلس انباشته از جمعیت است.

سر مقدس حسین بن علی (ع) را در برابر عبیدالله زیاد گذاشته‌اند و سرهای مقدس دیگر درحالی که بر نیزه‌ها نصب است در اطراف مجلس قرار داده شده است و ابن زیاد با چوبی که در دست داشت بر لب و دندان‌های سید الشهداء (ع) می‌کوبید و می‌گفت امروز جنگ بدر را تلافی کردیم.

زینب (س) به همراه امام سجاد (ع) و اسیران دیگر به تالار دارالاماره وارد شد «وَعَلَيْهَا أَرْدَلُ ثِيَابِهَا» ساده‌ترین لباس را بر تن داشت و در گوشه‌ای نشست.

آوازه عظمت و فصاحت و بلاغت و شهادت زینب به گوش همگان رسیده بود.

او را یکی از حضار مجلس به ابن زیاد معرفی کرد: این زینب فرزند فاطمه و دختر رسول الله است. ابن زیاد روی به زینب کرد و بر اساس پلیدی باطنی و برای اظهار کینه درونی خود گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أَحْدُوْتَكُمْ»

خدا را ستایش می‌کنم که شما را رسوا کرد و نابود ساخت و دروغ‌بودن وضع شما را بر همگان آشکار کرد.

زینب در جواب گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً إِنَّمَا يُفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا»

ستایش می‌کنم خدا را که به خاطر بعثت و رسالت محمد (ص)، ما را به کرامت و بزرگواری رسانید و از هرگونه آلودگی پاکیزه و مطهر ساخت و این را بدان که شخص فاسق رسوا می‌شود و شخص گناهکار و منحرف دروغ می‌گوید و چنین کسی غیر خاندان ما است.<sup>(۳۶۵)</sup>

ابن زیاد بعنوان جریحه‌دار کردن قلب زینب (س) پرسید:

«كَيْفَ رَأَيْتِ فِعْلَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ»

یعنی رفتار خدا را با برادر و اهل بیت خود چگونه یافتی؟ دیدی خدا با آنان چه کرد؟

زینب با لحن رضایتمندانه و با شجاعت و شهادت جواب داد:

۳۶۵ - تاریخ طبری، ج ۲ ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، جلد ۴۵، ص ۱۱۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۴۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۴.

«مَا رَأَيْتُ الْأَجْمِيالَ هَوْلَاءَ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضْجَعِهِمْ وَ سَجَّعَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّونَ إِلَيْهِ وَ تَخْتَصِمُونَ عِنْدَهُ فَأَنْظِرْ لِمَنْ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ هَبْلَتِكَ أُمِّكَ يَا بَنَ مَرْجَانَةَ»<sup>(۳۶۶)</sup>

یعنی من جز خیر و خوبی از جانب پروردگار ندیدم، اینان که برادر و اهل بیت من نام بردی، خداوند لباس عزت و عظمت را به آنها پوشانید، آنها به شهادت رسیدند، به سوی قربانگاهی که برای آنها معین شده بود شتافتند، به زودی خداوند تو را و آنها را در صحنه‌ای جمع می‌کند تو و آنها در محکمه عدل الهی حرف‌های خود را خواهید گفت و خداوند عادل، داوری خواهد کرد و آن روز خواهی دید که پیروزی از آن کیست، مادرت به عزایت بنشیند و خدا مرگت دهد ای پسر مرجانه.

این حاضر جوابی شجاعانه و این منطق محکم و پر صلابت، مخصوصاً گفتن کلمه یا بن مرجانه - چه اینکه مرجانه مادر ابن زیاد یک زن مشهور معلوم الحال بود - مانند پُتکی بود که بر فرق ابن زیاد فرود آمد و لذا سخت خشمناک شد و دستور کشتن زینب را - به لحاظ اینکه کشتن، آخرین حربه ستمکاران عاجز از منطق است - صادر کرد. عمرو بن حریث که یکی از حضار آن مجمع بود، ابن زیاد را آرام کرد و گفت: ای امیر او زن است و به خاطر سخنی نمی‌بایست دستور کشتن او را بدهی، این کار تو نزد عرب شرمساری و سرافکنندگی بزرگی دارد.

ابن زیاد که خشونت را به صلاح خود ندید و از منطق پر صلابت و شجاعت زینب به تنگ آمده بود، با سخن دیگری کینه و خباثتس باطنی خود را بیرون ریخت و گفت:

«لَقَدْ شَفَى اللَّهُ نَفْسِي مِنْ طَاغِيَتِكَ الْحُسَيْنِ وَالْعُصَاةِ الْمَرْدَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ»<sup>(۳۶۷)</sup>

خداوند به خاطر قتل برادر طغیان گرت حسین و اهل بیت عصیان گرت تو قلب مرا خنک کرد و دلم شفا یافت.

زینب (س) در اینجا با خروش و اشک و فریاد گفت:

«لَعَمْرِي لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي وَ أَبْرَتَ أَهْلِي وَ قَطَعْتَ فَرْعِي وَ اجْتَنَنْتَ أَصْلِي فَإِنْ يَشْفِكَ هَذَا فَقَدْ شَفَيْتَ»<sup>(۳۶۸)</sup>

سرور و سالار مرا کشتی و از اهل و بستگان من هتک احترام کردی، شاخه‌هایم را قطع نمودی و ریشه‌هایم را بریدی، اگر شفای تو در این است واقعاً شفا یافته‌ای.

ابن زیاد گفت: این زن، عَجَب قافیه‌پرداز است و عجیب با آراستگی کلام و سَجَع، سخن می‌گوید، پدر او نیز چنین بود.

زینب (س) جواب داد:

«إِنْ لِي عَنِ السَّجَاعَةِ لَشُغْلًا وَ لَكِنْ صَدْرِي نَفَثَ لِمَا قُلْتُ»<sup>(۳۶۹)</sup>

یعنی مرا با قافیه‌پردازی چه کار؟ طبع من چنین است و این کلام موزون شعله‌ای از آتشی است که در سینه دارم.

۳۶۶ - أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۱۴.

۳۶۷ - أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۱۴.

۳۶۸ - ارشاد مفید، ص ۲۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳۶۹ - ارشاد مفید، ص ۱۲۰.

## پاسخ یک منطق غلط

در اینجا باید توجه داشت که یکی از رسوم و عادت‌های ستمگران روزگار، این است که آن‌ها در عین اینکه برای تحصیل و یا حفظ و نگهداری قدرت و جاه و مقام، با کمال شقاوت دست به کشتار پاکان و شایستگان می‌زنند و مرتکب جنایت‌های فراوان می‌شوند، در تبلیغاتی که به راه می‌اندازند، این اعمال و آثار آن را به حساب خدا می‌گذارند و به خداوند نسبت می‌دهند.

این قبیل فکرهای انحرافی و یا انحراف‌افکنی است که زمینه را برای پیدایش «**مسلکِ جَبْر**» به وجود آورد که گروهی از مسلمانان گفتند: تمام پدیده‌های جهان حتی پدیده‌هایی که با اعمال انسان‌ها مربوط می‌شود همه و همه کار خدا است و انسان جز آلتی بیش نیست<sup>(۳۷۰)</sup> و معلوم است که این طرز تفکر، باطل است و از نظر عقل و تعالیم اسلامی محکوم و مردود است.

ابن زیاد نیز - در تمام صحبت‌های خود با حضرت زینب (س) همین رسم و عادت را تکیه‌گاه خود قرار داد و به آن حضرت گفت: دیدی خداوند با برادر و اهل بیت تو چه کرد و خداوند دل مرا خنک کرد. و جواب حضرت زینب را ملاحظه نمودید. اکنون به ادامه موضوع توجه کنید:

مأمورین، اسیران را یک‌یک، از نظر ابن زیاد می‌گذراندند تا نوبت که به حضرت سجاد (ع) رسید، ابن زیاد از او پرسید: تو کیستی؟

حضرتش فرمود: **علی بن الحسین هستم.**

ابن زیاد گفت: مگر این نیست که خدا علی بن الحسین را کشت؟ (جنایت خود را به خدا نسبت داد)

امام سجاد (ع) گفتند: من برادری داشتم که نامش علی بود (منظور حضرت علی اکبر بود) که مردم تو او را کشتند. ابن زیاد گفت: نه او را خدا کشت.

امام سجاد (ع) این آیه از قرآن مجید را خواند:

**(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)**<sup>(۳۷۱)</sup>

یعنی خداوند ارواح را در حین مرگ قبض می‌کند که مقصود آن حضرت این بود که قبض روح در موقع مرگ به امر خداست ولی برادر من **علی بن الحسین را لشکر تو کشته‌اند.**

ابن زیاد هنگامی که پاسخ صریح و شجاعانه امام سجاد (ع) را شنید به خشم آمد و گفت: تو هنوز جرأت جواب گفتن به من را داری؟

به جلاد دستور داد که آن حضرت را به قتل برساند.

اینجا زینب (س) خروش دیگری برداشت و امام سجاد را در آغوش گرفت و گفت: ای پسر زیاد آنچه تا حال از ما کشتی بس است، آیا از ریختن خون ما سیر نشده‌ای؟ آیا کسی را از خاندان ما باقی گذاشته‌ای؟ به خدا سوگند من از علی بن الحسین جدا نمی‌شوم اگر می‌خواهی او را به قتل برسانی مرا هم باید با او بکشی.

۳۷۰- این مسلک، مذهب اشاعره است که بیشتر اهل تسنن دارای همین مذهب می‌باشند.

۳۷۱- سوره زمر، آیه ۴۲.

ابن زیاد چند لحظه به آن صحنه نگاه کرد بعد گفت: به خدا سوگند من یقین داشتم اگر علی را می‌کشتم زینب هم با او خود را به کشتن می‌داد، بنابراین آن‌ها را رها کنید.

امام سجاد (ع) گفت: عمه جان زینب، تو آرام بگیر تا من با او حرف بزنم:

ای ابن زیاد مرا از مرگ می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی ما به کشته شدن عادت کرده‌ایم، کرامت و عظمت ما به این است که شهادت در راه خدا را بپذیریم و از آن باکی نداریم.<sup>(۳۷۲)</sup>

## قدم ه قدم درس شهامت و صراحت

منطق توأم با شجاعت و صراحت این دو اسیر خسته بازو به طناب بسته، در مجلسی که سر بریده سید الشهداء (ع) در مقابل ابن زیاد و سرهای شهدای دیگر در بالای نیزه قرار داشت و به همراه اسرای دیگر ایستاده بودند، دشمن را محکوم کرد و یک سکوت آمیخته به احترام نسبت به اهل بیت پیغمبر (ع) به وجود آورد و دل‌ها را تکان داد، هر چند چون کسی جرأت سخن گفتن

را نداشت، سخنی نگفت ولی مقصود حاصل گردید. این جریان نیز، درس بزرگی است که باید آن را بیاموزیم و در هیچ شرایطی در مقابل تبلیغات دشمن ساکت و بی‌تفاوت نباشیم.

## موقعیت شام مرکز رسالت حضرت زینب (س)

برای پی‌بردن به عظمت و اهمیت رسالت خطیری که حضرت زینب (س) انجام داد، لازم است شناختی از محل انجام این رسالت و نقش آن محل در جامعه اسلامی آن روز داشته باشیم و برای روشن شدن این موضوع باید توجه کنیم که حضرت رسول اکرم (ص) در سال ششم هجرت در ضمن دعوت از سلاطین و امرای بزرگ آن روز به دین اسلام نامه‌ای نیز به سلطان روم که آن روز مانند حکومت ایران یکی دیگر از قطب‌های حکومت جهانی بود نوشت ولی او مانند پادشاه آن روز ایران به جای پذیرش دین اسلام - براساس خوی استکباری خود که همیشه مستکبران را از تسلیم در برابر حق و منطق و فضیلت محروم می‌کند - راه عناد و سرپیچی پیش گرفت و در نتیجه مانع ورود اسلام به کشور روم گردید.

اما جهادگران اسلامی که خود را برای از میان برداشتن موانع پیشرفت و صدور اسلام و نجات مستضعفین از چنگال ستمکاران جبار موظف می‌دانستند، در عصر رسالت پیغمبر عظیم الشأن اسلام (ص) با سپاهیان کفر و شرک روم به جهاد پرداختند.

در همین رابطه شهادت جعفر طیار در سرزمین موته<sup>(۳۷۳)</sup> که آن روز جزء خاک روم بود واقع گردید و نیز غزوه تبوک که آن حضرت شخصاً در آن شرکت داشت جزء خاک روم آن روز بود و پس از ارتحال حضرت پیغمبر (ص) مجاهدین اسلام در ادامه

۳۷۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷ - ۱۱۸؛ لهوف، ص ۹۶؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۱۴.

۳۷۳ - موته اکنون جزء خاک «اردن» است.

جهاد با دنیای کفر که مانع پیشرفت اسلام بود. «شام» را که آن روز شامل اردن و لبنان نیز می‌شد و جزء قلمرو روم آن روز بود فتح کردند و جزء قلمرو اسلام نمودند.

## معاویه و حکومت شام

عمر در زمان خلافت خود حکومت شام را به معاویه واگذار کرد و او آخرین روزگار زندگی عمر و همچنان در عصر خلافت عثمان که مجموع این مدت در حدود بیست سال گردید به حکومت آن منطقه اشتغال داشت، در نتیجه آنجا را زیر نفوذ خود درآورده و پایگاه خود ساخته بود.

پس از کشته شدن عثمان هنگامی که مردم با اشتیاق فراوان و اجتماع بسیار چشمگیر رو به آستان حضرت امیر المؤمنان (ع) آورده و با آن حضرت بعنوان خلافت بیعت کردند، چون حضرتش حکومت خود را بر اساس حق و عدالت استوار می‌داشت به جهت سوابق سنگینی که معاویه در تاریخ اسلام داشت در همان نخستین روزهای خلافت خود، معاویه را از حکومت شام معزول کرد.

چه اینکه معاویه عنصری بود که حضرت رسول اکرم (ص) او را مورد لعنت و نفرت خود قرار داده بود<sup>(۳۷۴)</sup> و مخصوصاً فرموده بود: **اِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَيْمَنْبَرِي فَاَقْتُلُوهُ**<sup>(۳۷۵)</sup>.

یعنی: هنگامی که معاویه را بر فراز منبر من دیدید او را به قتل برسانید.

ولی معاویه هرگز در برابر حق و عدالت تسلیم نشد و با آن حضرت به ستیزه جوئی و مخالفت برخاست و در این راستا با شرارت و شیطنتی که داشت «جنگ صفین» را به وجود آورد و مستقیماً با حضرت امیر مؤمنان (ع) جنگید، به علاوه او به گواهی تاریخ معتبر در جنگ‌های جمل و نهروان نیز دست داشت و بالاخره بعد از شهادت حضرت امیر مؤمنان (ع) معاویه بر اوضاع کشورهای اسلامی مسلط شد و بر اساس عداوتی که با اهل بیت پیغمبر (ص) مخصوصاً با آن حضرت داشت، تبلیغات فراوانی در سراسر کشورهای اسلامی مخصوصاً در شام علیه امیر مؤمنان (ع) به راه انداخت و در طی نامه‌هایی به تمام شهرها و مناطق زیر نفوذ خود دستور بدگوئی و لعن به حضرت علی (ع) را صادر کرد و تأکید کرد که لازم است در تمام مجامع مسلمانان در طی سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه این برنامه عملی شود.

## معاویه و نصب هفتاد هزار منبر برای ناسزا گفتن به حضرت امیر (ع)

بر اساس دستور معاویه طی سال‌های متمادی در همه سرزمین‌هایی که قلمرو حکومت معاویه بود لعن و ناسزا گفتن به حضرت امیر مؤمنان (ع) عملی گردید.

۳۷۴ - تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷؛ وقعه صفین، ص ۲۲۰.

۳۷۵ - الغدير، ج ۱۰، ص ۲۷؛ کنوز الدقائق، ص ۱۰.

هر خطیبی که در یکی از مجامع، خطابه‌ای ایراد می‌کرد و در هر مرکزی که اجتماعی تشکیل می‌شد، لعن و بدگوئی به آن حضرت جزء برنامه این قبیل مجامع و مراکز بود حتی کار به جائی رسید که بعد از نمازها لعن به آن حضرت جزء تعقیبات نماز شده بود.

آیت الله علامه امینی در کتاب ارزشمند **الغدیر** می‌گوید: در جهان اسلام، در نتیجه تبلیغات و ترفندهای معاویه، سالیان دراز در بالای بیش از هفتاد هزار منبر، **علی (ع) را لعن می‌کردند** و به آن حضرت ناسزا می‌گفتند.<sup>(۳۷۶)</sup>

در این میان، شیعیان و یاران امیر المؤمنین (ع) که طاقت تحمل فجایعی که معاویه به وجود می‌آورد را نداشتند و زیر بار این ظلم‌ها نمی‌رفتند، از طرف معاویه، یک‌یک شناسایی شده به دست جلادان و دژخیمان سپرده شدند و در راستای این برنامه

ظالمانه، دست‌ها و پاها و زبان‌ها بریده شد و خون‌ها جاری‌گردید و گروهی به چوبه‌های دار آویخته شدند و جمعی متواری و آواره بیابان‌ها گشتند که شهادت **حُجْر بن عَدِيٍّ و عمرو بن حَمَق خزاعی و رُشید هَجْرِي و امثال این بزرگ‌مردان مجاهدی که با خون خود چهره تشیع علوی را رنگین و راه حَقَائِیت آن حضرت را نورانی و روشن ساختند** را در همین‌راستا باید به حساب بیاوریم.

و بالاخره معاویه جنایت خود را به جایی رساند که هر کسی که نام علی (ع) را می‌برد یا فضیلتی برای آن حضرت نقل می‌کرد و یا حتی با علی (ع) همنام بود باید کشته و خانه‌اش خراب می‌شد و در این راستا روزی نبود که مشعل داران هدایت به دست مزدوران معاویه با ضرب و شتم و شکنجه جان خود را از دست ندهند.

و حتی براساس منشوری که از طرف دستگاه حکومت معاویه در شرق و غرب کشورهای اسلامی پخش گردید برنامه مدارس این بود که باید لعن و ناسزا گوئی به علی (ع) جزء برنامه درسی کودکان و نوجوانان باشد تا نسل بعد بر اساس بغض و کینه با علی (ع) تربیت شوند.

معاویه در پایان هر خطبه‌اش این عبارت را می‌خواند: **اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَبَا تُرَابٍ اَلْحَدَّ فِي دِيْنِكَ وَ صَدَّ عَنْ سَبِيْلِكَ فَالْعَنَهُ لَعْنًا وَبِيْلًا وَ عَذْبُهُ عَذَابًا اَلِيْمًا**<sup>(۳۷۷)</sup>.

## معاویه و جعل ۴۰۸۶۸۴ حدیث

**معاویه** در راستای منحرف ساختن جامعه از دوستی و فرهنگ اهل بیت پیغمبر (ص) و جلب حمایت مردم به دودمان بنی امیه دستگاهی تأسیس کرد و افرادی را استخدام کرد که کار آنها جعل حدیث بود و در این رابطه به تمام کارمندان و استادان خود نوشت احادیثی در مدح عثمان و معاویه و خاندان بنی‌امیه جعل کنند و آنها را به پیامبر اسلام (ص) نسبت بدهند تا آنها در دل‌های مردم به نام دین و مقدسات اسلامی جا پیدا کنند که **ابو هریره و عمرو عاص و مغیره بن شعبه** در رأس این دستگاه خائنه قرار داشتند.

۳۷۶ - الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳۷۷ - الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶.



فرصت‌طلبان و ناپاکان اجتماع در ساختن روایات با یکدیگر مسابقه گذاردند و احادیث فراوانی جعل کردند که ابن ابی‌الحدید می‌نویسد احادیثی که در فضائل عثمان و خاندان بنی‌امیه جعل شده بود به معلمین و مکتب‌داران دستور داده شد که آنها را در برنامه درسی آن روز بگنجانند، آنها هم آن مجعولات را به بچه‌ها و پسران خود تعلیم دادند و همان‌گونه که قرآن را تعلیم می‌دادند، آنها راحتی به دختران و زنان و نوکران و خویشاوندان خود تعلیم می‌دادند<sup>(۳۷۸)</sup>.

علامه عالی مقدار امینی در کتاب ارجمند خود الغدیر می‌نویسد: تعداد احادیث مجعولی که در دست اهل تسنن است به رقم چهارصد و هشت‌هزار و ششصد و هشتاد و چهار می‌رسد<sup>(۳۷۹)</sup> و بیشتر آنها در همین دستگاه ساخته شده است.

## معاویه و تعیین یزید برای خلافت بعد از خود

معاویه وقتی که خود را بر اسب مراد سوار دید و اوضاع را برای پذیرش هر نوع طرح خائنانه خود آماده یافت، فرزندش یزید را که انحراف و آلودگی او برای همه معلوم بود به خلافت بعد از خود خلافت نصب کرد و با زر و زور و زهر و شمشیر، هر مانعی که بر سر راه این منظور خیانتکارانه بود را از میان برداشت و در همین رابطه حضرت امام حسن مجتبی (ع) را مسموم کرد و به شهادت رسانید.

همه می‌دانستند که یزید، فردی تبهکار و هوسباز است شراب می‌نوشد و قمار می‌کند و شب و روز خود را با فحشاء و آلات موسیقی سپری می‌کند اما معاویه چون زمینه را با قلع و قمع مردان آزاده و تحریف مفاهیم حقیقی اسلام و کنارزدن فرهنگ اهل بیت عصمت: و روی کار آمدن او باش و مفسد و ایجاد رعب و وحشت در مردم برای چنین روزی مساعد نموده بود به نام خلافت یزید از مردم بیعت گرفت.

## یزید را بهتر بشناسیم

یزید، جوانی است خام و خودخواه و بی‌دین از زنی نصرانی به وجود آمده و در دامان او بزرگ شده و با سگ‌بازی و با بوزینه‌پروری و شراب‌خواری رشد یافته است.

او همان کسی است که در مجلس خود - چنانکه شرح خواهیم داد - با سرودن اشعاری، پلیدی و کفر باطنی خود را آشکار کرد و گفت:

«لَعِبْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا  
خَيْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ»

«یزید»، شاعر هم بود و گاهی با سرودن اشعاری انحراف و پلیدی خود را به‌نمایش می‌گذاشت، برای نمونه به این شعر توجه کنید:

۳۷۸ - شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۱۵.

۳۷۹ - الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

مَغَشَرَ النَّدْمَانِ قَوْمُوا فَاسْمَعُوا صَوْتِ الْأَغَانِيِ شَغَلْتَنِي نَعْمَةُ الْعِيدَانِ عَنِ صَوْتِ الْأَذَانِ (۳۸۰)

ای رفقای من از جای برخیزید و به آهنگ‌های غنا و اصوات طرب انگیز گوش بدهید که گوش دادن من به آنها مرا از شنیدن صدای اذان مانع شده است. و نیز به مضمون این اشعار که مربوط به شراب است بنگرید:

شُمَيْسَةُ كُرْمٍ بُرْجُهَا فَغَرْدِنُهَا      وَ مَشْرِقُهَا السَّاقِي وَ مَغْرِبُهَا فَمِي  
فَإِنْ حَرَمْتَ يَوْمًا عَلَى دَيْنِ أَحْمَدٍ      فَخُذْهَا عَلَى دَيْنِ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ (۳۸۱)

یعنی: ای خورشید کوچک، درخت انگور! (۳۸۲) که بُرَجِ تو خُمَرَه (۳۸۳) و مشرقِ تو، دستِ ساقیِ شراب و مغربِ تو، دهان من است، به طلوع و غروب پرداز.

اگر روزی در دین اسلام، شراب حرام گردیده است، ما اکنون آن را بر اساس دین نصرانیت می‌نوشیم (۳۸۴).

### اسلام مصنوعی، ابزاری برای محو اسلام ناب

بالاخره حکومت ظالمانه معاویه و یزید و تبلیغات مسموم و مداوم آنها و تحریف حقایق اسلام بوسیله آنها فضائی در کشورهای اسلامی وجود آورده بود که همه موازین نبوت و رسالت در معرض نابودی قرار گرفته بود.

روشن است در محیطی که تمام آزادیخواهان شجاع و مجاهدین برومند اسلامی در مسلخ ستمکاران قربانی شده و قلم‌های حق نویسان همه شکسته و زبانهای حقگویان بریده و یا بسته شده است و ندای حق‌طلبان و مردان پاکدل و زنان متعهد در هر شهر و دیاری خاموش گردیده و جامعه اسلامی که اساس آن بر توحید و تقوا و ارزشهای ناب پی‌ریزی شده است جای خود را به جامعه آتوی داده و افراد فاسد و از خدا بی‌خبر کارهای کلیدی و حساس مردم را قبضه کرده و اسلام مصنوعی را ابزاری برای محو اسلام ناب محمدی (ص) قرار داده‌اند اثری از اسلام ناب باقی نمی‌ماند.

یکی از تفاوت‌هایی که میان معاویه و یزید وجود داشت این بود که:

معاویه چهره پلید خود را در نقاب اسلام پنهان نگاه می‌داشت ولی فرزند او یزید آن نقاب را هم کنار زده و علناً در راه محو و نابودی اسلام حرکت می‌کرد.

این وضع رقت‌بار و دردآور را که حضرت سید الشهدا (ع) مشاهده می‌کرد و می‌دید که دین اسلام که دین عزت و حرکت و رشد و بالندگی و حیات است در دست یزیدیان وسیله تخدیر افکار مردم شده و در دست مفسده‌جویان زمان ابزاری در جهت تأمین مقاصدشان گردیده و فساد و تباهی به اوج خود رسیده و نه تنها امر به معروف و نهی از منکر جای خود را به امر به

۳۸۰ - تذکره ابن جوزی ص ۱۶۴.

۳۸۱ -

۳۸۲ - منظورش پیاله شراب است.

۳۸۳ - خُمَرَه: خُم شراب.

۳۸۴ - در حالی که براساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام خداوند شراب را در همه ادیان حرام کرده است و مطالب مربوط به شراب در انجیل فعلی متناقض است.

منکر و نهی از معروف داده بلکه اساساً معروف منکر و منکر معروف شناخته شده و ضد ارزشها جای ارزشها و رذائل جای فضائل را گرفته است و فسق و فجور و نفاق و ظلم و ریا و تزویر کاری معمول و مستحسن ولی تقوا و صداقت و عفاف و جهاد امری نامطلوب جلوه کرده است، آن حضرت سخت ناراحت می شد و رنج می برد، و می دید که جامعه اسلامی تشنه یک نهضت جانانه و یک پیام جاودانه است.

اینجا بود که امام حسین (ع) دید تنها راه برگرداندن آب رفته به جوی یعنی برگرداندن اسلام ناب و خالص به متن زندگی مردم و سرکوب و نابودی ستمکاران و نجات جامعه از ضعف و زیونی و بردگی و تأمین عزت و سربلندی جهاد و شهادت است؛ یعنی کربلا و عاشورا است لذا حضرتش در مسیر حرکت خود به سوی قربانگاه در یکی از منازل در مجمعی که همه یارانش حضور داشتند به پا خواست و بعد از حمد و ثنای الهی گفت:

وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَدَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةُ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْلِ الْآتِرُونَ أَنْ الْحَقَّ لَا يَعْملُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْتَعِبَ الْمُؤْمِنُ فِيلِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ الْإِبْرَمَاءُ<sup>(۳۸۵)</sup>.

یعنی: چهره دنیا تغییر کرده و نامطلوب شده، ارزشهای اسلامی متروک گردیده و از آنها مقدار کمی: به اندازه ای که در ظرف آب ته نشین باقی نمانده است، زندگی دنیا به چراگاهی پست تبدیل شده است. آیا نمی بینید که حق مورد عمل قرار نمی گیرد؟ و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید؟

افراد باایمان در چنین محیطی برای تغییر دادن اوضاع باید برخیزند و مشتاق شهادت در راه خدا باشند، من تصمیم خود را گرفته ام و بر این اساس مرگ را برای خود سعادت و زندگی با ستمکاران را ملالت آور و خسته کننده می دانم.

و نیز آن حضرت در موقعی که در بین راه کربلا به حر بن یزید ریاحی و همراهانش برخورد کرد، خطبه ای خواند که در آن پس از انجام حمد و ثنای الهی گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحْلِلًا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِنًا لِعَهْدِ اللَّهِ يَعْملُ فِي عِبَادَةِ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.  
أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوْا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ وَأُظْهِرُوا الْفَسَادَ وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْتَرُوا الْفِيَّ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ.

ای مردم پیغمبر خدا (ص) فرموده است هر کسی پادشاه ستمگری را ببیند که محرّمات پروردگار را حلال می داند، عهد و پیمان خداوند را می شکند با سنت خدا (ص) به مخالفت برخاسته است با مردم براساس معصیت و ظلم رفتار می کند، اگر در چنین وضعی با گفتار و رفتار خود جلو این خلافکاری ها را نگیرد خداوند او را نیز به همان جایگاهی خواهد افکند که آن را برای آن ستمگر مهیا کرده است.

آگاه باشید که سردمداران کنونی کشور اسلامی - بنی امیه - اطاعت از خدا را کنار گذاشته‌اند و در راه اطاعت شیطان گام برمی‌دارند، فساد را در تمام شئون مملکتی شایع ساخته‌اند، قوانین جزائی اسلام را به تعطیلی کشانده‌اند «بیت المال» را مال خود می‌دانند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده‌اند.

من شایسته‌تر از همه هستم که در مقابل این جنایات قیام کنم و وضع جامعه را تغییر بدهم.<sup>(۳۸۶)</sup>

## زینب (س) پیام‌رسان قیام حسینی

سید الشهداء حضرت حسین بن علی (ع) با نهضت خونبار عاشورا جان‌خود و یاران و جوانان و فرزندان خویش را در قربانگاه عشق و اخلاص حق تقدیم کرد و با اشتیاق فراوان با سردادن ندای هیهات منا الذلّه و شعار مَوْتٌ فِی عَزٍّ خَيْرٌ مِّنْ حَيَاةٍ فِی ذُلٍّ و گفتن: وَاللّٰهُ لَا اِفْرَافِرَ اِلَّا الْعَبِيدُ وَلَا اَعْطِيَكُمْ بِيَدِيْ اِعْطَاءَ الدَّلِيْلِ و منطق اَلْمَوْتُ خَيْرٌ مِّنْ رُّكُوْبِ الْعَارِ، مکتب غلبه خون‌بر شمشیر را تأسیس کرد و راه مبارزه با ستمگران و مستکبران روزگار را به‌رومی همه انسانهای آزاده، در همیشه تاریخ گشود و درسهای فراوانی به جهان بشریت کُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا وَ كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا داد و همانطور که جدّ بزرگوارش حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند، حضرتش چراغ هدایت و کشتی نجات امت گردید و آب رفته اسلام را به جوی بازگرداند ولی در پشت سر این قیام لازم است قیام دیگری برای رساندن پیام این نهضت عظیم به گوش جهانیان، صورت بگیرد.

قیامی که وسیله تکان دادن فکرها و بیدارکردن عقل‌ها باشد.

و نیز لازم است این قیام که حامل رساندن پیام کربلا است آن مرکز را که سرچشمه همه مفساد و کجرویها است یعنی شام را هدف بگیرد. مرکزی که از عصر معاویه تاکنون در ظرف سالهای متمادی با به‌راه انداختن تبلیغات باطل و حاکمیت زر و زور و در راه گمراه کردن جامعه و منزوی ساختن فرهنگ اهل بیت عصمت: به فعالیت پرداخته است.

اما قهرمان این قیام باید آن قدر شهامت و شجاعت روح و فصاحت و بلاغت بیان داشته باشد که بتواند در مجلس یزید هنگامی که دژخیمان صف کشیده و جنایت پیشگان به چاپلوسی کمر بسته‌اند و رؤسای قبائل و سفرای کشورهای خارجی و انبوه جمعیت حضور دارند حقیقت را بیان و یزیدیان را محکوم و سرکوب کند.

قهرمان این قیام لازم است آنقدر در تبخّر و احاطه معارف بلند اسلام به واسطه ارتباط با مفاهیم قرآنی و سرچشمه الهی و فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت: کامل باشد که بتواند شجره خبیثه اکاذیب و اباطیل را که سالها است در اعماق دلهای افراد سطحی‌نگر ریشه دوانده است ریشه‌کن کند و شجره طیبه اسلام ناب را چنان بالندگی بدهد که روز به‌روز پربارتر و بلند آوازه‌تر بشود و پایدار بماند.

قهرمان این قیام باید در حدی باشد که قدرت بیان او نشأت گرفته از نطق و بیان علوی و فریاد و صیحه حیدری باشد و لازم است در سخنوری در پایه‌ای باشد که اقیانوس‌وار بجوشد و بخروشد و با امواج خشم آلود خود بنای دروغین زور و زر و تزویر را درهم بکوبد و بذر انقلاب علیه ستمگران را برای همیشه تاریخ در مزرعه دلها بیاشاند.

چنین قهرمانی جز زینب کبرا عقیله بنی هاشم (س) که در آغوش عصمت رسالت تربیت شده و علم را از لبان وحی آموخته و شیر از پستان طهارت و عصمت نوشیده و در دامن شجاعت و فصاحت علوی و در صحنه حلم و بردباری حَسَنی و در عرصه ایثار و شهامت و جهاد و شهادت طلبی حسینی پرورش یافته است، چه کسی می تواند باشد؟

آری، تنها زینب است که چنین شرایطی را دارد و اساساً برای چنین روزی تربیت شده است و تنها او است که با انجام کار زینبی کار حسینی را کامل و ثمربخش می کند.

تنها او است که درسهای لازم را برای انجام این نهضت بزرگ از استاد ازل آموخته است.

بلبل از فیض گل آموخت سخن      ورنه نبود این همه قول و غزل تَغیبه در منقارش

×   ×   ×

اکنون که این همه مفساد و جنایات، از شام سرچشمه گرفته و در حال شدت و گسترش است؛

اکنون که زحمات و مجاهدت های پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) و حضرت امیر مؤمنان (ع) در معرض هدر رفتن است؛

اکنون که اسلام کلاً در خطر نابودی است؛

لازم است برای نجات اسلام قیامی صورت بگیرد که آب رفته را به جوی برگرداند.

قیام خونبار کربلا و نهضت عاشورا که حضرت رسول اکرم (ص) حسینش را یعنی پدید آورنده این نهضت را چراغ هدایت و کشتی نجات امت نامید و درباره او «حسین منی و أنا من حسین» گفت، در همین راستا و برای این منظور به وقوع پیوست.

و بالاخره فعلاً لازم است کسی پیام های خون این شهیدان را به گوش همه جهانیان برساند.

کسی که هدف از این قیام خونین را در شام که همه جنایات و فجایع از آنجا سرچشمه گرفته است تبیین کند و حقانیت اهل بیت عصمت : را در آن مرکز ثابت نماید و افکاری را که سالها است در نتیجه تبلیغات باطل و عوام فریبی ها راه باطل را پیموده است بیدار سازد.

کسی که بتواند در مجلس طاغوت روزگار، که دژخیمان در اطرافش صف کشیده اند و جنایت پیشگان به چاپلوسی و خوش آمد گویی اش کمر بسته اند، در مجمعی که رؤسای قبائل و سفرای کشورها حضور دارند، با مُتتهای شهامت و شجاعت و فصاحت و بلاغت حقیقت را بگوید و یزیدیان را محکوم نماید.

کسی که با معارف اسلامی به واسطه ارتباط با قرآن مجید و سرچشمه وحی الهی و با اهل بیتی که در نتیجه مشیت الهی، طهارت و پاکی آنها از هر نقص و آلودگی منزّه و مبرا است آشنایی عمیق و کامل دارد، کفریات و اباطیل این طاغوت را پاسخ بدهد و برای انجام این رسالت خطیر، غیر از زینب دختر علی (ع) که همه این صفات را از پدر و مادر خود به ارث برده و در دامن چنین خانواده ای رشد و بالندگی یافته است چه کسی می تواند باشد، اینجا است که رمز اسارت اهل بیت مخصوصاً حضرت زینب (س) روشن می شود.

## ورود از دروازه ساعات

کاروان اسیران اهل بیت : را مدت سه روز بیرون دروازه شام برای این که شهر را به طور کامل آراسته و زینت کنند متوقف کردند و پس از سه روز هزاران نفر زن و مرد با زدن دایره و پوشیدن لباس های تازه و بستن حنا و نیز مأمورین حکومتی با نواختن طبل و سنج و شیپور به خارج شهر برای استقبال اسیران آمدند در حالی که در داخل شهر هم، از ازدحام جمعیت ها برای تماشای اسیران، غوغایی برپا است اسیران را از دروازه ای که دروازه ساعات نامیده می شد وارد کردند<sup>(۳۸۷)</sup> و در میان این همه تماشاچی، اسیران را به عنوان اینکه اسرای کفار می باشند به طرف مجلس یزید می بردند.

فضای تالار بزرگ قصر الخضراء - کاخ سبز یزید - را به مناسبت جشن و سرور ورود اسیران، آراسته اند و بارِ عام داده شده است، جمعیت ها در داخل کاخ موج می زنند و رؤسای قبایل و مأموران حکومتی و نمایندگان کشورهای بیگانه همه حضور دارند، یزید با غرور و مستی بر تخت مجلل خود در حالی که چوب دستی خود را بر دست دارد، تکیه زده است.

در این حال اهل بیت : را در حالی که همه آن ها را با ریسمانی به هم بسته اند و یک سر طناب به گردن امام زین العابدین (ع) و طرف دیگر آن به ترتیب به بازوی زینب و ام کلثوم و دختران دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته شده بود و هر یک از آن ها که به جهت خستگی و یا به جهت دیگر، عقب می ماند و نمی توانست تند حرکت کند او را با تازیانه می زدند و سرهای بریده شهدای کربلا نیز بر سر نیزه ها نصب شده، در حالی که سر بریده سید الشهداء (ع) پیشاپیش همه است، در جلو اسیران وارد مجلس کردند.<sup>(۳۸۸)</sup> در بیانی از امام زین العابدین (ع) نقل شده است که فرمودند:

ما را در حالی به مجلس یزید وارد کردند که دست های دوازده نفر از ما را به گردنمان با زنجیر بسته بودند.<sup>(۳۸۹)</sup>

## در کاخ سبز یزید

یزید که از باده پیروزی مست گردیده است برای اینکه این پیروزی را به رخ شخصیتها و روسای قبائل و سفرای خارجی مقیم شام بکشد، دستور داد فضای کاخ سبز را با شکوه هرچه بیشتر بیارایند و از همه اشراف و رجال کشوری و لشکری و شخصیت های خارجی و سفرای دعوت رسمی بعمل بیاورند و از طرف دستگاه سلطنتی به همه مردم «بارِ عام» بدهند.<sup>(۳۹۰)</sup> تا ورود هر کسی که می خواهد این شکوه فتح و پیروزی را توأم با مراسم شادمانی ببیند آزاد باشد.

مأمورین حکومتی باید صف در صف بایستند و آهنگ پیروزی در سراسر فضای کاخ، طنین انداز باشد.

وقتی که مجلس آماده شد، یزید با یک دنیا غرور و مستی بر تخت مجلل خود در حالی که چوب دستی مخصوص خود را در دست داشت، تکیه زد. در این حال اسیران اهل بیت را در حالی که همه آنها را با یک طناب به هم بسته اند و یک سر طناب، به گردن حضرت امام زین العابدین (ع) و طرف دیگر آن به بازوی زینب (س) بسته شده است، وارد مجلس کردند و سرهای بریده

۳۸۷ - وسیله الدارین فی: أنصار الحسین (ع)، ص ۳۸۰.

۳۸۸ - مقتل الحسین مرقم، ص ۴۵۰؛ لهوف، ص ۱۰۶؛ تذکره الخواص، ص ۴۹.

۳۸۹ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ نفس المهموم، ص ۲۴۹.

۳۹۰ - بارِ عام: اجازه عمومی.

شهدای کربلا را نیز بر سر نیزه‌ها نصب کرده، درحالی‌که سر بریده سید الشهداء (ع) پیشاپیش همه سرها است، در جلو اسیران وارد آن مجلس نمودند<sup>(۳۹۱)</sup>.

سر مقدس سید الشهداء (ع) را در داخل طشت طلا، در جلو یزید گذاشتند و سفره غذا را نیز گسترده.

حضرت رضا (ع) فرمودند: بساط شطرنج و شراب را در حضور یزید قراردادند و او با همبزم‌های خود به بازی شطرنج مشغول شد، و در ضمن نیز پیاله شراب می‌نوشید و به همبزم‌های خود می‌داد<sup>(۳۹۲)</sup> و خود را در اوج پیروزی می‌دید و با چوبی که در دست داشت بر لب و دندان سید الشهداء (ع) اسانه ادب می‌کرد<sup>(۳۹۳)</sup>.

غرور مقام، آن‌چنان بر فکر و عقل او غالب و بر دل او مسلط گردید که این اشعار را خواند و دشمنی دیرینه خود به خاندان پیغمبر (ص) و اسلام و قرآن را یک باره آشکار و کُفر باطنی خود را بر همگان معلوم کرد:

۱ - كَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدَا	جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْاَسَلِ
۲ - لَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا	ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلُّ
۳ - قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ	وَ عَدَلْنَا بِبَدْرِ فَاَعْتَدَلْ
۴ - لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا	خَبْرٌ جَاءَ وَ لَوْحِي نَزَلْ
۵ - كَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ اَنْ لَمْ اَنْتَقِمْ	مِنْ بَنِي اَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ <sup>(۳۹۴)</sup>

یعنی:

۱ - ای کاش، بزرگان و گذشتگان من که در جنگ بدر به دست قبیله «خزرج» به خون غلتیدند اینجا بودند و جریان امروز را می‌دیدند.

۲ - تا در فروغ شادی، مانند کسانی که «قرص ماه» را به یکدیگر نشان می‌دهند و به ماه اشاره می‌کنند مرا به یکدیگر نشان می‌دادند و می‌گفتند: یزید! دست تو درد نکند.

۳ - آری، ما بزرگان بنی‌هاشم را کشتیم و حادثه تلخ جنگ «بدر» را جبران کردیم و انتقام گرفتیم.

۴ - راستی بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند درحالی‌که نه وحیی در کار است نه از قیامت خبری هست.

۵ - من از قبیله خندِفِ<sup>(۳۹۵)</sup> نیستم اگر از کارهای فرزندان احمد انتقام نگیرم.

پس از خواندن این اشعار که ذکر گردید، رو به حُضَرِ مجلس کرده و اشاره کرد به سر بریده حضرت سید الشهداء (ع) و گفت: این بر من فخر می‌کرد و می‌گفت پدر من از پدر یزید و مادر من از مادر یزید و جد من از جد یزید بالاتر و بهتر است

۳۹۱ - لهوف، ص ۱۰۶؛ تذکره الخواص، ص ۴۹؛ مقتل الحسین، ص ۴۵۰.

۳۹۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ نفس المهموم، ص ۴۲۹.

۳۹۳ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۷؛ لهوف، ص ۱۰۷؛ مقتل الحسین، ص ۴۵۷.

۳۹۴ - بلاغات النساء، ص ۲۱؛ مناقب خوارزمی، ج ۲، ص ۴۶؛ شعر اول و سوم از عبد الله ابن زبعر است که از دشمنان پیغمبر اکرم ﷺ ص ۱ بود و بقیه از یزید است.

۳۹۵ - با کسر خاء و دال جدّه پدری یزید است.

و خودم نیز از او بهتر می‌باشم. در این مورد شما می‌دانید پدر او **علی بن ابی طالب** با پدر من معاویه مخالفت داشت و با هم جنگ کردند و خداوند پدر مرا بر پدر او غالب کرد و برتری او را ثابت کرد. و اما اینکه می‌گفت: مادر من از مادر او بهتر است، این را راست می‌گفت: زیرا **فاطمه** دختر پیغمبر (ص) است و شکی نیست که فاطمه از مادر من برتر و بهتر است و جد او محمد است و هر کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی‌تواند بگوید من از محمد (ص) بهتر هستم. و اما اینکه او خود را بهتر از من می‌دانست شاید از این جهت بود که این آیه قرآن را در نظر نداشت:

**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ** (۳۹۶).

یعنی: ای پیغمبر بگو: ای پروردگار! مالک هستی توئی، به هر کس که اراده کنی ملک را عنایت می‌کنی و از هر که بخواهی ملک را می‌ستانی، و به هر که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را اراده کنی ذلیل می‌گردانی.

## فضای رُعب و سکوت

یزید با این بیان - درحالی که رُعب و سکوت بر فضای مجلس سایه سهمگین خود را انداخته بود، فتح و پیروزی خود و شکست اسلام ناب محمدی (ص) و احیای مجدد ارزشهای جاهلی را اعلام کرد.

قدرت و حشمت فرعونى او آنچنان بر مجلس سایه گسترده بود که هیچ کس را یارای حرف زدن و نفس کشیدن نبود.

## خطبه حضرت زینب (س) معارف اسلامی از سینه پر خروش و جوشان

اکنون وقت آن است که حضرت زینب (س) با خواندن خطبه‌ای، رسالت عظیم خود را ادا کند.

رسالتی که برای انجام آن منزل به منزل از کربلا تا شام پشت سر سر بریده برادر، این راه دشوار را پیموده است.

رسالتی که باید در طی آن، هدف از حادثه کربلا را نه تنها برای اهل این مجلس، بلکه برای همه جهانیان باز گو کند تا دل‌ها و احساسات شورانگیز دل‌ها را تا قیامت متوجه حسین (ع) نماید.

رسالتی که در ضمن آن نقشه‌های پلید دستگاه یزید را که در صدد تحریف واقعه کربلا است خنثی کند.

رسالتی که در سایه آن همه ستمگران و مستکبران جهان را رسوا و نقشه‌های آنان را نقش بر آب و مردم آزاده دنیا را برای همیشه تاریخ، علیه آنها بسیج و بیدار کند.

بنده، بسیار شایسته و به جا می‌دانم که علمای اسلام این خطبه را که دریای متلاطم و مواج از معارف بلند اسلامی است و از سینه پر خروش و جوشان و دلی سرشار از عقل و ایمان، و روحی لبریز از اطمینان، برخاسته است، بیشتر مورد مطالعه قرار بدهند و ابعاد و عبارات آن را به عنوان فصولی از معارف اسلام و درس هایی از این مکتب متعالی بازشناسی و بیان کنند تا چراغی تابناک در راه زندگی و آزادگی بشریت و مخصوصاً سرمشتقی بزرگ و ارمانی نفیس برای بانوان مسلمان باشد.

بنده با اینکه از جهت علم و اطلاع، خود را دارای سرمایه کافی نمی‌دانم با توفیق خداوند و استمداد از تفضلات حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و از روح با عظمت حضرت زینب کبرا (س) اکنون به شرح چهار فصل از فصول این خطبه پر صلابت که



به نظر بنده به ۱۲ فصل می‌رسد می‌پردازم. امید که - ان شاءالله - مورد نظر کریمانه اهل بیت عصمت و طهارت: قرار بگیرد، چون شرح کامل این خطبه با عظمت که فریاد همیشگی بر سر همه مستکبران جهان است، یک کتاب مستقل خواهد بود.

## خطبه حضرت زینب (س) در شام معجزه ولایت

قبل از شرح این خطبه، تذکر یک مطلب نیز لازم به نظر می‌رسد. و آن، این است که می‌دانیم ایراد یک خطبه کامل که هم از جهت فصاحت و بلاغت و هم از جهت محتوا و مطلب، جامع باشد، کار آسانی نیست و خود یک نوع هنر محسوب می‌شود و دارای شرائطی است که به‌طور خلاصه با این سه موضوع ارتباط دارد:

۱- وضع و حال خطیب

۲- شنوندگان مجلس خطابه

۳- وضع مجلس ایراد خطابه

**توضیح مطلب:** اما از جهت وضع و حال خطیب، از لحاظ اینکه آیا خطیب افسرده و یا خسته و آزرده است و یا اینکه دلشاد است؟ آیا با شوق و روح نشاط، سخنرانی می‌کند یا با حالت خستگی و شکست خوردگی؟

و اما از جهت شنوندگان: آیا شخصیت خطیب برای شنوندگان معلوم است یا اینکه او را نمی‌شناسند؟ آیا خطیب در جمع کسانی سخن می‌گوید که به او با نظر احترام می‌نگرند یا به او با نظر تحقیرآمیز نگاه می‌کنند؟ آیا برای شنیدن سخنان او شوق و انتظار و آمادگی دارند یا ندارند؟

و اما از لحاظ وضع مجلس خطابه: آیا آن مجلس اجتماع، برای شنیدن این خطابه منعقد شده است یا برای موضوعی دیگر؟ آیا در برابر دیدگان خطیب صحنه ناراحت کننده‌ای وجود دارد یا ندارد؟ آیا محیطی که در آن خطابه ایراد می‌شود، آیا وسائل و امکانات تعظیم و تجلیل خطیب فراهم است یا وسائل اهانت و اذیت خطیب؟

اکنون با توجه به جهاتی که ذکر شد خطبه حضرت زینب (س) در مجلس یزید را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم که:

اولاً: از جهت وضع حال آن حضرت این مطلب معلوم است که او در حال ایراد این خطبه، سخت افسرده و خسته و آزرده است. چه اینکه، کسی که از کوفه تا شام، راه یک‌ماهه را در حال اسارت، در مدت ۱۶ روز با سرعت و بدون استراحت و با تحمل زحمت و خشونت پیموده است، و در این راه طولانی زحمت‌ها و مشقت‌های اداره زنان و کودکان اسیر را تحمل کرده است و مصیبت‌ها و صحنه‌های دلخراش و خونبار کربلا نیز همیشه در نظرش مجسم است، روشن است که تا چه اندازه باید در ناراحتی و افسردگی باشد.

او که سهمیه غذای خود را در طول راه از کوفه تا شام نمی‌خورد و نگره‌می‌داشت تا اگر کودکی از او طلب نان کرد، شرمنده آن کودک نباشد، معلوم است که سخت گرسنه است. به‌علاوه او را با همراهانش مدت ۳ روز در دروازه شام‌نگاه داشتند تا شهر را

آذین‌بندی کنند و مردم شهر را برای استقبال از اسیران خارجی آماده نمایند. در این رابطه، بیش از پانصد هزار مرد و زن، با آلات موسیقی به تماشا آمدند<sup>(۳۹۷)</sup> و به رقص و پای‌کوبی پرداختند.

و اما از جهت شنوندگان خطبه: تعدادی از حضار مجلس یزید حضرت زینب (س) را می‌شناختند و با او و همراهانش عداوت و کینه داشتند. آنها همان جنایتکارانی هستند که فاجعه عاشورا را به وجود آورده‌اند و حضرت سجاد (ع) و زنان و کودکان را در قید اسارت در این مجلس حاضر کرده‌اند. و گروهی که اسیران را نمی‌شناسند، در نتیجه تبلیغات دروغین دستگاه یزید، به آنها با نظر اینکه یک مشت خارجی هستند که مردان آنها در برابر حکومت اسلامی! خروج کرده و کشته شده‌اند، و اینها اهل و عیال آنها هستند که به اسارت لشکر اسلام در آمده و با بازوی بسته به طناب، در مقابل سلطان اسلام ایستاده‌اند، نگاه می‌کنند.

و اما از جهت وضع مجلس یزید: مجلس، مجلس شراب و قمار است، مجلس جشن و پیروزی است، مجلس تبریک و تهنیت به یزید است، مجلس اهانت و اذیت به خاندان پیغمبر (ص) است، مجلسی است که سر بریده آغشته به خون حضرت سید الشهداء (ع) و شهدای دیگر را در آن حاضر کرده‌اند، و سر بریده حضرت سید الشهداء (ع) را در داخل طشت طلا در مقابل یزید قرار داده‌اند، و او با چوبی که در دست دارد در حال غرور و مستی و زخم‌زبان به اهل بیت: بر لب و دندان او اسائه ادب می‌کند و لحظه به لحظه نمکی بر زخم دل زینب (س) می‌پاشد و کلماتی که حاکی از بی‌اعتقادی به اصول و ارزشها و بی‌اعتنائی به مقدسات اسلام است به زبان می‌آورد.

صدای طبل و شیپور و آهنگ‌های طرب‌انگیز گوش فلک را کر کرده است.

حال، آیا ایراد این خطابه از حضرت زینب (س) در چنین مجلسی جز معجزه ولایت چه می‌تواند باشد؟

اکنون موقع آن است که حضرت زینب (س) در میان سکوت مرگبار و بهتانگیزی که بر مجلس حاکم است، از جای خود برخیزد و رسالت خود را ادا کند.

و او از جای برخاست و خطبه خود را آغاز کرد.

و ما همچنان که قبلاً گفتیم با توفیق خداوند متعال به شرح چهار فصل از فصول این خطبه با عظمت می‌پردازیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ جَدِّي سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ

فصل اول:

## کنار زدن نقابها و رسوائی دروغ‌گویان

معمولاً ائمه اطهار: در آغاز خطبه‌های خود از حضرت محمد (ص) با عنوان رسول یا نبی خدا یاد می‌کنند و بر پیشگاه مبارک او درود می‌فرستند، ولی حضرت زینب (س) در این خطبه می‌گوید: و صَلَّى اللهُ عَلَيَّ جَدِّي سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ<sup>(۳۹۸)</sup>: درود خداوند بر جدّم سرور پیامبران خدا. و با این عبارت، اصل و نسب خود را نیز به مردم معرفی می‌کند.

زینب (س) با این معرفی دو موضوع را در نظر گرفته است:

### ۱ - معرفی خود، تا با شناخت او، گوش و دل به گفتار او بسپارند.

۲ - از آنجا که دستگاه یزید جریان نهضت عاشورا را تحریف و قیام سید الشهداء (ع) را با عنوان قیام «یک نفر خارجی» در برابر سلطان اسلام شهرت داده بود، و با این ترفند بعد از شهادت آن حضرت، اسیران کربلا را به عنوان اسیران خارجی، شهر به شهر می‌بردند - تا مردم عبرت بگیرند و به فکر قیام در برابر حکومت یزید نیفتند - و اکنون آنها را به شام که پایتخت مملکت است آورده‌اند؛ لذا حضرت زینب (س)، در این خطبه، اولین سنگر را با افشاگری و رسواکردن دروغ‌گویان، با گفتن «و صَلَّى اللهُ عَلَيَّ جَدِّي سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ» فتح کرد. و ثابت نمود که این اسیران نه از کشور روم آورده شده‌اند و نه از کشورهای کفار نشین دیگر، و اینها از اهل بیت پیغمبر (ص) می‌باشند.

«صَدَقَ اللهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاوُ وَالسُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ)؛ یعنی: «پایان کار بدکاران، عذاب الهی است. چه اینکه آنها آیات خداوند را تکذیب کردند و آنها را مورد استهزاء قرار دادند»<sup>(۳۹۹)</sup>.

## فصل دوم

### ستمکاران و کافران هرگز شایسته حکومت نیستند

از آنجا که یزید، ضمن نطق خود - چنانکه قبلاً ذکر کردیم - اشعاری خواند که مضمون آن انکار نبوت پیغمبر اسلام (ص) و تکذیب وحی و حقانیت قرآن بود، و لذا زینب کبرا (س) با انتخاب آیه فوق، کلام خود را آغاز کرد و با کمال صراحت کفر او را اعلان و بنای غرور او را ویران کرد؛ و به این وسیله تار و پود رژیم خون‌خوار او را به لرزه در آورد، و پوز همه قُلدران و مستکبرانی که خود را رأس حکومت اسلامی بعنوان امیر المومنین و خلیفه مسلمین جامی زده‌اند را به خاک مالید.

چه اینکه می‌دانیم اخلاق و اعمال «رهبر»، تاثیر فراوانی در سرنوشت مردم دارد و خط مشی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی مردم از این موضوع سرچشمه می‌گیرد، یعنی اخلاق و اعمال رهبر بعنوان یک الگو و نمونه برای جامعه، سرنوشت ساز است.

حضرت امیر مومنان (ع) در این رابطه فرمودند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»<sup>(۴۰۰)</sup> مردم به فرمانروایان خود شبیه‌ترند تا به پدران خود، یعنی تاثیر اخلاق و اعمال فرمانروایان در افراد جامعه بیش از تاثیر اخلاق پدرانشان است.

۳۹۸ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۷.

۳۹۹ - سوره روم: آیه ۱۰. تفسیر این آیه به این مضمون که ذکر کردیم مطابق تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر المیزان است که کلمه عاقبت، خبر کان و سوأی به معنای عذاب، اسم‌کان و «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» علّت حکم است.

۴۰۰ - تحف العقول.

و این جمله که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»، نتیجه تجارب فراوان بشریت از حکومت‌ها است.

سعدی می‌گوید:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی  
برآوردند غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه چو سلطان ستم روا دارد  
کشند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

یا اینکه مولوی می‌گوید:

خوی شاهان در رعیت جا کند  
چرخ اخضر خاک را خضراً کند

## نظر اسلام درباره حکومت

به‌طور خلاصه: دین مقدس اسلام برای مراعات شرف و عزت و کرامت انسانها و تربیت آنها و شکوفا ساختن استعداد آنها و به‌حرکت درآوردن آنان در مسیر سعادت و کمال - که اینها از اصول اسلام است -، هرگز حکومت‌استبدادی را که یک‌فرد، نظر و دلخواه خود را بر مردم تحمیل و بر این اساس حکومت کند، قبول ندارد و اجازه نمی‌دهد. چنانکه حکومت مردم بر مردم را نیز به این معنی - که مردم، هر کس را تصمیم بگیرند و برای حکومت به او رأی بدهند و انتخاب کنند هرچند آن فرد ستمکار یا آلوده به گناه و فاقد اخلاق اسلامی باشد - را قبول نمی‌کند و تنها کسانی را برای حکومت مسلمین می‌پذیرد که دارای این شرایط باشند:

۱ - علم و آگاهی از معارف و مبانی اسلام، در حد فقاہت و اجتهاد و قدرت پاسخ‌گوئی به شبهات؛

۲ - عدالت و تقوا در سطح کامل؛

۳ - شجاعت و داشتن قدرت ایستادگی در برابر دشمنان اسلام؛

۴ - تدبیر و داشتن قدرت اداره جامعه اسلامی بر اساس احکام نورانی اسلام؛

۵ - آگاهی کامل به اوضاع و مقتضیات زمان؛

بنابر آنچه‌که در قرآن کریم و در روایات معتبر اسلامی در رابطه با حکومت اسلامی آمده است: کسی که دارای شرائطی که ذکر شد نباشد شایستگی حکومت اسلامی را ندارد و غاصب است و بر مسلمانان لازم است تامی‌توانند زیر پرچم کسی که دارای این شرایط نیست، قرار نگیرند و بر حکومت او صحه نگذارند.

## این راه، بهترین شکل حکومت است

چه اینکه در عصر پیغمبر خدا و ائمه هدا: خداوند حکومت را به کسی که دارای مقام شامخ عصمت است داده است و در زمان غائب بودن معصوم (ع)، خداوند از طرفی مردم را به حال خود نگذاشته است که هر کس را هر چند جاهل، ظالم و فاسق باشد، با رأی دادن و وسائل دیگر برای حکومت بر گزینند، و از طرفی فرد معینی را هم بعنوان حاکم معرفی نکرده است تا استقلال و اختیار مردم محفوظ بماند و فقط اوصافی را که لازم است در حاکم وجود داشته باشد، به طور کلی بیان کرده است تا مردم با اختیار و انتخاب خود هر فردی را که دارای این اوصاف است برای حکومت، بر خودشان بر گزینند.

براین اساس، «حکومت اسلامی»، هم جنبه الهی دارد و هم جنبه مردمی. و همان طور که ذکر گردید، این شکل حکومت، بهترین شکل حکومت است.

### حضرت زینب (س) در این خطبه با صراحت می گوید چون یزید، کافر و مستحق عذاب است صلاحیت حکومت ندارد

حضرت زینب (س) که روحش لبریز از معارف قرآن است و در خاندان وحی الهی تربیت شده است، در این فصل از گفتار خود، نظر به این دو دسته از آیات قرآن دارد:

۱ - کسانی که آیات الهی را تکذیب می کنند کافر و مستحق عذاب خداوند می باشند.

۲ - کافر نباید بر مسلمان تسلط پیدا کند.

برای نمونه این یک آیه از دسته اول را ذکر می کنیم:

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) <sup>(۴۰۱)</sup>.

یعنی اشخاصی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب جهنم می باشند.

و در میان دسته دوم نیز به این آیه توجه کنید:

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) <sup>(۴۰۲)</sup>.

یعنی: خداوند هرگز برای کفار راه تسلط بر مسلمانان نگذاشته است.

این گفتار حضرت زینب (س) در این مورد، تأکیدی بر گفتار برادر بزرگوارش حضرت سید الشهداء (ع) است که حضرتش در رابطه با امتناع از بیعت با یزید در مدینه فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ» <sup>(۴۰۳)</sup>.

۴۰۱ - سوره مائده: آیه ۱۰. آیه ۳۹ سوره بقره و آیه ۳۶ سوره اعراف نیز همین مطلب را می گویند.

۴۰۲ - سوره نساء: آیه ۱۴۱.

یعنی: آنگاه که امت اسلام به داشتن حاکمی مانند یزید مبتلا شود فاتحه اسلام را باید خواند.

و بالاخره سفیر کربلا با این بیان قاطع و شورانگیز، ماسک فریب را از چهره یزید آن چنان کنار زد که کفر او بر کسی پوشیده نماند.

حضار مجلس یزید که با دیدن این منطق و شجاعت و صراحت و فصاحت، به عظمت حضرت زینب (س) پی بردند، با توجه بیشتر، به ادامه سخنانش گوش دل سپردند.

## فصل سوم

### پاسخ به مغروران جاه و مقام

«أُظُنِّتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسَارَى أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا وَ بِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عِطْفِكَ جَذْلَانَ مَسْرُورًا حَيْثُ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْثَقَةً وَ الْأُمُورَ مُتَسَقَّةً وَ حِينَ صَفَا لِكَمُلِكُنَا وَ سُلْطَانِنَا فَمَهْلًا مَهْلًا، أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ لَا يَخْسِبُنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلَىٰ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ أَنَّمَا نُمَلَىٰ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ)»<sup>(٤٠٤)</sup>.

یعنی: ای یزید! آیا گمان کردی از اینکه اقطار و مناطق روی زمین و آفاق آسمان را بر روی ما بستی و بر ما تنگ گرفتی و ما را مانند اسیران به شهرها کشاندی، ما در نزد خداوند ذلیل هستیم و تو قدر و منزلت داری؟<sup>(٤٠٥)</sup> و با این خیال باد به دماغ خود افکندی و با چشمانی پر غرور و تکبر به اطراف خود می نگری و از اینکه دنیای تو آباد شده و کار بر مراد توست مسرور می باشی؟ آرام باش آرام باش. مگر گفتار خداوند در قرآن مجید را فراموش کردی؟ که فرمود: کافران فکر نکنند که اگر به آنها میدان دادیم و خواسته آنها را برآورده ساختیم این جریان به نفع آنها و به خیر و سعادت آنها است؟ نه، بلکه این قدرت و این امکان برای آن است که آنها بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده ای در انتظار آنها است.

در اینجا باید توجه کنیم که یکی از مطالب مهم، شناخت ارزشهای اسلامی و ضد ارزشها است. و ارزشهای اسلامی معیار سنجش اشخاص است و با سنجش به وسیله آنها قدر و قیمت اشخاص معین می شود.

به این معنا، اصول و موازین اسلامی چه در زمینه معارف اعتقادی از قبیل ایمان به خدا و موضوع نبوت و معاد و امامت و ولایت، و چه در اصول اخلاقی اسلام از قبیل: اخلاص، تواضع، شجاعت، زهد، صبر و ایثار، و چه در رابطه با ارکان عملی

٤٠٣ - لهوف، ص ٤٢.

٤٠٤ - سوره آل عمران: آیه ١٧٨.

٤٠٥ - یزید در نطق قبل از خطبه حضرت زینب رضی الله عنها چنانکه ذکر کردیم با خواندن آیه ای از قرآن، خود را مصداق «وَ تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ» و حضرت سید الشهداء را مصداق «وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» قلمداد کرده بود.

و معارف از قبیل تقوا، عبادت، صداقت، امانت، عدالت، ظلم‌ستیزی، استکبار ستیزی، علم و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اینها همه ارزشهای اسلامی را تشکیل می‌دهند.

در قرآن مجید در ۲۰ مورد کلمه حکمت با لحن تجلیل‌آمیزی از قبیل (وَ مِنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ آيَةً خَيْرًا كَثِيرًا) (۴۰۶) یعنی: به کسی که از جانب خدا «حکمت» داده شد، خیر فراوانی داده شده است، آمده است. و با نظر به بر خیز تفاسیر قرآنی، منظور از «حکمت» همین ارزشهای اسلامی است.

بنابراین هر فردی از انسانها که از این سرمایه‌ها و ارزشها بهره‌ای داشته باشد، جزء گروه (تَقُلَّتْ مَوَازِينُهُ) (۴۰۷) خواهد بود و با توجه به مراتب این ارزشها درجه بالاتری خواهد داشت که خداوند رحیم در قرآن کریم، فلاح و رستگاری آنها را تضمین نموده و جایگاه آنها را بهشت جاویدان قرار داده است.

و کسانی که از این ارزشها بی بهره‌اند و عملکرد آنها با ضد این ارزشها همراه است جزء گروه (وَ مِنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ) می‌باشد، و خداوند قهار آنها را زیان کار، و جای آنها را آتش سوزان معرفی کرده است. (۴۰۸)

با توجه به موضوع شناخت ارزشها که ذکر گردید، داشتن مقام و منصب و مال و ثروت از ارزشهای اسلامی نیست، چنانکه نداشتن آنها نیز ضد ارزش نیست. بنابراین، این فکر که فلان شخص چون مقام و یا ثروت دارد، انسان خوب و والا و مشمول رحمت خدا است و فلان فرد چون مقام و ثروت ندارد، انسان درجه دوم و پستی است و مشمول قهر و غضب خدا است، فکر غلط و نادرستی است و این طرز فکر هرگز با موازین اسلامی مطابقت ندارد.

چه اینکه خداوند متعال همان‌طور که جاه و مقام و مال و ثروت و نعمت‌های دیگر را که به اولیای خود می‌دهد، به کفار و افراد منحرف نیز آنها را می‌دهد. و نیز همان‌طور که گاهی افراد کافر و منحرف را به فقر و تهیدستی گرفتار می‌سازد، در بسیاری از اوقات زندگی صالحین و اولیای خود را نیز با فقر و تهیدستی همراه می‌کند.

قرآن کریم همان‌طور که درباره حضرت «داود» (ع) می‌گژوید: (آتاهُ اللهُ الْمُلْكَ) (۴۰۹) - خداوند به او سلطنت عنایت کرد - ، درباره نمرود هم می‌گوید:

(آتاهُ اللهُ الْمُلْكَ) (۴۱۰) - پروردگار به او ملک و سلطنت داد - . و نیز درباره قارون می‌فرماید: (وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ) (۴۱۱) یعنی: آن قدر گنج ثروت و مال به قارون دادیم که حمل کلیدهای آن گنجهای، جماعت توانمند را خسته می‌کرد. و درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (فَقَالَ رَبُّ آتَى لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) (۴۱۲)؛ استاد راحل ما علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در تفسیر المیزان می‌گوید: منظور حضرت موسی (ع) در این مورد، این بود که از پروردگار خود یک لقمه نان می‌خواست تا گرسنگی خود را برطرف کند.

۴۰۶ - سوره بقره: آیه ۲۲۹.

۴۰۷ - سوره اعراف: آیه ۸، و سوره مومنون: آیه ۱۰۲، و سوره قارعه: آیه ۶.

۴۰۸ - سوره اعراف: آیه ۷، و سوره مومنون: آیه ۱۰۳، و سوره قارعه: آیه ۸.

۴۰۹ و ۲ - سوره بقره: آیه ۲۵۸.

۴۱۱ - سوره قصص: آیه ۷۶.

۴۱۲ - سوره قصص: آیه ۲۴.

بنابر آنچه که ذکر شد، این مطلب روشن شد که داشتن مقام و یا مال را، ارزش دانستن، و مقام و ثروت را به حساب خوب بودن دارندگان آنها گذاشتن، و همچنین نداشتن مقام و ثروت را ضد ارزش به حساب آوردن و کسانی را که فاقد آنها هستند انسان‌های پست شمردن، اشتباه بزرگی است و این طرز فکر برخلاف موازین و معیارهای اسلامی است.

مطلب دیگر در اینجا این است که منطق اسلام و قرآن این است که برای انسانها لازم است: فراهم شدن مقام و ثروت و مال و نعمت‌های دیگر زندگی و همچنین فقر و تهیدستی و مصیبت‌های دیگر، همه و همه را امتحانی از جانب خدا برای خودشان به حساب بیاورند و متوجه انجام وظیفه خود در تمام این جریانها باشند.

بنابراین هر انسانی که در مورد داشتن مقام و مال و ثروت و نعمت‌های دیگر همه اینها را از جانب خداوند بداند و متوجه وظیفه خود که شکر گزاری این نعمت‌ها است - چه شکر قلبی و چه شکر زبانی و چه شکر عملی - باشد و شکر خود را به انجام برساند، انسان خوبی است. و هر انسانی که در برابر نعمت‌های خداوند به وظیفه خود عمل نکند و به جای شکر گزاری، کفر آن نعمت بکند، انسان خوب نیست.

براین اساس لازم است در قضاوت خود در این موارد موضع‌گیری و عملکرد اشخاص را در نظر بگیریم و عملکردها را، معیار خوبی و بدی بدانیم.

و لذا می‌بینیم اولیای خدا همیشه در برابر نعمت‌ها شکر گزار و در برابر مصیبت‌ها صابر و خویش‌دار و بلکه شکر گزار بوده‌اند، ولی عملکرد افرادی که بر اساس اسلام و فرهنگ اهل بیت عصمت: گام بر نمی‌داشتند، بر خلاف این موازین بوده است. به‌طور خلاصه معیار در قضاوت، موضع‌گیری و عملکرد اشخاص در برابر نعمت‌ها و مصیبت‌ها است.

در این مورد برای نمونه توجه به این آیه کافی است:

(فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضَرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (۴۱۳).

یعنی هرگاه به انسان ضرری و مصیبتی فرا می‌رسد ما را می‌خواند و از آن‌پس، وقتی که به او نعمتی عنایت می‌کنیم می‌گوید: من این نعمت را در نتیجه علم و دانش و شایستگی خودم به دست آوردم - باید دانست - همه اینها وسیله آزمایش است ولی بسیاری از مردم به آن توجه ندارند.

اینکه یزید با ارتکاب آن همه جنایات و تبهکاری‌ها ملک و سلطنت خود را دلیل عزت خود در نزد خداوند قلمداد می‌کند و فکر می‌کند - یا می‌خواهد این طور وانمود کند - که این نشانه لطف خدا نسبت به او است، ریشه در تاریخ بشریت دارد و بسیاری از افراد مغرور که غرق در ناز و نعمت بوده‌اند همین فکر را می‌کرده‌اند. قرآن مجید این موضوع را در این آیات بیان می‌کند:

(وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِأَلْتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا الَّذِينَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ) (۴۱۴).

۴۱۳ - سوره زمر: آیه ۴۹.

۴۱۴ - سوره قصص: از آیه ۳۳ - ۳۷.



یعنی ما در هر شهر و دیاری پیغمبری را برای دعوت مردم به سوی خدا فرستادیم، «مترفین» - یعنی کسانی که غرق در ناز و نعمت دنیا می‌باشند و به تجمل‌گرایی و تنعم و رفاه‌طلبی عادت کرده‌اند - در برابر پیغمبران خدا تسلیم‌نشدند و راه کفر و عناد را در پیش گرفتند و گفتند چون ما ثروت و فرزند بیشتری داریم - مشمول رحمت خدا هستیم - و خداوند ما را عذاب نمی‌کند. ای پیغمبر بگو خداوند بر اساس مصلحتی که می‌داند به بعضی‌ها روزی بیشتری و به برخی کمتر عنایت می‌کند و بیشتر مردم از مصالح الهی آگاهی ندارند - ولی حساب کمی یا زیادی ثروت، غیر از حساب لطف و قهر خداست - همین مقدار بدانید -

داشتن اموال و فرزندان، باعث تقرب انسان به خداوند نیست و تنها کسانی که ایمان به خدا آورده و اعمال شایسته انجام می‌دهند، پاداش مضاعفی به دست خواهند آورد و در غرفه‌های امن الهی جای خواهند گرفت.

باید توجه داشت که حضرت زینب (س) در این خطبه نه تنها به این فکر یزید که مال و سلطنت نشانه عزت است، خط بطلان کشید، بلکه با خواندن آیه‌ای که ذکر گردید او را دچار عقوبت خداوندی به عنوان «استدراج» نیز معرفی کرد.

«استدراج» در قرآن مجید و فرهنگ اهل بیت: این است که خداوند برخی از انسان‌های بدکار که پای خود را از حریم اطاعت خدا بیرون گذاشته و مرتکب گناه شده و پس از ارتکاب گناه، راه توبه را پیش نگرفته و به تمرّد و طغیان خود ادامه می‌دهند، در این جهان به این شکل عقوبت می‌کند که نعمت‌ها و امکانات بیشتری در اختیار آنها قرار می‌دهد تا در این دنیا مرکب خود را بیشتر بتازند و سوء نیت خود را بیشتر ظاهر نمایند و استحقاق زیادتری برای عذاب قهر الهی پیدا کنند.

حضرت صادق (ع) فرمودند: هنگامی که خدا «خیر» کسی را بخواهد پس از اینکه او مرتکب گناهی شد سختی و مشقتی برای او پیش می‌آورد تا متنبّه شده و از گناه خود پشیمان گردد و توبه کند ولی هنگامی که خداوند «شر» کسی را می‌خواهد وقتی که او مرتکب گناهی گردید نعمت دیگر و امکانات بیشتر به او می‌دهد و او را درجه به درجه در نعمت‌های خود غوطه‌ور می‌کند تا استغفار و توبه را فراموش کند و به طغیان و تمرّد خود ادامه بدهد و استحقاق عذاب بیشتر پیدا کند و این، همان عقوبتی است که خداوند در قرآن فرموده است (سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ)<sup>(۴۱۵)</sup>.

## فواره چون بلند شود سرنگون شود

بنابر آنچه که ذکر گردید، افرادی که به تقوا و تعهد اسلامی که راه سعادت و کمال انسانی است پشت پا می‌زنند و راه طغیان و ظلم به فرد یا جامعه را در پیش می‌گیرند - و این عمل بیشتر نسبت به کسانی که موقعیت اجتماعی و منصب و مقامی را به دست آورده‌اند و یا به ثروت و مکنت اقتصادی دست یافته‌اند تحقق پیدا می‌کند - نباید هرگز فکر کنند که اگر روز به روز میدان وسیعتری پیدا می‌کنند و قدرت بیشتری برای پیشبرد مقاصد آنها فراهم می‌شود و آموختن و آرزوهای آنها به‌طور روزافزون جامعه عمل می‌پوشد، این جریانها دلیل آن است که خداوند نسبت به آنها نظر مساعدی دارد و به آنها توفیق داده است بلکه بدانند که این جریان از جهت اینکه آنها راه ظلم و انحراف را در پیش گرفته‌اند و از راه بُعد فرهنگی یا سیاسی و یا اقتصادی به جامعه خیانت می‌کنند، یک نوع عقوبت الهی و «استدراج» است و سقوط و هلاکت قطعی در انتظار آنها است؛ درباره اینها این کلام صدق می‌کند که «فواره چون بلند شود سرنگون شود».

و این موضوع، سنتی است از سنن الهی که این آیات نیز بر آن دلالت دارند:

۴۱۵ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۲. عبارت قرآنی در آیه ۱۸۲ سوره اعراف است.

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).<sup>(٤١٦)</sup>

یعنی: هنگامی که افرادی، بعد از اینکه پیغمبران خدا آمدند و راه فلاح و سعادت را به آنها نشان دادند، خدا را و گفتار خدا را به دست فراموشی سپردند و در راه ظلم گام نهادند، ما درهای همه نعمت‌ها را به روی آنها گشودیم و آنها از مال و ثروت، رفاه و امنیت، مقام و اقتدار، سلامت بدن و داشتن فرزندان و اعوان و انصار، برخوردار شدند و همینکه مغرور و شادمان شدند، و به جای توجه به خدا و شکر نعمتها در راه ظلم حرکت می‌کردند، ناگهان قوس نزول آنها با شمارش معکوس آغاز شد و همه نعمت‌های خود را پس از آنکه برای آنها حالت یأس و پریشانی به وجود آوردیم - از آنها گرفتیم - و بالاخره عذاب الهی آنها را هلاک ساخت و دستاوردها و آثار آنها را نابود کرد. و الحمد لله رب العالمین.

حمد خدای را که زمین را از لوٹ وجود این ظالمان پاک کرد و سایه شوم آنها را از سر مردم مظلوم برداشت.

### که هر کو چاه کند افتاد در چاه

کَشَىٰ وَ عِيَّاشِي این دو عالم بزرگوار از حضرت هادی (ع) نقل می‌کنند: موقعی که قنبر، خدمتکار حضرت امیر مؤمنان (ع) را دستگیر کرده پیش حجاج بن یوسف - که در صف سفاکان روزگار و دشمنان کینه‌توز اهل بیت: قرار داشت و هزاران نفر از دوستان و یاران اهل بیت: مانند کمیل و قنبر را به جرم دوستی و محبت حضرت امیر مؤمنان (ع) به شهادت رسانده بود - آوردند؛ حجاج از قنبر پرسید که تو چه خدمتی را به علی بن ابی طالب انجام می‌دادی؟

قنبر در جواب گفت: من برای وضو گرفتن آن حضرت آب را حاضر می‌کردم.

حجاج گفت: علی بن ابی طالب پس از اینکه از گرفتن وضو فراغت پیدا می‌کرد چه می‌گفت؟

قنبر در پاسخ گفت: حضرتش این آیات را می‌خواند: (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).<sup>(٤١٧)</sup>

حجاج گفت: فکر می‌کنم نظر او به امثال ما بوده است و می‌خواسته است که این مطلب را اعلان کند که ظلم و ظالمان عاقبت ندارند و محکوم به فنا می‌باشند. قنبر گفت: بلی نظر آن حضرت همین بود.<sup>(٤١٨)</sup>

در این خطبه نیز دختر گرامی حضرت امیر مؤمنان (ع) سفیر کربلا زینب کبرا (س) که کوه غم در درونش آتش فشانی می‌کند و با این نطق شورانگیز خود ماسک فریب را از چهره یزید کنار زده و او را سرآمد ستمکاران و طواغیت روزگاران معرفی کرده است می‌خواهد با خواندن آیاتی از قرآن کریم که ذره ذره وجودش از معارف قرآن لبریز است، به او این خبر را بدهد که روز سقوط و هلاکت تو هم مانند ستمکاران و بدکاران دیگر روزگار نزدیک است و جز ننگ و نفرین و عذاب اخروی چیزی برای خود ذخیره نکرده‌ای.

که واجب شد طبیعت را مکافات

چو بد کردی مشو ایمن ز آفات

٤١٦ - آیه ٤٤ - ٤٥ سوره أنعام.

٤١٧ - آیه ٤٤ - ٤٥ سوره أنعام.

٤١٨ - بحار الانوار، ج ٧، ص ١٩٩ و تفسیر عیاشی، ج ١، ص ٣٥٩ و سفینه البحار، ج ٢، ص ٤٤٩.

سپهر آئینه عدل است و شاید	که هر چ آن از تو بیند وانماید
مگر نشنیدی از فراش این راه	که هر کو چاه کند افتاد در چاه
سرای آفرینش سرسری نیست	زمین و آسمان بی داوری نیست

### فصل چهارم

«فَكَدَّ كَيْدَكَ وَاسْعَ سَعِيكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدَكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمْنَحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُثْمِتُ وَحْيَنَا وَلَا تُذَرِكُ أَمَلَنَا وَلَا تَرْخِصُ عُنْكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْكَ الْأَقْنَدُ وَ أَيَامَكَ الْأَعْدَدُ وَ جَمْعَكَ الْأَبْدُدُ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».

شیر زن کربلا زینب کبرا (س) که در این خطبه دم به دم بر یزید یورش می برد و صاعقه های عذاب را بر سر او فرود می آورد و با لحنی آتشین خرمن خیالات او را خاکستر می کند در آخرین سنگر (که آخرین فصل از این خطبه است) به او می گوید:

ای یزید هر چه می توانی در راه دشمنی ما مکر و حيله و نقشه خود را طرح کن و کوشش به خرج بده، به خدا سوگند هرگز نمی توانی ما را از خاطره ها و صفحات تاریخ محو نمائی و فروغ وحی ما را خاموش سازی و زمان حکومت ما بر دلها را که جاویدان است محدود نمائی و این ننگ و عار همیشگی را که برای خود به وجود آوردی از دامن خود پاک کنی.

آگاه باش که رأی و عقل تو بسیار ضعیف و کودکانه است و دوران زندگی تو بزودی سپری می شود و این گروهی که دور تو را گرفته اند (این مگسان دور شیرینی) بزودی پراکنده و منهدم می شوند در آن روزی که منادی خدا فریاد می زند که لعنت خدا بر ستمگران باد.

### ملاک پیروزی چیست؟

بحثنی که در اینجا برای روشن شدن این قسمت از خطابه حضرت زینب (س) لازم است مطرح شود این است که در جنگ میان دو جبهه، ملاک و معیار پیروزی چیست؟ آیا در کشتن یک رقیب، رقیب دیگر را، می توان همیشه قاتل را غالب و مقتول را مغلوب دانست؟ آیا در کوبیدن این جبهه جبهه دیگر را می توان همواره جبهه اول را فاتح و غالب و جبهه دوم را مغلوب نامید؟ و این را نیز می دانیم که در بسیاری از موارد، کشتن ها با تخریب خانه ها و از بین بردن ثروتها و اسیر کردن زن و فرزند و یا آواره ساختن ها و اشاعه امراض و امثال آن همراه است.

آیا در این جریانها و در انجام این اعمال فتح و پیروزی وجود دارد و اساساً معیار فتح و پیروزی کدام است؟

## ملاک پیروزی در اسلام فتح دلها است

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي) <sup>(۴۱۹)</sup>؛ یعنی: خداوند در مقدرات حتمی خود مسلم ساخته است که من و پیغمبرانم غالب هستیم.

این مطلب را نیز می‌دانیم که راه انجام رسالت پیغمبران خدا: راه بسیار پر سنگلاخ و پر فراز و نشیب است؛ راهی است که به شهادت آیات قرآنی - پیمودن آن با استهزاها، تکذیبهها، زندانها و تبعیدها همراه است، راهی است که برنامه جهاد و درگیری با دشمنان که مانع گسترش حق می‌باشند جزء مسلمیات این راه است که خداوند می‌فرماید: (وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثِيونَ كَثِيرًا) <sup>(۴۲۰)</sup>

یعنی: چه بسیار پیغمبرانی که همراه آنان گروه بسیاری از تربیت شد گاه مکتب و دین در عرصه پیکار با دشمنان دین به جهاد و قتال پرداختند.

در اینجا نیز باید توجه کنیم که قرآن مجید مخصوصاً عنایت به این مطلب دارد که «جهاد در راه خدا» اختصاص به دین اسلام ندارد <sup>(۴۲۱)</sup> و جزء برنامه‌های همه ادیان الهی است. توجه کنید:

(انَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) <sup>(۴۲۲)</sup>.

یعنی: «خداوند جانها و اموال مؤمنان را در برابر دادن بهشت خریداری کرده است، آن مؤمنانی که در راه خدا به قتال و جهاد می‌پردازند، می‌کشند و کشته می‌شوند و این است وعده حق خداوند که در تورات و انجیل و قرآن ذکر شده است و چه کسی در عمل کردن به عهد و پیمان از خداوند وفادارتر است؟»

بنابراین، شما جهادگران راه خدا از این معامله که با خدا انجام یافته است، خوشنود باشید که رستگاری بزرگ در این است و بس.»

این موضوع نیز روشن است که «جهاد» با تحمل زحمات و رنجهای فراوان و مخصوصاً با کشته شدن تعداد زیادی از جهادگران همراه است که نمونه‌هایی از آنها را در جنگ بدر، احد، جمل، صفین مخصوصاً در جبهه کربلا که شهادتها در این جبهه با غارت اموال و اسارت کودکان و زنان نیز همراه بود خوانده‌ایم اما در عین حال قرآن کریم لشکر خدا را پیروز و غالب معرفی می‌کند و می‌گوید: (هُمْ الْغَالِبُونَ).

و نیز همانطور که گفته شد، می‌فرماید: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي) <sup>(۴۲۳)</sup> یعنی من و پیغمبرانم غالب هستیم. و چون می‌بینیم که پیغمبران خدا و جهادگران راه حق با تحمل خسارت و زحمات فراوان و دادن جانهای خود در راه حق، در دلهای مردم راه

۴۱۹ - آیه ۲۱ سوره مجادله.

۴۲۰ - آل عمران: آیه ۱۴۶.

۴۲۱ - منظور از اسلام در این مورد شریعتی است که پیغمبر اسلام ﷺ آورده است و گرنه نام دین حق در تمام ادیان اسلام است.

۴۲۲ - آیه ۱۱۱ از سوره توبه.

پیدا کردند، محبت به خدا و لشکریان خدا و ایمان و اعتقاد به ذات مقدس حق تعالی را در دلها حاکم و برقرار ساختند و جوامع بشری را در برابر اهداف مقدس خود خاضع ساختند. لذا می‌گوییم: معیار فتح و پیروزی از لحاظ فرهنگ قرآن و اسلام یعنی فتح دلها و به‌خضوع قلبی و عملی کشاندن انسانها.

## نتیجه جنگهایی که با اغراض شیطانی صورت می‌گیرد

بر اساس منطق اسلام در جنگهایی که فقط برای کشور گشائی و تصرف آب و خاک انجام گرفته است که تهاجم دیروز چنگیزها و هلاکوها و تیمورها نمونه‌هایی از آن است و تهاجم پی‌درپی امروز آمریکای استعمارگر و جنگ‌افروز که اخیراً به کشورهای اسلامی افغانستان و عراق صورت گرفت و در حمله به عراق انگلستان پیر استعمار نیز با او همراهی کرد و در این جنگهای خانمان‌سوز که مخصوصاً با سلاحهای مدرن و کشتار جمعی کشتار زنان و کودکان و تخریب خانه و شهرها و از میان رفتن ثروتها و آثار عمران و آبادی و به هم زدن امنیت و آرامش، بیشتر و وحشتناک‌تر صورت می‌گیرد، هرگز فتح و پیروزی وجود ندارد و این جنگها را فقط در صفحات جنایات و ظلم بشری باید قرار داد.

این جنگها که با اغراض شیطانی همراه است، نتیجه‌ای جز ایجاد خشم و نفرت عمومی و نشان‌دادن چهره کریه ستمکاران فدا‌ره‌بند و قیافه‌های واقعی مستکبران استعمارگر و به نمایش گذاشتن تناقض‌هایی که میان گفتار و عمل ظالمان و طاغوت‌های روزگار وجود دارد، ندارد.

این چنگیزهای زمان در کلام خود با عبارتهای فریبنده‌ای مانند حقوق‌بشر و تأمین دموکراسی و مبارزه با تروریست حرف می‌زنند و در عمل کاری جز تخریب و کشتار و ایجاد اختلاف و به هم زدن امنیت و آرامش و تروریست‌پروری ندارند.

به‌قول مولوی:

آن یکی پرسید اشتر را که هی	از کجا می‌آئی ای اقبال پی؟
گفت از حمام گرم کوی تو	گفت خود پیداست از زانوی تو

در این قبیل جنگهای نامشروع یک طرف ظالم و جنایتکار، و طرف دیگر مظلوم است و آن طرف که ظالم است، هرگز نباید فکر کند که غالب و فاتح است بلکه در حقیقت او مغلوب و منفور است که حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند: «الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ» (۴۲۴).

## مطلبی از استاد بزرگوارم علامه طباطبائی رضوان الله علیه

از آنجا که برکت علم شاگرد در سایه تکریم و تعظیم از استادش تحقق پیدا می‌کند و شاگرد هرچه بیشتر در تکریم و احترام استاد خود بکوشد، به همان اندازه علمش دارای برکت بیشتری خواهد بود، لذا اینجانب در گفتار و نوشتار خود در موارد

۴۲۳ - آیه ۲۱ سوره مجادله.

۴۲۴ - نهج البلاغه: کلمات قصار.

مقتضی سعی می‌کنم از مطالب اساتید بزرگوار خودم آیات عظام آقای بروجردی، امام خمینی، آقای سید محمد داماد، آقای سید محمد حسین طباطبائی - اَعْلَى اللّٰهُ مَقَامَهُمْ - که درباره هر یک از آنها باید بگویم:

دستم بگرفت و پا به پا برد  
تا شیوه راه رفتن آموخت  
جزاهم الله خیراً  
بهره گیرم و نقل نمایم.

و لذا در جای جای این کتاب به مناسبت هائی مطالبی از امام خمینی و آقای طباطبائی - اَعْلَى اللّٰهُ مَقَامَهُمَا - نقل شده است. در اینجا نیز مطلبی که استاد بزرگوارم آیت الله طباطبائی صاحب تفسیر بسیار ارزشمند المیزان که افتخار شاگردی و شرکت مدت ۵ سال در درس تفسیر و اسفار ایشان را داشتم و او در تفسیر جمله‌ای که ذکر کردیم (كَتَبَ اللّٰهُ لَآغْلِبَنَّ اَنَا وَرَسُلِي) (۴۲۵) بیان فرموده‌اند را ذکر می‌کنم:

«غلبه و پیروزی را که خداوند برای خود و پیغمبران خود وعده داده است از این سه راه است:

## ۱ - از جهت برهان و دلیل

از آنجا که خداوند متعال «حق» را بر پایه فطرت مردم پی‌ریزی کرده و استوار ساخته است و دلیل و برهانی که جنبه الاهی دارد و برای اثبات حق به کار گرفته می‌شود نیز همیشه براساس فطرت مردم تنظیم می‌شود و مردم نیز آنچه را که با فطرت آنها هم‌آهنگ است می‌پذیرند و در برابر آن خاضع می‌شوند، لذا رمز پیروزی منطق انبیا و اولیای خدا در همین است و آنها همیشه بر دل‌های افرادی غرض و با انصاف حاکم می‌باشند و نام با عظمت آنها جاویدان است.

## ۲ - از لحاظ امداد غیبی

در مبارزه‌ها و در گیربیهائی که میان انبیای عظام و اولیای کرام با دشمنان آنها رخ داده است، خداوند همیشه با معجزات و کرامات و تأییدات غیبی به پیغمبران خدا و جانشینان آنها یاری رسانده و آنها را مورد پشتیبانی و عنایت خود قرار داده است.

این قرآن مجید است که در مواردی از امداد و نصرتهای الاهی برای جهادگران راه خدا سخن می‌گوید و هم با وعده افکندن رعب و وحشت در دل دشمنان، با این عبارات: (سَتَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (۴۲۶) (سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (۴۲۷) به آنها دلگرمی می‌دهد و جرأت می‌بخشد.

## ۳ - به جا انداختن فرهنگ جهاد و شهادت طلبی

۴۲۵ - آیه ۲۱ سوره مجادله.

۴۲۶ - آیه ۱۵۱ سوره آل عمران.

۴۲۷ - آیه ۱۲ سوره انفال.

از آنجا که مجاهدان راه حق که تربیت شدگان مکتب اسلام می‌باشند و در سایه فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی دلی لبریز از عشق و ایمان به خدا دارند و این حقیقت را نیز دریافته‌اند که در عرصه جهاد و کشاکش درگیری با دشمن پیامی فراگیر و آرمان‌خیز دارند و می‌خواهند حق را در سطح جهان حاکمیت ببخشند و با این هدف والا یکی از این دو نتیجه را به دست خواهند آورد یا پیروزی فعلی جبهه حق بر جبهه باطل و یا شهادت در راه خدا و هریک از این دو را برای خود سعادت و کامیابی و پیروزی می‌دانند و آنها این حقیقت را باور کرده‌اند که باطل هر قدر نیرو تدارک‌دیده و هر نیرنگ که به کار برده است، بالاخره مغلوب است و حق غالب است.

روشن است جنگجویانی که با این عشق و ایمان، با این جهان‌بینی و با این اخلاق و روحیات حرکت می‌کنند، هرگز شکست نمی‌خورند و با ندای: (قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا أَلَا اِخْلَدِي الْحُسَيْنِينَ) <sup>(۴۲۸)</sup> پیروزی و غلبه خود را اعلان می‌کنند و کافی است در این مورد این گفتار با عظمت قرآنی (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) <sup>(۴۲۹)</sup> را مورد توجه قرار بدهیم. <sup>(۴۳۰)</sup>

x x x

همانطور که در آغاز خطبه حضرت زینب (س) گفته شد، این خطبه چون بسیار پر محتوا و مطالب بسیاری را داراست، شرح همه آن، احتیاج به کتاب مستقلی دارد و به مناسبت این بحث که فعلاً در ارائه «چهره زن در فرهنگ اهل بیت عصمت:» است، به بانوان محترم اسلامی توصیه می‌کنیم که آن حضرت را مانند مادر بزرگوارش حضرت صدیقه کبرا فاطمه زهرا (س) در همه شؤون زندگی الگوی خود قرار بدهند.

سیل نطق آتشینش کند کاخ کفر را	کیست « زینب » آنکه عالم واله و حیران اوست
نور عصمت جلوه‌گر از چهره تابان اوست	گوهر پاکی که از پستان عصمت خورده شیر
جان به قربانش که جان عالمی قربان اوست	کیست این آشفته کز او عالمی آشفته است؟
کیست این سرگشته کاینسان چرخ، سرگردان اوست؟	آستان زینب کبرا حریم کبریاست
بندگان را دست حاجت جمله بر دربان اوست	زهره‌ای کاندرا سپهر عزت و جاه و جلال
روشنی‌بخش کواکب شمسه تابان اوست	میوه بستان زهرا میوه قلب علی
آنکه عالم خوشه‌چین خرمن احسان اوست	سیل نطق آتشینش کند کاخ کفر را
کاخ ایمان متکی بر پایه ایمان اوست	جلوه حق کرد روشن کوفه تاریک را
گر می بازار شام از خطبه سوزان اوست	

۴۲۸ - توبه: آیه ۵۲.

۴۲۹ - آیه ۱۳ سوره آل عمران.

۴۳۰ - تفسیر المیزان: ج ۱۹، ص ۲۲۴.

تفاوت مرد و زن

در

اسلام



## تفاوت مرد و زن

خداوند قادر و حکیم، موجودات جهان را متنوع و متفاوت آفریده و میان آنها هم‌آهنگی و تناسب برقرار کرده است.

بر این اساس تردیدی نیست که مرد و زن با اینکه هر دو انسانند و در هر آنچه که به انسانیت انسان مربوط می‌شود مساوی و یکسانند، تفاوتها یینیز از لحاظ خلقت دارند و این تفاوت تنها در پستان پر از شیر زن، و دل‌سرها از عواطف و احساسات و دستگاه تناسلی مخصوص و جریان‌زایمان و ایام قاعدگی زن خلاصه نمی‌شود، اکنون در بیان این تفاوت چه سخنی قابل قبول‌تر است؟

### مرد و زن مانند دو کفه میزان متعادل و متناسب

استاد بزرگوار ما آیت‌الله علامه طباطبائی - روحی فدا - در تفسیر میزان در بیان تفاوت خلقت مرد و زن می‌فرمایند:

هر یک از این دو گروه در مقایسه با هم از امتیاز مخصوصی برخوردار می‌باشند:

### « مرد » از جهت داشتن صلابت و شدت ممتاز است

و این مردان هستند که در کشاکش زندگی انسانها در امر جهاد و دفاع و حفظ مرزها و حیثیت‌ها آمادگی دارند و از عهده این کار بر می‌آیند.

و این مردان هستند که در برابر سختیها و حوادث سهمگین روزگار ثابت قدم بوده و استقامت به خرج می‌دهند و بارهای سنگین زندگی را به دوش می‌کشند.

### « زن » از لحاظ عواطف و احساسات رقیق ممتاز است

و این زنان هستند که به زندگی انسانها انس و آرامش و الفت و رأفت می‌بخشند.

این زنان هستند که با صبر و حوصله و بردباری خاصی سنگینی بارهای دوران « بارداری و وضع حمل و دوران شیر خواری کودک خود را تحمل می‌کنند » و خم به ابرو نمی‌آورند و بلکه با عشق و شوق و رأفت مادرانه به تربیت و مدیریت فرزند می‌پردازند و با پرستاری از دردمندان و انجام خدمات خانه‌داری به زندگی انسانها صفا و رأفت می‌بخشند و در امور اجتماعی نیز سعی می‌کنند به همراه مردان در راه اعتلاء و عظمت جامعه گام بردارند.

و روشن است همان‌طور که بدون صلابت و تحمل و قدرت مردان، زندگی انسانها مختل است، بدون احساسات لطیف و عواطف رقیق و ظرافتهای مناسب و لازم نیز، زندگی بشریت بی‌سر و سامان و ناقص است.

بنابراین، این دو گروه انسانی با سرمایه‌های خدادادی، هریک در زندگی نقش مخصوصی را می‌آفرینند و امتیازات این دو گروه که ذکر گردید مانند دو کفه میزان، متعادل و متوازن است و بدون هریک از آنها میزان زندگی به هم می‌خورد و هرگز نظم و نظام پیدا نمی‌کند.

این موضوع را نیز باید در نظر بگیریم که «مرد» و «زن» هر چند هر دو از لحاظ خلقت دارای فکر و عقل انسانی می‌باشند. ولی حکمت خلقت خداوندی به مردان عمق تفکر و تعقل بیشتری داده است و کلام خداوندی (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)<sup>(۴۳۱)</sup>، به این معنا است که مردان در تَمَشِیْت و رو به راه ساختن امور زندگی خانوادگی نقش مهم‌تری را دارند و سرپرست اداره امور خانوادگی می‌باشند.<sup>(۴۳۲)</sup>

**استاد بزرگوار ما - اعلی الله تعالی مقامه -** در آخر کلام خود تصریح و تأکید می‌کنند که: این مطلب را نیز در اینجا باید بدانیم که این امتیاز که برای مردان ذکر گردید، تنها مربوط به تنظیم امور مادی زندگی خانوادگی است و هرگز دلیل کرامت و فضیلت مردان نسبت به زنان نیست؛ به این معنی که این تفاوت هرگز یک ارزش برای مردان محسوب نمی‌شود زیرا کرامت و برتری و ارزش در اسلام تنها به امور معنوی مانند ایمان و اخلاق و تقوا و عمل صالح و امثال اینها مربوط است و بنابراین هریک از گروه مردان و زنان که دارای ایمان و اخلاق و تقوای بیشتری باشند، به همان نسبت در درگاه خداوند متعال تقرب بیشتری دارند و پاداش زیادتری را از پروردگار دریافت می‌کنند.<sup>(۴۳۳)</sup>

## تفاوت خلقت مرد و زن شاهکار خلقت و درس توحید است

در اینجا توجه به این مطلب نیز لازم است که تفاوتی که میان مرد و زن وجود دارد - چنانکه گفته شد - همه و همه بر اساس **توازن و تناسب** و محاسبه و اندازه‌گیری تنظیم شده است.

یعنی همان‌طور که در صنعت هنگامی که می‌خواهند چند قطعه متفاوت را باهم پیوند بدهند، طوری آنها را بر اساس تناسب و توازن می‌سازند که با هم جوش بخورند و ترکیب بشوند تا هدف مطلوب به دست بیاید، خالق حکیم مرد و زن هم در خلقت آنها تفاوت‌های جسمی و روحی و احساسی آنها را طوری براساس **تناسب و توازن** و هماهنگی به وجود آورده است که هر یک مکمل دیگری هستند و پیوند آنها با هم موجب پدید آمدن انس و الفت و اتحاد و آرامش و بقای نسل می‌گردد.

به عبارت دیگر این تفاوتها باعث به وجود آمدن یک کانون فرهنگی و تربیتی به عنوان خانواده که مرکز انس و نشاط و آرامش و مدرسه تعلیم و تعلم و تربیت است می‌شود.

۴۳۱ - آیه ۳۴ سوره نساء.

۴۳۲ - تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۳؛ باید توجه داشت که آیت‌الله طباطبائی همین تفاوت مرد و زن در کیفیت تعقل را موجب تفاوت آنها در «ارث» می‌داند. (المیزان، ج ۴، ص ۲۴۲).

۴۳۳ - تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۳۱.

بنابراین، مسأله وجود تفاوتها میان مرد و زن و هم‌آهنگی دقیق و ظریف آنها با هم، یکی از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت و درس توحید و خداشناسی است. و آیت و نشانه بزرگی از نظام حکیمانه و مدبرانه جهان است و نمونه بارزی است از اینکه جریان خلقت تصادفی نیست و برهان روشنی است بر اینکه بدون دخالت علت غائی و بدون هدف در خلقت، نمی‌توان بدیده‌جهان را تفسیر کرد. باز هم در این آیه فکر کنید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ)<sup>(۴۳۴)</sup>

یکی از آیات قدرت و حکمت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی به‌این منظور که با آنها انس و آرامش بگیرید، آفرید و میان شما مودت و رحمت پدید آورد. در این موضوع برای متفکران، آیات توحیدی و درسهای خداشناسی فراوانی وجود دارد.<sup>(۴۳۵)</sup>

### خصوصیت روحی زن زن دریای عواطف و احساسات است

مهم‌ترین خصوصیت روحی زن که تمام خصوصیات فرعی اش بر آن استوار می‌باشد «دگر خواهی» است و به تعبیر بهتر و دقیق‌تر هستی خویش را برای دیگران می‌خواهد؛ امیدها و آرزوهای خود را بر مدار هستی خویشتن قرار نداده و آن را وابسته به کسی می‌سازد که او را دوست دارد.

او وقتی با تمام وجود، خود را - چنانکه طبیعت او است - برای دیگران وقف می‌کند و در این راه از همه چیز خود می‌گذرد، در مقابل، انتظار دارد که از او در این رابطه قدردانی و به او توجه شود. از این رو اگر ابراز محبتش با پاسخی شایسته همراه نگردد سبب افسردگی او می‌شود و اگر با پاسخ مثبت مواجه شود شاد می‌شود و سپاسگزاری می‌کند.

گفته مرد به همسرش که تو را دوست دارم هرگز ا قلب زن خارج نمی‌شود.

### تفاوت پیرمردان و پیرزنان و امتیاز زنان

برای شاهد این مطلب برخوردها و رفتار پیرمردان و پیرزنان را با هم مقایسه کنید. «مرد» معمولاً زمانی که پیر و فرسوده شد، میل دارد که در گوشه‌ای معمولاً بدون اینکه به فکر کسی باشد به استراحت پردازد.

اما «زن» حتی زمانی که پیر می‌شود نمی‌خواهد یک باره از گرداب کشمکش و جنجال‌های زندگی کنار بکشد، یا از هر چه مایه رنج و ملال خاطرش باشد پرهیز نماید، و - «در یک کلام» - شانه از زیر بار وظایف خالی نموده، تنها به خویشتن پردازد، بلکه در این سن و سال محبتش به اطرافیان چندین برابر می‌شود و تمام هم و غم خود را یکسره صرف دیگران می‌نماید.

نوه‌ها زمانی که دور او را می‌گیرد در عین حالی که مایه رنج و زحمت او می‌باشند مورد منتهای علاقه او نیز هستند. هیچ‌کس نوه‌ها را به اندازه او دوست نداشته و پرستاری نمی‌کند.

۴۳۴ - سوره روم آیه ۲۱.

۴۳۵ - تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۳۱.

## زن یک موجود پر عاطفه

برای زن بهترین دوران زندگی، همان دوره‌ای است که تمام نیروهای جسمی، فکری و روحی او صرف پرداختن به خانواده و فرزند و جامعه باشد، و در یک کلام، «غیری»، جز خود اوست خواه فرزند باشد یا همسر، مادر باشد یا پدر...

زنی که کسی را نداشته باشد تا به خاطر او به شوق آید و به کار و کوشش پردازد، زنی خواهد بود با دلی افسرده و تنی فرسوده. پس زن به عنوان یک کانون محبت و یک موجود پر عاطفه ظریف در جامعه مطرح است و سلامت و سعادت خانواده و اجتماع در گرو حفظ شخصیت و تأمین روحيات این أعجوبه خلقت است.

و بالاخره آرامش روحی زن و خشنودی باطن او در این است که همچون «درخت سایه گستر»، دیگران را از سایه لطف خود بهره مند سازد، خاطری را خشنود و دردی را تسکین بدهد و مظهر انس و الفت باشد؛ و تنها دلهره‌وی در این بین آن است که مبدا اطرافیان و یا جامعه به اهمیت و ارزش فداکاری و زحمات او پی نبرند و خصوصیات حقیقی او ناشناخته بماند.

مادرانی را ببینید که شب را تا صبح نمی خوابند و رنج بی خوابی را بر خود هموار می سازند و در روزهای گرم عرق می ریزند و در روزهای سرد با شدت سرما می سازند تا فرزند آنها راحت باشد.

همسرانی را ملاحظه کنید که همین قدر که حس کنند که شوهران آنها به آنها محبت دارند و زحمات آنها را مورد توجه قرار می دهند، از هیچ گونه فداکاری در راه شوهران خود دریغ نمی ورزند.

پرستاران زن را در بیمارستان‌ها مشاهده کنید، که به امید لبخند رضایت بخش بیمارشان شب تا سحر چشم بر هم نمی گذارند. از این نمونه‌ها به عواطف و احساسات حیات بخش زن پی ببرید و قدر و موقعیت او را بهتر بشناسید.

## مدیریت و مسئولیت امور مالی به عهده مردان است

استاد ما علامه طباطبائی «قدس الله نفسه» در تفسیر المیزان می فرماید:

مزیت «مرد» نسبت به زن از جهت شدت و صلابت و غلظت و خشونت هرچند در اجتماع بشری آثار فراوانی دارد، و در زمینه دفاع و حفاظت از حیثیت انسانی و انجام کارهای سخت و سنگین و تحمل شدائد زندگی و ثبات قدم در حوادث سخت و تحولات روزگار، ارزشمند است و اینها همه از شؤون ضروری زندگی است که تبعاً از «زن» ساخته نیست؛ ولی در مقابل آن، زن نیز به احساسات لطیف و عواطف رقیق که هرگز زندگی بشری از آن بی نیاز نیست مجهز می باشد و در زندگی به همان اندازه که غلظت و خشونت و صلابت که کار مردان است، و بس لازم است؛ انس و محبت و آرامش بخشی و رأفت و رحمت و تحمل سنگینی بار حمل و وضع حمل و نگهداری و تربیت و پرستاری و انجام امور داخل خانه که با طبیعت زن و احساسات زن تناسب دارد نیز لازم و ضروری است. و این دو موضوع یعنی قدرت و خشونت از طرفی و احساسات و عواطف رقیق از طرف دیگر مانند دو کفه ترازوی زندگی بشر هستند و خداوند این دو را در این دو نوع یعنی «مردان» و «زنان» قرار داده و میان آنها التیام و ارتباط برقرار کرده است.<sup>(۴۳۶)</sup>

# حجاب

## حجاب

تاریخ باستان هر ملتی را که مورد مطالعه قرار بدهیم و حتی مجسمه ها و نقش ها و تصاویری که از ملل باستان مانده است را اگر ببینیم، تفاوتی در میان لباس زن و مرد را خواهیم دید.

بنابراین می توان گفت: خود « زن » ستر و پوشش را با یک نوع الهام فطری برای محفوظ ماندن و بالابردن منزلت و موقعیت خود اختراع و انتخاب کرده است.

دین اسلام نیز که دین فطرت است بر همین اساس، « حجاب » را برای زن لازم گردانیده است.

قرآن مجید در دو مورد لزوم حجاب برای زن را ذکر کرده است:

۱ - در سوره نور (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...) (۴۳۷)

ای پیغمبر به زنان با ایمان بگو دیده خود را از نگاه به نامحرم فرو ببندند و دامن های خویش را حفظ کنند و زیور خویش را به جز آنچه که پیداست (چهره ها و دست ها تا مچ، با آرایش نه بیش از حد معمول) آشکار نکنند.

۲ - در سوره احزاب: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْرِينَ عَلَىٰ هُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ). (۴۳۸)

ای پیغمبر به همسران و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو گوشه های روسری خود را روی سینه های خود بیاندازند تا دور گردن و زیر گلوی آنها پوشیده شود، تا به این وسیله شناخته شوند که به حفظ عفاف مقید و پای بند می باشند که در این صورت مورد نگاه بیمار دلان و افراد بی مبالات واقع نمی شوند که خود این پوشش یک نوع دور باش است که چشم طمع را از حریم آنها دور می کند. (۴۳۹)

## حجاب زن یک نوع احترام و مصونیت است نه محدودیت

معنای حجاب و احکامی که اسلام در رابطه با جلوگیری از تحریک غریزه جنسی مقرر داشته است که در نتیجه « استمتاع جنسی » را به هر شکل که باشد به محیط خانوادگی اختصاص می دهد به طور مسلم موجب تحکیم و پیوند روابط خانوادگی و افزایش صمیمیت و محبت در کانون زندگی زن و شوهر و افزایش آمار ازدواج و کاهش آمار طلاق می گردد.

بنابراین، حجاب برای زن مصونیت است نه محدودیت و شرافت؛ و کرامت زن اقتضا می کند هنگامی که از خانه قدم به بیرون می گذارد متین و سنگین و باوقار باشد.

۴۳۷ - آیه ۳۱ سوره نور. تفسیر آیه به این صورت مفاد روایاتی است که از اهل بیت عصمت  $\text{علیهم السلام}$  رسیده است.

۴۳۸ - سوره احزاب، آیه ۵۹.

۴۳۹ - تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

## چرا حجاب اختصاص به زن یافته است

«حجاب» از این نظر مخصوص زنان گردیده است که: از طرفی خداوند برای مصلحت، خلقت زن را زیباتر از مرد و ظریف‌تر از او آفریده است و از طرف دیگر طبعاً میل به خودنمایی و خودآرایی در زن بیشتر از مرد است؛ یا اساساً اختصاص به زن دارد و برای همین جهت است که «تبرج» که بعداً با توفیق خداوند توضیح خواهیم داد از انحرافهای مخصوص زنان است و لذا دستور پوشش هم اختصاص به زنها یافته است و اسلام این خودآرایی زن را جهت می‌دهد که باید مخصوص شوهر او باشد.

و نیز اسلام که دین فطرت است از جهت پاسخ‌گویی به فطرت خودآرایی زن «زینت با طلا» و «پوشیدن حریر خالص» را برای مردان حرام گردانیده و فقط برای زنان تجویز کرده است.

### خصوصیات پوشش زن

لازم است در لباس زنان، این خصوصیات رعایت شود تا هدف اسلامی تأمین شود.

۱ - همه اعضای بدن غیر از چهره و دستها تا میچ را بپوشاند.

۲ - بدن نما و نازک نباشد.

۳ - تنگ نباشد به طوری که حجم بدن را نشان بدهد.

۴ - از لباسهای مخصوص مرد نباشد چه اینکه حضرت پیغمبر (ص) همان‌طور که مردانی که خود را شبیه به زنان می‌کنند مورد لعنت قرار داد، زنانی را نیز که خود را شبیه به مردان می‌نمایند مورد لعنت قرار داد.<sup>(۴۴۰)</sup>

در رابطه با لباسهای نازک و بدن‌نما این حدیث از حضرت امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که: در آخر الزمان که بدترین زمانها است، زنانی پیدا می‌شوند که پوشیده هستند، ولی برهنه می‌باشند (لباس دارند اما آن قدر نازک است که گویا نپوشیده‌اند) از خانه با خودآرایی بیرون می‌آیند، اینان از دین بیرون‌رفتگان و در فتنه‌ها وارد شوندگان هستند و به سوی شهوات تمایل دارند و به طرف لذتها شتابان می‌باشند، اینان حرام‌های الهی را حلال می‌دانند، اینها در دوزخ به عذاب همیشگی گرفتار می‌شوند.<sup>(۴۴۱)</sup>

حجاب در اسلام پوششی است که کرامت و وقار زن را حفظ می‌کند، به هر رنگ باشد مهم نیست ولی استفاده از رنگهای روشن و چشمگیر که مورد توجه و نگاه دیگران واقع می‌شود، نه تنها هدفی را که اسلام دارد تأمین نمی‌کند، بلکه نقض غرض نیز هست و لازم است توجه شود که یکی از کارهای منکر که قرآن کریم<sup>(۴۴۲)</sup> به شدت از آن نهی می‌کند و آن را جزء اعمال جاهلیت معرفی می‌کند «تبرج زنان» است. تبرج یعنی خودنمایی و جلوه‌گری. بنابراین ظاهر شدن زن در اجتماع به طوری که انگشت‌نما باشد و چشم‌ها را به دنبال خود بکشد «تبرج» و حرام است.

۴۴۰ - الحلال و الحرام، ص ۱۶۰.

۴۴۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹.

۴۴۲ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

## زنان با حجاب طلایه‌داران نهضت‌های اسلامی هستند

از آغاز واقعه تحریم تنباکو و نهضت مشروطه که سرآغاز نهضت‌های اسلامی است، زنان چادری حضور جدی در جامعه داشتند و دوشادوش مردان بلکه جلوتر از آنها در عرصه اجتماع حرکت کرده‌اند.

در تاریخ آمده است که خانم‌های چادری جلوی کاخ ناصرالدین شاه‌آمده و از فتوای میرزای شیرازی حمایت کردند. در واقعه گریبایدوف نیز، بانوان مسلمان چادری نقش اساسی داشته‌اند.

وقتی وکلای مجلس ایران تصمیم گرفتند تسلیم اولتیماتوم روس شوند، ۳۰۰ زن خشمگین با اسلحه زیر چادرها وارد پارلمان گردیدند و به وکلا در حالی که روبندهای خود را بالا زده بودند اعلام نمودند اگر شما تسلیم خواسته‌قدرت‌های خارجی بشوید و کشور خود را بی‌آبرو کنید ما تمام شما را نابود خواهیم کرد و بالاخره قیام این زنان چادری مسلح، وکلا را مرعوب کرد و نتوانستند سیاست روس را عملی کنند.

می‌دانیم که زنان ایرانی، با حجاب و چادر خود، انقلاب را پیش بردند و در تمام قیامها و تظاهرات در برابر دشمنان اسلامی، همین زنهای چادری در حرکت بودند و همین‌ها در ۸ سال جنگ تحمیلی جبهه‌ها را پشتیبانی کردند، حتی به اسارت دشمن درآمدند و مدتی در حال اسارت به سر بردند، و پس از مدتی به همراه آزادگان به ایران اسلامی برگشتند. و حتی تعدادی از آنها در جبهه‌های جنگ و در سنگرهای دفاع به شهادت رسیدند.

و از یک نگاه، انقلاب اسلامی با «چادر» به دنیا صادر شد. همیشه در همه فیلم‌ها و تصویرها که دنیا از انقلاب نشان می‌دهد انبوهی از زنان چادری را دوشادوش مردان جهادگر در حرکت می‌بینیم و روی همین اصل است که اکنون میل به استفاده از چادر و حجاب در کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی افزایش یافته است.

کلمات امام خمینی (ره) در رابطه با نهضت خواهران با حجاب:

خواهران با حجاب دوشادوش برادران جهادگر بودند

اینکه در کلمات امام خمینی رضوان الله علیه، با تأکید و تکرار، تقدیر و تشکر فراوان از برادران و خواهران برای قیام و انقلاب می‌بینیم. منظور همان خواهران با حجاب است. برای نمونه ملاحظه کنید:

« من این چهره‌های نورانی و مصمم را هر وقت می‌بینم، این چهره‌های نورانی مسلمانان متعهد را هر وقت مشاهده می‌کنم، غرق سرور و مباهات می‌شوم. شما برادران جوان و خواهران امید ملت هستید. نهضت را شما جوانان، خواهران و برادران، با نثار خون خودتان به پیش بردید. انقلابی کردید که در دنیا بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود. انقلاب اسلامی، انقلاب گروهی است که متعهد به اسلام بودند. من هر جا باشم، خدمتگذار همه هستم و آن قدر خدمتی که از من می‌آید و آن دعا است و در حق شما جوانان،



برادران و خواهران، می‌کنم. من امیدوارم که شما جوانان، خواهران و برادران، همان‌طور که از اوّل نهضت، با کوشش، انقلاب بزرگ را تحقق بخشیدید، از این به بعد هم با وحدت کلمه و با اتکاء به خدای تبارک و تعالی این نهضت را ادامه دهید.<sup>(۴۴۳)</sup>

## امام خمینی می‌فرمایند: چرا دشمن در رفع حجاب خانم‌ها می‌کوشید؟

« ابر جنایتکاران که ادامه حیات خویش را در اسارت ملتها به ویژه ملت‌های اسلامی می‌دانند در این سده‌های اخیر، که راهشان به کشورهای اسلامی نفت‌خیز و ثروتمند باز شد، دریافتند که تنها، قشر مذهبی است که می‌تواند خاری در راه استعمار و استثمار آنان باشد و دیدند که « حکم نیم‌سطری یک‌مرجع مذهبی مورد علاقه مردم » چنان دارای قدرت است که دولت‌انگلیستان و دربار قدرتمند قاجار را به زانو درآورد. و نیز دریافتند که زنان در آن نهضت، نقش اساسی داشتند و متوجه شدند که در مشروطه و پس از آن نیز زنان بویژه قشر متوسط و محروم آنان هستند که می‌توانند با قیام خود مردان را به میدان بکشند و احساس کردند تا این عوامل به قوت خود باقی هستند، نقشه‌های آنان نقش بر آب است و لازم دیدند برای دست‌یافتن به این کشورها و مخازن سرشار آنها باید پایه‌های مذهب و رهبری مذهبی و قشرهای مذهبی سست شود و از همان زمان به فکر این نقشه و عملی نمودن آن افتادند و توفیق‌هایی هم به دست آوردند.<sup>(۴۴۴)</sup>

## استعمار و هویت زدایی

پس از اینکه روشن شد که « حجاب » یک امر فطری است و اسلام نیز که « دین فطرت » است آن را در ضمن آیاتی از قرآن مجید و روایات معتبری از اهل بیت عصمت : مورد تأکید قرار داده است. اکنون باید دید، « حجاب »، با اینکه قرن‌ها در کشورهای اسلامی مورد اهتمام و عمل بانوان مسلمان بوده است، پیدایش بی‌حجابی و گسترش آن در نتیجه چه عاملی بوده است؟ مهم‌ترین نقشه « استعمار » که قرآن مجید در تعبیر رساتر خود از آن به « استکبار »، تعبیر می‌کند، هویت زدایی و شخصیت‌گشی است.

استکبار با ایجاد « خود باختگی » و « خود کم بینی »، شخصیت و استقلال و عظمت ملتها را از بین می‌برد و افکار و روحیات آنها را زیر سلطه خود درمی‌آورد؛ و این کار، خود، مقدمه استضعاف اقتصادی و سیاسی مستکبرین است.

این را نیز می‌دانیم که هویت و شخصیت « زن مسلمان »، با حجاب اسلامی، گره خورده بود و یکی از آدابی که از کودکی به دختران مسلمان تعلیم و عادت داده می‌شد « حجاب اسلامی » بود و زنان مسلمان با حجاب خویش علاوه بر اینکه مصونیت خود را در اجتماع تضمین می‌کردند، شخصیت اسلامی خود را نیز به این وسیله نشان می‌دادند و آرمان مکتب خود را حفظ می‌نمودند. ولی استکبار با بوق‌های تبلیغاتی با عنوان « آزادی »، ترقیو تمدن، دست به فرهنگ‌ستیزی زد و برای زدودن ارزشهای اسلامی و حاکم‌ساختن ارزشهای غربی تلاش وسیعی را آغاز کرد و در این رابطه با کمک دست نشانندگان خود و فریب‌خوردگان تمدن غرب بی‌حجابی را عملی کرد.

۴۴۳ - سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۷۳، در دیدار با اهالی جماران، ۲۹، ۲، ۵۹.

۴۴۴ - صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۶.

## بی‌حجابی، نقشه انگلستان، پیر استعمار است

نقش انگلستان این پیر استعمار، در کشف حجاب، بسیار روشن است. برای نمونه به این عبارات توجه کنید:

«در مسأله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده به عمل بیاوریم، تا زنان مسلمان، به بی‌حجابی و رهاکردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی‌عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست. مردم، همسران پیامبر (ص) را بدون حجاب می‌دیده‌اند و زنان صدر اسلام، در تمام شئون زندگی دوش به دوش مردان، فعالیت داشته‌اند. اضافه می‌کند:

پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه‌مأموران ما آن است که جوانان را به عشق‌بازی و روابط جنسی نا مشروع، تشویق کنند. و زنان غیر مسلمان، کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند، تا زنان مسلمان از آنها تقلید کنند»<sup>(۴۴۵)</sup>

## دست انگلستان از آستین رضا خان بیرون آمد

باید دانست در این جریان مانند بسیاری از مفاسد دیگر، دست انگلستان، این پیر استعمار، از آستین رضا خان سواد کوهی، که یک نظامی خشن مستبد و مغرور بود، بیرون آمد و او که آلت دست استعمار بود در راستای اسلام زدایی، موضوع کشف حجاب را در ایران عملی کرد.

رضا خان، روز ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ شمسی، عازم ترکیه شده و مدت مسافرت و اقامتش در ترکیه چهل روز به طول انجامید و کمال آتاترک، که او هم مانند رضا خان دست‌نشانده استعمار بود، از شاه ایران تجلیل شایسته‌ای به عمل آورد. رضا خان مجذوب سیاست‌های اسلام‌زدایی کمال پاشا رهبر ترکیه شد و در همان جا قول داد سیاست مبارزه با مذهب را در ایران دنبال کند و در نطق خود گفت: به واسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من، امیدوارم هر دو ملت بعد از این، با یک روح صمیمیت متقابل، دست در دست هم داده منازل سعادت و ترقی را طی خواهند کرد.

وقتی به ایران برگشت، تصمیم گرفت ایران را از لحاظ ظاهر به پای ترکیه برساند. تغییر کلاه، کشف حجاب، تأسیس دانشگاه با فرهنگ غربی، تمام اینها سوغات و ارمغان غرب بود، که از ترکیه به وسیله رضا خان در ایران به اجرا درآمد.<sup>(۴۴۶)</sup>

## رضا خان: این تحول را از اندرون دربار شروع کنیم

۴۴۵ - قرّة العین: درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، ص ۴۰.

۴۴۶ - حجاب و کشف حجاب در ایران، ص ۱۲۸.

**محمود جم**، نخست وزیر شاه می گوید: پس از آنکه شاه مرا به سمت نخست وزیری منصوب کرد و کابینه ام را با دستور شاه تشکیل دادم و مراسم معرفی وزرا انجام شد، وقتی خواستیم از حضور مرخص شویم، اعلیحضرت به من امر کردند شما اینجا بمانید کار مهمی دارم...

بعد از سکوت و گذشت زمانی، اعلیحضرت رو در روی من ایستاد و فرمود: این چادر و چاقچورها را چگونه می شود از بین برد؟ دو سال است که این موضوع فکر مرا مشغول داشته، از وقتی که به ترکیه رفتم و زندهای آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردها کار می کنند، دیگر از هر چه زن چادری بود بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت ما است. درست حکم یک ذمّل را پیدا کرده که باید به احتیاط به آن بیشتر زد و از بینش بُرد. من مدتی است که به این فکر هستم که زن ایرانی در این قفس سیاه دست و پایش را بسته است. اگر زن، اُمّل و نفهم و محبوس باشد، چطور می تواند نسل خوب و شایسته پرورش دهد؟

عرض کردم: صحیح می فرمایید قربان! زن را باید از اندرون، بیرون کشید و زنجیر اسارت را از پای او برداشت.

فرمودند: چطور است این تحول را از اندرون دربار شروع کنیم؟ من فکری کردم و به عرض رساندم: اگر اجازه بفرمایید، در روز دانشسرای مقدماتی تهران، علیا حضرت، ملکه و علیا حضرت، شاه دخت ها، به اتفاق اعلیحضرت، در محل جشن حاضر شوند. ضمناً به همه بانوان وزراء و رجال دستور خواهیم داد که بدون حجاب در این جشن حضور یابند. این عمل اولین قدم برای رفع حجاب خواهد بود. و زمینه برای اجرای نیات و مقاصد شاهنشاه و از بین رفتن چادر و چاقچور است.

اعلیحضرت گفتند: به شرط آنکه موضوع، در هیئت دولت مطرح و تصویب شود، فکر خوبی است. همین حال بروید، در این باره فکر کنید که طرح لازم را بریزید. این انقلاب بزرگ باید با فکر و تدبیر صورت گیرد و این اصلاحات انجام پذیرد.

من موضوع را با همکاران خود در میان گذاشتم و گفتم اعلیحضرت مصمم هستند که به هر قیمتی شده این مشکل اجتماعی را از بین ببرند. پیشنهاد شد که وزرا در این باره ۲۴ ساعت فکر کنند و دنباله مذاکرات و اخذ تصمیم به جلسه بعد که قاعدتاً در حضور اعلی حضرت تشکیل می گردید، موکول شد.

در جلسه بعد اعلیحضرت نیم ساعت صحبت کردند و از مزایا و اثراتی که کشف حجاب در پیشرفت مملکت خواهد داشت، مطالبی اظهار داشتند... و بعد افزودند شرکت همه و دختران من در جشن افتتاح دانشسرای مقدماتی باید سرمشقی برای همه زنان و دختران ایرانی مخصوصاً خانم های شما وزرای مملکت باشد.

ممکن است در ابتدا این عمل سر و صدا و جنجال زیادی به پا کند ولی به هر حال کاری است که باید انجام شود. ما با هوچی بازی و تعصب های خشک نمی توانیم کاروان ترقیات مملکت را عقب نگه داریم. زن باید از این چادر سیاه آزاد شود.<sup>(۴۴۷)</sup>

## اقدامات خشونت بار رضا خانی

بالاخره رضا خان و دستگاه حاکمه او برای اجرای مأموریت نسخ فرهنگ دینی ملت مسلمان ایران در راستای کشف حجاب، اقدامات خشونت باری را انجام دادند که بخشی از آن به این شرح است:

۴۴۷ - حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، ج ۶، نشر ناشر، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۶۰ به نقل از کتاب اولین کنگره سیده نصرت امین، ص ۱۶۰.

- ۱ - محصلین دختران مدارس، از داشتن چادر و محجبه بودن، ممنوع شدند.
  - ۲ - کلیه کارگزاران حکومتی در هر منطقه‌ای موظف شدند همراه با همسرانشان، بدون حجاب در مراسم و مجلس حاضر شوند.
  - ۳ - معلمان زن، مجبور به حضور در کلاسها بدون داشتن حجاب بودند.
  - ۴ - استانداران، فرمانداران و بخشداران، موظف به انعقاد مراسم متعدد به دعوت از روحانیون و تجار و افراد صاحب نفوذ، به آن مراسم، همراه با زنان خود بدون حجاب گردیدند.
  - ۵ - به نیروهای شهربانی دستور داده شد که با توسل به قوه قهریه، حجاب را از سر زنان مسلمان بردارند و حتی روسری نیز ممنوع شد.
  - ۶ - کلیه دارندگان وسایل مسافرت، از قبیل قطار و وسایل درون‌شهری مانند ماشین و درشکه‌ها، اجازه نداشتند، خانم‌های با حجاب را سوار کنند و گاهی آنان را مورد تمسخر قرار می‌دادند.
- برخی از افراد که خود ماشین داشتند و مخالف برنامه کشف حجاب نیز بودند، جرأت سوار کردن دختران و خواهران با حجاب را نداشتند.
- ۷ - مأموران دولتی، موظف به جلوگیری از حضور زنان با حجاب در اماکن زیارتی و مساجد بودند.

### چادر را از سر زنها کشیده و پاره پاره می‌کردند

در خاطرات صدر الاشراف آمده است: در اتوبوس، زنان با حجاب را راه‌نمی‌دادند و در معابر پاسبان‌ها از اهانت و کتک زدن به زنهایی که چادر داشتند با نهایت بی‌پروایی و بی‌رحمی فرو گزار نمی‌کردند.

حتی بعضی از مأمورین به خصوص در شهرها و دهات، زنهایی که پارچه روی سر انداخته بودند اگر چه چادر معمولی نبود، از سر آنها کشیده، پاره پاره می‌کردند. و اگر زن فرار می‌کرد او را تا توی خانه‌اش تعقیب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده و اتاق زنها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند پاره پاره می‌کردند، یا به غنیمت می‌بردند.<sup>(۴۴۸)</sup>

### رضا خان و تحمیل فرهنگ غرب

رضا خان آنچه توانست در تبلیغ و تحمیل فرهنگ غرب به ملت شریف‌ایران کوشید تا آنجا که حرم مطهر امام هشتم، حضرت امام رضا (ع)، را به خون مردم بی‌گناه که اعتراض به کشف حجاب داشتند رنگین ساخت. و کشتار خونین مسجد گوهرشاد را به‌وجود آورد:

۴۴۸ - حکایت کشف حجاب (تهاجم فرهنگی غرب)، ص ۱۱.

## واقعه ۲۰ تیر ۱۳۱۴ در مسجد گوهرشاد

در مشهد مقدس، صبح روز جمعه ۱۰ ربیع‌الاول سال ۱۳۵۵ قمری، مصادف با ۲۰ تیر ۱۳۱۴ شمسی، مردمی را که در مسجد گوهرشاد برای اعتراض به کشف حجاب اجتماع کرده بودند به وسیله کشتن و زخمی کردن ۱۰۰ نفر، متفرق کردند. و فردای آن روز که ۱۱ ربیع‌الاول بود، مردم مشهد و زوار، برای اعتراض شدیدتر با چماق و بیل و داس در مسجد گوهرشاد جمع شدند. زنان، وسط مسجد گوهرشاد چادر زده، حضور یافتند.

## هزاران نفر را در مسجد گوهرشاد کشتند

مأمورین دولت، مسلسل‌های سنگین در بالای مسجد نصب کردند. و عده‌ای مزدور نیز در داخل مسجد بودند. در نیمه‌های شب حمله آغاز شد؛ ۲ الی ۵ هزار نفر را کشتند و ۵۰۰ نفر را دستگیر کردند. ۵۶ کامیون فقط جنازه‌ها را بردند. و این تظاهرات و قیام برای اعتراض به کشف حجاب بود.<sup>(۴۴۹)</sup>

## فریاد شیخ محمد تقی بافقی در آستانه حضرت معصومه (س)

ماه مبارک رمضان ۱۳۴۶ قمری مصادف با ۱۳۰۶ شمسی در تحویل سال، به قصد زیارت، عده‌ای به قم رفته بودند. خانواده رضا خان، در غرفه بالای ایوان حرم، بی حجاب نشسته بودند. شیخ محمد بافقی، پیغام فرستاد شما چه کسانی هستید؟ اگر غیر دین اسلامید، اینجا چه کار می‌کنید؟ و اگر مسلمانید در حضور چندین هزار جمعیت در غرفه حرم، چرا با چهره و موهای باز نشسته‌اید.<sup>(۴۵۰)</sup>

بالاخره از طرفی در نتیجه ارباب و فشار و از طرفی تبلیغات و هویت زدایی و دین‌زدایی، بسیاری از زنان که به قرآن و اسلام معتقد بودند و با رعایت حجاب اسلامی در عرصه علم و فرهنگ گام برمی‌داشتند و الگوهای زندگی خود را حضرات فاطمه و خدیجه و زینب علیهم السلام می‌دانستند، رفته رفته فکر آنها و فکر فرزندان آنها به افکار غربی مبدل شد و زنان غرب را الگوهای زندگی خود قرار دادند و در لباس و همه اوضاع، تقلید از غرب را سرلوحه اعمال خود دانستند.

در نتیجه، دنیای استکبار، سلطه استکباری خود را گسترش داد. زمینه فساد و انحراف فراهم شد. تقوی و تعهد رنگ باخت و بی‌حجابی یک نوع تمدن و ارزش محسوب گردید و شد آنچه نمی‌بایست بشود.

## چند کلمه هم از محمدرضا خان بشنوید

محمدرضا خان در کتاب مأموریت برای وطن می‌گوید: «اشغال نظامی ایران در دوران جنگ دوم جهانی و مهاجرت پدرم، اجرای برنامه‌های وسیعی را که او برای ترقی زنان ایران طرح کرده بود متوقف ساخت و به علاوه کم‌کم در افکار و عقاید ترقی

۴۴۹ - قیام گوهرشاد، ص ۴۵.

۴۵۰ - قیام گوهرشاد، ص ۲۸.

خواهان نیز تحولاتی پدید آمد». رضا شاه اصلاحاتی را که در وضع اجتماعی زنان ایران به وجود آورده بود، با اعمال قدرت دنبال می‌کرد و عاقلانه آن بود که از آن پس اقدامات اصلاحی با رویه دموکراسی تعقیب شود تا نتیجه عالی‌تر عاید کشور گردد. او ادامه می‌دهد:

## مسأله کشف حجاب نمونه‌ای از همان اقدامات اصلاحی بود

«هنگامی که پدرم از ایران خارج شد، در اثر پاشیدگی اوضاع در دوران جنگ، بعضی از زنان مجدداً به وضع اول خود برگشتند و از مقررات کشف حجاب، عدول کردند.

ولی من و دولت من، از این تخطی چشم‌پوشی کردیم و ترجیح دادیم که این مسأله را به سیر طبیعی خویش واگذاریم و برای اجرای آن به اعمال زور متوسل نشویم».<sup>(۴۵۱)</sup>

## هفده دی شوم رضا خانی در کلام امام خمینی رضوان الله علیه

امام خمینی در یکی از ملاقات‌ها که در ۱۷ دی روز کشف حجاب رضا خانی انجام شد چنین فرمودند: «امروز هفده دی است، من یادم هست، هر کس سنّش به سن ماها است یادش هست، که هفده دی چه شرارتی کرد این آدم، چقدر به این ملت فشار آورد؟ چه اختناقی ایجاد کرد؟ چه محترماتی را هتک کرد؟ چقدر سقط جنین شد؟

در هفده دی و این اطراف هفده دی، چقدر این مأمورین و دژخیمان اینها به مردم تعدی کردند و به زنها تعدی کردند و زنها را از توی خانه بیرون کشیدند. این مال پدر شما که من نمی‌توانم شرحش را بدهم آن کارهایی که کرده است، نمی‌شود شرحش را داد، این در آن عالم معلوم می‌شود. این عالم نمی‌توانیم ما بفهمیم، نمی‌توانیم بفهمیم چه جانوری بود.<sup>(۴۵۲)</sup>

و در دیدار با بانوان قم فرمودند:

در زمان رضا خان که شاید اکثر شما یادتان نباشد ما شاهد چه صحنه‌ها بودیم در همین قم و نسبت به بانوان محترم این قم و در همه شهرها نسبت به بانوان محترم شهرها، این به تبع از کسانی که تعلیم به او می‌دادند به اسم کشف حجاب هتک حرمت اسلام، هتک حرمت مؤمنین، هتک حرمت بانوان ما را چقدر کرد و مأمورهای او با خانم‌ها و با مخدرات ما چکار کردند، چه سلوک کردند، چقدر پاره کردند چادرهای آنها را، چقدر به یغما بردند، چادرها و روسری‌های آنها را، ما شاهد اینها بودیم و شما ها هم شاهد این پسر بودید که به اسم تمدن بزرگ با این مملکت چه کرد؟<sup>(۴۵۳)</sup>.

حضرت امام (ره) همچنین در دیدار با نماینده زنان مشهد فرمودند:

۴۵۱ - واقعه کشف حجاب ( سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ).

۴۵۲ - سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۴۳ در ۱۳۵۷، ۱۰، ۷.

۴۵۳ - سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۴۴ در ۱۳۵۷، ۱۲، ۱۷.

اصل و اساس بر این بود که انحراف درست کنند. اساس بر اصلاحات نبود. اساس این بود که نگذارند یک مملکتی رشد بکند و لهذا از آن می فهمیم که آن کشف حجابی که رضا خان به تبع ترکیه، به تبع غرب و مأموریتی که داشت، آن بر خلاف مصلحت مملکت بود و ما دیدیم که عضو فعالی که کار از او می آید، آنکه در این نهضت خدمت کرد، شما ها بودید. با همین وضعی که الان اینجا حضور دارید و با همین وضع در خیابانها ریختید و به نهضت کمک کردید.<sup>(۴۵)</sup>

### نقش غریزه جنسی

باید توجه داشت که خداوند انسان را به این منظور آفرید که او خلیفه خدا در روی زمین باشد و در راه آباد کردن زمین و تکامل همه جانبه خود بکوشد و برای رسیدن به این هدف تمام وسایل و امکانات لازم را در صحنه زمین فراهم ساخت و چون این جریان بدون اینکه نوع انسان در روی زمین باقی بماند و تداوم پیدا کند، محقق نمی شد لذا دو نوع دستگاه در سازمان وجود انسان قرارداد:

یک نوع از آنها مانند **جهاز هاضمه، جهاز تنفس، جهاز پخش خون** برای بقای فرد است و نوع دیگر مانند **دستگاه تناسلی** برای بقای نوع انسان است.

این را نیز می دانیم غریزه هایی که در وجود انسان است به دو نوع تقسیم می شود:

یک نوع از آنها مانند **غریزه میل به غذا** هنگام گرسنگی و **غریزه میل به آب** هنگام تشنگی برای بقای فرد در نظر گرفته شده است و نوع دیگر از آنها مانند **غریزه جنسی** به منظور بقای نوع است.

**غریزه جنسی** که با فرا رسیدن « بلوغ » فعالیت خود را آغاز می کند غریزه قوی و نیرومندی است که با هیجان خود انسان را تحت تأثیر خود درمی آورد. انسان در برابر آن مسئولیت مخصوصی دارد:

### موقف انسان در برابر غریزه جنسی

انسان در برابر غریزه جنسی یکی از این سه حالت را ممکن است داشته باشد:

۱ - آن را آزاد بگذارد و در راه اشباع آن به هیچ حد و مرزی پای بند نباشد. این حالت به این شکل، انسانها را تا مرتبه حیوانیت تنزل می دهد و فساد فرد و خانواده و اجتماع را به دنبال دارد.

۲ - آن را سرکوب کند و تمام راهها را بر روی آن، همان طور که **رهبانان** این کار را می کنند، ببندد. معنای این کار کشتن غریزه و تعطیل کردن آن است و با حکمت خلقت و فطرت بشری منافات دارد و با سنت حیات هرگز مطابقت نمی کند.

۳ - اینکه نه راه اول را پیش بگیرد و نه راه دوم را، بلکه برای اشباع غریزه خود حد و مرزی در نظر بگیرد و می دانیم که ادیان آسمانی این راه را پیشروی انسانها باز کرده اند. زنا و بی بندوباری را حرام کرده و ازدواج را مشروعیت بخشیده و مورد ترغیب قرار داده اند.

۴۵ - سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۴۵ در ۱۳۵۸، ۲۰۲۶.

دین اسلام مخصوصاً با تعطیل کردن گزینه و تمایلات جنسی انسانی از طرفی و با بی‌بندوباری از طرف دیگر مبارزه کرده و آنها را به شدت حرام و ممنوع ساخته و انسانها را به ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی چنان که قبلاً بحث کردیم، تشویق کرده است.

و این راه که عدل و وسط است و از افراط و تفریط منزه است راه دین مقدس اسلام است که حضرت رسول اکرم فرمودند: «مَنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجُ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي».<sup>(۴۵۵)</sup>

ازدواج سنت من است و کسی که از سنت من اعراض کند از من نیست.

و نیز فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي».<sup>(۴۵۶)</sup>

کسی که ازدواج کند نصف دین خود را به این وسیله حفظ کرده است و در نصف دیگر تقوی را مراعات کند تا همه دین خود را حفظ کرده باشد.

حضرت صادق (ع) فرمودند: «رُكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيْهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ».<sup>(۴۵۷)</sup>

دو رکعت نماز که شخص دارای همسر بخواند بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که شخص مجرد می‌خواند.

## کاربرد گزینه جنسی به هر شکل، تنها در کادر ازدواج مشروع است

از لحاظ عفت و فضیلت خلاصه نظر اسلام در این مورد این است که کاربرد گزینه جنسی و جلوه آن تنها باید در کادر ازدواج مشروع صورت بگیرد به طوری که جلوه این گزینه و کامجویی چه به شکل لمس نمودن یا با گفتن و شنیدن با آهنگ شهوت‌انگیز یا به شکل اختلاط که خاطره شهوت رانداعی کند به هر کیفیت، جائز نیست.

## نگاه کردن به نامحرم

از روایات اهل بیت عصمت: هم در رابطه با تفسیر آیات قرآنی و هم در غیر این مورد، استفاده می‌شود که نگاه مرد به چهره و دستهای زن و همچنین زن به چهره و دستهای مرد و سایر اعضای که معمولاً مرد آنها را در اجتماع نمی‌پوشاند جایز است.

خداوند متعال فرمودند: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ)<sup>(۴۵۸)</sup> (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ)<sup>(۴۵۹)</sup>.

معنای این دو تعبیر کاهش دادن نگاه است. به این معنی و تا این حد که نگاه مرد به زن و زن به مرد به طور عادی، نه به طور خیره شدن و تماشا و چشم چرانی کردن، اشکال ندارد.

۴۵۵ و ۲ - سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۰۹.

۴۵۷ - سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۰۹.

۴۵۸ - سوره نور، آیه ۳۱ و ۳۲.

۴۵۹ - سوره نور، آیه ۳۱ و ۳۲.



بنابراین نگاه به نامحرم با این مرز، مرز بندی می‌شود؛ چه آنکه نگاه بدون مرز نتیجه‌ای جز افروخته شدن آتش شهوت نخواهد داشت و نگاه‌های آلوده، فساد و سیاهی دل و آلودگی اجتماعی را به دنبال دارد.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «الْلَّحْظُ رَائِدُ الْفِتَنِ»<sup>(۴۶۰)</sup> یعنی: نگاه حرام پیشاهنگ فتنه‌ها است.

و نیز فرمود: «الْعُيُونُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ»<sup>(۴۶۱)</sup> یعنی: چشم‌ها، دام‌های شیطان می‌باشند.

امام صادق (ع) فرمودند: «الْأَنْظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ وَ كَمْ نَظْرَةٌ أَوْزَنَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»<sup>(۴۶۲)</sup>.

یعنی نگاه کردن به نامحرم تیری است زهرآلود از ناحیه شیطان، و چه بسیار است نگاه‌هایی که حسرتها و تأسفاتهای طولانی را به دنبال خود می‌آورد.

### پاداش چشم‌پوشی

بسیار لازم است که افراد مسلمان مخصوصاً جوانان عزیز از نگاه‌های نا به جا احتراز کنند و به این وعده الهی که حضرت صادق (ع) فرمودند دلگرم و مطمئن باشند:

که فرمودند: هر کس چشمش به زنی بیفتد و چشم خود را از او بر گرداند و به طرف آسمان نگاه کند، یعنی رو به جانب لطف خدا نماید، خداوند او را با حوریان بهشتی تزویج کند.<sup>(۴۶۳)</sup>

و نیز آن حضرت فرمود:

نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است؛ کسی که به خاطر خدا، آن نگاه را ترک کند خداوند به پاداش این عمل، ایمانی به او می‌دهد که طعم و لذت آن را می‌چشد.<sup>(۴۶۴)</sup>

محمد بن سنان در نامه‌ای که به حضرت رضا (ع) نگاشته بود از جمله موضوعاتی را که مورد سؤال قرار داده بود فلسفه حرام بودن نگاه به زن نامحرم بود و حضرتش در پاسخ فرمودند: خداوند از این جهت این عمل را حرام کرد که موجب تهییج شهوت و باعث فساد می‌گردد.<sup>(۴۶۵)</sup>

۴۶۰ - غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴۶۱ - غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴۶۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

۴۶۳ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۹۵.

۴۶۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۴۶۵ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: هر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه کردن به غیر شوهرش پر کند، مورد غضب شدید پروردگار جهان قرار خواهد گرفت.<sup>(۴۶۶)</sup>

## زینت کردن زن برای غیر شوهر خود

همان طور که ذکر گردید: خواست دین اسلام این است که استمتاعات جنسی، سمعی، بصری، لمسی و غیر آن، همه متمرکز در کادر زناشویی باشد و قوانینی که از طرف اسلام وضع گردیده است همه بر این محور دور می‌زند که مرد و زن، این حریم را حفظ کنند.

لذا بر زن هم لازم است که مانع شود از اینکه کسی غیر از شوهرش در حریم استمتاعات شوهرش گام بگذارد که خداوند زنان شایسته را با این عبارت توصیف می‌کند (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ).<sup>(۴۶۷)</sup> یعنی زنان شایسته در آن مورد که لازم است از شوهر اطاعت می‌کنند و در غیاب شوهران خود، حریم شوهران را حفظ می‌کنند.

حضرت پیغمبر (ص) از اینکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند نهی کردند و فرمودند: هر زنی که این عمل را انجام بدهد شایسته است خداوند او را در آتش جهنم بسوزاند.<sup>(۴۶۸)</sup> و نیز رسیدن بوی خوش لباس، یا بدن زن به مشام مرد نامحرم، مورد نهی پیغمبر اسلام (ص) است.

حضرت صادق (ع) فرمودند: برای زن، هنگامی که از خانه خارج می‌شود، سزاوار نیست که لباسش را خوشبو کند.<sup>(۴۶۹)</sup> در بحث‌های قبل گفتیم که اسلام از حضور زن در اجتماع، با شرایطی که ذکر شد، منع نمی‌کند ولی باید توجه داشت که این حضور باید آمیخته به وقار و متانت و از هر نوع هیجان‌انگیزی و ایجاد زمینه فساد به دور باشد.

در قرآن کریم در سوره نور پس از آنکه از چشم‌چرانی و نگاه‌های شهوت آلود منع می‌کند و مردان و زنان را به چشم‌پوشی امر می‌نماید یک موضوع دیگر را نیز مورد نهی قرار می‌دهد و می‌فرماید: (وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ).<sup>(۴۷۰)</sup> یعنی زنان پاهای خود را، در موقع راه رفتن، طوری به زمین نزنند که زینتهای پنهان آنها معلوم بشود.

در تفسیر این آیه مفسران می‌گویند: بعضی از زنان عرب خلخال به پا می‌کردند و برای اینکه بفهمانند که خلخال بر پای دارند، پاهای خود را محکم به زمین می‌کوفتند.

۴۶۶ - بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۹.

۴۶۷ - سوره نساء، آیه ۳۴.

۴۶۸ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۴.

۴۶۹ - کافی، ج ۵، ص ۵۱۹.

۴۷۰ - سوره نور، آیه ۳۲.

بالاخره هشدار قرآن مجید این است که: همان‌طور که زن باید بدن خود را (جز چهره و دستها که گفته شد) بپوشاند تا از این راه زمینه گسترش فساد فراهم نشود، بلکه باید زمینه فساد انگیزی از راه گوش و راه‌های دیگر را نیز فراهم نکند. مفسران قرآن و فقهای و الامقام با توجه به شأن نزول آیه و سیاق و محتوای کلام، این قاعده کلی را از این آیه استفاده می‌کنند که نهی از کوبیدن پا به زمین، بیانگر نهی از هر چیزی است که توجه نامحرم را جلب و زمینه فساد را فراهم کند.

**فقیه عالی مقام شهید ثانی در «مسالك»** می‌گوید: به طور کلی از آیه استفاده می‌شود که هر آنچه منجر به فتنه و فساد می‌شود لازم است که از آن اجتناب کرد.<sup>(۴۷۱)</sup>

## هر آهنگی که زمینه فساد را فراهم می‌کند حرام است

تردید نیست که حضرت رسول اکرم (ص) و حضرات ائمه: به سخنان زنان نامحرم گوش می‌دادند و با آنها صحبت می‌کردند، صدیقه کبری، حضرت زهرا و حضرت زینب و ام کلثوم، درود خداوند بر آنها باد، و شایستگی از زنان اسلامی، با نامحرم صحبت می‌کردند.

و مخدّرات اهل بیت عصمت: می‌نشستند و به مراثی و مدایحی که شعرای مرد می‌خوانند گوش می‌کردند، ولی قرآن کریم از اینکه زن در موقع صحبت، آهنگ خود را طوری ظاهر کند که بیمار دلان به طمع بیفتند نهی می‌کند و می‌فرماید:

**(فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا).**<sup>(۴۷۲)</sup>

بنابراین هر کلام تحریک‌آمیزی، چه از جهت آهنگ و نرمش مخصوص و چه از جهت محتوای سخن با نامحرم جایز نیست. و لازم است که خانم‌ها وقار و متانت خود را در صحبت کردن نیز حفظ کنند.

و بر مردان نیز لازم است که کلماتی که با نامحرم نباید بگویند، نگویند که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: هر مردی کلمه‌ای را که نباید به نامحرم بگوید، اگر بگوید خدا او را به هر کلمه‌ای در آتش حبس می‌کند.<sup>(۴۷۳)</sup>

## مصافحه و لمس بدن نامحرم

دین اسلام برای اینکه فضای اسلامی فضای پاکیزه باشد و هرگز به عفاف و پاکیزگی محیط اسلامی خدشه‌ای وارد نشود، لمس بدن نامحرم را به هر شکلی که باشد، حرام کرده است.

از حضرت صادق (ع)، سؤال شد که آیا مرد می‌تواند با زن نامحرم مصافحه کند؟ در پاسخ فرمودند: نه، مگر اینکه از روی لباس باشد و در این صورت نیز فشار دادن دست جایز نیست.<sup>(۴۷۴)</sup>

۴۷۱ - مسالك، ج ۳، ص ۲۸۸.

۴۷۲ - سوره احزاب، آیه ۳۲.

۴۷۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

برای همین جهت است که موقعی که زنان خواستند با حضرت رسول اکرم (ص) بیعت کنند، حضرت دستور دادند تثنی پر از آب آوردند و آن حضرت دست خود را در آن آب فرو برد. از آن پس زنها به عنوان بیعت دست خود را در آن آب فرو بردند. (۴۷۵)

## رفتار و گفتار و حرکت و سکون زبان‌دار

و بالاخره از نظر اسلام هر حرکتی که شهوت را تداعی می‌کند، اگر در غیر کادر ازدواج باشد، چه از طرف زن یا از طرف مرد حرام است و اسلام می‌گوید تحریک جنسی در جایی جائز است و جایی انجام بگیرد که ارضای غریزه جنسی در آن ممکن و روا باشد. و کرامت زن اقتضا می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین و باوقار باشد و هیچ‌گونه حرکتی که باعث تحریک و تهییج باشد، به کار نبرد. لباسش زبان‌دار نباشد. زبان‌دار راه نرود. زبان دار حرف نزند. آهنگ حرف زدن، زبان‌دار نباشد. و به‌طور خلاصه از هر نوع رفتار و گفتار و حرکت و سکون زبان‌دار، خودداری کند، تا فضیلت عفاف اسلامی که فضیلت بسیار مهمی است، در فضای اسلامی همیشه حاکم و برقرار باشد.

## کلام امام درد آشنای زمان درباره قضیه کشف حجاب

از آنجا که متأسفانه در رژیم گذشته «زن» را به نام آزادی به مسلخ فرهنگ غربی بردند و دستورات اسلام درباره زن را نیز به تزییع حقوق زن متهم کردند. و حجاب را که حافظ کرامت و موقعیت ممتاز زن در اسلام است مانع ترقی و پیشرفت معرفی نمودند. لازم است بحث حجاب را با کلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی اعلی الله مقامه، این فقیه و زعیم درد آشنای زمان که کلام و فریادش از دل سوخته بر می‌خواست به پایان برسانیم:

## کلام امام در جمع گروهی از معلمان و دانش‌آموزان مشهد، آمل و آبادان

خوب، در زمان این رژیم که فریاد می‌کردند «آزاد زنان» و «آزاد مردان» چه فعالیتی زنها داشتند؟ فعالیتی که ما از این زنها می‌دیدیم این بود که چند تایشان جمع بشوند، و با آن وضع فزیح بروند سر قبر رضا خان آنجا تشکر کنند از اینکه ما را آزاد کردید! چه جور آزاد کردید؟ چه کرد؟ فکر این نیستند که چه آزادی اینها به آنها اعطا کردند. و تا چه اندازه اینها می‌خواستند زنها و مردها آزاد باشند. بله آنها یک آزادی را می‌خواستند، حالا هم این اشخاص که قلم‌دستان است و بر ضد اسلام و بر ضد روحانیت چیز می‌نویسند، همین آزادی را می‌خواهند. آن آزادی که دیکته شده است برای به‌فساد کشیدن جوان‌ها. جوان‌های ما، زن و مردشان را اینها می‌خواهند که آزاد باشند. زنها برای اینکه در مجالس آن طوری که تشکیل می‌دادند و داشتند، بروند و با آن وضع در حضور چشم‌های ناپاک مردها، آن وضع را درست کنند. این نحو آزادی می‌خواهند که هم

۴۷۴ - بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۸۴.

۴۷۵ - این جریان را مورخین ضمن وقایع فتح مکه و مفسرین ذیل آیه ۱۲ سوره ممتحنه ذکر کرده‌اند و در کافی ج ۵، ص ۵۲۶ نیز ذکر شده است.

خواهرهای ما را به فساد و تباهی بکشند و هم جوان‌های ما و مردهای ما را به تباهی بکشند. در زمان ایشان که آزادی زن و آزادی بود، کدام زن توانست راجع به مسائل روز یک کلمه بگوید؟ و کدام مرد توانست راجع به گرفتاری‌هایی که ملت ما از دست اجانب و از دست‌داخلی‌ها داشتند یک کلمه بنویسد؟<sup>(۴۷۶)</sup>

و نیز کشف حجاب یک مطلبی نبود که اینها می‌خواستند زن‌ها را، مثلاً ده‌میلیون زن را بیاورند در جامعه وارد کنند، اینها یک دستوراتی بود که اینها می‌گرفتند از خارج و برای اسارت ما اجرا می‌کردند. شاید شما هیچ کدامتان یادتان نباشد، اگر آن وقت کوچک بودید، اما من تلخی این کشف حجابی که اینها کردند و اسمشان را بعداً «آزاد زنان»، «آزاد مردان» پسر رضا خان گذاشت، من تلخی اش را باز ذائقه‌ام هست و شما نمی‌دانید چه کردند با این زنهای محترمه و چه کردند با همه قشرها. الزام می‌کردند هم تجار را، و هم کسبه جزء را، هم روحانیت را، هر جا زورشان می‌رسید به اینکه مجلس بگیرد و زنهایتان را بیاورد در مجلس، بیاورید در مجلس عمومی. آن وقت اگر اینها تخلف می‌کردند، کتک دنبالش بود، حرف دنبالش بود، همه چیزها و حرفها بود.

و اینها می‌خواستند زن را وسیله قرار بدهند از برای اینکه سرگرمی حاصل شود برای جوان‌ها و در کارهای اساسی اصلاً وارد نشوند. طریق‌های مختلفی اینها داشتند، برای اینکه این جوان‌های ما را، این دانشگاه‌های ما را، همه این قشرها نگذارند به فکر خودشان بیفتند. به فکر مملکتشان بیفتند. از آن طرف همین مسأله «کشف حجاب» با آن فضاحتی که اینها کردند و با آن رفتاری که با زنهای محترمه کردند، و با آن رفتاری که با روحانیون کردند.<sup>(۴۷۷)</sup>

---

۴۷۶- این کلام در تاریخ ۱۳۵۸،۷،۸ ایراد شده است. و از سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۱۸.

۴۷۷- این کلام در تاریخ ۱۳۵۹،۶،۱۹ ایراد شده است. از سیمای زن در کلام امام خمینی، ص ۴۷.

ازدواج

## ازدواج وسیله عفاف و بهبود وضع معیشت است

دین اسلام به منظور حاکم ساختن « فرهنگ عفاف » و جلوگیری از هر گونه لغزش و انحرافی که در فصل جوانی انسانها ممکن است رخ بدهد، تشویق و ترغیب فراوانی به انجام ازدواج و تأسیس خانواده می‌کند. قرآن مجید به عنوان یک دستور مهم زندگی، افراد جامعه را موظف می‌کند که در راستای انجام ازدواج و تشکیل خانواده برای کسانی که همسر ندارند بکوشند:

(وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأَمَائِكُمْ أَنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) <sup>(۴۷۸)</sup>.

مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر را به نکاح یکدیگر در بیاورید و از فقر مترسید که اگر مرد و زنی فقیر باشند خداوند به لطف خود، آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود. که خداوند به احوال بندگان آگاه و رحمتش بسیار وسیع است.

یک مطلب مهم در این آیه این است که خداوند جامعه را مخاطب قرارداده و به آنها می‌گوید برای جوانان و سائل ازدواج فراهم کنید.

حضرت پیغمبر (ص) فرمودند:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْزَرَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي» <sup>(۴۷۹)</sup>.

کسی که اقدام به ازدواج کرد نصف دین خود را حفظ کرده است و بوسیله رعایت تقوا در حفاظت نصف دیگر دین خود بکوشد.

حضرت صادق (ع) فرمودند:

ثواب دو رکعت نماز کسی که همسر دارد (مرد یا زن) هفتاد برابر ثواب نماز کسی است که همسر ندارد. <sup>(۴۸۰)</sup>

و حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ» <sup>(۴۸۱)</sup>. یعنی همسر اختیار کنید و خانواده تشکیل بدهید که این موضوع موجب فراوان تر شدن روزی و بهبود وضع معیشت شما خواهد شد و نیز فرمودند: در اسلام بنایی برپا نشده که بهتر از ازدواج باشد. <sup>(۴۸۲)</sup>

پیغمبر اکرم (ص) خطاب به جوانها فرمودند:

«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ».

ای گروه جوانان کسی که به حد بلوغ رسید ازدواج کند، زیرا به وسیله ازدواج، چشم از گناه محفوظ و دامن از آلودگی مصون می‌ماند.

۴۷۸ - سوره نور، آیه ۳۲.

۴۷۹ - سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

۴۸۰ و ۳ - سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

۴۸۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

## ترک ازدواج در اسلام مذموم است

از نظر اسلام رو آوردن به « رهبانیت » و ترک ازدواج مورد مذمت و انتقاد است در عصر رسول اکرم (ص) تعدادی از اصحاب آن حضرت به گمان خودشان برای رسیدن به کمالات معنوی، تصمیم گرفتند که دنیا را ترک کنند و شبانه روز به عبادت پردازند.

در این رابطه برخی از آنها گفتند: من همیشه روزه خواهم گرفت و بعضی گفتند من همواره به شب زنده‌داری و عبادت خواهم پرداخت و عده‌ای گفتند برای خاطر تأمین فراغت در راه عبادت هرگز ازدواج نخواهم کرد.

هنگامی که این تصمیمات به گوش حضرت پیغمبر (ص) رسید آنها را در نقطه‌ای جمع کرد و فرمود: «أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ لَهُ وَ لَكِنِّي أَقْوَمُ وَأَنَا أَوْصَمُ وَ أَفْطِرُ وَ أَنْزَلْتُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي».

یعنی من که به عظمت خداوند بیش از شما معرفت داشته و بیشتر از شما از او خشیت و ترس دارم در عین حال به عبادت او قیام می‌کنم و به خواب و استراحت نیز می‌پردازم و بعضی از روزها روزه می‌گیرم و برخی از روزها را روزه نمی‌گیرم و با زنان ازدواج می‌کنم. کسی که از سنت من روی برگرداند و اعراض کند از من نیست.<sup>(۴۸۳)</sup>

### مقدمات ایجاد ازدواج

همان‌طور که ملاحظه کردید خداوند در امر ازدواج جوانان، در آیه ۳۲ از سوره نور مردم جامعه را مخاطب ساخته و به آنها امر فرموده است که در ایجاد ازدواج جوانان سعی کنند. بنابراین، لازم است برای تشویق به ازدواج در دو ساحت فرهنگی و اقتصادی این نکات مورد توجه قرار بگیرد.

### ساحت فرهنگی:

- ۱- ایجاد میل و رغبت بیشتر در جوانان به امر ازدواج.
- ۲- ایجاد امید و نشاط با ذکر وعده‌های خداوند و احادیث اهل بیت عصمت و جلال.
- ۳- ارائه ملاکهای صحیح انتخاب همسر.
- ۴- گذاشتن حرمت و احترام اجتماعی به متأهلین جوان و این موضوع را یکارزش و امتیاز قلمداد کردن.
- ۵- پایین آوردن سطح مهریه، جهیزیه و ولیمه، به‌منظور آسان‌سازی ازدواج که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: هر ازدواجی که با مخارج کمتر صورت بگیرد، برکت بیشتری خواهد داشت.<sup>(۴۸۴)</sup>

۴۸۳- تفسیر طبری در تفسیر آیه «و انكحوا الیتیمی منکم» آیه ۳۲ از سوره نور.

۴۸۴- کتاب برکت، ص ۲۸۹.



۶ - ارائه خدمات فرهنگی ارزان و یا رایگان به متأهلین جوان.

۷ - ارائه فیلم‌ها و ذکر نمونه‌هایی از جوانانی که بعد از تأهل، توفیق بیشتری در زندگی پیدا کرده‌اند و به طور کلی ارائه الگوهای موفق در رابطه با امر ازدواج.

### ساحت اقتصادی:

۱ - اعطای وام‌های طویل‌مدت بدون سود و بدون مقررات دست و پاگیر برای ازدواج بلکه انجام کمک‌های بدون عوض در این راه.

۲ - انبوه‌سازی خانه‌های استیجاری با وجه اجاره پایین برای زوج‌های جوان.

۳ - ارائه خدمات تسهیلاتی در استفاده از وسائل نقلیه عمومی ویژه زوج‌های جوان.

۴ - اولویت استخدام برای متأهلین جوان.

۵ - تصویب مرخصی بیشتر برای متأهلین جوان.

و بالاخره با تقویت روح ایمان و توکل به خداوند متعال در جوانان عزیز و حاکمیت بخشیدن به روح پاکی و عفاف، با توفیق خداوند زمینه‌ای برای رعایت تقوا و تعهد اجتماعی را مساعدتر بنماییم.

### ملاک‌گزینش همسر در اسلام

معمولاً در امر ازدواج «در گزینش مرد» در درجه اول قدرت اقتصادی و اجتماعی او را در نظر می‌گیرند. و «در گزینش زن» موضوع زیبایی و گاهی وضعیت اجتماعی و اقتصادی وی را مورد توجه قرار می‌دهند. اسلام اینها را نفی نمی‌کند ولی می‌گوید: ملاک همسری در درجه اول، امور معنوی انسانها است. یعنی مسأله عقیده و ایمان به خداوند متعال و ارزشهای اسلامی و در عمل التزام به تقوی و داشتن ملکات اخلاقی از قبیل صداقت و امانت و حسن خلق اساس زندگی مشترک باید باشد. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند:

«إِذَا أَتَاكُمْ مِنْ تَرَضُونَ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ فَرَوْجُهُ الْأَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ»<sup>(۴۸۵)</sup> یعنی هنگامی که افرادی که از جهت دینداری و تعهد اخلاقی برای خواستگاری آمدند، به آنها جواب مثبت بدهید و اگر اینچنین نکنید فتنه و فساد بزرگی دامنگیر شما خواهد شد.

تجربه نیز ثابت کرده است ازدواج‌هایی که بر پایه ایمان و تقوی به وجود آمده است دوام و رشد مناسبی داشته و در برابر طوفانها کمتر آسیب می‌بیند. برعکس، ازدواج‌هایی که دور از ملاکهای معنوی و فقط بر پایه مادی‌اندیشی و تفاخر طلبی به وقوع می‌پیوندند بیشتر در معرض فروپاشی قرار می‌گیرند.

و بالاخره نظر دین اسلام این است که دختران و پسران هنگامی که به بلوغ می‌رسند مؤمنانه و صادقانه زندگی مشترک خود را بر اساس معیارهای اسلامی شروع کنند. و به لطف و فضل خداوند متعال امیدوار باشند و از فقر نترسند و با توکل به خداوند کریم، برای مصون ماندن از انحراف اقدام به ازدواج نمایند و به این وعده الهی: (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) دلگرم و مطمئن باشند: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ).

یعنی خداوند کسانی را که دارای تقوا می‌باشند، از مشکلات و فتنه‌ها نجات می‌دهد و از راههایی که اصلاً فکر نمی‌کردند به آنها روزی می‌دهد.

## نفی امتیازات موهوم و حاکم ساختن ارزشها

به‌طور خلاصه نظر اسلام در امر ازدواج و سایر شئون زندگی این است که محور گزینشها نفی امتیازات موهوم و حاکم ساختن ارزشهای اسلامی باشد.

اکنون در این رابطه به یکی از جریانهای عصر درخشان رسالت پیغمبر اکرم (ص) توجه کنید. حضرت باقر (ع) فرمودند:

مردی از اهل یمامه به مدینه آمد و اسلام آورد و معارف اسلام را فرا گرفت و به تربیت اسلامی تربیت شد. اسم این مرد جَوَیْبِر<sup>(۴۸۶)</sup> بود. مردی بود، کوتاه قد بد شکل، سیاه‌رنگ، فقیر و مستمند، و محل زندگی او مانند تعدادی از افراد غریب و تهی‌دست که از نقاط مختلف به مدینه آمده و اسلام آورده بودند در نقطه‌ای از گوشه مسجد مدینه که به دستور حضرت پیغمبر (ص) در آنجا سایبانی زده و سقفی برپا کرده بودند و صُفَّهُ<sup>(۴۸۷)</sup> نامیده می‌شد، بود. و این افراد به‌اصحاب صُفَّهُ معروف شده بودند.

رسول خدا و همچنین افراد مسلمین به آنها محبت می‌کردند و زندگی آنها را اداره می‌نمودند. پیغمبر اکرم (ص) که برای پرسش احوال و اداره امور اصحاب صُفَّهُ مرتباً می‌آمد. روزی در ضمن احوال‌پرسی و تفقّد به جویبر فرمود: چقدر خوب بود که زن می‌گرفتی، هم احتیاج جنسی تو رفع می‌شد و هم کمک‌زندگی تو بود. جویبر گفت: یا رسول الله کسی زن من نمی‌شود؛ نه حسب‌دارم، نه نسب، نه مال و نه جمال، کدام زن رغبت می‌کند که همسر من بشود.

حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: «يَا جَوَيْبِرُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفاً وَ شَرَفَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِعاً وَ أَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيفاً».

ای جویبر! خداوند به سبب اسلام ارزشها را تغییر داد؛ بهای بسیار چیزها را که در سابق پایین بود بالا برد و بهای بسیار چیزها که در گذشته بالا بود پایین آورد؛ بسیاری از افراد در نظام غلط جاهلیت محترم بودند و اسلام آنها را سرنگون کرد و از اعتبار انداخت. بسیاری از جاهلیت‌حقیر بودند و بی‌ارزش بودند و اسلام آنها را بلند کرد.

۴۸۶ - جویبر: جابر کوچولو.

۴۸۷ - صُفَّهُ: سگو.

«فَالنَّاسُ كُلُّهُمْ أُنْبِيَاؤُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ وَقُرَشِيَّهِمْ وَعَرَبِيَّهِمْ وَعَجَمِيَّهِمْ مِنْ آدَمَ وَإِنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ». امروز مردم همان طور شناخته می‌شوند که هستند، اسلام به آن چشم به همه نگاه می‌کند که سفید و سیاه و قریشی و غیر قریشی و عرب و عجم، همه فرزندان آمدند و آدم هم از خاک آفریده شده.

ای جویبر! محبوب‌ترین مردم در نزد خدا کسی است که نسبت به امر خدا مطیع‌تر باشد و هیچ‌کس از مسلمین مهاجر و انصار که در خانه‌های خود هستند و زندگی می‌کنند بر تو برتری ندارند مگر به میزان و مقیاس تقوا.

بعد، فرمود: اکنون حرکت کن! برو به خانه زیاد بن لبید انصاری، به او بگو رسول خدا مرا پیش تو فرستاده که از دختر تو دل‌فا برای خود خواستگاری کنم. جویبر به دستور رسول خدا به خانه زیاد بن لبید رفت.

زیاد از محترمین انصار و اهل مدینه بود و در آن وقت که جویبر وارد شد عده‌ای از قوم و قبیله‌اش در خانه‌اش بودند، اجازه ورود خواست، اجازه دادند و وارد شد و نشست. رو کرد به زیاد و گفت: از طرف رسول خدا پیغامی دارم آن را محرمانه بگویم یا علنی؟ زیاد گفت: پیغام رسول خدا مایه افتخار من است البته علنی بگو، گفت: رسول خدا مرا فرستاده برای خواستگاری دختری دل‌فا برای خودم. اکنون در جواب من چه می‌گویی؟ بگو تا خبرش برای پیغمبر (ص) ببرم. زیاد با تعجب پرسید که پیغمبر تو را فرستاد به خواستگاری؟ گفت: بلی. پیغمبر فرستاد! من که دروغ به پیغمبر نمی‌بندم. گفت: آخر رسم ما این نیست که به غیر هم‌شأن‌های خودمان از انصار، دختر بدهیم، تو برو من خودم پیغمبر را ملاقات می‌کنم.

جویبر بیرون آمد، از طرفی در آنچه پیغمبر فرموده بود: که خداوند به وسیله اسلام تفاخر به قبایل و عشایر و انساب را از بین برده است، فکر می‌کرد و از طرفی به سخن این مرد فکر می‌کرد که گفت: ما رسم نداریم به غیر هم‌شأن‌های خودمان دختر بدهیم. با خود گفت حرف این مرد با تعلیمات قرآن هم خوانی ندارد و نمی‌سازد؛ همان‌طوری که می‌رفت، آهسته این جمله از او شنیده شد: « وَ اللَّهُ مَا بِهِذَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَلَا لِهَذَا ظَهَرَتْ نُبُوَّةُ مُحَمَّدٍ » به خدا که تعلیماتی که در قرآن نازل گردید این نیست که زیاد بن لبید گفت و پیغمبر (ص) برای چنین سخنانی مبعوث نشده است. همان‌طور که جویبر می‌رفت و این سخنان را با خود زمزمه می‌کرد دل‌فا دختر زیاد این حرفها را شنید، از پدرش پرسید قصه چه بوده است؟ زیاد عین قضیه را نقل کرد، دخترک گفت: به خدا قسم که « جویبر » دروغ نمی‌گوید کاری نکن که جویبر به پیش پیغمبر در حالی که جواب یأس شنیده باشد برگردد و اکنون، بفرست جویبر را برگردانند. همین کار را کردند، جویبر را به خانه برگردانیدند. زیاد خودش

شخصاً به حضور رسول اکرم (ص) رفت و گفت: پدر و مادرم قربانت جویرهمچو پیغمی از طرف تو آورد و آخر ما رسم نداریم جز به کفو و هم‌شان و هم‌طبقه خودمان دختر بدهیم. فرمود ای زیاد جویر مؤمن است و مرد مؤمن کفو و هم‌شان زن مؤمنه است و مرد مسلمان هم‌شان زن مسلمان است، با این خیالات مانع ازدواج دخترت مشو.

زیاد برگشت و قضایا را برای دخترش نقل کرد، دلغا گفت من باید راضی باشم و چون پیغمبر او را فرستاده من راضی ام. زیاد دست جویر را گرفت و به میان قوم خود برد و طبق سنت پیغمبر (ص) دختر خود را به این مرد سیاه فقیر داد. و چون جویر خانه نداشت، زیاد خودش خانه‌ای با همه لوازم برایش تهیه کرد و آراست و به دخترش جهیزیه داد و با آن جهیزیه به خانه شوهر فرستاد، دو دست لباس هم برای خود جویر فراهم کرد، وقتی که جویر وارد حجله عروس با آن تشریفات شد در روحش حالت مسرت و شکر گزاری نسبت به ذات اقدس احدیت که به واسطه اسلام این قدر او را عزیز کرد؛ پیدا شد.

حالت شکر و سپاسگزاری به درگاه حق آنقدر شدید بود که به گوشه‌ای از خانه رفت و تا صبح مشغول راز و نیاز و عبادت و شکر و سپاس بود، یک وقت متوجه شد که دید صبح شده. آن روز را به شکرانه قصد روزه کرد سه‌شنبه‌روز. در این حالت وجد و سرور معنوی بود، کم کم خانواده عروس بهتر دید افتادند که نکند این مرد احتیاجی به زن نداشته باشد.

قضایا را به اطلاع رسول خدا (ص) رساندند، رسول اکرم جویر را خواست و جریان را از او پرسید، گفت: یا رسول الله وقتی وارد آن خانه وسیع با فرش و اثاث کامل شدم و دختری زیبا در برابر خودم دیدم که همه آنها به من تعلق داشت، به فکر افتادم که من آدم غریب و فقیری در این شهر هستم و خداوند این‌طور به وسیله اسلام به من تفضل فرمود، خواستم به پاس این همه نعمت این شب را تا صبح به حال عبادت به سر ببرم فردایش نیز به شکرانه روزه گرفتم تا سه روز، در این حال بودم که شبها به شکرانه، عبادت می‌کردم و روزها روزه می‌گرفتم البته از این به بعد نزد خانواده خود خواهم رفت.

او به نزد خانواده خود رفت و پس از چند روز یکی از غزوه‌های اسلامی پیش آمد و او که جان و دلش از فرهنگ اسلامی لبریز شده بود، با اشتیاق تمام در جبهه جهاد شرکت کرد و به شهادت رسید.<sup>(۴۸۸)</sup>

از این جریان تاریخی و امثال آن که در تاریخ اسلام فراوان است، این مطلب روشن می‌شود که حضرت پیغمبر اکرم (ص) عنایت زیادی داشته است که امتیازات قبیلگی و مالی و مقامی که در جامعه آن روز رایج بوده است به کلی محو شود و از میان برود و تنها امتیازاتی که با ایمان و اعتقاد و تقوا و تعهد و اعمال شایسته و اخلاق اسلامی و بطور کلی آنچه که با ارزشهای اسلامی ارتباط دارد مربوط می‌شود در جامعه اسلامی حاکم و برقرار باشد. و این اصل در ازدواج نیز حاکم باشد.

# خانواده

## قرآن مجید: کانون خانواده کانون انس و مهربانی است

از آن موقعی که تقدیر الهی نقش خلقت را بر صفحه وجود نگاشت و اراده‌ازلی ایجاد موجودات را بر اساس نظم و هم‌آهنگی تقدیر کرد و با اعلان (وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ) (۴۸۹) این حقیقت را روشن ساخت که آفرینش مخلوقات بر پایه جفت‌بودن، صورت گرفته است، با عنایت خاصی که به بشریت داشت و واقعیت خلقت انسانها را با این عبارت مورد تذکر قرار داد:

(وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ) (۴۹۰)<sup>(۴۹۰)</sup> یکی از آیات قدرت خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی که مایه انس و آرامش شما باشند آفریده است و میان شما در محیط خانوادگی دوستی و مهربانی را برقرار ساخته است که در این موضوع دلایل خداشناسی برای متفکران پدیدار است. بنابراین خانواده نخستین سنگ بنای ساختمان بشریت است و تنها مسیر مشروع برای تولد انسانها و بهترین محل برای رشد و شکوفایی استعدادها است.

خانواده مهم‌ترین مکتب تربیت و تکامل انسانها است.

خانواده مخزن خوبی برای فرهنگ هر کشور و عالی‌ترین مرکز رشد و بالندگی معارف تربیتی اسلام است که فرو پاشاندن آن در واقع غارت همه‌کشور و همه منابع انسانی آن است و اسلام با این نظر به ازدواج می‌نگرد؛ نه با نظر اشباع‌گریزه جنسی.

## خانواده مکتبی است برای درس حقوق

زناشویی، کلاس اول زندگی اجتماعی است و مکتبی است برای خواندن درس حقوق و تمرین کردن اینکه چگونه باید حقوق دیگران را شناخت و محترم شمرد و رعایت کرد.

مردی که در اندرون خانه به این حقیقت اعتقاد دارد که این « زن » که در کنار او زندگی می‌کند، بر گردن او حقوقی دارد و باید آن حقوق را ادا کند و وظایفی را در رابطه با حقوق آن « زن » باید انجام بدهد، این چنین مرد در همسایگی، در بازار، در اداره و در مزرعه هم، خواهد فهمید که این همسایه و این طرف‌معامله و این طرف‌مراجعه و این زارع و این رفیق، هر یک از آنها نیز حقوقی دارند و برای ادای حقوق آنها مسؤول است و باید آن حقوق را حفظ کند و ادا نماید.

و همچنین « زنی » که در خانه اعتراف کند که این « مرد » که هم‌خور و هم‌خواب و شریک زندگی اوست بر گردن او حقوقی دارد و لازم است که حقوق وی را ادا کند و وظایف خود را نسبت به آن « مرد » به انجام برساند، این چنین « زن » در

۴۸۹ - سوره الذاریات، آیه ۴۹.

۴۹۰ - سوره روم آیه ۲۱.

مراحل دیگر اجتماع نیز نسبت به باقی مردم، هر یک در جای خود، خواهد فهمید که بر گردن او چه حقوقی دارند و او در مقابل آنها چه وظایفی دارد و باید آن حقوق را حفظ و ادا نماید.

و بالاخره هر یک از این گونه زنان و مردان، در برابر جامعه چه وظایفی دارند که اگر ادا نکنند در نزد «خدا» مسؤول می‌باشند.

بنابراین خانه و خانواده، مکتبی است برای آشنا گشتن به حقوق اجتماعی و عادت کردن به ادای آن حقوق.

و حقوقی که در اسلام میان زن و شوهر برقرار گشته است دو نوع است:

#### ۱ - حقوق قانونی

#### ۲ - حقوق اخلاقی

**حقوق قانونی**، حقوقی است که اگر هر یک از طرفین رعایت نکند، طرف دیگر می‌تواند به حکم قانون، مثلاً به دادگاه مراجعه کند و از او بازخواست کند و او را به ادای آن حقوق ملزم کند. مانند حق نفقه زن بر شوهر و حق تمکین و اطاعت زن از شوهر. این نوع حقوق اساس زندگی زناشویی است و به منزله سفت کاری یک ساختمان، مانند پی و جرز و سقف که اگر نباشد ساختمانی وجود ندارد.

**حقوق اخلاقی**، حقوقی است که هر یک از زن و شوهر به حکم اخلاق و فرهنگ اسلامی موظفند که آنها را ادا کنند و اگر ادا نکردند، طرف دیگر قانوناً نمی‌تواند او را ملزم کند اما خوشی زندگی از میان می‌رود. مثل رعایت ادب، احترام و حسن اخلاق. این نوع حقوق به منزله نازک کاری ساختمان است از قبیل گچ کاری و نقاشی و شیشه و چراغ که اگر نباشد، باز ساختمان وجود دارد، ولی ظرافت و لطافت و کمال ساختمان به این است که اینها نیز باشد.

زن و شوهر اگر بخواهند فقط موافق قانون با هم رفتار کنند و تنها حقوق قانونی را رعایت کنند زندگی آنها خشک و خالی از محبت و صمیمی تو صفا گشته و قابل دوام نخواهد بود و برای اینکه فضای زندگی آنها فضای صمیمیت و طراوت و صفا باشد و دوام پیدا کند، لازم است حقوق اخلاقی را نیز رعایت کنند که ما اینک با توفیق پروردگار به شرح آنها بر اساس منطق قرآن مجید و فرهنگ اهل بیت عصمت : می‌پردازیم:

### ۱ - فراگرفتن و به کار بستن احکام اسلامی در خانواده

این همه در روایات اهل بیت عصمت : ، تأکید شده است که ایمان و دینداری و اخلاق نیک را شرط اساسی انتخاب همسر قرار بدهید، به این منظور است که هدف دو انسان مؤمن از ازدواج و تشکیل خانواده این باشد که علاوه بر برخورداری از انس و محبت و کامیابی‌های مشروع جنسی، کانون خانواده را مرکز فراگیری احکام خداوند و به کار بستن وظایف اسلامی و تخلق به اخلاق نیک قرار بدهند. و در انجام کارهای نیک یار و یاور و مشوق یکدیگر باشند، تا در نتیجه، کانون خانوادگی بر این اساس، استوار و نهادینه شود و سرچشمه اعمال شایسته و خدمات اجتماعی و اسلامی گردد.

مگر یک مجاهد راه خدا بدون تأیید و توافق همسرش می‌تواند در میدان جهاد با فراغت خاطر بجنگد و حماسه آفرینی کند؟ مگر انسان معمولاً بدون توافق با همسرش می‌تواند در کسب و کار و تحصیل معاش، همه مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت کند و حقوق واجب مالی را به طور کامل پردازد و از اسراف و خرج‌های اضافی به دور باشد و مازاد از مخارج لازم زندگی خویش را در امور خیریه انفاق کند؟

کسانی که با هدف انجام وظایف دینی و تخلق به اخلاق اسلامی به تشکیل خانواده اقدام می‌کنند، علاوه بر اینکه در فراز و نشیب زندگی از انحراف‌هایی مانند مجالست با اشخاص منحرف، اعتیادهای خطرناک، ولگردی‌ها و شب‌نشینی‌های خانمان‌سوز مصون می‌مانند، همیشه افکار و اعمال خود را بر محور کارهای مثبت و مفید متمرکز می‌سازند و در نتیجه خیر و برکت زندگی و توفیق الهی، در فضای چنین خانه‌ای به وجود می‌آید. که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: **خداوند متعال هنگامی که خیر و سعادت یک خانواده را بخواهد اعضای آن خانواده را در احکام دین بصیر و بینا می‌گرداند و اعتدال در زندگی را که در خرج مال خود میانه‌رو باشند، و در راه اسراف و خرج‌های اضافی گام بر ندارند، نصیب آنها می‌کند و نیز کوچکترهای آنها بزرگترها شان را احترام می‌کنند.**

و بالاخره هر خانه‌ای که در آن ارزشهای اسلامی، مانند صداقت، امانت، عفت، عدالت، تقوی و تعهد رعایت نشود، از نظر اهل بیت عصمت: «خرابه‌ای بیش نیست. که رسول اکرم (ص) فرمودند: «كُلُّ بَيْتٍ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَانْ خَرَابًا»<sup>(۴۹۱)</sup> یعنی هر خانه‌ای که در آن مبانی و ارزشهای اسلامی حاکم نباشد ویرانه‌ای بیش نیست.

## ۲ - خانواده و قصد سازش

برای این که هر یک از زن و شوهر مقید شوند که حقوق دیگری را ادا کنند، باید در قلب هر یک از آن دو حقیقتاً نیت سازش و قصد زندگی کردن باشد. «نیت»، شرط اساسی هر کار و روح هر عملی است. اگر هر کدام از زن و شوهر حقیقتاً قصد سازش داشته باشند، همیشه در مقام دلجویی از یکدیگر و به دست آوردن دل همدیگر خواهند بود و هیچ‌گاه کاری نخواهند کرد که دل‌طرفشان از آن ملول و آزرده گردد بلکه مراقب خواهند بود که شریک زندگانی آنها چه آرزوها و انتظاراتی دارد، تا در صورت امکان آرزوهایش را برآورند و خود را با انتظارات او موافق سازند و بفهمند که از چه کارها و چگونه رفتاری می‌رنجد، تا آنها را تکرار نکنند.

زن و شوهر باید بدانند که «ازدواج» یعنی «ترکیب» دو جسم، اگر هر کدام نخواهند به همان حال استقلالی که در وقت تنهایی دارند، باقی بمانند، باهم مرکب نخواهند شد.

«سرکه» و «شکر» وقتی با هم مرکب می‌شوند و «سکنجبین» می‌سازند که «سرکه» یک مقدار قدم خود را از آن ترشی که دارد پایین بگذارد و شکر هم مقداری از شیرینی خود دست بردارد و هر دو با هم بسازند، وگرنه اگر «سرکه» بخواهد به همان ترشی و «شکر» به همان شیرینی باقی بماند باهم نخواهند ساخت و «سکنجبین» به وجود نخواهد آمد.

۴۹۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲.



خلاصه اگر هر کدام آن حالت استقلالی را که هنگام انفراد داشت، از دست ندهد، ترکیب و سازش به وجود نمی آید. هر یک از زن و شوهر هم باید پس از ازدواج دست از مقداری از تمایلات خود برای تطبیق دادن خود با تمنیات و خواسته‌های همسر خویش، بردارد. در مقابل همسر خود «استبداد» به خرج ندهد تا توافق و سازش صورت بگیرد و زندگی مشترک دوام پیدا کند و هرگز فکر طلاق به خاطر هیچ یک از آنها خطور نکند.

حضرت رسول اکرم (ص)، خطاب به مردان فرمودند:

درباره رفتار خود با همسران خویش، خدا را در نظر بگیرید، چه اینکه زنها اماناتی هستند که خداوند آنها را به دست شما سپرده است پس با آنها مهربان باشید و در به دست آوردن دل‌های آنها بکوشید.<sup>(۴۹۲)</sup>

و به زنان نیز فرمودند: آگاه باشید هر زنی که با شوهرش سازگار نباشد و بیش از توانایی و قدرتش کاری را بر او تحمیل نماید، هیچ کار نیکی از او پذیرفته نمی‌شود. و درحالی خدا را دیدار می‌کند که بر او خشمگین است.<sup>(۴۹۳)</sup>

در این مورد باید توجه داشت که سازش زن با همسر خود و تطبیق دادن خود با وضع همسرش به طوری که انس و آرامش محیط زندگی تأمین، و وفا و صفا در آن حاکم باشد، که خود یک هنر است، ثواب جهاد در راه خدا را دارد که حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْئَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»<sup>(۴۹۴)</sup> یعنی جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

### ۳ - خانواده و حسن اخلاق

یکی از مزایای بندگان شایسته خداوند، حسن اخلاق، است. کسی که خوش اخلاق باشد با مردم خوش رفتاری می‌کند. با چهره خندان سخن می‌گوید، رفتار و گفتارش با ملایمت و نرمی توأم است. حضرت صادق (ع) جلوه حسن اخلاق را در چهره گشاده و متبسم و گفتار مؤدبانه و ملایم و رفتار نرم، معرفی کرد.<sup>(۴۹۵)</sup>

و نیز فرمود: نیکو کاری و خوش خلقی خانه‌ها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.<sup>(۴۹۶)</sup>

و باز فرمود: خداوند به انسان خوش اخلاق ثواب جهاد در راه خدا را عنایت می‌کند.<sup>(۴۹۷)</sup>

و می‌دانیم، بهترین مرکز جلوه حسن خلق انسان محیط خانوادگی اوست. و لذا حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: کامل‌ترین مردم از جهت ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنها با مردم و بهترین شما کسانی هستند که با خانواده خود خوش رفتار تر باشند.<sup>(۴۹۸)</sup>

۴۹۲ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۰.

۴۹۳ - بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۵.

۴۹۴ - نهج البلاغه.

۴۹۵ - سفینه البحار، ماده خلق.

۴۹۶ - شافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴۹۷ - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۷۷.

۴۹۸ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۶.

و حضرت صادق (ع) فرمودند: زنی که شوهر خود را اذیت کند و اندوهگینش سازد، از رحمت خداوند به دور است. و زنی که به شوهرش احترام بگذارد و آزارش نرساند و فرمانبردارش باشد، خوشبخت و رستگار است.<sup>(۴۹۹)</sup>

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: بهترین مردم از لحاظ ایمان به خدا کسانی هستند که با خانواده خود، خوش اخلاق تر باشند.<sup>(۵۰۰)</sup>

حضرت رسول اکرم (ص) خطاب به مردان فرمودند: بهترین شما مردی است که با همسرش به خوبی رفتار کند و من از همه شما نسبت به همسرم خوش رفتار تر هستم.<sup>(۵۰۱)</sup>

وقتی که « سعد بن معاذ » که یکی از اصحاب بزرگ رسول خدا (ص) و مورد احترام آن حضرت بود درگذشت، آن حضرت مانند صاحبان عزا با پای برهنه در تشییع جنازه اش شرکت کرد و به دست مبارک خویش، جنازه را در قبر نهاد و روی آن را پوشاند. در آن هنگام مادر سعد که آن همه احترام را از رسول خدا مشاهده کرد، فرزندش سعد را مخاطب قرار داد و گفت: « ای سعد بهشت بر تو گوارا باد ».

پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

« ای مادر سعد این چنین مگو، زیرا قبر، سعد را فشار سختی داد ».

بعد از آن، وقتی علت فشار قبر سعد را از آن حضرت پرسیدند، فرمود:

علتش آن بود که با خانواده اش بد اخلاقی می کرد.<sup>(۵۰۲)</sup>

باید توجه داشت که خوشی زندگی خانوادگی به داشتن ثروت سرشار و منصب و مقام نیست و آنچه که زندگانی را شیرین و سعادت بخش می کند و « حیات طیبه » را در محیط زندگی به وجود می آورد، اخلاق خوب است و این حقیقت را از کلام

حضرت صادق (ع) می شنویم که فرمودند: « لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ » هیچ زندگانی ای گواراتر از خوش خلقی نیست.<sup>(۵۰۳)</sup>

حضرت امیر مؤمنان (ع) به فرزندش محمد حنفیه فرمودند: برای اینکه زندگی تو با صفا و خوشی توأم باشد با زن مدارا کن زیرا زن گل است و لطیف است و تحمل سخت گیری ها را ندارد.<sup>(۵۰۴)</sup>

قرآن مجید اخلاقی که در مردان لازم است در محیط خانوادگی که محیط انس و الفت است، در نظر بگیرند و اساس زندگی خود قرار بدهند، را در یک کلمه خلاصه کرده و فرموده است: (وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ).<sup>(۵۰۵)</sup> یعنی: با زنان به نیکی معاشرت کنید.

۴۹۹ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۵۰۰ - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷.

۵۰۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲۲.

۵۰۲ - بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۸.

۵۰۳ - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۹.

۵۰۴ - مستدرک، ج ۲، ص ۵۵۱.

در روایات اهل بیت عصمت : ، توصیه به اینکه مردان با زنان خود، « مدارا » کنند و سختگیر نباشند، به طور مؤکد وارد شده است.

حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند: با زنها مدارا کنید و با آنها با ملایمت و خوبی سخن بگویید.<sup>(۵۰۶)</sup>

و نیز آن حضرت فرمود: « زنان » به نزد مردان امانت‌های خدا هستند. آزارشان نرسانید و به آنها سخت نگیرید.<sup>(۵۰۷)</sup>

حضرت سجّاد (ع) فرمود: یکی از حقوقی که زن بر شوهر دارد، این است که جهالت و نادانی او را ببخشد.<sup>(۵۰۸)</sup>

در روایات اهل بیت : ، همسران شایسته ( زنان خوب )، یکی از بهترین نعمتهای خدا قلمداد شده‌اند که حضرت صادق (ع) فرمود: در دنیا چیزی بهتر از همسر شایسته وجود ندارد. همسری که شوهرش از دیدار او مسرور و شاد شود.<sup>(۵۰۹)</sup>

معنای زن شایسته که در روایات اهل بیت : مورد تمجید واقع شده است با توجه به مفهوم این آیه: (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ)<sup>(۵۱۰)</sup> روشن می‌شود.

حضرت رسول اکرم (ع) فرمود: بهترین زنهای شما زنی است که وقتی شوهرش چیزی آورد سپاسگزاری کند و اگر نیاورد و یا نتوانست بیاورد راضی باشد.<sup>(۵۱۱)</sup>

حضرت پیغمبر (ص) فرمود: زن خوب به حرف شوهرش گوش می‌دهد و مطابق خواسته او ( در آنچه که مشروع است ) عمل می‌کند.<sup>(۵۱۲)</sup>

## زنان مورد انتقاد

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بدترین زنها زن لجباز و یک‌دنده است.<sup>(۵۱۳)</sup>

و نیز فرمود: زن بد عذر شوهرش را نمی‌پذیرد و خطاهایش را نمی‌بخشد.<sup>(۵۱۴)</sup>

---

۵۰۵ - سوره نساء ، آیه ۱۹ .

۵۰۶ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۳ .

۵۰۷ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۱ .

۵۰۸ - بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۶۷ .

۵۰۹ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۷ .

۵۱۰ - سوره نساء ، آیه ۳۴ . زنان شایسته، زنانی هستند که فرمانبردار شوهر خود می‌باشند و در غیاب شوهر در حفظ آنچه که حفظ آن لازم است می‌کوشند.

۵۱۱ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹ .

۵۱۲ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵ .

۵۱۳ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۳۲ .

۵۱۴ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵ .

## ثواب و فضیلت سازش با زنان مورد انتقاد

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: هر مردی که با همسر بد اخلاقش بسازد، خداوند متعال در برابر صبر او ثواب صبر حضرت ایوب (ع) را به او اعطا خواهد کرد.<sup>(۵۱۵)</sup>

### مردان خوب

حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: بهترین شما مردان، کسانی هستند که برای خانواده‌های خود خوب باشند و من نسبت به خانواده‌ام از همه شما بهتر هستم.<sup>(۵۱۶)</sup>

### مردان مورد انتقاد

پیغمبر اسلام (ص) فرمودند: بدترین مردان، مردانی هستند که بخیل می‌باشند و خیرشان به کسی نمی‌رسد و به‌ناحق به زیردستان خود سخت می‌گیرند و خانواده خود را خوب اداره نمی‌کنند. به‌طوری که خانواده آنها در امور زندگی ناچار از دیگران کمک می‌خواهد.<sup>(۵۱۷)</sup>

## ثواب و فضیلت سازش با مردان مورد انتقاد

حضرت پیغمبر (ص) فرمود: هر زنی که در برابر بداخلاقی‌های شوهرش بردباری کند، خداوند ثواب آسیه زن فرعون را به او عطا خواهد کرد.<sup>(۵۱۸)</sup>

### ۴ - صفا و صمیمیت و کمک به خانواده

زنها هرچند کارهای خانه را عملاً به‌عهده گرفته‌اند و انجام می‌دهند، ولی اسلام آن را به عهده زن نگذاشته است حتی اگر بخواهند در این مورد اجرتی هم مطالبه کنند می‌توانند، اما آنها معمولاً بدون چشم‌داشت اجرتی به‌طور رایگان این کار را انجام می‌دهند و لذا بر همسران آنها لازم است علاوه بر اینکه از آنها تشکر و تقدیر کنند گاهی، بلکه در هر فرصتی به آنها در انجام

---

۵۱۵ - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵.

۵۱۶ و ۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

۵۱۸ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷.

کارهای خانه کمک کنند که این موضوع به محبت و صفا و صمیمیت کمک زیادی می‌کند و این روش، روش زندگی پیغمبر (ص) و حضرات ائمه : است.

عایشه همسر پیغمبر (ص) می‌گوید:

وقتی خلوت می‌شد، رسول خدا لباسش را می‌دوخت و کفشش را وصله می‌کرد و مانند سایر مردها در منزل کار می‌کرد.<sup>(۵۱۹)</sup>  
حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمود: حضرت پیغمبر (ص) بر خانه ما درحالی که فاطمه (س) نزدیک دیگ غذا نشسته و مشغول طبخ بود و من عدس پاک می‌کردم وارد شد؛ هنگامی که چشمش به این محیط سراسر صفا و صمیمیت افتاد فرمود: ای ابوالحسن! گفتم: لبیک یا رسول الله. فرمود: از من بشنو و من چیزی جز آنچه که پروردگارم امر فرموده است نمی‌گویم. هر مردی که در داخل خانه به همسر خود در کارهای خانه کمک کند خداوند ثواب و فضیلت بسیاری به آن مرد عنایت می‌کند.<sup>(۵۲۰)</sup>

## ۵ - احترام و ادب در خانواده

توجه به این نکته نیز در اینجا لازم است که «خوش اخلاقی» که اسلام، انسانها را به آن دعوت می‌کند و آن را یکی از فضائل اخلاقی معرفی می‌نماید، اخلاقی است که از ایمان به خدا و محبت قلبی و انگیزه الهی و باطنی سرچشمه گرفته باشد و گرنه، اگر اخلاق فقط در محدوده چهره و گفتار و عمل به صورت ظاهر خودنمایی بکند و ریشه‌ای در قلب و باطن انسان نداشته باشد و یا باطن بر خلاف ظاهر باشد، حسن اخلاق اسلامی نیست و یک نوع نفاق است.

## احترام و ادب

یکی از موضوعاتی که در تعاملات رفتاری زن و شوهر لازم است مورد توجه قرار بگیرد، موضوع ادب و احترام است. هر انسانی به شخصیت خود علاقمند است و دوست دارد که دیگران شخصیت او را محترم بشمارند و با دید احترام به او نگاه کنند. و او در صورتی شخصیت دیگران را محترم خواهد شمرد که آنها نیز شخصیت او را مورد احترام قرار بدهند. هر قدر این احترام بیشتر و رفتار دیگران با وی با ادب و احترام بیشتری توأم باشد، او نیز متقابلاً به همین احترام‌گذاری جواب مثبت خواهد داد.

انسان از کسانی که به شخصیت او احترام نمی‌گذارند و یا احیاناً به او اهانت می‌کنند متنفر و منزجر می‌گردد و عکس‌العمل منفی نشان می‌دهد و یا ارتباط خود را از او قطع می‌کند.

روی همین اصل، اسلام برای اینکه کانون خانوادگی همیشه گرم و مرکز جلب محبت و تداوم زندگی باشد، تأکید زیادی به رعایت احترام زن و شوهر نسبت به هم دارد.

۵۱۹ - بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

۵۲۰ - سفینه البجار، ج ۲، ص ۲۸۹.

در این رابطه پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ما أكرم النساء الا كريمٌ و ما أهانهن الا لثيمٌ».<sup>(۵۲۱)</sup> یعنی: افراد کریم و بزرگوار، زنها را مورد احترام قرار می‌دهند و آنها را گرامی می‌دارند ولی اشخاص پست و فرومایه به زنها اهانت می‌کنند.

حضرت صادق (ع) از پدر بزرگوارش نقل کرده که فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا».<sup>(۵۲۲)</sup> یعنی: هر کس زن گرفت باید همسر خود را گرامی و محترم بشمارد.

و نیز حضرت صادق (ع) فرمودند: زنی که شوهرش را اذیت کند و اندوهگینش سازد، از رحمت خدا دور است و زنی که به شوهرش احترام بگذارد و آزارش نرساند و فرمانبردارش باشد (در موردی که اطاعت او لازم است) خوشبخت و رستگار است.<sup>(۵۲۳)</sup>

بنابراین لازم است زن و شوهر در گفتار خود، با الفاظ و عباراتی که حاکی از ادب و احترام باشد، با یکدیگر صحبت کنند، حتی در آهنگ صدای خود نیز میزان احترام را مراعات نمایند. و در رفتار خود نیز موازین احترام و ادب را همیشه در نظر داشته باشند و از گفتار و رفتار اهانت‌آمیز جداً بپرهیزند. که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: هر کس به خانواده خود توهین کند، خوشی زندگی را از دست خواهد داد.<sup>(۵۲۴)</sup>

مردی به رسول خدا (ص) گفت: «همسری دارم که به هنگام ورود به خانه به استقبال می‌آید و به هنگام خروج از خانه بدرقه‌ام می‌کند. هنگامی که مرا اندوهگین یافت، در دلجویی از من می‌گوید: اگر درباره رزق و روزی می‌اندیشی، غصه نخور که خدا ضامن روزی است و اگر در امور آخرت می‌اندیشی، خدا اندیشه و اهتمام تو را زیاده گرداند. رسول خدا (ص) در مقام تحسین و تمجید از این زن فرمود: خدای را در این جهان، عمال و کارگزارانی است و این زن از عمال خدا است. چنین همسری، نصف اجر یک شهید را خواهد داشت».<sup>(۵۲۵)</sup>

## ۶ - مدیریت و سرپرستی خانواده

در اجتماع بزرگ بشری مراکز و محیط‌های بسیاری وجود دارد که برای گردش چرخ‌های اجتماع در همه این مراکز فعالیت‌های چشمگیری صورت می‌گیرد، ولی یک مرکز از تمام مراکز اجتماعی، چه صنعتی چه مالی و چه تجاری مهم‌تر و دارای نقش منحصری است و آن، مرکز و محیط خانوادگی است.

۵۲۱ - نهج الفصاحه، ص ۳۱۸.

۵۲۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴.

۵۲۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۵۲۴ - المواعظ العدویه، ص ۱۵۱.

۵۲۵ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴.

زندگی هر انسانی از این مرکز آغاز می‌شود و الفبای زندگی را در این محیط می‌آموزد. این مرکز زادگاه انسانها است. انسان‌هایی که با یک دنیا استعداد قدم به عرصه این جهان می‌گذارند این مرکز، مرکز بروز استعدادها و شروع بالندگی آنها است. این مرکز تربیت‌گاه است، مدرسه است. کلاس درس زندگی است.

اگر متصدیان این مرکز مریبان کامل باشند و با برنامه‌های صحیح و درسهای مفید، رسالت خود را به انجام برسانند، آینده فردای هر جامعه‌ای از امروز آن بهتر خواهد بود.

تأسیس این مرکز به همت دو نفر صورت گرفته است که یکی از آنها به صلابت و مقاومت و تعقل و تدبیر و دیگری به ظرافت و عواطف و احساسات ممتاز است.

یکی از آنها با تحمل مشقت‌های فراوان مدت (ص) ماه بار سنگین جنین را در داخل وجود خود حمل می‌کند و بعد از تحمل درد زایمان با پستان پر از شیر و دل سرشار از عواطف و احساسات، او را در آغوش خود تربیت می‌کند. با لبخند خود آموزگار تبسم، و با کلمه کلمه حرف زدن، مدرّس سخن گفتن، و با قدم به قدم راه‌بردن، معلم راه رفتن و با بیداری شب و تحمل رنجهای روز، آموزگار خواب و خوراک و استراحت، و پرستار بیماریها است.

یکی دیگر در خارج این مرکز در بیابانها و اعماق دره‌ها و قله کوهها و در میان امواج دریاها و دل کارخانه‌ها و میدان‌های نبرد با تحمل مشکلات برای تأمین آسایش در درون این مرکز، حرکت می‌کند.

محصول این تربیت‌گاه فرزندان است که باید طوری تربیت شوند که آینده‌جامعه را بر اساس علم و فن و صنعت و بر پایه ایمان و اخلاق صحیح اداره کنند.

در اینجا نخستین مطلبی که توجه به آن لازم است این است که هر مرکز اجتماعی مدیری لازم دارد و مدیریت این مرکز مهم کیست؟

عقل در پاسخ این سؤال می‌گوید: مدیریت مرکز را «خلقت» معین کرده‌است.

## ۷ - مدیریت این مرکز مهم با کیست؟

آیا کسی که صلابت و مقاومت بیشتر، قدرت و قوت بدنی و روحی‌زیادتر و تعقل ژرفتر دارد اولویت مدیریت ندارد؟

کسی که قانون خلقت او را از تحمل بار سنگین بارداری و رنج زایمان و شیر دادن و پرورش نوزاد معاف داشته است فراغت بیشتری برای اداره این پست مهم ندارد؟

خداوند متعال که مقنن قوانین خلقت و برپا دارنده آئین حکمت است در این آیه از قرآن کریم رسالت مرد و زن را در این رابطه بیان داشته است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ<sup>(۵۲۶)</sup>

در این آیه چنانکه ملاحظه می‌کنید، رسالت سامان‌دادن به امور زندگی خانوادگی و تدبیر و اداره آن بعهدہ مردان گذاشته شده و فلسفه آن هم، مزیت در خلقت و تحمل مخارج اقتصادی قلمداد شده است. در اینجا در رابطه با سرپرستی مرد نسبت به محیط خانوادگی توجه به این مطالب لازم است:

## الف - مدیریت بر اساس حق محوری

از آنجا که اسلام حقوقی را برای زن و مرد به‌طور مستقل مقرر داشته است و سرپرستی مرد بر اساس خود محوری و فرد مداری نیست بلکه بر پایه حق محوری است که با توجه به گفتار خداوند که می‌فرماید:

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»<sup>(۵۲۷)</sup> یعنی «ای اهل ایمان! تدبیر و اداره کارها را بر اساس قسط و عدل استوار بسازید»، ریاست مرد در خانواده بر پایه همین اصل شکل می‌گیرد.

وظیفه خطیر مرد این است که حافظ و مجری عدالت باشد و با این معیار در خدمت خانواده قرار بگیرد است و در آخر همین آیه پس از بیان وظیفه زن که ذکر می‌کنیم فرموده است: «فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً»<sup>(۵۲۸)</sup> یعنی مدیریت مرد باید از هرگونه افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی منزّه و به‌دور باشد و بالاخره موضوع مدیریت، موضوع مهمی است و در این رابطه بی‌اعتنائی به همسر گناه بزرگی است.

حضرت امام باقر(ع) فرمود: هر کس که ازدواج می‌کند حق ندارد زن خود را ضایع سازد و به او توجه نکند.<sup>(۵۲۹)</sup>

## ب - مراقبت و نظارت در خانواده

از آنجا که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: مرد سرپرست خانواده است و هر سرپرستی نسبت به زیر دستانش مسئولیت دارد بر مرد لازم است که نظارت و مراقبت داشته باشد که مبادا همسر او در نتیجه معاشرتها و تبلیغات انحراف آمیز راه انحرافی پیش بگیرد.<sup>(۵۳۰)</sup>

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

۵۲۷ - آیه ۴ سوره نساء.

۵۲۸ - آیه ۳۴ سوره نساء.

۵۲۹ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۲۴.

۵۳۰ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۵۵.



هر کس از همسرش اطاعت کند خداوند او را به رو در آتش خواهد افکند. گفته شد: یا رسول الله این چه اطاعتی است؟ فرمود: زن از شوهر خود بخواهد که به عروسی‌ها و عیدها و مجالس سوگواری با پوشیدن لباسهای ظریف و نازک برود و مرد به او اجازه بدهد. (۵۳۱)

در مورد دیگر فرمودند: هر زنی که زینت کرده و خوشبو از منزل خارج شود و شوهرش بدان امر، راضی باشد خدا در مقابل هر قدمی که بر می‌دارد برای شوهرش عذابی مقرر می‌دارد. (۵۳۲)

## ج - تعلیم و تربیت اسلامی در خانواده

یکی از وظایفی که اسلام بر عهده مرد نسبت به خانواده‌اش می‌گذارد تعلیم احکام و تربیت خانواده است، آشنا ساختن همسر به احکام دینی و تعلیم معارف اعتقادی اسلام و مطالب اخلاقی دین از وظائف حتمی شوهر است.

به این آیه از قرآن کریم توجه کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (۵۳۳)

ای اهل ایمان خودتان و خانواده خود را از آتش جهنم که آتش گیره آن خود مردم و سنگ است نگاه بدارید.

امام صادق (ع) فرمود: وقتی که آیه مذکور نازل شد یکی از مسلمانان به گریه افتاد و گفت من از اینکه خودم را از آتش محفوظ بدارم ناتوانم در عین حال مأمور شده‌ام که اهل بیتم را نیز از دوزخ نگاه دارم!!

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: همین مقدار کافی است که آنان را امر کنی به کارهایی که خودت مأموریت داری آنها را انجام دهی، و نهی کنی از کارهایی که خودت باید آنها را ترک کنی. (۵۳۴)

## لازم است زن نیز شوهر خود را امر به معروف و نهی از منکر کند

در اینجا باید توجه داشت که موضوعی که ذکر گردید یک نوع امر به معروف و نهی از منکر است و چون این فریضه بر همه واجب است، اگر شوهر مرتکب گناهی شود مثلاً نماز نمی‌خواند یا یکی از واجبات را انجام نمی‌دهد یا کار حرامی را مرتکب می‌شود در این صورت بر زن واجب است با رعایت مراتب، شوهر خود را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

## د - غیرت و پاسداری در خانواده

۵۳۱ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۲۷.

۵۳۲ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۴۹.

۵۳۳ - آیه ۴ سوره تحریم.

۵۳۴ - وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۷.

یکی از موضوعاتی که برای مرد نسبت به همسر خود لازم است موضوع غیرت و پاسداری از حرمت و کرامت زن است. در فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت: تاکید زیادی بر مساله غیرت شده است. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: (كَانَ أَبِي

ابراهيمَ غَيُوراً وَ اَنَا اُغَيِّرُ مِنْهُ وَ اُرْغَمَ اللهُ اَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>(۵۳۵)</sup>) یعنی پدرم ابراهیم غیرتمند بود و من از او غیرتمندترم، خداوند بینی کسی که غیرت نمی‌ورزد را به خاک می‌مالد.

حضرت امیر المومنین (ع) فرمودند: «غَيْرَةُ الرَّجُلِ اِيْمَانٌ»<sup>(۵۳۶)</sup> غیرت مرد و حراست او از ناموسش ایمان است.

حضرت امام صادق (ع) فرمود: مرد در خانه خود به سه خصلت احتیاج دارد: ۱ - معاشرت نیکو با خانواده خود ۲ - وسعت دادن در وضع معیشت خانواده با اندازه‌گیری صحیح ۳ - غیرت در پاسداری از خانواده.<sup>(۵۳۷)</sup>

## ه - رسالت زن در خانواده

در آخر این آیه که در رابطه با مدیریت مرد نسبت به خانواده خود مورد بحث قرار گرفت، نقش زن نسبت به شوهر را با این عبارت بیان فرموده است:

(فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللهُ)

از این مطلب قرآن، دو مطلب به دست می‌آید:

۱ - زنان شایسته مطیع شوهران خود می‌باشند و منظور از اطاعتی که لازم است زن در برابر شوهر خود داشته باشد چنانکه آخر آیه فرموده است: (فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَاتَبِعُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلاً) یعنی اگر اطاعت از شوهر کردند از آنها زیاده خواهی نکنید، اطاعت و تمکین تنها در امر جنسی لازم است.

۲ - منظور از حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ این است که در غیاب شوهر، ناموس و حیثیت شوهر را از همه ابعاد حفظ کند.

## و - خانه داری بر اساس اعتدال

محیط خانه که کلاس درس زندگی و حقوق است، مرکز انس و مودت و صفا و صمیمیت است؛ آسایشگاه رفع خستگی و تجدید نشاط است؛ مرکز رفع نیازهای انسان است؛ کلاس تعلیم و تربیت کودکان است؛ خود، یک اداره است و مدیریت آن بعنوان خانه‌داری به عهده بانوان است. خانم‌ها یک چنین پست حساسی را هر چند اسلام بر عهده آنها نگذاشته است اداره می‌کنند و در این روش به حضرت خدیجه و حضرت فاطمه و سایر بانوان بزرگ و شایسته اسلامی - علیهنّ السلام - اقتدا کرده‌اند.

اداره صحیح و منظم خانه، خود یک هنر و مرتبه‌ای از شوهرداری و دارای فضیلت و ثواب بسیاری است.

رسول خدا(ص) فرمود: جهاد زن به این است که خوب شوهرداری کند.<sup>(۵۳۸)</sup>

۵۳۵ - من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۴۴.

۵۳۶ - غررالحکم و دررالحکم ج ۴ ص ۳۷۷.

۵۳۷ -

امّ سلمه یکی از همسران با فضیلت حضرت رسول اکرم (ص) است از آن حضرت پرسید: کار کردن زن در خانه چه مقدار فضیلت دارد حضرتش فرمود:

هر زنی که به منظور اصلاح امور، چیزی را از جانی بردارد و در جای دیگری بگذارد خدا نظر مرحمت به او خواهد کرد و هر کس که مورد نظر خدا واقع شود به عذاب الهی گرفتار نخواهد شد. امّ سلمه گفت: یا رسول الله پدر و مادرم به قربانت، برای زنان ثواب بیشتری را بیان بفرمائید.

رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که زن آبستن می شود خدا به او اجر کسی را می دهد که با نفس و مالش در راه خدا جهاد می کند؛ هنگامی که وضع حمل کرد به او خطاب می رسد گناهانت آمرزیده شد، اعمالت را از سر بگیر. و هنگامی که بچه اش را شیر می دهد خدا در برابر هر مرتبه شیر دادن ثواب آزاد کردن یک بنده در نامه عملش می نویسد.<sup>(۵۳۹)</sup>

در این مورد باید توجه داشت اقتصاد و میانه روی یکی از برنامه هائی است که در مخارج زندگی باید مورد نظر باشد که خداوند کریم آن را از علائم ایمان شمرده است:

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)<sup>(۵۴۰)</sup>

یعنی بندگان خداوند رحمان، کسانی هستند که چون خرج کنند اسراف نکنند و سخت گیری هم نکنند و میان این دو روش، حدّ اعتدال را در نظر بگیرند.

حضرت امام صادق (ع) فرمود: من برای کسی که اعتدال را در خرج کردن رعایت کند ضامن می شوم که فقیر نشود.<sup>(۵۴۱)</sup>

عبدالله بن ابان می گوید: از حضرت موسی بن جعفر (ع) درباره انفاق بر خانواده سوال کردم حضرتش فرمودند: اسراف و سختگیری هر دو نارواست میانه روی را نباید از دست داد.<sup>(۵۴۲)</sup>

بانوان خردمند که کدبانوی خانه می باشند خرج و دخل خانواده را حساب می کنند و با تدبیر خود طوری برنامه اقتصادی خانه را تنظیم می نمایند که هرگز به تنگنا نمی افتند.

به قول سعدی شیرازی:

کند مرد درویش را پادشا

زن خوب فرمانبر پارسا

## ز - توسعه در مخارج خانواده

۵۳۸ - بحارالانوار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.

۵۳۹ - بحارالانوار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.

۵۴۰ - آیه ۶۷ سوره فرقان.

۵۴۱ - وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۶۱.

۵۴۲ - وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۶۱.

البته آقایان هم این مطلب را در نظر بگیرند که اگر خداوند به آنها وسعت داد به همان نسبت در مخارج خانواده شان توسعه بدهند که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: از ما نیست کسی که از جهت مال و ثروت در وسعت باشد اما بر اهل و عیالش سخت بگیرد.<sup>(۵۴۳)</sup>

## ۸ - نقش محبت در زندگی خانوادگی

یکی از احتیاجات روانی هر انسان «محبت» است.

دل انسان به محبت زنده است و کانون خانوادگی بیش از هر چیز احتیاج به محبت دارد.

این فروغ محبت است که خانه را روشن می‌کند و هر خانه‌ای که با چراغ محبت روشن نباشد خانه خاموشان است.

پروردگار مهربان در قرآن مجید محبت و مهربانی زن و شوهر در محیط‌خانه را یکی از آیات قدرت و حکمت خود معرفی می‌کند و می‌فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)<sup>(۵۴۴)</sup>

یعنی: یکی از نشانه‌های قدرت و حکمت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا با او انس بگیرید و میان شما و همسرانتان دوستی و مهربانی برقرار ساخت و در این موضوع برای اندیشمندان نشانه‌خداشناسی پدیدار است.

باید توجه داشت که برای این که بنیان زناشویی استوار و محیط خانه به چراغ محبت همیشه روشن باشد باید محبت دو طرفه باشد زیرا دلها به هم راه دارند و «محبت»، محبت می‌آورد و لذا در اسلام همان‌طور که به «زن» سفارش شده و تاکید شده است که شوهر خود را دوست بدارد به مرد هم تاکید شده است که همسر خود را دوست بدارد و او را مورد احترام و اکرام قرار بدهد.

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: بهترین زنان شما زنهایی هستند که نسبت به شوهرانشان عشق و محبت داشته باشند.<sup>(۵۴۵)</sup>

حضرت رضا (ع) فرمودند: زانی که به شوهرشان اظهار عشق و محبت می‌کنند بهترین غنیمت برای آنها می‌باشند.<sup>(۵۴۶)</sup>

رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: هر چه ایمان انسان کامل‌تر باشد به همسرش بیشتر اظهار محبت می‌نماید.<sup>(۵۴۷)</sup>

و در مورد دیگر می‌فرماید: این سخن مرد که به همسرش بگوید: واقعاً تو را دوست دارم هرگز از قلب همسر خارج نخواهد شد و از یاد او نخواهد رفت.<sup>(۵۴۸)</sup>

۵۴۳ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۴۳.

۵۴۴ - آیه ۲۱ سوره روم.

۵۴۵ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵.

۵۴۶ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۵۳۲.

۵۴۷ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸.

۵۴۸ - شافی ج ۲ ص ۱۳۸.

**امام صادق (ع)** فرمودند: **زن از مرد آفریده شده است** (از همان گلی که خداوند مرد را آفرید زن را نیز از آن گل آفرید) و تمام توجهش به مرد معطوف است پس همسرانتان را دوست بدارید.<sup>(۵۴۹)</sup> و نیز آن حضرت فرمود: از اخلاق پیغمبران این است که نسبت به همسرانشان محبت دارند<sup>(۵۵۰)</sup> و نیز فرمودند: به کسی که دوستش می‌داری خبر بده.<sup>(۵۵۱)</sup>

و نیز باید توجه داشت که آثار محبت میان زن و شوهر باید در رفتار و گفتار آنها نمایان باشد و **حرفها و حرکات آنها نسبت به هم محبت‌انگیز باشد** و سعی کنند که هرگز حرفی و حرکتی که بنیان محبت را سست و جلوه دوستی را کم رنگ می‌کند از هیچ‌یک از آنها صادر نشود و اگر احیاناً صادر شد سعی کنند که عذر بخواهند و جبران نمایند. تعریف و تمجید از یکدیگر مخصوصاً در حضور بستگان و آشنایان و اهدای هدایا و امثال این موضوعات و اظهار محبت و جلب محبت بسیار موثر است و بالاخره در هر سازمانی که بر اساس محبت استوار است هرگز خلل و خرابی راه پیدا نمی‌کند.

### **خلل‌پذیر بود هر بنا که می‌بینی      به‌جز بنای محبت که خالی از خلل است**

هر انسانی به شخصیت خودش علاقه دارد و می‌خواهد که دیگران به شخصیت او احترام بگذارند و هر کس به او احترام بگذارد او نیز متقابلاً به او احترام خواهد گذاشت.

احترام گذاردن زن و شوهر به یکدیگر در محیط خانه رشته محبتش آنرا محکم‌تر می‌کند و به پیمان زناشویی را دوام بیشتر می‌بخشد و فرزندان که در چنین محیطی رشد می‌کنند این عادت انسانی را سر مشق زندگی خود قرار می‌دهند.

اسلام رسم احترام‌گذاری زن و شوهر به یکدیگر را به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی مورد تاکید قرار می‌دهد.

**حضرت رسول اکرم (ص)** فرمودند: **وظیفه زن این است که تا در خانه به پیشواز شوهر برود و به وی خوش آمد بگوید.**<sup>(۵۵۲)</sup>

**امام صادق (ع)** فرمود: هر زنی که به شوهرش احترام بگذارد و به او آزار نرساند خوش‌بخت و سعادتمند خواهد بود.<sup>(۵۵۳)</sup> این نوع دستورات نمونه‌ای از وظیفه اخلاقی زن نسبت به شوهر است. احترام‌گذاری مرد نسبت به همسرش نیز با این قبیل تعبیرات مورد تاکید قرار گرفته است.

**حضرت رسول اکرم (ص)** فرمودند: **«ما أكرم النساء الاكریم و ما أهانهن الاكثیم»** یعنی: افراد کریم و بزرگوار زنان خود را مورد اکرام و احترام قرار می‌دهند و افراد پست به زنان اهانت می‌کنند.<sup>(۵۵۴)</sup>

و نیز حضرتش فرمود: هر کس به خانواده‌اش توهین کند خوشی زندگی را از دست خواهد داد.<sup>(۵۵۵)</sup>

**حضرت صادق (ع)** از پدرش نقل کرده که فرمود: هر کس زن گرفت، باید او را گرمی و محترم بشمارد.<sup>(۵۵۶)</sup>

۵۴۹ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۲۳.

۵۵۰ - همان ص ۲۳۶.

۵۵۱ - بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۸۱.

۵۵۲ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۵۵۱.

۵۵۳ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.

۵۵۴ - نهج الفصاحه ص ۳۱۸.

۵۵۵ - المواعظ العددیه ص ۱۵۱.

خلاصه اینکه احترام به شخصیت افراد مخصوصاً در محیط خانوادگی و احترام به همسر، یکی از نشانه‌های شخصیت و شرافت اشخاص محسوب می‌شود و موجب افزایش محبت می‌شود.

امیر مؤمنان (ع) فرمودند: «شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ».

یعنی شرافت انسان تنها به درجات علم و ادب او وابستگی دارد نه به نسب و قبیلگی او.

خلاصه اینکه «محبت» در محیط خانوادگی تلخها را شیرین و سختیهای زندگی را آسان می‌گرداند.

از محبت تلخها شیرین می‌شود	از محبت مس‌ها زرین شود
از محبت خارها گل می‌شود	از محبت سرکه‌ها مل می‌شود
از محبت نار نوری می‌شود	از محبت دیو حوری می‌شود
از محبت سقم صحت می‌شود	از محبت قهر رحمت می‌شود
از محبت مرده زنده می‌شود	از محبت شاه بنده می‌شود

## ازدواج و تأسیس خانواده پیمانی است محکم و زن و مرد لباس یکدیگرند و زن مایه آرامش مرد است

قرآن مجید در مورد زناشویی هرگز رابطه زن و مرد را در ارضای غریزه جنسی خلاصه نمی‌کند و سعی می‌کند که انسانها خانواده و تأسیس آن را مقدس بشمارند و با یک نگرش برتر و والاتری به آن بنگرند.

و این رابطه اولاً، ازدواج را یک پیمان محکم و استوار میان مرد و زن معرفی می‌کند و می‌فرماید: (وَقَدْ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا)<sup>(۵۵۷)</sup> یعنی زن‌ها از شما مردان در رابطه با زناشویی پیمان محکمی گرفته‌اند.

و ثانیاً، از رابطه تنگاتنگ زن و شوهر که سخن به میان می‌آورد و می‌گوید:

(هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)<sup>(۵۵۸)</sup>.

یعنی همسران شما پوشاک شما می‌باشند و شما پوشاک آنها می‌باشید.

۵۵۶ - بحار الانوار ج ۳ ص ۲۲۴.

۵۵۷ - سوره نساء آیه ۳۱.

۵۵۸ - سوره بقره آیه ۱۸۷.

و این تعبیر کنایه از این است که همان‌طور که لباس نزدیک‌ترین رابطه را بابد دارد و نگهدارنده بدن است زن و شوهر هر یک نگهدارنده و حافظ دیگری است که آبروی اجتماعی یکدیگر را حفظ می‌کنند و در برابر عوامل تأثیر گذار در حفاظت همدیگر می‌کوشند و باید بکوشند.

و بالاخره در راه آشنا شدن با تعبیرات قرآن مجید شایسته است توجه کنیم که همان‌طور که شب را به جهت اینکه حافظ و آرامش‌بخش است «لباس انسانها»، معرفی می‌کند و می‌گوید: (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا)<sup>(۵۵۹)</sup> زن و مرد را نیز به مناسبت این که هر یک حافظ و آرامش‌بخش دیگری می‌باشند لباس یکدیگر می‌داند.

## از نظر قرآن مجید زن باعث آرامش و آسایش و نظام زندگی است

و بالاخره در قرآن حکیم دو چیز وسیله آرامش و آسایش معرفی شده است: یکی از آنها شب است که در موارد متعددی از «سکن» بودن شب یعنی وسیله آرامش بودن سخن به میان آمده است (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهَا)<sup>(۵۶۰)</sup>.

خداوند آن پروردگاری است که برای شما به منظور اینکه آرامش خود را باز یابید شب را قرار داد.

(فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا)<sup>(۵۶۱)</sup> خداوند شکافنده صبح است و شب را مایه آرامش قرار داد.

درباره زن نیز می‌گوید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا فِيهَا)<sup>(۵۶۲)</sup> از آیات قدرت و حکمت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا با این وسیله شما آرامش خود را به دست بیاورید.

و نیز (وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ فِيهَا)<sup>(۵۶۳)</sup>

## خانواده و تأمین نسل سالم

باید توجه داشت که تأمین نسل سالم نیز یکی از اهداف عمده تاسیس خانواده است که قرآن کریم پایه آن را با این تعبیر (نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ)<sup>(۵۶۴)</sup>.

۵۵۹ - سوره نباء آیه ۱۰.

۵۶۰ - سوره یونس آیه ۶۷.

۵۶۱ - سوره انعام آیه ۹۶.

۵۶۲ - سوره روم آیه ۲۱ در مفاد این آیه که قبلاً به طور مشروح بحث شد.

۵۶۳ - سوره اعراف آیه ۱۸۹.

۵۶۴ - سوره بقره آیه ۲۲۳.

یعنی همسران شما مزرعه شما و شما باغبان و کشاورز این مزرعه هستید با تربیت فرزندان سالم و سعادت‌مند نهال‌هایی در این مزرعه پرورش بدهید که این موضوع که با نقش تربیتی این نهاد یعنی نهاد خانواده ارتباط پیدا می‌کند و از تأثیر ساختار آن در تکوین شخصیت فرزندان بحث می‌کند، با توفیق خداوند بزرگ در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.



# نقش مادر

## نخستین حق، حق خدا است

هر انسانی، این مطلب را درک می‌کند که وجود و شخصیت او حادث است یعنی در زمانهای گذشته وجود نداشته و بعداً قدام به عرصه وجود نهاده است و این موضوع را نیز درک می‌کند که او خود را نیافریده است و خالق علیم و حکیم او را آفریده است. از اینجا است که حق بزرگی بر گردن خویش احساس می‌کند و خود را مدیون خالق خود می‌داند.

این نخستین حقی است که بر گردن انسان ثابت می‌شود.

چه اینکه ما می‌دانیم که از اول به این صورت نبوده‌ایم و یک وقت ذرات وجود ما در میان آب و خاک سطح زمین پراکنده بود. و یک دست قدرتی آنها را جمع کرد و به هم ارتباط و در مراحل سیر داد تا ما بدین صورت در آمدیم.

مواد گیاهی و غذا خون شد و خون مبدل به نطفه گردید مرحله به مرحله نطفه، علقه و علقه مضغه و مضغه مبدل به استخوان گردید، از آن پس استخوان بندی بدن صورت گرفت و روی استخوانها از گوشت پوشیده شد.

اعضا و اندام و دستگاه‌های متعدد هر یک در جای مناسب خود قرار گرفت و کم کم دارای حس و حرکت و روح انسانی شد تا به صورت یک انسان کامل به عرصه این جهان قدم گذاشت.

این خلقت، خلقت احسن الخالقین است.

(فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) بنابراین اولین و بزرگترین حقی که بر گردن ما تعلق می‌گیرد حق خداوندی است که ما را آفرید و این میزبان کریم برای مهمانانش سفره احسانی به وسعت این جهان پهن کرد تا شکر گذار فضل و کرم او باشیم.

کز عهده شکرش به‌در آید؟

از دست و زبان که برآید

و نیز سخن سرای نامی سعدی می‌گوید:

یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد؟	فضل خدای را که تواند شمار کرد
چندین هزار صورت الوان نگار کرد	آن صنایع لطیف که بر فرش کائنات
خورشید و ماه و انجم و لیل نهار کرد	بحر آفرید و بر و درختان و آدمی
از بهر عبرت نظر هوشیار کرد	ترکیب آسمان و طلوع ستارگان
بستان میوه و چمن لاله زار کرد	ذرات خاک مرده به تشریف آفتاب
اسباب راحتی که ندانی شمار کرد	الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد	توحید گوی او نه بنی آدمند و بس

حق پدر و مادر

به همین ترتیب، کتاب زندگی خود را که ورق می‌زنیم و دفتر سرگذشت خود را که می‌خوانیم می‌بینیم آفریدگار مهربان، ما را بدون واسطه، در عرصه این جهان به وجود نیاورده و ما پدر و مادری داریم که سیر هستی و حرکت ما در وجود آنها صورت گرفته، از ذرات گوشت و خون آنها ارتزاق نموده‌ایم و از دریا، دریا محبت و احساس آنها برخوردار گشته‌ایم در ایام خردی و ناتوانی رنج ما را تحمل کرده و مشکلات تربیت ما را بر عهده گرفته‌اند، تا توانسته‌ایم با پای خود راه برویم، با دست خود کار کنیم و با عقل خود راه و چاه‌زندگانی را بشناسیم.

اکنون در زندگی خود نیز در میان انسانها محبتی خالص‌تر از محبت آنها نسبت به خودمان سراغ نداریم و از آنها دلسوزتر و مهربان‌تر کسی نداریم.

هر که در دنیا ما را می‌خواهد برای خودش می‌خواهد و همه با ما رقابت دارند و چون به مقامی برسیم طبعاً ناراحت می‌شوند و بر ما حسد می‌برند فقط دو نفر در دنیا هستند. که ما را برای خودمان می‌خواهند و هر چه ما بیشتر پیشرفت و ترقی کنیم خوشنودتر می‌گردند و آن دو نفر پدر و مادر ما هستند، تمام دل‌هایی که در عالم هستند از آشنا و بیگانه چون به حقیقت بنگریم از ما فارغند و به خود مشغول، اگر ما ناراحت و مصیبت زده شویم ممکن است کسانی به زبان، اظهار تأثر بکنند و یا سطح دلشان اندکی مکدر شود ولی پرده‌های دل آنها برای ما نمی‌لرزد و صحنه قلبشان طوفانی نمی‌شود؛ فقط دو تا دل هستند که دائم به ما مشغولند برای ما می‌لرزد و آنها، دل‌های پدر و مادر ما هستند همه مردم در آرزوها و خیالات خود غوطه‌ورند، تنها دو نفر در آرزوی ما هستند و بلکه ما خود، آرزوی آنها ایم، در هر جرعه آبی که می‌نوشند و در هر لقمه نانی که می‌خورند و قدم به هر جا که می‌گذارند ما در نظر آنها مجسمیم و به فکر ما هستند.

هنگامی که از خانه بیرون می‌رویم یا سفر دورتری می‌کنیم، به هر روز، به هر ساعت، و به هر لحظه که دیر کردیم هزاران خیال آشفته می‌کنند و قرار و آرام‌ندارند و آن دو، پدر و مادر هستند.

عاشق و همسر انسان نیز ممکن است چنین باشد اما علاقه او عرضی و قابل زوال است برخلاف علاقه پدر و مادر که قابل زوال نیست بنابراین ما بعد از خدا، مدیون پدر و مادر هستیم<sup>(۵۶۵)</sup> و بعد از حق خدا، حق پدر و مادر را در گردن خود حس می‌کنیم.

این است که قرآن کریم در چهار مورد بعد از ذکر حق خداوند و تاکید بر عبادت آن ذات ذوالجلال می‌گوید: (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) یعنی احسان و احترام پدر و مادر را در نظر بگیرید و در موردی می‌فرماید.

(أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ وَآلِي الْمَصِيرِ)<sup>(۵۶۶)</sup>

شکر و سپاسگزاری من و پدر و مادر را سرلوحه اعمال خود قرار بده و بازگشت تو به سوی من است.

در اینجا برای شنیدن یکی از آیات قرآن گوش دل فرا می‌دهیم (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَانْحِفْضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبُّ أَرْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)<sup>(۵۶۷)</sup>.

۵۶۵ - وجود پدر و مادر نیز با همه مزایا و محاسنی که دارند پرتوی از الطاف خداوند است.

۵۶۶ - آیه ۱۴ سوره لقمان.

۵۶۷ - آیه ۲۴-۲۲ سوره اسراء.

یعنی: «امر حتمی پروردگار تو این است که جز او را نپرستید و نیز فرمان‌حتمی او احسان و نیکی به پدر و مادر است. اگر یکی از آنها یا هر دوی آنها در کنار شما به دوران پیری برسند کوچکترین کلمه‌ای که از آن بوی اهانت بیاید و دلالت بر ناراحتی شما از بودن آنها در کنار شما داشته باشد نباید از دهان شما بیرون بیاید.

آنها را هرگز از خود مرنجانید و باید همیشه با تکریم و ادب با آنها سخن بگوئید.

بال و پر تواضع را از روی مهربانی و رحمت همواره در برابر آنها بگسترانید. و درباره آنها دعا کنید و بگوئید پروردگارا به همان‌طور که آنها در دوران کودکی من، زحمت تربیت مرا متحمل شدند، تو آنها را مشمول رحمت خود قرار بده».

## تاکید روایات بر اهمیت حق پدر و مادر

در روایات اهل‌بیت: نیز رعایت حق پدر و می‌چادر مورد تاکید قرار گرفته‌است حضرت صادق (ع) فرمودند: هیچ‌کس در تخلف از سه موضوع معذور نیست یعنی عذر هیچ‌کس در تخلف از این سه موضوع پذیرفته نیست.

۱ - احسان و نیکی به پدر و مادر، چه اینکه نیکوکار باشند یا بدکار.

۲ - ادای امانت به کسی که امانت سپرده است چه آن شخص نیکوکار باشد یا بدکار.

۳ - وفا کردن به قول و قرار و پیمان، چه آن کسی که به او قول داده‌ای نیکو کار باشد یا بدکار.<sup>(۵۶۸)</sup>

و بالاخره این گفتار حضرت رسول اکرم (ص) همواره لازم است آویزه گوش، باشد (رَضِيَ اللهُ فِي رَضَى الْوَالِدَيْنِ وَسَخَطُ اللهُ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ)<sup>(۵۶۹)</sup> یعنی خشنودی خداوند در خشنودی و رضایت پدر و مادر است و غضب خداوند در غضب پدر و مادر است.

شخصی می‌گوید: من از امام صادق (ع) از معنای این کلام خدا (و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) سؤال کردم و گفتم منظور از احسان چیست؟

حضرتش فرمودند: منظور از احسان این است که:

با آنها به نیکوئی مصاحبت کنی و نگذاری چیزی که احتیاج به آن دارند از تو بخواهند - قبل از اظهار آنها - آن را به آنان تقدیم کنی، برای آنها دعا کنی، همواره به آنها با دیده عطف و احترام نگاه کنی و در صحبت کردن آهنگ صدای خود را از آنها بلندتر نکنی و به چهره آنها خیره نگاه نکنی و در راه رفتن از آنها جلو نیفتی.<sup>(۵۷۰)</sup>

حضرت رضا (ع) فرمودند:

خداوند فرمان به شکر گذاری از نعمت‌های خود را در کنار شکر گذاری از پدر و مادر قرار داده است، پس کسی که پدر و مادر خود را سپاس نگوید خدا را هم سپاسگزاری نکرده است.<sup>(۵۷۱)</sup>

۵۶۸ - سفینة البحار.

۵۶۹ - مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۷۶.

۵۷۰ - سفینة البحار.

۵۷۱ - عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۸.

## حق مادر بیش از حق پدر است

از آنجا که سرمایه‌گذاری‌ها و ایثار و فداکاری‌های «مادر» در مورد فرزند بیش از پدر است لذا در اسلام با اینکه احترام هر دو لازم و نیکی و خدمت به هر دو واجب است - «مادر» از احترام بیشتری، باید برخوردار باشد چه اینکه تحمّل زحمت مادر و خدمت «مادر» ویژگی هائی دارد که هیچ‌کس آن را ندارد و لذا پیشوایان بزرگ اسلام دستور احترام بیشتر به مادر و توجه زیادتر به او را صادر کرده‌اند. شخصی از محضر پیغمبر اکرم (ص) سؤال کرد یا رسول الله حق کدام یک از پدر و مادر عظم تر است؟ حضرتش در پاسخ فرمودند: «الَّتِي حَمَلَتْهُ بَيْنَ الْجَنِينِ وَ أَرْضَعَتْهُ بَيْنَ الثَّدْيَيْنِ وَ حَضَّتْهُ عَلَى الْفَخَذَيْنِ وَ فَدَتْهُ بِالْيَدَيْنِ»<sup>(۵۷۲)</sup>.

یعنی کسی که فرزند را در میان دو پهلویش حمل کرده و از دو پستانش به او شیر داده و او را روی دو زانویش نشانیده و با دو دست‌خود به او کمک و در راه او فداکاری کرده است.

حضرت امام سجاد (ع) فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله من گناهان فراوانی را مرتکب شده‌ام و می‌خواهم توبه کنم. پیغمبر (ص) برای راهنمایی به‌این که در ضمن عمل به شرائط توبه یکی از کارهای نیک را نیز انجام بدهد تا شستشوی گناهانش به‌طور کامل صورت بگیرد پرسید: آیا پدر و مادر تو در حال حیات می‌باشند؟ گفت: بلی پدرم فقط زنده‌است. فرمود: برو به او تا می‌توانی نیکی کن. و چون آن مرد پشت کرد که برود پیغمبر (ص) فرمود: ای کاش مادرش زنده بود و به او خدمت می‌کرد.<sup>(۵۷۳)</sup>

حضرت صادق (ع) فرمودند: مردی نزد حضرت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله به چه کسی شایسته‌تر است که نیکی بکنم؟ در پاسخ فرمود: به مادرت.

تا سه دفعه این سؤال را تکرار و بعد از هر یک از سؤالها همین جواب را شنید. در دفعه چهارم که سؤال کرد حضرتش فرمود: به پدرت نیکی کن.<sup>(۵۷۴)</sup>

## بزرگترین زحمت و ارزشمندترین فداکاری

قرآن مجید در موارد متعددی اکرام و احسان به پدر و مادر را چنانکه گفتیم با هم ذکر می‌کند و مورد تاکید قرار می‌دهد ولی به‌منظور گرامی داشت مقام زن و قدرشناسی از زحمت و خدمت او فصل مخصوص باز می‌کند و نام مادر را جداگانه مطرح می‌نماید و از زحمت مادر در راه تداوم سلسله انسانها و تحمّل زحمات و مشکلات دوران بارداری و تحمّل زحمت زایمان و دوره شیر دادن به کودک سخن می‌گوید؛ ملاحظه کنید:

۱ - (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا)<sup>(۵۷۵)</sup>.

۵۷۲ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۲۸.

۵۷۳ - سفینه البحار ج ۲ ص ۶۸۷.

۵۷۴ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۲۸.

یعنی ما به انسان برای رعایت احسان و نیکی نسبت به پدر و مادرش توصیه کردیم اما مادر او دوره بارداری را با رنج و مشقت به آخر رسانید و درد زایمان را نیز تحمل کرد و زحمات دوره شیر خواری کودک را نیز تحمل شد و مدت این اعمال ارزشمند مجموعاً ۳۰ ماه است.

۲ - (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ) <sup>(۵۷۶)</sup>.

یعنی: ما به انسان در مورد پدر و مادرش توصیه کردیم ولی مادرش با تحمل ضعف‌های متراکم دوره بارداری را گذاراند و مدت دو سال زحمات دوران شیر خواری کودک را نیز تحمل کرد.

باید توجه داشت که مدت شیر خواری چنانکه در آیه بعد ذکر شده دو سال است و در آیه قبل مدت بارداری شش ماه که حداقل در نظر گرفته شده است و مجموعاً ۳۰ ماه می‌شود.

## رنج و مشقت و فداکاری

نقش والای مادر در مدت این ۳۰ ماه که دوره بارداری و شیر خواری را تشکیل می‌دهد بسیار خطیر و سنگین است.

برای پی‌بردن به نقش این خدمت لازم است این دو موضوع مورد نظر باشد:

۱ - رنجها و مشقتها و فداکاریهای مادر در مدت بارداری

۲ - نقش تربیتی مادر در دوران شیر خواری

## رنج و مشقت دوران بارداری

دوران بارداری مخصوصاً در روزهای آخر آن، دوران پر رنج و زحمت است «مادر» در تمام این مدت در هر گامی که برمی‌دارد، در هر نفسی که می‌کشد و در هر حرکتی که انجام می‌دهد احساس درد می‌کند، او حالت عادی خود را از دست داده است، حتی غلتیدن او از این پهلو با آن پهلو برای او مشکل و درد آور است.

چیزی که تحمل این دردها را برای آن آسان کرده و غم‌ها را به شادی و ضعف‌ها را به قوت و مقاومت تبدیل نموده است، عشق و اشتیاق او به داشتن فرزند است، تمام همت و هدفش بر محور وجود فرزند و سلامت فرزندش دور می‌زند.

---

۵۷۵ - آیه ۱۵ سوره احقاف.

۵۷۶ - آیه ۱۴ سوره لقمان.

مادر، این انسان پر تحمل و صبور که آفریدگار بزرگ در وجود او ظرافت و تحمل را جمع کرده است این رنجها را در راه بشریت تحمل می‌کند.

در این مورد قلم ما از تصویر دردها و مشکلات دوران بارداری که قرآن مجید آن را با این تعبیر بیان کرده است: (حَمَلْتَهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ)<sup>(۵۷۷)</sup> یعنی: مادرش، او را با ضعفهای متراکم حمل کرد، عاجز و ناتوان است؛ همین قدر می‌گوئیم: فقط روح شکیب‌پذیر زن که بعنوان مادر در عرصه زندگی تجلی کرده است توان تحمل آن را دارد و بس.

## رنج و مشقت زایمان

در پایان دوره بارداری، زایمان صورت می‌گیرد، می‌دانیم که زایمان با در دو رنج توأم است به طوری که بسیاری از موارد مادران فداکاری خود را، در این راه با از دست دادن جان خود متجلی ساخته‌اند.

قلم ما در این مورد نیز از تصویر رنج و مشکل زایمان، ناتوان است همین‌قدر باید توجه کنیم که خداوند رنج آنرا معادل رنج دوران بارداری قرار داده و فرموده است: (حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَوَضَعْتَهُ كَرْهًا)<sup>(۵۷۸)</sup> یعنی فرزند خود را با درد و مشقت حمل نمود و با درد و مشقت وضع حمل کرد.

## رنج و مشقت دوران شیرخوارگی

بعد از اینکه زایمان صورت گرفت و مهمانی به عرصه این جهان قدم گذاشت، مهمانی که مدت‌ها در انتظار او بودند و سلولهای پستان مادر از آغاز دوره بارداری برای ساختن شیر که یک غذای بسیار کامل و مناسب مزاج کودک است خود را مهیا کرده است و لباس او را پدر و مادر فراهم نموده‌اند و فضای خانوادگی صفای دیگری به‌خود گرفته است دوره دیگری از زحمات و فداکاری مادر آغاز شده است که دوره شیر خوارگی کودک است. مادر باید رنجهای فراوانی را در این دوره نیز تحمل کند رنجهایی که جز «مادر» هیچ کس نمی‌تواند با این عطوفت و ایثار آن را تحمل نماید.

چه شبهای سردی که مادر با تن لرزان و دل لرزان‌تر از آن نَخُفت تا این کودک بخوابد و چه روزهای گرمی که عرق ریخت و رنج کشید تا کودک بازی کند و بخندد.

مادر، اکنون شیره جانش را به آن کودکی که او را در درون خود پرورده است نثار می‌کند، و او را در آغوش خود می‌خواباند و بر دوشش می‌کشد و بر چهره‌اش بوسه می‌زند.

لقمه از دهان خود می‌بُرد و به او می‌خوراند، خود لباس کهنه‌می‌پوشد و به او جامه نو می‌پوشاند مادر در بیماری کودک بهترین پرستار و در مشکلات زندگی بهترین غمخوار است.

۵۷۷ - آیه ۱۴ سوره لقمان.

۵۷۸ - آیه ۱۵ سوره احقاف.

او است که پستان به دهن گرفتن و قدم به قدم راه رفتن و یک حرف دو حرف الفاظ گفتن را به او می آموزد او نور چشم مادر و میوه دل او و ثمره ازدواج اوست و باید دانست که این ایثار و فداکاری و محبت پرتوی از لطف و احسان خداست. سعدی می گوید:

ز غیبت مدد می رسد دم بدم	تو قائم به خود نیستی یک قدم
همی روزی آمد به جوفت ز ناف	نه طفلی دهان بسته بودی زلاف
به پستان مادر گرفتی دو دست	چو نافت بریدند و روزی گسست
بهشتت و پستان در او جوی شیر	کنار و بر مادر دلپذیر
وگد میوه نازنین در برش	درختی است بالای جان پرورش

تنها عاملی که تحمل این همه زحمات را بر مادر آسان و این تلخیها را شیرین و گوارا می سازد. محبت و عشق و عاطفه ای است که خداوند متعال در نهاد مادر قرار داده است که در عرصه این جهان از حیوانات گرفته تا عالم انسان، هرگز محبتی قوی تر از محبت مادر نشان نداریم.

در این زمینه ادبا و شعرا برای مجسم کردن محبت مادر اشعار زیادی سروده اند برای نمونه به یک قطعه از آنها در اینجا توجه کنید.

### تجسم مهر مادر

عمر او بود فزون از پنجاه	مادری پیر و پریشان احوال
یک پسر داشت شرور و خودخواه	زن بی شوهر و از حاصل عمر
یک گره بسته زر گاه به گاه	دیده بود او به بر مادر پیر
بکند صرف عمل های تباه	شبی آمد که ستاند آن زر
گفت رو رو که گناه است گناه	مادر از دادن آن کرد ابا
بهر دامادی ات ان شاء الله	این ذخیره است مرا ای فرزند
آن گره بسته زر خواه نخواه	حمله آورد پسر تا گیرد
بود از چاره چو دستش کوتاه	مادر از جور پسر شیون کرد
سخت چندان که رُخش گشت سیاه	پسر افشرد گلوی مادر
بر سر دوش و بیفتاد به راه	نیمه جان پیکر مادر بگرفت
کز جنایت نشود کس آگاه	برد و در چاه عمیقی افکند



شد سرازیر پس از واقعه او  
تا نماید به ته چاه نگاه  
از ته چاه به گوشش آمد  
نالۀ زار و حزینی ناگاه  
آخرین گفته مادر این بود  
آه فرزند نیفتی در چاه

## پاداش خدمتگزاری و فداکاری بانوان

پیغمبر اکرم (ص) درباره زنان با ایمان و با تقوا که به وظائف اسلامی خود عمل می کنند فرمودند:

خداوند برای هر زنی که به منظور اداره و اصلاح خانه چیزی را از جائی بر می دارد و به جائی می گذارد، یک حسنه در دیوان عمل او می نویسد و یک درجه او را بالا می برد و موقعی که باردار می شود در تمام مدت بارداری، خداوند ثواب کسی که روزها روزه بدارد و شبها به عبادت قیام کند و در راه خدا جهاد کند، به او ثواب می دهد و هنگامی که وضع حمل می کند منادی از جانب خدا او را ندا می کند که ای «زن» خداوند گناهان تو را بخشید اکنون عمل خود را از سر بگیر.<sup>(۵۷۹)</sup>

## نقش محبت مادر

البته بر اساس حکمت خداوندی این کشش و محبت از دو طرف است. از طرف کودک نیز میل و محبت به مادر بسیار شدید است و برای او هیچ کس جای مادر را نمی گیرد.

گاهی بچه گریه می کند نه دردمند است نه گرسنه، گریه او برای نوازش است او گرسنه مهر و محبت است برای غذای روانی خود گریه می کند به محض اینکه مادر او را در آغوش می گیرد، به سینه می چسباند دست نوازش به سرش می کشد آرام می شود، نوازش مادر یکی از غذاهای روانی کودک است و باید به اندازه لازم از این طعام روحانی تغذیه کند.

این را همه دیده اند که وقتی مادر سر کودک خود را به سینه خود می گذارد کودک آرام می شود.

گروهی این موضوع را بیشتر مورد توجه قرار داده به مرحله تجربه در آوردند در نتیجه معلوم شد که صدای قلب مادر برای بچه از هر آهنگ موزونی جذاب تر و دلنشین تر است.

موقعی که صورتش روی سینه مادر قرار می گیرد و صدای قلب مادر رامی شنود آرام می شود به همین جهت در شیرخوارگاهها صدای قلب مادر را روی نوار ضبط کرده اند موقعی که طفل گریه می کند نوار را نزدیک گوشش بازو بدین وسیله آرامش می کنند.<sup>(۵۸۰)</sup>

۵۷۹ - کتاب برکت ص ۵۲. البته این پاداشها برای مادران با ایمان و با تقوا است که در راه انجام تعهدی که خداوند قرار داده است گام برمی دارند.

۵۸۰ - گفتار فلسفی کودک از نظر وراست و تربیت ج ۱ ص ۲۶۵-۲۶۶.

## نقش مادر در تربیت و سازندگی انسان

«مادر» قلب خانه و مظهر مهر و عاطفه و محبت و صفا است.

ما در فصل پیش زحمات و فداکاری‌ها و ایثار مادران و حق بزرگی که به این جهت به گردن بشریت دارند را شرح دادیم. اکنون لازم است نقش آنها را در تربیت فرزند و ساختن جامعه انسانیت بیان کنیم:

مهم‌ترین و حساس‌ترین وظیفه بانوان تربیت فرزند است در این باره هر چند پدر و مادر هر دو مسئولیت دارند ولی نقش مادر بیشتر و تربیت او مؤثرتر است و او اولین آموزگار است، ترقی و تنزل و پیشرفت و عقب ماندگی اجتماع در دست بانوان است.

این مادران هستند که می‌توانند با دانستن رُموز تربیت و به‌کار بستن آن، فرزندان سعادت‌مند تربیت کنند و هم آنها هستند که با سرسری گرفتن و اهمال کاری، امر تربیت و یا ندانستن موازین و آداب تربیت، زمینه تباهی و فساد جامعه را فراهم سازند.

دل انسان در دوران کودکی صفحه‌ای است که هر نقشی را می‌پذیرد، هنگامی که در این رابطه از طرفی ارتباطی را که مادر با فرزند دارد و از طرفی آمادگی کودک برای پذیرش هر نقشی را در نظر بگیریم می‌بینیم اهمیت و ارزش گفتار مبارک حضرت پیغمبر اکرم (ص) که فرمودند: (الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ)<sup>(۵۸۱)</sup>؛ یعنی بهشت در زیر پای مادران است را بهتر درک کنیم.

یعنی: اگر مادران کودکان خود را امروز، با ایمان، درستکار، شجاع، بلند همت، خوش اخلاق، خیرخواه، خدمت‌گذار، بردبار، ظلم‌ستیز، استکبار ستیز، عدالت خواه، حق‌گو، امین، متفکر، راستگو، و صریح‌اللهجه، تربیت کنند فردا با همین صفات عالی در جامعه ظاهر خواهند شد و جامعه‌ای با این مزایا به وجود خواهند آورد و فضای جامعه را فضای بهشت خواهند ساخت.

و اگر به‌عکس مادران در نتیجه ضعف ایمان و یا جهل و بی‌سوادی و یا ندانستن فن و رُموز تربیت صحیح و یا اهمال کاری، فرزندان را تربیت کنند که بد اخلاق، دروغ‌گو، ترسو، ستمگر، کوتاه‌فکر، بی‌اراده، توسری‌خور، متملق، خودخواه، نادان، پول‌پرست و بی‌تقوا باشند، فردای جامعه، جامعه‌ای فاسد و منحط خواهد بود.

بسیاری از خوی و خصلت‌های خوب که هم‌اکنون در افرادی از جامعه می‌بینیم و یا با خوی و خصلت‌های ناپسند برخی از اشخاص مواجه می‌شویم اینها ریشه در اخلاق و تربیت مادر دارد که از دوران کودکی در وجود آنها نهاده شده است.

مولوی می‌گوید:

پیشه اول کجا از دل رود	مهر اول کی زدل زائل شود
در سفر گر روم بینی یا خُتن	از دل تو کی رود حبّ الوطن؟
ناف ما با مهر او بپزیده‌اند	در دل ما عشق او کاریده‌اند
در گه طفلی که بودم شیر جو	گا هوارم را که جُنبناید او
از که خوردم شیر غیر شیر او	که مرا پرورد جز تدبیر او
خوی کان با شیر رفت اندر وجود	کی توان آن را ز مردم واگشود

۵۸۱ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۲۸ طبع قدیم و ج ۱۵ ص ۱۸۰ - ۱۸۱ و جامع احادیث‌الشیعه ج ۲۱ ص ۴۲۹ - ۴۲۸.

## خدمت «مادر» قابل جبران نیست

در کلمات حضرت پیغمبر اکرم (ص) و حضرات ائمه و اهل بیت: مطالبی که بیانگر رنجهای متراکم و مشقتهای فراوان مادر و عظمت خدمت «مادر» آمده است و ما برای نمونه قسمتی از آنها را اینجا می‌آوریم:

۱- مردی به خدمت پیغمبر (ص) عرض کرد: مادر من به سن پیری رسیده است و در حدی است که من او را برای جابه‌جا کردن به دوش می‌گیرم و بادست خود لقمه در دهان او می‌گذارم و بدن او را شستشو می‌دهم آیا من با این وصف آن زحماتی را که برای من متحمل شده است جبران کرده‌ام؟

حضرتش در پاسخ فرمودند: نه، هرگز جبران نکرده‌ای، زیرا شکم او مدتی منزل تو و پستان او مخزن نان و آب تو و پای او وسیله حرکت تو و دستهای او مدافع و کمک تو و آغوش او استراحتگاه تو بود، و بعلاوه این کارها را با شادمانی و نوازش مخصوصی انجام می‌داد ولی کار تو با این مزیت همراه نیست. (۵۸۲)

۲- حضرت سجاد (ع) در رساله حقوق که یکی از آثار درخشان اهل بیت است می‌فرماید: حق مادر تو آن است که بدانی او تو را در باطن وجود خود در محلی که هیچ‌کس غیر از مادر این کار را نمی‌کند حمل کرده و از میوه دل و عصاره وجود خود برای تو غذا فراهم نموده و بوسیله گوش و چشم و دست و پا و همه اعضای خود - با دلی پر از امید و شادی - از تو نگهداری کرده است. و پس از اینکه تو به عرصه این جهان قدم گذاشتی او از اینکه تو سیری شوی و او گرسنه بماند،

سیراب شوی و او تشنه بماند، لباس بپوشی و او برهنه باشد، در سایه باشی و او در آفتاب گرم باشد، و تو در نعمت و رفاه باشی و او محروم باشد و تو به خواب بروی و او بیدار بماند؛ خوشحال بود و این خدمت‌ها را انجام می‌داد. شک ما و منزل تو، آغوش او محل استراحت تو و پستان او مشک آب تو بود و او حتی جان خود را فدای تو می‌کرد. سرد و گرمی را برای خاطر رفاه تو بر خود هموار می‌کرد بنابراین سپاسگزار مادر باش هر چند توانائی تقدیر و تشکر از این همه زحمات و خدمات را نداری. (۵۸۳)

۳- از حضرت رسول اکرم (ص) پرسیده شد که حق پدر چه اندازه است؟ در پاسخ فرمودند: لازم است همیشه او را اطاعت کنی. سپس پرسیده شد که حق مادر چه اندازه است؟

در پاسخ فرمود: هیئات هیئات اگر به تعداد قطره‌های باران و ریگ‌های «عالج» (۵۸۴) روز بشماری و در تمام این روزها در حضور مادر بایستی و خدمت کنی زحماتی که مادر تو در دوران بارداری برای خاطر تو تحمل کرده است را جبران نکرده‌ای. (۵۸۵)

۵۸۲ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۲۸.

۵۸۳ - تحف القبول رساله حضرت سجاد علیه السلام.

۵۸۴ - عالج تپه بزرگی است در شهر مکه که از ریگهای متراکم بوجود آمده است.

۵۸۵ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۲۸.

۴- شخصی در جوار خانه کعبه در حالی که مادر پیرش را به دوش گرفته مشغول طواف بود چشمش به حضرت رسول اکرم (ص) افتاد که مشغول طواف بود عرض کرد یا رسول الله آیا من حق مادرم را ادا کرده‌ام؟  
حضرتش فرمودند: نه تو زحمت یک نفس کشیدن مادر خود در موقع بارداری را ادا نکرده‌ای.<sup>(۵۸۶)</sup>

## وظیفه مادران در هنگام بارداری

باید دانست که دوران «بارداری زن» دوران بسیار حسّاس و سرنوشت‌سازی است.

مقدمه توجه به این مطلب لازم است که سهم مادر در ساختمان فرزند به مراتب بیش از سهم پدر است، چون با انعقاد نطفه و پیوند «اسپرما توژنید» با «تخمک»، سلول اولیه وجود فرزند تحقق پیدا می‌کند و با تحقق آن سهم پدر به پایان می‌رسد، وظیفه او در این مورد فقط مراقبت در اینکه این نطفه از راه حلال به وجود آمده باشد بود و اکنون که نطفه در رحم قرار گرفته است وظیفه او تمام شده است اما «مادر» در تمام ایام بارداری که تقریباً ۹ ماه است در ساختار فرزند سهیم است.  
جنین در تمام این مدت موادی که در ساختمان وجود خود لازم دارد را از خون مادر می‌گیرد.

غذای مادر پس از اینکه هضم شد و به خون مبدل گردید وارد «جفت» می‌شود و در آن تصفیه می‌شود، از آن پس بوسیله لوله‌ای که از یک طرف به جفت متصل است و از طرفی به بدن جنین اتصال دارد وارد بدن «جنین» می‌گردد و «جنین» با آن تغذیه و رشد می‌کند.

بنابراین، زن تا باردار نشده است فقط نسبت به خودش تکلیف دارد که باید مواظب وظایف خود باشد و آنها را به انجام برساند اما همین قدر که باردار شد دو وظیفه بر عهده او تعلق می‌گیرد:

### ۱- وظیفه‌ای نسبت به خود

#### ۲- وظیفه‌ای نسبت به فرزندش که در رحم دارد و از خون او تغذیه می‌کند.

چون، غذائی که مادر مصرف می‌کند و همچنین حالات روانی مادر، هر دو در «جنین» اثر می‌گذارد و بر مادر لازم است مراقب هر دو قسمت باشد؛ لذا تغذیه مادر در رابطه با جنین خود به دو قسمت تقسیم می‌شود:

### ۱- تغذیه جسمانی

غذای مادر علاوه بر اینکه باید از راه حلال تحصیل گردیده و نیازهای غذائی بدن مادر را تأمین کند باید حاوی مواد و مصالحی که برای پرورش جسم و جان جنین ضرورت دارد نیز باشد زیرا فقدان یا کمبود برخی مواد لازم مانند انواع مختلف ویتامین‌ها مواد معدنی، آلی، پروتئین‌ها، چربی‌ها، مواد قندی و نشاسته‌ای به سلامت کودکی که از خون مادر تغذیه می‌کند لطمه می‌رساند و کوتاهی کردن در این مورد موجب بازخواست الاهی خواهد بود.

البته فراهم کردن این نوع غذا در درجه اول وظیفه شوهر است و اگر شوهر قدرت آن را نداشته باشد مسئولین امور جامعه باید این احتیاجات را تأمین کنند چه اینکه می‌دانیم هیچ‌یک از احتیاجات جامعه در اسلام بدون مسئول نیست.

## ۲ - تغذیه روحانی

حالات روانی مادر و حرکات جسمانی او افکار و عقاید و اخلاق مادر، سلامت یا بیماری، نیرومندی یا ناتوانی امراض جسمی یا روحی، آرامش فکری اضطراب و پریشانی، غم و شادمانی، همه اینها در وجود جنین اثر می‌گذارد.

همان‌طور که مادران مبتلا به **ایدز** و **تالاسمی** و **هپاتیت**، و مواد مخدر و دخانیات و یا مبتلا به نوشیدن مسکرات در فرزندان خویش اثر می‌گذارند و زمینه‌های مساعدی برای ابتلا به این ناخوشیها ایجاد می‌کنند، زنان آلوده به انحرافهای روحی و اخلاق ناپسند نیز زمینه‌های نامطلوبی در افکار کودکان خود به وجود می‌آورند که تدریجاً آن عیوب ظاهر می‌گردد و اختلال و مشکلاتی در زندگی پدید می‌آورد.

## تأثیر مادر در سعادت و شقاوت فرزند

دین اسلام بیماریهای بشر را فقط در بیماریهای بدنی محدود نمی‌کند و انحرافهای اخلاقی را نیز بیماری می‌داند؛ مثلاً ضعف ایمان را یک نوع مرض معرفی می‌کند و می‌فرماید: (اذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ)<sup>(۵۸۷)</sup> یعنی در جنگ بدر منافقین و تعدادی که ایمانشان ضعیف بود می‌گفتند به این جنگ نباید اقدام کرد.

و نیز قرآن کریم «نفاق» را یک مرض قلمداد می‌کند.

و درباره منافقین می‌گوید: (يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا)<sup>(۵۸۸)</sup> یعنی با خدا و با اهل ایمان براساس فریب گام برمی‌دارند بعد، پشت سر آن می‌فرماید: (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) یعنی در دل‌های منافقین مرض وجود دارد.

و نیز بی‌عفتی و هرزه‌درایی را قرآن کریم یک نوع «مرض» معرفی می‌کند. و به خاندان پیغمبر (ص) دستور می‌دهد که با نرمی و نازکی سخن نگوئید مبادا افراد بی‌عفت که دل‌های بیماری دارند به طمع‌ورزی بیفتند (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ)<sup>(۵۸۹)</sup>.

۵۸۷ - آیه ۴۹ سوره انفال.

۵۸۸ - آیه ۹ - ۱۰ سوره بقره.

۵۸۹ - آیه ۳۲ سوره احزاب.

به‌طور خلاصه تمام حالات روانی مادر، غم‌ها و غصه‌های مادر، غضب آلودگی‌ها و برآشفستگی‌های مادر، برافروختگی و هیجانهای مادر، بدبینی‌ها و بدخواهی‌های مادر، کینه‌توزی و حسد ورزیهای مادر، خیانتگری و پلیدی‌های مادر و صفات ناپسند دیگر در جنین اثر گذار است و همچنین ایمان و افکار خوب مادر، تقوا و پاکدلی مادر، صفا و مهر ورزی مادر، شجاعت و شهامت مادر، کرم و تواضع مادر، ظلم ستیزی و امانت و صداقت و عدالت مادر و داشتن ولایت اهل بیت عصمت: در فرزند نقش دارد و این نقش به‌اندازه‌ای مهم و سرنوشت ساز است که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «الْشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»<sup>(۵۹۰)</sup> یعنی شقاوت‌مند کسی است که در شکم مادر شقاوت در او نقش بسته است و سعادت‌مند کسی است که در شکم مادر سعادت او نقش بسته است.

برای پی‌بردن به نقش مادر به این نمونه توجه کنید: پزشکان امراض روحی ثابت کرده‌اند که شصت و شش درصد کودکان مبتلا به امراض روحی بیماری را از مادران خود به ارث برده‌اند.<sup>(۵۹۱)</sup>

در فرهنگ اهل بیت عصمت: روایاتی که بیانگر تاثیر عقاید و اندیشه‌ها و اخلاق «مادر» در سعادت و شقاوت «جنین است» فراوان استبرای نمونه به این روایت توجه کنید:

حضرت باقر (ع) فرمودند: پس از اینکه خلقت «جنین» در رحم مادر تکمیل شد، خداوند متعال به دو تا فرشته امر می‌کند که اکنون سرنوشت او را بنویسید آنها می‌گویند پروردگارا چه بنویسیم؟

به آنها گفته می‌شود: به پیشانی مادرش نگاه کنید و بعد از آن، بنویسید. آنها به پیشانی مادرش که نگاه می‌کنند لوحی را می‌بینند، و با نگاه کردن به آن، شکل و قیافه و مقدار عمر و عهد و پیمان‌های زندگی و سعادت و شقاوت و تمام شؤون زندگی کودک را می‌نویسند.

باید توجه کنیم «لوح پیشانی مادر» که در این روایت ذکر شده است کنایه «از مغز و دستگاه فکری» «مادر» است که فرشتگان الهی با نگاه به آن به زمینه‌هایی که در ساختمان وجودی فرزند به واسطه پرورش یافتن در رحم مادر و تغذیه از خون او به وجود آمده و انعکاس یافته است پی می‌برند، و می‌نویسند.<sup>(۵۹۲)</sup>

بنابر آنچه که ذکر شد این مطلب روشن گردید که وظیفه مادران با توجه به نقش‌پذیری «جنین» از عقاید و اخلاق و اعمال آنها بسیار خطیر و مهم است و لازم است مادران با داشتن اندیشه‌های متعالی و رعایت تقوا و تعهد اخلاقی و بکار بستن احکام الهی در تامین سعادت فرزند خود بکوشند (وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ أِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)

## نقش مادران در تربیت مردان و زنان بزرگ اسلامی

۵۹۰ - بحار الانوار: ج ۵، ص ۱۷۵.

۵۹۱ - روزنامه اطلاعات شماره ۱۰۳۵۵.

۵۹۲ - در این روایت این نکته نیز در ذیل روایت ذکر شده است که این زمینه‌ها قضا و قدر حتمی پروردگار نیست و به‌طور کلی هیچ‌یک از صفات موروثی روانی غیر قابل‌تغییر نیست و همه آنها ممکن است با تربیت صحیح و یا اراده و تفاوت شخص تغییر کند.

تاریخ بهترین گواه است که مردان و زنان بزرگ و آبرومند همواره از آغوش مادران با ایمان و با تقوا و تعهد برخاسته‌اند.

مادران شایسته و متعهد اسلامی نه تنها در موقع بارداری مراقب بودند که حتی غذای شبیه ناک نخورند بلکه همیشه سعی می‌کردند که با وضو باشند و با تهجد و یاد خدا سرگرم باشند و اندیشه‌ها و افکار خوب و متعالی در دل و فکر خدمت و فضیلت در سر داشته باشند و در دوران شیر خوارگی فرزندشان نیز علاوه بر اجتناب از غذاهای شبیه ناک، هرگز بدون وضو پستان به دهان کودکشان نمی‌گذاشتند، همواره به یاد خدا بودند و به کودکان خود از همان آغاز با زبان کودکی درس ایمان و پاکی و فضائل اخلاق می‌دادند و به این وسیله برای ساختن یک جامعه پاک و برومند اسلامی بزرگ‌ترین خدمت را انجام می‌دادند.

### اقبال لاهوری در رابطه با نقش مادر می‌گوید:

ای ردایت پرده ناموس ما	تاب تو سرمایه فانوس ما
طینت پاک تو ما را رحمت است	قوت دین و اساس ملت است
کودک ما چون لب از شیر تو شست	لاله آموختی او را نخست
می‌تراشد مهر تو اطوار ما	فکر ما گفتار ما کردار ما
ای امین نعمت آئین حق	از نفسهای تو روشن دین حق
آب بند نخل جمعیت توئی	حافظ سرمایه ملت توئی
فطرت تو جذبه‌ها دارد بلند	چشم هوش از اسوه زهرا بلند
تا حسینی، شاخ تو بار آورد	موسم پیشین به گلزار آورد

و نیز نقش «مادر» را از زبان یک بانوی ایرانی یعنی پروین اعتصامی که جایگاه بلند و کم‌نظیری از جهت ذوق سرشار و سلاست کلام دارد و تحت‌عنوان فرشته انس سروده است بشنوید:

در آن سرای که زن نیست انس و شفقت نیست	در آن وجود که دل مُرد مرده است روان
به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت	برای مرد کمال و برای زن نقصان
زن از نخست بود رکن خانه هستی	که ساخت خانه بی پای بست و بی‌بنیان؟
زن ار به‌راه متاعب نمی‌گداخت چو شمع	نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان
اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ	بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
به‌گاهواره مادر به‌کودکی بس خفت	سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه	شدند یکسره شاگرد این دبیرستان
حدیث مهر کجا خواند طفل بی‌مادر؟	نظام امن کجا یافت ملک بی‌سلطان؟

ز مادر است میسر بزرگی پسران  
بجز گسختگی جامه نکو مردان  
طیب بود و پرستار و شحنه و دربان  
بهروز سانحه تیمارخوار و پشتبان  
سزا است گوهر دانش نه گوهر الوان

همیشه دختر امروز مادر فرداست  
اگر رفوی زنان نکو نبود نداشت  
زن نکوی نه بانوی خانه تنها بو  
بهروزگار سلامت رفیق و یار شفیق  
برای گردن و دست زن نکو پروین

## کودکستان جای آغوش مادر را نمی‌گیرد

یکی از جریانهای که در جهان غرب به وجود آمد و در نقاط دیگر جهان نیز رواج پیدا کرد و لطمه‌های بزرگی به شخصیت کودکان و در نتیجه به جامعه بشریت زد تأسیس کودکانستانها است. کودکانستان هرچند از جهت ظاهری بسیار مودرن و پاکیزه است ولی هرگز عواطف و احساسات کودک را ارضاء نمی‌کند و مزایای تربیتی را که گفته شد تأمین نمی‌نماید.

زنی که فرزندانش را ترک کرده و فقط در فکر انجام کار خارج خانه است نه تنها خصال مادری را از دست داده و مظهر بی‌احساسی شده است بلکه سبب ایجاد عقده بی‌مادری در فرزندانش گشته و آنها را کودکی بد خلق، حسود، لجوج و سرکش بار آورده است.

مطابق سرشماری دقیق، این دسته از کودکان که در دوران کودکی از محبت مادری محروم بوده‌اند بعداً نه محبت اشخاص دیگر را پذیرفته و نه خود به کسی ابراز محبت کرده‌اند؛ در تمام عمر نیز فردی لجوج و سرکش و تندخو و عصبانی، خودخواه و بدبین خواهند بود؛ همه مردم را دشمن خود می‌پندارند و به جای ابراز لطف و عطوفت با دیگران، خود را برای مبارزه با آنان آماده می‌سازند.

تجربیات دقیق بخوبی نشان داده که عدد جانیان، دزدان و گانکسترها در میان جوانانی که محروم از محبت مادری بوده‌اند بیشتر از سایرین دیده شده است.

دانشمندانی که درباره پرورش کودکان مطالعه می‌کنند، پانزده کودک را از ده ماهگی به مدت سه سال در پرورشگاه مخصوص پرورش یافته بودند با پانزده کودک دیگر که در خانه و تحت نظر پدر و مادر بزرگ شده بودند مقایسه کرده به این نتیجه رسیدند که دسته اول علاوه بر اینکه از نظر انس و علاقه و آشنائی با محیط عقب افتاده‌تر از دسته دوم بودند ضریب هوش آنها که به نام آی کیو نامیده می‌شود در حدود ۶۸ درصد بود؛ در صورتی که در کودکان دسته دوم صد درصد بود.

درباره رشد قوای جسمانی نیز دانشمندان با تجربیات خود روی ۱۰۸ کودک به این نتیجه رسیدند کودکان از مادر جدا شده دیرتر از کودکان عادی به راه می‌افتند، دیرتر می‌نشینند، دیرتر می‌ایستند، دیرتر به زبان می‌آیند و دیرتر جمله سازی می‌کنند و به هر حال به اثبات رسیده که کودکان در سه ساله اول زندگی اگر دور از مادر پرورش یابند گرفتار تأخیر رشد جسمانی روانی و



روحي می‌شوند و اولین نشانه آن تأخیر در تبسم کردن است به طوری که کودکان به‌طور طبیعی در دو ماهگی بلکه زودتر کاملاً تبسم می‌کنند و مادر را خوشحال می‌سازند، در صورتی که کودکان پرورشگاه معمولاً خیلی دیرتر دهان به تبسم می‌گشایند.

تجربیات اغلب دانشمندان ثابت کرده است که محرومیت از مادر در سه سال اول زندگی اهمیت بیشتری از سنین دیگر دارد به مادرانی که برای رسیدن به لذت‌های شخصی، خود را وظیفه دار تربیت فرزندانشان نشان نمی‌دهند باید با نظر جنایتکاری نگریست.

در اینجا به اهمیت این حدیث پی می‌بریم که **حضرت پیغمبر (ص)** فرمود: **«الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»**: بهشت از زیر پای مادران آغاز می‌شود یعنی همه سعادت‌ها از **«مادر»** سرچشمه می‌گیرد. این مادر است که می‌تواند نهال عطفوت را در قلب کودکش بکارد و نهال دوستی را در نهاد او بارور سازد این مادر است که می‌تواند نهال ایمان و تقوا و تعهد را در مزرعه روح و قلب او به طوری بنشانند که تا آخر عمر از میوه‌های شجره طیبه تربیت صحیح استفاده کند و به کمال و سعادت برسد تا در بزرگی در بهشت جاوید زندگی کند.

فن روانشناسی و تجربه ثابت کرده است که کودک طبعاً دوست می‌دارد فردی که از او پرستاری می‌کند محبت و عواطف خود را فقط به این کودک متوجه کند و وجود این کودک متمرکز نماید و حال اینکه در کودکان این خواسته طبیعی کودک هرگز عملی نمی‌شود زیرا یک پرستار از چند کودک پرستاری می‌کند و هر یک از این کودکان می‌خواهند توجه پرستار فقط متوجه به او بشود و از اینکه می‌بیند توجه پرستار به غیر از او به دیگران نیز معطوف است ناراحت می‌شود، تشدید این رقابت‌ها در میان کودکان موجب به وجود آمدن حقد و عداوت در میان آنها می‌شود، در نتیجه به جای روئیدن بذر محبت و به وجود آمدن شخصیت و استقلال فردی بذر حقد و عداوت در دل کودکان می‌روید و این حقد‌ها و عداوت‌ها در دوره‌های بعدی زندگی اثر نامطلوب خواهد داشت.

## امام خمینی خطاب به مادران

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی **امام خمینی**؛ که به دین مقدس اسلام پس از آنکه قدرتهای استبدادی و سلطه‌های استکباری آن را به انزوا کشانیده بودند حیات مجدّد بخشید و با مبارزات خود چهره اسلام ناب را به جهانیان نشان داد بارها از موقعیت بزرگ زن سخن گفت توجه کنید:

شما مسؤول هستید، مسؤولیت بزرگ است، یک انسان درست ممکن است یک عالم را تربیت کند یک انسان غیر سالم و یک انسان فاسد عالم را به فساد می‌کشد.

صلاح و فساد از **دامن‌های شما** و از تربیت‌های شما و از مدارس شما که شما در آنجا اشتغال دارید از آنجا شروع می‌شود. اینها می‌خواهند بچه‌ها را از دامن **مادرشان** جدا کرده و به پرورشگاه بفرستند.

برای **خانم‌ها** یک مطلب بالاتر است و آن مطلب، تربیت اولاد است، شما گمان نکنید آنها که همیشه از مادر بودن و از اولاد داشتن و از تربیت اولاد داشتن اینها تکذیب می‌کنند و مطلب را یک مطلب خیلی سستی می‌گیرند و مطلب را یک مطلب بسیار پائینی می‌گیرند، اینها غرض صحیحی دارند اینها می‌خواهند از این **دامن** که بچه خوب می‌خواهد در آن تربیت بشود بچه‌ها را از این **دامن‌ها** دور کنند بچه‌ها را از همان اول به پرورشگاه‌ها بفرستند، زیر دست دیگران، زیر دست اجانب بچه‌ها را تربیت کنند

آنها می‌خواهند انسان درست نشود **دامن‌های شما** دامن‌هائی است که انسان درست می‌کند اینها می‌خواهند بچه‌های شما را از اینجا نگذارند با شما باشند و نگذارند انسان درست بشود.

بچه‌هائی که از **دامن مادر** جدا شده‌اند و در پرورشگاه‌ها رفتند اینها چون پیش اجنبی هستند و محبت مادر ندیده‌اند **عقده** پیدا می‌کنند این **عقده‌ها منشاء همه مفاسدی است یا اکثر مفاسدی است که در بشر حاصل می‌شود** این جنگهائی که پیدا می‌شود از عقده‌هائی است که در قلوب این خونخوارها هست این **دزدی‌ها این خیانت‌ها اینها اکثراً از عقده‌هائی است که در انسان است**. بچه‌های شما را اگر از شما جدا کردند به واسطه نداشتن **محبت** مادر عقده‌پیدا می‌کند، به فساد کشیده می‌شود.

مأمور بودند این دستگاه (**رژیم شاه**) به اینکه بچه‌های ما را به فساد بکشند، از آن اول نگذارند در یک **دامن محبت** بزرگ بشود، تربیت بشوند تا عقده پیدا بشود بعد هم زیر دست معلم‌هائی که خودشان تعیین کردند و بعد هم در دانشگاهی که خودشان تأسیس کردند از این **پائین تا آن بالا فساد «اخراج من النور الی الظلمات»** گذاشتند اینکه یک تربیت انسانی پیدا بشود.

**دامن مادر بزرگترین مدرسه‌ای است** که بچه در آنجا تربیت می‌شود آنچه‌که بچه از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود بچه از مادر بهتر می‌شنود تا از معلم، در **دامن مادر** بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر تا در جوار معلم.

یک وظیفه انسانی است یک وظیفه الهی است یک امر شریف است انسان درست کردن است اینهایی که می‌خواهند انسان درست نشود از انسان می‌ترسند این رژیم‌ها از انسان می‌ترسند در هر رژیمی یک انسان اگر پیدا بشود متحول می‌کند کارها را، **رضا شاه** از **مدرّس** می‌ترسید آنقدری که از مدرس می‌ترسید از دزدهای سرگردنه نمی‌ترسید از تفنگدارها نمی‌ترسید از **مدرّس** می‌ترسید **مدرّس** مانع بود از اینکه یک کارهای زشتی را انجام بدهد و آخر **مدرس را گرفت و کُشت**.

اینها از روحانی می‌ترسند برای اینکه روحانی تربیت می‌کند انسان را، و آنها انسان نمی‌خواهند پیدا بشود اینها نمی‌خواهند انسان پیدا بشود از این جهت اینقدر تربیت **اولاد را پیش مادر مبتدل کردند** و اینقدر تبلیغات کردند که حتی خود مادرها هم شاید باور کردند آنهایی که تحت تاثیر اینها واقع شدند آن بچه‌های عزیز را به پرورشگاه‌ها فرستادند و از **دامن‌های خودشان جدا کردند** و در آنجا تربیت‌های شیطنی شدند.<sup>(۵۹۳)</sup>

# احكام بانوان

## مقدمه احکام

### یاد گرفتن احکام خدا واجب است

یکی از فرایض مهم اسلامی، یاد گرفتن احکام دین است. قرآن مجید و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) با تأکید فراوان، مسلمانان را به فراگرفتن احکام اسلام ترغیب می‌کند و از عواقب زیانبار جهل و ترک تعلّم، بر حذر می‌دارد:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «احکام دین را یاد بگیرید و مانند اعراب زمان جاهلیّت، از احکام خدا بی خبر ننمایید، سپس افزود کسی که احکام الهی را یاد نگیرد، خداوند در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی‌افکند و بر پاکیزگی اعمالش صحّه نمی‌گذارد.»

و نیز حضرتش فرمودند: «کسی که احکام خداوند را یاد نگیرد، از خیر و سعادت محروم است.»

و همچنین فرمود که: «حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: من از مسلمانی که در برنامه زندگی خود تربیتی نمی‌دهد که هر هفته‌ای یک روز برای مورد توجه قرار دادن احکام اسلام و یاد گرفتن آنچه که نمی‌داند فراغت داشته باشد، منزجر و بیزارم.»

نکته مهم این است که در احادیث اسلامی موضوع «تفقه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و نسبت به احکام آن بصیر و بینا بودن، مورد اهتمام و عنایت اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و توصیه و تأکید فراوان بر این مطلب دارند که لازم است همه مسلمانان «تفقه در دین» به معنایی که گفته شد، داشته باشند.

و در دسته‌ای از احادیث خیر و سعادت و موفقیت فرد و اجتماع، چه جامعه بزرگ اسلامی و چه جامعه خانوادگی، در گرو تفقه در دین معرفی شده است:

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اذ اراد الله بعبد خیراً فقّهه فی الدین» یعنی: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده‌ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به احکام دین بصیر و بینا می‌گرداند.»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «اذ اراد الله بقوم خیراً فقّههم فی الدین» یعنی: «هنگامی که مشیت الهی بر این تعلق می‌گیرد که جامعه‌ای را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آن جامعه را در شناخت دین، بصیر و بینا می‌سازد.»

و حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «اذ اراد الله بالاهلیت خیراً فقّههم فی الدین و رزقهم الرّفق فی معیشتهم و قرصغیرهم کبیرهم»

یعنی: «وقتی که خداوند متعال خیر و سعادت یک خانواده را بخواهد این سه موضوع را در آن خانواده پدید می‌آورد:

۱- اعضای آن خانواده را در احکام دین بصیر و بینا می‌گرداند.

۲- با حساب و تدبیر گام برداشتن در راه زندگی اقتصادی را نصیب آنها می‌کند تا هرگز در راه اسراف و تبذیر اموال خود گام نگذارند و نیز محتاج نکنند و نیز مخارج خود را با درآمد حلال خود تنظیم کنند تا از حد اعتدال تجاوز نکنند و به‌ورطه حرام نیفتند.

۳- کوچکترهای آنها، بزرگترها شان را احترام کنند.»

× × ×

در اینجا در رابطه با شناخت دین، قبل از هر چیز باید به این موضوع توجه داشت که دین مقدس اسلام، قانون‌گذاری را تنها در شأن خدا می‌داند، چه اینکه آن ذات مقدس است که انسانها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته‌های فطری آنان کاملاً آگاه است؛ چنانکه قانون‌گذار قوانین زندگی و بقای موجودات دیگر نیز، آن ذات مقدس است و بس. و او که هم، مقنن قوانین و هم، هدایتگر راه زندگی است، قوانین زندگی انسانها را به عنوان وظایف فرهنگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، جسمی، روانی فردی و اجتماعی به وسیله پیغمبران عالی مقام و جانشینان والا قدر آنها به انسانها ابلاغ نموده است و به طور کلی این احکام و قوانین بر ۳ دسته است:

۱- احکام اعتقادی

۲- احکام اخلاقی

۳- احکام عملی

**دسته اول:** شامل توحید و عدل و دیگر صفات ثبوتیه و سلبیه آن ذات ذوالجلال، که صفات جمال و جلال نیز نامیده می‌شود می‌گردد. و نیز شامل موضوع نبوت که با لزوم بعثت پیامبران خدا و صفات و خصوصیات آنها ارتباط دارد و همچنین شامل موضوع امامت که با مسأله ولایت و امامت ائمه دوازده‌گانه (سلام الله علیهم) مرتبط می‌شود، می‌گردد.

چنان که شامل موضوع معاد که با مسأله شناخت حقیقت مرگ و عالم برزخ و بازگشت روح به بدن در روز قیامت و خصوصیات حشر و نشر و حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم ارتباط پیدا می‌کند نیز می‌شود.

این ۵ موضوع که از آن به اصول دین تعبیر می‌شود، قسمت اول احکام دین مقدس اسلام است و یاد گرفتن آنها برای هر کسی به فراخور درک او و بر اساس منطق و برهان لازم است.

**دسته دوم:** که احکام اخلاقی است بطور خلاصه این است که: روحيات انسانها چون در اعمال آنها تأثیر مستقیم دارد، لذا تنها راه اصلاح و تکامل آنها پس از تکمیل عقاید اسلامی، تهذیب اخلاق است که در نتیجه آن روحيات پست مانند: بُخل، حسد، تکبر، خود پسندي، غرور و امثال اینها از مزرعه روح آنها زدوده شود و در این مزرعه پر استعداد و شایسته بذره‌های صفات نیک از قبیل تواضع، گرم، شجاعت، سخاوت، صبر و صدق کشته شود و هدف مقدس پیغمبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «بُعِثْتُ لِاتِمِّمْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» یعنی: انگیزه بعثت من، تکمیل اخلاق نیک انسانها است، تأمین گردد.

و عهده دار این طایفه از احکام اسلامی، علم اخلاق است و بر ما لازم است که در راه فراگرفتن آن نیز کوشا باشیم.

**دسته سوم:** احکام عملی است که گستردگی بیشتری دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسانها را: سیاسی، عبادی، قضایی، جزایی، اقتصادی، فردی و اجتماعی زیر پوشش خود قرار می‌دهد و رساله‌های عملیه با این دسته از احکام خداوند ارتباط دارد.

در رابطه با این طایفه از احکام الهی توجه به این دو مطلب لازم است:

۱- قوانین و احکام خداوند بطور عمده، منع و مدرکی جز قرآن مجید و احادیثی که از پیغمبر بزرگوار اسلام و اهل بیت عالی مقامشان (صلوات الله علیه مایعین) (که تقلین نامیده می شوند) صادر گردیده است، ندارد.

۲- فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و احادیث اهل بیت مندرج است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد. و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن و حدیث شناسی و شناخت راویان احادیث و اصول فقه و شناخت و انظار فقهای اسلام، تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح - با توفیق الهی - به درجه اجتهاد و فقاہت نرسیده باشد، هرگز نمی تواند احکام خداوند را از منابع خود استخراج کند و در اختیار جامعه اسلامی بگذارد.

اکنون با توجه به آنچه که ذکر گردید، لزوم رجوع به فقهی که راه اجتهاد را با گستردگی مخصوصی که دارد پیموده، واضح و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می گردد.

بعلاوه در مثل زمان ما، که ساکنان همه مناطق روی زمین با هم ارتباط نزدیک پیدا کرده اند و مسائل جدید فراوانی در زندگی انسانها رخ داده و می دهد و پدیده های جدیدی پدید می آید، کسی می تواند مرجع احکام الهی باشد که عالم به اوضاع زمان و واقف به نقشه های دشمنان اسلام نیز باشد تا بر اساس منابع غنی و کامل و فقه پویای اسلامی، وظایف مسلمانان را با توجه به مقتضیات زمانها و مکانها، استنباط کند.

و بالاخره معیاری که حضرت صادق (علیه السلام) در این مورد ارائه فرموده است، این است:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَانِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ.»

یعنی: «در هر عصر و زمان در میان فقهای اعصار و ادوار، بر مردم مسلمان لازم است از کسی تقلید کنند که:

۱- دارای صیانت نفس باشد تا در سایه آن بتواند خود را در برابر هر گونه عوامل انحراف از صراط مستقیم اسلام، مصون نگاه بدارد.

۲- حافظ دین باشد.

۳- مخالف هواهای نفسانی خود باشد.

۴- مطیع امر خداوند متعال باشد.»

## احکام تقلید

در اصول اعتقادی، تقلید جایز نیست و هر کس باید بر اساس دلیل و برهان به اندازه فکر خود به آن اعتقاد پیدا کند. و در ضروری دین هم تقلید لازم نیست. اما در غیر ضروریات اگر شخص مجتهد باشد، یعنی بتواند از روی دلایل شرعی وظیفه خود را تشخیص دهد، باید طبق نظریه خود عمل کند. در غیر این صورت عقل دو راه برای او معین می کند:

۱. تقلید: یعنی طبق فتاوی مجتهدی که واجد شرایط است عمل کند.

۲. احتیاط: یعنی با توجه به نظر تمامی یا گروهی از مجتهدان، به آنچه که مطابق احتیاط است عمل کند.

## چرا در مسائل دینی باید تقلید کنیم

انسان هنگامی که چشم به این جهان می‌گشاید، چیزی نمی‌داند، ناچار باید از تجارب و از اندوخته‌های علمی دیگران بهره‌مند گردد، زیرا پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی نیاز به علم و دانش دارد.

زندگی بر دو پایه محکم استوار است: دانستن و عمل کردن.

بر مبنای همین اصل نخستین است که انسان زندگی را آغاز می‌کند و سپس با کمک غرایز راه و رسم زندگی را آموخته و به سوی کمال و سعادت گام برمی‌دارد. بنابراین غریزه تقلید که با منطق صحیح و عقل و فطرت همراه است راهگشای او در این مسیر است و بر اساس همین منطق و فطرت است که در زندگی روزمره، برای ساختن عمارت به معمار و بنا، در دوختن لباس به خیاط و هنگام بیماری به پزشک مراجعه می‌کند.

به هر حال عقل و فطرت، ما را در هر رشته‌ای به کارشناس و متخصص آنارجاع می‌دهد.

همچنین بر اساس همین منطق است که در تعلیمات دینی و قوانین الهی مردم به پیروی از فقهایی که در تشخیص احکام الهی مهارت دارند، رهنمون می‌شوند. فقیهانی که سالهای سال با تلاش خود در راه علم و دانش قدم برداشته و به مقام شامخ اجتهاد رسیده‌اند و می‌توانند قوانین الهی را از مدارک و منابع اصلی آن استخراج کنند و در دسترس مردم قرار دهند.

بنابراین، لازم است که از مجتهد عادل تقلید شود.

و عادل کسی است که دارای حالت خدا ترسی باطنی است که او را از انجام گناه - چه گناه بزرگ و چه گناه کوچک - باز می‌دارد.

**مسئله ۱:** در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند باید از «اعلم» تقلید کرد.

## راههای شناخت مجتهد اعلم

**مسئله ۲:** «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می‌توان شناخت:

۱. خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

۲. دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این که دو نفر عالم دیگر برخلاف گفته آن‌ها شهادت ندهند.

۳. آن چنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است.

**مسئله ۳:** عمل کردن به فتوای مجتهد مرده ابتداءً جایز نیست، هر چند اعلم باشد.

**مسئله ۴:** لازم است هر کس مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می‌شود یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند.

**مسئله ۵:** فتوا دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که مجتهد نیست (یعنی قادر به استنباط احکام از مدارک و دلایل آن نمی‌باشد) حرام است و مسئول اعمال تمام کسانی است که به گفته او عمل می‌کنند.

**سؤال:** شخصی مدتی بدون تقلید اعمالی را انجام داده است اکنون حکمش چیست؟

**ج:** باید هم اکنون تقلید کند و آنچه مطابق دستور مرجع فعلی او واقع شده صحیح است و غیر آن را باید اعاده کند.

**مسئله ۶:** حاکم شرع اگر حکم کرد بر همه واجب است عمل نمایند مگر این که خلاف آن، یقینی باشد.

### استفتائات

**سؤال:** آیا باقی ماندن بر تقلید میت جایز است؟

**ج:** با اجازه مجتهد زنده جایز است، مگر اینکه مجتهد زنده اعلم از میت باشد که در این صورت واجب است به او رجوع کند.

**سؤال:** آیا عدول از مجتهد حیّ به حیّ جایز است یا خیر؟

**ج:** در صورتی که مجتهد دوم اعلم باشد، رجوع به او واجب است و اگر مساوی باشد و تا حال در آن مسئله به فتوای مجتهد اول عمل نکرده رجوع جایز است و اگر عمل کرده رجوع جایز نیست.

### چیزهای نجس

طهارت و پاکی بدن و محیط زندگی، در اسلام دارای اهمیت بسیاری است. انسان باید از خوردن و آشامیدن چیزهای نجس دوری کرده و بدن و لباسش برای « نماز » که بهترین شیوه پرستش پروردگار عالم است، پاک باشد. بنابراین شناختن چیزهای نجس و آموختن شیوه پاک کردن آنها نیز لازم است.

**مسئله ۷:** در عالم همه چیز پاک است، مگر ده چیز که ذکر می شود و همچنین چیزهایی که در اثر برخورد به این ده چیز در حال رطوبت نجس شود:

۱. بول
۲. غائط (مدفوع)
۳. منی
۴. مردار
۵. خون
۶. سگ
۷. خوک
۸. کافر

نجاسات



## ۹. شراب

## ۱۰. فقاغ

**مسئله ۸:** بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند - نجس است. فضله حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

**مسئله ۹:** فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است و فضله خفاش، بنا بر احتیاط نجس است.

**مسئله ۱۰:** خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، ولی خون حیواناتی که خون جهنده ندارند مانند ماهی و مار و همچنین خون پشه پاک است.

**مسئله ۱۱:** خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می‌آید نجس است و خوردن آن حرام است. برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه شود.

**مسئله ۱۲:** خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون می‌گویند، نجس است.

**مسئله ۱۳:** اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن یافتند، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده آن نیست.

**مسئله ۱۴:** سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، همه اجزای آنها حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت آنها نجس است ولی سگ و خوگ دریایی پاک است.

**مسئله ۱۵:** کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قائل است یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء (ص) و یا پیغمبران دیگر خدا را قبول ندارد و کسی که قیامت و بهشت و جهنم را قبول نداشته باشد، کافر و نجس می‌باشد و نیز کسی که ضروریات دین اسلام، مثل نماز یا روزه را انکار کند با علم به اینکه ضروری دین است، نجس می‌باشد ولی اهل کتاب یعنی یهود و نصارا ذاتاً پاک می‌باشند.

برای تفصیل بیشتر به رساله عملیه مراجعه شود.

## مطهرات ( پاک کننده‌ها )

**مسئله ۱۶:** مطهرات به چیزهایی گفته می‌شود که نجس را پاک می‌کند و مهم‌ترین آنها ۱۰ چیز است:

۱. آب
۲. زمین
۳. آفتاب
۴. استحاله

۵. انقلاب

۶. کم شدن ۳۲ آب انگور

مطهرات

۷. انتقال

۸. اسلام

۹. تبعیت

۱۰. برطرف شدن عین نجاست

۱. کر

۲. قلیل

۳. جاری

۴. باران

۵. چاه

۱. مطلق آب مطلق

۲. مضاف

آب

## ۱- آب کر

**مسئله ۱۷:** آب کر بنا بر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه و ربع و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند، یا وزن آن ۳۷۷،۴۱۹ کیلوگرم باشد و معیار در وجب، وجب‌های متوسط است.

**مسئله ۱۸:** اگر عین نجس (مانند بول، خون) یا چیزی که نجس شده است به آب کر برسد و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۹:** اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک می‌باشد.

## ۲- آب قلیل

**مسئله ۲۰:** آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد و آب باران (در حال باریدن) نباشد.

**مسئله ۲۱:** اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار - بلکه با مطلق حرکت - به پایین روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

**مسأله ۲۲:** آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجس، روی چیز نجس می‌ریزند و از آن جدا گردد، نجس است.

### ۳- آب جاری

**مسأله ۲۳:** آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جاری شود، مانند آب چشمه و قنات.

**مسأله ۲۴:** آب جاری با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود، هر چند کمتر از کر باشد، مگر این که بو، یا رنگ، یا طعم نجاست به خود گیرد.

### ۴- آب باران

**مسأله ۲۵:** اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

### ۵- آب چاه

**مسأله ۲۶:** آب چاه پاک و پاک کننده است، هر چند کمتر از کر باشد و اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست با آن شسته شود پاک می‌گردد، مگر این که به واسطه رسیدن عین نجس بو، یا رنگ و یا طعم نجس به خود گیرد.

### آب مضاف

**مسأله ۲۷:** آب مضاف که در اول این بحث معنی آن گفته شد مانند گلاب و آب میوه و مانند آن، چیز نجس را پاک نمی‌کند و نیز وضو و غسل با آن صحیح نیست.

### احکام آب

**مسأله ۲۸:** آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

۱. مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

۲. پاک باشد.

۳. وقتی چیز نجس را می‌شویند آب، مضاف نشود.

۴. بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.

پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

**مسئله ۲۹:** ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر یا جاری یک مرتبه کافی است، هر چند سه مرتبه بهتر است (آب‌های لوله‌کشی در حکم آب جاری است). ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان‌دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

## زمین

**مسئله ۳۰:** زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

۱. آنکه زمین پاک باشد.

۲. آنکه خشک باشد.

۳. آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

## آفتاب

**مسئله ۳۱:** آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره، در ساختمان به کار برده شده، و نیز میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود، با شش شرط پاک می‌کند:

۱. چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پساگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

۲. اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

۳. چیزی مانند پرده یا ابر از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند.

۴. آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، مثلاً چیز نجس، به واسطه با دو آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد.

۵. آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، یعنی اگر آفتاب یک مرتبه روی ساختمان را خشک کند و مرتبه دیگر زیر آن را خشک کند، روی ساختمان پاک و زیر آن نجس می‌ماند.

## استحاله

**مسأله ۳۲:** هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که آن نام از آن برداشته و نام دیگری به آن داده شود، پاک می‌گردد و می‌گویند «استحاله» شده است، مثل این که سگ در نمک‌زار فرو رود و مبدل به نمک شود، همچنین اگر چیزی که نجس شده است به کلی تغییر یابد، مثل این که چوب نجس را بسوزانند و خاکسترکنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، اما اگر تنها صورت آن تغییر کند مثل اینکه گندم نجس را آرد کنند پاک نمی‌شود.

## انقلاب

**مسأله ۳۳:** هرگاه شراب به‌خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدل به سرکه گردد، پاک می‌شود و آن را «انقلاب» گویند.

**مسأله ۳۴:** کشمش و خرمایی که در غذا می‌ریزند خوردنش حلال است، هر چند جوشیده باشد.

## کم شدن دو سوم آب انگور

**مسأله ۳۵:** آب انگوری که خود به‌خود جوش آمده نجس است و فقط به‌سرکه شدن پاک و حلال می‌شود؛ ولی اگر به واسطه آتش جوش آمده است، پیش از آنکه دو قسمت آن کم شود نجس نیست ولی خوردن آن حرام است، و با کم شدن دو سوم آن بوسیله آتش، حلال می‌شود.

## انتقال

**مسأله ۳۶:** اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و خون آن حیوان حساب شود، پاک است و آن را «انتقال» گویند، بنابراین خون پشه که جزء بدن اوست پاک است، هر چند در اصل، آن را از انسان گرفته، ولی خونی که زالو از انسان می‌مکد پاک نیست، چون جزء بدن او محسوب نمی‌شود.

## اسلام آوردن

**مسأله ۳۷:** در بحث نجاسات گفتیم که از کافر بغیر از یهود و نصارا باید اجتناب شود، حال اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید:

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ » مسلمان می‌شود و بدن او پاک می‌گردد، ولی اگر عین نجاست در بدن او باشد باید آن را برطرف کرده و جای آن را آب بکشد، ولی اگر قبل از اسلام آوردن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

**مسأله ۳۸:** لباسی که بر تن کافر است وقتی اسلام آورد پاک می‌شود.

**مسأله ۳۹:** هرگاه کافر شهادتین بگوید، ولی نمی‌دانیم که قلباً مسلمان شده یا نه؟ پاک است. اما اگر بر زبان جاری کند و یقین باشد که قلباً به آن ایمان ندارد هنگامی که ظاهر اسلام را مراعات می‌کند پاک است.

### تبعیت

تبعیت آن است که چیزی به تبع چیز دیگری پاک شود؛ مثل این که وقتی شراب سرکه شود ظرف هم پاک می‌شود و همچنین کافر که مسلمان می‌شود لباس او هم پاک می‌شود.

### برطرف شدن عین نجاست

**مسأله ۴۰:** باطن بدن انسان (مانند داخل دهان و بینی) اگر نجس شود همین که نجاست از بین برود پاک می‌شود، مثلاً اگر از لثه‌ها خون بیرون آید و در آب دهان از بین برود یا خون را بیرون بریزد آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان باشد، احتیاط واجب آن است که آن را آب بکشد.

### غایب شدن مسلمان

**مسأله ۴۱:** هرگاه بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس شود و او هم بفهمد که نجس شده، سپس آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده، پاک است، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است، مانند لباسی که با آن نماز می‌خواند و یا غذا و ظروف غذا.

### وضو

نمازگزار باید قبل از انجام نماز، وضو گرفته و خود را برای انجام این عبادت بزرگ آماده کند.

در برخی از موارد هم باید «غسل» کند؛ و هرگاه نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، باید به جای آن عمل دیگری به نام «تیمم» انجام دهد که در این قسمت با احکام هر یک آشنا خواهید شد.

## چگونه وضو بگیریم؟

وضو عبارت است از شستن صورت و دست‌ها و مسح جلو سر و روی پاها، به شرحی که در مسائل آینده ذکر می‌شود.

**مسئله ۴۲:** صورت را از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر می‌روید تا آخر چانه و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شست و اگر مختصری از این مقدار شسته نشود وضو باطل است، لذا برای این که یقین پیدا کند تمام این مقدار شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

**مسئله ۴۳:** صورت و دست‌ها را باید آن چنان شست که آب به پوست بدن برسد و اگر موانعی وجود دارد باید برطرف کند، حتی اگر احتمال مانع می‌دهد در جایی که احتمال منشأ عقلایی داشته باشد باید واریسی نماید.

**مسئله ۴۴:** هرگاه شک کند که موی صورت به اندازه‌ای است که پوست از لای آن پیداست یا نه، بنابر احتیاط واجب هر دو را بشوید.

**مسئله ۴۵:** شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود، واجب نیست.

**مسئله ۴۶:** بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید و بعد از آن دست چپ را به همین ترتیب.

**مسئله ۴۷:** باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

**مسئله ۴۸:** برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، کمی بالاتر از آرنج راهم بشوید.

**مسئله ۴۹:** بعد از شستن دست‌ها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده مسح کند و بنابر احتیاط واجب، لازم است با دست راست باشد و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد.

**مسئله ۵۰:** مسح سر را جایز است بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن روییده است بکشند، اما کسی که موی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند و بهتر است که قبل از وضو، فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست‌چپ، بن موها یا پوست سر را براحتی مسح نماید.

**مسئله ۵۱:** بعد از مسح سر نوبت مسح پاها می‌رسد که باید با همان رطوبتی که در دست مانده روی پاها را از سر انگشت‌ها تا برآمدگی پشت پا مسح کند و بنابر احتیاط مستحب تا مفصل پا مسح نماید.

**مسئله ۵۲:** برای مسح سر و روی پاها باید دست را روی آن‌ها بکشد و اگر دست را ثابت نگهدارد و سر یا پا را زیر آن حرکت دهد وضو باطل است اما اگر مختصری سر یا پا حرکت کند اشکال ندارد.

**مسئله ۵۳:** جای مسح باید خشک باشد، ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد به طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشکال ندارد.

**مسئله ۵۴:** اگر رطوبت کف دست خشک شود می تواند از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح کند، ولی از آب خارج جایز نیست و اگر فقط به اندازه مسح سر رطوبت دارد سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر رطوبت بگیرد. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

## شرایط وضو

**مسئله ۵۵:** وضو با ۱۲ شرط صحیح است:

۱. پاک بودن آب وضو.
۲. آب وضو مطلق باشد، بنابراین، وضو با آب نجس یا مضاف باطل است، اگر چه نداند یا فراموش کرده باشد و اگر نمازی با آن خوانده باید اعاده کند.
۳. آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد و جایی که آب وضو در آن می ریزد و ظرف آب وضو غصبی نباشد.
۴. ظرف آب وضو از طلا و نقره نباشد.
۵. اعضای وضو موقع شستن یا مسح کردن پاک باشد، اما اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو، همان عضو نجس شود وضو صحیح است.
۶. وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.
۷. وضو را به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد، بنابراین اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن و مانند آن بگیرد باطل است، ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرد در ضمن می داند خنک هم می شود، ضرری ندارد.
۸. « ترتیب » را در وضو رعایت کند، یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن مسح سر و بعد مسح پاها را انجام دهد و بنابر احتیاط پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند.
۹. کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است، هر چند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد. مثلاً موقعی که می خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود، ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است، هر چند بر اثر سردی هوا اعضای قبل خشک نشده باشد.



۱۰. « مباشرت » است یعنی خود انسان شستن صورت و دست و مسح سر و پاها را انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است، ولی کمک در مقدمات وضو اشکال ندارد.

۱۱. استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابراین کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد، مریض شود یا می‌ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه‌بماند، باید تیمم کند.

۱۲. مانعی از رسیدن آب نباشد و هرگاه می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که آیا مانع رسیدن آب هست یا نه باید آن را بر طرف کند.

## وضوهای واجب

**مسئله ۵۶ :** وضو برای ۶ چیز واجب است:

۱. نماز واجب ( غیر از نماز میت ).
۲. سجده و تشهد فراموش شده.
۳. طواف واجب ( باید توجه داشت طواف‌هایی که جزء حج یا عمره است طواف واجب حساب می‌شود هر چند اصل حج و عمره مستحب باشد ).
۴. هرگاه نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده که وضو بگیرد و با طهارت باشد.
۵. هرگاه نذر کرده جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ( در صورتی که این نذر شرعاً رجحان داشته باشد مثل این که می‌خواهد از روی احترام خط قرآن را ببوسد ).

## اموری که وضو را باطل می‌کند

**مسئله ۵۷ :** ۸ چیز وضو را باطل می‌کند:

۱. خارج شدن بول.
۲. غائط.
۳. بادی که از مخرج غائط خارج می‌شود.
۴. خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

۵. کلیه اموری که عقل را از بین می‌برد مانند مستی، بیهوشی و دیوانگی (بنابر احتیاط واجب).

۶. استحاضه زنان که شرح آن در جای خود می‌آید.

۷. کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

۸. مس میت انسان.

## وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم یا عضو شکسته را می‌بندند و دوابی که روی آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

**مسأله ۵۸:** هرگاه در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و خون ندارد و آب هم برای آن مضر نیست باید مطابق معمول وضو بگیرد.

**مسأله ۵۹:** هرگاه زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است اما آب ریختن روی آن ضرر دارد، کافی است اطراف آن را بشوید، ولی اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر خود آن نیز بکشد و اگر ضرر دارد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد.

**مسأله ۶۰:** هرگاه زخم یا دمل و شکستگی با پارچه یا گچ یا مانند آن بسته شده است، چنانچه باز کردن آن ضرر و مشقت زیادی ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید آن را باز کند و وضو بگیرد، در غیر این صورت اطراف زخم یا شکستگی را بشوید. و روی جبیره را نیز مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دست تر بکشد، پارچه پاکی را بر آن ببندد و دست تر روی آن بکشد.

**مسأله ۶۱:** هرگاه جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها را گرفته باشد، باید بنابر احتیاط هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیمم کند، همچنین اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد.

## غسل

### شیوه غسل کردن

**مسأله ۶۲:** در غسل باید تمام بدن و سر و گردن شسته شود، خواه غسل واجب باشد، مانند جنابت و یا مستحب، مانند غسل جمعه. به عبارت دیگر: تمام غسل‌ها در انجام فرقی ندارد مگر در نیت.

**مسأله ۶۳:** غسل را به دو صورت می‌توان انجام داد: «ترتیبی» و «ارتماسی».

### غسل ترتیبی

**مسأله ۶۴:** غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیت، اوّل سر و گردن را می‌شوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل را اعاده می‌کند.

**مسأله ۶۵:** اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

**مسأله ۶۶:** اگر بعد از تمام شدن غسل، شک کند که اعضاء را درست شسته یا نه، اعتنا نکند.

## غسل ارتماسی

**مسأله ۶۷:** غسل ارتماسی آن است که بعد از نیت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو برد، خواه در مثل حوض و استخر باشد و یا زیر آبخاری که آب آن یک مرتبه تمام بدن را فرا می‌گیرد، اما غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست.

## غسل‌های واجب

**مسأله ۶۸:** غسل‌های واجب هفت غسل است:

۱. غسل جنابت.

۲. غسل حیض.

۳. غسل نفاس.

۴. غسل استحاضه.

۵. غسل مسّ میت.

۶. غسل میّت.

۷. غسل مستحبی که به واسطه نذر و قسم و مانند آن واجب شده است.

## ۱- جنابت

**مسأله ۶۹:** انسان با دو چیز جنب می‌شود:

اوّل: جماع ( آمیزش جنسی )

دوّم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت.

**مسأله ۷۰:** اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه همراه با «جستن» و «شهوت» بوده باشد آن رطوبت، حکم منی دارد و اگر این دو نشانه، یا یکی از آنها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در زن و مریض لازم نیست که با جستن بیرون آید، بلکه اگر رطوبت هنگامی بیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است، حکم منی دارد.

**مسأله ۷۱:** غالباً بعد از بیرون آمدن منی بدن سست می‌شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه‌ها نیست.

**مسأله ۷۲:** مستحب است بعد از بیرون آمدن منی، بول کند تا ذرات باقیمانده خارج شود و اگر نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و باید دوباره غسل کند.

## کارهایی که بر جنب حرام است

**مسأله ۷۳:** ۵ کار بر جنب حرام است:

۱. مس خط قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان همانطور که در وضو گفته شد.
۲. رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص)، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.
۳. توقف کردن در مساجد دیگر؛ اما اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند.
۴. داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن.
۵. خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد.

**مسأله ۷۴:** سوره‌هایی که سجده واجب در آن است ۴ سوره است:

۱. الم سجده (سوره ۳۲)
۲. حم سجده (سوره ۴۱)
۳. والنجم (سوره ۵۳)
۴. اقرأ (سوره ۹۶).

## احکام غسل جنابت

**مسأله ۷۵:** غسل جنابت را هرگاه برای رفع جنابت و پاک شدن انجام دهد مستحب است، اما برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود، برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن (هنگامی که آیه سجده را از دیگری بشنود) غسل جنابت واجب نیست، بلکه در همان حال نیز انجام این کارها جایز است، هر چند بهتر است که برای نماز میت و سجده شکر و امثال آن غسل کند.

**مسئله ۷۶:** هنگام غسل کردن لازم نیست نیت واجب یا مستحب کند، همین اندازه که به قصد قربت و اطاعت فرمان خدا انجام دهد کافی است.

## احکام غسل

**مسئله ۷۷:** در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، همین اندازه که هر عضو پیش از غسل دادن پاک باشد کافی است.

**مسئله ۷۸:** هر گاه مختصری از بدن شسته نشود، غسل باطل است، اما شستن باطن، مانند داخل گوش و بینی و داخل چشم لازم نیست.

**مسئله ۷۹:** هنگام غسل باید هر چیز که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر احتمال عقلایی می دهد مانعی باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

**مسئله ۸۰:** شرایطی که برای وضو گفته شد مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست که از بالا به پایین بشوید و فاصله افتادن میان شستن اعضاء در غسل ترتیبی نیز اشکالی ندارد، مگر در مورد کسی که نمی تواند بول و غائط خود را حفظ کند که باید پشت سر هم به جا آورد و فوراً نماز بخواند، همچنین در زن مستحاضه.

**مسئله ۸۱:** هرگاه شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند غسل او صحیح بوده یا نه، اعتنا به شک نکند.

**مسئله ۸۲:** اگر در اثناء غسل، حدث اصغر از او سرزند (مثلاً بول کند) غسل او باطل نمی شود ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد.

**مسئله ۸۳:** چند غسل واجب، یا واجب و مستحب را می توان با یک نیت انجام داد، یعنی یک غسل کند به نیت جنابت و حیض و مس میت و غسل جمعه و مانند آن و از همه کفایت می کند و اگر در این صورت که غسل جنابت هم در میان آن ها هست، تنها غسل جنابت را هم به جا بیاورد بقیه ساقط می شوند.

**مسئله ۸۴:** کسی که غسل جنابت کرده لازم نیست برای نماز وضو بگیرد (به مسئله ۳۹۲ توضیح المسائل مراجعه شود).

## غسلهای اختصاصی بانوان

### ۲- استحاضه

**تعریف استحاضه:** یکی از خون هایی که از زن خارج می شود خون « استحاضه » است و در این موقع زن را « مستحاضه » می گویند.

**علائم خون استحاضه:** خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود.

## اقسام استحاضه:

۱. قلیله

۲. متوسطه

۳. کثیره

**استحاضه قلیله:** هرگاه زن پنبه‌ای را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود.

**استحاضه متوسطه:** هرگاه خون از طرف دیگر پنبه ظاهر شود.

**استحاضه کثیره:** هرگاه خون در پنبه فرو رود و از آن بگذرد و جاری شود.

**وظیفه مستحاضه قلیله:** در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

**وظیفه مستحاضه متوسطه:** در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را انجام بدهد و اگر پیش از ظهر متوسطه شد یا پیش از مغرب، حکم همان است.

**وظیفه مستحاضه کثیره:** در استحاضه کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: یک غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر و سوم برای مغرب و عشاء و باید میان این نمازها جمع کند. و غیر از غسل در کثیره، وضو واجب نیست و همان غسل کفایت می‌کند.

**مسئله ۸۵:** زن مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای اولین نماز باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

**مسئله ۸۶:** هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه یا کثیره، بنا بر احتیاط واجب باید قبل از نماز، خود را واریسی کند و اگر نمی‌تواند خود را واریسی کند، احتیاط آن است که هم وظیفه استحاضه متوسطه و کثیره را انجام دهد و هم قلیله، اما اگر حالت سابق او معلوم است کثیره یا متوسطه یا قلیله بوده می‌تواند به وظیفه همان ادامه دهد.

**مسئله ۸۷:** هرگاه زن مستحاضه بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند، با وضویی که دارد می‌تواند نماز دیگر را بخواند، هر چند بعد از مدتی دوباره خون بیاید.

**مسئله ۸۸:** مستحاضه باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد و در نماز نیز، می‌تواند مستحبات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.

**مسئله ۸۹:** هرگاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر این کار مشقت زیاد دارد، لازم نیست.

**مسئله ۹۰:** هرگاه در موقع غسل، خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی.

**مسئله ۹۱:** هرگاه زن روزه دار بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود برای روزه آن روز غسلی ندارد.

**مسئله ۹۲:** هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم یا جراحی در رحم نبوده باشد، خون استحاضه است.

**مسأله ۹۳:** هرگاه شک کند که خون، از زخم است یا نه و ظاهر حال او سلامت است، خون استحاضه حساب می‌شود.

### ۳- دوره ماهانه (حیض)

خونی که به‌طور غالب در هر ماه چند روز از رحم زن دفع می‌شود خون حیض (قاعدگی) است و زن را به هنگام خون دیدن، (حائض) می‌نامند.

### نشانه‌های خون در قاعدگی

خون حیض به‌طور غالب دارای صفات ذیل است:

- ۱- سرخ یا سرخ مایل به سیاهی.
- ۲- غلیظ.
- ۳- گرم.
- ۴- بیرون آمدن با فشار و کمی سوزش.

### شرایط خون قاعدگی

خونی که زن می‌بیند با شش شرط خون حیض است که اگر یکی از شش شرط را نداشته باشد خون حیض نیست:

- ۱- بلوغ
- ۲- خون دیدن پیش از سن یائسگی
- ۳- کمتر از سه روز نباشد.
- ۴- از ده روز بیشتر نباشد.
- ۵- وجود داشتن در سه روز پشت سر هم (توالی)
- ۶- میان دو حیض دست کم ده روز فاصله افتد.

## مسأله

خونی که دختر می‌بیند در صورتی خون حیض است که بالغ باشد، یعنی نه سالش تمام شده باشد. اما خونی که پیش از رسیدن به نه سالگی می‌بیند (اگر چه صفات و علایم حیض را نیز داشته باشد) استحاضه است.

### خون دیدن در سن یائسگی

زنهای سیده در سن شصت سالگی و دیگر زنها در سن پنجاه سالگی یائسه می‌شوند و خونی که زن بعد از پایان یائسگی می‌بیند حیض نخواهد بود، بلکه استحاضه است.

#### ۳- از سه روز کمتر نباشد

چنانچه خونی کمتر از سه روز دیده شود اگر چه یک ساعت کمتر باشد حیض نیست ولی لازم نیست از اول روز ببیند، بلکه اگر روز اول از وسط روز شروع شود و تا وسط روز چهارم خون دیدن او ادامه یابد کافی است.

#### چند نکته:

**الف.** چنانچه ماه مبارک رمضان برای گرفتن روزه از قرص‌های ضد رگل استفاده شود مانعی ندارد و اگر خونی نیز ببیند و کمتر از سه روز باشد خون حیض نیست هر چند علایم حیض را داشته باشد ولی استفاده از این نوع قرص‌ها در صورتی جایز است که ضرر نداشته باشد.

**ب. سؤال:** زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد اگر در ایام عادت، خون ببیند آیا بعد از گذشتن روز اول جایز است از قرصهای ضد رگل استفاده کرده و مانع خروج خون گردد؟ و اگر جایز است، حکم روز اول چیست با اینکه یک روز بیشتر خون ندیده است؟

**ج:** اگر ضرر نداشته باشد مانع ندارد و اگر خون در کمتر از سه روز قطع شود حکم حیض را ندارد.

**ج. سؤال:** بعضی از خانمها در سفر حج برای پیشگیری از عادت ماهانه قرص می‌خورند، گاهی با خوردن قرص باز هم عادت می‌شوند و به وسیله آمپول از ادامه عادت جلوگیری می‌کنند، در این صورت آیا حکم طهارت از حیض را پیدا می‌کند و آیا می‌توانند وارد مسجد الحرام شوند و طواف کرده و نماز به جا آورند؟

**ج:** اگر سه روز پی در پی خون نبیند حکم حیض مترتب نیست و نماز و روزه صحیح است و کمتر از سه روز حکم استحاضه را دارد.

#### ۴- از ده روز بیشتر نباشد

هر گاه بیشتر از ده روز خون ببیند آنچه از ده روز می‌گذرد استحاضه است.



## یادآوری

**سؤال:** یکی از راه‌های جلوگیری از آبستنی استفاده از افزار درون رحمی است. این افزارها در بعضی از بانوان سبب خونریزی می‌شود. با توجه به اینکه این عمل عمدی است، آیا این خونریزی، رگل (حیض) محسوب می‌شود؟ و اگر بیش از مدت رگل طول بکشد بقیه ایام چه حکمی دارد و اصلاً آیا این عمل جایز است یا نه؟

**ج:** اگر از ده روز تجاوز کند مقدار عادت، حیض و بقیه استحاضه است و عمل مذکور اگر موجب ضرر یا نقص عضو یا نازایی دائمی شود و یا مستلزم نگاه و لمس نامحرم باشد جایز نیست.

### ۵ - وجود خون در سه روز پی در پی

باید دیدن خون در سه روز استمرار داشته باشد، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون آید، بلکه اگر در محلّ، خون باشد کافی است و چنانچه در میان سه روز، مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در محلّ، خون بوده، باز هم حیض است.

### ۶ - میان دو حیض حداقل ده روز فاصله افتد.

اگر از حیض اول، ده روز نگذشته باشد خونی که دیده می‌شود حیض نیست.

## اقسام زنهای حائض

**مسأله ۹۴:** زنان حائض بر شش گونه‌اند:

۱. **صاحب عادت وقتیّه و عددیه:** یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل این که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم، خون ببیند.
۲. **صاحب عادت وقتیّه:** و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای او به یک اندازه نباشد، مثلاً یک ماه، پنج روز و یک ماه، هفت روز ببیند.
۳. **صاحب عادت عددیه:** و آن زنی است که شماره روزهای عادت او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است (مثلاً ۷ روز) ولی وقت دیدن آن مختلف است، مثلاً یک بار از اوّل ماه و بار دیگر از دهم ماه شروع می‌شود.
۴. **مضطربه:** و آن زنی است که چند ماه حائض شده ولی عادت معین پیدا نکرده و یا اگر سابقاً عادت داشته، به هم خورده و عادت تازه‌ای جانشین آن نشده است.
۵. **مبتدئه:** و آن زنی است که برای اولین بار حائض می‌شود.

۶. ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

## ۱- صاحب عادت وقتی و عددیه

**مسئله ۹۵:** زنی که عادت وقتی و عددیه دارند همین که در ایام عادت خون‌بینند حائض می‌شوند و تا پایان ایام عادت، احکام حائض را دارند، خواه نشانه‌های خون حیض در آن بوده باشد یا نه.

**مسئله ۹۶:** زنی که عادت وقتی و عددیه دارند اگر یکی دو سه روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون‌بینند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب‌انداخته، باید به احکام زن حائض عمل کنند، خواه آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

**مسئله ۹۷:** زنی که «عادت وقتی و عددیه» دارند اگر بیشتر از ده روز خون‌بینند، آنچه را در روزهای عادت دیده‌اند حیض است (خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه) و آنچه بعد از روزهای عادت دیده‌اند استحاضه است (خواه نشانه‌های حیض داشته باشد یا نه).

## ۲- صاحب عادت وقتی

**مسئله ۹۸:** زنی که فقط «عادت وقتی» دارند یعنی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض بینند سپس پاک شوند، ولی شماره روزهای آن یک اندازه نباشد، باید تمام آن را حیض قرار دهند به شرط آن که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

**مسئله ۹۹:** زنی که «عادت وقتی» دارد اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز قبل یا بعد از عادت، خون‌بیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب‌انداخته، باید به حکم زن‌های حائض عمل کند، خواه آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

**مسئله ۱۰۰:** زنی که عادت وقتی دارد اگر بیشتر از ده روز خون‌بیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خویشاوند خود حیض قرار دهد (اعم از خویشاوندان پدری یا مادری، زنده یا مرده و این در صورتی است که همه یا اکثریت قریب به اتفاق آنها یکسان باشند، اما اگر در میان آنها اختلاف است، مثلاً بعضی پنج‌روز و بعضی هشت روز عادت می‌بینند، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز را ایام عادت خود قرار دهد.

### ۳- صاحب عادت عددیه

**مسأله ۱۰۱:** زنانی که « عادت عددیه » دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است، ولی وقت آن تغییر می‌کند، آنها باید در همان چند روز به احکام حائض عمل کنند.

### ۴- مضطربه

**مسأله ۱۰۲:** « مضطربه » یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه‌اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند چنانچه بعضی نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می‌شود و اگر همه‌اش یک جور باشد مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می‌کند ( اگر عادت همه یا اکثریت قاطع آنها یکسان باشد ) و هرگاه عادت آنها مختلف باشد احتیاط آن است که عادت خود را هفت روز قرار دهد.

### ۵- مبتدئه

**مسأله ۱۰۳:** « مبتدئه » یعنی دختری که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه‌اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند و همه‌اش یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در مسأله قبل گفته شد حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

### ۶- ناسیه

**مسأله ۱۰۴:** « ناسیه » یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه‌اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد ( به شرط این که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ) و اگر بیشتر باشد یا همه روزها را یک جور دیده احتیاط واجب آن است که هفت روز اول را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

## احکام زن حائض

**مسأله ۱۰۵:** کارهایی که بر حائض حرام است عبارتند از:

۱. تمام عبادت‌هایی که با وضو یا غسل یا تیمم انجام می‌شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا، ولی به جا آوردن عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

۲. تمام کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳. نزدیکی کردن، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

۴. طلاق در این حالت نیز باطل و بی اثر است و شرح بیشتر آن در کتاب طلاق گفته می شود.

**مسئله ۱۰۶:** هرگاه زن در وسط نماز حائض شود نماز او باطل است و نباید ادامه دهد، ولی اگر شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

**مسئله ۱۰۷:** هنگامی که زن از حیض پاک شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد تیمم نماید، دستور غسل حیض مثل غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می کند.

**مسئله ۱۰۸:** نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را باید قضا کند.

**مسئله ۱۰۹:** هرگاه در آخر وقت نماز، پاک شود باید غسل کند و نماز را بخواند؛ حتی اگر به اندازه یک رکعت نماز وقت داشته باشد، احتیاط واجب خواندن نماز است و در صورت نخواندن، قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۱۱۰:** هرگاه زن پاک شود و شک کند که به مقدار کافی وقت برای نماز باقی مانده یا نه، باید نمازش را بخواند.

## یادآوری

□ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود باید فوراً نماز را بخواند.

□ اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت، وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته باید قضای آن نماز را به جا آورد.

**سؤال:** زنانی که عادت ماهانه خود را می گذرانند و از خواندن نماز معذورند آیا می توانند در نماز جمعه یا جماعت، در غیر مسجد شرکت کنند؟

ج: می توانند در اجتماع برای نماز شرکت کنند و به ظاهر متابعت نمایند ولی نباید نماز بگذارند.

**مسئله:** اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

## یادآوری

□ آمیزش و همبستری با عیال در ایام حیض حرام است؛ ولی پس از پاک شدن و پیش از غسل کردن همبستری جایز است اگر چه کراهت دارد.

□ خونهایی که زن بعد از برداشتن رحم می بیند - در صورتی که یائسه نشده و نشانه های حیض را دارا باشد - احتیاطاً احکام حیض را بر آن جاری کند.

**سؤال:** آیا زن حائض می تواند به حرم امامزاده برود؟

ج: توقف در حرم امامان معصوم: برای زن حائض جایز نیست و در حرم امامزاده‌ها بهتر است توقف ننماید ولی حرام نیست.

سؤال: آیا زن حائض و یا جنُب می‌تواند دعای کمیل و یا دعای توسل بخواند؟

ج: زن حائض و شخص جنُب می‌تواند دعای کمیل و توسل بخواند، ولی در دعای کمیل چون جمله «**اَقْمِنْ** **كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ**» از سوره‌ای است که سجده واجب دارد، همین جمله را نمی‌تواند بر زبان آورد و خواندن بقیه دعای کمیل اشکالی ندارد و بایستی دستش را همچون سایر اعضای بدن خود را در هنگام خواندن دعای کمیل و توسل به اسم خداوند متعال یا پیامبران نرساند.

## ۴- خون دوره ولادت (نفاس)

سؤال: نفاس چیست؟

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است.

سؤال: آیا بستن رحم به منظور جلوگیری از حمل چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که موجب عقیم شدن نیست اشکال ندارد ولی باید بوسیله زن انجام بگیرد و بدون ضرورت نگاه کردن و لمس کردن آلت جنسی در غیر زن و شوهر حرام است.

سؤال: آیا بعد از انعقاد نطفه از بین بردن آن جایز است؟

ج: بعد از انعقاد نطفه جایز نیست.

سؤال: دیه به هم زدن نطفه بسته شده یا سقط جنین چه مقدار است؟

ج: اگر انسان کاری کند که زن حامله، سقط جنین کند یا خودش کاری کند که بچه‌اش سقط شود بایستی دیه بدهد و دیه آن به شرح ذیل است:

اگر جنین سقط شده آزاد و محکوم به اسلام باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد و اگر علقه، یعنی خون بسته‌باشد، چهل مثقال و اگر مُضَغَه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال و اگر دارای استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر گوشت روییده‌باشد ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده است چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است و هرگاه بچه‌دو قلو باشد دیه دو برابر می‌شود.

سؤال: اگر زن بدون آنکه شوهرش مطلع شود از آبستنی جلوگیری کند جایز است؟

ج: اشکال دارد مخصوصاً در مدّت طولانی.

**سؤال:** اینجانبه دارای ده فرزند می‌باشم و از نظر کثرت اولاد در زحمت هستم، می‌خواهم لوله‌های رحم را ببندم آیا شرعاً جایز است یا خیر؟

**ج:** اگر موجب نازایی دائمی نشود و ضرر به مزاج و عضو نرساند و شوهر راضی باشد و عمل همراه با ارتکاب محرم شرعی نباشد اشکال ندارد.

**سؤال:** زنی حامله شده است و اکنون یک ماه و نیم دارد، دکترها می‌گویند حاملگی برای مادر خطر جانی دارد و موجب فلج شدن وی خواهد گشت. آیا سقط جنین برای چنین مادری جایز است یا خیر؟

**ج:** اگر ضرر و خطر جانی برای مادر مسلم و ثابت شده باشد در این صورت قبل از دمیده شدن روح در جنین برای مادر جائز است که جنین خود را ساقط کند.

## ۵- غسل مسّ میّت

**مسأله ۱۱۱:** هرگاه کسی بدن انسان مرده‌ای را بعد از سرد شدن و قبل از غسل، مسّ کند (یعنی جایی از بدن او با میّت تماس پیدا کند) باید غسل مسّ میّت نماید، خواه با اختیار باشد یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن او به ناخن میّت برسد، غسل واجب است.

**مسأله ۱۱۲:** مسّ بدن مرده‌ای که تمام آن سرد نشده موجب غسل نیست، هرچند محلّ مسّ سرد شده باشد، همچنین مسّ بدن میّت بعد از تمام شدن غسل‌های سه گانه او غسل ندارد.

**مسأله ۱۱۳:** هرگاه موی خود را به بدن میّت بزند، یا دست به موی میّت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

**مسأله ۱۱۴:** غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است و کفایت از وضو نیز می‌کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو بگیرد ولی باید دبه او را به پدر بپردازد.

## تیمم

در هفت مورد باید به جای وضو یا غسل تیمم کرد:

۱. در جایی که تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نیست.

۲. در جایی که به واسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آب ندارد و همچنین اگر مشقت فوق‌العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمل نمی‌کنند.

۳. هرگاه آب دارد ولی می‌ترسد اگر وضو بگیرد بیمار شود یا بیماری او به طول انجامد، یا شدت کند، یا معالجه آن سخت شود، در تمام این موارد باید تیمم کند، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند و لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد همین اندازه که می‌ترسد ضرر داشته باشد کافی است که وضو نگیرد و تیمم کند.

۴. هرگاه به مقدار کافی آب دارد اما اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می‌ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش از تشنگی هلاک یا بیمار شوند، یا فوق‌العاده به زحمت بیفتند، باید تیمم کند و آب را نگه دارد، همچنین اگر انسان غیر مسلمانی جان او در خطر باشد باید آب را به او بدهد و تیمم‌نماید، درباره حیوان نیز همین حکم جاری است.

۵. کسی که آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی‌ماند باید نخست بدن و لباس را آب بکشد، بعد تیمم کند و نماز بخواند، اما اگر چیزی که بر آن تیمم کند ندارد باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۶. هرگاه آب یا ظرفش غصبی است، یا از طلا و نقره است و آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو یا غسل تیمم کند.

۷. در تنگی وقت که اگر بخواد وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقدار یا از آن خارج از وقت واقع می‌شود باید تیمم کند.

### بر چه چیزهایی می‌توان تیمم کرد؟

مسئله ۱۱۵: تیمم بر خاک، شن، ریگ، کلوخ (خاک‌های به هم چسبیده) و سنگ جایز است.

مسئله ۱۱۶: کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو یا غسل به جا آورد.

### روش تیمم کردن و احکام آن

مسئله ۱۱۷: برای تیمم باید:

۱. نیت کند.

۲. تمام دو کف دست را با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند.

۳. سپس هر دو دست را به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی بکشد و احتیاط مستحب آن است که روی ابروها را نیز مسح کند.

۴. سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می‌کشد و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ.

### احکام تیمم

مسئله ۱۱۸: تیمم به جای وضو و به جای غسل فرقی با هم ندارند.

**مسئله ۱۱۹:** تمام پیشانی و پشت دست‌ها را باید مسح کند و اگر مختصری از آن را مسح نکند تیمم باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین اندازه که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده کافی است.

**مسئله ۱۲۰:** لازم است در موقع نیت معین کند که تیمم او به جای غسل است یا به جای وضو، و لازم است که به قصد قربت انجام بگیرد.

**مسئله ۱۲۱:** باید برای تیمم، موانع را از اعضای تیمم برطرف کند و اگر انگشتری در دست دارد بیرون آورد، همچنین اگر موی پیش سر، روی پیشانی افتاده آن را باید کنار زند، حتی اگر احتمال قابل توجهی می‌دهد که مانعی در کار باشد باید جستجو نماید.

**مسئله ۱۲۲:** هرگاه پیشانی یا پشت دست‌ها یا کف دست‌ها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته است که نمی‌تواند باز کند، یا ضرر دارد، باید با همان حال تیمم کند.

**مسئله ۱۲۳:** کسی که وظیفه‌اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا کار مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذرش باقی باشد می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

**مسئله ۱۲۴:** تمام کارهایی که وضو را باطل می‌کند تیمم به جای وضو را هم باطل می‌کند و تمام کارهایی که غسل را باطل می‌کند تیمم به جای غسل را هم باطل می‌نماید.

**مسئله ۱۲۵:** هرگاه چند غسل بر انسان واجب شود و نتواند غسل کند یک تیمم به قصد همه آن‌ها کافی است.

**مسئله ۱۲۶:** هرگاه به جای غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند انجام دهد برای نمازهای بعد فقط باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد به جای آن تیمم کند.

**مسئله ۱۲۷:** اگر شخصی به جای غسل جنابت، تیمم بدل از آن را به جا آورد می‌تواند وارد مسجد شود و تمام کارهایی که مشروط به طهارت است انجام دهد ولی اگر تیمم برای تنگی وقت بوده است فقط با آن تیمم آن نماز را که وقتش تنگ شده بود می‌تواند بخواند.

## نماز

### فضیلت نماز

نماز یکی از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است. مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر ذات اقدس الهی است. عبادتی است که در ضمن آن، انسان در پیشگاه مقدس حق تعالی می‌ایستد و به بندگی خویش در مقابل خالق بزرگوار و مالک خود اعتراف می‌کند و حرف دلش را با او می‌گوید و از درگاه مقدس آن ذات ذوالجلال، کمک می‌خواهد و پیشانی در آستانه پاک او به خاک می‌ساید و حوائج خود را از او می‌طلبد.



**حضرت رسول اکرم (ص)** فرمودند: « هر چیزی را چهره‌ای است و چهره‌دین شما نماز است و سعی کنید کمال و زیبایی این چهره را حفظ کنید. »

و نیز فرمودند: « نماز ستون دین است. »

و همان‌طور که در راه برپا ساختن یک خیمه، دیوار و سقف، طناب و میخ، در صورتی به درد می‌خورد و در تشکیل خیمه نقش دارد که، ستون آن خیمه برپا باشد؛ نماز هم نقش ستون را در خانه و خیمه دین دارد که بدون آن، اعمال دیگر بی‌اثر و بی‌نتیجه است.

معاویه بن وهب، که یکی از راویان احادیث است از **حضرت صادق (ع)** پرسید: « با فضیلت‌ترین عملی که بندگان خدا با انجام آن به خداوند تقرب پیدا می‌کنند کدام است؟ » حضرتش در پاسخ فرمودند: « بعد از خداشناسی هیچ‌عملی را که با فضیلت‌تر از نماز باشد، سراغ ندارم. »

و نیز حضرت صادق (ع) فرمودند: « محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند نماز است و آن آخرین وصایای پیغمبران خدا است، یعنی آخرین موضوعی که به مردم درباره آن وصیت می‌نموده‌اند، نماز است. »

حضرت رسول اکرم (ص) نیز فرمودند: « **أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ.** » یعنی: محبوب‌ترین اعمال در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است:

۱. نماز.

۲. نیکی و احسان به مردم.

۳. جهاد در راه خداوند.

## احکام نماز

سزاوار است انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و به آن اهمیّت بسیار دهد و از تند خواندن نماز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد جداً بپرهیزد.

در حدیث آمده است روزی پیغمبر اکرم (ص) مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را به طور کامل انجام نمی‌دهد، فرمود: اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این‌گونه باشد به دین من از دنیا نخواهد رفت.

روح نماز « حضور قلب » است و سزاوار است از آنچه مایه پراکندگی حواس می‌شود بپرهیزد، معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجه داشته‌باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک ببیند.

در حالات معصومین: آمده است به هنگام نماز آن چنان غرق یاد خدا می‌شدند که از خود بی‌خبر می‌گشتند، تا آنجا که پیکان تیری در پای امیرالمؤمنین علی (ع) مانده بود در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجه نشد.

برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن، علاوه بر شرایط واجب، باید امور زیر را نیز رعایت کرد:

قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نموده و از گناہانی که مانع قبول نماز است مانند « حسد » و « تکبر » و « غیبت » و « خوردن مال حرام » و « آشامیدن مسکرات » و « ندادن خمس و زکات » بلکه هر معصیتی پرهیز شود.

همچنین سزاوار است کارهایی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می کند انجام ندهیم، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول و در میان سرو صداها و در برابر منظره هایی که جلب توجه می کند به نماز نایستیم و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند انجام دهیم، لباس پاکیزه بپوشیم، موهای خود را شانه کرده و مسواک کنیم و خود را خوشبو نموده و انگشتر عقیق به دست کنیم.

## نمازهای واجب

**مسأله ۱۲۸:** نمازهای واجب شش نماز است:

۱. نمازهای یومیه.
۲. نماز طواف واجب خانه خدا.
۳. نماز آیات.
۴. نماز میّت.
۵. نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر به شرحی که می آید واجب است.
۶. نماز نافله ای که به واسطه نذر و عهد و قَسَم واجب شده است.

## نمازهای واجب یومیه

**مسأله ۱۲۹:** نمازهای واجب یومیه پنج نماز است:

۱. نماز ظهر (چهار رکعت)
۲. نماز عصر (چهار رکعت)
۳. نماز مغرب (سه رکعت)
۴. نماز عشاء (چهار رکعت)
۵. نماز صبح (دو رکعت)

اما در سفر باید نماز چهار رکعتی را با شرایطی که بعداً به خواست خدا می آید دو رکعت خواند.

**مسأله ۱۳۰:** نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) و نایب خاص او واجب عینی است، اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری می باشد، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر منخیر است.

## قبله

**مسئله ۱۳۱:** تمام نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود.

**مسئله ۱۳۲:** «خانه کعبه» که در مکه معظمه است قبله تمام مسلمین دنیاست و هر کس در هر جا باشد باید روبه‌روی آن نماز بخواند، اما کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است، بنابر این صف‌های طولانی نماز جماعت که طول آن‌ها از طول خانه خدا بیشتر است همه می‌تواند رو به قبله باشد.

## پوشانیدن بدن در نماز

**مسئله ۱۳۳:** مرد باید در حال نماز عورتین خود را بپوشاند، هر چند کسی او را نمی‌بیند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند و از آن بهتر این که لباس کامل که در برابر افراد محترم در تن می‌کند به تن داشته باشد.

**مسئله ۱۳۴:** زن باید در موقع نماز تمام بدن و حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن گردی صورت و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، اما برای این که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را بپوشاند.

**مسئله ۱۳۵:** در نماز احتیاط و قضای سجده یا تشهد فراموش شده، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو و سجده‌های واجب قرآن نیز خود را مانند موقع نماز بپوشاند.

**مسئله ۱۳۶:** برای زنان پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت‌های پنهانی (مانند دست بند و گردن بند) نیز لازم است.

**مسئله ۱۳۷:** هرگاه در بین نماز بفهمد که قسمتی را که باید بپوشاند پیدا است باید فوراً آن را بپوشاند، به شرط اینکه کاری که صورت نماز را بر هم می‌زند به جا نیاورد و چنانچه پوشاندن آن زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

**مسئله ۱۳۸:** هرگاه بعد از نماز بفهمد که مقدار واجب را در حال نماز نپوشانده، نمازش صحیح است.

## شرایط لباس نمازگزار

**مسئله ۱۳۹:** لباس نمازگزار شش شرط دارد:

۱. پاک باشد.
۲. غصبی نباشد.
۳. از اجزاء مردار نباشد.

۴. از حیوان حرام گوشت نباشد.

۵ و ۶. اگر نمازگزار مرد است لباس او از ابریشم خالص یا طلا باف نباشد و شرح این‌ها در مسائل آینده خواهد آمد.

**مسئله ۱۴۰:** اگر کسی عمداً با لباس یا بدن نجس نماز بخواند نمازش باطل است، حتی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسأله باشد.

**مسئله ۱۴۱:** اگر خبر ندارد که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است، اما اگر قبلاً با خبر بوده و فراموش کرده و با آن نماز خوانده‌باید نماز را اعاده کند، خواه در وسط نماز یادش بیاید، یا بعد از نماز و اگر وقت نماز گذشته باید قضا کند.

**مسئله ۱۴۲:** کسی که بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده نمازش صحیح است، خواه در وقت باشد یا بعد از وقت.

**مسئله ۱۴۳:** هرگاه لباس یا بدن نجس بوده و آن را آب بکشد و یقین به پاکی آن پیدا کند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد هنوز پاک نشده است، نماز او صحیح است و برای نمازهای بعد باید آن را پاک کند.

**مسئله ۱۴۴:** اگر نمازگزار عمداً در لباس غصبی نماز بخواند حتی اگر نخ یا دکمه آن غصبی باشد نمازش باطل است و باید نماز را اعاده کند، ولی اگر نمی‌دانست غصبی است و با آن نماز خواند، نمازش صحیح است، همچنین اگر قبلاً می‌دانسته غصبی است و بعد فراموش کرده و با آن نماز خوانده است در اینجا احتیاط واجب آن است که اعاده نماید.

**مسئله ۱۴۵:** لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از اجزای حیوان‌های مرده دیگر که خون جهنده ندارد (مانند ماهی و مار) نیز اجتناب کند.

**مسئله ۱۴۶:** نمازگزار باید از اجزای مردار چیزی همراه نداشته باشد هر چند به صورت لباس هم نباشد اما اجزایی که مانند مو و پشم، بی‌روح است مانعی ندارد، مثلاً می‌توان از مو و پشم مردار حلال گوشت، مثل گوسفند لباس تهیه کرد و با آن نماز خواند.

**مسئله ۱۴۷:** با لباس‌های چرمی که از بازار مسلمانان تهیه می‌شود می‌توان نماز خواند هر چند شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، اما اگر یقین داشته باشد که چرم را از ممالک غیر اسلامی آورده‌اند نماز با آن جایز نیست و اگر نداند چرم از بلاد اسلامی است یا غیر بلاد اسلامی و از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانان گرفته است اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۸:** لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و حتی اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد و بداند نماز او اشکال دارد.

**مسئله ۱۴۹:** هرگاه آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت (مانند گربه) در بدن یا لباس نمازگزار باشد مادام که عین آن برطرف نشده نماز با آن اشکال دارد، اما اگر خشک شود و عین آن برطرف گردد نماز صحیح است.

**مسئله ۱۵۰:** اگر مروارید یا موم همراه نمازگزار باشد برای نماز او اشکالی ندارد ولی نماز خواندن با دکمه صدف که از حیوان حرام گوشت گرفته می‌شود مشکل است.

**مسئله ۱۵۱:** اگر شک داشته باشد که لباس از پشم و کرک و موی حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، نماز با آن صحیح است، خواه در داخل تهیه شده‌باشد یا در خارج.

**مسئله ۱۵۲:** این روزها چرم‌های مصنوعی را به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می‌سازند نماز خواندن با آن اشکالی ندارد و هر گاه شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت، یا حیوان مرده، آن هم اشکالی ندارد.

**مسئله ۱۵۳:** با پوست خنز و سنجاب نماز خواندن اشکال ندارد.

**مسئله ۱۵۴:** نماز خواندن با لباس طلا باف برای مردان جایز نیست و نماز را باطل می‌کند، ولی برای زنان اشکالی ندارد، در غیر حال نماز نیز پوشیدن چنین لباسی برای مردان حرام است.

**مسئله ۱۵۵:** زینت طلا مانند انگشتر طلا و یا ساعت مچی طلا و مانند آن برای مردان حرام است و نماز با آن نیز باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری شود ولی همه این‌ها برای زنان در نماز و غیر نماز جایز است.

**مسئله ۱۵۶:** پوشیدن لباس از ابریشم خالص برای مردان حرام است، حتی عرقچین و بند شلوار و نماز با آن باطل است، حتی آستر لباس نیز نباید از ابریشم خالص باشد، اما برای زنان همه این‌ها چه در حال نماز و چه در غیر نماز جایز است.

**مسئله ۱۵۷:** لباسی که معلوم نیست از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

## مواردی که نجس بودن لباس یا بدن نمازگزار جایز است

**مسئله ۱۵۸:** در ۵ صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

۱. در جایی که به واسطه زخم یا جراحت و دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد.

۲. در جایی که خون موجود در لباس یا بدن کمتر از درهم باشد (درهم تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود).

۳. هرگاه لباس‌های کوچک مانند جوراب و عرقچین او نجس باشد.

۴. محمول متنجس.

۵. در جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

شرح این‌ها در مسائل آینده ذکر می‌شود.

**مسئله ۱۵۹:** هرگاه در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد اگر به گونه‌ای است که آب کشیدن بدن یا لباس، کار مشکلی است تا وقتی که زخم یا جراحت و دمل خوب نشده می‌تواند با آن نماز بخواند، همچنین است چرکی که با خون بیرون می‌آید، یا دوائی که روی زخم می‌گذارند و نجس می‌شود، ولی اگر زخم به‌زودی خوب می‌شود و شستن خون آن از لباس یا بدن آسان است باید آن را آب کشد.

**مسئله ۱۶۰:** هرگاه به آسانی می‌تواند زخم را پانسمان کند و از سرایت خون به سایر بدن یا لباس جلوگیری کند باید این کار را انجام دهد.

**مسئله ۱۶۱:** کسی که بدنش زخم است اگر در لباس یا بدن خود خونی ببیند و نداند از آن زخم است یا خون دیگر نماز خواندن با آن مشکل است.

**مسئله ۱۶۲:** دوّم از موارد عفو، خون کمتر از درهم است که در لباس نمازگزار باشد، نماز خواندن با آن جایز است به شرط این که از خون حیض یا نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و مردار و خون حیوان حرام گوشت و همچنین خون کافر نباشد.

**مسئله ۱۶۳:** هرگاه خون در چند جای لباس یا بدن پراکنده باشد اگر مجموع آن کمتر از درهم است برای نماز ضرری ندارد.

**مسئله ۱۶۴:** سوم از موارد عفو، لباس های کوچک نمازگزار است، مانند: عرقچین و جورابی که نمی توان با آن عورت را پوشانید، اگر نجس باشد نماز با آن ها صحیح است و همچنین انگشتر و عینک که نجس شده است.

**مسئله ۱۶۵:** هرگاه دستمال یا لباسی نجسی که می توان با آن عورت را پوشانید در جیب نمازگزار باشد نماز او صحیح است و همچنین سایر اشیاء نجس، ولی احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

## مکان نمازگزار

مکان نمازگزار باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. مباح باشد.

۲. استقرار داشته باشد.

۳. برای انجام واجبات نماز مناسب باشد.

۴. محل پیشانی بیش از چهار انگشت بسته از جای ایستادن بلندتر یا پست تر نباشد.

**مسئله ۱۶۶:** کسی که در ملک غصبی یا روی فرش یا تخت غصبی نماز می خواند نمازش اشکال دارد، همچنین نماز در ملکی که منفعت آن متعلق به دیگری است ( مثل اینکه در اجاره اوست ) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستأجر اشکال دارد، همچنین در ملکی که مورد تعلق حق دیگری است، مثل این که میت وصیت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی توان در آن ملک نماز خواند.

**مسئله ۱۶۷:** کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن نماز بخواند گناه کرده است ولی نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۶۸:** تصرف در ملک میّتی که خمس و زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است.

**مسئله ۱۶۹:** مکان نمازگزار باید « استقرار » داشته باشد یعنی اگر مکان نمازگزار متحرک باشد به طوری که نتواند کارهای نماز را به طور عادی انجام دهد باید در حال تحرک باشد مانند نماز در کشتی و ماشین در حال حرکت، نماز او باطل است، و

اگر از جهت تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند و قبله دائماً در حال تغییر باشد باید تکبیره الاحرام را رو به قبله بگوید و تا آنجا که می‌تواند به طرف قبله برگردد و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند، در این صورت نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۷۰:** اگر زن در کنار مرد یا جلوتر از مرد (در صورتی که محرم باشند) در نماز بایستد نمازشان صحیح است ولی بهتر آن است که زن عقب‌تر از مرد بایستد.

**مسئله ۱۷۱:** باید محل پیشانی نمازگزار از جای ایستادن او به بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد.

## واجبات نماز

**مسئله ۱۷۲:** واجبات نماز یازده چیز است:

۱. نیت.
۲. قیام.
۳. تکبیره الاحرام، یعنی «الله اکبر» در اول نماز.
۴. قرائت
۵. رکوع.
۶. سجود.
۷. ذکر رکوع و سجود.
۸. تشهد.
۹. سلام.
۱۰. ترتیب.
۱۱. موالات (پی در پی به‌جا آوردن اجزاء نماز).

**مسئله ۱۷۳:** واجبات نماز بر دو گونه است: بعضی رکن است و بعضی غیر رکن، رکن چیزی است که اگر آن را به‌جا نیاورد یا اضافه کند نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی سهو و اشتباه، ولی در واجبات غیر رکنی هنگامی نماز باطل می‌شود که آن را عمداً کم و زیاد کند و اگر از روی سهو و اشتباه کم و زیاد کند نماز صحیح است.

## ارکان نماز

**مسئله ۱۷۴:** ارکان نماز پنج چیز است:

۱. نیت.

۲. تکبیره الاحرام.

۳. قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

۴. رکوع.

۵. دو سجده.

## ۱- نیت

**مسئله ۱۷۵:** نماز را باید به قصد قربت یعنی برای اطاعت فرمان خدا انجام داد و لازم نیست نیت را به زبان آورد و یا در اول نماز از قلب بگذرانند، همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می‌کنی، بتواند جواب دهد که برای خدا نماز می‌خوانم کافی است.

**مسئله ۱۷۶:** در موقع نیت باید قصد کند که نماز ظهر می‌خواند یا «عصر» یا نمازهای دیگر و اگر فقط نیت کند چهار رکعت نماز می‌خوانم کافی نیست، بلکه نمازی را که می‌خواند باید در نیت خود معین کند و واجب است که قضا و ادابودن آن را نیز معین نماید.

**مسئله ۱۷۷:** نیت باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد و اگر طوری غافل شود که نداند چه می‌کند نمازش باطل است.

## ۲- تکبیره الاحرام

**مسئله ۱۷۸:** اولین جزء نماز «الله اکبر» است که آن را «تکبیره الاحرام» می‌گویند و ترک آن خواه از روی عمد باشد یا سهو نماز را باطل می‌کند.

**مسئله ۱۷۹:** «الله اکبر» مانند سایر ذکرهای نماز و حمد و سوره باید به عربی صحیح گفته شود و عربی غلط یا ترجمه آن کافی نیست.

**مسئله ۱۸۰:** باید موقع گفتن تکبیره الاحرام بدن آرام باشد و اگر در حالی که مثلاً قدم بر می‌دارد الله اکبر بگوید باطل است.

**مسئله ۱۸۱:** مستحب است در موقع گفتن تکبیره الاحرام و سایر تکبیرهای نماز دست‌ها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

## ۳- قیام

**مسئله ۱۸۲:** قیام یعنی ایستادن، در دو جای نماز واجب و رکن است: هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام قبل از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» گویند، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و همچنین بعد از رکوع واجب است اما رکن نیست.

**مسئله ۱۸۳:** هرگاه در حال قیام برای حمد و سوره از روی فراموشی بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود نماز باطل نیست، اما اگر در موقع تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و اعاده نماید.



**مسئله ۱۸۴:** اگر پاها را بیش از اندازه گشاد بگذارد به طوری که از شکل ایستادن بیرون رود نمازش باطل است، مگر این که ناچار باشد.

**مسئله ۱۸۵:** هرگاه در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی « بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ » را باید در حال برخاستن بگوید.

**مسئله ۱۸۶:** در موقع ذکرهای واجب نماز نیز باید بدن آرام باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در ذکرهای مستحب نیز این معنی رعایت شود.

**مسئله ۱۸۷:** کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستند و بقیه را بنشینند و اگر نتوانست بخوابد.

**مسئله ۱۸۸:** شایسته است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و به محل سجده نگاه کند و با خضوع و خشوع باشد، مردان کمی پاها را باز بگذارند و زنان به هم بچسباند.

#### ۴. قرائت

**مسئله ۱۸۹:** در رکعت اول و دوم نمازهای واجب روزانه باید بعد از تکبیره الاحرام سوره حمد را قرائت کند و بعد از آن یک سوره تمام از قرآن مجید را بخواند و خواندن یک یا چند آیه کافی نیست.

**مسئله ۱۹۰:** واجب است مردان حمد و سوره نماز « صبح » و « مغرب » و « عشاء » را بلند و حمد و سوره نماز « ظهر » و « عصر » را آهسته بخوانند و زنان نیز باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، اما حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را می توانند بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدای آنها را بشنود احتیاط مستحب آن است که آهسته بخوانند.

**مسئله ۱۹۱:** در جایی که باید حمد و سوره را بلند بخواند اگر عمداً یک کلمه را آهسته بخواند نماز باطل است، همچنین در جایی که باید آهسته بخواند اگر یک کلمه را بلند بخواند نماز باطل می شود.

**مسئله ۱۹۲:** هرگاه در جایی که باید قرائت را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است.

**مسئله ۱۹۳:** هرگاه در اثناء حمد و سوره متوجه شود مقداری را برخلاف دستور بالا سهواً بلند یا آهسته خوانده لازم نیست برگردد.

**مسئله ۱۹۴:** هرگاه کسی در قرائت و ذکر نماز صدای خود را بیش از حد معمول بلند کند و با فریاد بخواند نمازش باطل است.

**مسئله ۱۹۵:** باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی تواند یا دبگیرد، اما کسانی که نمی توانند تلفظ صحیح را یاد بگیرند باید همان طور که می توانند بخوانند و برای چنین اشخاصی بهتر است که تا می توانند نماز خود را با جماعت به جا آورند.

**مسئله ۱۹۶:** لازم نیست آنچه را علمای تجوید برای بهتر خواندن قرآن، ذکر کرده‌اند رعایت کنند، بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هر چند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

**مسئله ۱۹۷:** احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید و معنی وقف به حرکت، آن است که زیر و زبر آخر کلمه را بگوید اما بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد، مثل این که بگوید: «**اللَّهُ أَكْبَرُ**» (و آخر آن را پیش دهد) اما مدتی سکوت کند بعد بسم الله را شروع نماید؛ احتیاط واجب آن است که وصل به سکون نیز نکند و معنی وصل به سکون این است که آخر جمله را بدون زیر و زبر بخواند و بلافاصله آیه یا کلمه بعد را بگوید.

**مسئله ۱۹۸:** در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی منخیر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ**» بگوید، بلکه یک مرتبه نیز کافی است و مانعی ندارد در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

**مسئله ۱۹۹:** واجب است در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند، حتی بسم الله را.

**مسئله ۲۰۰:** اگر در رکعت اول و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع متوجه شود باید برگردد و حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است.

**مسئله ۲۰۱:** اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شک نکند، اما اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده احتیاط واجب آن است که برگردد و بخواند.

**مسئله ۲۰۲:** اگر آیه سجده را که در چهار سوره از قرآن وجود دارد و خواهیم گفت از کسی بشنویم و یا از رادیو و تلویزیون مستقیم پخش می‌شود واجب است سجده به جا بیاوریم.

## ۵ - رکوع

**مسئله ۲۰۳:** در هر رکعت بعد از قرائت، یک رکوع واجب است، یعنی به اندازه‌ای خم شود که اگر بخواهد کف دست‌ها را به زانو بگذارد بتواند.

**مسئله ۲۰۴:** در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع سه مرتبه «**سُبْحَانَ اللَّهِ**» یا یک مرتبه «**سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ**» است که باید به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه تکرار کند.

**مسئله ۲۰۵:** در موقع ذکر واجب باید بدن آرام باشد و برای ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر رکوع می‌گوید آرام بودن بدن لازم است.

**مسئله ۲۰۶:** هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند، حتی اگر عمداً این کار را بکند احتیاط این است که نماز را نیز بعداً اعاده نماید.

**مسئله ۲۰۷:** هرگاه پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع متوجه شود باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد متوجه گردد، نمازش صحیح است.

**مسئله ۲۰۸:** رکوع از واجبات رکنی است که اگر ترک شود یا در یک رکعت دو رکوع یا بیشتر به جا آورد نماز باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو و فراموشی.

**مسئله ۲۰۹:** بعد از تمام شدن رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً این کار را ترک کند نمازش باطل است، اما اگر از روی سهو باشد اشکالی ندارد.

**مسئله ۲۱۰:** مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «الله اکبر» بگوید و در حال رکوع زانوها را عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و میان دو قدم نگاه کند و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حالی که بدن آرام است بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

## ۶- سجود

**مسئله ۲۱۱:** در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب دو سجده واجب است و محل آن از رکوع است و هرگاه هر دو را عمداً یا از روی فراموشی ترک کند یا به جای دو سجده چهار سجده به جا آورد نماز باطل است، اما زیادی یا کمی یک سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

**مسئله ۲۱۲:** در سجده باید هفت موضع بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دست‌ها، سر دو زانو، سر دو انگشت بزرگ پا و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است، اما اگر پیشانی به زمین باشد و بعضی دیگر از اعضا را سهواً به زمین نگذارد سجده صحیح است.

**مسئله ۲۱۳:** ذکر سجده نیز واجب است و احتیاط آن است که حداقل سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید و هر چه بیشتر بگوید بهتر است.

**مسئله ۲۱۴:** در سجده باید بدن به مقدار گفتن ذکر واجب آرام باشد، در موقع ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده شده بگوید آرام بودن بدن لازم است و اما اگر به قصد ذکر مطلق باشد که در هر جای نماز جایز است حرکت مانعی ندارد.

**مسئله ۲۱۵:** هرگاه پیش از آن که بدن آرام بگیرد ذکر سجده را شروع کند باطل است، همچنین اگر قسمتی از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگوید، اما اگر سهواً باشد مانعی ندارد و اگر قبل از برداشتن سر از سجده متوجه شود باید ذکر را اعاده کند.

**مسئله ۲۱۶:** هنگامی که مشغول ذکر نیست می تواند بعضی از اعضای هفت گانه را به جز پیشانی از زمین بردارد، یا جابه جا کند، ولی در موقع ذکر جایز نیست.

**مسئله ۲۱۷:** بعد از سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

**مسئله ۲۱۸:** باید جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر و پایین تر نباشد، همچنین جای پیشانی نسبت به جای انگشتان پای او، خواه زمین سرایشی باشد یا نباشد.

**مسئله ۲۱۹:** پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است و شرح آن به خواست خدا در مسائل آینده ذکر می شود و اگر حایلی در این وسط باشد مانند موی سر یا چرک بودن مهر به حدی که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی تغییر رنگ مهر اشکالی ندارد.

**مسأله ۲۲۰:** بنا بر احتیاط واجب باید هنگام سجده سر دو انگشت پاها بر زمین باشد و انگشت‌های دیگر کافی نیست، حتی اگر ناخن انگشت بزرگ پا طوری بلند باشد که سر انگشت به زمین نرسد اشکال دارد.

**مسأله ۲۲۱:** هرگاه پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود و برگردد، یک‌سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، ولی اگر اختیاریاً آن را بر دارد اگر قبل از ذکر و از روی عمد باشد نمازش باطل است و الا اشکال ندارد.

### چیزهایی که سجده بر آن صحیح است

**مسأله ۲۲۲:** هنگام سجده باید پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درختان باشد، ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هر چند از زمین بروید جایز نیست و همچنین سجده کردن بر فلزات مانند طلا و نقره باطل است، اما سجده بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سفید و سیاه اشکال ندارد.

**مسأله ۲۲۳:** احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو که بعضی آن را در غذا مصرف می‌کنند سجده نکند.

**مسأله ۲۲۴:** سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است، همچنین بر آجر و سفال و سیمان نیز جایز است.

**مسأله ۲۲۵:** سجده بر کاغذ جایز است.

**مسأله ۲۲۶:** بهتر از هر چیز برای سجده « خاک » مخصوصاً « تربت حضرت سیدالشهداء (ع) » است.

**مسأله ۲۲۷:** سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر امامان: پیشانی را بر زمین می‌گذارند اگر به قصد سجده برای امام (ع) باشد، فعل حرام است و اگر برای شکر خدا باشد اشکالی ندارد، ولی اگر در نظر بینندگان چنین نشان دهد که سجده برای امام (ع) است یا بهانه به دست دشمنان دهد اشکال دارد.

### سجده‌های واجب قرآن مجید

**مسأله ۲۲۸:** چنانچه گفته شد در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است (سوره « الم سجده » و « حم سجده » و « النجم » و « اقرء ») و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمانیکه یاد آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

**مسأله ۲۲۹:** اگر انسان خودش آیه سجده را بخواند و در همان حال از دیگر یهیم بشنود یک سجده کافی است.

**مسأله ۲۳۰:** هرگاه در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش فرا دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

**مسأله ۲۳۱:** هرگاه آیه سجده را از مثل نوار گوش کند و همچنین رادیو اگر مستقیم نباشد سجده لازم نیست.

مسئله ۲۳۲: برای سجده واجب قرآن کافی است به سجده رود و ذکر گفتن واجب نمی‌باشد، اما بهتر است این ذکر را بگوید:  
« لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادِيَّةً وَ رِقًا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبُّ تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ ».

مسئله ۲۳۳: در سجده قرآن، رو به قبله بودن شرط نیست و به هر سوی می‌تواند سجده کند، ولی بهتر رو به قبله بودن است.

## ۷- ذکر رکوع و سجده

که شرح آن در مسائل رکوع و سجود گذشت.

### ۸ - تشهد

مسئله ۲۳۴: در رکعت دوم تمام نمازها، تشهد واجب است، همچنین در رکعت آخر نماز مغرب و عشاء و ظهر و عصر. طریقه تشهد این است که بعد از سجده دوم می‌نشیند و در حال آرام بودن بدن، ذکر تشهد را می‌گوید و کافی است بگوید:

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ »

و این کلمات باید به عربی صحیح و به ترتیب و پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۲۳۵: هرگاه تشهد را فراموش کند اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره برخیزد و از نو تسبیحات را بخواند، اما اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش صحیح است و برگشتن واجب نیست، ولی احتیاط واجب آن است که بعد از نماز تشهد را قضا کند و دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله ۲۳۶: مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و نیز مستحب است قبل از تشهد بگوید:

« اَلْحَمْدُ لِلَّهِ » یا « بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ اَلْاَسْمَاءِ لِلَّهِ »

و نیز مستحب است در حال تشهد دست‌ها را بر ران بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد اوّل بگوید:

« وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ » ( خداوندا شفاعت پیامبر (ص) را بپذیر و درجه او را بالاتر ببر ).

مسئله ۲۳۷: اگر شخصی تشهد نماز را فراموش کند، لازم است بعد از سلام تشهد را بخواند، و سجده سهو نیز به جا آورد.

### ۹- سلام

مسئله ۲۳۸: در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه صیغه است:

« السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ».

سلام اول از مستحبات است و سلام دوّم و سوم هر یک از آنها کافی است ولی بهتر سوم است.

**مسأله ۲۳۹:** اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام نداده است، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است، اما اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، ولی کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند انجام نداده، سلام لازم نیست و نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد چنین کاری را انجام داده احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

## ۱۰- ترتیب

**مسأله ۲۴۰:** نماز گزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجود را قبل از رکوع، یا تشهد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده، برگردد و انجام دهد به طوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد، مثل اینکه رکوع را فراموش کند تا وارد سجده دوّم شود که در این صورت نمازش باطل است.

## ۱۱- موالات

**مسأله ۲۴۱:** نماز گزار باید « موالات » را رعایت کند، یعنی در میان کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد، آن قدر فاصله نیندازد که از صورت نماز خارج شود و گرنه نمازش باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو.

**مسأله ۲۴۲:** اگر در میان حرفها یا کلمات قرائت، یا کلمات ذکر و تشهد سهواً فاصله بیندازد که صورت قرائت و کلمات از بین برود ولی صورت نماز از بین نرود باید برگردد و به طور صحیح بخواند، مگر آن که وارد رکن بعد شده باشد که نمازش صحیح است و بازگشت ندارد.

## مبطلات نماز

دوازده چیز نماز را باطل می کند که آنها را « مبطلات نماز » می گویند:

۱. اینکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود.

۲. این که در بین نماز چیزی که وضو را باطل می کند انجام دهد، خواه عمداً باشد یا سهواً، یا از روی ناچاری.

۳. اینکه دست بسته نماز بخواند آن گونه که بعضی از فرق اسلامی انجام می دهند، حتی اگر به قصد ادب، دست‌ها را روی هم بگذارد، یا دست به سینه نماز بخواند، هر چند شبیه آن‌ها نباشد نمازش باطل است، اما اگر از روی فراموشی و ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۴. اینکه بعد از خواندن حمد « آمین » بگوید و احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر از روی اشتباه یا در حال تقیه بگوید اشکال ندارد.

۵. اینکه پشت به قبله کند یا کاملاً به طرف راست یا چپ قبله برگردد، خواه از روی عمد باشد یا فراموشی، همچنین اگر عمداً به قدری منحرف شود که نگویند رو به قبله است نمازش باطل است.

۶. اینکه عمداً حرف بزند، حتی یک جمله، یا یک کلمه، حتی کلمه دو حرفی مانند « من » و « ما » بلکه بنا بر احتیاط اگر دو حرف معنی دار هم نباشد نماز باطل است ( منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که تمام کرده بعد اعاده کند ).

۷. خنده عمدی و با صدا است و همچنین خنده‌ای که در آن بی اختیار باشد، اما تبسم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند هر چند عمدی باشد و نیز خنده سهوی به گمان اینکه در حال نماز نیست موجب باطل شدن نماز نمی‌شود.

۸. گریه کردن با صداست هر چند بی اختیار شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب گریه بی صدا نیز نماز را باطل می‌کند و این‌ها در صورتی است که گریه از ترس خدا و برای آخرت نباشد، و الا نه تنها نماز را باطل نمی‌کند، بلکه از بهترین اعمال و از کارهای اولیای خداست.

۹. کارهایی که صورت نماز را به هم می‌زند مانند کف زدن و به هوا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی، اما کارهایی که صورت نماز را به هم نمی‌زند اشکالی ندارد مانند: اشاره کردن به دست.

۱۰. خوردن و آشامیدن است به گونه‌ای که صورت نماز را به هم زند.

۱۱. شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی و همچنین شک در رکعت اول و دوم نماز چهار رکعتی است.

۱۲. اینکه رکنی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده با هم

**مسئله ۲۴۳:** کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند باید مطابق دستوری که در احکام وضو گفته شد عمل نماید، همچنین خارج شدن خون از زن مستحاضه نماز را باطل نمی‌کند به شرط این که به دستورات عمل کرده باشد.

**مسئله ۲۴۴:** هرگاه عمداً یا سهواً صورت را به تنهایی کاملاً به طرف راست یا چپ برگرداند نمازش باطل است، ولی اگر صورت را کمی برگرداند به طوری که از قبله خارج نشود نماز باطل نمی‌شود.

**مسئله ۲۴۵:** سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان نماز را باطل نمی‌کند ولی سجده سهو دارد.

**مسئله ۲۴۶:** سرفه کردن، آه کشیدن، عطسه زدن، نماز را باطل نمی‌کند، هر چند عمدی باشد، ولی گفتن « آخ » و « آه » و مانند این‌ها که دو حرف دارد اگر عمدی باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند.

**مسئله ۲۴۷:** ذکر خدا و قرائت قرآن و دعا، در هر جای نماز جایز است و اگر جمله‌ای را مانند «الله اکبر» به قصد ذکر خدا بگوید، اما در موقع گفتن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی دعا و ذکر به زبان‌های غیر عربی اشکال دارد.

**مسئله ۲۴۸:** تکرار کردن آیات حمد و سوره یا ذکرهای رکوع و سجود و تسبیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد، اما اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

**مسئله ۲۴۹:** نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، اما جواب باید مانند سلام باشد، مثلاً اگر گفت: «السلام علیک» در جواب بگوید «السلام علیک» و اگر بگوید «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم»، حتی اگر بگوید «سلام» در جواب باید بگوید: «سلام».

**مسئله ۲۵۰:** در غیر نماز هم جواب سلام واجب است، اما سلام کردن مستحب است و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرام کرده و جواب دادن دیگر واجب نیست.

**مسئله ۲۵۱:** اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

**مسئله ۲۵۲:** هرگاه مرد یا زن نامحرم حتی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند جواب او واجب است.

**مسئله ۲۵۳:** اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیت سلام کند جواب او بر همه واجب است، ولی اگر یک نفر جواب دهد کافی است.

**مسئله ۲۵۴:** سلام کردن از مستحبات مؤکد است و در قرآن مجید و روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است و سزاوار است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

**مسئله ۲۵۵:** اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند احتیاط واجب آن است که هر دو جواب دهند.

**مسئله ۲۵۶:** هر گاه برای جلوگیری از صدای خنده به خود فشار آورد به طوری که حالش تغییر کند و رنگش سرخ شود و بدن تکان بخورد به طوری که از شکل نمازگزار بیرون رود نماز او باطل است و اگر به این حد نرسد اشکال ندارد.

**مسئله ۲۵۷:** کم و زیاد کردن چیزی که رکن نیست اگر عمدی نباشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می‌کند، مانند کم و زیاد کردن یک سجده.

**مسئله ۲۵۸:** هرگاه بعد از نماز شک کند که چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

## شکستن جایی که نماز جایز است



**مسئله ۲۵۹:** شکستن نماز واجب عمداً جایز نیست، ولی برای جلوگیری کردن از ضرر قابل توجه مالی یا بدنی مانعی ندارد، مثلاً اگر جان نمازگزار یا کسی که حفظ جان او واجب است به خطر بیفتد و بدون شکستن نماز رفع خطر ممکن نباشد باید نماز را شکست، همچنین برای حفظ مالی که نگهداری آن لازم است، اما برای مالی که اهمیت چندانی ندارد، مکروه است.

**مسئله ۲۶۰:** در مواردی که شکستن نماز واجب است چنانچه ادامه دهد معصیت کرده و نماز او نیز اشکال دارد.

برای یادگیری احکام شکایات نماز به رساله‌های مفصل تر مراجعه فرمائید

## مواردی که سجده سهو واجب است

**مسئله ۲۶۱:** برای چند چیز بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود به جا آورد:

۱. کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده است و یا در حال نماز نیست حرف بزند.

۲. سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی سلام بدهد.

۳. سجده فراموش شده.

۴. تشهد فراموش شده.

۵. به جای ایستادن سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد.

۶. در شک میان « چهار و پنج » بعد از سجده دوم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو به جا آورد و برای کم و زیاد کردن غیر این ها سجده سهو مستحب است.

**مسئله ۲۶۲:** اگر چیزی را غلط خوانده و دوباره به طور صحیح بخواند سجده سهو ندارد.

**مسئله ۲۶۳:** اگر سجده سهو واجب را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورده معصیت کرده و باید هر چه زودتر به جا آورد، ولی نمازش باطل نیست.

## دستور سجده سهو

**مسئله ۲۶۴:** سجده سهو به ترتیب زیر است بعد از نماز بلافاصله نیت سجده سهو می کند و بعد به سجده می رود و می گوید:

« بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ».

سپس سر از سجده بر می دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده برداشت تشهد می خواند و سلام می دهد و احتیاط آن است که در تشهد به مقدار واجب اکتفا کند و تنها به سلام آخر قناعت نماید.

**مسأله ۲۶۵:** سجده سهو باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی گذارد که سجده نماز بر آن جایز است.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

**مسأله ۲۶۶:** هرگاه کسی یک یا چند سجده نماز را فراموش کرد باید قضای آن را بعد از نماز به جا آورد ( البته اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود نماز باطل است ) همچنین اگر تشهد را فراموش نماید باید بلافاصله بعد از نماز آن را قضا کند و علاوه بر قضای سجده و تشهد باید برای هر کدام دو سجده سهو به جا آورد.

**مسأله ۲۶۷:** در قضای سجده و تشهد فراموش شده تمام شرایط نماز مانند طهارت و قبله و شرطهای دیگر لازم است و باید بلافاصله بعد از نماز انجام دهد.

**مسأله ۲۶۸:** اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید و ترتیب لازم نیست.

**مسأله ۲۶۹:** هرگاه علاوه بر قضای سجده یا تشهد، سجده سهو نیز به ذمه او باشد، باید بعد از نماز، اول سجده یا تشهد را قضا کند و بعد سجده سهو را به جا آورد.

**مسأله ۲۷۰:** برای قضای سجده یا تشهد بعد از نماز نیت می کند، سپس همان سجده یا تشهد را بدون الله اکبر و چیز اضافی دیگر قضا می کند و بعد بنابر احتیاط سجده سهو به جا می آورد.

### نماز مسافر

**مسأله ۲۷۱:** مسافر با « هشت شرط » باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جا آورد:

۱. سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد ( حدود ۴۳ کیلومتر )
۲. از اول، قصد هشت فرسخ را داشته باشد، بنابراین اگر اول می خواهد به محلی که کمتر از هشت فرسخ است برود و در وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد به طوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد، چون از اول قصد نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر در اثنا، یا پس از رسیدن به مقصد قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است.

۳. در بین راه از قصد خود برنگردد، بنابراین اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافت خود منصرف شود، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که مردد در ماندن و برگشتن باشد و یا بخواهد همانجا ده روز بماند.

۴. قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود عبور نکند و نخواهد ده روز یا بیشتر در اثناء راه توقف کند، پس اگر به وطن خود وارد شود سفر او قطع می‌گردد و همچنین اگر به محل اقامت برسد، حتی اگر تردید دارد که از وطنش بگذرد یا در جایی ده روز اقامه کند باز هم نماز او تمام است.

۵. سفر او برای کار حرامی نباشد بنابراین اگر به قصد دزدی، خیانت یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل این که چنان مسافرتی برای بدن او ضرر قابل ملاحظه‌ای دارد، یا زن، بدون اجازه شوهر سفر کند یا فرزند با نهدی پدر و مادر سفر نماید به طوری که مایه اذیت آن‌ها شود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفر واجبی مانند حج واجب بوده باشد رضایت شوهر و پدر و مادر شرط نیست و نماز شکسته است.

۶. از « صحرائین‌های خانه به دوش » که وطن خاصی ندارند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان فراهم باشد توقف می‌کنند نباشد، این اشخاص باید در این مسافرت‌ها نمازشان را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

۷. شغل و کار او مسافرت نباشد، بنابراین راننده‌ها، خلبان‌ها، کشتی‌بان‌ها و ساربان‌ها و مانند آن‌ها که سفر شغل آن‌هاست باید نماز را در غیر سفر اول تمام بخوانند و در سفر اول نمازشان شکسته است مگر این که سفر اول نیز طولانی باشد که در این صورت پس از این که صدق کند که شغل او مسافرت شده - مثلاً بعد از دو روز - نمازش تمام است و نیز کسی که شغلی دارد که در مسافرت انجام می‌دهد اگر در کمتر از ده روز برای انجام شغل خود مثل این که از تهران به کرج می‌رود برای تدریس یا طبابت یا تجارت یا انجام کار اداری یا دانشجو است، چه هر روز برود یا هر نه روز مثلاً یکبار در غیر سفر اول نمازش تمام است.

۸. به « حد ترخص » برسد، یعنی از وطن یا محل اقامتش به اندازه‌ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و دیوار شهر را نبیند، ولی باید در هوا گرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سر و صدایی که مانع شنیدن است وجود نداشته باشد و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی است، به شرط این که یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و الا احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام است.

**مسئله ۲۷۲:** کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است در صورتی نماز او شکسته است که هر یک از رفتن و برگشتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا بالعکس باشد نماز را تمام یعنی چهار رکعت بخواند. مگر این که در وسط این مسافت، ده روز قصد اقامه کند.

**مسئله ۲۷۳:** کسی که اختیارش در سفر با دیگری است مانند پسری که با پدر خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، حتی اگر کسی را به اجبار به جایی می‌برند (مانند زندانی) و بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آن‌ها جدا می‌شود و برمی‌گردد.

## مسائل متفرقه نماز مسافر

**مسئله ۲۷۴:** هرگاه فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت متوجه شود قضا نماید.

**مسئله ۲۷۵:** کسی که وظیفه اش نماز تمام است عمداً یا از روی اشتباه یا فراموشی شکسته بخواند نمازش باطل است، حتی اگر قصد اقامه ده روز کرده و نمی دانسته که باید در این حال تمام بخواند و نماز خود را شکسته خوانده، احتیاط واجب آن است که به صورت تمام اعاده کند.

**مسئله ۲۷۶:** هرگاه کسی اول وقت مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود باید نماز را تمام بخواند و به عکس، اگر کسی اول وقت در وطن یا محل اقامت بوده و نماز را نخوانده، مسافرت کرد، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

**مسئله ۲۷۷:** حکم بلاد کبیره و غیر کبیره یکسان است مگر در جاهایی که هر محله از آن عرفاً یک شهر مستقل محسوب شود.

**مسئله ۲۷۸:** مبدأ و منتهای سفر در مسافت نماز قصر، معیار فاصله بین دو شهر یعنی آخرین خانه مبدأ حرکت و اولین خانه مقصد می باشد.

**مسئله ۲۷۹:** محل تحصیل دانشجویان در دوره های ۲ و ۴ ساله یا بیشتر جزء وطن محسوب نمی شود اگر در کمتر از ده روز رفت و آمد می کند یا قصد اقامه کنند نمازشان تمام است.

**سؤال:** محل تحصیل دانشجویی در چهار فرسخی یا بیشتر از محل سکونت اوست، نماز و روزه اش را چگونه انجام دهد؟

**ج:** اگر رفت و آمد مستمر دارد یعنی در کمتر از ده روز رفت و آمد دارد در سفر اول شکسته است و در سفرهای بعد نمازش را تمام می خواند و روزه اش را می گیرد.

**مسئله ۲۸۰:** مسافر می تواند در شهر مکه و شهر مدینه و مسجد کوفه و حائر حضرت سیدالشهدا (ع) نماز خود را تمام بخواند و در این مورد میزان شهر مکه و مدینه است و فرقی میان قسمت قدیمی شهر و قسمت جدید نیست.

## نماز جماعت

نماز جماعت از مهم ترین مستحبات و از بزرگ ترین شعائر اسلامی است و در روایات، فوق العاده روی آن تکیه شده است، مخصوصاً برای همسایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده و سزاوار است انسان تا می تواند نمازش را با جماعت بخواند.

**مسئله ۲۸۱:** حاضر نشدن به نماز جماعت اگر از روی بی اعتنایی و سبک شمردن باشد حرام است.

**مسئله ۲۸۲:** مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی (تنها) باشد بهتر است و نیز جماعتی که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول دهند برتر است.

**مسئله ۲۸۳:** هرگاه جماعت برپا شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعداً بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم کافی است.

**مسئله ۲۸۴:** در نمازهای یومیّه هر نمازی را می‌توان با هر نماز امام اقتدا کرد، مثلاً اگر امام نماز ظهر را می‌خواند و او نماز ظهر را قبلاً خوانده می‌تواند نماز عصرش را با نماز ظهر امام بخواند، ولی اگر امام برای احتیاط نمازش را اعاده کرده، نمی‌تواند نماز خود را با او بخواند، مگر این که هر دو از جهت احتیاط مثل هم باشند.

## شرایط نماز جماعت

**مسئله ۲۸۵:** در جماعت چند چیز باید رعایت شود:

۱. « نبودن حایل » یعنی میان امام و مأوم و همچنین میان مأومین نسبت به یکدیگر؛ باید چیزی که مانع دیدن است نباشد، بلکه حایل شیشه‌ای نیز اشکال دارد، اما اگر مأوم زن باشد حایل میان او و مردان مانعی ندارد.
۲. « جای ایستادن امام از جای مأوم بلندتر نباشد » مگر به مقدار بسیار کم و اگر زمین سرایشی باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و به آن زمین مسطح گویند مانعی ندارد.
۳. « میان امام و مأوم یا مأومین با یکدیگر زیاد فاصله نباشد » اما اگر یک قدم فاصله باشد، به طوری که به آن جماعت گویند مانعی ندارد، بنابراین فاصله شدن یک نفر که نماز نمی‌خواند مانعی ندارد، ولی مستحب است صفوف کاملاً به هم متصل باشد.
۴. « مأوم جلوتر از امام نایستد » بنابراین اگر مأوم در ابتدای جماعت یا در اثناء، جلوتر بایستد جماعت او باطل می‌شود و بلکه مساوی هم نباید بایستند، کمی عقب‌تر قرار گیرد و این عقب‌تر بودن در تمام حالات نماز مراعات گردد حتی در حالت رکوع و سجود.

## فضیلت نماز جماعت

نماز جماعت از دیدگاه اسلام که یک دین اجتماعی است و برای اجتماعات دینی و حضور مردم در صحنه اجتماعات اسلامی اهمیّت فراوان قائل است، بسیار با اهمیّت است و لذا مستحب مؤکّد است که مسلمانان نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند.

حضرت باقر و صادق (ع) فرمودند: « نماز جماعت نسبت به نمازی که فرادی خوانده شود، ۲۴ درجه برتری و مزیت دارد. » در حدیثی، زراره از حضرت صادق (ع) می‌پرسد: « این که می‌گویند یک نماز با جماعت، از ۲۵ نمازی که به تنهایی خوانده شود با فضیلت‌تر است درست است؟ »

حضرتش فرمودند: « بلی درست گفته‌اند. »

پرسید: « آیا دو نفر که یکی از آنها امام و دیگری مأوم باشد نیز جماعت است؟ »

حضرت فرمود: « بلی و مأوم در این صورت در طرف راست امام بایستد. »

و به طور کلی در احادیث اسلامی به منظور تشویق و ترغیب مردم برای حضور در مساجد و مراکز نماز جماعت، حتی برای هر گامی که در این راه برداشته شود فضیلت و ثواب ذکر شده است که از جمله در وصایای حضرت پیغمبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) آمده است: سه چیز باعث بالا رفتن درجه و مقام انسان در پیشگاه خداوند است:

۱. در هوای سرد وضو گرفتن.

۲. پس از هر نماز، انتظار نماز بعد را کشیدن (که علامت اشتیاق انسان به عبادت پروردگار است).

۳. شب و روز به سوی اجتماعات مسلمانان گام برداشتن. «

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: جبرئیل با ۷۰ هزار فرشته از جانب پروردگار پس از نماز ظهر به سوی من آمد و گفت: «یا محمد پروردگار تو به تو سلام می‌رساند و دو هدیه برای تو فرستاده است. «

گفتم: «آن دو هدیه کدام است؟»

گفت: «یکی نماز «وثر» که سه رکعت است (منظور نماز شُفَع و وثر است که جزء نماز شب و دارای ثواب و فضیلت بسیار است) و یکی دیگر خواندن نماز پنج گانه به جماعت است. «

گفتم: «ای جبرئیل برای امت من در نماز جماعت چه اندازه ثواب و فضیلت مقرر شده است؟»

گفت: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آن‌ها ثواب صد و پنجاه رکعت نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و اگر سه نفر اقتدا کنند، هر رکعت از نماز آنان ثواب یک هزار و دوست رکعت و اگر ۴ نفر اقتدا نمایند، هر رکعت ثواب دو هزار و چهارصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان به همین ترتیب بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و تعداد آن‌ها که از ۱۰ گذشت ثواب بیشتر از آنچه گفته شد بر آن مترتب خواهد شد. «

بر اساس احادیث اسلامی، ثواب نماز جماعت با افزوده شدن مزایای دیگر یاز قبیل عالم بودن امام جماعت یا از سادات بودن او بیشتر می‌شود که حضرت صادق ۷ فرمودند: «یک رکعت نماز پشت سر عالم، دارای ثواب هزار رکعت است و پشت سر سید دارای ثواب یکصد رکعت است. « و همچنین هر چه امام جماعت با فضیلت‌تر باشد ثواب نماز جماعت نیز زیادتر خواهد بود و نیز با توجه به تفاوت مسجدها در فضیلت که ثواب نماز در مسجد بازار، دوازده برابر و در مسجد محل ۲۵ برابر و در مسجد جامع ۱۰۰ برابر است و اجتماع هر یک از آن‌ها با جماعت موجب افزایش ثواب می‌گردد و هر اندازه که امام جماعت با تعهدتر و پرهیزکارتر و با فضیلت‌تر و مأمومین نیز هر چه با فضیلت‌تر و از لحاظ تعداد همان‌طور که گفته شد بیشتر باشند، ثواب آن بیشتر خواهد گشت.

## شرایط امام جماعت

**مسئله ۲۸۶:** امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال‌زاده» و «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زن مانعی ندارد و هر انسانی که حلال‌زاده است خواه مسلمان یا غیر مسلمان، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

**مسئله ۲۸۷:** « عدالت » یک حالت خدا ترسی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می‌دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانه وجود عدالت است و این را حُسن ظاهر که حاکی از ملکه باطن است می‌گویند.

**مسئله ۲۸۸:** مأموم باید امام را در نیت خود معین کند، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً همین اندازه که نیت کند اقتدا به امام حاضر می‌کنم و عدالت و سایر جهات در او جمع باشد کافی است.

**مسئله ۲۸۹:** مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اول و دوم با امام نماز بخواند، اما اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام، اقتدا کند باید حمد و سوره را خودش بخواند.

**مسئله ۲۹۰:** اگر مأموم صدای قرائت امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بشنود باید حمد و سوره را ترک کند و اگر صدای امام را نشنود جایز است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، اما در نمازهای ظهر و عصر احتیاط واجب آن است که همیشه حمد و سوره را ترک نماید، اما ذکر گفتن به‌طور آهسته جایز، بلکه مستحب است.

**مسئله ۲۹۱:** هرگاه مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام، یا صدای همهمه او را بشنود احتیاط واجب ترک حمد و سوره است.

**مسئله ۲۹۲:** مأموم باید کارهای نماز را مانند رکوع و سجود جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به‌جا آورد و اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد باید دوباره به رکوع برود و با امام سر بردارد و زیادی رکوع در اینجا نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

**مسئله ۲۹۳:** اگر اشتهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

**مسئله ۲۹۴:** هرگاه مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد باید برگردد و قرائت امام را درک کند و با او به رکوع رود و هرگاه می‌داند به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند.

**مسئله ۲۹۵:** در تمام مواردی که مأموم باید برگردد اگر عمداً برنگردد نمازش اشکال دارد.

## نماز جمعه

**مسئله ۲۹۶:** همان‌گونه که گفته شد در عصر معصومین: و نایب خاص آن‌ها نماز جمعه واجب عینی است، ولی در زمان غیبت حضرت مهدی - ارواحنا فداه - واجب تخیری می‌باشد، یعنی هر یک از نماز جمعه یا ظهر را انجام دهد کافی است، ولی بهتر آن است که به هنگام تشکیل حکومت اسلامی نماز جمعه را انتخاب کند.

**مسئله ۲۹۷:** « نماز جمعه » باید به جماعت خوانده شود و حداقل جمعیت برای انعقاد جمعه، پنج نفر است ( امام جمعه و چهار نفر دیگر ).

**مسأله ۲۹۸:** احتیاط مستحب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام بشینند و واجب است به خطبه‌ها گوش فرا دهند، و مستحب است که سکوت کنند، ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آن‌ها باطل نمی‌شود، هر چند کار خلافی کرده‌اند.

**مسأله ۲۹۹:** هرگاه کسی به خطبه‌ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است.

## نماز آیات

**مسأله ۳۰۰:** نماز آیات در چهار صورت واجب می‌شود:

۱ و ۲. گرفتن « خورشید » و « ماه » هر چند مقدار کمی از آن‌ها بگیرد، خواه کسی بترسد یا نه.

۳. زلزله، خواه کسی بترسد یا نه.

۴. صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هرگونه حوادث خوفناک آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود احتیاط واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

## دستور نماز آیات

**مسأله ۳۰۱:** نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و می‌توان آن را دو گونه به‌جا آورد:

۱. بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این کار را انجام دهد، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده‌نماید و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اول به‌جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۲. بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را ( بدون حمد ) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید و بعد به رکوع رود و رکعت دوم را هم به همین صورت به‌جا آورد، مثلاً سوره « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » را به ترتیب زیر تقسیم کند: قبل از رکوع اول: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: **اللَّهُ الصَّمَدُ**، باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ** و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**، بعد به رکوع رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به‌جا آورد و در آخر تشهد بخواند و سلام گوید.

**مسأله ۳۰۲:** تمام کارهایی که در نماز روزانه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب است، فقط در نماز آیات اذان و اقامه نیست و به جای آن سه مرتبه به امید ثواب « الصَّلَاة » می‌گوید.

**مسأله ۳۰۳:** مستحب است قبل از رکوع دهم قنوت بخواند.

**مسأله ۳۰۴:** هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا سهواً کم و زیاد شود نماز باطل است.



## نماز غفيله

**مسأله ۳۰۵:** از نمازهایی که به جا آوردن آن مستحب و دارای ثواب زیادی است نماز غفيله است که بين نماز مغرب و عشاء خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سرخی طرف مغرب از بين برود، در رکعت اول بعد از حمد بجای سوره این آیه را می خواند:

(وَذَٰلَٰلِئُولَٰئِكَ اِذَا دَٰخَبَ مُغَٰضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَّا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ).

و در رکعت دوّم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

(وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ رَوْقِهِ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حِجْبُ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِيْنٍ).

و در قنوت آن بگویند:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».

و به جای کلمه کذا و کذا حاجت های خود را بگوید و بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ اَنْتَ وِلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمُ حَاجَتِي فَاسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

## مسائل متفرقه نماز

**مسأله ۳۰۶:** دختران پس از تمام شدن ۹ سال قمری بالغ می شوند ولی اگر نتوانند بعضی از وظایف را مانند روزه بر اثر ضعف انجام دهند از آن ها فعلاً ساقط می شود و اگر نتوانستند تا سال آینده قضا کنند برای هر روز یک مد طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم گندم یا مانند آن) به فقیر می دهند.

## فضیلت سحر خیزی و نماز شب

باید توجه داشت که وقت سحر، وقت بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت خدا است، وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است، وقتی است که پیشوایان معصوم اسلام: مسلمانان را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می نمودند، وقتی است که علمای بزرگ و صلحای روزگار همیشه در آن وقت از خواب بر می خواستند و در پیشگاه حضرت حق به نماز خواندن و تلاوت قرآن و استغفار می پرداختند و حل مشکلات و قضای حوایج مهم خود را در این ساعت از آن ذات مقدس می خواستند و به مقصود می رسیدند.

خداوند در دو جای قرآن، کسانی را که در سحرگاهان به استغفار می‌پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می‌خواهند مورد تمجید قرار داده است.

وقت سَحَر بنا بر اظهر، آخرین قسمت از یک ششم شب می‌باشد.

هر چند وقت نماز شب از نصف شب به بعد آغاز می‌شود و تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند، ولی هر چه به طلوع فجر نزدیک‌تر باشد، ثواب بیشتری دارد.

برای نماز شب فضیلت‌های فراوان و تأکید بسیاری در احادیث اهل بیت عصمت: ذکر شده است. حضرت رسول اکرم (ص) در ضمن وصیّت‌های خود به حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند: « عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ » یعنی سه مرتبه فرمودند: نماز شب خواندن را بر خود لازم بشمار.

حضرت صادق (ع) فرمودند: « شرافت مؤمن در نماز شب خواندن و عزت مؤمن در این است که متعرضِ اغراضِ مردم، یعنی چیزهایی که مردم عنایت به پنهان ماندن آن دارند، نشود؛ به این معنا که تفحص در امور مردم نداشته باشد و غیبت آنان را نکند. »

و نیز حضرت صادق (ع) فرمودند: « مال دنیا و فرزندان، زینت زندگی این دنیا و نماز شب، زینت آخرت است. »

در احادیث اسلامی برای نماز شب علاوه بر این که ثواب و فضیلت فراوان آخروی ذکر شده است، فواید دنیوی بسیاری نیز برای آن بیان شده است.

حضرت صادق (ع) فرمودند: « نماز شب بخوانید که آن سنت پیغمبر و رسم صلحایی است که پیش از شما می‌زیستند و آن درد و مرض را از بدن شما دور می‌کند. »

و نیز فرمودند: « نماز شب خواندن روی انسان را سفید و نورانی و خُلق انسان را نیکو و بوی وی را پاکیزه می‌کند و روزی را فراوان می‌سازد و موجب ادای قرض انسان می‌گردد و غم و اندوه را برطرف می‌نماید و به چشم انسان جلوه و روشنی می‌بخشد. »

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: « خانه‌هایی که در آن‌ها نماز شب و قرآن خوانده می‌شود، برای اهل آسمان روشنایی می‌دهند، همان‌طوری که ستارگان آسمان برای مردم زمین، روشنایی می‌دهند. »

حضرت رضا (ع) فرمودند: « نماز شب خواندن را بر خود لازم بدانید زیرا هر بنده مؤمنی که هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز و تَر بخواند و در قنوت و تَر ۷۰ مرتبه استغفار کند خداوند او را از عذاب قبر و از عذاب آتش نجات می‌دهد و عمرش را در دنیا طولانی می‌کند و در زندگی اقتصادی خداوند به او وسعت و گشایش می‌دهد و هر خانه‌ای که در آن نماز شب خوانده شود آن خانه برای مردم آسمان روشنایی می‌دهد همان‌طور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین روشنایی می‌بخشند. »

برای دستیابی به این توفیق لازم است از اوّل شب تصمیم بگیرند و مخصوصاً با کم غذا خوردن در شب خود را برای بیداری آماده سازند که حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمودند: « در سه چیز با سه چیز طمع مکن:

۱. در بیداری شب با پر خوردن.

۲. در نور صورت با خوابیدن در جمیع شب.

## کیفیت نماز شب

و اما کیفیت نماز شب به این ترتیب است:

هشت رکعت که هر دو رکعت به یک سلام انجام بگیرد به قصد نماز نافله شب خوانده شود و بعد از آن دو رکعت نماز به قصد نماز شفع می خواند و از آن پس یک رکعت به نیت نماز وتر به جا می آورد و بهتر است که قنوت نماز وتر را به این ترتیب به جا بیاورد:

۱. دعای فرج را که عبارت از این دعا است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ بَخَوَانِدٍ»

۲. هفت مرتبه بگوید: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ ظَلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

بعد از آن ۷۰ مرتبه بگوید: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

پس از آن ۳۰۰ مرتبه بگوید: اَلْغُفُو.

سپس برای چهل مؤمن دعا کند ( به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد، مثلاً بگوید: خداوندا! فلانی را بیا مرز).

از آن پس برای خود و پدر و مادر خود دعا کند و در خاتمه قنوت (ع) مرتبه بگوید: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ.

## فضیلت نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار، دارای ثواب و فضیلت بسیار است و بر اساس روایاتی که از اهل بیت عصمت : رسیده است تأثیر زیادی در بخشیده شدن گناهان انسان دارد.

حضرت صادق (ع) فرمودند: « روزی که قلعه خیبر، دژ محکم یهودانی که در برابر پیشرفت اسلام جوان، سنگ اندازی می کردند و هر روز نقشه ای می کشیدند و ترفندهایی برای متوقف ساختن، بلکه برانداختن نظام اسلامی، طرح می کردند به دست سپاه اسلام فتح شد؛ جعفر از کشور حبشه که به سرپرستی جمعی از مسلمانان که در نتیجه فشار سردمداران کفر به آنجا مسافرت کرده بودند که تا هم در محیطی آزاد به اقامه مراسم دین قیام کنند و هم به تبلیغ اسلام پرداخته، درخت دین را در آن سرزمین بنشانند، مراجعت کرد.

حضرت رسول اکرم (ص) از شنیدن این جریان بسیار خرسند گردید و فرمود: «أَمْرَانِ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَشَدُّ سُرُورًا بِقُدُومِ جَعْفَرٍ أَمْ بِفَتْحِ خَيْبَرَ» . قسم به خداوند از این دو جریانی که امروز برای ما پیش آمده است نمی دانم برای کدام یک بیشتر

خشنود باشم، آیا برای فتح خیبر یا برای بازگشت جعفر؟ و از جای خود برخاست و جعفر را به آغوش کشید و میان دو چشم وی را بوسید و فرمود: می‌خواهم هدیه‌ای به تو بدهم.

چون این کلام را مسلمانان شنیدند افراد بسیاری در میان آن جمع گرد آمدند و چنین فکر می‌کردند که این هدیه طلا و نقره قابل توجهی خواهد بود. حضرتش به جعفر فرمودند: «چهار رکعت نماز به تو تعلیم می‌دهم اگر بتوانی در هر روز و اگر نه در دو روز و گرنه در هر جمعه و اگر نتوانستی در هر ماه یک مرتبه و اگر نتوانستی در هر سال یک مرتبه بخوان؛ خداوند متعال گناهی را که ما بین آن دو نماز انجام گرفته باشد می‌آمرزد.

سپس آن را بیان فرمود و توضیح آن به این ترتیب است:

چهار رکعت است، به دو تشهد و دو سلام. در رکعت اول بعد از سوره حمد، سوره «اذا زلزلت» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «والعادیات» و در رکعت سوم پس از حمد، سوره «اذا جاء نصرالله» و در رکعت چهارم بعد از حمد، سوره «قل هو الله احد» و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه می‌گوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می‌گوید و چون سر از رکوع برمی‌دارد، ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و چون سر از سجده برمی‌دارد ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از اینکه برخیزد، ده مرتبه می‌گوید و هر چهار رکعت را به همین ترتیب می‌خواند که مجموعاً ۳۰۰ مرتبه می‌شود. اگر نتواند این سوره‌ها را بخواند به جای آن‌ها هم سوره «قل هو الله احد» را بخواند، ثواب و فضیلت این نماز را به دست می‌آورد.

خواندن نماز جعفر در هر موقع مستحب است، ولی بهترین اوقات آن در روز جمعه هنگامی است که آفتاب در سطح زمین گسترش یافته باشد.

علمای بزرگ اسلام و صلحای روزگار در این وقت بر خواندن آن مواظبت داشته‌اند.

نمازهای مستحبی غیر از این‌ها نیز بسیار است به کتاب مفاتیح الجنان و غیر آن مراجعه بفرمایید.

## روزه

**مسئله ۳۰۷:** در هر سال واجب است همه افراد مکلف یک ماه مبارک رمضان را روزه بدارند.

**مسئله ۳۰۸:** روزه آن است که انسان برای اطاعت فرمان خدا، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آن در مسائل بعد می‌آید خودداری کند.

## نیت

**مسئله ۳۰۹:** روزه از عبادات است و لازم است با نیت به جا آورده شود، در موقع نیت لازم نیست به زبان بگوید، یا از قلب خود بگذرانند همین اندازه که در نظرش این باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید کافی است.

**مسئله ۳۱۰:** باید احتیاطاً کمی قبل از اذان صبح و کمی هم بعد از مغرب، از انجام این کارها خودداری کند تا یقین حاصل کند که تمام این مدت را روزه داشته است.

**مسئله ۳۱۱:** نیت وقت معینی ندارد، بلکه هر موقعی تا قبل از اذان صبح نیت کند کافی است و همین که برای خوردن سحری برمی خیزد و اگر از او سؤال شود منظورت چیست؟ بگوید: « قصد روزه دارم » کافی است.

**مسئله ۳۱۲:** وقت نیت برای روزه مستحبی در تمام روز نیز ادامه دارد حتی اگر مختصری به مغرب باقی مانده باشد و تا آن موقع کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده است می تواند نیت روزه مستحبی کند و روزه او صحیح است.

**مسئله ۳۱۳:** اگر در ماه رمضان نیت را فراموش کند چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و فوراً نیت کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است، اما اگر بعد از ظهر نیت کند صحیح نیست و باید قضای آن روز را بجا بیاورد.

## کارهایی که روزه را باطل می کند

**مسئله ۳۱۴:** کارهایی که روزه را باطل می کند بنا بر احتیاط نه چیز است:

۱. خوردن و آشامیدن.
۲. جماع.
۳. استمناء.
۴. دروغ به خدا و پیغمبر و امامان بستن.
۵. رساندن غبار غلیظ به حلق.
۶. فرو بردن سر در آب.
۷. باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح.
۸. اماله کردن با مایعات.
۹. قی کردن عمدی که شرح احکام آنها در مسائل آینده به خواست خدا بیان می شود.

## ۱- خوردن و آشامیدن

**مسئله ۳۱۵:** خوردن و آشامیدن از روی عمد روزه را باطل می‌کند، خواه از چیزهای معمولی باشد مانند نان و آب و یا غیر معمولی مانند برگ درختان، کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد، دوباره داخل دهان کند و رطوبت آن را فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک کم باشد و در آب دهان از بین برود.

**مسئله ۳۱۶:** اگر هنگامی که مشغول خوردن غذا یا نوشیدن آب است بفهمد صبح شده، باید آنچه را در دهان است بیرون آورد و اگر عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و کفاره نیز دارد.

**مسئله ۳۱۷:** خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی روزه را باطل نمی‌کند.

**مسئله ۳۱۸:** تزریق هر نوع آمپول به روزه‌دار اشکال ندارد.

**مسئله ۳۱۹:** کسی که می‌خواهد روزه بگیرد بهتر است پیش از اذان صبح دندان‌هایش را بشوید و خلال کند و اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود احتیاط واجب آن است که قبلاً آن را بشوید و خلال کند و اگر نکند و غذا فرو رود روزه را تمام کند و بعد قضا نماید.

**مسئله ۳۲۰:** فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند، و فرو بردن اخلاط سرو سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، اما اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

**مسئله ۳۲۱:** اگر روزه‌دار به اندازه‌ای تشنه شود که طاقت تحمل آن را ندارد و یا ترس بیماری و تلف داشته باشد، می‌تواند به اندازه ضرورت، آب بنوشد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید بقیه روز را امساک کند.

**مسئله ۳۲۲:** انسان نمی‌تواند به خاطر ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر به قدری ضعف پیدا کند که تحمل آن بسیار مشکل شود، می‌تواند روزه را بخورد و بعداً قضای آن را به‌جا بیاورد و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد.

## ۲- جماع (آمیزش جنسی)

### ۳- استمناء

**مسئله ۳۲۳:** اگر روزه‌دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود، اما اگر بی‌اختیار در حال خواب یا بیداری بیرون آید، روزه باطل نمی‌شود.

**مسئله ۳۲۴:** هرگاه روزه‌دار می‌داند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد و چنانچه محتلم شود برای روزه او اشکالی ندارد و برای نمازش باید غسل کند.

**مسئله ۳۲۵:** اگر روزه‌دار به قصد بیرون آمدن منی استمناء کند روزه‌اش باطل می‌شود هر چند منی از او بیرون نیاید.

## ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

**مسئله ۳۲۶:** هرگاه روزه‌دار دروغی به خدا و پیغمبر اکرم (ص) و جانشینان معصوم او: نسبت دهد خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود، هر چند بلافاصله توبه کند، دروغ‌بستن به سایر انبیاء و فاطمه زهرا (س) نیز همین حکم را دارد.

**مسئله ۳۲۷:** اگر از شخص روزه‌دار سؤال کنند که آیا پیغمبر اکرم (ص) چنین مطلبی را فرموده؛ و او عمداً بگوید: آری، در حالی که پیغمبر (ص) نگفته باشد، یا بگوید: نه، در حالی که پیغمبر (ص) گفته باشد روزه‌اش اشکال دارد.

## ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

**مسئله ۳۲۸:** رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

**مسئله ۳۲۹:** هرگاه به واسطه باد یا جار و کردن زمین، غبار غلیظی برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۳۳۰:** اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار و بدون اراده، غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

## ۶- سر فرو بردن در آب

**مسئله ۳۳۱:** روزه‌دار بنا بر احتیاط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد، حتی اگر بقیه بدن بیرون از آب باشد، اما اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود، فرو بردن سر در مایعاتی مانند گلاب و آب‌های مضاف دیگر حکم آب مطلق را دارد.

**مسئله ۳۳۲:** غواصان اگر سر خود را در کلاهک پنهان کنند و با آن زیر آب روند روزه آن‌ها صحیح است.

**مسئله ۳۳۳:** اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد، یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر یادش بیاید فوراً سر را از آب باید بیرون بیاورد.

## ۷- باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

**مسئله ۳۳۴:** اگر شخص جنب عمداً تا صبح غسل نکند بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل است ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است تیمم نماید، اما اگر از روی عمد نباشد روزه‌اش صحیح است و زنی که از حیض یا نفاس پاک شده باید قبل از اذان صبح غسل کند و اگر غسل ممکن نیست بجای غسل تیمم کند.

**مسئله ۳۳۵:** باطل شدن روزه به خاطر بقاء بر جنابت مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است و در روزه‌های دیگر موجب بطلان نمی‌شود.

**مسئله ۳۳۶:** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و بیدار نشود روزه‌اش اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید قضا و کفاره به‌جا آورد، اما اگر احتمال می‌دهد بیدار شود، می‌تواند بخوابد، اما احتیاط این است که در دفعه دوم که بیدار شد نخوابد تا غسل کند.

**مسئله ۳۳۷:** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته‌باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان بیدار نشود روزه‌اش صحیح است، ولی اگر تصمیم بر غسل نداشته باشد یا مردد باشد که غسل بکند یا نه، در این صورت اگر بیدار نشود روزه‌اش اشکال دارد.

**مسئله ۳۳۸:** هرگاه روزه‌دار در روز محتلم شود بهتر است برای روزه‌اش اشکالی ندارد و لازم است برای نماز غسل کند.

**مسئله ۳۳۹:** اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود روزه بر او واجب نیست، همچنین اگر در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد.

## ۸ - اماله کردن با مایعات

**مسئله ۳۴۰:** تنقیه (اماله کردن) با مایعات روزه را باطل می‌کند هر چند برای معالجه بیماری و از روی ناچاری باشد، ولی استعمال شیاف‌ها برای معالجه اشکال ندارد.

## ۹- قی کردن

**مسئله ۳۴۱:** قی کردن از روی عمد روزه را باطل می‌کند، هر چند برای نجات از مسمومیت و درمان بیماری و مانند آن باشد، ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی‌کند.

**مسئله ۳۴۲:** اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند در روز بی‌اختیار قی می‌کند روزه باطل نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب این است که چنین کاری نکند و اگر کرد، روزه را قضا نماید.

**مسئله ۳۴۳:** واجب نیست روزه‌دار با فشار آوردن به خود از قی کردن خودداری کند، ولی اگر ضرر و مشقتی نداشته باشد بهتر است جلوگیری کند.

**مسئله ۳۴۴:** هرگاه یکی از امور نه گانه‌ای که قبلاً گفته شد سهواً یا بدون اختیار به‌جا آورد روزه‌اش صحیح است، ولی جنب اگر بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش به شرحی که قبلاً گفته شد اشکال دارد.



**مسأله ۳۴۵:** فرو بردن وسایل غیر خوراکی (مانند وسایل معاینات پزشکی) در دهان به هنگام روزه باعث بطلان روزه نمی‌شود مگر اینکه آلوده به آب دهان باشد.

## احکام حج

زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حج گویند.  
حج از ارکان دین است و یکبار در تمام عمر بر انسان واجب می‌شود.

## شرایط وجوب حج

۱. بلوغ
۲. عقل
۳. استطاعت

## شرایط مستطیع بودن

۱. داشتن استطاعت مالی.
۲. سلامت مزاج و داشتن توانایی جسمی، جهت انجام اعمال حج.
۳. در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبروی او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی متعارف نباشد، باید از آن راه برود.
۴. داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج.
۵. داشتن مخارج عائله تا برگشت، هرچند واجب النفقه او نباشند ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند.
۶. داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند و به زحمت نیفتد.  
برای توضیح بیشتر به رساله عملیه مراجعه کنید.

## پوشش

زن در غیر حال نماز هنگامی که در معرض دید نامحرم قرار گیرد لازم است تمام بدنش را بپوشاند به جز دو مورد: یکی « دستها تا میچ » و یکی هم « صورت » به اندازه‌ای که در وضو، شستن آن واجب است<sup>(۵۹۴)</sup>؛ اما در حال نماز اگر در معرض دید نامحرم قرار گرفت نیز همین حکم را دارد (یعنی فقط صورت و دستها را تا میچ می‌تواند باز بگذارد) و اگر جایی نماز می‌خواند که در معرض دید نامحرم نیست بایستی تمام بدن خود را بپوشاند به جز سه مورد که اگر بپوشاند نمازش صحیح است:

۱. صورت به اندازه‌ای که در وضو شستن آن واجب است.

۲. دستها تا میچ

۳. کف و روی پاها تا قوزک پا

از مواردی که استثنا شده بایستی مقدار کمتری را عریان بگذارد تا یقین کند به وظیفه عمل کرده است و پوشیدن عضو در موارد یاد شده نیز تا زمانی جایز است که:

۱. با « قصد ریبه<sup>(۵۹۵)</sup> و تلذذ<sup>(۵۹۶)</sup> » بدو ننگرند و گرنه برای پرهیز از گناه و کمک به آن، پوشیدن آن موضع نیز لازم است.

زن بایستی از زن دیگر تنها شرمگاه (پس و پیش) خود را بپوشاند. فی‌المثل در حمامها در مقابل زنان دیگر این مقدار پوشش لازم است.

بر زن واجب است از مَحْرَم‌ها، شرمگاه خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که از ناف تا زانو را نیز بپوشاند به جز از شوهر.

پوشیدن بدن از نامحرم بالغ سوای صورت و دستها واجب است و صورت و دستها را نیز اگر دریابد که با قصد ریبه و تلذذ نگاه می‌کند پوشیدن آن واجب می‌شود.

پوشیدن بدن به جز قرص صورت و دستها تا میچ از پسر بچّه ممیّز بخصوص پسر بچّه نزدیک بلوغ واجب است. بنابراین در حمام‌های عمومی در برخی از روستاها که زنها پسر بچّه‌های ممیّز خود را همراه می‌آورند بایستی از این کار جلوگیری شده و پوشش را رعایت کنند.

## یادآوری

در حال نماز بنا بر احتیاط واجب زن بایستی « زیر گلو و چانه » خود را بپوشاند.

---

۵۹۴ - اگر چه احتیاط مستحب آن است که این دو موضع را نیز بپوشاند.

۵۹۵ - در اینجا به معنی ترس از فتنه و وقوع در حرام و میل است.

۵۹۶ - تلذذ: لذت بردن.

**سؤال:** آیا حدود حجاب اسلامی که خانمها در هنگام نماز خواندن رعایت می‌کنند باید همان حدودی باشد که در مقابل نامحرم رعایت می‌کنند. یعنی مثلاً استفاده از چادری که در نور، اندام انسان را مشخص می‌کند در نماز اشکال دارد یا خیر؟  
**ج:** اگر حجاب و ساتر به نحوی باشد که بدن دیده شود کافی نیست.

**سؤال:** اگر خانمی با لباس محفوظ مثل مانتوی گشاد و شلوار و روسری یا مقنعه بزرگ نماز بخواند درست است یا خیر؟  
**ج:** اشکال ندارد.

**سؤال:** اگر خانمی در منزل با چادر کلفت و بلند ولی زیر چادر بی‌آستین و بی‌جوراب باشد نمازش باطل است یا خیر؟  
**ج:** نماز باطل نیست.

**سؤال:** چنانچه زن هنگام نماز یا پس از آن دریابد برخی از اندامش که پوشیدن آن لازم بوده است عریان مانده تکلیفش چیست؟

**ج:** نمازش صحیح است و اگر در میان نماز است بایستی برای ادامه نماز، آن عضو را بپوشاند.

**سؤال:** چنانچه زن با خود زینت داشته باشد - مانند حلقه ازدواج - یا انگشتری در دست یا چهره آراسته کرده باشد آیا واجب است صورت و دستها را بپوشاند؟

**ج:** پوشاندن از نامحرم در فرض مذکور واجب است.

**سؤال:** آیا سرمه کشیدن یا ابرو چیدن، انگشتر عقیق، ساعت، عینک طبی زیبا، برای زنان زینت حساب می‌آید؛ که پوشش آن لازم باشد؟

**ج:** هر چه در نظر عرف مردم زینت محسوب می‌شود اظهار آن در برابر نامحرم جایز نیست.

**سؤال:** حنای دست زن را اگر نامحرم ببیند چه صورت دارد؟

**ج:** باید از نامحرم مستور کند.

**سؤال:** آیا شوهر خواهر و برادر شوهر نیز همچون نامحرمهای دیگرند و حکم خود پوشی از آنان نیز مانند دیگران است؟

**ج:** شوهر خواهر و برادر شوهر با باقی نامحرمان در حکم، تفاوتی ندارد و بایستی به همان‌گونه که زن از دیگر نامحرمان خود را حفظ می‌کند از آنان نیز خود را حفظ کند (بپوشاند).

**مثال:** در برابر آنان نمی‌تواند با پای بدون جوراب عبور کند (اگرچه آنان انسانهای متشرعی باشند و نگاه هم نکنند، زیرا زن بایستی از دید نامحرم بپرهیزد، چه او نگاه کند یا نکند).

**سؤال:** آیا حجاب از ضروریات اسلام است و منکر آن و کسانی که به این دستور الهی بویژه در جامعه اسلامی بی‌اعتنایی می‌کنند چه حکمی دارند؟

**ج:** اصل حکم حجاب از ضروریات است و منکر آن، حکم منکر ضروری را دارد و منکر ضروری محکوم به کفر است مگر این که معلوم باشد منکر خدا یا رسول نیست.

**سؤال:** آیا مراجعه زن به پزشک مرد، در صورتی که بتواند پزشک زن در آن رشته، بیابد جایز است؟ البته با توجه به اینکه غالباً به او نگاه شده و گاهی هم از او معاینه به عمل می‌آید؟

**ج:** جایز نیست.

**سؤال:** در مورد ازدواج برنامه آزمایش خون معمول است که باید ورقه‌آزمایش خون (گروه خون) تهیه کنند. چنانچه دکتر زن برای این آزمایش وجود نداشته باشد دکتر مرد می‌تواند این وظیفه را انجام دهد یا خیر؟ و نیز اگر زن وجود دارد ولی در اثر بی‌توجهی یا غیره دکتر مرد انجام می‌دهد اشکال دارد یا خیر؟

**ج:** اگر آزمایش مستلزم لمس یا نظر حرام باشد جایز نیست و باید به دکتر زن مراجعه کنند.

**سؤال:** عکسی که بدون حجاب اسلامی گرفته شده آیا می‌شود به عکاس نامحرم برای ظاهرسازی داد؟

**ج:** اگر عکاس، صاحب عکس را نشناسد و خطری هم نداشته باشد اشکال ندارد.

**سؤال:** وضو گرفتن زن آنجا که نامحرم او را ببیند چگونه است؟

**ج:** نباید آنجا وضو بگیرد. چنانچه گرفت، وضو صحیح است ولی گناه کرده است.

## شرایط لباس

لباسی را که زن می‌خواهد در غیر حال نماز بپوشد، دارای شرایطی است که رعایت آن موجب خشنودی پروردگار متعال و سعادت ابدی است که ما در اینجا به ذکر شرایطی از آنها می‌پردازیم:

۱ - **غصبی نباشد:** یعنی یا از اموال خودش باشد یا از مال کسی که صاحبش راضی است. بنابراین اگر لباسی را بخرد و پولش را ندهد و یا بنا نداشته باشد بدهد (اگر چه به آن شخص بگوید می‌دهم) و یا با عین پولی که خمس به او تعلق گرفته است بخرد و یا در هنگام خریدن تصمیم داشته باشد از آن پول بدهد، در تمام این موارد لباس غصبی است و یا حکم لباس غصبی را دارد و پوشیدن آن حرام است.

**سؤال:** دختری هستم که به علت فقر مالی، پدرم قادر نیست برایم لباس تهیه کند و درآمدی که دارد جز به خوراک و بعضی از مخارج ضروری دیگر نمی‌رسد لذا لباسهایم را از دیگران می‌گیرم، مثلاً مقداری از لباسهایم را از خواهرم می‌گیرم که او بدون اجازه شوهرش برایم می‌آورد و ... آیا نماز خواندن با این لباسها صحیح است؟

**ج:** اگر پارچه یا لباس با رضایت صاحب آن به شما داده می‌شود می‌توانید بپوشید و نماز شما صحیح است، خلاصه رضایت شرط است نه اجازه.

۲ - **نازک و بدن نما نباشد:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتٌ عَارِيَاتٍ، مُتَبَرِّجَاتٌ، مِنْ الدِّينِ خَارِجَاتٌ، فِي الْفِتَنِ دَاخِلَاتٌ، مَا نَالَتْ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِلَّاتٌ الْمُحْرَمَاتِ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ».

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: در آخر الزمان زنانی خواهند آمد که هم‌پوشیده و هم برهنه‌اند، زیورهای خود را آشکار نموده و در فتنه‌ها داخل می‌شوند و به شهوات و لذایذ روی می‌آورند، حرام‌های خدا را حلال شمرده و در جهنم سوزان الهی برای همیشه معذب خواهند شد.

**۳ - لباس شهرت نباشد:** باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا دوخت آن و یا رنگ آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست یعنی اگر بپوشد انگشت نما می‌شود خودداری کند.

**۴ - مرد، لباس زن و زن، لباس مرد را نپوشد:** بنابر احتیاط واجب نباید مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد.

**سؤال:** حدود حجاب اسلامی برای بانوان چیست؟ و برای این منظور پوشیدن لباس بلند آزاد و شلووار و روسری کفایت می‌کند؟ و اصولاً چه کیفیتی در لباس و پوشش زن در برابر افراد نامحرم باید رعایت شود؟

**ج:** واجب است تمام بدن زن به جز قرص صورت و دستها تا میچ از نامحرم پوشیده شود. و لباس مذکور اگر مقدار واجب را بپوشاند مانع ندارد. ولی پوشیدن چادر بهتر است و از لباسهایی که توجه نامحرم را جلب کند باید اجتناب شود.

**۵ - ترویج کننده کفر و شرک نباشد:** پوشیدن لباس‌های مختص به کفار و مشرکین برای مسلمانان جایز نیست.

## احکام نگاه کردن

**مسئله ۳۴۶:** نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، خواه با قصد لذت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دست‌های زن نامحرم تا میچ اگر به قصد لذت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد اشکال ندارد، همچنین نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی‌پوشاند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست.

**مسئله ۳۴۷:** نگاه کردن به دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است.

**مسئله ۳۴۸:** نگاه کردن به عورت دیگری حرام است هر چند در آئینه یا آب‌صاف و مانند آن باشد خواه محرم باشد یا نامحرم، مرد باشد یا زن، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

**مسئله ۳۴۹:** مرد و زنی که با هم محرمند (مانند خواهر و برادر) می‌توانند به بدن یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

**مسئله ۳۵۰:** مرد نمی‌تواند با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

**مسئله ۳۵۱:** عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، مگر این که ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت و دست‌ها نگاه کند.

**مسئله ۳۵۲:** در صورتی که زنی مقید به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد مگر این که او را نشناسد و مفسده دیگر یاز نگاه کردن حاصل نشود.

**مسئله ۳۵۳:** هرگاه پرستار یا طیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد، همچنین اگر طیب و پرستار مرد ناچار شد دست به بدن زن بزند یا طیب و پرستار زن، دست به بدن مرد بزند، ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

**مسئله ۳۵۴:** نگاه کردن مرد به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه‌شدن از حسن و عیب او جایز است حتی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود چند بار نگاه کند.

**مسئله ۳۵۵:** شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذت نباشد و سبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس‌انگیز باشد.

**مسئله ۳۵۶:** نگاه کردن به زن نامحرم برای شناختن او به منظور شهادت دادن در دادگاه و امور مهم و لازمی از این قبیل جایز است.

**مسئله:** مراجعه به غیر همجنس در مواردی که معاینه و معالجه مستلزم ارتکاب حرام از قبیل نگاه به غیر صورت و دستها تا میچ و لمس بدن نامحرم نباشد اشکال ندارد ولی در صورتی که مستلزم ارتکاب حرام باشد جایز نیست جز در مورد ضرورت.

**مسئله:** زنانی که خط ابرو را ترمیم می‌کنند اگر منظور ارائه به نامحرم نباشد و اسراف هم محسوب نشود اشکال ندارد.

**مسئله:** نگاه کردن به تلویزیون که فیلم‌های خارجی را بدون حجاب و یا با وضع فجیع نشان می‌دهد نظیر زندهای بدون روسری و چادر اگر موجب فساد شود حرام است.

(۱) نگاه به عورت محرم (غیر همسر)، مطلقاً حرام است (مگر بچه غیر ممیز)

(۲) نگاه با قصد به بدن محرم، حرام است.

(۳) نگاه بدون قصد به بدن محرم، جایز است.

**مسئله:** نگاه زن به عورت زن دیگر، حرام است بنابراین گذاردن وسایل جلوگیری کننده از حمل اگر مستلزم نگاه یا لمس اگر چه از ناحیه زن باشد جایز نیست و این موارد از جاهای اضطرار و معالجه نیست که جایز باشد زیرا راههای جلوگیری منحصر به همین راه نیست.

**مسئله:** خانمها از نگاه کردن به بدن جوانان در حال ورزش و یا به بازو و آرنج بعضی از بستگان نزدیک غیر محرم، مانند شوهر خواهر و برادر شوهر و ... که در منزل رفت و آمد می‌نمایند بایستی اجتناب نمایند.

## سخن گفتن با نامحرم و رساندن صدا به نامحرم

۱ - سخن گفتن زن با نامحرم و یا رساندن صدایش به نامحرم اگر به کیفیتی باشد که تهییج کننده و یا خوف فتنه باشد حرام است.

**سؤال:** هنگامی که در مراسم صبحگاهی مدرسه، یکی از خواهران، قرآن را با صوت تلاوت می‌کند دبیران مرد صدای وی را می‌شنوند. آیا به‌طور کلی تلاوت قرآن در صورت شنیدن نامحرم توسط خواهران گناه است؟  
**ج:** اشکال ندارد مگر آن که موجب تحریک یا مفسده باشد.

## اختلاط زن و مرد

**سؤال:** شرکت دختران و بانوان با مردان در ارگانه‌های انقلابی مانند جهادسازندگی، بنیاد شهید، سپاه پاسداران و ... و انجام امور محوّل و نشست در یک‌محلّ آیا مشروع است؟

**ج:** با رعایت وظایف شرعیه در امور مذکور مانع ندارد ولی از اختلاط و تماس با نامحرم باید اجتناب شود.

**سؤال:** زنی که می‌خواهد به تحصیل خود ادامه دهد که بعدها شغلی حلال‌انتخاب کند ولی فعلاً ادامه تحصیل ملازم با این است که با نامحرم روبه‌رو شود مثلاً نزد مرد، درس بخواند یا اینکه با مردها در یک کلاس باشد همچون تحصیل جایز است یا خیر؟

**ج:** با رعایت حجاب اسلامی و شرائطی که قبلاً گفته شد اشکال ندارد.

**سؤال:** رانندگی اتومبیل برای بانوان چه صورت دارد؟

**ج:** با حفظ حجاب و وظایف شرعیه مانع ندارد.

**سؤال:** آیا بانوان می‌توانند آموزش فنون نظامی ببینند یا خیر؟

**ج:** آموزش نظامی برای بانوان با مراعات کامل وظایف شرعیه مانع ندارد و اگر موقوف است به اینکه نامحرم آنها را آموزش دهد لازم است حدّ و مرز شرعی رعایت شود.

**سؤال:** آیا شرکت بانوان در نمازهای جماعت یومیّه و نماز جمعه کراهت دارد؟

**ج:** کراهت ندارد بلکه در بعضی از موارد مطلوب است.

**مسأله:** بازیگرانی که نقش زن و شوهر و یا مادر و فرزند و ... را در فیلم‌های عاطفی و خانوادگی بازی می‌کنند و برای بیان این رابطه از کلمات محبت آمیزی همچون عزیزم و ابراز احساسات عاطفی مانند نگاه کردن و خندیدن استفاده می‌کنند این‌گونه حالات و کلمات خصوصاً اگر آثار منفی داشته باشد جایز نیست.

## مَحْرَم‌ها و نامحرم‌ها

مرد به زن از یکی از سه راه محرم می‌شود:

۱ - از راه نسب؛ ۲ - از راه رضاع (شیر)؛ ۳ - از طریق ازدواج.

## محارم نسبی زن

۱ - پدر هر چه بالا رود. یعنی پدر بزرگ چه پدر بزرگ پدری و چه مادری.

۲ - اولاد هر چه پایین روند. یعنی نوه و نتیجه چه نوه پسری و چه دختری.

۳ - برادرها هر چه پایین روند. یعنی برادر زاده و ... و در برادر هم فرقی نمی‌کند که از یک پدر و مادر باشند یا از یک پدر و یا از یک مادر.

بنابراین اگر مردی از همسر خود اولاد پسر و دختر دارد و همسر جدیدی می‌گیرد که او هم از شوهر قبلی خود پسر و دختر دارد این دختر و پسرهای همسر اول به دختر و پسرهای همسر دوم با هم محرم نیستند چون نه پدرشان یکی است و نه مادرشان. بلی اگر همسر دوم از این شوهر جدید اولاد دار شود اولاد او به اولاد قبلی شوهرش محرمند زیرا پدرشان یکی است.

۴ - خواهرزاده‌ها هر چه پایین روند ... و در خواهر هم فرقی نمی‌کند که از یک پدر و مادر باشند یا از یک پدر و یا از یک مادر.

۵ - عموها هر چه بالا روند یعنی عموی پدر و یا عموی مادر.

البته عمویی که به زن محرم است سه قسم است:

اول: عموی پدری و مادری که پدر و مادرشان با پدر و مادر پدر این زن یکی است.

دوم: عموی پدری که فقط پدرش با پدر این زن یکی است.

سوم: عموی مادری که فقط مادرش با مادر این زن یکی است.

اما عموی برادر و خواهر مادری زن به او محرم نیستند زیرا عموی او نیستند یعنی برادر پدر او نیستند.

**توضیح:** زنی که دو شوهر کرده و از هر کدام اولاد دارد عموی اولاد شوهر اول با عموی اولاد شوهر دوم یکی نیستند پس عموی اولاد شوهر اول به اولاد شوهر دوم و بالعکس محرم نیستند.

۶ - دایی‌ها هر چه بالا روند یعنی دایی پدر و دایی مادر.

البته دایی‌ای که به زن محرم است سه قسم است:

اول: دایی پدر و مادری که پدر و مادرشان با پدر و مادر آن زن یکی است.

دوم: دایی پدری که فقط پدرشان با پدر مادر آن زن یکی است.

سوم: دایی مادر که فقط مادرشان با مادر آن زن یکی است.

اما دایی برادر و خواهر پدری زن به او محرم نیستند زیرا دایی آنان دایی آن زن نمی‌شود چون آنان برادر و خواهر مادر آن زن نیستند.

**توضیح:** مردی که دو زن گرفته و از هر کدام اولاد دارد دایی اولاد زن اول با دایی اولاد زن دوم یکی نیستند پس دایی اولاد زن اول به اولاد زن دوم و بالعکس محرم نیستند.



## محارم رضاعی زن

کسانی که از راه رضاع (شیر خوردن) به زن محرم هستند همان‌ها هستند که از راه نسب محرم هستند. مانند پدر، اولاد، برادر، عمو و دایی رضاعی.

### شرایط محرمیت از راه شیر دادن

شیر دادنی که علت محرم شدن است ۸ شرط دارد:

۱. بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد تأثیر ندارد.
۲. شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.
۳. بچه شیر از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند لازم است کسانی که به واسطه آن شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.
۴. شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نشود.
۵. شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگر کند و از او آبستن شود و تا موفع زائیدن شیری که از شوهر اول داشته باقی‌باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه محرم نمی‌شود.
۶. بچه به واسطه مرض، شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.
۷. پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است. بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند احتیاط مستحب آن است کسی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم نمی‌شود، با او ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به او نماید.
۸. دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود.

### هشدار مهم

گاهی شیر دادن سبب می‌شود که زن و شوهری به یکدیگر حرام ابدی شوند و در این صورت چاره‌ای ندارند جز اینکه از یکدیگر جدا شوند گرچه صاحب اولاد و عروس و داماد باشند، بعنوان مثال:

الف) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و هم چنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهرش حرام نمی‌شود.

ب) اگر کسی دختر کوچک شیرخواری را با اذن پدرش برای خود عقد کند این طفل تا در عقد او می‌باشد اگر در این مدت زن بزرگ او (با شرایط آن) به این زن کوچک شیر دهد هر دو زن به آن مرد حرام ابدی می‌شوند زیرا زن بزرگ او با این کار مادر زن رضاعی شده و ازدواج با مادر زن حرام است و زن کوچک او دختر زن و ربیبه (دختر خوانده) شده و ازدواج با ربیبه حرام است.

## محارم زن به وسیله ازدواج

۱ - شوهر

۲ - پدر شوهر هر چه بالا روند چه پدر پدری شوهر و چه پدر مادری او.

۳ - داماد زن، داماد پسر و داماد دخترش.

سؤال: اگر زن و شوهری از هم طلاق گرفتند آیا پدر آن شوهر بر زن متروکه باز هم محرم است و یا مادر زن، بر شوهر متروکه محرم است؟

ج: بلی طلاق یا مرگ، محرمیت آنها را از بین نمی‌برد.

۴ - اولاد شوهر و نوه‌های پسری و دختری او.

۵ - با عقد بستن به زن مادر او بر مرد (بر شوهر زن حرام می‌شود و محرم است ولی دختر آن زن (که ربیبه است) تا مرد با مادر او آمیزش نکند بر آن مرد حرام نمی‌شود و محرم نیست.

## یادآوری

۱ - شوهر خواهر زن، به او محرم نیست اگر چه ازدواج با آن مرد تا وقتی خواهرش همسر اوست حرام است.

۲ - داماد یک زن که شوهرش بیش از یک زن داشته باشد، به زن دیگر محرم نیست.

۳ - عروس زن به شوهر بعدی اش محرم نیست.

۴ - مادر زن جدید به پسران مرد که از زن دیگر هستند محرم نیست گرچه خود زن جدید محرم است.

۵ - محارم رضاعی از یکدیگر ارث نمی‌برند.

## ازدواج

۱ - به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود. مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

۲ - از ارکان مهم عقد ازدواج رضایت دختر و پسر است؛ بنابراین اگر اکراه شوند و قلباً راضی نباشند عقد باطل است مگر آنکه بعد از خواندن عقد، راضی گردند.

۳ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

**مسئله ۳۵۷:** ازدواج از مستحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.

**مسئله ۳۵۸:** به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می‌شوند و آن بر دو قسم است: ازدواج دائم و ازدواج موقت، ازدواج دائم همیشگی است و زنی را که به این عقد در می‌آید دائمه گویند و ازدواج موقت آن است که برای مدت معینی عقد زناشویی می‌بندند، خواه این مدت کوتاه باشد یا طولانی و آن را «متعه» و «صیغه» نیز می‌نامند.

## عده‌ای از زنان که ازدواج با آنان حرام است

**مسئله ۳۵۹:** ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است. مانند: مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر، دختر زن و مادر زن.

**مسئله ۳۶۰:** هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادرِ پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند، ولی دختر زن و نوه دختری و پسری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می‌شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.

**مسئله ۳۶۱:** عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدرِ پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

**مسئله ۳۶۲:** پدر شوهر و جد او هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختر یشوهر، هر چه پایین آیند به زن او محرمند، ه قبل از عقد متولد شده باشند یا بعد از عقد.

## شرایط عقد ازدواج

**مسئله ۳۶۳:** در صورتی که دختر دارای بلوغ و عقل و رشد است یعنی صلاح و مصلحت زندگی خود را کاملاً تشخیص می‌دهد می‌تواند بدون اجازه پدر یا جدّ خود ازدواج کند هر چند بهتر است با آن‌ها مشورت کند و بدون اجازه و توافق آن‌ها اقدام نکند و در این مورد فرقی میان عقد دائم و انقطاعی نیست.

### شروط ضمن عقد

در ضمن عقد ازدواج می‌توان هر شرط مشروعی را قرار داد. مثل اینکه زوجه شرط کند که او را از وطنش به جای دیگر نبرد یا در محل خاصی ساکن شوند که اگر قبول شود بایستی مانند سایر عقود اسلامی به آن عمل گردد با این فرق که در اینجا تخلف از شرط موجب به هم خوردن عقد ازدواج یا به وجود آمدن خیار<sup>(۵۹۷)</sup> برای کسی نمی‌گردد به خلاف سایر عقود اسلامی؛ مگر در صورتی که شرط لازم، وجود صفتی در یکی از آن دو باشد مثل باکره بودن زوجه یا هم‌مذهب بودن که اگر تخلف شود موجب خیار برای طرف مقابل خواهد شد و میتواند عقد را بهم‌بزند.

**سؤال:** آیا زوجه می‌تواند در هنگام عقد ازدواج شرط کند که در موارد خاصّ طلاق به دست او باشد؟

**ج:** اگر در ضمن عقد شرط کند که زن از طرف شوهر وکیل باشد که در موارد خاصّی خود را طلاق بدهد، صحیح است.

**مسئله ۳۶۴:** انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده یا برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنتش آنان را عقد نماید و بعداً زن راضی بشود و بگوید به آن عقد راضی هستم آن عقد صحیح و نافذ می‌شود.

**مسئله ۳۶۵:** زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنه‌ای کافر غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاریّ مانعی ندارد، بلکه ازدواج با آنها به طور دوام نیز بنا بر اقوی جائز است؛ ولی این احتیاط ترک نشود که در صورتی اقدام به ازدواج به طور دوام با آنها بکند که متمکن از ازدواج با زن مسلمان نباشد.

### مجلس عروسی

۱ - حکم دست زدن

**مسئله ۳۶۶:** دست زدن در مجلس عروسی اگر با محرّمات دیگر توأم نباشد اشکال ندارد.

۲ - حکم دایره زدن و ساز

**سؤال:** زدن ساز در عروسی چه صورت دارد؟

**ج:** ساز اشکال دارد.

**سؤال:** دایره زدن در مجالس عروسی چه حکمی دارد؟

**ج:** اشکال دارد.

---

۵۹۷ - خیار یعنی اختیار به هم زدن عقد.

**سؤال:** گیتار و یا سایر وسایلی را که هم‌اکنون ما در منزل داریم اگر چه اصلاً از آنها استفاده نمی‌شود چه کار کنیم؟

**ج:** آلات لهو را باید از بین ببرید.

**مسأله ۳۶۷:** رقص زن حتی برای زنان و یا رقص مرد حتی برای مردان حرام است و رقص زن برای شوهر خود اشکال ندارد.

## حقوق زن و شوهر بر یکدیگر را که یکی از مهمترین حقوق است در بحث خانواده ذکر کردیم مراجعه بفرمائید

**مسأله ۳۶۸:** زن در خانه شوهر دستوری برای پرداخت صدقات مستحبی و یا نذر ندارد و بایستی کل آنها با هماهنگی و اجازه شوهر انجام شود ولی اگر از اموال خود نذر کرده باشد احتیاج به اجازه شوهر ندارد.

**مسأله ۳۶۹:** زن در غیاب شوهر مال و آبرو و حیثیت او را باید حفظ نماید و خیانت در اموال و اسرار شوهر ننماید.

**سؤال:** در مورد همسر و یا فرزندی که تکلیف شده و در منزل تابع شوهر و یا پدر خود می‌باشند آیا در مسأله ترک وطن تابع پدر و یا شوهر خود هستند و اگر پدر و یا شوهر ترک وطن نمود آنها هم همان حکم را پیدا می‌کنند و یا باید مستقلاً تصمیم بگیرند؟

**ج:** زن و فرزندی که از حد تبعیت بالطبع بیرون آمده و صاحب‌اراده است در اتخاذ وطن و اعراض از آن و قصد اقامه تابع نیست و میزان تصمیم خود اوست.

**سؤال:** زنانی که بدون التفات (از اعراض و عدم اعراض) از وطن اصلی شان به شهر دیگر به خانه شوهر می‌روند و پس از التفات هم لابد قصد دارند که اگر زناشویی شان تا آخر عمر برقرار و باقی ماند در شهر شوهر اقامت کنند و الاً به وطن اصلی شان برگشت بنمایند بفرمایید که حکم نماز و روزه این زنها در ورود به وطن اصلی شان چه می‌باشد؟

**ج:** وطن اصلی تا از آن اعراض نشده به حکم وطن باقی است.

**مسأله ۳۷۰:** شرایطی که در سند ازدواج ذکر شده در صورتی که مورد رضایت زوجین باشد و عقد بر اساس آن شرایط انجام شده باشد باید به آنها عمل کنند.

## طلاق

حققدر سخت است جدا شدن دو انسانی که از اول با صدها امید و آرزو کانونی تشکیل داده‌اند باید بدانیم که در نظر دین مقدس اسلام نیز طلاق بسیار مذموم است و برای پیشگیری از آن تلاش فراوان نموده است که ذیلاً به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

الف) توصیه فراوان درباره دقت در انتخاب همسری که دو ویژگی مهم داشته‌باشد:

۱ - متدین باشد؛

۲ - خوش اخلاق باشد.

که واقعاً اگر دو همسر، متدین و دارای اخلاق اسلامی باشند بعید است در زندگی آنان اختلافی پیش بیاید زیرا دینشان اجازه نمی دهد که به یکدیگر ظلم نمایند.

ب) توصیه مسائلی که رعایت آنها پس از ازدواج موجب عدم ایجاد اختلاف خواهد شد که نمونه‌ای از آن عبارت است از:

۱ - هیچ‌گاه همسران را با دیگری مقایسه نکنید چون معمولاً هر نقصی با کمالی توأم است و هر کس غیر از معصومین نقاط ضعف و قوتی دارد.

۲ - هر کس مسؤول حرف‌ها و کارهای خویش است نه مسؤول حرف‌ها و کارهای دیگران، بنابراین هیچ‌کدام از دو همسر توان این که جلو زبان یا کارهای بعضی از بستگان نزدیکشان را بگیرند ندارند؛ چون چنین است، بایستی حرف‌ها و کارهای آنان را در زندگی دخالت نداد.

۳ - کانون خانه را چنان جذاب و محل آرامش قرار دهید که شوهر همیشه بخواهد در خانه بماند نه اینکه از خانه فراری گردد و همسر شنیز آسایش و آرامش خود را در کنار شوهر خود بداند.

۴ - اگر مشکلی میان شما و همسران پیش آمد تا می‌توانید دیگران را دخالت ندهید چون اگر همه دنیا هم دخالت کنند، در پایان باید خود شما به توافق برسید، پس بهتر است در یک محیط آرام و باصفا خودتان با هم صحبت کنید.

۵ - چون نه شما معصوم هستید و نه همسران، پس ممکن است هر دو اشتباه کنید. سعی کنید در یک محیط آرام و باصفا از هم عذرخواهی کنید و دنبال جبران و تکرار نشدن برآیید.

۶ - هیچ‌گاه اسرار و ناراحتی‌های زندگی‌تان را به احدی حتی مادرتان نگوئید که زود پخش شده و برایتان مشکلات ایجاد خواهد نمود.

۷ - همسران را در پیش روی دیگران بسیار احترام کنید و همه جا در خانه و بیرون، او را با نام خوب و احترام صدا بزنید.

۸ - از دیدن بعضی از فیلم‌ها و شرکت در بعضی از محافل جداً پرهیز نمایید.

۹ - همیشه سعی کنید در جلسات مذهبی که مسائل اخلاقی بخصوص اخلاق خانواده مطرح می‌شود شرکت نمایید و همسران را نیز به شرکت ترغیب و تشویق نمایید و اگر ممکن است از یک روحانی متعهد یا خانم‌های با تجربه دعوت کنید تا برایتان کلاس بگذارند و حتماً از کتاب‌های مذهبی زیاد استفاده نمایید.

## طلاق دو قسم است: بائن و رجعی

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم) طلاق زنی که یائسه باشد؛ مراد از یائسه در مسأله ۴۳۷ رساله عملیه توضیح المسائل بیان شده است.

سوم) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم) طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم) طلاق خلع و مبارات.

احکام این‌ها در توضیح المسائل گفته شده است و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

**مسأله ۳۷۱:** زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد. یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد. اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عده‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

**مسأله ۳۷۲:** زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا بیاید باید تا چهار ماه و دو روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می‌شود بر او حرام می‌باشد.

و ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

## مسائل متفرقه در احکام بانوان

### نفقه زنان

**مسأله ۳۷۳:** زنی که عقد دائمی شده نباید بدن اجازه شوهر در مواردی که موافقت و اجازه شوهر از نظر عُرف و عقلائی معتبر است از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر کامیابی جنسی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کُتب دیگر تفصیلاً ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر شوهر اینها را تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

**مسئله ۳۷۴:** زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

### اذن پدر در ازدواج دختران

**مسئله ۳۷۵:** در ازدواج دختر بالغه عاقله رشیده چه دائم چه منقطع اذن پدر شرط نیست و بدون اذن او صحیح است ولی مستحب است از لحاظ اخلاق و احترام بدون نظر و مشورت پدر و جد خود ازدواج نکند.

### قضاوت زنان

**مسئله ۳۷۶:** قضاوت زنان و دخالت آنان در مراحل امور قضایی در اموری که با تنظیم برنامه‌ای که از طرف زعیم اسلامی صورت گیرد و در چهارچوب موازین اسلامی تنظیم شود جایز است.

### محاسبه مهریه به نرخ روز

**مسئله ۳۷۷:** مهریه‌هایی که در عقدنامه‌های سابق به صورت پول یا طلا ذکر شده است باید به قیمت فعلی آن محسوب گردد.

### خمس

در صورتی که زن شخصاً در آمدی و ثروتی دارد اگر از مخارج سالانه اضافه‌بیاورد آن اضافه خمس دارد.

**مسئله ۳۷۸:** خمس را باید دو قسمت کرد:

یک قسمت آن سهم مبارک امام (ع) است و نیم دیگر سهم سادات. سهم سادات را باید به سادات فقیر یا یتیم نیازمند، یا ساداتی که در سفر و اما ندهاند و نیازمند هستند، داد (هر چند در محل خود فقیر نباشند) ولی سهم امام (ع) را در زمان ما باید به مجتهد عادل یا نماینده او داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام (ع) است از مصالح مسلمین و مخصوصاً اداره حوزه‌های علمیه و مانند آن مصرف کند.

**مسئله ۳۷۹:** صرف کردن قسمتی از سهم مبارک امام (ع) برای ساختن مساجد یا حسینیه‌ها یا بیمارستان و درمانگاه و مدارس، تنها در صورتی مجاز است که با اجازه مجتهد عادل و رعایت اولویت باشد، ولی سهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی‌توان مصرف کرد و اگر خود می‌خواهد به سادات بدهد از مجتهد اجازه بگیرد.

**مسئله ۳۸۰:** به هدیه و ارث خمس تعلق نمی‌گیرد.



### احکام زکات مال

یکی دیگر از وظایف مهم اقتصادی مسلمانان، پرداختن زکات است. در قرآن مجید به زکات اهمیّت فراوانی داده شده که پس از نماز آمده است و نشانه ایمان شمرده شده.

**مسأله ۳۸۱:** زکات بر نه چیز واجب است:

۱. گندم. ۲. جو. ۳. خرما. ۴. انگور (کشمش). ۵. طلا. ۶. نقره. ۷. گوسفند. ۸. گاو. ۹. شتر.

### مصرف زکات

**مسأله ۳۸۲:** زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد:

۱ و ۲. «فقرا» و «مساکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، اما مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد، کسانی که صنعت و ملک و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی‌کند فقیر محسوب می‌شوند و کمبود زندگی خود را می‌توانند از زکات بگیرند.

۳. کسانی که از طرف امام یا نایب او مأمور جمع‌آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند می‌توانند به اندازه زحمتی که می‌کشند از زکات استفاده کنند.

۴. افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می‌شوند و تمایل به اسلام پیدا می‌کنند.

۵. اشخاص بدهکاری که نمی‌توانند قرض خود را ادا کنند.

۶. «سبیل الله» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلغین، نشر کتاب‌های مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا.

۷. «ابن السبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می‌تواند از زکات استفاده کند، هر چند در محل خود غنی و بی‌نیاز باشد.

### زکات فطره

**مسأله ۳۸۳:** زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر «بالغ» و «عاقل» و «غنی» باشند واجب است،

یعنی باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع‌مردم دنیا است، اعم از گندم و جو یا خرما یا برنج یا ذرت و مانند این‌ها به‌مستحق بدهد و اگر پول یکی از این‌ها را بدهد کافی است.

## مصرف زکات فطره

**مسئله ۳۸۴:** مصرف زکات فطره همان مصرف زکاء معمولی است ولی اگر به فقرا بدهند بهتر است و مشروط است بر اینکه مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند و به اطفال شیعه که نیازمند هستند نیز می‌توان فطره داد، خواه به مصرف آن‌ها برسانند یا از طریق ولی طفل به آن‌ها تملیک کنند.

در صورتی که مجتهد دادن زکات را به غیر مسلمان و غیر شیعه در مورد خاصی تجویز کند، می‌توان آنرا داد.

## احکام ارث

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه طبقه هستند. و فعلاً ما کاری به طبقات سه‌گانه نداریم و به رساله‌های مفصل‌تر مراجعه بفرمائید و مورد بحث مادر این رساله، زن و شوهری است که از یکدیگر ارث می‌برند.

## ارث زن و شوهر

**مسئله ۳۸۵:** زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه‌گانه‌ای که گفته شد از یکدیگر ارث می‌برند. و وجود هیچ‌یک از این طبقات مانع ارث برد نآن دو از یکدیگر نیست.

**مسئله ۳۸۶:** اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

**مسئله ۳۸۷:** اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد. ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می‌برد، و با رضایت وارثان خود هوایی را هم می‌توان به او از بابت ارث داد.

**مسئله ۳۸۸:** اگر زن غیر از شوهر وارثی ندارد، بنابراین اقوی همه مال به شوهر می‌رسد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد، زن سهم خود را که چهار یک است می‌برد و بقیه، از امام (ع) است و در زمان غائب بودن امام (ع) باید به مجتهد عادل داد.

**مسئله ۳۸۹:** اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای دائمی او تقسیم می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا با بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

**مسئله ۳۹۰:** اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نماید و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشد، زن از آن مرد ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، و اگر نزدیکی کرده باشد و یا از آن مرض خوب شده و به غیر آن مرض از دنیا رفته باشد آن زن هم از او ارث می‌برد و هم حق مهر دارد، و اگر زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده در زمان مرضی شوهر از دنیا رفت، شوهر از آن ارث نمی‌برد و حق مهر هم برای زن نیست.

**مسئله ۳۹۱:** اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهد و آن زن قبل از اتمام عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر قبل از اتمام عده زن بمیرد، از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از اتمام عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۳۹۲:** اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، اگرچه طلاق بائن باشد، و قبل از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می‌برد:

۱. آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

۲. آنکه شوهر در ادامه همان مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه

آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۳۹۳:** زنی که به عقد موقت به نکاح مردی درآمده از مرد ارث نمی‌برد و مرد نیز از او ارث نمی‌برد مگر اینکه در ضمن عقد موقت ارث بردن را شرط کرده باشند، اما ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

**مسئله ۳۹۴:** مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندی که از زنا به دنیا آمده ارث نمی‌برند، ولی اولاد چنین فرزندی و شوهر یا زن او، از او ارث می‌برند.

## مسائل مورد لزوم

**مسئله ۳۹۵:** دیدن فیلم‌های خارجی که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود و خانم‌های بدون روسری و چادر در آن بازی می‌کنند هرگاه موجب مفاسد خاص و انحرافات اخلاقی نشود اشکال ندارد.

**مسئله ۳۹۶:** نگاه کردن به فیلم‌هایی که زن‌های بی‌حجاب و آرایش کرده در آن بازی می‌کنند و بعضاً از تلویزیون پخش می‌شود در صورتی که منشأ مفاسد خاصی بشود حرام است.

**مسئله ۳۹۷:** در کلاس‌های دانشگاه که اساتید مرد و زن تدریس می‌کنند، نگاه کردن دانشجویان مرد به استاد زن و بالعکس در صورتی که نگاه هوس‌آلود نباشد در مورد وجه و کفین (یعنی صورت و دو دست تا مچ) اشکالی ندارد.

**مسئله ۳۹۸:** نگاه کردن به عکس‌های عریان موجود در کتب پزشکی که آموزش آن برای دانشجویان ضروری است و گاهی ریبه‌آور است بدون قصد لذت و ریبه اشکالی ندارد و هرگاه چنین حالتی خود به خود حاصل شود تنها در موارد ضرورت و به مقدار ضرورت نگاه کنند.

**مسئله ۳۹۹:** لمس و تماس دست طیب مرد با دست زن موقع گرفتن نبض و معاینه تنها در مورد ضرورت جایز است و اگر امکان داشته باشد که از روی پیراهن بگیرد مقدم است.

**مسئله ۴۰۰:** برای زن جایز نیست که عطر بزند و از منزل بیرون رود.

**مسئله ۴۰۱:** آمپول زدن توسط مرد نامحرم در غیر صورت ضرورت جایز نیست.

**مسئله ۴۰۲:** مراجعه زن به دکتر مرد اگر دکتر حاذق زن نباشد در مورد ضرورت مانعی ندارد.

**مسئله ۴۰۳:** برای زن جایز نیست که با آرایش و زینتی که ممکن است مورد نظر نامحرم قرار بگیرد از منزل خارج شود.

**مسئله ۴۰۴:** دیدن فیلم‌های ویدئویی که در آن زن‌ها در برابر زن‌ها و مردان در برابر مردان می‌رقصند چون مشاهده این فیلم‌ها موجب فساد است جایز نیست.

**مسئله ۴۰۵:** مراجعه زن به پزشک مرد در صورتی که بتواند پزشک زن در آن رشته بیابد با توجه به اینکه مستلزم نگاه کردن به غیر صورت و دست‌ها است فقط در صورت ضرورت جایز است و با وجود پزشک زن جایز نیست.

### موسیقی

**مسئله ۴۰۶:** آهنگ‌هایی که مناسب مجالس لهو و فساد است حرام است و غیر آن اشکالی ندارد.

**مسئله ۴۰۷:** خواندن سرود توسط زنان به صورت دسته‌جمعی همراه با مردان اشکال دارد.

**مسئله ۴۰۸:** گوش دادن به آواز زن نامحرم برای مرد هر چند اشعار مذهبی هم بخواند چون موجب مفسده است اشکال دارد.

**مسئله ۴۰۹:** آواز خواندن زن برای زنان و برای شوهرش بدون غنا و بدون آهنگ‌های مناسب لهو و فساد اشکال ندارد.

**مسئله ۴۱۰:** رقص زن جز برای همسر خود جایز نیست.

### دست زدن

**مسئله ۴۱۱:** دست زدن همراه با مداحی در مجالس شادی ائمه معصومین و روزهای تولد آن‌ها اگر با امور حرام دیگری مقرون نباشد حرام نیست، ولی در مساجد و حسینیه‌ها از آن پرهیز کنند و در غیر مساجد و حسینیه‌ها نیز باید بصورتی در آید که جلّف و سبک باشد و با وقار و متانت منافات داشته باشد.

**مسئله ۴۱۲:** اگر شطرنج در عرف عام از آلات قمار محسوب شود بازی با آن حرام است و اگر از حالت قمار خارج و جزء ورزش‌های فکری درآمده باشد اشکالی ندارد.

### فال گرفتن و مسائل دیگر

**مسئله ۴۱۳:** رجوع به فالگیرها و جادوگران برای معالجه و غیر آن حرام است.

**مسئله ۴۱۴:** لازم است در چهره مسلمان به اندازه‌ای که محاسن صدق کند، موی باشد.

**مسأله ۴۱۵:** آهنگ‌هایی که از صدا و سیما پخش می‌شود اگر به صورت غنای محرم نباشد، استماعش جایز است.

**مسأله ۴۱۶:** استماع موزیک در صورتی که مهیج شهوت و موجب فساد نباشد، جایز است.

**مسأله ۴۱۷:** دیدن تصویر زنان که حد پوشش شرعی را رعایت نمی‌کنند اگر شناخته شده است جایز نیست و در صورت عدم شناخت نیز اگر فساد بر آن مترتب می‌شود جایز نیست.

**مسأله ۴۱۸:** دروغ گفتن به کودکی که قادر به تمییز و تشخیص مسائل نیست، اشکال دارد.

**مسأله ۴۱۹:** به کار بردن روکش طلا، گذاشتن دندان مصنوعی از جنس طلا یا محکم کردن دندان‌ها با طلا اگر برای زینت باشد برای مردان حرام است.

**مسأله ۴۲۰:** پوشیدن لباس آستین کوتاه و یا شلووارهای کوتاه که نیمی از پا و یادست معلوم است برای مردان در حدی که مخالف عفت عمومی نباشد و در نظر افراد متشرع منکر محسوب نشود، جایز است.

**مسأله ۴۲۱:** اگر مرد لباس زن و زن لباس مرد بپوشد، اشکال دارد.

**مسأله ۴۲۲:** مرد نباید لباس طلا باف و حریر و ابریشم بپوشد.

**مسأله ۴۲۳:** تصاویر تخیلی، تصاویر برقی و کامپیوتری، مجسمه، تصاویر کاریکاتور و کارتونی در صورتی که با محرمان دیگر توأم نباشد، اشکال ندارد.

**مسأله ۴۲۴:** خرید و فروش مواد مخدر و همچنین تولید آن و حمل و نقل و پخش آن و در دسترس قرار دادن هرگز جایز نیست.

**مسأله ۴۲۵:** اگر انسان قبل از بلوغ حق کسی را ضایع و یا پایمال کرده باشد لازم است بعد از بلوغ از آن حلیت بطلبد یا حقوق ضایع شده آنان را پرداخت نماید.

**مسأله ۴۲۶:** شعبده‌بازی و همچنین حضور در مجلس آن نیز جایز نیست.

**مسأله ۴۲۷:** ارائه بلیط به راننده اتوبوس که به منزله اجرت آن است، استنکاف از آن جایز نیست.

## سخنِ آخر

این کتاب که از سرچشمه حیات بخش قرآن مجید و فرهنگ اهل بیت عصمت (ع) گرفته شده است. آب زلالی از معارف ناب اسلامی است.

از نظر اسلام که دین واقع‌گرا و حقیقت‌نگر است و معارف خود را بر اساس فطرت پی‌ریزی کرده است **زن و مرد** هر دو در تمام مزایائی که به انسانیت انسان مربوط می‌شود مشترک می‌باشند و لذا لازم است این هر دو قشر در تمام عرصه‌های زندگی انسانی حضور داشته باشند و از شایستگی‌هائی که خداوند جهان‌آفرین در وجود هر یک از این دو قشر آفریده است برای تکامل جامعه استفاده شود تا جامعه، جامعه‌ای پویا و پیشرو باشد.

و چون از دیدگاه اسلام امتیازاتی که در تحت اختیار انسان نیست و به اصل خلقت مربوط می‌شود ارزش محسوب نمی‌گردد لذا نه **مرد** بودن ارزش است و نه **زن** بودن و ارزش در **دین اسلام به داشتن ایمان و اعتقاد به خداوند متعال، رشد فکری و فرهنگی تعهد و تقوا و اخلاق پسندیده و انجام اعمال نیک است.**

و از آنجا که اگر یکی از این دو قشر **مرد و زن** از جهتی دارای امتیاز و تفاوت است قشر دیگر نیز از جهت دیگری دارای امتیاز و خصیصه مخصوصی است کذا لازم است در زندگی انسانی نقش هر دو مورد نظر و توازن میان هر دو برقرار باشد که زندگی هر یک بدون تعامل با قشر دیگر - چون هر یک مکمل آن دیگر می‌باشد - با اختلال و نابسامانی توأم خواهد شد

و باید دانست هر گونه منفی‌نگری نسبت به هر یک از این دو قشر در مقایسه با قشر دیگر بر خلاف فرهنگ قرآن و اهل بیت عصمت ۸ است و باید توجه کنیم که تفاوت غیر از تبعیض است

و بالأخره این مزیت را هرگز نباید از نظر دور داشت که سازندگی و تربیت انسانها که دنباله کار پیغمبران بزرگ خدا است به بانوان متعهد به اسلام مربوط می شود که حضرت رسول اکرم ۹ فرمودند: **الجنة تحت اقدام الأمهات** بهشت در زیر پای مادران است

اکنون برای بیشتر روشن شدن این مطالب این کتاب را مطالعه بفرمائید در اینجا بهتر آن است که کتاب را با آن سخن از کلام خداوند که آغاز نمودیم به پایان برسانیم:

انَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

خداوند برای مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع خداوند، زنان مطیع خداوند، مردان راستگو، زنان راستگو، مردان خویشتندار، زنان خویشتندار، مردان خاشع در پیشگاه خداوند، زنان خاشع در پیشگاه خداوند، مردانی که در راه خدا از مال خود انفاق می کنند، زنانی که در راه خدا از مال خود انفاق می نمایند، مردان روزه دار، زنان روزه دار، مردانی که دامن خود را حفظ می کنند، زنانی که دامن خویش را حفظ می نمایند، مردانی که زیاد به یاد خدا می باشند، زنانی که زیاد به یاد خدا هستند، - بدون تفاوت - بخشایش و مُزد بزرگی را فراهم ساخته است.

و آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قم حوزه علمیه حسین نوری همدانی ۱۰.۹.۱۳۸۲